

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

# کیلان در عصر آهن

تألیف: محمد رضا خلعتبری



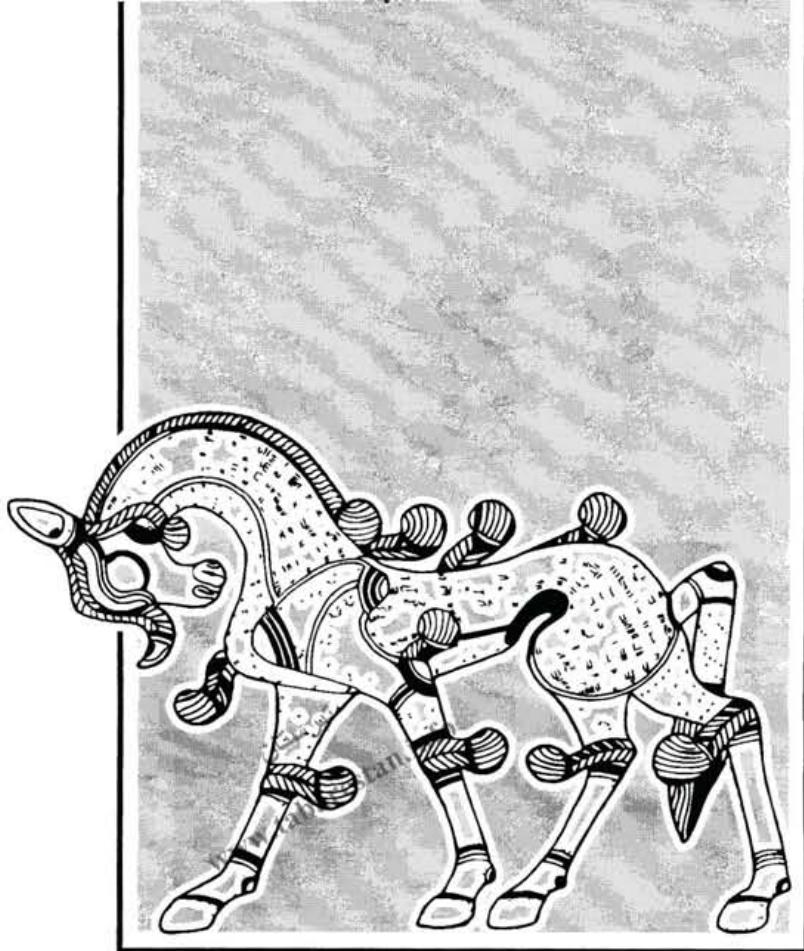
# شکر بـنـام خـداونـد

خـداونـد نـیـحـنـیـ، خـداونـد عـشـقـ  
خـداونـد رـحـمـانـ، خـداونـد مـهـرـ



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

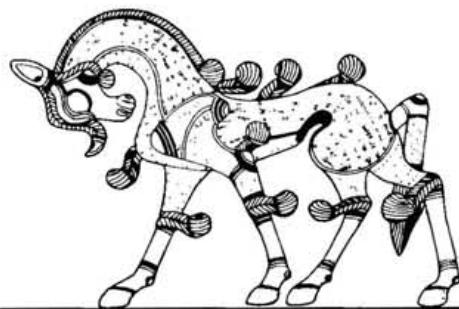
تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



# کیلان در عصر آهن

محمد رضا خلعتبری





سرشناسنامه: ۱۳۹۲

عنوان و نام پدیدآورنده: گیلان در عمر آهن

مشخصات نشر: ۱۳۹۲، تهران، گوی، ۳۶۸ ص، مصور (بخش زنگی)، جلدی، نمودار

مشخصات ظاهری: رجل، ۵۶۳۷-۳۵-۶

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۳۵-۶

موضوع: عمر آهن—ایران—گیلان

رده بندی کنکره: ۱۳۹۲ خ ۸۷۰/۳۲ الف/۳۲

رده بندی دیوبی: ۹۳۰/۱۶۹۵۵۲۳

شماره کتابخانه ملی: ۳۳۰۲۰۹۲

# گیلان در عصر آهن

محمد رضا خلعتبری

مدیر پروژه / رضا امینی

ویراستار / فرامرز طالبی

ناشر / گوی

طراح گرافیک / مرتضی حق محمدی

چاپ و مصحافی / قارابی

لیتوگرافی / نقش آور

ناظر چاپ / سید جلال امینی ضیابری

نوبت چاپ / اول ۱۳۹۲

تیراز / ۱۰۰ نسخه

قیمت / ۸۰۰۰ تومان

شابک / ۹۷۸-۶۰۰-۵۶۳۷-۳۵-۶

■ حق حای و نسراً نحصاراً محفوظ است ■

مرکز پخش:

تهران، خیابان استاد نجات الهی جنوبی، کوچه سلمان پاک، پلاک ۱، واحد ۱

تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۱۴۵۳ - ۰۱۲-۹۱۲۷۶۳۰۱





بلبلی خون دے که خورد و کلی حاصل کرد  
بادغیرت بصدش خار پریشان دل کرد

طوطی را بخیال شکری دل خوش بود  
نگاش سیل فناوش امل باطل کرد

قرة العین من آن میوه دل یادش باد  
که چه آسان بشد و کار مراثل کرد

تقدیم به روان پاک یگانه پسرم «سینا»  
که در سپیده دم بالندگی و جوانی،  
دعوت حق را لبیک و  
به دیدار دوست شتافت.  
روحش شاد و  
یادش گرامی باد.



## فهرست

تبرستان  
www.tabarestan.info

۹	سخن ناشر
۱۳	پیشکفتار
۱۹	سابقه تاریخی
۳۱	سابقه بررسی های باستان شناسی در استان گیلان
۴۵	تحلیلی بر پراکندگی محوطه های گورستانی و استقراری در گیلان
۷۳	کاوش های باستان شناسی
۷۴	تماجان
۷۵	امام
۷۶	مارلیک (چراغعلی تپه)
۷۹	گورستان نصفی
۸۰	جوبن
۸۳	دو گامیان
۸۴	کلوزر
۸۷	شمام
۸۹	قلعه کوتی کوه پس
۹۰	نوروز محله
۹۱	لاسلوکان
۹۲	خرمرود
۹۳	حسنی محله
۹۴	سیاهدره
۹۵	لیلی جان
۹۶	ناوه
۹۷	قلعه کوتی کومنی
۹۸	میارکشه روستای کومنی
۹۹	لسبو
۱۰۰	حليمه جان



۱۰۲	شهران
۱۰۵	جمشیدآباد
۱۰۷	وسکه
۱۰۹	میانرود
۱۱۱	اسپ سرا
۱۱۳	مریان
۱۱۵	تندوین
۱۱۶	تول گیلان
۱۱۹	کورامار
۱۲۰	هفت دغان
۱۲۱	قله صلصال (قلعه لیسار)
۱۲۵	گمانه زنی و کاوش های اضطراری
۱۲۷	آق اولر
۱۲۷	واجالیک
۱۲۸	خواجه داود کپرو
۱۲۸	قالا
۱۲۸	جیر جیر «شیر شیر»
۱۲۹	تالش کپرو «تاش کپرو»
۱۲۹	غیاث آباد
۱۳۰	بنه زمین
۱۳۱	شیر چاک
۱۳۲	سیاه کوه
۱۳۲	پیلا قلعه
۱۳۴	زینب بیجار
۱۳۵	جازم کول
۱۳۶	لشکستان
۱۳۸	زر گر چشم
۱۳۸	شاه جان
۱۳۹	سنجد در
۱۴۰	سیبون
۱۴۱	محوطه باستانی بلگور
۱۴۱	اسپیت مزگت
۱۴۴	کنه ماسوله
۱۴۴	تپه کندلات
۱۴۵	گردنه سر بوبه
۱۵۱	حفاری های تجاری
۱۵۳	سید جیران
۱۵۴	رشی
۱۵۷	تپه کلشی



۱۵۸	کوله مرز
۱۵۹	استلخ جان
۱۶۲	داماش و خرسه چاک روستای سه پستانک
۱۶۲	کرفس چاک و خرسه چاک
۱۶۳	سندهن
۱۶۴	دیما جانکش
۱۶۴	شَوْك «اشکور سفلی»
۱۶۷	معماری در عصر آهن
۱۸۱	کتیبه های مکشوفه در استان گیلان
۱۸۹	گونه های قبور و ویژگی های تدفین
۱۹۱	الف / قبور حفره ای ساده
۱۹۱	ب / قبور پشته سنگی
۱۹۱	ج / قبور چهار چینه سنگی
۱۹۲	د / قبور خمره ای
۱۹۲	ه / قبور کلان سنگی «مگالیتیکی»
۱۹۳	و / قبور دخمه ای «زاغه ای»
۱۹۳	ز / قبور تومولوس
۱۹۴	مارلیک
۱۹۵	کلوزر
۱۹۶	جو بن
۱۹۷	تماجان
۱۹۷	نصفی
۱۹۸	دو گامیان
۱۹۸	شمام
۱۹۹	قلعه کوتی کوه پس
۱۹۹	نوروز محله، خرم رود، لاسلو کان
۱۹۹	حليمه جان
۲۰۰	گورستان شهران
۲۰۰	جمشید آباد
۲۰۱	اسب سرا
۲۰۱	مریان
۲۰۲	تندوین
۲۰۳	تول گیلان
۲۰۴	کوراما
۲۰۹	مهرهای استوانه ای و استامپی «مسطح»
۲۱۹	سابقه استقرار انسان در گیلان
۲۳۳	مشکلات اساسی بر سر راه گاه نگاری آثار گیلان
۲۴۳	گیلان در عصر آهن
۲۸۳	طرح ها و تصاویر
۳۲۰	كتاب شناسی



## سخن ناشر

از روزی که جوزفا بارباروی ایتالیایی که به عنوان سفیر دولت واتیکان دربار سلطان حسن آق قویونلو به سر می‌برد، بیش از ۵ سده سپری شده است. او که ضمن مأموریت سیاسی خود، توانست تا از برخی تپه‌ها و یادمان‌های تاریخی کشورمان بازدید و از آن‌ها یادداشت‌هایی تهیه نماید، پس از اتمام مأموریت و بازگشت به کشورش به چاپ مقاله‌هایی در زمینه‌ی فرهنگ و تمدن درخشان ایران زمین در مجله‌های مختلف اروپایی پرداخت و این خود سبب شد تا توجهی برخی از کشورهای اروپایی به سوی کشورمان جلب و هر یک برای نیل به اهداف سیاسی خود نزدیکی به دربار ایران را سرلوحه‌ی کار خود قرار دهند.

لوفتوس انگلیسی از نخستین کسانی بود که اولین کلنگ باستان‌شناسی را در محوطه‌ی شوش باستان به زمین زد و نتایج این پژوهش میدانی را نیز در سال ۱۲۷۳ ه. ق در کتابی با عنوان «سفرها و تحقیقات در کلده و شوش» منتشر کرد. انتشار کتاب وی بیش از دیگر کشورها، توجهی فرانسویان را به کشورمان جلب و این خود مقدمه‌ای شد تا در سال ۱۳۱۸ ه. ق قرارداد غیر منصفانه‌ای بین دولت ایران و فرانسه امضاء شود که به موجب این قرارداد انجام هرگونه بررسی، کاوش، تحقیق، کشف اشیاء عتیقه در سراسر کشور ایران به مدت شصت سال به انحصار دولت فرانسه درآمد و در اجرای آن ژاک دمرگان عامل سیاست کشورش عازم ایران شد. او اولین کارهای پژوهشی خود را در استان خوزستان و محوطه‌ی شوش باستان متمرکز کرد. وی که نزدیک به دو دهه در این محوطه‌ی باستانی به کارهای پژوهشی اشتغال داشت، موفق به کشف آثار بی‌بدیلی از فرهنگ و هنر فرزندان این سرزمین گردید که با کمال تأسف بسیاری از آن‌ها به طرق مختلف به کشور فرانسه و موزه‌ی لوور راه پیدا کرد.

دمرگان در ادامه کارهای پژوهشی در استان خوزستان در فاصله‌ی سال‌های ۱۲۸۳-۸۴<sup>۵</sup>. ش به قصد انجام مطالعات علمی عازم استان گیلان شد و در منطقه‌ی تالش ایران و روسیه تزاری آن روز به کاوش محوطه‌های باستانی آن پرداخت. که در مجموع به آثاری از عصر پایانی مفرغ متاخر تا آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد دست یافت و این خود سبب شد تا توجه بسیاری از باستان‌شناسان که تا آن زمان سرزمین گیلان را به دلیل شرایط خاص اقلیمی و طبیعی، فاقد هر گونه استقرار در دوران باستان می‌دانستند به این منطقه جلب شود. کاوش گورستان باستانی امام و تماجان در سال ۱۳۳۴ شمسی به سپرپستی دکتر حبیب‌الله صمدی و انجام کار بررسی و شناسایی و گمانه‌زنی در محوطه‌های باستانی شرق گیلان که به منظور تدوین اطلس باستان‌شناسی کشور در سال ۱۳۴۰ شمسی به سپرپستی شادروان دکتر محسن مقدم صورت گرفت، به کشف آثار ارزشمندی از عصر آهن منتهی شد. کثیف آثار تاریخی یاد شده خطوط‌بلان بر فرضیه‌ها و نظراتی کشید که تا آن زمان در ارتباط با سایه‌های استقرار انسان در این استان مطرح شده بود. اگرچه بررسی‌های باستان‌شناسی در گیلان شرقی تناقض قابل قبولی در ارتباط با تدوین اطلس باستان‌شناسی کشور ارایه نداد، اما خود سبب شد تا مقدمات کاوش گورستان مارلیک در دره‌ی سفیدرود-که بدون شک یکی از محوطه‌های گورستانی کلیدی عصر آهن گیلان به شمار می‌رود- فراهم شود. کاوش این گورستان و آثار بی‌بدیلی که از آن تحصیل گردید، سبب شد تا کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناسی استان گیلان وارد مرحله نوینی شود. به طوری که مطالعات باستان‌شناسی استان از آن زمان تاکنون بدون وقفه ادامه و آثار ارزشمندی کشف گردید که بسیاری از آن‌ها امروزه زینت بخش موزه‌های کشور است.

اگر چه کاوش گورستان باستانی مارلیک و آثار بی‌بدیلی که از آن به دست آمد نشان داد که در طلیعه‌ی عصر آهن و آغازین سده‌های هزاره اول قبل از میلاد تمدن درخشنانی در قالب امارت‌نشین‌های متعدد در جای جای سرزمین گیلان شکل گرفته بود اما خود سبب گردید تا تمامی پژوهش‌های میدانی به دلایلی در حوزه‌ی روبار و به ویژه دو سوی سفیدرود، مرکز شود و دو دیگر این که کاوش‌های غیرمجاز به منظور تحصیل مواد فرهنگی درون قبور باستانی، شتاب بیشتری به خود بگیرد، به جرأت می‌توان گفت تعداد آثار حاصل از کاوش‌های غیرمجاز که به بازارهای مکاره‌ی، داخلی و خارجی با نام آثار املش و یا گیلان راه یافتد، به مراتب بیش از آثاری بوده است که از کاوش‌های علمی به دست آمد. درنتیجه‌ی راه یافتن اشیاء بدون هویت فرهنگی در مجموعه‌ی آثاری با نام گیلان، سبب شد تا برای شیئی واحد، تاریخ‌های گوناگون ارایه و گاهنگاری آثار گیلان را با مشکلات فراوانی رو برو کند. از این رو تدوین کتابی که بتواند با مطالعات تحلیلی خود آثار گیلان را در چهارچوب منطقی قرار دهد، ضرورتی تمام یافت. تدوین چنین اثر گران‌سنگی بی‌هیچ شایبه‌ای، نیازمند تخصص در دوره‌ی تاریخی مورد بحث و کارهای میدانی گسترش دارد. اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان با در نظر گرفتن همگی جهات، تأییف چنین اثری را که بدون شک کتابی مرجع در باستان‌شناسی استان خواهد بود، را به جناب آقای محمد رضا خلعتبری عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری که سال‌ها کارهای پژوهشی و مطالعات باستان‌شناسی

استان گیلان را از حوزه‌ی ستادی سازمان هدایت کرده، پیشنهاد نموده است که موضوع کتاب به عنوان کتابی مرجع در باستان‌شناسی عصر آهن استان و صلاحیت علمی مؤلف کتاب بعنوان صاحب نظرترین و شایسته‌ترین فرد نیز از سوی پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، مورد تأیید قرار گرفته است.

کتابی را که فرا روی خود دارید، در بردارنده‌ی اطلاعاتی است از کارهای پژوهشی باستان‌شناسی استان گیلان که تاکنون کوچک‌ترین آگاهی و دانشی از این کارها در دست نبوده است. مؤلف محترم کتاب با امکان دسترسی به پرونده‌های راکد پژوهشی مربوط به استان گیلان و کارهای پژوهشی خود در این استان که تماماً مربوط به عصر آهن است و هم چنین مطالعات کتابخانه‌ای گستردۀ، اثری را به زیور طبع آراستند که بدون شک به عنوان کتابی مرجع در باستان‌شناسی استان خواهد بود.

اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان، افتخار آن را دارد تا علی‌رغم انجام امور روزانه اداری و دیگر وظایف حیطه مسئولیت خود، در زمینه‌ی چاپ و انتشار نتایج مطالعات پژوهشی و میدانی انجام شده در سطح استان نیز فعالیت چشم‌گیری داشته باشد. در همین ارتباط، ضمن چاپ و انتشار ۶ مجلد از کارهای پژوهشی مؤلف گران‌قدر، اکنون نیز توفيق رفیق راه‌مان بوده است تا نسبت به چاپ جلد هفتم از آثار ایشان نیز اقدام و برگ زرینی دیگر بر افتخارات انتشاراتی خود بیفزاییم.

فرصت را مغتنم داشته، از تمامی بزرگوارانی که دست حمایتشان را هیچ‌گاه در پیش برد اهداف عالیه‌ی، این اداره‌ی کل برنداشته و ما را در راه وظایف خطیر و حساسی که برآسas جایگاه سازمانی خود بر عهده داریم، یاری داده‌اند، نهایت تشکر و قدردانی نمایم. نخست بر خود وظیفه می‌دانم مراتب امتنان و سپاس بیکران خود را نثار جناب آقای محمدعلی نجفی، معاون محترم رئیس جمهور و ریاست سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری نمایم که هیچ‌گاه دست حمایتشان را در جهت پیش برد اهداف و وظایف این اداره‌ی کل برنداشته و همواره مشوق ما در انجام امور مربوط به پژوهش‌هایی بوده‌اند که بی‌هیچ گفت‌وگو، در بالا بردن سطح دانش عمومی‌دارای نقش اساسی می‌باشند. جناب آقای علی‌اکبر نجفی استاندار محترم گیلان همواره یاور این اداره‌ی کل در پیشبرد اهداف عالیه‌ی فرهنگی به ویژه برنامه‌های پژوهشی بوده‌اند که امتنان ویژه از ایشان را بر خود لازم می‌دانم.

بی‌تردید در ترغیب نشر چنین آثار فاخری نمی‌توان نقش بی‌بدیل عالم و دانشمند بزرگواری چون حضرت آیت‌الله العالی‌بین قربانی نماینده‌ی محترم ولی فقیه در استان گیلان و امام جمعه رشت را نادیده گرفت، چراکه دغدغه ایشان در خصوص مطالعات حوزه تمدن و فرهنگ استان گیلان همواره مورد تاکید بوده. نگارش و نشر آثار تالیفی در زمینه تاریخ، فرهنگ، ادب و هر آنچه از پیشینه‌ی درخشان این سامان بر می‌خizد، همواره از حمایت آن مقام عالی برخوردار بوده و هست. جناب آقای اصغریان معاون برنامه‌ریزی استانداری گیلان و سرکار خانم تنهائی رئیس گروه بودجه امور اجتماعی معاونت برنامه‌ریزی استانداری گیلان، مساعدت‌های لازم را در جهت تأمین اعتبارات این اداره‌ی کل، به ویژه برنامه‌های پژوهشی داشته‌اند که جا دارد به پاس این همه

### محبت و همکاری صمیمانه سپاسگزار آنان باشم.

لازم به یادآوری است که ضرورت تدوین چنین اثری از زمان جناب آقای عزیزی مدیر پیشین این اداره‌ی کل احساس گردید. لذا مقدمات تالیف آن از زمان ایشان آغاز و در زمان مدیریت این جانب شتاب بیشتری به خود گرفت. توفيق رفیق راهمن بود تا با برطرف کردن موانع کار زمینه‌ی چاپ آن را نیز فراهم نماییم. لذا از همه‌ی همکاری‌ها و مساعدت‌های ایشان در این زمینه تشکر و قدردانی می‌نمایم.

همکاران اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان نیز هریک بنا به وظایفی که بر عهده دارند، همکاری‌های صمیمانه‌ای با مؤلف محترم کتاب حاضر داشته‌اند که از یکایک این عزیزان تشکر و قدردانی می‌شود.

این کتاب دربردارنده‌ی اطلاعات گران‌سینگی از کارهای پژوهشی استان، و گاهنگاری عصر آهن گیلان است که پس از دو سال کار مطالعاتی و کتابخانه‌ای و تلاش‌های مجданه جناب آقای خلعتبری عضو محترم هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری به زیور طبع آراسته شده است.

لذا بر خود وظیفه می‌دانم مراتب تشکر و قدردانی خود را به پاس خدمات فرهنگی ارزنده‌ی ایشان به فرهنگ و تمدن گیلان زمین و این کتاب مرجع در باستان‌شناسی استان، نثار نام برده نمایم. برای ایشان آرزوی سعادت و سلامت دارم.

### رضا علیزاده

سرپرست اداره کل میراث فرهنگی،  
صنایع دستی و گردشگری گیلان

نخستین نیاکان ما حدود یک میلیون سال قبل با دو پای خود بر روی زمین به حرکت درآمدند علی‌رغم این دوره‌ی طولانی، از سیر تاریخ تمدن بشری هنوز آگاهی و دانشمن از گذشته‌های انسان بسیار اندک است. زیرا دوره‌ی پارینه‌سنگی «پالئولیتیک» که از آن آغاز تا شانزده هزار سال قبل ادامه‌ی می‌یابد، از تاریک‌ترین ادوار تاریخ تمدن بشری به شمار می‌رود. دوره‌ای که سایه‌ی جهل و بی‌خبری بر حیات آدمی‌سایه افکنده و انسان نیز همانند دیگر موجودات، تنها با شکار و جمع‌آوری دانه‌ی گیاهان خودرو، خود را از بند گرسنگی رهانیده و بیش از این، که خود حاصل غریزه و مشترک با دیگر موجودات است تفکر و اندیشه‌ای بر حیات او حاکم نبوده است. دوره‌ی طولانی که انسان بی‌دفاع کاملاً در اختیار طبیعت بوده و هیچ نقشی بر سرنوشت خود نداشته است. ترس از گرسنگی، فرارسیدن شب، حمله حیوانات وحشی، سرمای جانکاه و... او را به درون غارها کشانده و وحشت سیاهی شب را به امید برآمدن خورشیدی دیگر به پایان برده است.

اما انسان ذی‌شعور که بیش از هزاران سال از حیات خود را بین طریق سپری نمود بر خلاف دیگر موجودات، به فراست دریافت که برای ادامه‌ی حیات خود راهی جز غلبه بر طبیعت ندارد. از این رو از سنگ یعنی فراوان‌ترین ماده‌ی سختی که در پیرامون خود داشت، اولین ابزار کاربردی را ساخت و با فرا رسیدن دوره‌ی نوسنگی «نئولیتیک» که مصادف بود با پایان دوره‌ی یخ‌بندان، انسان محبوس در درون غارها روانه‌ی دشت‌های پیرامون گشته که ره‌آورد آن در مرحله آغازین تشکیل اولین جماعت‌های کوچک، ساخت ابزار سنگی صیقلی و اهلی کردن حیواناتی

چون سگ، بز و گوسفند و در مرحله‌ی پسین کشف راز کشاورزی و تولید سفال بوده است. روزی که انسان به راز کشت دانه‌ی گیاهان و رویش و ببار نشستن آن پی برده، بزرگ‌ترین تحولات تاریخ تمدن بشری به وقوع پیوست، تحولی که دست‌آوردهای گران‌سنگ انسان در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی که همانا تخریب فضا، دنیای الکترونیک و... است در برابر عظمت آن کوچک می‌نماید و شاید به همین دلیل اساسی است که دانشمندانی چون گوردن چایلد از آن به «انقلابی نوسنگی» یاد می‌کند و چنین نیز بود.

زیرا یک جانشینی و کشاورزی «کشت گندم و جو» در کرت‌های کوچک سبب شد تا انسان مصرف کننده، خود به تولید کننده‌ی مواد غذایی بدل شود. شکل‌گیری دهکده‌های محقر، کشاورزی در کرت‌های کوچک، اضافه تولید مواد غذایی، اهلی کردن حیوانات وحشی، تولید سفال در عصر نوسنگی آغازگر پیشرفت‌های شگرفی شد که کاروان تمدن بشری را به شناخت فلز و تولید مصنوعاتی از آن، هدایت نمود.

اولین فلزی که بشر شناخت و از آن بهره گرفت، مس بود زیرا رگه‌های آن به طور خالص در طبیعت یافت می‌شود. نخستین مصنوعات ساخته شده از آن، پیروش چکش‌کاری بر روی مس سرد و در مرحله پسین، از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد با به کارگیری کوره‌های ابتدایی، با توجه به پایین بودن نقطه‌ی ذوب مس، آن را ذوب و با استفاده از قالب‌های گلی و شنی و نهایتاً سفالی اولین مصنوعات فلزی را به شیوه‌ی قالب‌گیری ساخت.

کشف راز ذوب فلزات، پیشرفت سریع انسان به دنیای تکنولوژی را فراهم ساخت و این امکان را به وجود آورد تا زمینه‌ی ساخت فلزهای آلیاژی هم فراهم شود. اولین فلز آلیاژی که ساخته شد، مفرغ بود. زیرا سنگ مس دارای ناخالصی‌هایی بوده و بعضاً همراه با فلزاتی که از نقطه‌ی ذوب پایینی برخوردار بودند چون قلع، به داخل کوره ریخته می‌شد. لذا از ترکیب آن‌ها فلزی به دست آمد که هم چون مس و طلا از درخشندگی و استحکام برخوردار بوده و این امکان را فراهم می‌آورد تا بسیاری از ابزار و ادوات موردنیاز با آن ساخته شود. عصر مفرغ که از سه هزار سال قبل از میلاد آغاز شده بود تا آغاز عصر آهن ادامه می‌یابد، دوره‌ای که مقارن با شکل‌گیری اولین شهرها به مفهوم خاص آن و پیدایش خط و کتابت است و به همین دلیل این دوره به آغاز شهرنشینی ویا آغاز ادبیات نیز خوانده می‌شود. آنچه بدان پرداختیم بدان مفهوم نیست که تمامی کشورهای یک منطقه و حتی تمامی نقاط یک کشور یکباره وارد این مرحله شده باشند، در این رهگذر کشورمان نیز از این قانون مستثنی نبوده است، زیرا در ایامی که سرزمین‌های پست و هموار جنوب و غربی آن در اوخر هزاره‌ی چهارم و آغازین سده‌های هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، وارد مرحله‌ی آغاز ادبیات شده بود، در حوزه‌ی فلات و قسمت‌های شمالی ایران، هنوز کوچک‌ترین اثری از آغاز ادبیات وجود نداشت براساس نتایج کشفيات باستان‌شناسی و مطالعاتی، سرزمین‌های شمالی کشورمان از حدود اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد وارد دوران آغاز تاریخی و در اوسط این هزاره به دوران تاریخی دست یافت. هرچند که کشف کتبه‌ی میخی در محوطه‌ی باستانی تول گیلان «به سرپرستی نگارنده» پرسش‌های اساسی را در این زمینه مطرح می‌نماید-بی‌هیچ تردید نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم قبل از میلاد و یا به اعتباری عصر پایانی مفرغ متاخر و آغاز عصر آهن در تاریخ تمدن

سرزمین‌های شمالی سلسله جبال البرز به عنوان نقطه‌ی عطفی تلقی می‌شود. دوره‌ای که این سرزمین یکباره وارد مرحله‌ی عظیمی از ثروت، تکنولوژی و امارت‌نشین‌های متعدد شد که سیر مراحل تکاملی آن پیش از این آغاز به هیچ وجه شناخته شده نیست.

علیرغم این که از آغازین مراحل کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان بیش از پنج دهه سپری شده، اما به دلایلی هنوز، دانسته‌های ما از فرهنگ و تمدن منطقه بسیار اندک است. چرا که تمامی کاوش‌های باستان‌شناسی انجام شده در سطح استان در محوطه‌های گورستانی آن متمرکز بوده، و تمامی آگاهی و دانشمن از ساختارهای فرهنگی منطقه منوط به آثار به دست آمده از درون قبور و تعبیر و تفسیری است که بر روی آن‌ها صورت گرفته است و هنوز توفیق آن حاصل نشده تایک محوطه‌ی استقراری زیر پوشش مطالعات باستان‌شناسی قرار گیرد. در نتیجه در باستان‌شناسی استان ما با انبوهی از اشیای باستانی مواجه هستیم که تماماً از کاوش قبور تحصیل گردیده و مهم‌تر از آن این که صرف نظر از کارهای پژوهشی استان پس از انقلاب اسلامی و کارهای میدانی دکتر نگهبان در گورستان باستانی مارلیک و کارپژوهشی ژاپنی‌ها در دیلمان هیچ یک دارای گزارش علمی نمی‌باشد. با این منظمه چنانچه حجم آثاری که از کاوش‌های غیرمجاز گورستان‌های استان تحصیل و روانه بازارهای مکاره شده را بدان بیافزاییم به روشنی درخواهیم یافت که گاهنگاری آثار فرهنگی موجود این استان با مشکلات فراوانی روبرو است به طوری که برای شیئی واحد، تاریخ‌های گوناگونی ارایه می‌شود و به همین جهت در چهارچوب قرار دادن آثار گیلان از زمان نخستین کارهای پژوهشی آن احساس می‌گردد، لیکن این توفیق به دلایلی که در فوق بدان پرداختیم در گذشته صورت عملی بخود نگرفت. اما خوب‌بختانه پس از انقلاب اسلامی ایران با کارهای پژوهشی هدفمندی که در حوزه‌ی رودبار و در محوطه‌هایی چون شهران، کلورز، جوبن و در حوزه‌ی تالش و محوطه‌های باستانی مریان، وسکه، میان رود و به ویژه تول گیلان به سرپرستی را قم این سطور صورت عملی به خود گرفت، زمینه‌ی آن امکان پذیر شد تا با تلفیق نتایج آن با آثار منتشر شده درباره برخی از محوطه‌های باستانی چون مارلیک، قلعه کوتی، لاسلوکان که پیش از انقلاب اسلامی مورد کاوش قرار گرفته بودند، نسبت به گاه نگاری آثار گیلان اقدام شود و این خود معیاری خواهد بود تا آثاری که از کاوش‌های غیرمجاز تحصیل شده نیز، در چهارچوب علمی و منطقی قرار گیرند.

بر اهل نظر پوشیده نیست انجام چنین کاری با اطلاعات موجود، و ضعفی که از عدم انتشار نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی پیش از انقلاب بر جای مانده، با مشکلات اساسی روبرو خواهد بود. لیکن ضرورت انجام چنین کار پایه‌ای و اساسی در باستان‌شناسی استان، خطاهای و لغزش‌های احتمالی در پیش گفته را به کنار زده و به روش نمودن وضعیت تمدنی این دوره‌ی هزارساله «۱۵۰۰-۵۰۰ قبل از میلاد» که با شکل گیری بزرگ‌ترین امپراتوری جهان یعنی دولت هخامنشی پایان می‌گیرد، کمک به سزاگی خواهد نمود.

نگارنده که از سال ۱۳۶۰ شمسی تا زمان تدوین این کتاب، سرپرستی کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان را از حوزه‌ی ستادی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، به عهده داشتم، همواره بر این اندیشه بودم تا با تدوین کتابی با عنوان «گیلان در عصر آهن» وضعیت

تمدنی این سرزمین را در فاصله‌ی زمانی یاد شده به تصویر کشیده تا آثار موجود از کاوش‌های باستان‌شناسی و حفاری‌های غیرمجاز، در چهارچوبی منطقی قرار گرفته و معرفی نمایم. اگرچه مقدمات تدوین این کتاب در سال ۱۳۸۶ شمسی فراهم و بخشی از مطالعات کتابخانه‌ای آن انجام شده بود، لیکن به دلیل وجود مشکلات اداری، مدتی تدوین کتاب به عهده تعویق سپرده شد تا این که در زمان مدیریت آقای مهندس امید عزیزی به سمت مدیر اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، یکبار دیگر تدوین کتاب مطرح و با همکاری صمیمانه‌ی نامبرده، آماده‌سازی کتاب شتاب بیشتری به خود گرفت. به طوری که در مدت ده ماه کارهای مطالعاتی و کتابخانه‌ای نیمه تمام آن پایان گرفت و زمینه‌ی تدوین نهایی کتاب فراهم آمد. ذکر این نکته اساسی را ضروری می‌داند، با وجود مشکلات اداری در تدوین کتاب حاضر، حمایت‌های بی‌دریغ بزرگواران و سرورانی در جهت بیش بر مراحل کار و تشویق این جانب برای ارایه‌ی آن بسیار مؤثر بوده است، که جاذب مراتب سپاس و درود بی‌پایانم را نثار یکان‌یکان این عزیزان نمایم. نخست بر خود وظیفه می‌دانم طلب امروزش و علو درجات برای شادروان دکتر مسعود آذرنوش ریاست محترم وقت پژوهشکده باستان‌شناسی که مشوق اولیه این جانب برای تدوین کتاب حاضر بوده‌اند، نمایم که اگر راهنمایی‌های ارزنده ایشان نبود فکر و اندیشه‌ی تدوین کتابی با این مضمون که به تعبیر نامبرده کتابی مرجع در باستان‌شناسی استان خواهد بود صورت عملی به خود نمی‌گرفت. دوست و همکار گرامی آقای مهندس عزیزی مدیر کل پیشین میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان پس از آشنایی با ساختار تدوین کتاب و اهمیت آن در باستان‌شناسی استان گیلان، با دستورات مساعد و مؤثرشان، زمینه را برای تدوین کتاب فراهم کرده‌اند که جا دارد مراتب تشکر و قدردانی خود را نثار ایشان نمایم.

احساس وظیفه را بر خود واجب می‌دانم تا از همکار گرامی جناب آقای علیزاده مدیر کل فعلی میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری استان گیلان که با دستورات مساعد و مؤثرشان زمینه را برای چاپ کتاب حاضر فراهم کرده‌اند، نهایت تشکر و قدردانی نمایم. برای ایشان آرزوی سعادت و سربلندی دارم. در اینجا مایل ام از دوست و همکار گرامی جناب آقای فرامرز طالبی که دست نوشته‌های کتاب حاضر را خوانده و پیشنهادهای سودمندی نموده‌اند و با ویراستاری آن در روح بخشیدن به مطالب کتاب یاریم کرده‌اند، نهایت تشکر و قدردانی نمایم. بی‌شک روانی مطالب کتاب و رعایت نکات ادبی، مرهون زحمات ایشان می‌باشد.

ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که شادروان محسن رسولف در تهیه تصاویر از محوطه‌های باستانی و برخی از آثار معرفی شده در این کتاب همواره یاری‌ام داده‌اند که جا دارد از زحمات ایشان قدردانی نمایم. این جوان خوش ذوق متاسفانه در سانحه‌ی هواپی دعوت حق را لبیک و به دیدار دوست شتافت. برای این عزیز از دست رفته علو درجات و امرزش الهی را آرزومندم.

همکاران اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان به ویژه آقایان مصطفی پورعلی، سرپرست وقت معاونت میراث فرهنگی، محمد سیف‌نژاد، ذیحساب، مرتضی صلح‌جوخواه، سرپرست معاونت توسعه و مدیریت، محمود مشیری، مسئول تدارکات و سعید پورنایب، حسابدار هریک بنا به وظایف اداری خود همکاری‌های صمیمانه‌ای با این جانب

داشته‌اند که جا دارد از این عزیزان تشکر و قدردانی ویژه‌ای داشته و برای همگی آرزوی سعادت و سلامت نمایم. تدوین و چاپ اثر مزبور به وسیله‌ی چاپ فارابی به مدیریت دوست ارزشمندم جانب آقای رضا امینی و مساعدت‌های آقایان سید جلال امینی و مرتضی حق محمدی در حداقل زمان ممکن صورت عملی به خود گرفت که جا دارد از همگی مساعدت‌های ایشان تشکر ویژه داشته باشم.

در پایان علاقه‌مندم به این مطلب نیز اشاره داشته باشم که تدوین کتابی با این موضوع با توجه به ضعف اطلاعاتی که در باستان‌شناسی گیلان موجود است طبیعتاً نمی‌تواند به دور از خطای و لغایش‌های احتمالی باشد، لیکن اهتمام فراوانی صورت گرفت تا با بهره‌گیری از همه‌ی اطلاعات موجود و دانش شخصی که به مدت بیست و پنج سال کارهای پژوهشی این استان را هدایت و از نزدیک ویژگی‌های آثار مکشوفه‌ی مربوط به این دوره را لمس نموده‌ام، نسبت به ویژگی‌ها و اختصاصات آثار عصر آهن این سرزمین اطلاعات جامعی ارایه نمود. با این توصیف از اسناید و پژوهش گران علم باستان‌شناسی انتظار می‌رود در صورت مشاهده‌ی خطاهای احتمالی، آن را به این جانب گوشزد تا در چاپ‌های بعدی نسبت به رفع آن اقدام شود.

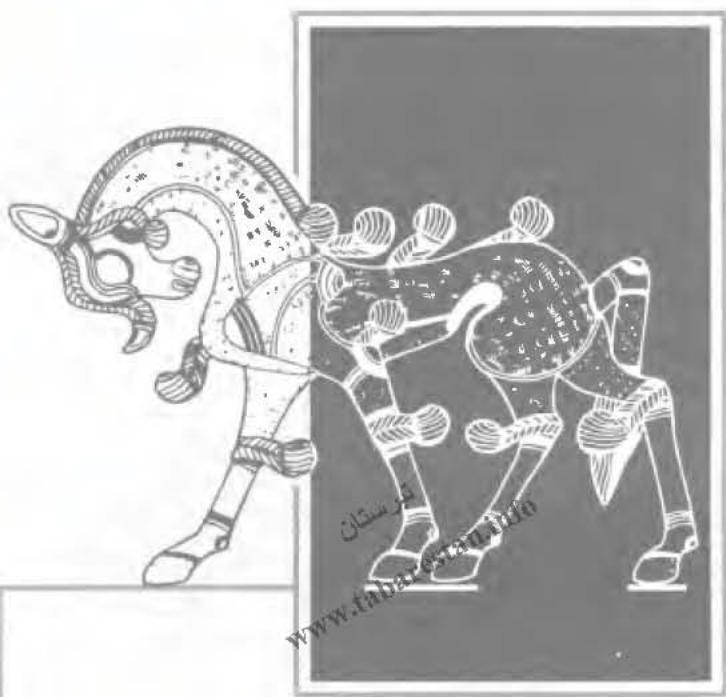
نقشه ایران



دریای خزر



نقشه گیلان



# سابقه‌ی تاریخ



سرزمین گیلان که ستیغ کوههای البرز آن را از فلات مرکزی چون دیواری نفوذ ناپذیر جدا می‌کند، شامل باریکه‌ای جلگه‌ای و جنگلی انبوی در دامنه‌های شمالی سلسله جبال البرز است که از شمال غربی به جنوب شرقی در امتداد دریای خزر کشیده شده است. خاک حاصل خیز، بارندگی‌های مناسب، رطوبت کافی از عواملی هستند که در طول تاریخ بستر مناسبی را برای استقرارهای اولیه بشری در این سرزمین را فراهم ساخته است.

این سرزمین که امروزه در موقعیت جغرافیایی ۲۸ درجه و ۳۶ دقیقه تا ۱۱ درجه و ۳۸ دقیقه‌ی عرض شمالی و ۲۴ درجه و ۴۸ دقیقه تا ۳۲ درجه و ۵۰ دقیقه‌ی طول شرقی واقع شده است؛ در روزگاران کهن سرزمین وسیع تری را شامل می‌گردید که در طول زمان با بروز حوادث مختلف سیاسی و اجتماعی بخش‌هایی از آن جدا شد و در حال حاضر به عنوان یکی از کوچک‌ترین استان‌های کشور به شمار می‌رود. امروزه این استان محدود است از غرب به استان اردبیل، از شرق به استان مازندران، از جنوب به زنجان و قزوین و از شمال به دریای خزر و جمهوری آذربایجان، و کشیدگی آن از شمال غربی به جنوب شرقی است. مساحت فعلی این استان ۱۴۷۱۱ کیلومتر مربع است و تنها ۹ درصد مساحت کشورمان را در بر می‌گیرد.

از ساکنان اولیه سرزمین گیلان آگاهی چندانی در دست نیست، زیرا علی‌رغم طول سابقه‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی در این استان و به کارگیری علوم مختلف دانشی و میان دانشی هنوز پاسخی مستند و شفاف به این پرسش اساسی داده نشده است.

با کشف برخی از آثار دریایی خزر در مناطق کوهستانی، بسیاری از محققان و پژوهشگران بر این اعتقادند که سرزمین گیلان، با خشک شدن دریای داخلی در فاصله‌ی زمانی بیش از ۱۵ تا ۱۷ هزار سال پیش مسکون شده است. زیرا با گرم شدن هوا و پایین آمدن سطح آب دریا، کوههای و مناطق مرتفع سر از آب بیرون آورده و بارندگی‌های مناسب، رطوبت کافی، سبب رویش گونه‌های مختلف گیاهی در دامنه‌ی ستیغ کوههای شده است. این ویژگی طبعاً مکان بسیار مناسبی را برای زیست جانوران و پرندگان فراهم آورده است. وجود منابع فراوان مواد غذایی چه به صورت میوه‌ی درختان جنگلی، شکار حیوانات وحشی، صید آبزیان، گردآوری دانه‌ی گیاهان خودرو و... زمینه را برای استقرار انسان در این بخش از کشورمان آماده ساخت. غارهای طبیعی، مناطق جنگلی و کوهستانی، انسان بی‌دفاع اولیه را در برابر سرما و گرما و گزند حمله‌ی حیوانات وحشی و درندگان در پناه خود گرفته و منابع عظیم مواد غذایی چه در مناطق کوهستانی و جنگلی زمینه برای ادامه‌ی حیات آدمی را فراهم ساخته است.

کاوش‌های باستان‌شناسی که تا کنون در این استان انجام شده است، در ارتباط با استقرار انسان پیش از عصر آهن به سکوت نشسته، و توفیق آن را نداشته است تا آثاری از این دوره را معرفی کند و اگر هم دلیلی بر این ضعف بتوان ارایه داد این که مطالعات هدفمندی در زمینه‌ی غارشناسی و کاوش تپه‌هایی که در بردارنده‌ی طول دوره‌ی استقرار می‌باشد در این استان صورت نگرفته است. درنتیجه وضعیت استقرار انسان پیش از عصر آهن در این بخش از خاک کشورمان همچنان در پرده‌ای از ابهام باقی مانده است. حفریاتی که در فاصله‌ی سال‌های ۵۱-۱۹۴۹ میلادی به وسیله‌ی پروفسور کارلتون کون از دانشگاه فیلادلفیا در غارهای کمربند و هوتو نزدیکی به شهر

انجام شده است، حضور انسان از دوره‌ی پالتولیتیک جدید تا نئولیتیک «نوسنگی» را در آن مسلم ساخت زیرا او در این کاوش موفق به کشف جمجمه‌ی دختر ۱۲ ساله‌ای از نوع انسان نناندرتال گردید و تاریخ ۶۰۰۰-۸۰۰۰ ق.م قبل از میلاد را برای دوره‌ی نئولیتیکی آن پیشنهاد نمود، و این خود می‌تواند دلیل محکمی بر حضور انسان پیش از عصر آهن در دامنه‌های شمالی سلسله جبال البرز باشد. اما به دلیل بعد مسافت و محدود بودن آثاری از این دست، نمی‌توان به تعمیم آن در بخش وسیعی از سرزمین‌های شمالی سلسله جبال البرز اقدام نمود. بهویژه آن که برخی از صاحب‌نظران که بر این اعتقادند سرزمین گیلان پیش از مهاجرت اقوام آریایی، اساساً مسکون نبوده به این نکته تأکید اساسی دارند که چنان‌چه اقوامی هرچند محدود و در جماعات کوچک در این سرزمین ساکن بوده‌اند، می‌باشد آثارشان در طول مدت کاوش‌های باستان‌شناسی استان شناخته می‌شود و از دیگر سو، ابزار و ادواتی که از قبور بر جای مانده‌ی ساکنان منطقه تحصیل می‌گردد آن چنان از ذوق و سلیقه و خلاقیت بالای برخوردار است که مراحل تدریجی تکامل آن پیش از این به هیچ وجه شناخته شده نیست. درنتیجه در شرایط فعلی آن چه از وضعیت استقرار انسان در دوره‌های یاد شده بر جای می‌ماند، تنها منوط به نوشтар مورخینی است که آن نیز با داده‌های باستان‌شناسی همسو نیست. در این ارتباط استاد پورداود می‌نویسد:

«... شمال ایران به خصوص ایالت‌های گیلان و مازندران در تاریخ دینی ایران، مسکن دیوها نامیده شده است، زیرا در این سرزمین‌ها چنانکه در اران پیش از مهاجرت ایرانیان به آن جا اقامت‌گاه غیر‌آریایی بوده و چون به دین زرده‌شده نبوده‌اند در نزد مزدیستنا دروغ پرستان و پیروان دیو خوانده شده‌اند...» «پور داود - اوستا ص ۴۷

شادروان حسن پیرنیا نیز در مورد اقوامی که در روزگاران کهن، در جنوب دریای خزر می‌زیستند می‌نویسد:

«در گیلان کادوسیان، در مازندران تپوری‌ها و در میان کادوسیان و تپوری‌ها آماردها یا ماردها ساکن بودند، برخی عقیده دارند که سکنه‌ی تمام فلات ایران، فرقاژیه و اروپای جنوبی در زمان‌های بسیار قدیم از سیاه پوست‌ها یا از نژادی که شکل نبوده ترکیب می‌یافته‌اند...» «پیرنیا، حسن، ۱۳۴۴، جلد اول ص ۱۵۷»

اگرچه دیدگاه‌ها و نظرات مورخین یاد شده دورنمایی از وضعیت استقرار انسان پیش از مهاجرت اقوام آریایی را در این منطقه از سرزمین‌مان، به تصویر می‌کشد، اما پژوهش‌های میدانی باستان‌شناسی که تاکنون در این استان انجام شده است نتوانسته است پاسخی مستند و شفاف برای اثبات آن ارایه دهد. با توجه به نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی کارلتون کون در غارهای کمربند و هوتو و همسانی وضعیت اقلیمی سرزمین گیلان با مازندران تصور می‌شود جمعیت‌هایی هرچند کوچک و در مراحل اولیه‌ی تمدنی پیش از مهاجرت اقوام آریایی در آن ساکن بوده باشند که با مهاجرت اقوام یاد شده با آن‌ها درآمیختند و ساکنان عصر آهن این سرزمین را پی‌انداخته باشند.

گیلان‌زمین در آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد «عصر آهن II» یکی از دوره‌های

در خشان فرهنگ و هنر خود را پشت سر گذارده است که این وضعیت تا نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلاد ادامه داشت. زیرا کاوش‌های باستان‌شناسی که در محوطه‌های باستانی مربوط به این دوره در استان انجام گرفته، بیانگر دوره‌ی شکوفایی فرهنگ و هنر منطقه است. با این حال از نظام سیاسی و اجتماعی منطقه آگاهی و دانش چندانی در دست نیست. تصور می‌شود سرزمین مزبور در این زمان به وسیله‌ی امراز محلی کوچکی اداره می‌شد که در نهایت زیر سیطره و سیاست دو امارت‌نشین بزرگ کادوسی که حوزه‌ی فرمانروایی آنان از غرب سفیدرود و کوه‌های شمالی شرقی آذربایجان، بخشی از جمهوری آذربایجان تا کوه‌های قره‌داغ ادامه داشت و آماردها که بر شرق سفیدرود، سرزمین دیلمان و غرب مازندران تا آمل حکومت می‌کردند، قرار داشتند. براساس مدارک مستند تاریخی، کادوسیان و آماردها در زمان حکومت مادها نیز اطاعتی از آنان نداشتند، دیاکونف در کتاب تاریخ ماد در ارتباط با رابطه‌ی ساکنان بخش شمالی سلسه جبال البرز با دولت ماد می‌نویسد: «... محتملاً سکاسنیان و سکاسنیان، همان اورتوکوریانتیان (تیزخودان) بودند که در تاریخ هردوت نام برده شده است. ایشان از زمان قدیم جزء ساترآپ‌نشین ماد بودند ولی به احتمال قوی چون در نقاط دوردست مرزی ان سکونت داشتند، غالباً کوس جدایی می‌زدند. بخصوص که ارتباط میان سکاسنیان و خاک اصلی ماد به سبب وجود کوه‌های پردرخت قره‌داغ که ظاهراً مقر قبیله کوهستانی کادوسیان بوده به دشواری‌های فراوان بر می‌خورد. کادوسیان هنوز در دوران جماعت‌های بدوي می‌زیستند و محتملاً به شکار و دامپروری می‌پرداختند و شاید به باعده‌ی نیز اشتغال داشتند و دو پیشاوا امور ایشان را اداره می‌کردند...»<sup>۱۷</sup>

این احتمال که ساکنان گیلان زمین در زمان مادها نیز استقلال خود را حفظ کرده و مستقل به حیات سیاسی خود ادامه داده باشند، بسیار زیاد است، زیرا آنان یک بار بر علیه دولت ماد سر به شورش برداشتند و قسمتی از سرزمین ماد را غارت کردند و در قرن ششم پیش از میلاد با کوروش پادشاه هخامنشی متفق شده و سلسه ماد را برانداختند.<sup>۱۸</sup> عبدالفتاح فومنی ص ۵۰.

ساکنان گیلان اگرچه در آغاز تشکیل امپراتوری هخامنشی سیاست آنان را پذیرفتند. اما براساس متون تاریخی پس از مدتی سر از اطاعت آنان سرباز زدند. دیاکونف می‌نویسد:

«... در فهرست ساترآپ‌نشین‌های هردوت ذکری از ایشان «کادوسیان» دیده نمی‌شود. ولی ظاهراً جزء ساترآپ‌نشین یازدهم بودند. شاید پاوسیکیان و پانتی ماتیان و دارتیبان بودند که کرانه‌ی دریای کاسپین، «خرز» در فاصله‌ی خاک اوتیان و آلبانیان<sup>\*</sup> در شمال و هر کانیان از مشرق سکونت داشتند. هیچ یک از کتبیه‌های رسمی شاهان پارس «ایران» سرزمین کادوسیان و کاسپیان را جزء اراضی تابع ایشان نمی‌شمارند، به نظر می‌رسد که قبایل مزبور در آغاز امر از قلمرو شاهنشاهی پارس جدا شدند...»<sup>۱۹</sup>

کریم کشاورز نیز در صفحات آغازین کتاب گیلان در این زمینه می‌نویسد:

«... در کتبیه‌ی داریوش اول در نقش رستم هم که کامل ترین فهرست اسامی سرزمین‌های تابع داریوش در قرن پنجم قبل از میلاد است نامی از کادوسیان و گلان و یا امردان یا ساکنان شمال البرز وجود ندارد...»<sup>۲۰</sup> (کریم کشاورز ۱۳۵۲ ص ۱۷)

\* - نام آلبانیا اولین بار در سده‌ی چهارم قبل از میلاد و در دوران سلسه هخامنشیان بوده شده است. از آثار مورخین باستان چنین بر می‌آید که در روز گار هخامنشیان سرزمین‌های ماد، کادوسی، آلبانیا و سکاسنه تشکیل یک ساترآپ، آلبانیا و سکاسنه تشکیل یک امپراتوری بودند، ولی بعدها همه آن‌ها جزء ماد کوچک یا ماداتروپاتن درآمدند.

احتمالاً علیرغم این که یکپارچه سازی مملکت که در دستور کار پادشاهان هخامنشی قرار گرفته بود، کادوسیان و امردان در طول حکومت سلسله‌ی هخامنشی در پناه جنگل‌های انبو و کوه‌های سر به فلک کشیده البرز از آزادی و استقلال خود پاس داری و به صورت مستقل به حیات سیاسی خود ادامه می‌دادند. براساس متون تاریخی در سراسر دوره‌ی هخامنشی در این خطه شاهد شورش‌هایی بر علیه حکومت مرکزی بوده‌ایم که لشکرکشی شاهان هخامنشی را برای فرونشاندن آن در بی داشت.

پلوتارک مورخ نامی یونان از شورش و نافرمانی کادوسیان در زمان اردشیر دوم یاد می‌کند و می‌نویسد:

«...اردشیر خود با سیصد هزار پیاده و ده هزار سوار به سرکوبی «کادوسیان» شتافت ولی با آن انبویی سپاه نه تنها بر کادوسیان چیرگی نیافت بلکه خود و سپاهیانش را سختی کوه و جنگل و از کمی خوراک و دیگر چیزها دچار دشواری‌ها گردید و بیم نابودی می‌رفت که با به کارگیری حیله‌ای به وسیله‌ی یکی از نزدیکان خود به نام «تریباذ» آنان از اردشیر امان و آشتی خواستند و با این نیرنگ اردشیر و سپاهیانش از بیم نابودی رهایی یافتدند...»<sup>۴۰</sup> «پلوتارک تاریخچه اردشیر بند ۲۸-۲۹ شورش و قیام گیلانیان برای کسب آزادی و استقلال در زمان هخامنشیان با حمله‌ی اردشیر دوم پایان نگرفت، زیرا داعیه‌ی استقلال طلبی آنان در زمان اردشیر سوم نیز ادامه پیدا کرد. او که می‌خواست ناکامی‌های پدرش را در سرکوبی کادوسیان جبران نماید، با سپاه فراوانی عازم سرزمین گیلان شد و توانست با تدبیر و درایت آنان را مغلوب وتابع متصرفات شاهنشاهی خود نماید. اما این تابعیت مدت زمان چندانی به طول نیانجامید، زیرا در زمان داریوش سوم از استقلال داخلی خود برخوردار و حتی متحد دولت پارس به شمار نمی‌رفتند، به طوری که در جنگ داریوش سوم با اسکندر مقدونی که در گوگمل روی داد، کادوسیان جزء اتباع دولت پارس نبوده و از کمک به پادشاه هخامنشی که در این جنگ متحمل شکست سختی شده بود، خودداری کردند. دیاکونف می‌نویسد:

«...گرچه کادوسیان ازیاری با دستگاه استبداد فروریخته هخامنشیان سرباز زند و لی همین چشم داشت کمک از کادوسیان و این که ایشان را از لشکریان نیرومند و قابل اعتماد شمرده بود خود جالب توجه است...»<sup>۴۱</sup> دیاکونف: ۱۳۵۷ ص: ۴۱۱-۴۱۲

بدین ترتیب، به دلیل وضعیت اقلیمی سرزمین کادوسیان که طبیعتی سخت بر آن حاکم است و سرسختی بومیان سلحشور آن در ارتباط با حفظ و نگهداری استقلال خویش، پادشاهان هخامنشی ترجیح می‌دادند تا به جای تصرف آن سرزمین وزیر سیطره‌ی درآوردن آن، آنان را با خود متحد سازند و از اتحادشان با خود زمینه‌ی حفظ و نگهداری بقیه‌ی متصرفات خویش بهره گیرند. با فروپاشی دولت هخامنشی و روی کار آمدن سلسله‌ی سلوکی در ایران که به مدت ۱۴۱ سال ادامه داشت، از وضعیت سرزمین گیلان و ارتباط آن‌ها با دستگاه سلوکی آگاهی و دانش چندانی در دست نیست و این دوره یکی از ادوار تاریخ گیلان زمین به شمار می‌رود. اما تصور می‌شود که این سرزمین همواره استقلال خود را حفظ و به وسیله‌ی حکام محلی اداره می‌شد. ریچارد فرای در همین ارتباط می‌نویسد:



«...می توانیم گمان بریم که سرزمین های کنار دریای خزر یعنی گیلان و مازندران زیر فرمان سلوکیان نبوده اند. ارمنستان که در مغرب آذربایجان و به مرز سلوکیان نزدیکتر بود با آن که استقلال داشت، بیشتر از استان های بالا زیر نفوذ و خراج گزار سلوکیان بود...». «ریچارد فرای ۱۳۴۴ ص ۱۳۵»

در اواخر دوره‌ی سلوکیان که قیام مردمی جهت بیرون راندن بیگانگان از کشور شدت می‌گیرد، گیلانیان دارای نقش اساسی بودند اما از سرنوشت ایالت مزبور در دوره‌ی اشکانی نیز که از سال ۲۵۰ قبل از میلاد آغاز و تا ۲۲۴ میلادی ادامه داشت، اطلاع چندانی در دست نیست، به احتمال قوی در این دوره ساکنین گیلان زمین دارای استقلال کامل بودند تا این که در زمان سلطنت فرهاد اول سر به شورش برداشتند که با لشکر کشی پادشاه اشکانی به منطقه مغلوب شدند و تا مدتی سر به فرمان حکومت مرکزی گذارند. «عبدالفتاح فومنی ۱۳۴۹ - ص ۵».

ریچارد فرای نیز در کتاب میراث باستانی ایران بروهمین ارتباط می‌نویسد که:

«...در شمال ایران، در گیلان و مازندران روش نیست چه می‌گذشته است، اما از روی قیاس با زمان های بعد می توان گفت که شاهان پارتی در بخش های شمالی تر از کوه های البرز یا هیچ گونه قدرتی نداشتند یا نفوذ ایشان بسیار انکه بوده است...». «ریچارد فرای ۱۳۴۴ ص ۲۵۳» این وضعیت با فروپاشی سلسله‌ی اشکانی و روی کار آمدن سلسله‌ی سasanی هم چنان ادامه پیدا کرد. تصور می‌شود از آن جا که در این دوره یکپارچه سازی مملکت در پناه دینی واحد و احیای عظمت گذشته در دستور کار حکومت مرکزی قرار گرفته بود، گیلانیان نیز به این سیاست حکومت مرکزی لبیک گفته باشند. به طوری که در زمان سلطنت شاپور اول و جنگ او با رومیان که به شکست امپراطور روم و گرفتاری وی منتهی شد، لشکری از گیل و دیلم در ارتش ایران حضور داشتند و رشدات و پایداری بسیاری از خود نشان دادند. از دوره‌ی سasanی دیگر نام و نشانی از کادوسیان در متون تاریخی دیده نمی‌شود و از ساکنان گیلان تنها از دو قوم گیل و دیلم یاد می‌شود که گیل‌ها در منطقه‌ی جلگه‌ای و دیلمی‌ها در مناطق کوهستانی ساکن بوده‌اند. تصور می‌شود به علت مسایل سیاسی و قدرت گرفتن اقوام مزبور در این دوره کادوسی‌ها در زوایای تاریک تاریخ منطقه با گمنامی در پناه گیل‌ها و دیلمی‌ها به حیات خود ادامه داده باشند. بدون تردید گیلان در دوره‌ی سasanی از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، به طوری که تا مدت‌ها این سرزمین به عنوان تیول به شاهزادگان سasanی واگذار می‌شد.

سعید نفیسی در کتاب تاریخ ایران سasanی نیز به این مطلب اشاره می‌نماید و می‌نویسد که «...برخی از پادشاهان سasanی پیش از آن که به سلطنت برستند حکومت گیلان را داشته‌اند مانند قباد که پیش از رسیدن به سلطنت تا مدت‌ها حاکم گیلان بود و یا بهرام که در روزگار پدرش شاپور اول ابتدا فرمانروای گیلان بود و لقب گیلان شاه را داشت...». «نفیسی، سعید ۱۳۳۱، ص ۳۱۹-۳۱۸» آن چه در ارتباط با جایگاه استان گیلان در زمان سلسله‌ی سasanی از سوی مورخین براساس متون تاریخی نگاشته شد، با داده‌های باستان‌شناسی استان هم‌آهنگ و همسو است. زیرا در سراسر خاک گیلان شاهد امارت‌نشینی‌های متعددی از این دوره هستیم که آثار هنری زرین و سیمین آن که مزین به نمادهای هنری عصر سasanی است بیان گر حضور فعل حکومت مرکزی

در این بخش از خاک کشورمان است.

اما با این همه، این سرزمین در زمان پادشاهان ساسانی، سیاست آن‌ها را نپذیرفته و بعضًا شاهد سرکشی و شورش‌هایی نیز در آن هستیم. در زمان بهرام گوریکی از سرداران دیلمی بالشکری انبوه به ری و سرزمین‌های وابسته به آن تاخته و ضمن غارت منطقه نگهبان مرزی آن حدود را مجبور به پرداخت خراج نمود. بهرام لشکری عظیم به جنگ وی فرستاد و خود نیز برای حمایت لشکر اعزامی به آن‌ها ملحق شد. در جنگی که بین دو سپاه در گرفت سردار دیلمی گرفتار و سپاهیان وی متفرق شدند، ولی بهرام آن‌ها را امان داد و اسیران دیلمی به فرمان بهرام شهری در حوالی ری بنا کرد که فیروز بهرام نامیده شد. «عزالدین بن علی بن الاییر، الكامل، صص ۲۸۴-۲۸۵»

در پایان سلطنت قباد که هرج و مرج در ایران پدید آمده بود، گیلانیان نیز بنای سرکشی و تعرض به همسایگان خود گذارند. در دوره‌ی خسرو اونوشیروان نیز این وضعیت ادامه پیدا کرد، خسرو لشکر عظیمی به سرکوبی شورشیان فرستاد. گیلانیان به عذرخواهی به درگاه خسرو آمدند، اونوشیروان آن‌ها را عفو نمود. «عبدالفتاح فومنی، تاریخ گیلان ۱۳۴۹ ص ۵۵» فردوسی داستان شورش گیلانیان در دوره‌ی خسرو اونوشیروان و بخشش آن‌ها توسط شاه ایران را نیز در شاهنامه به نظم کشیده است. «شاهنامه فردوسی، چاپ آتلیه هنر، صص ۷۶۲-۷۶۱»

با سقوط سلسله ساسانی در حمله‌ی ارتش اسلام، مردم گیلان از کیش و آیین خود پاس داری زاید الوصفی نشان دادند، به طوری که این سرزمین هیچ گاه به زور به تصرف آنان درنیامد. پاول هرن در کتاب تاریخ مختصر ایران بعد از اسلام در این ارتباط این گونه می‌نوگارد:

«...در سواحل جنوبی بحر خزر کامیابی اعراب کمتر از جاهای دیگر بود و در این قسمت‌ها بعضی از ولایات مانند دیلم و طبرستان و جرجان در زمان ساسانیان هم نوعی استقلال داشتند و مردم رشید و نستوه این سامان در این موقع حاضر به دست کشیدن از آزادی خود در برابر تازیان نبودند...» «پاول هرن، ۱۳۱۴ ص ۱۱».

نخستین جنگ دیلمیان با ارتش اسلام بنابر آن‌چه که کسری در کتاب شهرباران گمنام از آن یاد می‌کند، ظاهرًا در سال ۵۲۲ق. یعنی زمانی که رشتہ استقلال ایران از هم گستشت و تازیان بخش وسیعی از سرزمین‌مان را در نور دیدند روی داد. او در توصیف صفات آرایی دیلمیان در مقابل تازیان این گونه می‌نوگارد:

«...از جمله دیلمیان که در این وقت پادشاهی یا سرداری به نام «موتا» داشتند، از کوهستان خود پایین آمده در دستبی، «دشت میان قزوین و همدان» به پیش قراولان تازی پیوسته زد و خورد می‌کردند. در این میان مردم آذربایگان و مردم ری نامه‌ها به دیلمیان نوشته از آن دو شهر نیز از هریک سپاهی به دیلمیان پیوست که هم دست و یک‌جا حمله‌ای به تازیان کرده، مژده‌بوم خود را از خطر و تهدید آن گروه ایمن و آسوده نمایند. سردار سپاه آذربایگان اسفندیار برادر رستم سپهسالار معروف ایران بود که چندی پیش در جنگ قادسیه به دست تازیان کشته شده بود و سرداری سپاه ری با فرخان زینندی، «زیننده»، یکی از بزرگان آن شهر بود، لیکن سپهسالاری همه لشکر و فرماندهی جنگ به عهده موتا پیشوای دیلمیان بود. او می‌نویسد:

نعمیم بن مقرن امیر تازیان در همدان چون آمادگی دیلمیان و گرد آمدن این لشکرها را شنید، بترسید و خبر به مدینه برای خلیفه عمر فرستاد و چون موتا با آن لشکر انبو آهنگ جانب تازیان کرد، نعیم نیز از همدان بیرون تاخت و در واگرود که جایی بوده میان آن شهر و قزوین دو لشکر بهم رسیدند و رزمی سخت روی داد. طبری می‌نویسد که این جنگ در سختی از جنگ معروف نهادند و دیگر جنگ‌های بزرگ کمتر نبود و از ایرانیان چندان کشته شد که بیرون از شمار و اندازه بود، یکی از کشته شدگان خود موتا بود، و گویا پس از کشته شدن وی بود که سپاه ایران تاب ایستادگی نیاورد، به یکباره پراکنده شدند و هر دسته راه ولایت خود پیش گرفت. «کسری ۱۳۵۷ صص ۲۴-۲۳».

با شکست واجرود راه برای پیش روی و نفوذ تازیان به اقصی نقاط کشورمان فراهم شد، ولی دیلمیان دست از طغیان و شورش برنداشتند و همواره به سرزمین قزوین که در دست تازیان بود یورش برده و شبیخون می‌زدند، اما از آن جا که در کنار و نزدیکی حریف زورمندی چون اعراب مهاجم، منطقه‌ای مستقل بر نمی‌تابید. آنان همواره بر آن بودند تا کار این منطقه کوهستانی را یک سره نمایند. از این رو در اوآخر قرن اول هجری حجاج بن یوسف ثقی، یکی از سرداران سفاک و خون‌ریز عرب با لشکری عظیم عازم منطقه‌ی دیلم شد.

ابن فقیه همدانی در این زمینه این گونه می‌نگارد:

«...حجاج به نمایندگان دیلم که پیش او آمده بودند پیغام داد که اسلام بپذیرید یا جزیه به گردن بگیرید و چون ایشان هیچ‌یک از جزیه و اسلام نپذیرفتند، حجاج فرمود، صورت «نقشه» دیلمستان را برای او ساختند و آن را به نمایندگان دیلم نشان داده گفت به دستیاری این صورت، راهها و کوه‌های ولایت شما را شناخته‌ام، اکنون آن‌چه پیغام داده‌ام بپذیرید یا لشکر فرستاده، ولایت‌تان را ویران سازم. ایشان گفتند که بر این صورت تو تنها راه‌ها و کوه‌ها را می‌بینی، سوارانی که پاسبانی این کوه‌ها و راه‌ها را دارند نمی‌بینی، هرگاه لشکر بدان جا فرستادی این سواران را نیز خواهی شناخت. او می‌نویسد که حجاج پسر خود را بالشکری به تاخت و تاز دیلمستان فرستاد و ایشان کاری نتوانسته به قزوین برگشتند.» (ابن فقیه همدانی - البلدان، ص ۲۸۳)

ساکنان گیلان زمین تا حدود قرن سوم هـ مق از کیش، آین و استقلال خود پاس داری کردند و بیوگ بندگی به گردن ننهادند تا این که در نیمه‌ی قرن سوم هجری که سادات علوی و علویان زیدی که از جور و ظلم و ستم خلفای بغداد مسکن و موطن خود را ترک و در جست‌وجوی مکانی امن به سرزمین دیلم روی نهادند. آنان که تحت تعالیم عالیه دین اسلام متصف به صفات عالیه انسانی بودند، در میان مردم از احترام خاصی برخوردار و گیلانیان در اثر معاشرت با آنان با اصول و عقاید اسلامی آشنا و به میل و رغبت به اسلام روی آوردند. ظاهراً از قرن چهارم هجری که امامان زیدی در میان مردم از جایگاه خاصی برخوردار بودند، جایگاه خود را از دست داده و سرداران دیلمی که مخالف دستگاه خلافت بودند، به فکر بازگرداندن عظمت و شکوه ایران برآمدند. به طوری که مرداویج زیارتی پسر زیارت گیلک در دوره‌ی سامانی بر بخش وسیعی از ایران شامل طبرستان، گیلان و گرگان حکومت می‌راند. او به دلیل خصوصیتی که با اعراب داشت به احیای سنت‌های ایران اهتمام کامل داشت به طوری که عید نوروز را با شکوه تمام جشن

می‌گرفت و بر تخت زرین می‌نشست و تاج پادشاهی بر سر می‌نهاد. دولت آل بویه که توسط علی پسر بویه دیلمی تأسیس شده بود، ابتدا حکومت کرج و پس از آن اصفهان و فارس نیز دست یافت و نهایتاً با فتح بغداد خلیفه را عزل و فرد دیگری را که کاملاً مطیع بود، به خلافت منصوب کرد. این بی‌گفت گواست که پیش رفت‌ها و کشورگشایی‌های دیالمه مرهون دلاوری‌ها و رشادت‌های سربازان دیلمی بود. سلسله‌ی آل بویه که در فاصله‌ی سال‌های ۳۲۰ تا ۴۴۸ هـ بر بخش وسیعی از کشورمان حکومت می‌کرد، همانند آل زیار، مغلوب غزنویان و سلجوقیان شد و به حکومت ۱۲۸ ساله‌ی آنان پایان داده شد.

بر اساس متون تاریخی در دوره‌ی غزنوی، به ویژه در زمان سلطان محمود غزنوی، که ولایات ایران یکی پس از دیگری به تصرف او درآمده بودند، سلاطین محلی گیلان حاضر به ترک استقلال خود نبوده و حتی به منظور بسط حوزه‌ی فرمانروایی خود به نقاط دیگر نیز یورش می‌بردند. در دوره‌ی سلجوقی نیز علیرغم این که بسیاری از ایالات ایران همانند همدان، خوارزم، گرگان، بلخ، نیشابور، ری، اصفهان و... به تصرف آنان درآمده بود و بر بخش وسیعی از سرزمین‌های اسلامی نیز حکومت می‌راندند، گیلان از استقلال داخلی برخوردار و هم چنان به وسیله‌ی حكام و امراء محلی خود اداره می‌شد. در نیمه‌ی دوم قرن پنجم هـ که بیشتر نقاط ایران زیر سیطره و نفوذ سلسله‌های ترک زبان غزنوی و سلجوقی بود، در سرزمین گیلان پایه‌های حکومتی مذهبی به نام اسماعلیه به رهبری حسن صباح استوار شد که سالیان متتمادی با مبارزات استقلال‌طلبانه‌ی خود در برابر حکومت مرکزی از هویت قومی و نژادی و فرهنگی خود پاس داری کردند.

حسن صباح مهم‌ترین پایگاه خود را برای مبارزه و کسب استقلال، در الموت که دروازه‌ی گیلان به سرزمین قزوین تلقی می‌گردید، برقرار کرده بود، سالیان متمادی از استقلال و آزادی این سرزمین در برابر حملات برق‌آسای مغول پاس داری کرده و گیلان نیز به منظور حفاظت و صیانت از استقلال سرزمین خود همواره با آنان درآمیخته و در پذیرش مسلک سیاسی و اقتصادی شان گرایش داشتند تا این که حکومت ۱۷۱ ساله‌ی آنان در زمان آخرین امیر این سلسله‌ی رکن‌الدین خورشاد - به دست هلاکوخان مغول برچیده شد. در نتیجه دیوار حایلی که میان مغولان و حکومت‌های خود مختار گیلان وجود داشت، فرو ریخت و گیلان زمین خود را در افقی نزدیک با امراء محلی مغول همسایه دید و این زمان دقیقاً با زمانی اनطباق دارد که سلسله‌ی خوارزمشاهی با وجود این که بر بخش وسیعی از کشورمان حکومت داشت، سرزمین گیلان به وسیله‌ی حكام محلی خود اداره می‌شد. به گفته‌ی شهاب‌الدین عبدالله حافظ ابرو، گیلان در دوران سلطنت خوارزمشاهیان شامل ۱۲ ناحیه بود که بر هریک، یکی از فرمانروایان یا امیران محلی گیلان حکومت می‌کرد. «شهاب‌الدین عبدالله حافظ ابرو، ذیل جامع التواریخ، ۱۳۱۷، ص ۱۰» این وضعیت تا اوایل قرن هشتم هـ ادامه داشت تا این که سلطان محمد خدابنده «الجایتو» که در فاصله سال‌های ۷۱۶-۷۰۳ هـ حکومت داشت، پایتخت خود را در شهر سلطانیه بنا کرد و امراء محلی گیلان به فراست دریافتند که در همسایگی حریف زورمندی قرار گرفته‌اند و چون یک مرکز قوی حکومتی قهره‌ی سرزمین پیرامونی مستقل را بر نمی‌تابد، ناچار به اطاعت

ظاهری تن دادند که این خود نیز دوامی نیافت.

عباس اقبال آشتیانی در کتاب تاریخ مغول می‌نویسد:

«...در سال ۷۰۵ هجری که یکی از پسران امیر ارغون آقا برای رساندن خبر مرگ خان اولوس جفتای به دربار سلطان محمد خدابنده «الجایتو» آمده بود، از این که مغولان با تمام فتوحات و کشورگشایی نتوانستند ولایت کوچکی مانند گیلان را تسخیر نمایند اظهار شگفتی و الجایتو را به تسخیر گیلان تشویق نمودند. در ادامه‌ی آن در سال ۷۰۶ هجری سلطان محمد خدابنده که خود را پادشاه شیعه مذهب معرفی می‌کرد با لشکر عظیمی از دو طرف مازندران و آذربایجان به گیلان حمله‌ور شد. در این زمان گیلان به دست امرای محلی اداره می‌شد و گیلان غربی یعنی تالش زیر نفوذ خاندان اسحقوندیا امرای دباج بود و امیره‌ی دباج بر آن حکومت می‌کرد که در سه جنگ مغولان را شکست داد و درخواست صلح نمود ولی قتلغشاه به تحریک پسر خود درخواست صلح را نپذیرفت، لشکریان امیره‌ی دباج پسر فتلغشاه را منهزم کردند و اردوی او در گل ولای فرو ماند. چون قتلغشاه به انتقام پسر خود به یاری او شتافت به دست یکی از گیلانیان کشته شد و لشکریان او گریختند و غنایم بسیاری به دست انان افتداد. اگرچه با به قتل رسیدن قتلغشاه بر اثر تداوم حملات، مغولان توانستند بر بخش‌هایی از گیلان دست یابند و شهرهای رشت، فومن و تولم را به تاراج بربند و حکام محلی ملزم به پرداخت مقداری ایریشم به دربار مغول شدند، ولی خیلی زود دریافتند که این فتح و پیروزی دوامی ندارد، از این رو نیروهای خود را فرا خواندند و مجدداً امرای محلی استقلال خود را به دست آوردند که این وضعیت تا دوران صفوی ادامه پیدا کرد.»<sup>۱۰</sup> اقبال آشتیانی، تاریخ مغول ص ۱۳۱۷

در دوره‌ی صفوی یکپارچه سازی مملکت در دستور کار پادشاهان صفوی قرار گرفت. از این رو در این دوره وابستگی گیلان به حکومت مرکزی بیشتر و شکل جدیدی به خود گرفت تا این که در زمان سلطنت شاه عباس در سال ۱۰۰۷ ه. ق تمامی خاک گیلان به تصرف حکومت مرکزی درآمد و به عمران و آبادانی این سرزمین اهتمام و توجه خاصی شد. به منظور تأمین امنیت و آرامش منطقه دستور داده تا امرای مقندر گسگر را به شرون مناقل کنند و گروهی از مردم آذربایجان را در حوالی تالش سکونت دهند.»<sup>۱۱</sup> حمدالله مستوفی، نزهت القلوب ص ۲۰۳.

اما علیرغم سیاست حکومت مرکزی در آرام نگه داشتن این خطه، در سرزمین گیلان با توجه به ضعف و قدرت دستگاه حکومتی صفوی گاه و بی‌گاه شاهد شورش‌های بوده‌ایم که نهایتاً سرکوب و سر به فرمان حکومت مرکزی گذاشتند. با سقوط اصفهان در سال ۱۱۳۵ ه. ق به دست اشرف افغان، روس‌ها از موقعیت پیش آمده سود جسته و با حمله به سرزمین گیلان آن را به تصرف خود درآورند. روس‌ها گیلان را به مدت ۱۰ سال در اشغال خود داشتند. با روی کار آمدن سلسنه‌ی افشاریه به دست نادرشاه افشار و قراردادی که بین دولت روس و ایران منعقد شد، روس‌ها گیلان را ترک کردند. در دوره‌ی افشاریه شورش‌های دهقانی متعددی در گیلان به وقوع پیوست که سرکوب و رهبران این قیام‌ها اعدام شدند. در کتاب دولت نادرشاه افشار در این زمینه این گونه آمده است.

«...وضع اقتصادی ایران در زمان نادر، اورابه اتخاذ سیاست مالی خاصی واداشت که فشار پرداخت

مالیات را به دوش مردم می‌گذاشت، این روش برای دهقانان گیلان که از طبقات کم درآمد بودند، قابل تحمل نبود. بدین سبب به تحریک متنفذین و روحانیانی که غالباً از اعمال سیاست‌های نادر زیان‌هایی متوجه خود می‌دیدند، دست به شورش زندن...» آروناء، اشرافیان ۱۳۵۲ ص ۲۰۲

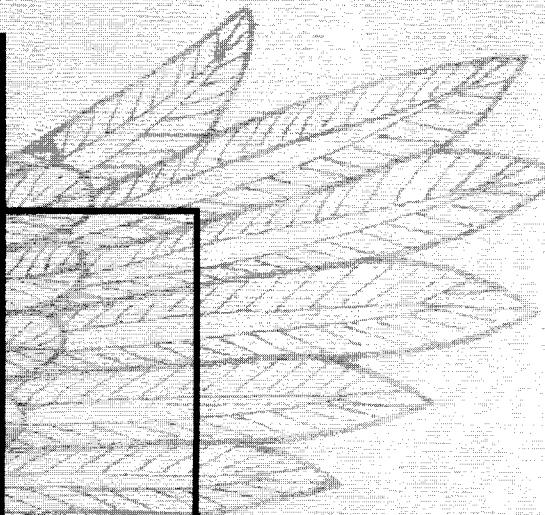
این وضعیت در تمامی دوره‌ی سلسله‌ی افشاریه بر گیلان حاکم بود، چون جانشینان نادر توانایی لازم را برای اداره‌ی امور مملکت نداشتند، حکام ولایات از جمله گیلان سر به شورش برداشتند و دم از استقلال می‌زدند. کریم‌خان در سال ۱۱۶۵ ه. ق به منظور پایان دادن به این وضعیت نابسامان با ۴۰ هزار سوار عازم گیلان شد و این سرزمین را به تصرف خود درآورد، اما به دلیل کشمکش‌هایی که بین کریم‌خان و جانشینانش با محمدحسن خان قاجار وجود داشت، سرزمین گیلان همواره میدان تاخت و تاز سپاهیان دو طرف قرار داشت و از این کشمکش‌ها در موقع مختلف، متحمل خساراتی نیز شده است، در طی این مدت که - حدود چهل سال - می‌باشد، گیلان تحت حاکمیت حاکمان محلی بوده است.

با روی کار آمدن سلسله‌ی قاجاریه و انتقال پایتخت به وسیله‌ی آقامحمدخان از شیراز به تهران، گیلان از موقعیت ممتازی برخوردار و مورد توجه خاص شاهان قاجار قرار گرفت، به طوری که حاکم این ایالت را رجال مهم دولت و بعضاً شاهزادگان و فرزندان آن‌ها به عهده داشتند. با به تخت نشستن فتحعلی‌شاه، پس از بنیان‌گذاری سلسله‌ی قاجاریه و حکومت ۳۹ ساله‌ی اوی کشورمان یکباره در گردونه‌ی سیاست منطقه‌ای قرار گرفت. تصرف گرجستان در سال ۱۲۱۸ ه.ق به دست ارتش روس، آتش جنگ در جبهه‌ی شمالی میان ارتش ایران و روس را شعله‌ور ساخت. این جنگ که به مدت ۱۰ سال طول کشید، توان اقتصادی و نظامی ایران را به نابودی کشاند که در پایان با عقد معاهده‌ی ننگین گلستان به سال ۱۲۲۸ ه.ق بخش وسیعی از خاک کشورمان شامل شهرهای باکو، شیروان، دربند، شکی، قراباغ و قسمتی از تالش که در اشغال قواهی روسیه تزاری بود، به آن‌ها واگذار شد. پس از ۱۳ سال از معاهده‌ی گلستان، روس‌ها به دلیل این که خطوط مرزی ایران و روس در این معاهده مشخص نشده، دوباره آتش جنگ بین دو کشور زبانه کشید که به مدت هشت سال ادامه داشت. در طی این مدت قواهی نظامی ایران به کلی تحلیل رفته و تاب مقاومت را در خود ندید. درنتیجه، پس از تصرف شهر تبریز به وسیله‌ی روس‌ها معاهده‌ی دیگری در سال ۱۲۴۳ ه.ق در ترکمان چای بین دو دولت منعقد شد که براساس آن صرف نظر از شهرهایی که در معاهده‌ی نخست به تصرف آن‌ها درآمده بود، ایروان و نخجوان نیز به آن‌ها واگذار و رود ارس مرز طبیعی دو کشور شناخته شد. «کیهان، فرهنگ چغراقایی، جلد ۳ صص ۲۱-۲۲»

با پایان گرفتن جنگ‌های هیجده ساله‌ی ایران و روسیه‌ی تزاری و عقد معاهدات ننگین گلستان و ترکمان چای و پدید آمدن مرزهای مشترک جدید آبی و زمینی با روسیه و حساسیت دولت ایران از پیش روی‌های روس‌ها در سواحل دریایی خزر و توسعه‌ی ارتباطات با اروپا از راه گیلان سبب شد تا این ایالت بیش از پیش مورد توجه و عنایت حکومت مرکزی قرار گیرد. با مرگ محمد شاه قاجار و جلوس ناصرالدین شاه به مقام سلطنت، شورش‌هایی در ولایات مختلف ایران، از جمله گیلان آغاز شد که با تدبیر و کوشش فراوان میرزا تقی خان امیرکبیر

فرونشانده شد. مسافرت‌های مختلف ناصرالدین شاه و جانشین اش مظفرالدین شاه به فرنگ که پیش‌تر از راه گیلان و دریای خزر صورت می‌گرفت، سبب شده بود تا آنان از وضعیت سیاسی و اجتماعی این ایالت اطلاع کافی داشته باشند. از این رو دستور داده شده بود تا اقداماتی در جهت اصلاح امور و بهبود وضع معیشتی ساکنان این منطقه صورت گیرد. مردم گیلان که در دوره‌ی قاجاریه به علت ارتباط تجاری با اروپاییان از پیش رفت‌های صنعتی و اجتماعی غرب آشنا شده بودند، بیش از دیگر ولایات از وضعیت موجود بر مملکت ناخشنود بودند. درنتیجه با روی کار آمدن محمدعلی شاه و به توب بستن مجلس، آزادی خواهان گیلان دست به انقلاب زدند در این شرایط محمولی خان خلعتبری «سپه‌دار اعظم» که از ملاکین و ثروتمندان تنکابن بوده است در رأس نیروهای انقلاب قرار گرفت. انقلابیون گیلان پس از فتح قزوین و پیوستن با مشروطه خواهان بختیاری پایتخت را به تصرف خود درآوردند و محمدعلی شاه به کنسولگری روسیه پناهنده شد. «فخرایی: ۱۳۵۶ ص ۱۷۳»

پناهنده شدن محمدعلی شاه به کنسولگری روس مقدمات عزل او را از سلطنت فراهم ساخت و با عزل وی احمد میرزا فرزند ۱۳ ساله او به عنوان احمدشاه به سلطنت رسید. هنوز ایرانیان طعم شیرین آزادی از انقلاب را نجشیده بودند که جنگ جهانی دوم آغاز و با وجود اعلام بی‌طرفی ایران، کشورمان به اشغال قوای بیگانه درآمد، در این ارتباط سرزمین گیلان به دلیل این که در مسیر قوای بیگانه قرار داشت، متتحمل خسارت و صدمات فراوانی شد. در چنین شرایطی، نظام مبتنی بر فنودالیسم که بر جامعه حاکم بود، خود سبب استثمار روس‌تاییان و در نتیجه، به وجود آمدن دو قشر فقیر «کشاورزان» و غنی «مالکان» شد و تضاد طبقاتی را در جامعه‌ی آن روز به وجود آورد. تحمل این بی‌عدالتی و تضاد برای گیلانیان که مستقیماً تحت تأثیر نفوذ افکار آزادی خواهانه اروپا قرار داشتند، بسیار گران بود. در این چنین شرایطی مقدمات شکل‌گیری نهضتی در گیلان با عنوان نهضت جنگل به رهبری میرزا یونس که بعداً به میرزاکوچک معروف گردید، فراهم شد. این جنبش که با روس‌تاییان رابطه‌ی نزدیک و صمیمانه‌ای داشت، در اندیشه‌ی افزایش سهم کشاورزان و ایجاد رفاه بیش‌تر برای آنان بود، در نتیجه به زودی تعداد بسیاری از دهقانان به آن گرویدند. با گذشت زمان کمونیست‌ها که از چنین مردمی پیروی می‌کردند با جنگلی‌ها متحد شدند و جمهوری سوسیالیستی گیلان را پی‌انداختند. اگرچه این نهضت در مراحل آغازین به پیشرفت‌هایی نایل آمد و در مقابل حکومت مرکزی برای احراق حقوق توده‌ی مردم ایستادگی کرد، اما با ایجاد شکاف و نفاق بین کمونیست‌ها و جنگلی‌ها سران جنگل قدرت خود را از دست دادند و در اواخر حکومت احمدشاه به وسیله‌ی رضاخان که فرماندهی نیروهای قزاق را به عهده داشت، تشكیلات آن‌ها به کلی منهدم و میرزاکوچک خان در حال فرار از کوه‌های تالش در نزدیکی خلخال گرفتار برف و طوفان شد و از پای درآمد. با پایان گرفتن سلسله‌ی قاجاریه و به قدرت رسیدن رضاخان میرپنج، سلسله‌ی پهلوی با کودتای ۱۲۹۹ شمسی آغاز شد.



# سابقه بررسی‌های باستان‌شناسی در استان گیلان



بررسی‌های باستان‌شناسی در استان گیلان دارای سابقه‌ی بسیار طولانی است. ژاک دمرگان، باستان‌شناس فرانسوی آغازگر بررسی‌های باستان‌شناسی در سرزمین گیلان بود. پس از عقد قرارداد انحصاری مظفرالدین شاه قاجار در تاریخ ۱۴ ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۸ ه.ق. برابر با ۱۱ ماه اوت سال ۱۹۰۰ م با دولت فرانسه که براساس آن انجام هرگونه کاوش، تحقیق و کشف اشیاء‌ی عتیقه در سراسر ایران به مدت ۶۰ سال به انحصار دولت فرانسه درآمده بود. ژاک دمرگان و هیأت همراه وی به منظور اجرای سیاست‌های دولت متبع‌عش عازم ایران شد و آغازین مرحله‌ی کارهای مطالعاتی خود را در استان خوزستان و عمده‌تا در شوش باستان متمرکز کرد. در فصل دوم این عهدنامه آمده بود که «دولت فرانسه متعهد است هرگاه اسباب طلا و نقره کشف شود به وزن آن باید پول طلا و نقره تحويل خزانه‌ی دولتی ایران بنماید و تمام باقی اشیا به دو قسمت مابین دو مملکت تقسیم شود. مگر آنهایی که در حوالی شوش پیدا شده است بدون خسارتم تعلق به دولت فرانسه دارد» درنتیجه کاوش این محوطه‌ی باستانی در اولویت کارهای پژوهشی - میدانی آن‌ها قرار گرفت و بسیاری از آثار کم نظر این محوطه‌ی باستانی به غارت، و سر از موزه‌ی لور درآورد.<sup>(۱)</sup> او حدود دو دهه کارهای پژوهشی این محوطه‌ی باستانی را هدایت نمود، هم سو با آن، بسیاری از محوطه‌های باستانی کشورمان را نیز مورد بررسی و شناسایی و کاوش قرار داد. دمرگان در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۴ ه.ش) به قصد انجام مطالعات علمی، سفری به مناطق جنوبی دریای خزر نمود و در مناطق کوهستانی تالش به بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی پرداخت و محوطه‌هایی چون، آق اولر «مریان»، حسن زمینی، شیرشیر، قیلاخانه، مردانگی، داش کپیرو، جالیک و نهایتاً نمین در خاک استان اردبیل فعلی را مورد بررسی و گمانه‌زنی قرار داد و به کشف آثاری از عصر پایانی مفرغ متأخر تا دوره‌ی آهن دست‌یافت. کارهای مطالعاتی و بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی تالش در همین مرحله پایان نگرفت. اویک بار دیگر با کمک و همراهی برادرش «هنری» به منظور تکمیل مطالعات اولیه‌ی خود عازم گیلان شد و کارهای نیمه تمام خود را در منطقه‌ی تالش پی گرفت که حاصل آن به وسیله شخص دمرگان در کتابی با عنوان «مطالعات جغرافیایی هیأت علمی فرانسه در ایران» که عمده‌تا به مطالعات جغرافیایی مناطق یاد شده می‌پردازد و به وسیله‌ی برادرش در کتاب دیگری به نام «خطاطرات هیأت علمی فرانسه در ایران» چاپ و منتشر می‌شود. او در بخشی از خطاطرات خود در این زمینه می‌نویسد:

«...دیدم که در تالش، گیلان و مازندران کوهستان‌ها از هزاران سال پیش به این طرف به توسط مردم آریایی مسکون بوده‌اند. در قره‌داغ بر عکس، ما دیگر آثار و بقاوی‌ی مردم ایران را نمی‌بینیم، فتوحات ترک‌ها آن‌ها را به سمت جنوب رانده است. بدینختانه تا امروز هیچ کاوش باستان‌شناسی در این کوهها انجام نگرفته است. اما به اتکا و بر پایه‌ی کارهای من در قفقاز صغیر و در لنکران تردید ندارم که باور کنم که تحقیقاتی ارشاد شده و با متاد اجازه‌یافتن آثار و بقاوی‌ی کارتولین «Karthwe Linnæ» که قبل از قبایل ایرانی در این کوهستان‌ها بودند خواهد داد به علاوه من در اثر اختصاصی ام درباره‌ی عهد باستان ایران، به این مسائل مهم بازخواهم آمد...»<sup>(۲)</sup> دمرگان ۱۳۳۸، صص ۳۴۵-۳۴۴.

۱- دکتر نگهبان به نقل از سرتیپ فرج‌الله خان آق اویی که در دهه‌ی اول ۱۳۰۰ شمسی حاکم خوزستان بود، در ارتباط با لغو قرارداد فرانسویان در ایران می‌نویسد: وی «فرج‌الله خان سرتیپ» دریکی از بازدیدهای خود از مناطق استان خوزستان وارد شهر شوش که در آن زمان دهکده کوچکی در نزدیکی مقبره دانیال نبی بوده می‌شود. و تصمیم می‌گیرد تا از آثار باستانی شوش محل کار باستان‌شناسان فرانسوی که به صورت قلعه‌ی بزرگ دفاعی بر روی بلندترین تپه ساخته شده بود، بازدید کند. اما درین قلعه که به وسیله فرانسویان استفاده می‌شد، از گشودن در قلعه به بهانه این که رئیس هیأت فرانسوی در محل حضور ندارد امتناع نمود. درنتیجه وی از بازدید قلعه منصرف و پس از بازدید از دهکده‌ی شوش و مقبره دانیال نبی به اهواز مراجعت و تصمیم گرفت در حد امکان برای لغو این امتیاز ننگین که در اختیار فرانسویان قرار داده شده اقدام نماید، لذا تلگرافی مفصل مبنی بر عدم تطبیق این گونه امتیازات با شعون و استقلال ملی ایران به دولت مخابره و خواستار لغو امتیاز انحصار

نگارنده که جهت تدوین کتابی که فراروی خود دارید، بخشی از کتاب مطالعات جغرافیایی هیأت علمی فرانسه در ایران را مطالعه و یادداشت‌هایی از آن برداشت، چیزی جز تأسف عاید نشد. زیرا در همان ایام که با عقد قراردادهای این چنینی میراث گذشتگان و افتخارات فرزندان این آب و خاک به ثمن بخس به بیگانگان واگذار و آنان نیز با حمایت دولت به کاوش بی‌امان آثار باستانی و یادمان‌های تاریخی کشورمان می‌پرداختند و موزه‌های خود را از آثاری که یادگار ذوق و سلیقه و خلاقیت ساکنان این مرزبوم بود، انباشته می‌نمودند، در دیگر کشورها با قانونمند ساختن مطالعاتی از این دست، برای بیگانگان حریم حرم خانه‌ی پدری خود را پاس داشته و از تعرض و دست‌اندازی به آن جلوگیری می‌کردند و این مطلب از مقدمه‌ای که دمرگان بر کتاب «مطالعات جغرافیایی هیأت علمی فرانسه در ایران» نگاشته است به خوبی مشاهده می‌شود، زیرا در همان ایام که نام برده بی‌رادع و مانع به کاوش محوطه‌های باستانی کشورمان اشتغال داشت، پس از بررسی و گمانهزنی در محوطه‌های باستانی تالش ایران، از نوار هرزی گذشته و پای در خاک تالش روس نهاده و در حوزه‌ی لنگران به کاوش برخی از محوطه‌های باستانی آن پرداخت. نام برده در بخشی از خاطرات خود این گونه می‌نگارد:

«...در مدت دو ماه من کوهستان‌های لنگران را دیدن و وارسی کردم. تمامی کوره راه‌ها را پیموده، همه‌ی دعاوی و ادعاهای شکارچیانم را رسیدگی کردم. من زیرزمین‌های کراولادی، هویل، وری، جونو، هیوری و غیره را که در آن‌ها ۲۲۰ مقبره کشف شدند، یکی پس از دیگری کشف کردم. به هنگامی که کاوش‌های من توسعه‌ی عظیمی به خود گرفته بود از طرف دستگاه اداری روس آن را متوقف شده‌یافتم. انجمن باستان‌شناسی به موجب یک فرمان تزار از جانب امپراتوری، حفاری در قلمرو روس را برای اشخاص خارجی قدغن می‌ساخت و سفیر ما در سن پترزبورگ نتوانسته بود اجازه‌ی استثنایی به نفع مطالعات من دریک کشور این اندازه دورافتاده، این اندازه کم شناخته شده، کشوری که در آن هرگز به تحقیقات باستان‌شناسی مبادرت نشده بود، به دست آورد.

اگرچه برای من ممکن می‌شد که چندماه دیگر را وقت این جا کنم، تحقیقات من که تا آن موقع خیلی پیش رفته بودند، بسیار کامل می‌شدند. به همین دلیل من تمام تلاشم را برای به دست آوردن اجازه‌هایی که لازم من بودند کردم در بازگشت به لنگران ۸ روز به مبادله‌ی تلگراف با سفیر فرانسه در سن پترزبورگ گذراندم، به نظر می‌رسید که هیچ چیز ممکن نمی‌بوده است، زیرا نه فقط از سرگرفتن کارهایم قدغن شد، بلکه کلکسیون‌هایم نیز توقیف گردیدند و تنها بعد از مذاکرات طولانی دیپلماتیک ماه‌ها بعد از آن که من آن‌ها را تحويل حاکم لنگران دادم، به من مسترد شدند...» دمرگان، ژاک، سال ۱۳۳۸ صص ۱۵-۱۶.

دمرگان پس از این ناکامی‌روانه تغییس شد و در آن سرزمین نیز توفیقی برای کاوش و مطالعات خود به دست نیاورد. او در کتاب مطالعات جغرافیایی هیأت علمی فرانسه در همین ارتباط می‌نویسد:

«...از ابتدای ورودم به اولین پست نظامی، من نامه‌های تغییس را به افسرانی که ما را با قزاق‌ها پست به پست همراهی کردند، ارایه دادم. همه جا ما به صمیمانه‌ترین وضعی پذیرایی شدیم. به

شوشی که رسیدیم چند روزی استراحت کردیم و من در این جا خبر شدم که تقاضای من در مورد حفاری رد شده است. روزنامه‌های قفقاز از کشفیات من در لنکران صحبت کرده بودند و هرچه بیش تر مرا به عنوان غارتگری که به قصد تصرف ثروت‌های روسیه فقیر آمده وصف کرده بودند. دولت بدون شک با این عقیده همراه نبود زیرا حمایت بسیار صمیمانه خود را از من ادامه داد ولی افکار عمومی برانگیخته شده بود، به طوری که ماه‌ها گذشت بدون آن که سفیر فرانسه واقعاً بتواند باین مسئله توجه کند و این هنگام هم برای از سرگرفتن مذاکرات خیلی دیر بود...»<sup>۱۷</sup> همان: ص: ۱۷

دمرگان پس از ناکامی‌های خود در خاک روسیه تزاری، «جمهوری آذربایجان فعلی» و حوزه‌ی قفقاز، ایران را سرزمینی رؤیایی برای کارهای مطالعاتی خود دریافت، درنتیجه یک بار دیگر از منطقه‌ی ارس گذشت و از طریق پل خدا آفرین و اهر عازم تبریز شد. پذیرایی و استقبال ویژه از او توسط مقامات بلندپایه‌ی ایرانی در شهر تبریز، ناخودآگاه این تفکر را بر می‌انگیزد که سردمداران حکومت تا چه حد برای تأمین محتاج شخصی خود از امکانات مملکت هزینه می‌کردند. او در بخشی از خاطرات خود در این زمینه این گونه می‌نگارد.

«تاže وارد تبریز شده بودیم که من آثار نفوذ قابل ملاحظه‌ای را که وزیر مختارمان آقای ربالوی از بعد از بازگشت به تهران توانسته بود کسب کند، حسن کردم. او با عنایت و رأفت از مأموریت من اطلاع حاصل کرده، کلیه‌ی اقدامات لازم را برای معاضدت بهتر من در کارهایم نمود و قویاً توصیه مرا به مقامات ایرانی در آذربایجان نموده بود. به بهترین و گرامی‌ترین وجهی از طرف حضرت والا امیر نظام به حضور شاهزاده والاحضرت ولایت عهد که در آن موقع حاکم آذربایجان بود و نصرت‌الدوله که فعلًا حاکم تبریز است و تمام معاریف محل پذیرفته شدیم. ما در تبریز چند روز خوش و دل‌انگیز می‌گذراندیم.»<sup>۱۸</sup> همان، ص: ۱۹

با این منظر، سفرهای مطالعاتی پرماجراجی دمرگان به دامنه‌های شمالی سلسه جبال البرز پایان گرفت و او پس از ارزیابی دیگر کشورها در زمینه‌ی مطالعات باستان‌شناسی یک بار دیگر قدم در خاک ایران نهاد تا با فراغ بال به ادامه‌ی کارهای نیمه تمام خود بپردازد.

کارهای مطالعاتی و پژوهش‌های میدانی ژاک دمرگان و برادرش، «هنری دمرگان» نقطه عطفی در بررسی‌های باستان‌شناسی استان گیلان تلقی می‌شود. اما این طلوع دارای غربی بسیار زودرس بود. زیرا پس از این آغاز تا مدت‌ها هیچ‌گونه کار مطالعاتی و پژوهشی در این استان صورت نگرفت و گیلان زمین در پناه جنگل‌های انبو و مهآلود خود از نظر دست‌اندرکاران دستگاه باستان‌شناسی کشور بدور ماند و بررسی‌های پراکنده‌ای هم که در برخی از نقاط آن به وسیله هیأت‌های ایرانی و خارجی انجام شده بود بدون حصول نتیجه‌ای پایان گرفت بطوری که صرف نظر از چند مکانبه اداری، گزارشی از کارهای انجام شده در دست نمانده است.

سال ۱۳۴۰ شمسی یکی از سال‌های پرتلاش در زمینه‌ی مطالعات باستان‌شناسی استان گیلان به شمار می‌رود. در این سال که دکتر نگهبان علی رغم فعالیت‌های آموزشی خود در دانشگاه تهران به عنوان معاون فنی اداره‌ی کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه دعوت به همکاری شده بود، کار تهییه اطلس باستان‌شناسی ایران را در دستور کار اداره‌ی کل باستان‌شناسی کشور قرار داد. او در بخشی از خاطرات خود این گونه می‌نگارد:

«...در اولین ماه‌های شروع به کار، برنامه‌ای به منظور بررسی، تحقیقات و حفظ و صیانت آثار باستانی ایران در سطح کشور برای آگاهی نسبت به کمیت و کیفیت آن‌ها، حدود گسترش آن‌ها در پهنه‌ی این سرزمین، و تشخیص هویت آثار مدفون در آن‌ها پیشنهاد کرد، متأسفانه برای اداره‌ی کل باستان‌شناسی که تا آن وقت مستقل‌اً برنامه‌های علمی باستان‌شناسی انجام نداده بود، با این نوع کارها آشنایی نداشت و نسبت بدان بیگانه بوده، این برنامه کمی دشوار و این جانب را که به تازگی با این دستگاه شروع به هم کاری نموده بودم، مجبور به تأمل و احتیاط بیش تری در اجرای آن نمود. این جانب منتظر فرصت و موقعیتی بودم که بتوانم در زمان و مکان مناسبی که احتمال موققیت کار محقق و حتمی بوده و نتیجه‌ای جالب دربرداشته باشد، این برنامه را شروع و به مرحله‌ی اجرا درآورم...»(نگهبان، ۱۳۷۸، ص ۳۴).

طبعی است انجام کاری با این ابعاد امکانات مالی لازم، نیروی کارشناسی کارآمد و تسهیلات پشتیبانی کافی را طلب می‌نمود و نیازمند عزم ملی بود. در همین ارتباط برای نخستین بار هیأتی به سرپرستی دکتر محسن مقدم و جمعی از همکاران اداره‌ی کل باستان‌شناسی آن روز چون سيف الله کامبخش فرد، ایرج مافی، محمود کردوانی، متوجهر ایمانی، محمود آرام و...

به منظور بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی منطقه‌ی دیلمان عازم استان گیلان گردیدند و محوطه‌های متعددی چون، پیرکوه، امام، تماجان، نیاول، سیاه کوه، غیاث آباد، بنه زمین، مربو و... را شناسایی و در برخی از آن‌ها به گمانه‌زنی پرداختند. آن‌ها در مجموع به آثاری از عصر آهن تا دوره‌ی ساسانی دست یافتند. کار هیأت اعزامی که برای اولین بار به طور هدفمند در جهت بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی و تهیه‌ی اطلس باستان‌شناسی استان بранامه‌ریزی شده بود، متأسفانه به دلایلی ادامه نیافت و قدم‌های آغازینی که در این جهت برداشته شده بود، در جای خود فرو ماند و به قدم‌های بعدی منتهی نگردید. دکتر نگهبان در کتاب «مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران» در این ارتباط می‌نویسد:

«...در اواخر تابستان بود که از دفتر مقام وزارت گزارش‌های نامناسبی که به وسیله‌ی معلمین محلی تهیه شده بود، از طرز رفتار هیأت بررسی اداره‌ی باستان‌شناسی در ارتفاعات گیلان فرستاده شد. در این گزارش‌ها تذکر داده شده بود که بعضی از اعضای هیأت بررسی اداره‌ی باستان‌شناسی با نوشیدن مشروبات الکلی و شرکت در مجالس عیاشی و قماربازی به حیثیت و آبروی وزارت فرهنگ در منطقه لطمه خواهد زد. وزیر هم در حاشیه‌یکی از آن‌ها نوشته بود که در این مورد بررسی و اقدام گردد و در صورت لزوم حتی به منطقه مسافرت شود...»(همان: ص ۱۴۷)

گزارش‌های ارسالی از سوی معلمین و مردم و دستور صریح وزیر، اداره‌ی کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه و شخص دکتر نگهبان را بر آن داشت تا به منظور جلوگیری از وضعیت موجود سریعاً اقدام نماید. دکتر نگهبان در بخشی از خاطرات خود در این زمینه می‌نویسد:

«...بعد از ظهر همان روز آقای دکتر غفوری معاون وزارت فرهنگ تلفن زده و گفتند: بهتر است که بلافضله به ارتفاعات البرز در استان گیلان رفته و هیأت بررسی را که این قدر مشکلات فراهم آورده، هرچه زودتر به تهران بازگردانم. ضمناً اضافه کرد که حکم مأموریت بازگرداندن هیأت به وسیله‌ی وزیر صادر، و ارسال شده، ولی منتظر رسیدن حکم نباشم و بلافضله حرکت

کنم...». همان: صص ۱۵۰-۱۴۹

دکتر نگهبان در اجرای این دستور بلافاصله عازم رشت و رودسر و از شهرک املش از راه بلورdekان و هلودشت و خوشخانی خود را به مربو که محل استقرار هیأت بود رساند وی ورود خود به روستای مربو را این گونه توصیف می کند:

«...در حدود ساعت یازده صبح بود که از راه خوشخانی وارد مربو شدیم. این محل مرکز استقرار هیأت «منزل آقای میرزا یوسف خان منجمی» بود. در هنگام ورود به ساختمان به اتاقی که در بن راهنمایی کرد وارد شده و ملاحظه نمودم که هر کدام از سپرستان هیأت به اتفاق یکنفر دیگر سرگرم بازی با ورق هستند. پس از سلام و تعارفات معمول نفر سوم را که یکی از مالکین محلی بود، معرفی نمودند. پس از مدتی صحبت از حال و وضعیت سایر اعضاء هیأت جویا شدم، اظهار داشتند که آنها را برای گمانهزنی به نواحی اطراف فرستادند و در ضمن حفاری قبور باستانی اشیاء جمع آوری می نمایند. پس از صرف ناهار نگارنده، «دکتر نگهبان»، به منظور بررسی وضع کار سایر اعضاء هیأت که در منطقه پراکنده بودند از منزل خارج شد...». همان: ص ۱۵۸

دکتر نگهبان در مدت چند روز اقامت خود در منطقه از کارهای اعضاء هیأت در غیاث آباد، نیاول، گرم آور، شیرچاک و... بازدید و در نهایت با پایان ادامه‌ی کار، به اتفاق تمامی اعضاء هیأت عازم املش شد و بدین ترتیب اولین کار بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی - فرهنگی استان که به طور هدفمند در جهت تدوین اطلس باستان‌شناسی کشور برنامه‌ریزی شده بود، پایان گرفت. متأسفانه از کارهای میدانی این هیأت گزارش جامع و مصوری در دست نیست و تنها مقاله‌ای از آن دریادنامه‌ی کنگره پنجم باستان‌شناسی از سوی سرپرست هیأت ارایه گردید.<sup>(۱)</sup> و پس از آن آقای سیفاله کامبخش فرد مقاله‌ای با عنوان «روایتی از کاوش‌های باستان‌شناسی در کوه پایه‌های گیلان شرقی» در مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ چاپ و منتشر کرد که عمدتاً دربردارنده‌ی خاطرات انجام این برنامه پژوهش میدانی است. «کامبخش فرد، ۱۳۷۳ ص ۲۴-۱۹»

دکتر نگهبان در ارتباط با تعطیلی کار هیأت بررسی و شناسایی حوزه‌ی دیلمان و آغاز به کار بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی سفیدرود و به ویژه دره‌ی گوهررود را که منتهی به حفاری گورستان مارلیک شده است این گونه می نگارد:

«...پس از مراجعت به رشت، عازم رودبار و در قهوه‌خانه‌ی رستم آباد با صدور حکمی برای آفایان سیفاله کامبخش فرد، محمود کردوانی و ایرج مافی آنان را مأمور بررسی حوزه‌ی سفیدرود و به ویژه شناسایی تپه‌ی چراغ علی «تپه مارلیک» که پرونده‌ی آن بر اثر مکاتبات عدیده‌ی حفاری قاچاق، قطور شده بود، نمودم.....»<sup>(۲)</sup> نگهبان ۱۳۸۵ ص ۱۶۳ در نتیجه خود و دیگر اعضاء هیأت اعزامی به گیلان شرقی، به تهران مراجعت نمودند.

هیأت سه نفره‌ی بررسی حوزه سفیدرود کارهای مقدماتی خود را در منطقه‌ی رحمت آباد و بلوکات و به ویژه در حوزه‌ی گوهررود، متمرکز نمود که پس از گذشت حدود دو هفته موفق به شناسایی محوطه‌ی گورستانی چراغ علی تپه‌ی «مارلیک» شدند. گمانه‌زنی‌های اولیه و کشف آثار ارزشمندی که از آن تحصیل گردیده بود، سبب شد تا کاوش این محوطه‌ی گورستانی به سرپرستی دکتر نگهبان از اویل پاییز ۱۳۴۰ آغاز و تا پایان پاییز ۱۳۴۱ ادامه‌یابد که به کشف

1- Prospection Arche-  
ologique au. Daylamian,par:  
Mohsen Moghadam.5th. International congress Iranian  
art and Archaeology. The  
memorical. Vol.I. Tehran.  
1972.p.p. 133-136.



آثار بی‌بدیلی در باستان‌شناسی کشورمان منتهی شد.

کاوش گورستان مارلیک و آثار زرین و سیمینی که از آن به دست آمد تبعاتی در برنامه‌ریزی‌های پژوهشی استان گیلان را در پی داشت. به طوری که ادامه‌ی کار بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی- فرهنگی استان که به منظور تدوین اطلس باستان‌شناسی برنامه‌ریزی شده بود، عملاً پایان گرفت و جای خود را به کاوش محوطه‌های گورستانی داد که یکی پس از دیگری تا زمان تدوین این کتاب هم چنان ادامه دارد و دو دیگر این که برنامه‌های پژوهشی استان تماماً در حوزه‌ی روبدار و به ویژه دو سوی سفیدرود متمرکز شد به طوری که تاکنون بخش وسیعی از مناطق جنگلی و کوهستانی استان از نظر باستان‌شناسی کشور پنهان و برنامه‌های هدفمندی برای شناسایی و دوره‌های تمدنی آن‌ها به اجرا در نیامد، درنتیجه پرسش‌های متعددی که در ارتباط با ساختارهای فرهنگی منطقه وجود داشت تاکنون بدون پاسخ باقی مانده است. با پایان گرفتن کاوش محوطه‌ی باستانی مارلیک در سال ۱۳۴۱ ش. «م» بررسی و شناسایی کوتاه مدتی در حوزه‌ی الموت و اشکور به وسیله‌ی پیتر ویلی باستان‌شناس انگلیسی که در زمینه‌ی قلاع اسماعیلیه دارای تحقیقاتی است، انجام شد. نظر وی از انجام این برنامه شناسایی دو شهر کشان و کلکاموس بوده است. او بدین منظور در پیرامون روستای شویل مرکز دهستان اشکور سفلی کاوش‌هایی انجام داد. وی در ارتباط با کاوش انجام شده این گونه می‌نگارد:

«...چون نام کشان برای مردم محل آشنا بود، توانستیم محل آن را که دریک میلی شرق شویل مقابل رودخانه پل رود بود، پیدا کنیم. محل کشان جایی است بسیار زیبا زیر لبه‌ی بر تگاهی بزرگ در پشت آن یک رشتہ تپه از سنگ خارا جا دارد که به نام شهر درویشان خوانده می‌شود از این جا راهی است که بر قله‌ای می‌رسد. در بالای این قله می‌توان نشانه‌های بازمانده ساختمان‌های این شهر قدیمی را به چشم دید. تاریخ آبادانی این شهر به درستی مشخص نیست، ولی می‌توان گفت تاریخ بنای شهر به حدود هزار سال پیش از میلاد می‌رسد....»

اکنون شهر کهن کلکاموس از دهکده کشان کوچکتر است و چند خانوار بیشتر ندارد. در گذشته نیز این شهر می‌باشد که از شهر کشان بوده باشد در کاوش‌های خود سنگی به بلندی ۵ فوت که بالای آن به پهنه‌ای ۳ فوت در ۱۸ اینچ بود یافتیم. می‌توان گفت که این سنگ محراب یکی از آتشکده‌های زردشتر بوده است...»<sup>(۱)</sup>

در تابستان سال ۱۳۴۵ نیز بررسی‌هایی به سرپرستی آقای جهانگیری‌آسی و عضویت محمدرحیم صراف در حوزه رحمت‌آباد و بلوکات انجام شد که به شناسایی محوطه‌هایی چون لمه‌کش، فتحکوه، استلخ‌جان، شهران، حلیمه‌جان، شیرکوه، قلعه کول، چره، ناوه، لیلی‌جان، سیاهدره، رشی، دفراز، سله‌جان، کلشی، سیدان، آغوزین و... منجرشد. او در طی مراحل کار میدانی خود در محوطه‌ی باستانی لمه‌کش «لمه بمعنی تمشک و کش به معنی دره است» نیز به گمانه‌زنی پرداخت که به یک عدد سکه نقره از خسرو دوم ساسانی و لبه‌ی یک ظرف مفرغی دست یافت. (یاسی ۱۳۴۵ مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، شماره RA ۱۲۳۲)

نامبرده در ادامه‌ی کارهای انجام شده، در تابستان سال ۱۳۴۷ نیز به مدت ۳ ماه از سوی اداره‌ی کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه به بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی اداره‌ی کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه به بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی

۱- جهت آگاهی بیشتر از کارهای پیتر ویلی در منطقه به کتاب پیتر ویلی با عنوان- The castles of the as-sassins Peter Willey, Geboge, Gharrap, And CD. LTD. London 1963 مراجعه شود. این کتاب در سال ۱۳۶۸ توسط آقای علی محمد ساکی تحت عنوان «قلع حشائش» به فارسی ترجمه شده است.

رحمت‌آباد پرداخت. در این ارتباط صرفنظر از شناسایی و معرفی تعدادی از محوطه‌های باستانی منطقه، در دو محوطه گردکول و قلعه‌کول نیز به گمانه‌زنی پرداخت و به آثاری از معماری خشتمانی و سنگی دست یافت. متاسفانه از کارهای انجام شده گزارش جامعی در دست نیست و تنها گزارش کوتاهی به شماره ۱۲۳۳ R.A. با عنوان «دومین گزارش هیأت بررسی و گمانه‌زنی منطقه رحمت‌آباد» در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نگهداری می‌شود که عمدتاً شامل گزارش روزانه است. با پایان گرفتن کار هیأت‌یاد شده در شرق سفیدرود صرف نظر از چند برسی موردنی تا سال ۱۳۵۳ کار هدفمندی در این زمینه و در تمامی استان گیلان صورت نگرفت. در آذرماه سال ۱۳۵۳ براساس یک برنامه اضطراری آغاز انقلاب اسلامی سرپرستی بررسی و کاوش محوطه‌های باستانی منطقه اشکور از سوی مرکز باستان‌شناسی ایران به آفای محمود موسوی سپرده شد. ایشان در ارتباط با آغاز به کار خود در حوزه‌ی اشکور این گونه می‌نگارد:

«... در آذرماه سال ۱۳۵۳ خانمی به نام معصومه رحیم‌آبادی-یکی از خردۀ مالکین روستای لسبو- به مرکز باستان‌شناسی ایران مراجعه و خبر داد که دفینه‌وگنجی در قریه‌ی لسبو پنهان گردیده که اگر به موقع اقدامی به عمل نیاید به تاراج خواهد رفت. با این که به تجربه ثابت شده بود که این نوع خبرها اکثراً واهی و دور از واقع است، اما با اصرار خانم نام بردۀ، دکتر فیروز باقرزاده مدیر کل وقت مرکز باستان‌شناسی به نگارنده مأموریتی داد تا هر چه سریع‌تر در معیت نام بردۀ به محل عزیمت کرده، بررسی‌های لازم را به عمل آورم...» (موسوی: ۱۳۷۴، باستان‌شناسی گیلان ص ۵۲۱).

اگرچه بررسی‌های انجام شده واهی بودن موضوع را هم چون بسیاری از گزارش‌های از این دست، به اثبات رساند، ولی خود سبب شد تا کارهای بررسی و شناسایی منطقه، در دستور کار مرکز باستان‌شناسی ایران قرار گیرد. موسوی توفیق آن را پیدا کرد تا از تابستان سال ۱۳۵۴ لغایت ۱۳۵۷ به طور مستمر در فصول کاری که عمدتاً به دلیل شرایط آب و هوایی منطقه در تابستان‌ها انجام می‌شد، در نقاط مختلف این بخش از سرزمین گیلان به بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی- فرهنگی بپردازد و در ادامه‌ی آن در محوطه‌های باستانی لسبو و کومنی به کاوش و در برخی از محوطه‌های گورستانی آن که عمدتاً در پیرامون محوطه‌های یاد شده قرار داشتند هم چون شاه‌جان، لشکستان، سنجددره، زرگرچشم و... به گمانه‌زنی بپردازد که در مجموع، به آثاری از عصر آهن تا دوره‌ی اسلامی دست یافت.

از کارهای انجام شده این هیأت تاکنون جدا از چند مقاله‌ی کوتاه، گزارش مفصل و مصوری در دست نیست. تصور می‌شود در صورت تدوین، چاپ و انتشار آن با توجه به این که مأموریت‌یاد شده برای اولین بار در حوزه‌ی اشکور و با شرایط سخت و به دور از امکانات رفاهی انجام شده است، برای خوانندگان، به ویژه دانشجویان رشته‌ی باستان‌شناسی از جذابیت خاصی برخوردار باشد.

با آغاز انقلاب اسلامی تا چندی فعالیت‌های باستان‌شناسی، چه در زمینه‌ی بررسی و شناسایی و چه در زمینه‌ی کاوش و گمانه‌زنی در سراسر کشور و طبیعتاً استان گیلان دچار وقفه شد و در طی این مدت، برخی از محوطه‌های باستانی به طور گسترده مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفتند.



به طوری که بعضاً ارزش مطالعاتی خود را از دست داده و از آن‌ها تنها تلی از خاک بر جای مانده است. از سال ۱۳۶۲ شمسی که انجام فعالیت‌های پژوهشی روای عادی خود را به دست آورد، سرپرستی کارهای پژوهشی استان گیلان عملاً از حوزه‌ی ستادی دستگاه باستان‌شناسی کشور به نگارنده سپرده شد. در این ارتباط از آن جا که محوطه‌های باستانی حوزه‌ی رودبار به طور چشم گیری مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بودند، در سال ۱۳۶۹ کار بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی- فرهنگی غرب سفیدرود به مرکزیت رودبار تا منجیل به تصویب معاونت پژوهشی سازمان میراث فرهنگی کشور رسید. در اجرای آن هیأتی به سرپرستی نگارنده جهت انجام این برنامه عازم استان گیلان و کار خود را به صورت پیمایشی از امامزاده‌هاشم تا سد سفیدرود در منجیل و کوههای سلان سر آغاز کرد که به شناسایی و معرفی ۶۸ محوطه‌ی گورستانی، استقراری و یادمان‌های تاریخی منتهی گشت. گزارش آن نیز با عنوان «بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی- فرهنگی غرب سفیدرود به مرکزیت رودبار» تنظیم و تسلیم معاونت پژوهش سازمانی میراث فرهنگی شد.

در فاصله‌ی بین سال‌های ۱۳۷۰-۸۰ ش بررسی‌های کوتاه مدتی براساس ضرورت در برخی از نقاط استان انجام شد که عمدتاً به منظور رفع مشکل صورت گرفته بود در این ارتباط می‌توان به بررسی و شناسایی آثار تاریخی- فرهنگی دره‌ی شفارود در حوزه‌ی رضوان شهر و بررسی و شناسایی دره‌ی کرگانرود در جنوب غربی شهرستان تالش اشاره نمود.

در زمستان سال ۱۳۷۰ ش در ادامه‌ی انجام عملیات راهسازی در مسیر پونل به خلخال و میانه، در مقطع روستای بیلاق و سکه به هنگام خاک برداری، تیغه‌ی ماشین‌آلات، راه سازی به چند گور باستانی برخورد کرد که با دخالت مأمورین حفاظت آثار باستانی مستقر در پاسگاه میراث فرهنگی شهرستان ماسال از ادامه‌ی کارشان جلوگیری و موضوع از سوی اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان گیلان به اطلاع معاونت پژوهشی سازمان رسانده و درخواست رهنمود لازم را می‌نمایند، که در ادامه آن مأموریتی به نگارنده سپرده می‌شود تا نسبت به کاوش قبور شناسایی شده دیواره‌ی جاده عازم استان گیلان شوم. هیأت اعزامی توفيق آن را به دست آورد تا صرف نظر از کاوش قبور دیواره‌ی جاده‌ی در دست احداث در مقطع روستای بیلاق و سکه با توجه به زمان مدت مأموریت، با هماهنگی معاونت پژوهشی سازمان دره‌ی شفارود از پونل تا خط الرأس کوههای تالش را مورد بررسی و شناسایی قرار دهد که به کشف محوطه‌های گورستانی متعددی نیز منتهی شد. این بررسی در مطالعات باستان‌شناسی استان گیلان دارای نقش بسیار اساسی بوده است چون با توجه به ویژگی‌های آثار شناخته شده، خود مقدمه‌ای شد تا کارهای پژوهشی و مطالعاتی گیلان که تا آن زمان در حوزه‌ی رودبار و به ویژه در دو سوی سفیدرود متتمرکز بوده است، به مدت ۱۵ سال به سمت تالش هدایت شود، در همین سال نیز حوزه‌ی رودخانه‌ی کرگانرود از روستای کیش‌دی به تا خط الرأس کوههای تالش نیز به سرپرستی راقم این سطور زیر پوشش مطالعات باستان‌شناسی قرار گرفت که حاصل آن کشف ۲۲ محوطه‌ی گورستانی بوده که برخی از آن‌ها چون اسب‌سرا، میران، تندوین، تول گیلان، کورامار برای سال‌های آتی در برنامه‌ی پژوهشی سازمان قرار گرفت و نتایج آن جدا از انتشار

مقالات متعدد در ۷ مجلد کتاب با عنوان «کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش» چاپ و منتشر شده است.

از سال ۱۳۸۰ به مدت چهارفصل براساس تفاهمنامه‌ای که فیمابین سازمان میراث فرهنگی ایران و مرکز مطالعات شرق‌شناسی دانشگاه توکیو به اعضاء رسیده بود، غرب سفیدرود به مرکزیت روبار برای چندمین بار زیر پوشش مطالعات باستان‌شناسی قرار گرفت. سرپرستی هیأت‌ژاپنی با دکتر اوتسو تاداهیکو و هیأت ایرانی با جبرئیل نوکنده بود. هیأت‌یاد شده به مدت چهارفصل کاری غرب سفیدرود تا مرز شهرستان شفت را مورد بررسی‌های باستان‌شناسی قرار داد که به کشف آثار متعددی از عصر پایانی مفرغ متاخریا دوره‌ی اسلامی‌منتهدی شد.<sup>(۱)</sup>

در اسفندماه سال ۱۳۸۱ و فروردین ۱۳۸۲ هیأتی به سرپرستی یوسف فلاحیان به مدت چهل شبانه‌روز حوزه‌ی رودخانه شاه رود در منطقه‌ی عمارلوی شهرستان روبار را مورد بررسی و شناسایی قرار داد که در مجموع به کشف آثاری از عصر آهن و دوره‌ی اسلامی انجامید. وی نتایج به دست آمده از این بررسی را در قالب گزارش پژوهشی تدوین و پیش از آن در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی اجمالی به دستاوردهای باستان‌شناسی بررسی و شناسایی در حوزه‌ی رودخانه شاه رود عمارلو» چاپ و منتشر نموده است.

در فاصله سال‌های ۱۳۸۱-۸۵ بررسی‌های کوتاه مدتی نیز در استان گیلان انجام شد که عمدتاً جنبه‌ی کارهای اداری داشت. از بررسی‌های از این دست می‌توان به بررسی میدانی بزرگ راه رشت، قزوین و بررسی میدانی حوزه‌ی آبگیر سد پل رود و بررسی میدانی از مسیر گازرسانی کیاباد به بررسی نام برد که نتایج آن به صورت گزارش‌های اداری تنظیم شده است.

با این چشم‌انداز، می‌توان گفت که صرف نظر از کار بررسی و شناسایی اولیه‌ی منطقه‌ی دیلمان که دقیقاً جهت تدوین اطلس باستان‌شناسی کشور صورت گرفت، دیگر بررسی‌های انجام شده، عمدتاً براساس ضرورت‌های پیش آمده صورت عملی به خود گرفت که بسیاری از آن‌ها نیز فاقد اطلاعات لازم برای تدوین اطلس باستان‌شناسی استان است.

نگارنده که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۲ به مدت ۱۲ سال معاونت پژوهشی اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان تهران را عهده‌دار بود، به منظور تدوین اطلس باستان‌شناسی استان تهران با همکاری تمامی کارشناسان پژوهشی و کادر فنی و پشتیبانی نسبت به بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی- فرهنگی ۱۱ حوزه‌ی فرمانداری استان اقدام نمود که پس از مدت ۲ سال کار شبانه‌روزی این کار به سرانجام رسید. و حاصل کار مطالعاتی استان تهران به دست آورده بودم، دریکی از جلسات برنامه‌ریزی پژوهشی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان گیلان، انجام کار بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی- فرهنگی استان و تدوین اطلس باستان‌شناسی آن را همانند کاری که در استان تهران شده بود را به آقای مهندس نقوی ریاست وقت سازمان مزبور پیشنهاد نمودم که با توجه به هدفمند بودن برنامه و توضیحات کارشناسانه پیرامون نتایج آن، از این طرح با آغوش باز استقبال و مقدمات اجرایی آن نیز فراهم شد. لذا به منظور فراهم شدن مقدمات اجرایی کار و تأمین منابع مالی، طرحی از سوی نگارنده تهیه و به اتفاق آقای مهندس

۱- جهت اگامی بیشتر از فعالیت میدانی هیأت یاد شده به مقاله جبرئیل نوکنده با عنوان «پژوهش‌های باستان‌شناسی هیأت مشترک ایران و ژاپن در حوزه‌ی غرب سفیدرود»، در گزارش‌های باستان‌شناسی شماره‌ی ۲، از انتشارات پژوهشکده باستان‌شناسی سال ۱۳۸۲ مراجعة فرمائید.



نقوی خدمت جناب آقای مهندس بهشتی ریاست وقت سازمان میراث فرهنگی رسیده و پس از ارایه گزارش و تشریح طرح تهیه شده، کلیت انجام کار از سوی ایشان ثبت تلقی و تأکید نمودند چنان‌چه نظارت علمی این پروژه با راقم این سطور باشد، انجام شود. در همین ارتباط جلسه‌ای نیز با آقای گلشن معاون پژوهشی و شادروان دکتر آذرنوش ریاست پژوهشکده باستان‌شناسی تشکیل شد. آنان نیز با مثبت ارزیابی کردن پروژه و پذیرفتن نظارت علمی آن از سوی اینجانب برنامه صورت تصویب به خود گرفت. در ادامه، به منظور تأمین منابع مالی این پروژه باتفاق آقای نقوی جلسه‌ای با مسئولین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تشکیل شد و پس از بیان توضیحات لازم پیرامون پروژه مزبور و فواید تدوین اطلس باستان‌شناسی استان، آنان نیز قول همه‌گونه همکاری و تأمین منابع مالی آن را دادند و این خود سبب شد تا پروژه تدوین اطلس باستان‌شناسی استان وارد مرحله‌ی عملیاتی شود و نیز مأمور شدم تا نسبت به چگونگی اجرایی شدن پروژه بررسی و اقدام نمایم. در برنامه‌های تنظیمی آغازین قرار بر این بود تا پروژه، از سوی کارشناسان باستان‌شناسی استان و در صورت نیاز با دعوت از همکاران باستان‌شناس حوزه‌ی ستدادی به مرحله اجرا درآید. در آغاز کار این نقص به خوبی آشکار شد که از طریق سیستم اداری انجام این کار نیازمند زمانی طولانی است و با مشکلات اساسی روبرو خواهد شد. درنتیجه با هماهنگی‌های به عمل آمده تصمیم بر آن شد تا با مؤسسه‌ای که سابقه‌ی کارهای میدانی و پژوهشی را داشته باشد، قراردادی بسه شود و از این رو با مؤسسه‌ی فرهنگی – هنری پیشین پژوه که سال‌ها با سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری همکاری داشته، وارد مذاکره شده و پس از توضیح شرایط انجام کار و اهداف آن مقدمات انجام این پژوهش میدانی و تدوین اطلس باستان‌شناسی استان فراهم شد. درنتیجه با تشکیل جلسات مختلف و ارزیابی ۱۶ حوزه‌ی فرمانداری استان گیلان از نظر پراکندگی آثار تاریخی- فرهنگی و همچنین موقعیت اقلیمی آن‌ها، سرپرستان هیأت‌های پروژه با به کارگیری باستان‌شناسان مجبوب بازنشسته و شاغل به شرح زیر انتخاب گردیدند.

۱- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان رشت به سرپرستی محمد مرتضائی، محمدعلى مخلصی،

۲- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان آستانرا به سرپرستی محمد مرتضائی،

۳- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان تالش به سرپرستی محمدرضا خلعتبری،

۴- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان رضوان شهر به سرپرستی محمدرضا خلعتبری، مهدی میرصالحی،

۵- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان ماسال و شاندمن به سرپرستی کوروش روستایی،

۶- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان انزلی به سرپرستی محمد مرتضائی،

۷- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان فومن به سرپرستی شهرام رامین،

۸- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان شفت به سرپرستی شهرام رامین،

۹- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان رودبار به سرپرستی بهروز همنگ و محمدرضا خلعتبری،

۱۰- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان آستانه اشرفیه به سرپرستی ولی جهانی،

۱۱- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان لاهیجان به سرپرستی ولی جهانی،



- ۱۲- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان لنگرود به سرپرستی محمدرضا میری،
- ۱۳- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان روسر به سرپرستی محمود موسوی، ولی جهانی،
- ۱۴- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان املش به سرپرستی ولی جهانی،
- ۱۵- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان سیاهکل به سرپرستی موسوی و جهانی،
- ۱۶- حوزه‌ی فرمانداری شهرستان صومعه‌سرا به سرپرستی محسن زیدی.

با انتخاب سرپرستان هیأت‌ها و تأمین منابع مالی آن، کار بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی- فرهنگی و تهیه‌ی اطلس باستان‌شناسی استان آغاز و کاری که از سال ۱۳۴۰ شروع و به دلیل پراکنده بودن کارهای میدانی و هدفمند نبودن آن، هیچ گاه به سرمنزل مقصود نرسیده بود، با جدّیت تمام آغاز و اکنون که کتاب پیش روی شما، در حال تدوین است، تمامی کارهای میدانی آن شامل ۲۳ جلد گزارش مفصل و مصوبه اتمام رسیده که حاصل کار، شناسایی بیش از ۲۴۰۰ محوطه‌ی باستانی متعلق به عصر آهن، دوره‌ی تاریخی و اسلامی شامل محوطه‌های گورستانی، استقراری، تپه‌های باستانی، بقعه، مسجد، قلعه، پل، خانه‌های قدیمی، درختان کهن سال ... شده است که با تشکیل پرونده‌ی ثبتی آن‌ها زمینه‌ی ثبت بسیاری از آن‌ها در فهرست آثار ملی فراهم شده است.

به این ترتیب استان گیلان دومین استان پس از استان تهران خواهد بود که نسبت به بررسی و شناسایی آثار تاریخی- فرهنگی و تدوین اطلس باستان‌شناسی خود اقدام نموده است. ذکر این نکته را ضروری می‌داند، جدا از موقعیت اقلیمی استان گیلان که طبیعتاً انجام کار بررسی‌های باستان‌شناسی را با مشکلاتی روبرو می‌نماید، تغییر مدیریت سازمان میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری گیلان در سال ۱۳۸۵ سبب شده تا برنامه‌ی تنظیمی در مراحل اجرا با مشکلاتی روبرو شود. اما با علاقه‌مندی مدیریت مؤسسه پیشین پروژه و سخت‌کوشی سرپرستان هیأت‌های اعزامی، با تأخیر سه ساله این کار صورت عملی به خود گرفت.

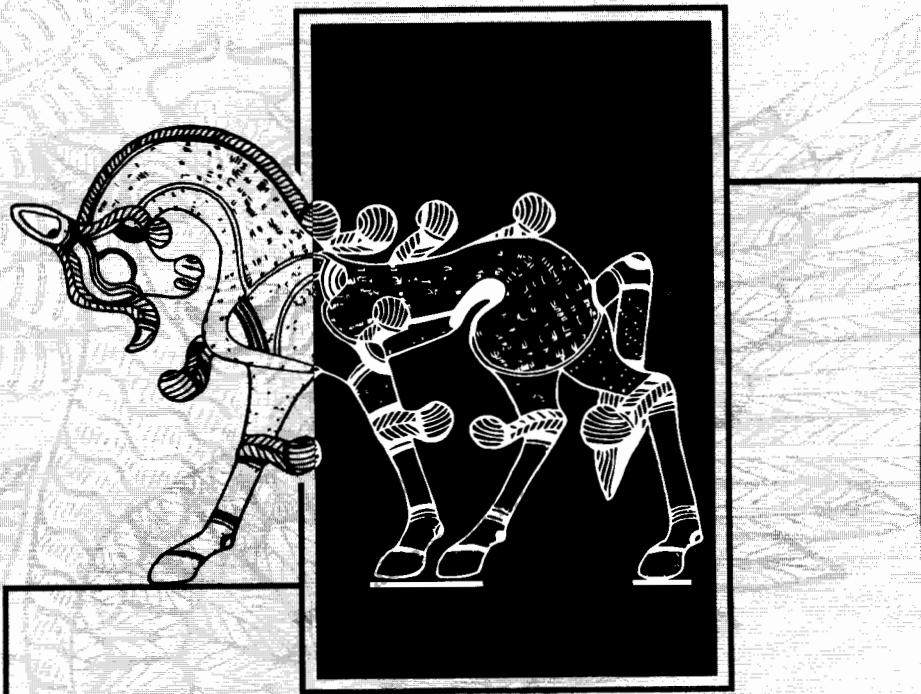
در پایان ذکر این نکته را ضروری می‌داند علی رغم دقت و وسوسات سرپرستان هیأت‌های اعزامی در شناسایی محوطه‌های باستانی احتمال می‌رود که برخی از آن‌ها به ویژه در مناطق جنگلی و کوهستانی به دلیل ویژگی خاص منطقه از نظر بدور مانده و یا این که در ارتباط با دوره‌ی تاریخی آن‌ها به دلیل در اختیار نداشتن آثار سطحی اشتباهاتی رخ داده باشد. با این چشم انداز انتظار می‌رود باستان‌شناسان و پژوهش‌گرانی که در آینده در این استان به کارهای مطالعاتی پرداخته و نمونه‌هایی از این آثار را کشف نمودند با معرفی دقیق آن‌ها بر غنای اطلس باستان‌شناسی استان بیافزایند و با برنامه‌ریزی هدفمند پژوهشی، اطلاعات دقیق و مستندی در قالب پژوهش و یا پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی، اطلاعات دقیق و مستندی را برای هر یک از محوطه‌ها ارایه دهند.

بخش دوم | سابقه بررسی‌های باستان‌شناسی در استان گیلان | ۴۳

ردیف	شهرستان	حوزه بررسی	حوزه فرمانداری	آستانه اشرفیه	آستانه	سال بررسی	وضعیت گزارش	سازمان، مؤسسه، دانشگاه	ملیت	سرپرست هیأت
۱	آستانه آستارا	حوزه فرمانداری آستانه آستارا	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	محمد مرتضیانی	۱۲۸۴-۸۵	دارد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	ولی جهانی
۲	آستانه اشرفیه	حوزه فرمانداری آستانه اشرفیه	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	ولی جهانی	۱۲۸۲-۸۵	دارد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	ولی جهانی
۳	املش	بیلمان	حوزه فرمانداری املش	اداره کل باستان‌شناسی	ایرانی	۱۳۴۰	دارد	دانشگاه ترکیه	ژاپنی	محسن مقدم
۴	املش	بیلمان	حوزه فرمانداری املش	دانشگاه ترکیه	ژاپنی	۱۳۲۵-۲۵	دارد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	نامیراکمی
۵	املش	حوزه فرمانداری املش	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	ولی جهانی	۱۲۸۴-۸۵	دارد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	ولی جهانی
۶	انزلی	حوزه فرمانداری انزلی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	محمد مرتضیانی	۱۲۸۴-۸۵	دارد	دولت فرانسه - موزه لوور	فرانسوی	ژاک دمرگان
۷	تالش	کوهستان تالش	دره کرگانرود جنوبی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	۱۲۸۴	دارد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	محمد رضا خلعتبری
۸	تالش	حوزه فرمانداری تالش	دره کرگانرود جنوبی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	۱۳۷۷	دارد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	محمد رضا خلعتبری
۹	تالش	حوزه فرمانداری رشت	حوزه فرمانداری تالش	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	۱۲۸۴-۸۵	دارد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	محمد رضا خلعتبری
۱۰	رشت	حوزه فرمانداری رشت	محمدعلی مخلصی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	۱۲۸۴-۸۵	دارد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	محمد رضا خلعتبری
۱۱	رضوانشهر	دره شفارود	دره شفارود	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	۱۳۷۱	دارد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	محمد رضا خلعتبری
۱۲	رضوانشهر	حوزه فرمانداری رضوانشهر	سیدمهدي ميرصالحی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	۱۲۸۴-۸۵	دارد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	محمد رضا خلعتبری
۱۳	رودبار	شرق سفیدرود	دره شفارود	اداره کل باستان‌شناسی	ایرانی	۱۳۴۸	دارد	جهانگیر پانی	ایرانی	جهانگیر پانی
۱۴	رودبار	غرب سفیدرود	دره شفارود	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	۱۲۶۸	دارد	محمد رضا خلعتبری	ایرانی	محمد رضا خلعتبری
۱۵	رودبار	غرب سفیدرود	دره شفارود	مؤسسه خاورمیانه ژاپنی	ژاپنی	۱۳۶۱	دارد	اوتسو	ایرانی	اوتسو
۱۶	رودبار	حوزه شاهزاد	حوزه شاهزاد	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	۱۲۸۳	دارد	یوسف فلاخیان	ایرانی	یوسف فلاخیان
۱۷	رودبار	حوزه فرمانداری رودبار	بهروز همنگ	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	۱۲۸۴-۸۵	دارد	محمد رضا خلعتبری	ایرانی	بهروز همنگ
۱۸	رودسر	حوزه فرمانداری رودسر	محمود موسوی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	۱۲۸۴-۸۵	دارد	ولی جهانی	ایرانی	محمود موسوی
۱۹	رودسر	حوزه اشکور	پروفسور کیدنیگ	دانشگاه‌های یانگ	کره‌ای	۸۶	دارد			پروفسور کیدنیگ

**مناطقی از استان گیلان که زیر پوشش بورسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی قرار گرفته‌اند.**

ردیف	شهرستان	حوزه بررسی	سربرست هیأت	ملیت	سازمان، مؤسسه، دانشگاه	سال بررسی	وضعیت گزارش
۲۰	سیاهکل	حوزه فرمانداری سیاهکل	محمد موسوی ولی جهانی	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	۱۳۸۴-۸۵	دارد
۲۱	شفت	حوزه فرمانداری شفت	شهرام رامین	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	۱۳۸۵	دارد
۲۲	صومعه سرا	حوزه فرمانداری صومعه سرا	محسن ذیدی	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	۱۳۸۴-۸۵	دارد
۲۳	قومن	حوزه فرمانداری قومن	شهرام رامین	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	۱۳۸۵	دارد
۲۴	لامیجان	حوزه فرمانداری لامیجان	ولی جهانی	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	۱۳۸۴-۸۵	دارد
۲۵	لنگرود	حوزه فرمانداری لنگرود	مصطفیر حضیری	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	۱۳۸۴-۸۵	دارد
۲۶	ماسال و شاندرون	حوزه فرمانداری ماسال و شاندرون	کورش روستایی	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	۱۳۸۴-۸۵	دارد



تحلیل بر پراکندگ  
محوطه‌های گورستان و استقراری  
در استان گیلان



با توجه به سابقه انجام بررسی‌های باستان‌شناسی در استان گیلان، با کمال تأسف هنوز دانسته‌های ما از وضعیت پراکندگی آثار تاریخی- فرهنگی استان بسیار اندک است. شاید این ضعف بزرگ در باستان‌شناسی استان تا حد بسیار زیادی به شرایط اقلیمی و طبیعی آن بستگی داشته باشد، زیرا استان مزبور را از یک سو کوه‌های سری‌های سرمه‌فلک کشیده البرز دربر گرفته، که دارای راه‌های صعب‌العبور و شرایط سخت و از دیگر سو جنگل‌های انبوه تا ارتفاعات مشرف به بخش جلگه‌ای را دربر گرفته است. این عوامل خود کار بررسی‌های باستان‌شناسی استان را با مشکل اساسی رو به رو می‌کرد، زیرا بسیاری از آثار تاریخی برجای مانده، که عموماً شامل محوطه‌های گورستانی و یا استقراری است در زیر پوشش سایبان جنگل‌های انبوه از نظر پنهان مانده و در فصل پاییز و آغاز برگ‌ریزان نیز عموماً در زیر قشری از توده‌های برگ محو می‌شوند و قابل شناسایی نیستند. حال چنان‌چه بارندگی‌های سیل‌آسا و گل و لای ناشی از آن و هم چنین در صد بالای رطوبت، که عموماً به صورت توده‌ی مه و ابر در سطح زمین پراکنده و کار بررسی را با مشکل مواجه می‌نماید را بدان بیفزاییم، در خواهیم دریافت که این نقص در باستان‌شناسی استان تا حد زیادی ناشی از شرایط اقلیمی و ویژگی آثار برجای مانده از گذشتگان در این خطه از خاک کشورمان می‌باشد، زیرا شرایط آب و هوایی در این استان سبب شده است تا تپه‌های باستانی در زیر پوشش چمن‌های انبوhe و درختان جنگلی پنهان و در نگاه نخست طبیعی جلوه نمایند و محوطه‌های گورستانی و استقراری نیز در زیر لایه قطوری از رسوبات ناشی از گذشت زمان مدفون و بنای‌های تاریخی در مسیر تندباد حوادث طبیعی قرار گرفته و محو و نابود شوند و به همین دلیل است که اغلب بررسی‌های باستان‌شناسی استان نخست به راهنمای محلی و اطلاعات آنان از محیط پیرامونشان و دو دیگر به گمانه‌زنی نیازمند است که این خود سبب خواهد شد تا بررسی محوطه‌ها به کندی پیش برود.

با چنین چشم‌اندازی انجام بررسی‌های باستان‌شناسی و آشنایی با پراکندگی آثار باستانی در این استان، به منظور هدفمند کردن برنامه‌های پژوهشی پس از انقلاب اسلامی ضرورتی تام یافته، درنتیجه با برنامه‌ریزی اساسی و جامع، تمامی استان که شامل ۱۶ حوزه‌ی فرمانداری است، زیر پوشش مطالعات علمی قرار گرفت و حاصل آن به شناسایی بیش از دو هزار اثر تاریخی شامل محوطه‌های گورستانی، استقراری، تپه‌های باستانی، قلعه، برج دیده‌بانی، حسینیه، پل، امام‌زاده، مسجد، درختان کهن‌سال و... شد.

اما آن‌چه در این مطالعه مورد نظر است، تنها مربوط به حدود ۴۱۸ اثر گورستانی و استقراری شناخته شده‌ی استان است که به گونه‌ای بیان گر سابقه‌ی استقرار انسانی در این استان نیز هست. در این ارتباط چنان‌چه خط ساحلی دریای خزر را به عنوان نقطه‌ی آغازین این استقرارها تلقی نماییم، به خوبی آشکار می‌شود که شکل‌گیری این محوطه‌های گورستانی و استقراری دقیقاً به دوری و نزدیکی ارتفاعات جنوبی دریای خزر، نسبت به خط ساحلی دارد. درنتیجه بخش غربی استان که شامل شهرستان آستارا و بخش شرقی آن، که به آخرین شهرستان غربی استان مازندران یعنی رامسر منتهی می‌شود، به دلیل نزدیکی دامنه‌های جنگلی به ساحل دریا، محوطه‌های گورستانی و استقراری آن، در عمق کمتری از خط ساحلی قرار گرفته است.

درنتیجه، وضعیت شکل‌گیری استقرارهای باد شده را می‌توان به هلال ماهی تشییه کرد که هرچه از دو سمت آن، به بخش میانی نزدیک می‌شویم، فاصله‌ی آن به خط ساحلی بیشتر و شکل‌گیری محوطه‌های استقراری و گورستانی، در جنوب آن با ساحل دریا دارای بیشترین فاصله است. این وضعیت که شامل بخش جنوبی شهرستان‌های شفت، روذبار، سیاهکل، املش می‌شود دارای بیشترین آثار نیز هست، در حوزه‌ی شهرستان‌های روذبار، سیاهکل، املش پراکندگی محوطه‌های گورستانی بسیار چشم‌گیر است. بخش درونی این هلال را به دلیل در اختیار داشتن جلگه‌های وسیع و اراضی قابل کشاورزی - می‌توانیم از آن به عنوان هلال حاصل خیز تعبیر نماییم نیز دارای کم ترین آثار تاریخی - فرهنگی می‌باشد که آن هم تماماً متعلق به دوره اسلامی است، که این ویژگی خود می‌تواند به ساختار معیشتی ساکنان منطقه در ادوار مختلف تاریخی ارتباط داشته باشد.

درنتیجه این‌گونه می‌اندیشیم که ساکنان اولیه‌ی این سرزمین‌های زندگی شبانی و اقتصادی مبتنی بر تولیدات دامی بوده‌اند. این شیوه‌ی معیشت نیازمند در اختیار داشتن مراعع وسیع و کوچ در موقع مختلف سال است از این رو بیش ترین استقرارها در ارتفاعات جنوبی این هلال بین ارتفاع ۱۲۰۰-۱۶۰۰ متر از سطح دریا قرار دارند که شامل مناطق جنگلی و کوهستانی استان است. لذا تصور می‌شود آثار برجای مانده‌ی بخش جنگلی و کوهستانی به قوم واحدی تعلق داشته که به دلیل شرایط معیشتی خود، ناگزیر به کوچ از کوهستان به منطقه‌ی جنگلی و بالعکس بوده‌اند. در همین ارتباط مناطق کوهستانی با ارتفاع بیش از ۲۰۰۰ متر با برف و بوران شدید، و مناطق جنگلی با ارتفاع کم تراز ۱۰۰ متر، دارای حداقل محوطه‌های استقراری و گورستان‌های برجای مانده اقوام ساکن در این استان هستند. لذا تصور می‌شود اقوام مزبور عمدتاً به کار دام پروری اشتغال داشته و در پیرامون مکان‌های استقراری به کار کشاورزی به طور محدود می‌پرداختند تا نیازهای اولیه‌ی خود را برآورده کنند.

در کاوش‌های باستان‌شناسی، ابزار و ادواتی مربوط به کارهای کشاورزی به دست آمد که مؤید این نظریه است. اما از زمانی که الگوی معیشتی ساکنان منطقه دست خوش تغییراتی شد و دام داری و کوچ با کشاورزی به صورت محدود جای خود را به یک جانشینی و کشاورزی همراه با پرورش دام به طور محدود داد، تغییرات اساسی در مکان‌های استقراری اقوام ساکن منطقه رخ داده است، از این زمان به بعد شاهد استقرار آنان در ارتفاعات پایین تراز ۸۰۰ متر و به ویژه در بخش داخلی هلال حاصل خیز هستیم، این ویژگی اساساً مربوط به اواخر دوره‌ی ساسانی و اوایل دوره‌ی اسلامی و پس از آن است، زیرا آثار متعلق به این دوره که در جای جای بخش جلگه‌ای برجای مانده، خود مؤید این نظریه است. درنتیجه ساختار کوچ که از ارتفاعات به مناطق جلگه‌ای بوده، است جای خود را از بخش جلگه‌ای به ارتفاعات داده است. لذا به خوبی شاهد آنیم که بخش میانی هلال حاصل خیز که بیش ترین عمق تا خط ساحلی را دارد و شامل اراضی هموار شهرستان‌های انزلی، شفت، رشت و دره‌ی سفیدرود تا آستانه‌ی اشرفیه و لاهیجان است از مناطقی به شمار می‌رود که بیش ترین جمعیت را داراست و عمدتاً به کار کشاورزی اشتغال دارند. با چنین چشم‌اندازی حال چنان چه به جدول تنظیمی محوطه‌های گورستانی و استقراری

پیوست نظری بیفکنیم به آماری دست می‌باییم که دورنمایی از ساختار فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ساکنان مطنه را به تصویر می‌کشد. آمار به دست آمده، حکایت از آن دارد که حدود ۸۳/۴ درصد از محوطه‌های معرفی شده شامل مناطق گورستانی و تنها ۱۶/۶ درصد به مناطق مسکونی اختصاص دارد. این ویژگی خود جای تأمل بسیار دارد. زیرا طبیعی است این گونه بیاندیشیم که در هر مکانی که گورستانی - چه در ابعاد گسترده و یا محدود - شکل گرفته خود حکایت از استقرار اقوامی در پیرامون آن دارد. متأسفانه از مکان‌های استقراری، بقایایی به صورت پلان شفاف باقی نمانده است. و آنچه که امروزه به عنوان محوطه‌های استقراری با آن رو برو هستیم، تنها شامل حضور مواد فرهنگی به ویژه پراکندگی سفال و یا به ندرت لایه‌ای استقراری است که در محوطه‌های باستانی مشاهده می‌شود.

گمان می‌رود این ضعف در باستان‌شناسی استان به دو عامل اساسی بستگی داشته باشد. نخست این که واحدهای مسکونی احتمالی به لیل محدود بودن زمان استفاده از آن از سازه مستحکمی برخوردار نبوده و چون از مصالح زایل شونده به ویژه چوب که به وفور در اختیارشان بوده بهره گرفته‌اند. سازه‌های چوبی در طول زمان پوسیده و از بین رفته و اثری از آن بر جای نمانده است. در مقابل، مکان‌های گورستانی چون در عمق زمین بوده و در ساخت آن‌ها به عنوان خانه‌ی ابدی از مصالحی چون سنگ، آجر، خشت بهره گرفته‌اند، از گزند عوامل طبیعی در امان مانده و امروزه زمینه‌ی مطالعات باستان‌شناسی استان را فراهم آورده است.

جدول تنظیمی محوطه‌های گورستانی و استقراری بیان گر موضوعات دیگری نیز هست. اساساً استقرارهای نخستین، در ارتفاعات شمال سلسله جبال البرز، و نه در اراضی هموار، شکل گرفته‌اند. این ویژگی خود می‌تواند دقیقاً به ساختار معيشی اقوام مزبور ارتباط مستقیم داشته باشد. زیرا اگر بدیریم اقوام یاد شده، دارای زندگی شبانی و اقتصادی مبتنی بر تولیدات دامی بوده‌اند، مناطق ساحلی و جلگه‌ای با توجه به شرایط اقلیمی و زیست محیطی به هیچ وجه مکان مناسبی برای تعییف دام نبوده است. بخار آب ناشی از تابش نور خورشید در دریای خزر و صعود آن به دامنه‌های شمالی سلسله جبال البرز به ویژه در فصل بهار و تابستان، تشکیل توده‌ی ابرهای باران‌زا و بارش‌هایی را می‌داد که حاصل آن رویش گیاهان خودرو و مراعع وسیعی بوده که در مناطق کوهستانی شکل می‌گرفت و مکان‌های مناسبی را برای تعییف دام فراهم می‌نمود. با نگاهی به جدول تنظیمی این گونه استبناط می‌گردد که بیش ترین استقرارها در ارتفاعات بین ۱۸۰۰-۱۲۰۰ متر از سطح دریا شکل گرفته‌اند. این مناطق که با پایان گرفتن جنگلهای انبوه آغاز و تا دامنه‌های پایانی خط الرأس البرز ادامه می‌یابد، امروزه نیز از بهترین مناطق پرورش دام به شمار می‌رond. تصور می‌شود چون این نوار پهنه کوهستانی برای مدت نیمی از سال جهت پرورش دام مناسب بوده، بیش ترین مدت استقرار اقوام مزبور را در این منطقه فراهم می‌آورد، درنتیجه بیش ترین آثار - چه به صورت محوطه‌های گورستانی و یا استقراری - در این نوار پهنه بر جای مانده است. اما هر چه از ارتفاع ۱۸۰۰ متر به قلل کوه‌ها نزدیک شویم، به دلیل برودت هوا و مدت زمان طولانی دوره سرما و یخ‌بندان - حدود ۷-۶ ماه در سال - عملأ آثار چشم‌گیری از استقرار و یا محوطه‌های گورستانی بر جای نمانده است. این ویژگی از منظر دیگر در ارتفاع

بین ۱۲۰۰-۸۰۰ متر از سطح دریا - مناطق جنگلی انبو - نیز به چشم می‌خورد، به طوری که در جای جای آن شاهد محوطه‌های گورستانی و استقراری هستیم. آثار برجای مانده‌ی بخش جنگلی، با آثار نوار پهن مراتع کوهستانی، از نظر زمانی و بافت معماری مقابر و آثار مکشوفه، دارای تشابهات ویژه‌ای هستند. این نظریه قوت می‌گیرد که آثار برجای مانده‌ی بخش جنگلی، به اقوامی تعلق دارند که در مناطق کوهستانی ساکن بوده‌اند و چون در طول سال با توجه به شرایط معيشی و آب و هوایی ناچار به کوچ از جایی به جای دیگر بوده‌اند، مدتی نیز به این مناطق کوچیده و این آثار نیز متعلق به آنان، نه به قوم ویا تمدن دیگر است. این ویژگی، در کاوش برخی از گورستان‌های مناطق کوهستانی مورد تأیید قرار می‌گیرد. زیرا بعضاً قبوری شناسائی و مورد کاوش قرار گرفته‌اند که علیرغم این که دارای بافت معماری مقابر و در ورودی نیز بودند اما تدفینی در آن صورت نگرفته بود و این خود می‌تواند دلیلی براین باشد که گور برای تدفین فرد خاصی ساخته شده، ولی با فرا رسیدن فصل کوچ و جایه حابی لازم، فرد مورد نظر در جای دیگر مرده و در همان جا تدفین شده است، در نتیجه، گور ساخته شده بدون انجام تدفین برجای مانده است.

نکته‌ای که پرداختن به آن ضروری به نظر می‌رسد این که با پایان گرفتن دامنه‌های جنگلی، و به ویژه از ارتفاع حدود ۲۰۰-۶۰۰ متر از سطح دریا از محوطه‌های گورستانی و استقراری به‌طور چشم گیری کاسته و در مناطق جلگه‌ای تقریباً به صفر می‌رسد<sup>(۱)</sup>. چنان‌چه در ارتفاعات یاد شده اثری هم بتوان یافت، مربوط به دو سوی این هلال حاصل خیز است که ارتفاعات مناطق جنگلی به مناطق جلگه‌ای و ساحل نزدیک می‌شود. اما آن‌چه که از جدول تنظیمی نیز می‌توان دریافت نمود دوره‌های استقراری در جای جای مناطق کوهستانی و جنگلی است. در این ارتباط محوطه‌های گورستانی و استقراری دوره‌ی تاریخی ویا به اعتباری نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلاد با نسبتی حدود  $\frac{3}{3}$  درصد، بیش ترین نسبت را به خود اختصاص می‌دهد. پس از آن محوطه‌های مربوط به آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد، با نسبتی حدود  $\frac{1}{1}$  درصد، بیش ترین محوطه‌های شناخته شده را در بر می‌گیرد. اما یک باره آثار متعلق به هزاره‌ی دوم قبل از میلاد، نقصان چشم گیری را نشان می‌دهد به طوری که تنها  $\frac{5}{46}$  درصد از آثار شناخته شده را در بر می‌گیرد و این در صورتی است که هنوز کاوش‌های

۱- این شرایط در اراضی دوسوی دره سفیدروود، بدلیل دارا بودن موقعیت خاص زیستی و فراهم بودن زمینه کشاورزی و دامپروری در آن با دیگر نقاط استان در ارتباط با شکل گیری تمدن‌های اولیه دارای تفاوت اساسی است. در نتیجه درارتفاع بین ۸۰۰-۲۰۰۰ متر از سطح دریا، امارت نشینی‌های متعددی از صر آهن در نقاط مختلف آن شکل گرفته که برخی از آنها در دهه‌ی چهل و پنجمه زیر پوشش مطالعات باستان‌شناسی قرار گرفته است.

مفرغ متأخر» و آغاز عصر آهن، این سرزمین، یک باره وارد مرحله‌ی عظیمی از ثروت و تکنولوژی و امارتنشین‌های متعددی در تمامی مناطق کوهستانی و جنگلی می‌شود که پیش از این آغاز هیچ‌گونه آگاهی و دانشی از حضور آنان در این سرزمین در دست نیست، و این خود شایدیکی از دلایلی باشد که در هزاره‌ی دوم قبل از میلاد، سیل مهاجرتی از سوی اقوام شمالی به داخل فلات ایران رخ داده است و به دلیل مناسب بودن مناطق جنگلی و کوهستانی سرزمین گیلان برای دام پروری که اقتصاد مهاجرین بر آن استوار بوده، به طور گسترده در آن ساکن و به مرور زمان به ویژه در اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد، تشکیل امارتنشین‌های کوچک و بزرگی را داده‌اند که امروزه آثارشان در مناطق جنگلی و کوهستانی به چشم می‌خورد، به طوری که ۷۲/۷ درصد از محوطه‌ها که تاکنون در استان گیلان مورد کاوش قرار گرفته‌اند، مربوط به این دوره خاص است. در دوره تاریخی (نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلاد) با فزونی جمعیت، بر تعداد امارتنشین‌های این سرزمین افزوده و با شکوفایی اقتصادی لازم‌بینه‌های هنری آثار بسیاری خلق نموده‌اند. این وضعیت تا پایان دوره‌ی ساسانی هم‌واره ادامه داشته است. تصور می‌شود از دوره‌ی اسلامی با تغییرات اساسی در الگوی معيشی و جای گرین شدن کشاورزی به جای دام پروری در مناطق جلگه‌ای و ساحلی، استقرار و یک‌جا نشینی مورد توجه قرار گرفته است که این وضعیت هم چنان ادامه دارد.

بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان | ۵۱

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۱	آشور محله	استقراری	رودبار	۳۶-۵۷-۵۹	۴۹-۲۴-۴۲	۱۵۱	اوخر هزاره‌ی دوم
۲	آغوزین	گورستانی	رودبار	۳۶-۴۷-۵	۴۹-۲۸-۱۸	۷۸۹	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۳	آغوزدارین	گورستان	رودبار	۲۶-۵۵-۶	۴۹-۲۶-۵۱	۸۲۵	دوره‌ی تاریخی
۴	اربلاس انانکول	گورستانی	رودبار	۲۵-۵۲-۶	۴۹-۲۲-۲۲	۲۰۸	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۵	اریو	گورستانی	رودبار	۳۶-۴۷-۴۸	۴۹-۴۲-۵۶	۱۱۴	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۶	اردو	گورستانی	رودبار	۳۶-۴۲-۵۶	۴۹-۴۸-۵۰	۱۵۴۲	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۷	اسب تازک <sup>(۱)</sup>	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۳-۹	۴۹-۲۶-۲۸	۱۱۵۶	هزاره‌ی اول ق.م
۸	اسب تازک <sup>(۲)</sup>	استقراری	رودبار	۲۶-۵۲-۹	۴۹-۲۶-۲۸	۱۱۵۶	هزاره‌ی اول ق.م
۹	استلخ جان	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۵-۵۸	۴۹-۳۲-۲۰	۲۱۷	هزاره‌ی اول ق.م
۱۰	ازارمرز پنجخاله	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۴-۵	۴۹-۳۲-۲۶	۲۲۵	هزاره‌ی اول ق.م
۱۱	امین آباد	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۳-۵۴	۴۹-۲۷-۱۹	۲۰۹	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۲	انارکول ۱	گورستانی	رودبار	۴۶-۵۱-۱۸	۴۹-۳۲-۵	۲۰۱	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۳	انارکول ۲	گورستانی	رودبار	۴۶-۵۱-۱۲	۴۹-۲۲-۲۴	۳۱۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۴	انارک	گورستان	رودبار	۳۶-۴۹-۱۴	۴۹-۲۱-۲۷	۵۲۸	اوخر هزاره‌ی دوم
۱۵	انبرین	استقراری	رودبار	۳۶-۴۷-۲۸	۴۹-۲۱-۴۷	۱۰۶۲	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۶	پادگنه	گورستان	رودبار	۳۶-۵۵-۲۰	۴۹-۲۹-۲۸	۴۲۸	نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول ق.م-اسلامی
۱۷	بره سر	استقراری	رودبار	۳۶-۴۹-۱	۴۹-۳۶-۱۶	۱۱۴۲	هزاره‌ی اول ق.م
۱۸	بره سرزمین	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۱-۱۵	۴۹-۳۵-۹	-	هزاره‌ی اول ق.م
۱۹	برک بره	گورستانی	رودبار	۳۶-۰۰-۵۰	۴۹-۱۰-۳۳	۴۷۰	دوره‌ی تاریخی اسلامی

مهم ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.



ردیف	نام اثر	گورستانی	روزبار	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۲۰	بریج‌چار	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۲-۴۱	۴۹-۳۲-۴۸	۴۱۶	هزارهای اول ق.م
۲۱	برنج‌زار ضیائی	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۷-۲۵	۴۹-۳۴-۲۰	۱۳۲	دوره‌ی تاریخی پارت
۲۲	بلس بیجار	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۵-۲۹	۴۹-۳۴-۵۶	۲۲۲	هزارهای اول ق.م
۲۳	بوران ده	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۴-۲۶	۴۹-۲۲-۵۲	۱۰۴۲	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۴	پائین محله شهران	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۶-۱۸	۴۹-۳۲-۵۵	۱۶۸	هزارهای اول ق.م
۲۵	پلنگ دره	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۴۸-۱۵	۱۹-۴۵-۲۰	۴۵۲	هزارهای اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۲۶	پوران ۱	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۴۰-۱	۴۹-۴۲-۴۰	۱۱۲۲	هزارهای اول ق.م
۲۷	پوران ۲	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۴۵-۰۵	۴۹-۴۲-۳۹	۱۱۶۸	هزارهای اول ق.م
۲۸	پیران رز	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۴۸-۵	۴۹-۴۳-۵۴	۱۲۲۴	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۹	پیری ۱	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۴-۱۴	۴۹-۲۶-۱۵	۵۶۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۰	پیری ۲	گورستان	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۴-۱۲	۴۹-۲۶-۴	۷۰۰	هزارهای اول ق.م-پارت
۳۱	پیه سرا	گورستان استقراری	روزبار	شهرستان	۲۶-۵۷-۱۰	۴۹-۳۱-۵۰	۳۲۹	هزارهای اول ق.م
۳۲	پله بر	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۲-۸	۴۹-۲۲-۳	۱۰۲۵	دوره‌ی تاریخی
۳۳	پیلاقلعه	استقراری	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۱-۱۰	۴۹-۳۰-۷	۲۵۶	اوایل هزارهای دوم ق.م دوره‌ی تاریخی و اسلامی
۳۴	تادارین	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۶-۳۵	۴۹-۳۶-۳	۲۸۵	هزارهای اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۳۵	تپه بن	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۴۷-۱	۴۹-۴۵-۵۲	۱۲۲۴	هزارهای اول ق.م
۳۶	تخت زمین	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۰-۱۶	۴۹-۳۶-۴۹	۴۵۶	نیمه دوم هزارهای اول ق.م
۳۷	تلکم چال ۱	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۰-۴۵	۴۹-۲۴-۳۷	۲۴۶	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۸	تلکم چال ۲	گورستانی	روزبار	شهرستانی	۲۶-۵۰-۴۲	۴۹-۲۴-۲۲	۲۲۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی

مهمن توین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان | ۵۳

ردیف	نام اثر	نوع اثر	گورستانی	رودبار	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۳۹	تلارک	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۴۹-۶	۴۹-۴۴-۹	۱۶۷۴	هزاره‌ی اول ق.م
۴۰	تبنه	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۳۶-۵۴-۴۶	۴۹-۲۷-۲۲/۹	۵۹۵	اوایل هزاره‌ی اول ق.م اسلامی
۴۱	جلایه	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۵۲-۴۱	۴۹-۲۸-۵۶	۱۵۰	هزاره‌ی اول ق.م دوره تاریخی
۴۲	جمسیدآباد	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۳۶-۵۶-۰	۴۹-۲۰-۲۸	۲۸۹	هزاره‌ی اول ق.م
۴۳	جوکین	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۳۶-۵۴-۱۱	۴۹-۲۵-۵۵	۷۵	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۴۴	چاهک	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۵۴-۴۶	۴۹-۲۷-۶	۶۱۷	دوره‌ی تاریخی قرون اولیه اسلامی
۴۵	چربه	استقراری	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۵۵-۴۳	۴۹-۲۹-۳۰	۴۷۱	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۶	حاجی زمین	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۴۲-۳۸	۴۹-۵۲-۰	۱۲۸	هزاره‌ی اول ق.م
۴۷	حمام لنگه ۱	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۴۶-۴۱	۴۹-۴۲-۲	۱۲۰۷	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۸	حمام لنگه ۲	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۴۵-۵۸	۴۹-۴۴-۱۹	۱۲۲۱	دوره‌ی تاریخی
۴۹	خرپین ۱	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۵۰-۸	۴۹-۲۲-۲	۱۰۷	هزاره‌ی اول ق.م
۵۰	خرپین ۲	استقراری	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۵۰-۱۴	۴۹-۲۱-۴۷	۱۰۴۹	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۵۱	خرچاک	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۴۵-۱۱	۴۹-۵۶-۶	۱۹۴۰	هزاره‌ی اول ق.م
۵۲	خرسه چاک	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۴۷-۲۶	۴۹-۴۷-۵۴	۱۶۶۶	هزاره‌ی اول ق.م
۵۳	خرشک	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۵۰-۲۵	۴۹-۲۱-۴۸	۹۸	هزاره‌ی اول ق.م
۵۴	خلوشت	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۳۹-۱	۴۹-۴۱-۹	۱۱۲۰	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۵۵	خونه‌پشنون فیله	گورستانی استقراری	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۴۹-۱۰	۴۹-۲۲-۱۲	۷۷۹	دوره‌ی تاریخی
۵۶	دارا محله	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	۲۶-۵۲-۲۷	۴۹-۳۲-۵۸	۲۱۴	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۵۷	درابندفرار	گورستانی	رودبار	شهرستان	گورستانی	-	-	۴۱۶	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی

مهمنه ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۵۸	درویش لنه	استقراری	رودبار	۲۶-۴۷-۲۴	۴۹-۴۴-۴۶	۱۲۰	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۵۹	دعاکوه	استقراری	رودبار	۳۶-۴۰-۵۲	۵۰-۴۰-۴۸	۲۶۹۸	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۶۰	دلار	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۱-۱۰	۴۹-۳۸-۳۲	۸۱۵	هزاره‌ی اول ق.م
۶۱	دوگامیان	گورستان استقراری	رودبار	۳۶-۵۴-۴۴	۴۹-۴۴-۴۶	۹۶۸	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۶۲	دیزکوه «حججه-بکنده»	گورستان	رودبار	۳۷-۱-۳۷	۴۹-۳۴-۴۷	۱۶۴	اواخر هزاره‌ی اول ق.م
۶۳	دوگاهه ۲	استقراری	رودبار	۳۶-۵۲-۴۶	۴۹-۴۰-۴۹	۱۱۷	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۶۴	رسنمخانی کش	گورستانی	رودبار	۳۶-۴۲-۱۶	۴۹-۵۴-۱۲	۱۲۲۶	هزاره‌ی اول ق.م
۶۵	رشی	گورستانی	رودبار	۳۶-۵-۹	۴۹-۳۸-۳۸	۷۰۲	نیمه دوم هزاره‌ی اول ق.م ساسانی
۶۶	روخان بره	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۷-۳۹	۴۹-۳۲-۲۳	۸۸	نیمه دوم هزاره‌ی دوم ق.م
۶۷	رودخانه	استقراری	رودبار	۳۶-۵۰-۵۲	۴۹-۳۵-۲۶	۲۴۲	هزاره‌ی اول ق.م
۶۸	رویه	گورستانی	رودبار	۳۶-۴۲-۵۶	۴۹-۴۸-۵۰	۱۴۵۱	هزاره‌ی اول ق.م
۶۹	زدین	گورستان	رودبار	۳۶-۵۲-۴۱	۴۹-۲۲-۵۴	۱۰۵۳	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۷۰	زونگاه	گورستان	رودبار	۲۶-۵۴-۴۳	۴۹-۲۶-۱۲	۷۸۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۷۱	زینب بیجار	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۱-۵	۴۹-۲۹-۵۶	۳۴۰	هزاره‌ی اول ق.م
۷۲	سرچشمہ	استقراری	رودبار	۳۶-۳۹-۱۱	۵۰-۲-۵۶	۹	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۷۳	سرشام «مالکاه»	گورستان	رودبار	۲۶-۵۵-۱۶	۴۹-۲۸-۳۴	۶۱۷	نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلاد-«پارت»
۷۴	سفیگل «سرامرز»	گورستان	رودبار	۳۶-۵۲-۹	۴۹-۲۶-۲۶	۵۸۹	هزاره‌ی اول ق.م
۷۵	سفیدکله	گورستان	رودبار	۳۷-۵۱-۲۱	۴۹-۳۸-۳۸	۶۱۶	هزاره‌ی اول ق.م
۷۶	سلان سر	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۴-۲۶	۴۹-۲۰-۴۹	۱۸۹۴	دوره‌ی تاریخی

مهمنترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان | ۵۵

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۷۷	سه پستانک <sup>(۱)</sup>	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۷-۸	۴۹-۴۸-۳۲	۱۴۹۷	هزاره‌ی اول قم
۷۸	سه پستانک <sup>(۲)</sup>	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۷-۱۵	۴۹-۴۸-۷	۱۵۲۶	هزاره‌ی اول قم
۷۹	سینه‌خانی	گورستان	رودبار	۲۶-۴۸-۲۲	۴۹-۴۰-۵۵	۱۲۴۵	هزاره‌ی اول قم - دوره‌ی تاریخی
۸۰	سین	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۲-۱۵	۴۹-۲۴-۳	۱۰۷	هزاره‌ی اول قم
۸۱	سننس	استقراری	رودبار	۲۶-۵۲-۲۹	۴۹-۲۲-۳۹	۲۲۶	اویل هزاره‌ی اول قم - دوره‌ی اخر هزاره‌ی دوم
۸۲	تپه سیاه‌کوه	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۷-۴۶	۴۹-۴۲-۴۰	۱۱۷	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۸۳	سیاهدره	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۱-۱	۴۹-۴۳-۵۷	۱۲۲	هزاره‌ی اول قم - ساسانی
۸۴	سنگ سرا	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۵-۴۶	۴۹-۴۸-۴۵	۸۵۹	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۸۵	سیاه‌گل جیرنده	استقراری گورستانی	رودبار	۲۶-۴۱-۴۲	۴۹-۲۴-۳۱	۱۲۰	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۸۶	سیاه‌گل بیورزن	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۲-۱۷	۴۹-۳۴-۵۰	۱۰۴۱	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۸۷	سیپشت	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۰-۱۵	۴۹-۳۹-۱	۷۶۹	دوره‌ی تاریخی پارت - ساسانی
۸۸	سلجان	استقراری	رودبار	۲۶-۴۶-۳۰	۴۹-۴۲-۴۵	۵۶۰	هزاره‌ی اول قم - دوره‌ی تاریخی
۸۹	سرکلاستنگ تازه	استقراری	رودبار	۲۶-۴۲-۳۱	۴۹-۵۴-۳۸	۱۴۱۱	هزاره‌ی اول قم
۹۰	سیاهکول کلش خانی	استقراری	رودبار	۲۶-۴۲-۳۰	۴۹-۴۸-۴۰	۱۵۷	هزاره‌ی اول قم
۹۱	سیاهکله سر	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۷-۱	۴۹-۴۲-۵۷	۲۰۶	هزاره‌ی اول قم - دوره‌ی تاریخی
۹۲	شارز	گورستان	رودبار	۲۶-۵۳-۴۶	۴۹-۴۷-۵۸	۲۶۵	دوره‌ی تاریخی
۹۳	شارف ۱	گورستان	رودبار	۲۶-۵۱-۴۶	۴۹-۴۵-۲۲	۹۹۰	هزاره‌ی اول قم - دوره‌ی تاریخی
۹۴	شارف ۲	گورستان	رودبار	۲۶-۵۱-۲۱	۴۹-۴۵-۲۵	۶۰۵	اوخر هزاره‌ی دوم - دوره‌ی تاریخی
۹۵	شارف ۳	گورستان	رودبار	۲۶-۵۱-۴۲	۴۹-۴۵-۷	۷۲۰	هزاره‌ی اول قم - دوره‌ی تاریخی

مهمنه ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

بر استاد www.tabarestan.info

نام اثر	گردش	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
شارف ۴	۹۶	گورستان	رودبار	۲۶-۵۱-۵۳	۴۹-۲۵-۷	۸۲۲	دوره‌ی تاریخی
شال خانه‌ور	۹۷	گورستان	رودبار	۲۶-۴۹-۴	۴۹-۲۲-۲۲	۶۱	نیمه اول هزاره‌ی اول قم
شاه پیر	۹۸	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۷-۲۸	۴۹-۳۴-۳۰	۱۵۰	هزاره‌ی اول قم
شمشا دریوار خرم کوه	۹۹	گورستانی	رودبار	۳۶-۴۴-۲۴	۴۹-۵۲-۵	۱۶۴۹	هزاره‌ی اول قم دوره‌ی تاریخی
شکل‌سرا یازه‌کشن	۱۰۰	استقراری	رودبار	۲۶-۵۷-۳۹	۴۹-۳۳-۲۲	۲۲۷	دوره‌ی تاریخی اسلامی
شهین	۱۰۱	گورستانی	رودبار	۳۶-۱۴۷	۴۹-۴۲-۵۶	۱۲۲۸	دوره‌ی تاریخی اسلامی
شهران غربی	۱۰۲	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۶-۲۷	۴۹-۳۳-۴۳	۱۶۷	هزاره‌ی اول قم دوره‌ی تاریخی
شیرکوه	۱۰۳	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۷-۴۹	۴۹-۳۱-۲۰	۴۲۹	دوره‌ی تاریخی
علی‌آباد «ارگشت»	۱۰۴	گورستان	رودبار	۲۶-۴۶-۵۲	۴۹-۲۰-۵	۸۱۷	اواخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول قم
غسل‌سنگ	۱۰۵	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۸-۲۱	۴۹-۴۲-۵۱	۱۰۷۰	هزاره‌ی اول قم دوره‌ی تاریخی
فیله‌ه ۱	۱۰۶	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۹-۹	۴۹-۲۲-۴	۸۲۳	دوره‌ی تاریخی
قلعه سرمات	۱۰۷	استقراری گورستانی	رودبار	۳۶-۴۸-۱۴	۴۹-۴۳-۵۰	۱۲۲۷	دوره‌ی تاریخی اسلامی
قلعه سپستانک ۲	۱۰۸	استقراری	رودبار	۲۶-۴۷-۱۶	۴۹-۴۸-۷	۱۵۹۹	هزاره‌ی اول قم دوره‌ی تاریخی
قلعه کول	۱۰۹	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۱-۲۴	۴۹-۲۹-۳۴	۲۲۷	هزاره‌ی اول قم
قلعه کونی قوشه لان	۱۱۰	استقراری	رودبار	۲۶-۴۶-۴۶	۴۹-۴۹-۳۷	۱۷۴۲	دوره‌ی تاریخی اسلامی
ویا و محله	۱۱۱	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۵-۵۹	۴۹-۳۲-۵۰	۹۲	اوایل هزاره‌ی اول قم
کافرکش	۱۱۲	گورستان	رودبار	۲۶-۵۲-۲۶	۴۹-۲۸-۴۷	۳۳۰	هزاره‌ی اول قم دوره‌ی پارت
کت ناوه	۱۱۳	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۱-۲۱	۴۹-۲۶-۱	۵۷۷	اواخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول قم
کرمک	۱۱۴	گورستانی	رودبار	۴۶-۳۹-۱۹	۴۹-۱۱-۰	۹۱۸	هزاره‌ی اول قم

مهم ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان | ۵۷

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۱۱۵	گرگی جوگین	گورستان	رودبار	۳۶-۵۳-۵۲	۴۹-۲۵-۵۱	۷۵۹	اواخر هزاره‌ی دوم – دوره‌ی تاریخی
۱۱۶	کلسفروش	گورستانی	رودبار	۳۶-۵-۱۲	۴۹-۳۲-۶	۵۷۲	هزاره‌ی اول ق.م
۱۱۷	کلسفروش ۲	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۰-۲۴	۴۹-۲۲-۲۶	۴۸۱	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۱۸	کشکجان	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۲-۳۰	۴۹-۳۲-۵۰	۱۹۶	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۱۹	کلوزر	استقراری	رودبار	۳۶-۵۳-۳۷	۴۹-۲۸-۵۸	۴۷۷	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۲۰	کلشی تبه	گورستانی	رودبار	۳۶-۵-۵۲	۴۹-۲۸-۶	۷۷۲	هزاره‌ی اول ق.م
۱۲۱	کندان	گورستان	رودبار	۳۶-۵۵-۲۴	۴۹-۲۸-۴۲	۵۲۵	دوره‌ی تاریخی
۱۲۲	کوله «فینده»	گورستان	رودبار	۳۶-۴۹-۲	۷۹-۲۲-۱۲	۸۰۲	هزاره‌ی اول ق.م
۱۲۳	کول	گورستان	رودبار	۳۶-۵۲-۵۴	۴۹-۲۲-۱۷	۱۰۰۲	دوره‌ی تاریخی
۱۲۴	کوشک نشت	گورستانی	رودبار	۳۶-۴۸-۱۵	۴۹-۲۲-۵۹	۷۵۹	هزاره‌ی اول ق.م – دوره‌ی تاریخی
۱۲۵	کوفه دارین <sup>(۱)</sup>	استقراری	رودبار	۳۶-۵۱-۱۵	۴۹-۳۳-۵۷	۱۷۷۲	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۲۶	کوفه دارین <sup>(۲)</sup>	استقراری	رودبار	۳۶-۵۰-۴۶	۷۹-۲۲-۲۱	۱۶۸۶	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۲۷	کوله مرز	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۰-۳۰	۴۹-۳۶-۱۴	۲۸۰	هزاره‌ی اول ق.م
۱۲۸	کوله کش	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۷-۲	۴۹-۲۲-۲	۲۸۲	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۲۹	کوله هزار خال	استقراری	رودبار	۳۶-۵۱-۲۱	۴۹-۴۴-۵۴	۲۱۲۳	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۳۰	کردمحله سرامرز	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۲-۳۵	۴۹-۲۶-۲۵	۸۲۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۳۱	کره زیستون	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۱-۲۲	۴۹-۲۹-۳۲	۲۵۶	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۱۳۲	گرسیاورز	گورستان	رودبار	۳۶-۵۲-۲۲	۴۹-۲۲-۳۲	۱۲۲۷	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۳۳	گردکول چلکاسر	استقراری	رودبار	۳۶-۴۹-۲۸	۴۹-۳۷-۲۶	۵۸۶	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی

مهمن توین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۱۳۴	کله هزار خال	استقراری	رودبار	۳۶-۵۱-۲۱	۴۹-۴۴-۵۴	۲۱۲۳	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۳۵	کوه زیستون	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۲-۳۵	۴۹-۲۶-۲۵	۸۲۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۳۶	گرسیاورز	گورستان	رودبار	۳۶-۵۲-۲۲	۴۹-۲۲-۳۲	۱۲۲۷	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۳۷	گردکول چلکاسر	استقراری	رودبار	۳۶-۴۹-۲۸	۴۹-۳۷-۲۶	۵۸۶	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۱۳۴	گردکول چرخه	استقراری	رودبار	۲۶-۵۰-۲۹	۴۹-۳۶-۳۴	۳۵	هزارهای اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۳۵	گردپچاک	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۵-۴۹	۴۹-۴۴-۲۲	۱۲۵۱	دوره‌ی تاریخی
۱۳۶	گرچل ۱	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۲-۱۲	۵۰-۰-۱۸	۱۸۷۵	هزارهای اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۳۷	گلستان چال	گورستان	رودبار	۲۶-۵۴-۴۹	۴۹-۲۶-۲۹	۸۰۶	هزارهای اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۳۸	گنج پر	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۲-۲۵	۴۹-۲۸-۵۲	۲۱۰	اواخر هزارهای دوم ق.م دوره‌پارت
۱۳۹	گوره دشت	گورستانی	رودبار	۲۶-۳۴-۲۰	۴۹-۵۲-۲۱	۱۳۴۹	هزارهای اول ق.م
۱۴۰	گرماب	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۰-۴۹	۴۹-۳۶-۵۱	۴۴۳	هزارهای اول ق.م
۱۴۱	گوش	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۷-۵۹	۴۹-۲۴-۴۲	۴۰۴	اوایل هزارهای اول ق.م
۱۴۲	گرگ کش	استقراری	رودبار	۲۶-۴۸-۱۵	۴۹-۴۴-۲	۱۲۰۴	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۴۳	کنیک	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۹-۲۸	۴۹-۲۸-۰	۷۵۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۴۴	کیاش	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۵-۵۵	۴۹-۴۲-۴۳	۱۱۹۷	هزارهای اول ق.م
۱۴۵	گرچل ۲	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۳-۱۲	۵۰-۰-۳۴	۱۸۹۳	هزارهای اول ق.م
۱۴۶	گردکول کوین	استقراری	رودبار	۳۶-۴۲-۱۴	۵۰-۰-۵۲	۱۹۱۱	هزارهای اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۴۷	گلو خُس	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۰-۲۱	۴۹-۱۹-۲۵	۱۶۴۳	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۴۸	لشوکش	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۶-۲۶	۴۹-۳۲-۹	۱۹۷	هزارهای اول ق.م
۱۴۹	لیش انبوه	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۶-۳۹	۴۹-۴۴-۳۶	۱۱۸۷	هزارهای اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۵۰	لیاول علیا	گورستانی	رودبار	۳۶-۴۵-۲۵	۴۹-۴۱-۳۱	۱۰۷۱	دوره‌ی تاریخی
۱۵۱	لم زمین	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۶-۲۲	۴۹-۲۲-۱۹	۸۱	اواخر هزارهای دوم ق.م
۱۵۲	مارلیک	گورستانی	رودبار	۳۶-۵۱-۱۵	۴۹-۲۹-۴۷	-	اوایل هزارهای اول ق.م

مهم ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان | ۵۹

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۱۵۳	مخشهرو	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۵-۴۹	۴۹-۴۴-۲۲	۱۲۱۴	هزارهای اول قم دوره‌ی تاریخی
۱۵۴	مخشهرو	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۰-۱۲	۴۹-۴۴-۱۳	۵۲۱	هزارهای اول قم دوره‌ی تاریخی
۱۵۵	محوطه روستای رشی	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۰-۱۹	۴۹-۴۴-۴۰	۶۰۱	هزارهای اول قم دوره‌ی ساسانی
۱۵۶	ملایر «سرامن»	گورستان	رودبار	۲۶-۵۲-۲۵	۴۹-۴۶-۵۱	۷۰۵	هزارهای اول ق.م
۱۵۷	موسک زمین	استقراری	رودبار	۲۶-۴۷-۲	۴۹-۴۹-۲۸	۱۷۷	هزارهای اول ق.م
۱۵۸	ناوه	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۰-۵۸	۴۹-۴۴-۰۷	۱۹۷۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۵۹	ذرگچال	گورستان	رودبار	۲۶-۵۲-۵۱	۴۹-۴۷-۳۶	۳۹۶	هزارهای اول ق.م دوره‌ی پارت
۱۶۰	نویی کوه	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۹-۱۹	۴۹-۴۵-۸	۳۹۹	دوره‌ی تاریخی
۱۶۱	نهرشت	گورستانی	رودبار	۲۶-۵۲-۵	۴۹-۴۵-۲۷	۸۶۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۶۲	هرزویل	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۴-۴۴	۴۹-۴۶-۴۱	۴۷۱	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۶۳	هلاکوش	گورستانی	رودبار	۲۶-۴۸-۱۴	۴۹-۴۲-۵	۱۲۸۸	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۶۴	آستانه‌ور	گورستانی	روفسر	۲۶-۴۷-۹۸	۵۰-۱۴-۲۲	۱۳۲۰	هزارهای اول ق.م
۱۶۵	آستانه ورکاکرود	استقراری	روفسر	۲۶-۴۸-۴۹	۵۰-۱۶-۴۵	۱۲۲۰	دوره‌ی تاریخی
۱۶۶	ارکم باغ	گورستان	روفسر	۲۶-۴۵-۲۶	۵-۱۸-۱۹	۱۱۸۶	هزارهای اول ق.م
۱۶۷	ایردیج	گورستانی	روفسر	۲۶-۴۸-۷۵	۵-۱۴-۲۵	۱۷۷۶	دوره‌ی تاریخی
۱۶۸	باغ سر	گورستانی	روفسر	۲۶-۵۰-۰۴	۵-۹-۸۹	۸۹۸	هزارهای اول ق.م
۱۶۹	بالاسلاخانی	گورستانی	روفسر	۲۶-۵۲-۹۹	۵-۱۴-۸۰	۸۰۰	هزارهای اول ق.م
۱۷۰	پنتک	استقراری	روفسر	۲۶-۴۳-۳۰	۵-۴۵-۲۷	۱۴۵۰	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۷۱	پدابن توکاس	گورستانی	روفسر	۲۶-۴۵-۰۴	۵-۱۵-۱۴	۱۵۰۰	هزارهای اول ق.م

مهم‌ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

برستان.info  
www.tabarestan.info

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۱۷۲	بلدشت شوئیل	گورستانی	رودسر	۴۶-۴۶-۳۶	۵۰-۱۶-۴۷	۹	هزاره‌ی اول ق.م
۱۷۳	چیرماستان	استقراری	رودسر	۴۱-۴۱-۴۶	۵۰-۱۱-۵۸	۱۱۵۰	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۷۴	چنان دارین	گورستانی	رودسر	۴۱-۴۱-۴۶	۵۰-۱۱-۵۸	۱۸۹۸	هزاره‌ی اول ق.م
۱۷۵	چالوج	گورستانی	رودسر	۴۷-۴۷-۵۷	۵۰-۱۰-۴۲	۱۶۷۲	هزاره‌ی اول ق.م
۱۷۶	حاج خان دشت ارکم	گورستانی	رودسر	۴۵-۴۵-۲۹	۵۰-۱۹-۵۶	۱۴۵۰	هزاره‌ی اول ق.م
۱۷۷	دکان رجه	گورستانی	رودسر	۴۲-۴۲-۵۵	۵۰-۱۹-۴۹	۱۸۵۳	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۷۸	زورگوی کاکرود	گورستانی	رودسر	۴۸-۴۸-۴۱	۵۰-۱۵-۷۶	۱۲۵۵	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۷۹	سرچه دشت	گورستانی	رودسر	۴۵-۴۵-۲۲	۵۰-۲۱-۱۱	۲۱۵۰	هزاره‌ی اول ق.م
۱۸۰	سودشتگیری	گورستانی	رودسر	۴۱-۴۱-۵۴	۵۰	۱۹۴۴	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۱۸۱	سیاه کشان جاکان	استقراری	رودسر	۵۴-۵۴-۱۵	۵۰-۱۴-۴۵	۴۸۹	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۸۲	سیاسو	گورستانی	رودسر	۴۹-۴۹-۶۰	۵۰-۹-۵۵	۸۹۵	هزاره‌ی اول ق.م
۱۸۳	شلور	گورستانی	رودسر	۴۵-۴۵-۱۱	۵۰-۱۹-۰۱	۱۱۷۷	هزاره‌ی اول ق.م
۱۸۴	شیرکوه	گورستانی	رودسر	۴۴-۴۴-۵۲	۵۰-۱۲-۲۷	۲۰۸۸	دوره‌ی تاریخی
۱۸۵	علیجار	گورستانی	رودسر	۴۵-۴۵-۵۱	۵۰-۱۷-۲۳	۱۴۶۰	هزاره‌ی اول ق.م
۱۸۶	قصر کلاپه	گورستانی	رودسر	۴۱-۴۱-۲۱	۵۰-۲۲-۲۴	۲۱۶۷	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۸۷	کرس	گورستانی	رودسر	۴۵-۴۵-۴۵	۵۰-۱۷-۳۰	۱۵۰۰	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۸۸	کنده سرکوهه مار	گورستانی	رودسر	۴۵-۴۵-۴۲	۵۰-۲۲-۶۵	۲۱۵۷	هزاره‌ی اول ق.م
۱۸۹	کیاسر	استقراری	رودسر	۴۷-۴۷-۵	۵۰-۱۰-۵۲	۱۳۵۲	دوره‌ی تاریخی
۱۹۰	کیاشکول کلا	گورستانی	رودسر	۴۲-۴۲-۲۲	۵۰-۲۲-۱۴	۱۵۰۰	تاریخی

مهمن قرین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان | ۶۱

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۱۹۱	گرمهسر	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۶-۲۲	۵۰-۱۶-۰	۱۱۰	هزاره‌ی اول ق.م
۱۹۲	گلچای	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۷-۲۸	۵۰-۱۱-۷۶	۱۸۲	هزاره‌ی اول ق.م
۱۹۳	گندم‌گویه	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۰-۲۶	۵۰-۱۵-۱۴	۲۶۸۵	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۱۹۴	گوراکونان	گورستانی	روفسر	-	-	۷۰۰	دوره‌ی تاریخی
۱۹۵	گوره‌خانی	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۲-۲۵	۵۰-۱۲-۸۶	۱۷۶	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۹۶	گوره‌دشت	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۵-۸۷	۵۰-۲۰-۱۲	۱۶۶۰	هزاره‌ی اول ق.م
۱۹۷	لات دیمان	گورستانی	روفسر	۳۶-۵۶-۳۳	۵۰-۱۶-۲۷	۱۰۰	هزاره‌ی اول ق.م
۱۹۸	لاردشت	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۵-۱	۵۰-۲۱-۱۷	۲۰۰۰	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۱۹۹	لندهشت	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۷-۲۲	۵۰-۱۸-۲۲	۱۶۶۷	هزاره‌ی اول ق.م
۲۰۰	لیسنسر	گورستانی	روفسر	۳۶-۵۳-۷۱	۵۰-۱۰-۹۰	۱۵۶۱	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۲۰۱	ماخان زیمی	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۱-۲۱	۵۰-۲۱-۰۵	۱۴۳۷	هزاره‌ی اول ق.م
۲۰۲	ثیلسن	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۴-۰۶	۵۰-۱۸-۳۹	۱۸۰	هزاره‌ی اول ق.م
۲۰۳	نیلو	گورستانی	روفسر	۳۶-۵۴-۲۷	۵۰-۱۴-۳۲	۱۰۰	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۲۰۴	ورین	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۴-۰	۵۰-۸-۳۰	۱۹۶۰	هزاره‌ی اول ق.م
۲۰۵	وسکوه	گورستانی	روفسر	۳۶-۴۵-۵۴	۵۰-۱۹-۲۹	۱۷۶۰	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۰۶	آستانه‌کند	گورستانی	املش	۳۶-۵۴-۴۵	۵۰-۱-۲۴	۱۹۰۲	هزاره‌ی اول ق.م
۲۰۷	ابرسو	گورستانی	املش	۳۶-۵۱-۲۹	۵۰-۶-۳	۹	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۰۸	امام	گورستانی	املش	-	-	-	هزاره‌ی اول ق.م
۲۰۹	بشنمن‌کنده‌سر	گورستانی	املش	۳۹-۵۲-۴۰	۵۰-۵۷-۰۱	۱۶۱۸	دوره‌ی تاریخی اسلامی

مهم‌ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناختی قرار  
گرفته‌اند.

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۲۱۰	تپه تماجان	گورستانی	املش	۳۶-۵۴-۱۰	۵۰-۵-۴۰	۱۹۷۰	نیمه دوم هزاره دوم اوایل هزاره اول ق.م
۲۱۱	تلسر	استقراری	املش	۲۶-۵۱-۳	۵۰-۶-۶	۱۴۰۰	هزاره اول قم
۲۱۲	تماجان	گورستانی	املش	۲۶-۵۲-۵۵	۵۰-۶-۲	۱۹۴۸	اوایل هزاره اول قم قرن ۶-۵ میلادی
۲۱۳	جاوید دشت	گورستانی	املش	-	-	۱۶۸۸	اوایل هزاره اول قم
۲۱۴	چشمہ سربویه	استقراری	املش	۲۶-۵۱-۱۹	۵۰-۲-۷	-	هزاره اول قم دوره‌ی تاریخی
۲۱۵	خشکانگه	گورستانی	املش	-	-	۹	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۱۶	خرش خوانی	گورستانی	املش	-	-	۲۰۴۱	هزاره اول قم
۲۱۷	بشن	گورستانی	املش	-	-	۹	هزاره اول قم
۲۱۸	زرجاک	گورستانی	املش	-	-	۹	هزاره اول قم
۲۱۹	زدنشین	گورستانی	املش	۲۶-۵۱-۳۴	۵۰-۶-۲۰	۱۴۷۶	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۲۰	زازل	گورستانی	املش	۲۶-۵۱-۳۱	۵۰-۴-۴۳	۱۲۹۴	هزاره اول قم
۲۲۱	زازل	استقراری	املش	۲۶-۵۱-۴۱	۵۰-۴-۴۵	۱۴۰۱	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۲۲	سرخ زیمی	گورستانی	املش	-	-	۱۴۹۷	نیمه دوم هزاره دوم اوایل هزاره اول قم
۲۲۳	سفیدکر	گورستانی	املش	۲۶-۵۱-۲۶	۵۰-۴-۴۲	۱۴۰۲	دوره‌ی تاریخی اسلامی؟
۲۲۴	شوك	گورستانی	املش	۲۶-۵۱-۳۴	۵۰-۸-۵۶	۱۲۱۲	هزاره اول قم
۲۲۵	شیرچاک	گورستانی	املش	۲۶-۵۴-۴۱	۵۰-۱-۲۶	۲۰۵۰	هزاره اول قم
۲۲۶	شیرخانی	گورستانی استقراری	املش	۲۶-۵۲-۵	۵۰-۴-۷	۱۴۶۰	دوره‌ی تاریخی؟
۲۲۷	صیقل خانی	استقراری	املش	۲۶-۵۴-۲۶	۵۰-۲-۲۰	۲۰۰۲	دوره‌ی تاریخی؟
۲۲۸	غناه آباد	گورستانی	املش	۲۶-۵۱-۵۷	۵۰-۰۱-۲۷	۱۲۱۱	دوره‌ی تاریخی اسلامی

مهم‌ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

۶۳ | بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان

نام اثر	قلاکوتی	استقراری	گورستانی	کام کوه	کوته سر	گردنه سر	کل کاوزان	کارسره چال	laguzmin	لیارجه	لیارستان خان	مالگاه سرا	موسی کلایه	میل دشت	نصف چوری	نفت خانی	نوزده کیا	آج دارین	آرد سامان	استان کلا	ایبیت کند
۲۲۹																					
دوهی تاریخی اسلامی	۱۳۷۲	۵۰-۴-۹	۲۶-۵۱-۱۸	املش																	
دوهی تاریخی اسلامی	۱۷۳۵	۵۰-۷-۵۴	۲۶-۵۴-۴۴	املش	گورستانی																
دوهی تاریخی اسلامی	۱۴۵۰	۵۰-۵-۲	۲۶-۵۱-۵	املش	گورستانی																
اولخر دوره مفرغ آغاز عصر آهن	۱۴۷۸	۵۰-۶-۲۰	۲۶-۵۱-۳۴	املش	گورستانی																
دوهی تاریخی ۹	۱۹۵۰	۵۰-۲-۴۴	۲۶-۵۳-۵۵	املش	گورستانی																
هزاره اول ق.م	۱۶۹۸	۵۰-۴-۴۱	۲۶-۵۲-۱۸	املش	گورستانی																
هزاره اول ق.م	۱۲۸۲	۵۰-۸-۹	۲۶-۴۹-۲۷	املش	گورستانی																
نیمه دوم هزاره دوم اوایل هزاره اول ق.م	۱۸۱۰	-	-	املش	گورستانی																
دوهی تاریخی اسلامی	۱۶۵۰	۵۰-۶-۵۰	۲۶-۵۴-۳	املش	استقراری																
۹	۱۹۲۶	۵۰-۲-۷	۲۶-۵۴-۴	املش	گورستانی																
دوهی تاریخی اسلامی	۱۱۰۰	۵۰-۵۲-۵۲	۲۶-۵۰-۱۵	املش	گورستانی																
دوهی تاریخی اسلامی	۲۰۴۴	۵۰-۴-۴۶	۲۶-۷-۰	املش	گورستانی																
هزاره اول ق.م تیموری	۱۴۴۴	۵۰-۸-۲	۲۶-۵۲-۴	املش	گورستانی																
دوهی تاریخی عجمی هجری	۱۹۶۰	۵۰-۸-۴	۲۶-۵۶-۴۴	املش	استقراری																
دوهی تاریخی اسلامی	۱۵۷۶	۵۰-۶-۱	۲۶-۵۵-۴۵	املش	استقراری																
دوهی تاریخی	۲۰۲۶	۵۰-۰-۳۹	۲۶-۴۴-۷۷	سیاهکل	گورستانی																
هزاره اول ق.م	۱۹۴۴	۵۰-۵۱-۳۶	۲۶-۴۶-۲۰	سیاهکل	گورستانی																
دوهی قاجاریه اوایل پهلوی	۱۸۲۸	۵۰-۳-۲	۲۶-۴۵-۷	سیاهکل	استقراری																
دوهی تاریخی اسلامی	۱۵۹۹	۴۹-۵۰-۰	۲۶-۵۱-۴۴	سیاهکل	گورستانی																

مهمنه ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
در سال ۱۳۸۵  
استان گیلان مورد  
شناصای قرار  
گرفته‌اند.

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۲۴۸	اربوجال	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۴۴-۳۲	۵۰-۲-۵۹	۱۹۴۳	نیمه دوم هزاره اول ق.م و آغاز هزاره اول ق.م
۲۴۹	اره کوه	استقراری	سیاهکل	۳۶-۵۲-۴۸	۴۹-۵۸-۲۸	۱۵۱۰	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۵۰	اره کوه	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۲-۴۱	۴۹-۵۸-۲۴	۱۵۲۶	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۵۱	اووشکی	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۲-۴۶	۴۹-۵۲-۱۰	۱۴۹۹	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۵۲	اذان قلعه	گورستانی استقراری	سیاهکل	۳۶-۴۹-۵۱	۵-۲-۵۶	۱۰۴۳	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۵۳	اسپ دلیل	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۴۲-۵۹	۵-۰-۴-۱۸	۲۱۶-	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۵۴	اسپ چال	گورستانی	سیاهکل	-	-	-	اوخر هزاره‌ی دوم
۲۵۵	آستانه کلا و سمنجان	گورستانی	سیاهکل	-	-	-	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۲۵۶	اسپل	گورستانی استقراری	سیاهکل	۳۶-۴۹-۱۲	۴۹-۵-۵۷	۱۵۴۱	دوره‌ی تاریخی قرن ۲ و ۳ ق.م
۲۵۷	ایشتلار مرکلاک	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۴۹-۴۸	۴۹-۵۸-۵۰	۱۴۹۲	اوخر هزاره‌ی دوم
۲۵۸	ایشکوه A	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۲-۲۲	۴۹-۵۴-۲۲	۱۴۱۰	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۲۵۹	ایشکوه B	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۲-۲۵	۴۹-۵۴-۲۷	۱۲۱۵	هزاره‌ی اول ق.م
۲۶۰	فلاتکوتی	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۲-۲۷	۴۹-۵۶-۵۳	۱۶۳۹	اوخر عصر مفرغ آغاز عصر آهن
۲۶۱	بادکند	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۲-۳	۴۹-۵۶-۴۱	۱۵۲۹	هزاره‌ی اول ق.م
۲۶۲	بشکه چال	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۴۸-۱۴	۵۰-۳-۳۶	۱۴۴۶	اوخر هزاره‌ی دوم
۲۶۳	بورکش	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۱-۳۱	۴۹-۵۴-۳۱	۹	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۲۶۴	بورکش	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۲-۱۷	۴۹-۵۷-۱۶	۱۴۸۲	هزاره‌ی اول ق.م
۲۶۵	بسین لره	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۴۶-۴۹	۵-۰-۴-۱۸	۱۶۶۲	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۲۶۶	بلدهسر	استقراری	سیاهکل	۳۶-۴۵-۵۲	۵۰-۰-۵۲-۲۲	۱۸۴۳	دوره‌ی تاریخی اسلامی

مهم ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان | ۶۵

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۲۶۷	بهارشین چمچال	گورستانی	سیاهکل	۲۸-۴۸-۴۰	۵۰-۰۰-۲۲	۱۶۴۴	اوخر هزاره دوم اوایل هزاره اول ق.م
۲۶۸	بوروه سرا	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۴-۳۲	۴۹-۵۴-۲۲	۱۶۸۳	هزاره اول ق.م
۲۶۹	بالامحله کمنی	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۲-۹	۵۰-۴-۵	۱۹۲۰	هزاره اول ق.م
۲۷۰	پلاچال	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۲-۳۹	۴۹-۵۲-۲۲	۱۵۸۴	؟
۲۷۱	پلاسن	گورستانی	سیاهکل	۴۲-۴۲-۶	۵۰-۵-۴۲	۴...	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۷۲	پدیپرسلمان	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۷-۱۲	۵۰-۲-۵۲	۱۷۰۲	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۷۳	پله شاه	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۱-۳۱	۴۹-۵۱-۲۰	۱۴۹۶	دوره‌ی تاریخی
۲۷۴	پیشک جان	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۵-۵۵	۵۰-۲-۵۷	۱۷۳۱	؟
۲۷۵	تازه آباد	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۷-۱۴	۵۰-۵۲-۴۱	۱۶۹۶	دوره‌ی تاریخی
۲۷۶	تلمس شاه جان	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۵-۲۷	۵۰-۴-۲۲	۱۷۰۰	هزاره اول ق.م پارت-ساسانی-اسلامی
۲۷۷	جورپشت کلاک	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۹-۳۲	۴۹-۵۹-۲۹	۱۵۴۸	هزاره اول ق.م
۲۷۸	جوچلان	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۱-۵۶	۴۹-۵۰-۵۲	۴...	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۷۹	چوخلامن	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۰-۱۷	۴۹-۵-۴۱	۱۶۰۶	تاریخی؟
۲۸۰	چاکانپرسلمان	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۹-۲۹	۵۰-۴-۱۸	۱۶۶۳	اوخر هزاره دوم اوایل هزاره اول ق.م
۲۸۱	چادرمقرگولک	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۱-۵۰	۴۹-۵۹-۹	۱۴۱۷	. هزاره اول ق.م
۲۸۲	حسنی محله	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۲-۵۶	۴۹-۵۴-۱۷	۱۵۹۳	پارت-ساسانی
۲۸۳	حکاک شور	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۲-۱	۴۹-۵۱-۱۵	۱۴۵۶	؟
۲۸۴	خرابان	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۴-۱۵	۴۹-۵۶-۱۶	۱۶۲۵	اوایل هزاره اول ق.م
۲۸۵	خرمن سره	استقراری	سیاهکل	۲۶-۴۵-۲۵	۵۰-۵-۲۲	۱۸۵۹	صفوی

مهمن قرین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۲۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

ردیف	نام اثر	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۲۸۶	خسروخانی	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۳-۸۶	۴۹-۵۴-۹	۱۵۵۰	هزارهای اول ق.م
۲۸۷	خلات زمین	استقراری	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۷-۴۷	۵۰-۶-۴۵	۱۹۲۲	قرن ۷-۸ ق.م
۲۸۸	دزد دره	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۲-۲۰	۴۹-۵۶-۴	۱۴۲۶	هزارهای اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۲۸۹	دیارجان	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۳-۱۱	۵۰-۵۵-۱۷	۱۵۲۹	هزارهای اول ق.م
۲۹۰	رز دره	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۲-۱۸	۴۹-۵۲-۲۰	۱۵۰۵	؟
۲۹۱	رز دره	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۴-۲۶	۴۹-۵۶-۱۲	۱۵۱۰	هزارهای اول ق.م
۲۹۲	زرچال بن زمین	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۴۹-۲۸	۵۰-۱-۲۴	۱۲۱۵	هزارهای اول ق.م
۲۹۳	زرکول بسین	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۴۸-۱۸	۵۰-۲-۴۲	۱۴۲۸	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۲۹۴	زرکول	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۱-۵۰	۴۹-۵-۲۴	۱۵۴۲	هزارهای اول ق.م
۲۹۵	زرگچشه	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۴۲-۵	۵۰-۲-۳۷	۲۰۵۴	دوره‌ی تاریخی
۲۹۶	سخانیان	استقراری گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۴۵-۵۹	۵۰-۴-۱۸	۲۱۳۱	واخر هزاره‌ی دوم ق.م اسلامی
۲۹۷	سرخ چشه	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۴۲-۱۱	۵۰-۳-۰	۲۰۸۲	هزارهای اول ق.م
۲۹۸	سرمزده	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۰۵-۲۴	۴۹-۵-۲۷	۱۶۰۹	واخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۲۹۹	سفیدچشه	استقراری	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۴۲-۵۲	۵۰-۴-۱۸	۲۱۴۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۰۰	سفیدکر «شاه جان»	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۴۵-۱۰	۵۰-۵-۱۰	۱۸۳۲	دوره‌ی تاریخی
۳۰۱	سل کول	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۳-۳۶	۴۹-۵۶-۳۱	۱۵۱۷	؟
۳۰۲	سنگ دنک	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۴-۴۰	۴۹-۵۶-۵۳	۱۷۰۰	دوره‌ی اسلامی
۳۰۳	سوکل قشلاق	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۱-۴۲	۴۹-۵۲-۱۹	۱۴۰۷	هزارهای اول ق.م
۳۰۴	سنگسان	گورستانی	سیاهکل	شهرستان	۳۶-۵۲-۱۲	۴۹-۵۸-۵۰	۱۴۲۴	هزارهای اول ق.م

مهمن توین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

٦٧ | بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان |

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۳۰۵	سیاه دارین	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۲-۶	۵۰-۵۵-۴۲	۱۷۰۰	اواخر عصر مفرغ آغاز عصر آهن
۳۰۶	سیاه کارین	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۰-۴۱	۴۹-۵۲-۴۲	۱۴۰۶	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۰۷	شاهداران	استقراری گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۸-۳۹	۴۹-۴-۴۷	۱۷۱۲	دوره‌ی تاریخی قرن ۷ و ۶ هق
۳۰۸	شکول	گورستانی	سیاهکل	۵۰-۴۴-۴۸	۵۰-۳-۱۵	۱۸۶۳	دوره‌ی تاریخی
۳۰۹	شلمان	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۶-۴۷	۵۰-۵۲-۵۸	۱۴۰۰	دوره‌ی تاریخی
۳۱۰	شورچال کلا	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۴-۲۰	۴۹-۵۳-۲۸	۱۶۰۰	هزاره‌ی اول ق.م
۳۱۱	عاشر آباد	گورستانی استقراری	سیاهکل	۲۶-۵۲-۵۷	۴۹-۵۹-۴۴	۱۵۲۰	اوآخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۳۱۲	علیجان کند	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۲-۵۲	۴۹-۵۲-۵	۱۴۹۲	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۱۳	علی زیمی کلاک	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۹-۱۵	۴۹-۵۸-۴۸	۱۷۲۰	اوآخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۳۱۴	عنایت خان کول	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۴-۱۲	۴۹-۵۵-۴۹	۱۶۸۶	دوره‌ی اشکانی
۳۱۵	عين شیخ	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵-۵۵	۴۹-۶-۱۰	۱۳۷	تاریخی؟
۳۱۶	قزوین صحرا	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۲-۱۷	۴۹-۵۹-۱۱	۱۳۳۰	هزاره‌ی اول ق.م ساسانی
۳۱۷	قلکوتی A	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۱-۵۲	۴۹-۵۱-۲۴	۱۵۲۴	دوره‌ی اسلامی
۳۱۸	قلکوتی B	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۱-۵۸	۴۹-۵۱-۴۱	۱۵۲۱	دوره‌ی ساسانی اوایل دوره‌ی اسلامی
۳۱۹	قلعه کوتی کومنی	استقراری	سیاهکل	۲۶-۵۴-۲۶	۴۹-۵۷-۰	۱۵۷۸	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی ساسانی
۳۲۰	قلعه کوتی کومنی	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۲-۹	۵۰-۴-۱۹	۲۱۶۰	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی پارت
۳۲۱	کافرستان	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۸-۱۸	۵۰-۳-۱۸	۱۳۱۸	اوآخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۳۲۲	کرزمین و سمنjan	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۵-۲۵	۵۰-۵-۳۷	۱۸۵۰	دوره‌ی تاریخی؟
۳۲۳	کلچه سر	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۲-۴۵	۵۰-۶-۴۳	۲۲۴۸	اوآخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م

مهمنه ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
در سال ۱۳۸۵  
استان گیلان مورد  
شناختی قرار  
گرفته‌اند.

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۳۲۴	کوچاک	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۲-۵۱	۵۰-۶-۲۵	۱۳۴۷	اواخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۳۲۵	کنه دشت	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵-۲۲	۴۹-۵۵-۱۷	۱۶۷۲	هزاره‌ی اول ق.م
۳۲۶	کنه سره	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۴-۴۰	۵۰-۵۵-۵۹	۲۰۲۷	هزاره‌ی اول ق.م
۳۲۷	گردکول	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۰-۱۲	۴۹-۵۱-۳۳	۱۶۷۲	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۳۲۸	گردکول	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۱-۳۹	۴۹-۵۱-۴۴	۱۴۴۹	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
۳۲۹	گین کر	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۲-۵۷	۴۹-۵۷-۴۰	۱۵۴۱	هزاره‌ی اول ق.م
۳۳۰	گرمادر	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۱-۲۰	۱۵-۲۵	۱۲۲۱	تاریخی
۳۳۱	لرده	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۵-۲۵	۵۰-۴-۱۲	۱۶۷۰	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۳۲	لی دارین	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۴-۱۵	۴۹-۵۸-۱۸	۱۶۵۰	؟
۳۳۳	لشکستان	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۴۴-۳۹	۵-۳۰	۱۹۰۰	نیمه دوم هزاره‌ی اول ق.م
۳۳۴	لشکر محله	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۴-۲۷	۴۹-۵۴-۲۰	۱۵۶۹	دوره‌ی تاریخی
۳۳۵	لور	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۱-۲۶	۴۹-۵۲-۵۲	۱۴۴۹	دوره‌ی تاریخی
۳۳۶	لسین سر	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۴۲-۲۱	۵۰-۴-۳۴	۲۱۳۳	اواخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۳۳۷	لیسن	گورستانی	سیاهکل	۴۶-۵۲-۵۲	۴۹-۵۲-۲۲	۱۶۱۰	؟
۳۳۸	لواس لوکان	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۲-۵۷	۴۹-۵۵-۲۱	۱۶۶۹	اواخر دوره‌ی مفرغ قرن ۵ میلادی
۳۳۹	لورتخت	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۱-۶	۴۹-۵۲-۰۷	۱۴۵۸	دوره‌ی تاریخی
۳۴۰	مالکاه چال	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۴-۵۲	۴۹-۵۲-۴۱	۱۷۷۰	؟
۳۴۱	مالکاه چال	گورستانی	سیاهکل	۳۶-۵۲-۵۹	۴۹-۵۶-۱۷	۱۶۴۵	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۳۴۲	مالکاه چال سوار	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۴-۲۲	۴۹-۵۸-۲۲	۱۶۶۹	هزاره‌ی اول ق.م

مهمنه ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

٦٩ | بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۳۴۳	مرجوکند	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۱-۴۸	۴۹-۵۰-۵۴	۱۵۱۷	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۴۴	مرادعلی‌تبه	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۲-۱	۴۹-۵۱-۱۵	۱۴۸۶	هزاره‌ی اول ق.م
۳۴۵	مسجدسر	استقراری	سیاهکل	۲۶-۴۵-۵۹	۴۹-۵۱-۲۸	۱۶۸۵	اوخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۳۴۶	مشکچال	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۰-۴	۵۰-۳-۵۴	۱۷۵۹	دوره‌ی تاریخی تا دوره‌ی تیموری
۳۴۷	مکن باع	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۰-۴	۵۰-۲-۴۰	۱۰۷۰	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۴۸	ملومه	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۷-۱۸	۵۰-۵۶-۵۸	۱۸۹۷	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۴۹	میراکشه	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۰-۵۷	۴۹-۵۵-۲۲	۱۶۲۶	هزاره‌ی اول ق.م
۳۵۰	مهدی‌جوری کافرستان	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۳-۹	۵۰-۴-۴	۱۹۱۱	دوره‌ی تاریخی ساسانی
۳۵۱	میان‌لنكه	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۸-۱۴	۵۰-۲-۲۷	۱۴۲۵	اوخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۳۵۲	نقاره‌کول	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۱-۳۲	۴۹-۵-۵۶	۱۵۶۱	هزاره‌ی اول ق.م
۳۵۳	نیاول	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۹-۴۶	۵۰-۲-۴	۱۱۰۲	هزاره‌ی اول ق.م
۳۵۴	ناودارچشمه	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۵۴-۱۲	۴۹-۵۸-۲۲	۱۶۸۰	هزاره‌ی اول ق.م ساسانی
۳۵۵	یاشان‌گردن	استقراری	سیاهکل	۲۶-۵۱-۵۶	۴۹-۵۸-۴۲	۱۴۴۴	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۵۶	گرزه	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۴-۴۸	۵۰-۲-۴۴	۱۹۱۱	اوخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م
۳۵۷	وسجان‌بالا	گورستانی	سیاهکل	۲۶-۴۲-۱۹	۵۰-۴-۵۹	۲۱۸۷	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۵۸	هفت‌دغنان	صومعه‌سرا	سیاهکل	۲۶-۴۵-۲۵	۵۰-۵-۴۴	۱۸۴۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۳۵۹	آویلا	گورستانی	تالش	۳۷-۲۸-۱۳	۴۹-۱۱-۵۷	۱۷	دوره‌ی اسلامی
۳۶۰	اربادله	گورستانی	تالش	۳۷-۳۹-۶۰	۴۹-۰-۹۶	۱۶	ساسانی؟ اوایل دوره اسلامی
۳۶۱				۳۷-۳۶-۶۷	۴۸-۴۷-۳۷	۱۴۴۰	دوره‌ی تاریخی

مهم‌ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
اسپسرا	گورستانی	تالش	۳۷-۵۲-۵۱	۴۸-۴۴-۲۷	۱۴۳۰	اوایل هزاره دوم
انده	گورستانی	تالش	۳۷-۵۲-۱۷	۴۸-۴۴-۲۲	۱۶۶۰	نیمه دوم هزاره اول ق.م
ابریو	گورستانی	تالش	۳۷-۴۵-۴۴	۴۸-۴۲-۲۱	۱۱۵۰	اوایل هزاره اول ق.م
تندوین ۱	گورستانی	تالش	۳۷-۵۲-۵۶	۴۸-۳۹-۴۵	۱۵۲۰	اوایل هزاره اول ق.م
تندوین ۲	گورستانی	تالش	۳۷-۵۳-۸۲	۴۸-۲۸-۷۹	۱۵۵۰	اوایل هزاره اول ق.م دوره‌ی تاریخی
تول گیلان	گورستانی	تالش	۳۷-۴۹-۷	۴۸-۳۶-۵۱	۱۸۰	اوایل هزاره اول ق.م
دوقالکره ۱	گورستانی	تالش	۳۷-۳۵-۹۲	۴۸-۴۶-۱۲	۱۶۱۱	دوره‌ی تاریخی
دوقالکره ۲	گورستانی	تالش	۳۷-۳۶-۹۶	۴۸-۴۵-۷۲	۱۶۹۴	دوره‌ی تاریخی
رژه	گورستانی	تالش	۳۷-۵۱-۹۲	۴۸-۴۶-۸۱	۵۰۲	اوایل هزاره اول ق.م
رشه بورت	گورستانی	تالش	۳۷-۵۰-۱۲	۴۸-۲۵-۲۸	-	اشکانی
زرین کلاه	گورستانی	تالش	۳۷-۵۵-۲۴	۴۸-۴۲-۴۸	۱۹۷۲	دوره‌ی تاریخی
سردخانه پشت	گورستانی	تالش	۳۷-۴۵-۹۲	۴۸-۴۲-۴۸	۱۵۲۶	اوایل هزاره اول ق.م اوایل هزاره اول ق.م
قلعه دوش	گورستانی	تالش	۳۷-۴۱-۸۲	۴۸-۴۲-۴۲	۱۸۴۹	دوره‌ی اسلامی
قلعه صلصال	استقراری	تالش	۳۷-۵۶-۹۸	۴۸-۵۴-۲۲	۸۶	دوره‌ی اسلامی
کت گروشن ۱	گورستانی	تالش	۳۷-۵۲-۲۷	۴۸-۲۵-۸۷	۲۱۲۹	هزاره اول قم دوره‌ی تاریخی
کت گروشن ۲	گورستانی	تالش	۳۷-۵۲-۱۳	۴۸-۳۵-۹۹	۲۰۵۰	دوره‌ی تاریخی اشکانی
کسمه جان ۱	گورستانی	تالش	۳۷-۵۰-۲۶	۴۸-۴۴-۳۹	۹۷۰	هزاره اول قم
کسمه جان ۲	گورستانی	تالش	۳۷-۴۹-۹۴	۴۸-۴۴-۲۷	۹۲۲	هزاره اول قم
کرامار	گورستانی	تالش	۳۷-۵۲-۴۴	۴۸-۳۸-۹۸	۱۵۷۰	اوایل هزاره اول ق.م دوره‌ی تاریخی

مهم‌ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.

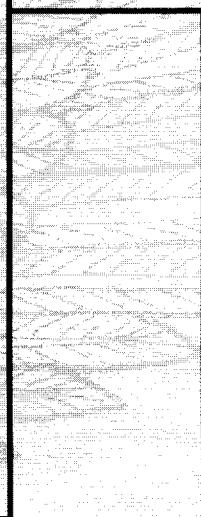
بخش سوم | تحلیلی بر پراکندگی محوطه‌های گورستانی و استقراری در گیلان | ۷۱

نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	سطح دریا	قدمت
مریان ۱	گورستانی	تالش	۳۷-۵۰-۸۸	۴۸-۳۹-۷۱	-	اوخر هزاره‌ی دور اوایل هزاره‌ی اول ق.م
مریان ۲	گورستانی	تالش	۳۷-۵۱-۴۹	۴۸-۳۹-۷۰	-	اوایل هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
مریان ۳	گورستانی	تالش	۳۷-۵۱-۱۸	۴۸-۳۹-۲۱	-	اوایل هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
مریان ۴	گورستانی	تالش	۳۷-۵۱-۴۳	۴۸-۳۹-۳۲	-	اوایل هزاره‌ی اول ق.م
ویل ۱	گورستانی	تالش	۳۷-۵۱-۲۰	۴۸-۳۶-۶۷	۱۶۹	اوایل هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی تاریخی
ویل ۲	گورستانی	تالش	۳۷-۵۱-۴۰	۴۸-۳۶-۴۸	۱۶۵۳	نیمه دور هزاره‌ی اول دوره‌ی اسلامی
ویل ۳	گورستانی	تالش	۳۷-۵۱-۴۹	۴۸-۳۶-۵۵	۱۶۷۹	هزاره‌ی اول ق.م دوره‌ی اسلامی
ویل ۴	استقراری	فونمن	۳۷-۱-۴۷	۴۹-۱۲-۲	۲۱۱۷	دوره‌ی اسلامی «ایلخانه-صفوی»
خرمه جوان	استقراری	فونمن	۳۷-۱۰-۲۹	۴۸-۵۶-۵۱	۱۹۰	دوره‌ی اسلامی
قلعه کول	گورستانی	فونمن	۳۷-۱۰-۲۸	۴۹-۸-۵۱	۲۲۰	دوره‌ی اسلامی
کنه ماسوله	استقراری	فونمن	-	-	-	دوره‌ی تاریخی اسلامی
لاس پشت	استقراری	فونمن	-	-	-	دوره‌ی اسلامی
مته خانی ۱	گورستانی	فونمن	-	-	-	دوره‌ی اسلامی
مته خانی ۲	گورستانی	فونمن	-	-	-	دوره‌ی اسلامی
میان کشان	گورستانی	فونمن	-	-	-	قرون اولیه‌ی اسلامی
ارباب گردن	گورستانی	لنگرود	-	-	-	دوره‌ی تاریخی
حالة سرا	گورستانی	لنگرود	-	-	-	دوره‌ی تاریخی اسلامی
دایله سر	گورستانی	شفت	-	-	-	دوره‌ی تاریخی اسلامی
رزمی بدآب	گورستانی	شفت	-	-	-	دوره‌ی تاریخی
طلاقان	گورستانی	شفت	-	-	-	دوره‌ی تاریخی اسلامی

مهم ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناختی قرار  
گرفته‌اند.

ردیف	نام اثر	نوع اثر	شهرستان	عرض شمالی	طول شرقی	ارتفاع از سطح دریا	قدمت
۴۰۰	گیلان دشت	گورستانی	شفت	۳۷-۰-۴۶	۴۹-۱۱-۷۱	۲۲۵۴	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۰۱	لزه سر	گورستانی	شفت	۳۷-۱-۱	۴۹-۱۱-۲۸	۲۱۱۳	دوره‌ی تاریخی؟
۴۰۲	میان درون	گورستانی	شفت	۳۷-۰-۵۷	۴۹-۱۱-۲۵	۲۱۱۸	دوره‌ی تاریخی؟ اسلامی؟
۴۰۳	آسیا و شه ۱	گورستانی	ماسال	۳۷-۲۰-۵	۴۸-۵۰-۵۴	۱۵۱۵	دوره‌ی تاریخی
۴۰۴	آسیا و شه ۲	گورستانی	ماسال	۳۷-۲۰-۱۰	۴۸-۵۰-۵	۱۵۰۹	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۰۵	اسپ ریسه	گورستانی	ماسال	۳۷-۱۷-۵۹	۴۹-۵۹-۵۷	۵۰۱	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۰۶	خرزنه پشت	گورستانی	ماسال	۳۷-۱۸-۲	۴۸-۵۵-۵	۱۹۵۷	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۰۷	خون	گورستانی	ماسال	۳۷-۱۶-۴۱	۴۸-۵۶-۱۲	۱۰۶۲	هزاره‌ی اول قم
۴۰۸	دبه لونه ۱	گورستانی	ماسال	۳۷-۲۲-۴۳	۴۸-۵۸-۱۷	۶۰۲	هزاره‌ی اول قم
۴۰۹	دبه لونه ۲	گورستانی	ماسال	۳۷-۲۳-۲۸	۴۸-۵۸-۱۸	۵۲۴	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۱۰	سیفی سونه	استقراری	ماسال	۳۷-۲۰-۳۳	۴۸-۵۱-۵۴	۲۰۹۴	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۱۱	شراکه خون	گورستانی	ماسال	۳۷-۱۶-۲۴	۴۸-۵۶-۱۲	۱۰۶۷	دوره‌ی تاریخی؟ اسلامی
۴۱۲	کرمه‌له بیکارابول	گورستانی	ماسال	۳۷-۱۷-۱۵	۴۸-۵۵-۸	۱۶۸۲	دوره‌ی تاریخی
۴۱۳	ککیه پشت	گورستانی	ماسال	۳۷-۲۷-۳۰	۴۹-۴-۵۶	۲۲۳	هزاره‌ی اول قم
۴۱۴	کندم کشته	گورستانی	ماسال	۳۷-۱۸-۳۱	۴۹-۰-۲۶	۵۲۴	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۱۵	مسئله خونی	گورستانی	ماسال	۳۷-۱۸-۴۰	۴۹-۰-۱	۷۰۸	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۱۶	محوطه امامزاده پیریوم بست	گورستانی	ماسال	۳۷-۲۵-۲۲	۴۹-۵-۳۱	۱۵۹	دوره‌ی تاریخی اسلامی
۴۱۷	نم نپشت	گورستانی	ماسال	۳۷-۱۸-۷	۴۸-۴-۲	۲۰۷۰	دوره‌ی تاریخی
۴۱۸	روزله روبار	استقراری	ماسال	۳۷-۱۶-۲۵	۴۸-۵۷-۴۴	۸۷۵	دوره‌ی تاریخی اسلامی

مهم‌ترین  
محوطه‌های  
گورستانی و  
استقراری که تا  
سال ۱۳۸۵ در  
استان گیلان مورد  
شناسایی قرار  
گرفته‌اند.



# کاوشهای باستان‌شناسی





اگر چه با گمانه زنی‌های مطالعاتی ژاک مردگان در حوزه‌ی تالش، حضور امارت نشین‌های با تمدن بسیار درخشنان در سرزمین گیلان مسلم شد، لیکن برنامه‌های هدفمندی در جهت شناسایی و معرفی آن از سوی مسئولین فرهنگی و دستگاه باستان‌شناسی کشور صورت نگرفت. بررسی‌های باستان‌شناسی حوزه‌ی دیلمان در سال ۱۳۴۰ و گمانه زنی‌های مطالعاتی در برخی از محوطه‌های باستانی آن نقطه عطفی بود تا مطالعات باستان‌شناسی سرزمین گیلان چون اراضی پست و هموار خوزستان و کویر مرکزی مورد توجه قرار گیرد. در این ارتباط کاوش گورستان‌های تماجان و امام و پس از آن مارلیک سبب شده تا این استان در کانون توجهی مطالعات باستان‌شناسی کشور قرار گیرد، به طوری که از آن آغاز بی هیچ وقفه تاکنون ادامه، و آثار بی بدیلی از محوطه‌های باستانی آن تحصیل شد که بسیاری از آن‌ها امروزه زینت بخش موزه‌های کشور می‌باشد. با این منظور به منظور آگاهی و دانش بیشتر از چگونگی کاوش محوطه‌هایی که به طور هدفمند مورد کاوش علمی قرار گرفتند، به معرفی آن‌ها خواهیم پرداخت تا اطلاعات جامعی از ویژگی‌های هر محوطه‌ی باستانی را در اختیار داشته باشیم.

▲ گورستان تماجان / عکس از ولی جهانی

### تماجان

در ۵۰ کیلومتری جنوب املش و در شرق روستای بیلاقی امام، گورستان باستانی وسیعی در دامنه‌ی تنگکوه قرار دارد که به گورستان تماجان معروف است.<sup>(۱)</sup> این محوطه در موقعیت ۵۰ درجه و ۶ دقیقه و ۲ ثانیه‌ی طول شرقی و در ۳۶ درجه و ۵۳ دقیقه و ۵۵ ثانیه‌ی عرض شمالی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۹۵۰ متر است.

۱- تماجان، نام کوهی است در ۵۰ کیلومتری جنوب املش که در دامنه و شیب آن گورستان وسیع و پرترکم تماجان قرار دارد. با توجه به تقسیمات کشوری، اکنون این منطقه در دهستان کجید، از بخش رانکوه شهرستان املش واقع شده است.



### گورستان امام / عکس از ولی جهانی

نخستین بار در ۱۴ مرداد ماه سال ۱۳۳۴ شمسی شادروان حبیب‌الله صمدی در این گورستان به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت، که به قبوری از نوع حفره‌ای ساده، قبور چهارچینه سنگی و گورهای لانه زنبوری دست یافت. متأسفانه از تعداد قبوری که او مورد کاوش قرار داد، آگاهی و دانش چندانی در دست نیست زیرا وی از آن‌ها تنها با شماره‌های ۹-۲۲-۲۸-۱۴-۵-۶ یاد کرده است. در این ارتباط تنها، مقاله‌ای تحت عنوان «حفریات گرمابک و تماجان» در مجله باستان‌شناسی شماره ۲۰۱ به چاپ رسیده است که ویژگی‌های این محوطه باستانی و آثار مکشوفه‌ی آن را تا حدی به تصویرمی‌کشد.» صمدی، ۱۳۳۸ صص ۹۵-۸۰.

در بازدیدی که پس از حدود ۴۰ سال از اولین کاوش این محوطه‌ی باستانی، برای تهییه عکس به منظور تدوین کتاب حاضر صورت گرفته، نشان می‌دهد که گورستان یاد شده یکی از محوطه‌های وسیع منطقه بود و در دوره‌های مختلف از آن جهت تدفین استفاده می‌شده است. به طوری که پس از کاوش آغازین بخش وسیعی از این گورستان سالم باقی مانده بود. متأسفانه در فاصله سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۶۰ شمسی به وسیله‌ی سوداگران اموال فرهنگی، مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته، که آثار این کاوش‌ها و غارت در سطح گورستان به روشنی قابل رویت می‌باشند. براساس آثار به دست آمده توسط کاوش گر این گورستان، تعلق گورستان مذبور به آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد مسلم است.

### امام

روستای امام در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی شهرستان رودسر و شرق دیلمان قرار دارد. گورستان امام در ۳۶ درجه و ۵۳ دقیقه و ۱۸ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۵۰ درجه و ۴ دقیقه و ۴۰ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدوداً ۱۷۸۵ متر است.

گورستان امام نخستین بار در سال ۱۳۳۵ شمسی به سرپرستی شادروان حبیب‌الله صمدی، هم زمان با گورستان تماجان مورد کاوش قرار گرفت. متأسفانه گزارش کاملی از مراحل کاوش

آن در دست نیست. اما از گزارش مقدماتی و اولیه‌ی وی این گونه استنباط می‌شود که گورستان امام پیش از وی نیز مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بود و آثار مکشوفه از این مجموعه دلالت بر فقر و تنگ دستی افراد غنوده در گورهای این گورستان را دارد.

گورستان امام در سال ۱۳۴۰ شمسی نیز که هیأت بررسی و شناسائی محوطه‌های تاریخی- فرهنگی کوه پایه‌های دیلمان به سرپرستی - محسن مقدم به کارهای میدانی اشتغال داشت یک بار دیگر پس از کاوش آن به وسیله حبیب الله صمدی، نه به صورت گسترده، بلکه در حد گمانه‌زنی، مورد کاوش قرار گرفت. مقدم در ارتباط با گمانه‌زنی در این گورستان می‌نویسد:

کاوش در دو جبهه‌ی شمالی «گاوسر» و جبهه‌ی جنوبی انجام شده است.

آن چه در گزارش اولیه جلب توجه می‌کند این است که نام برده اعلام می‌دارد قبور زنان و مردان از یک دیگر مجزا بوده، زیرا در بخش شمالی مردان و در بخش جنوبی زنان تدفین شده بودند....» «مقدم، ۱۳۴۰. گزارش شماره ۱۳ گیلان»

بافت معماری قبور چهار چینه سنگی و حفرهای ساده بودند که عمده‌ای برای تدفین یک نفر در نظر گرفته می‌شد ولی بعضاً دو و یا چند نفر، نیز در یک گور تدفین شده بودند.

وی در ادامه می‌نویسد که آثار این گورستان را ظروف سفالین آجری و خاکستری رنگ و ابزار و ادوات آهنی و مفرغی تشکیل می‌دهد که با قلعه کوتی، لمه زمین، مارلیک و کلوزر دریک افق گاه نگاری قرار می‌گیرد. درنتیجه وی آثار مکشوفه را به آغازین سده‌های هزاره اول قبل از میلاد نسبت داده است.» همان منبع، ص ۴

گورستان امام علیرغم وسعت و انبوهی قبور آن، در طول زمان همواره مورد کاوش‌ها غیرمجاز قرار گرفته به طوری که در حال حاضر ارزش مطالعاتی خود را به کلی از دست داده است.

### مارلیک (چراغ علی تپه)

گورستان باستانی مارلیک (چراغ علی تپه) در ۱۴ کیلومتری شمال شرقی شهرستان رودبار و در شرق دره‌ی سفیدرود واقع، و فاصله‌ی آن از روستای نصفی حدود ۸۰۰ متر است. پیرامون تپه‌ی مارلیک را زمین‌های کشاورزی و باغ‌های زیتون احاطه کرده و بهدلیل کاوش‌های غیر مجازی که در طول زمان بهویژه در دهه‌ی ۳۰ و ۴۰ شمسی در تمامی سطح فوقانی و دامنه‌ی آن صورت گرفته، امروزه تماماً به صورت تپه ماهور در آمده است. گورستان باستانی مارلیک در ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه و ۱۵ ثانیه عرض شمالی و در ۳۶ درجه و ۲۹ دقیقه و ۴۷ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۴۲۵ متر است.

این گورستان در شمار اولین محوطه‌های باستانی استان گیلان است که در فاصله سال‌های ۱۳۴۱ - ۱۳۴۰ به سرپرستی شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان مورد کاوش قرار گرفت. کاوش این محوطه‌ی باستانی سبب شد تا نام گیلان در جهان پر آوازه و خود نیز مقدمه‌ای شود تا کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان، تاکنون بی‌وقفه ادامه داشته باشد. دکتر نگهبان که در آن زمان معاونت فنی اداره‌ی کل باستان‌شناسی ایران را به‌عهده داشت، در ارتباط با چگونگی آغاز به کار کاوش این محوطه باستانی می‌نویسد:



گورستان مارلیک /  
عکس از نگارنده

«... در اواخر تابستان بود که از دفتر مقام وزارت، گزارش‌های نامناسبی که به وسیله‌ی معلمین محلی تهیه شده بود، از رفتار هیأت بررسی اداره‌ی باستان‌شناسی در ارتفاعات گیلان - دیلمان فرستاده شد. در این گزارش‌ها تذکر داده شده بود که بعضی از اعضای هیأت بررسی اداره‌ی باستان‌شناسی با نوشیدن مشروبات الکلی و شرکت در مجالس عیاشی و قماربازی به حیثیت و آبروی وزارت فرهنگ در منطقه لطمه خواهند زد، وزیر هم در حاشیه یکی از آنها نوشته بود که در این مورد بررسی و اقدام گردد و در صورت لزوم حتی به منطقه مسافرت شود» (نگهبان، ۱۳۸۵، ص ۱۵۴)

دکتر نگهبان به منظور صحت و سقم گزارش‌های ارسالی، عازم گیلان و بدون فوت وقت رسپار املش و از راهبلور دکان و هلو داشت خود را به خوش‌خانی و مربو که محل استقرار هیأت اعزامی بوده است، رساند.

دکتر نگهبان در چند روز اقامت خود در دیلمان و بازدید از محوطه‌های کاوش شده، کار هیأت اعزامی را در دیلمان تعطیل و با توجه به گزارش‌های عدیده‌ای که از کاوش غیر مجاز محوطه‌های دو سوی سفیدرود بهویژه گورستان باستانی مارلیک - به مرکز مخابره شده بود، با هیأت اعزامی عازم رودبار شد و با صدور احکامی برای آقایان محمود کردوانی، ایرج مافی و سیف‌اله کامبیخش فرد، آنان را برای بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی دو سوی سفیدرود، در رستم‌آباد باقی گذاشت.

دکتر نگهبان پس از این اقدام به اتفاق آقایان ایمانی و آرام (دو تن از اعضاء هیأت بررسی و شناسایی دیلمان) عازم تهران شدند و هیأت سه نفره نیز کار بررسی و شناسایی خود را در منطقه‌ی سفیدرود آغاز کرد. هیأت یادشده پس از مدتی بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی دو سوی سفیدرود و تماس با افراد گوناگون موفق به شناسایی گورستان مارلیک که در آن زمان به زیر کشت دیم گندم رفته بود و کندوکاوهای شبانه به طور چشم گیری در آن انجام

می‌گردید، شدند. هیأت مزبور در آغازین روزهای شناسایی گورستان باستانی مارلیک به حفر گمانهای آرمایشی در آن پرداختند که حاصل آن کشف ۱۴ عدد دکمه طلا، دو مهر استوانه‌ای و دو مجسمه‌ی مفرغی کوچک حیوانات بود. این کشف مقدمه‌ای شد برای شناسایی تمدن بزرگی که در دل این تپه نهفته بود. دکتر نگهبان به دلیل کم بود اعتبار وزارت وزارت خانه و عدم تمایل مدیر کل باستان‌شناسی به کاوش محوطه‌ی مزبور خود سریعاً طریق مقام وزارت اقدام نمود. او در بخشی از خاطرات مربوط به آغاز کار کاوش تپه مارلیک می‌نویسد:

«... آقای وزیر در تمام مدت به صحبت‌های من به دقت گوش داد. به خصوص وقتی راجع به اهمیت شروع حفاری برای اولین بار به وسیله‌ی یک هیأت ایرانی اشاره کرد. اظهار علاقه خود را با حرکت دادن سر نشان داد و این اشارات‌مرا بیش تر امیدوار و ترغیب به صحبت می‌نمود.

سپس آقای درخشش به این جانب گفتند چرا تاکنون گزارشی در این باره به دفترشان نفرستادم، عرض کردم گزارش تهیه شده و روی میتوانم مدیر کل باستان‌شناسی است. ظاهراً به علت عدم ایجاد مخارج اضافی برای وزارت فرهنگ که با مشکلات مالی روپردازی می‌نمود مخراج وجود دارد؟ ایشان پاسخ دادند در صورتی که نگارنده (دکتر نگهبان) تعهد نمایم همان طور که قبل از ایشان گفتم ماهانه از حدود بیست تا بیست و پنج هزار تومان تجاوز ننماید. ایشان بدون هیچ مشکلی آن رافراهم خواهند نمود. سپس مقام وزارت روی به من نمود و اظهار داشت منتظر چه هستید؟ از همین حالا حفاری را شروع نمایید. سپس نگارنده از ایشان خواست که حکم حفاری چراغعلی تپه را برای این جانب و ابلاغ مأموریت سه نفرافرادی که فعلاً در سر تپه هستند صادر نمایند. ایشان مدیر دفترشان را احضار نمود و از ایشان خواستند بلا فاصله این احکام صادر گردد. مدیر دفتر اظهار داشتند که ساعت حدود ۹/۵ شب است و ماشین‌نویس به منزل رفته است ولی خوشنویس وزارت‌خانه هنوز این جاست و می‌تواند احکام را با خط خوش بنویسد، موافقت نمود و پس از چند دقیقه احکام آماده شد و ایشان آن‌ها را امضاء کرده و به دست من دادند...». (نگهبان، ۱۳۸۵ ص ۱۶۶)

و بدین ترتیب کاوش پر ماجراه این گورستان کم نظیر از فردای آن روز به سرپرستی دکتر نگهبان آغاز گردید.<sup>(۱)</sup>

گورستان مارلیک بر روی تپه‌ای طبیعی و صخره‌ای که از سنگ‌های سولفات آهن شکل گرفته در ابعاد  $۱۳۰ \times ۸۰$  متر قرار دارد و کشیدگی آن از شرق به غرب است. کاوش این گورستان که از آغاز پاییز سال ۱۳۴۰ شروع شده بود، تا پایان سال ۱۳۴۱ یعنی به مدت ۱۴ ماه به طور مداوم علی‌رغم مزاحمت‌های سوداگران اموال فرهنگی و کارشکنی‌های برخی از دستگاه‌های اداری و حتی خانواده‌ی سلطنتی، ادامه یافت. در این مدت ۵۳ گور از قبور چهار چینه سنگی که از سنگ لاسه و ملاط گل در لابلای صخره‌ها ساخته شده بود، مورد کاوش قرار گرفت و به کشف آثار ارزشمند و بی‌بدیلی در باستان‌شناسی ایران چون جام‌های زرین و سیمین با نقوش افسانه‌ای، مجسمه‌ی حیوانات از مفرغ و سفال، وسایل زرم و شکار، مهرهای مسطح و استوانه‌ای، کتیبه و... منتهی شد. دکتر نگهبان پس از انجام مطالعات و تحقیقات پیرامون آثار مکشوفه، گورستان مارلیک

-۱- این حفاری با همکاری مؤسسه‌ی باستان‌شناسی دانشگاه تهران و اداره‌ی کل باستان‌شناسی وزارت فرهنگ صورت عملی به خود گرفت، به طوری که منابع مالی آن از سوی اداره‌ی کل باستان‌شناسی و کادر فنی آن مشترک‌آذار دانشگاه تهران و اداره‌ی کل باستان‌شناسی تأمین شد.

را به اقوام آماردی منسوب دانسته که در آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد در منطقه‌ی کوهستانی رودبار و بهویژه سفیدرود ساکن بودند. دکتر نگهبان حاصل مطالعات خود را بعداً در مقالات متعدد و کتاب‌هایی چون «گزارش مقدماتی حفریات مارلیک، ظروف فلزی مارلیک، گزارش کامل حفریات مارلیک... چاپ و منتشر نموده است» (نگهبان، ۱۳۸۵، ص ۲۵۴-۱۴۸) با کاوش علمی محوطه‌ی باستانی مارلیک، با وجود این که سرپرست هیأت اعلام نمود، که کاوش این گورستان به پایان رسیده است، متأسفانه کاوش‌های غیر مجاز آن تاکنون ادامه یافته است. به طوری که امروزه بر اثر وسعت کاوش غیر مجاز آن تمامی سطح تپه و پیرامون آن به صورت تپه ماهور در آمد است. در سال ۱۳۸۲ نیز دکتر رضا مستوفی که مدتها در فاصله سال‌های ۴۱-۱۳۴۰ به عنوان عضو هیأت در تپه مارلیک به کاوش‌های باستان‌شناسی اشتغال داشت، به دلیل این که کاوش این گورستان به اتمام نرسیده است، از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری تقاضای انجام یک‌فصل کاوش این گورستان را نموده که علی‌رغم مشکلات منطقه‌ای که برای هیأت اعزامی به وجود آمد این گروه به مدت ۴۵ روزبه کاوش گورستان مزبور پرداخت و هیچ اثری دال بر وجود قبور کاوش نشده در آن مشاهده نشد.

### نصفی

در شمال شهرستان رودبار و جنوب شرقی روختانه‌ی سفیدرود و شمال روستای نصفی<sup>(\*)</sup> گورستان باستانی‌ای قرار دارد که به گورستان باستانی نصفی شهرت دارد. این گورستان در فاصله سال‌های ۱۳۴۳-۱۳۴۴ به سرپرستی شادروان مهندس علی حاکمی مورد کاوش قرار گرفت. او در بخشی از گزارش مقدماتی خود که به صورت تایپ شده، و در چند صفحه تنظیم شده است، در ارتباط با کاوش گورستان نصفی این گونه می‌نویسد:

«هیأت در تاریخ سوم اسفند ماه ۱۳۴۳ در منطقه‌ی نصفی و در اطراف چراغ علی تپه «مارلیک» قشلاق، کیا‌آباد در شمال شرقی قربه‌ی نصفی مشغول حفاری شد و در ۴ نقطه‌ی از برنج‌زارها به نام‌های لاله‌بیجار، راه سُرک، عباس بیجار، و کنار چراغ علی تپه، شروع به کار کرد و با گسترش دامنه‌ی حفاری، در برنج‌زارهای دیگری معروف به برنج‌زار بنه‌سنگ، برنج‌زار مسیج سمیع‌پور، بیجار زمانی، بیجار شعاعی، بیجار حق شناس، برنج‌زار مظفر معصومی، علی کرم باغ، مارلیک، قشلاق و کیا‌آباد تخت، ۳۹ گمانه مورد کاوش قرار گرفت که به کشف آثاری از سفال، مفرغ، نقره و طلا منتهی شد. مهندس حاکمی با کشف اشیاء‌یاد شده ضمن توصیفی از موقعیت مکانی دره‌ی سفیدرود یادآور می‌شود که از روز ۱۹/۲/۴۴ کار خود را در گورستان جوین متمن کرده.» (حاکمی، ۱۳۴۳، ۱۲۴.R.A. چاپ نشده)

مهندس حاکمی ضمن توصیف اشیاء‌ی مکشوفه و چگونگی آغاز به کار در جوین رستم‌آباد در ارتباط با ویژگی‌های گورستان نصفی می‌نویسد: «در این گورستان سه دوره‌ی تدفین در عمق بین ۴۰-۴۰۰ سانتی متری به دست آمد که ویژگی‌های هریک بیان گر اختصاص آن‌ها به دوره خاصی است». نامبرده قبور فوقانی را به دلیل وجود ابزار و ادوات گسترشده آهنی و سفالینه‌های نوع سیاه و آجری رنگ جدیدترین و قبور زیرین را که در عمق حدود ۲۵۰ سانتی متری قرار

\* - «روستای نصفی در ۱۴ کیلومتر شمال شرقی شهرستان رودبار در موقعیت ۳۶ درجه و ۵۰ دققه و ۴۸ ثانه عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۲۹ دققه و ۵۱ ثانیه طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۴۲۵ متر است.

داشتند با توجه به این که ابزار و ادوات فلزی آن از مفرغ و آهن بود و ظروف سفالین آن به رنگ خاکستری و سیاه برآق، بوده‌اند قدیم‌تر از قبور فوقانی و نهایتاً قبوری را که در عمق حدود ۴۰۰ سانتی متری قرار داشتند، با توجه به این که تمامی ابزار و ادوات فلزی مکشوفه آن از نوع مفرغ و ظروف سفالین به رنگ سیاه برآق بوده‌اند قدیم‌تر از قبور فوقانی دانسته است. در نتیجه آثار مکشوفه را از عصر پایانی مفرغ متأخر تا آغازین سده‌های هزاره اول قبل از میلاد تاریخ‌گذاری می‌نماید و این آثار را با آثار مکشوفه از گورستان‌های آذربایجان، لرستان و به ویژه کلوزر و جوبن در استان گیلان دریک افق گاه نگاری قرار داده و از نظر سبک آن‌ها رایک سبک بومی و محلی معروفی نموده است.

آثار مکشوفه از این گورستان که در موزه ملی ایران نگهداری می‌شوند، متأسفانه تاکنون مطالعه و یا معرفی نشده است.

کاوش گورستان نصفی پس از مهندس حاکمی تداوم نیافت و بخش‌هایی از آن در طول زمان مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفت که ابعاد آن گستردۀ بیست و تصور می‌شود به دلیل نزدیکی این محوطه باستانی با گورستان مارلیک و هم زمانی و نزدیک بودن ویژگی‌های هنری آن با آثار مارلیک، کاوش آن از اهمیت خاصی برخوردار باشد.<sup>(۱)</sup> پس از ۴۵ سال از کاوش اولیه‌ی اراضی معروف به گورستان نصفی نگارنده که جهت تدوین کتاب حاضر توفیق آن را داشته است تا از محوطه مزبور بازدید و تصاویری تهیه نماید، تمامی این محوطه به زیر کشت شالی کاری و بعض‌اً به باغات میوه تبدیل شده بود. در بررسی سطحی از آن هیچ گونه اثری از مواد فرهنگی به دست نیامد. دلیل آن شاید کشت سالانه‌ی برنج در اراضی این محوطه‌ی باستانی باشد، رقم این سطور که تا به مدت یک دهه، گورستان‌های دو سوی سفیدرود را مورد کاوش قرار داد، بر این اعتقاد است که اراضی محوطه‌های باستانی نصفی، زینب بیجار، دوربیجار، علی‌کرم باغ و قشلاق با پیلاقلعه و تپه‌ی مارلیک مجموعه‌ای را تشکیل می‌داد که به عنوان گورستان ساکنان دره‌ی گوهررود مورد استفاده قرار می‌گرفت لذا کاوش هریک از محوطه‌های یاد شده در روشن شدن وضعیت تمدنی ساکنان آن می‌تواند به پرسش‌هایی پاسخ دهد که تاکنون در هاله‌ای از ابهام باقی مانده است.

## جوین

در ۱۵ کیلومتری شمال شهرستان رودبار و در غرب جاده آسفالتی رودبار به رشت، آبادی کوچکی در کنار جاده قرار دارد که به بازار جوبن معروف است. از بازار جوبن جاده آسفالتی‌ای به سمت غرب، در میان باغات زیتون و مزارع گندم راه باز می‌کند که پس از طی مسافتی حدود ۲ کیلومتر به روستای جوبن منتهی می‌گردد.<sup>(۲)</sup> در جنوب رودخانه‌ی جوبن و پیرامون گورستان فعلی و باغات زیتون آن گورستان وسیعی از دوره‌ی پیش از تاریخی و تاریخی قرار دارد که بخش وسیعی از آن پیش از انقلاب اسلامی از سوی اداره‌ی کل باستان‌شناسی ایران مورد کاوش قرار گرفت. این گورستان در ۳۶ درجه و ۵۲ دقیقه و ۵۰ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۲۷ دقیقه و ۳۰ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا نیز حدود ۳۹۵ متر است.

۱- جهت آگاهی بیشتر از کاوش گورستان نصفی و جوبن به گزارش شماره‌ی ۱۶، اداره کل باستان‌شناسی ایران، سال ۱۳۴۴ با عنوان «حفاری علمی در رودبار و رحمت‌آباد- روستای نصفی» مراجعه نمایید.

۲- روستای جوبن از پنج مرحله به نام‌های سرامز، شیخ محله، باباجان محله، مرزان کش و جوبن تشکیل شده که مهندس حاکمی عمدتاً در محله‌های جوبن و شیخ محله به کاوش برداخت.



تبرستان  
www.tabarestan.info

### گورستان جوبن / عکس از نگارنده

این گورستان پس از کاوش محوطه‌ی باستانی نصفی که در سال ۱۳۴۴ به سرپرستی شادروان مهندس علی حاکمی انجام می‌شد. در همان سال به وسیله‌ی نامبرده مورد کاوش قرار گرفت. وی در بخشی از گزارش خود در ارتباط با آغاز به کار این محوطه‌ی گورستانی و نتایج به دست آمده این گونه می‌نگارد.

«... هیأت حفاری علمی رودبار از تاریخ پنجم خرداد ماه الی آخر تیرماه ۱۳۴۴ بررسی‌های علمی و عملیات خاک برداری را در دو نقطه‌ی مهم متمرکز ساخت و در این مدت ۵۵ روزه توانست در محلهایی به اسم نرگس چال، میان باغان، حلیمه تیکه و باغهای کنار رودخانه ۵۰ ترانشه با عمق و ابعاد مختلف حفر نماید.<sup>(۱)</sup>

درنتیجه‌ی همین گمانه‌زنی‌های مداوم بود که هیأت موفق گردید، دخمه‌هایی از دوران اشکانی و ساسانی و آثاری از هزاره‌ی اول قبل از میلاد به دست آورد، که هریک به نوبه خود معرف تمدن و هنر اقوام قدیمی ساکن این ناحیه است. به طوری که در گزارش‌های قبلی به استحضار آن اداره رسید، اشیاء مکشوفه در منطقه‌ی جوبن بیش از ۷۰۰ پارچه، و شامل ترئیتات طلا، مفرغ، نقره، ظروف شیشه‌ای و گردنیندهای متنوع از جنس عقیق، یاقوت، خمیرشیشه، شیشه، مفرغ و استخوان و سنگ شبه بوده است غالب این اشیاء در دخمه‌های مکشوفه به دست آمد که از لحاظ تنوع قابل اهمیت و در خور توجه است و نیز ضمن اشیاء مکشوفه سکه‌ای از «آرتاوسدوس» (آرتاپاز) پسر اردوان پنجم که بعد از پدر در منطقه‌ی شمال ایران به کمک خسرو پادشاه ارمنستان بر اردشیر بابکان قیام نمود و در ناحیه‌ی آذربایجان با شاهنشاه ساسانی جنگید دریکی از دخمه‌های سنگی کشف شد و نیز سکه‌ای دیگر از خسرو اول «انوشیرون» دریکی از مقابر دوره‌ی ساسانی پیدا شد، بدین ترتیب با کشف این دو سکه قدمت مقابر دخمه‌ای شکل تا قرن پنجم میلادی بالا می‌رود.» (حاکمی: ۱۳۴۴، گزارش شماره R.A. ۱۲۵۵)

مهندس حاکمی در ادامه‌ی گزارش پس از معرفی بخشی از اشیاء مکشوفه و اعتقادات و

۱ مهندس حاکمی در کاوش گورستان جوبن، جوانی ماهر در امور کاوش، به نام همت مصطفی پور را جذب دستگاه باستان‌شناسی کشور نمود که با پایان گرفتن کار کاوش گورستان جوبن با اوی به کاوش شهداد کرمان و پس از آن تا سال ۱۳۸۰ که به افتخار بازنشستگی نایل گردید، در بسیاری از کاوش‌های باستان‌شناسی به ویژه در محوطه‌های گورستانی عضو فعال هیات‌های باستان‌شناسی کشور بوده است. نامبرده از سال ۱۳۶۵ که سرپرستی کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان از حوزه ستادی سازمان میراث فرهنگی به این جانب واگذار گردید عضو لاینک هیات نگارنده بوده است. متاسفانه پس از انقلاب اسلامی نیروهای جوانی بچای افرادی چون نامبرده جذب نگردید تا آموزش در کارهای میدانی ادامه دهنده راه آنان باشد و این کمبود اکنون به وضوح در هیات‌های باستان‌شناسی احساس می‌گردد.

باورهای ساکنین منطقه‌ی دامنه‌های شمالی البرز در هزاره‌ی اول قبل از میلاد در ارتباط با انواع قبور کاوش شده در این محوطه باستانی می‌نویسد:

«...به طور کلی مقابر منطقه‌ی جوبن را می‌توان مربوط به دو دوره دانست.

**الف:** مقابر مربوط به هزاره‌ی اول قبل از میلاد، در دو طبقه‌ی مشخص کشف شد. طبقه‌ی اول از عمق ۱ متری شروع تا  $1\frac{1}{5}$  متری خاتمه می‌یافتد و قبور طبقه‌ی دوم از عمق  $\frac{2}{5}$  متر تا عمق ۳۸۰ سانتیمتری کشف شد. در مقابر طبقه‌ی اول علاوه بر ظروف سفالی و اشیاء مفرغی و مهره‌های مختلف، اشیاء‌ی آهنی به مقدار کم به دست آمد. در قبور طبقه‌ی دوم اشیاء‌ی فلزی منحصرأ به جنس مفرغ بوده و سفال‌های این دوره از طبقه‌ی قبلی ظرفی‌تر و به رنگ نارنجی و سیاه مایل به خاکستری و یا سیاه بود. تاریخ آن به اواسط هزاره‌ی اول قبل از میلاد می‌رسد.  
**ب:** مقابر دوران تاریخی از دو نوع تشکیل می‌شود، یکی مقابر ساده «حفره‌ای» و دیگری قبور دخمه‌ای شکل.

۱- مقابر ساده: مقابر ساده در داخل خاک‌هایی نسبتاً سفید پا در دل سنگ‌ها، حفر شده است و تدفین اموات به همان نحو قدیم صورت گرفته است. در این نوع قبور اشیای سفالی و شیشه‌ای و مهره‌های مختلف عقیق و شیشه به مقدار کمی به دست آمد.

۲- دخمه‌ای: این نوع قبور را به دو شکل می‌ساختند. یکی دخمه‌هایی که در دل خاک حفر می‌شد و دیگری را به شکل غار در داخل سنگ‌ها به وجود می‌آوردند. چنین به نظر می‌رسد تا موقعی که دخمه‌ها گنجایش دفن اموات را داشته است، آن را خالی نگه می‌داشتند تا پس از گذاردن تعداد معینی از اجساد در آن را می‌بستندیا این که پس از پر کردن داخل آن با محلوطی از خاک رس و ماسه و آهک معبّر آنرا با سنگ مسدود می‌نمودند.

«...در غالب این دخمه‌ها که مربوط به دوران اشکانی و اوایل سasanی است اشیایی از قبیل شمشیرهای آهنی بلند و ظروف شیشه‌ای کشف شد و همان طور که قبل اشاره رفت، تزئیناتی از جنس طلا، مفرغ و مهره‌هایی از نوع عقیق و شیشه به دست آمد که از لحاظ باستان‌شناسی و هنری بسیار مهم بوده و باستان‌شناسان و دانشمندان علاقمند آثار باستانی ایران آثار این دوره را با نظر اهمیت می‌نگرند...» (همان منبع)

با آن چه گذشت این گونه استنباط می‌شود که گورستان جوبن یکی از گورستان‌های وسیع و پرترکم هزاره‌ی اول قبل از میلاد و دوره‌ی تاریخی است که در حوزه‌ی سفیدرود از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. متأسفانه کاوش این گورستان تنها دو فصل ادامه یافته و پس از آن هیچ گونه کار پژوهشی هدفمندی در آن صورت نگرفت. این گورستان باستانی نیز همانند بسیاری از محوطه‌های باستانی استان گیلان در آغاز انقلاب اسلامی از چشم سوداگران اموال فرهنگی به دور نماند، و کاوش‌های غیرمجاز وسیعی در آن صورت گرفت. در سال ۱۳۶۴ به منظور احداث واحد مرغداری در جنوب گورستان فعلی روستای جوبن و خاک برداری از آن تعدادی قبور حفره‌ای ساده شناسایی شد که نگارنده از مرکز باستان‌شناسی ایران براساس ابلاغ شماره‌ی ۶۴/۴۰۵۴ مورخه‌ی ۱۲/۶۴ به منطقه اعزام و به کاوش قبور کشف شده پرداختیم که بعض‌ا از چشم سوداگران اموال فرهنگی به دور مانده بود.



گورستان دوگامیان /  
عکس از نگارنده

در کاوش قبوریاد شده تعدادی ظروف سفالین خاکستری و سیاه رنگ، مهره‌های تزیینی از جنس عقیق، شیشه، خمیرشیشه به دست آمد و با رفع مشکل پیش آمده کاوش این گورستان پایان گرفت. (خلعتبری: ۱۳۶۴، گزارش شماره R.A.۱۲۴۷) گورستان جوبن با توجه به وسعت و عمق آثار علی رغم وسعت کاوش‌های غیرمجازی که در آن صورت گرفت، هنوز از جایگاه مطالعاتی خاصی برخوردار است و به منظور شناخت فرهنگ و هنر دوره‌ی اشکانی و هزاره‌ی اول قبل از میلاد می‌تواند در برنامه‌های پژوهشی هدفمند سازمان میراث فرهنگی کشور قرار گیرد.

### دوگامیان

در فاصله ۱۱ کیلومتری غرب رستم‌آباد، پس از پشت سرگذاشتن روستاهای جوبن، سرامرز، جوکین، محوطه‌ی گورستانی وسیعی در میان انبوه درختان جنگلی قرار دارد که به دوگامیان شهرت دارد<sup>(۱)</sup>، این محوطه‌ی باستانی در ۳۶ درجه و ۵۴ دقیقه و ۴۴ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۲۴ دقیقه و ۲۶ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا حدود ۹۷۰ متر است.

این محوطه نخستین بار در سال ۱۳۴۴ ش به سرپرستی مهندس علی حاکمی و عضویت شادروان عبدالحسین شهیدزاده مورد کاوش قرار گرفت که به کشف آثار ارزشمندی منتهی شد. سرپرست هیأت مزبور آثار به دست آمده را متعلق به دوره‌ی پارت و سasanی معرفی نمود. مهندس حاکمی در بخشی از گزارش کوتاه خود که به طور دست‌نویس با شماره‌ی R.A.۱۲۵۷

۱- گورستان دوگامیان از ۳ معروضه‌ی دوگامیان، چهارگران و چهلسر تشکیل شده است که هیات مهندس حاکمی تنها در خود محوطه‌ی دوگامیان به کاوش پرداخته است و دو محوطه‌ی دیگر در دوره‌ی انقلاب اسلامی به طور گستردۀ مورد کاوش غیرمعجزاً قرار گرفت که با کمال تأسف باید گفت این محوطه ارزش مطالعاتی خود را دست داده است.

در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نگه داری می شود، در ارتباط با آغاز پژوهش در این محوطه باستانی می نویسد:

«....به نظر اینجانب تعقیب عملیات حفاری در سال های آینده در این محل «مقصود محوطه باستانی نصفی است» مثمر ثمر نخواهد بود و کار کاوش های علمی از صورت گمانه زنی خارج نشده به طوری که نمی تواند در یک محل متمرکز گردد، بدین جهت ادامه کار در نقاط دیگر رحمت آباد ضروری تر به نظر می رسد که می بایست بطور توالی در این ناحیه انجام شود. به یپروی از این نظر هیأت پس از اتمام کاوش های علمی خود در محل های مختلف نصفی از روز ۱۹/۲/۴۴ به جوبن عزیمت و از روز ۲۰/۲/۴۴ در نقاط تعیین شده مشغول بررسی و حفاری گردید و اکنون افراد هیأت در منطقه دوگامیان و سرامرز شروع به کاوش های علمی نموده است.»

متأسفانه از کارهای پژوهشی انجام شده هیأت ایرانی در این محوطه باستانی که بدون شک یکی از محوطه های ارزشمند گیلان به شمار می رود، هیچ گونه گزارش جامعی در دست نیست و تنها در مکاتبات راکد اداره کل باستان شناسی و فرهنگی عامله به کاوش در این محل اشاره شده است.

پس از این آغاز، کاوش این محوطه باستانی به بوته‌ی فراموشی سپرده شد و این خود سبب شد تا با توجه به آثار به دست آمده و نوع قبور بر جای مانده از کاوش های علمی و غیرمجاز که عموماً از نوع چهارچینه سنگی و دخمه‌ای بوده‌اند. در اوایل انقلاب اسلامی این گورستان به طور گسترده مورد کاوش غیرمجاز قرار گیرد به طوری که هفته‌ها صدها نفر به طور شبانه روز در جای جای آن مشغول کاوش بودند. که بی شک آثار ارزشمندی در این محوطه کشف و به غارت رفته است. در سال ۱۳۸۱ نیز هیأت باستان شناسی مشترک ایران و ژاپن در بخش غربی سفیدرود به بررسی و شناسایی محوطه های تاریخی - فرهنگی منطقه پرداختند، که در محوطه مزبور نیز به طور اتفاقی به یک عدد سکه‌ی نقره از دوره ساسانی که در کاوش های غیرمجاز از این محوطه بر جای مانده بود، دست یافتند. کشف این سکه تعلق گورستان مزبور را به دوره‌ی تاریخی «پارت و ساسانی» مسلم نموده است.<sup>(۱)</sup>

شادروان علی حاکمی این محوطه باستانی رایک سایت استقراری و گورستانی معرفی نموده است. متأسفانه کاوش های هدفمندی در جهت شناسایی ساختار معماری بر جای مانده آن تاکنون صورت نگرفته است.

پس از کاوش نخست این محوطه، در سال ۱۳۹۰ در بازدیدی که جهت تهیه تصاویر لازم از محوطه مزبور برای کتاب حاضر به عمل آمد. با کمال تأسف تمامی محوطه دوگامیان، چهارگران و چل سر چون لانه زنبور، کاویده شده بود، درنتیجه به جرأت می توان گفت که این محوطه ارزش مطالعاتی خود را از دست داده است.

## کلوزر

محوطه‌ی باستانی کلوزر در ۵ کیلومتری شمال روبار و در یک کیلومتری غرب بازار رستم آباد، محصور در میان باغ‌های زیتون و انارستان و در موقعیت ۳۶ درجه و ۵۳ دقیقه و ۳۷ ثانیه‌ی



محوطه‌ی گورستانی و  
استقراری کلوزرا  
عکس از نگارنده

عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۲۸ دقیقه و ۵۸ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۲۳۰ متر است.

کاوش این محوطه‌ی باستانی که بدون شک یکی از محوطه‌های ارزشمند استان گیلان است در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۶-۱۳۴۸ به سرپرستی شادروان علی حاکمی آغاز شد. محوطه‌ی یاد شده از گورستان‌های جلالیه، گنجپر، داغ‌داغان «کافرکش»<sup>(۱)</sup> شکل گرفته است. کاوش‌های دهه‌ی چهل شمسی در محوطه‌های گنجپر، داغ‌داغان «کافرکش» و بخشی از جلالیه صورت گرفت که به کشف آثار ارزشمندی از هزاره‌ی اول قبل از میلاد تا دوره‌ی اشکانی منتهی شد. اما گورستان کافرکش که در شیب جنوبی رودخانه‌ی کلوزر قرار دارد، بر اثر رسوب گذاری شدید زمین، تمامی آثار در عمق بین ۵-۷ متری از سطح زمین قرار دارد، که این خود کاوش آن را با مشکلات فراوانی روبه رو می‌نمود، درنتیجه این بخش از گورستان کلوزر صرف نظر از چند تراشه‌ی کاوش شده توسط هیأت مزبور عملأ سالم باقی مانده و تاکنون هیچ گونه کاوش علمی و یا غیرمجاز در آن انجام نشده است.

پس از این که در سال ۱۳۴۹ سرپرستی کاوش‌های باستان‌شناسی شهرداد کرمان به مهندس حاکمی سپرده شد، یک فصل کارهای نیمه تمام کاوش کلوزر به سرپرستی شادروان عبدالحسین شهیدزاده که تا آن زمان به عنوان معاون هیأت حاکمی انجام وظیفه می‌کرد، ادامه یافت. متأسفانه از کارهای پژوهشی مرحوم علی حاکمی و شادروان عبدالحسین شهیدزاده گزارش مفصل و مصوری در دست نیست تا از ویژگی‌های مراحل کاوش و نمونه‌های آثار کشف شده آگاهی و دانشی داشته باشیم. در این ارتباط تنها مهندس حاکمی مقاله‌ای در پنجمین کنگره باستان‌شناسی و هنر ایران ارایه می‌دهد که اطلاعات ارزشمندی در زمینه‌ی آثار فلزی

۱- محوطه‌ی گورستانی کافرکش به نام داغ داغان نیز معروف است، زیرا دریخانه از این گورستان درختی تناور از داغ داغان «گنان» قرار داشت در نتیجه اراضی پیرامون به این نام معروف شدند.



مکشوفه از این گورستان را در اختیار خوانندگان می‌گذارد. (حاکمی، یادنامه پنجمین کنگره باستان‌شناسی و هنر ایران ۱۳۴۷، صص ۲۰-۱۱)

با کاوش گورستان کلوزر در سال ۱۳۴۹ به سپرستی مرحوم عبدالحسین شهیدزاده کاوش آن تا سال ۱۳۷۰ به بوته فراموشی سپرده می‌شود و این خود سبب شد تا کاوش غیرمجاز این محوطه‌ی گورستانی، به دلیل غنای فرهنگی آن شتاب بیشتری به خود بگیرد و ضربات جبران ناپذیری بر پیکر این محوطه وارد نماید.

در تابستان سال ۱۳۷۰ شمسی که کارهای عمرانی روستای کلوزر پس از وقوع زلزله اسفبار سال ۱۳۶۹ گیلان به وسیله نهادهای مختلف در حال انجام بود، در حین عملیات راه سازی تیغه‌ی ماشین آلات سنگین راه سازی به چند گور باستانی پرخورد نمود که تعدادی آثار تاریخی از جمله مهره‌های تزیینی طلایی در سطح جاده‌ی پراکنده شد و هجوم مردم و هم چنین ابعاد وسیع شایعه کشف گنج در کلوزر، مسئولین ذی ربط استان را بر آن داشت تا مسیر جاده در دست احداث از نظر مطالعات باستان‌شناسی تعیین تکلیف گردد. این ارتباط مأموریتی به رقم این سطور سپرده می‌شود تا در رأس هیأتی عازم استان گیلان شوم. کاوش این مسیر که دارای ۱۵۰ متر طول و ۱۰ متر عرض بود، به مدت ۴۵ روز ادامه یافت که به کشف ۱۸ گور چهارچینه سنگی و حفره‌ای ساده و مجموعه‌ی از آثار فرهنگی متنه شد. دست آوردهای علمی کاوش منطقه‌ی یاد شده موضوع پایان‌نامه دوره‌ی کارشناسی ارشد رقم این سطور، با عنوان «کاوش در کلوزر» شده است. (خلعتبری، ۱۳۷۱، چاپ نشده)

زمانی که هیأت اعزامی در مسیر جاده‌ی قدیم رشت به رودبار، در مقطع روستای کلوزر به کاوش اشتغال داشت، این توفیق نصیب نگارنده شد تا بخشی از محوطه‌های غرب رودخانه‌ی سفیدرود، نیز مورد بررسی و شناسایی قرار گیرد. در این ارتباط علی رغم شناسایی بیش از سه‌چهارمین کلوزر در گلایه تپه‌ی «گنج تپه» در غرب روستای جلالیه توجه این جانب را جلب نمود. این تپه که از زمین‌های پیرامون خود حدود ۲۹ متر ارتفاع دارد، دارای نهشته‌های معماری است که بر روی یک تپه‌ی طبیعی شکل گرفته است، زیرا کاوش‌های محدود غیرمجازی که در برخی از نقاط آن صورت گرفته بود، وجود خشت، چینه، آجر، خاکستر و... را در آن مسلم می‌نمود. این تپه و اراضی پیرامون آن در رژیم گذشته در مالکیت شخصی به نام تیمسار موحدی بود. او که سال‌ها به عنوان ریاست سواک استان گیلان در خدمت رژیم پهلوی بوده است، درنتیجه با توجه به موقعیت حساس نامبرده، تپه‌ی یاد شده تا اوایل انقلاب اسلامی از هرگونه کاوش غیرمجاز در امان مانده بود. در سال ۱۳۸۲ هیأت مشترک ایران و ژاپن که براساس تفاهم‌نامه‌ای بین ایران و ژاپن کار بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی غرب سفیدرود را تا مرز تالش در دست اقدام داشت، با توجه به اهمیت تپه‌ی کلوزر، مجوز لایه‌نگاری آن را از سازمان میراث فرهنگی کشور درخواست نمود که با موافقت سازمان یک فصل این کار انجام شد و لی از سال ۱۳۸۴ کار لایه‌نگاری مجدد و کاوش آن به رقم این سطور سپرده شد. لایه‌نگاری تپه‌ی کلوزر که در شب شمالي آن انجام شد، لایه‌های استقرار و نهشته‌های معماری از دوره‌ی پارت «اشکانی» تا قرون هفتم و هشتم قبل از میلاد



### گورستان شمام / عکس از نگارنده

«عصر آهن II» در آن را مسلم ساخت. در سال ۱۳۸۵ کاوش این تپه پس از لایه نگاری‌های انجام شده به طور هدفمند آغاز شد که به کشف آثار معماری ارزشمندی از خشت، سنگ و آجر شامل سالن پذیرایی، اطاق‌های نشیمن، راهروها، اجاق، پیت زباله، دیوار پیرامون تپه و... منتهی شده است. متأسفانه به دلیل کم بود اعتبار ادامه‌ی کاوش این تپه که می‌تواند به یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌های تاریخ تمدن منطقه، یعنی وضعیت معماری عصر آهن در گیلان، پاسخی مستند ارایه دهد، میسر نشد و آثار به دست آمده که عمدتاً از خشت شکل گرفته بود با توجه به شرایط آب و هوایی استان گیلان و عدم انجام اقدامات حفاظتی، آسیب کلی دیده‌اند. امید می‌رود مسئولین ذی ربط جهت حفظ و نگهداری آثار مکشوفه تدبیر حفاظتی لازم را به عمل آورند.

### شمام

از بازار رستم‌آباد، جاده‌ی آسفالت‌های به سوی ارتفاعات شمال غربی راه باز می‌کند، که پس از پشت سرگذاشتن پیچ و خم دامنه‌ی کوه‌ها و دره‌ها و طی مسافتی حدود ۴/۵ کیلومتر به روستای شمام منتهی می‌گردد.

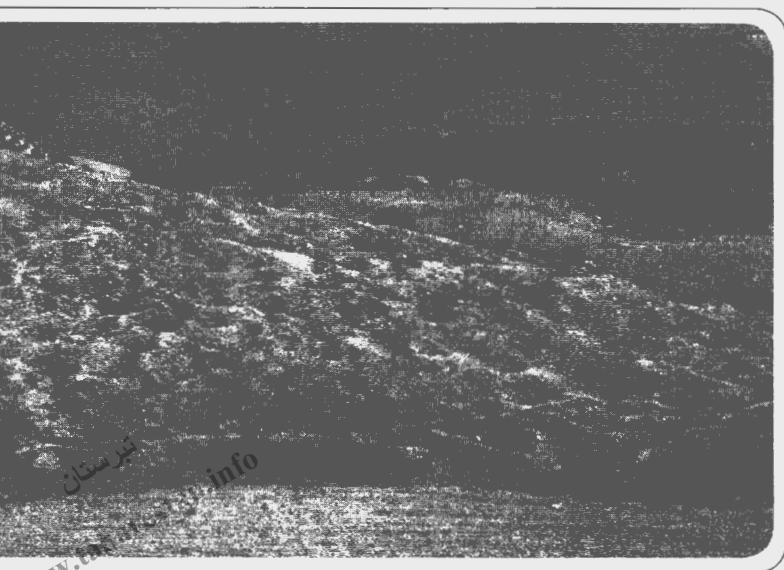
این روستا در ۳۶ درجه و ۵۵ دقیقه و ۱۶ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۲۸ دقیقه و ۳۴ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریانیز حدود ۶۱۷ متر است. در شرق روستای شمام، گورستان وسیعی از هزاره‌ی اول قبل از میلاد و دوره‌ی اشکانی در قطعه زمینی که شبیه آن از شمال به جنوب است، قرار دارد. این گورستان برای نخستین بار در سال ۱۳۴۸ که هیأت علمی کاوش‌های باستان‌شناسی رودبار به سرپرستی شادروان علی حاکمی در محوطه‌ی باستانی کلوزر به کار کاوش اشتغال داشت، به سرپرستی شادروان عبدالحسین شهیدزاده و تنی چند از همکاران اداره‌ی کل باستان‌شناسی که عمدتاً عضو هیأت کاوش محوطه‌ی باستانی کلوزر بودند، مورد

کاوش قرار گرفت<sup>(۱)</sup> که به آثار بسیار ارزشمندی از دوره‌ی پارت منتهی شد. مرحوم شهیدزاده در بخشی از گزارش کوتاه خود در ارتباط با این محوطه‌ی گورستانی این گونه می‌نگارد: «هیأت باستان‌شناسی در دامنه‌های شرقی این قریه «شمام» به زاغه‌هایی مربوط به دوران اشکانی برخورد نمود. از نظر اهمیت آثار به دست آمده و خصوصاً این که این اشیاء همدوره‌ی سلسله پانصدساله اشکانی است، هیأت حفاری کارگاه شماره‌ی ۲ را در این منطقه گسترش داد و آثار ارزنهای شامل گردن‌بندهای طلا، عقیق، خمیرشیشه، مجسمه، جام شیشه‌ای و انگشتی‌های طلا و مفرغ با نقش‌های جالب به دست آورد.

قبور مکشوفه در منطقه‌ی شمام که ما به نام قبور زاغه‌ای آن را نام‌گذاری کردہ‌ایم، باین ترتیب بود که ابتدا راهرو شیبداری کنده می‌شد تا به عمق ۲ الی ۳ متری سطح زمین می‌رسید، سپس در آن جا حفره‌ای معمولاً بیضی به ابعاد مختلف کنده می‌شد. وسعت این حفره‌ها بسته به اهمیت و ارزش مردگان از ۲ الی ۱۵ متراً متفاوت می‌رسید، شکل حفره‌ها اکثراً بیضی و به ندرت مدور نیز در میان آن‌ها دیده می‌شد. این قبور اکثر خانوادگی بود و اعضاء‌ی یک خانواده به تدریج در داخل آن دفن می‌شدند، پس از این که ظرفیت این زاغه‌ها پر می‌شد، در حفره را با سنگی که به نسبت وسعت دهانه‌ی حفره اندازه آن متفاوت بود، می‌بستند و راه روی شیبدار را از خاک پر کرده تا سطح زمین می‌رسید. طرز تدفین در داخل این قبور زاغه‌ای کماکان به صورت هزاره‌ی اول قبل از میلاد و به روش آئین مهربرستی بود. تنها در فرم وسایل و لوازم شخصی متوفی تغییراتی حاصل شده است. دهانه زاغه‌ها همگی رو به سمت شرق قرار دارد و فقط فرم قبور در این دوره تغییر کرده، به صورت زاغه‌ای درآمده است که مسلمان این تغییر در اثر تسلط قوم پارت و اختلال و آمیزش رسوم و عادات آن‌ها با قوم «ماد» بوجود آمده است. در این دوره از جمله سنگ‌های قیمتی که در امر زرگری مورد استفاده قرار گرفت، یاقوت بود. مسلمان یاقوت که از جمله کالاهای وارداتی بوده است با در نظر گرفتن وسعت مراوده و تجارت دولت اشکانی به این منطقه وارد شده است و هنرمندان بومی از این کالا در کارهای طلاسازی و زرگری استفاده نموده‌اند. یاقوت در این جا بیش تر در نگین انگشتی و آویزهای گردن‌بند و گوشواره‌ها مورد استفاده قرار گرفت. (شهیدزاده: ۱۳۴۸، شماره ۱۲۴۳، ر.A. چاپ نشده) پس از این آغاز، گورستان شمام علی رغم موقعیت ویژه‌ی تاریخی خود، در برنامه‌ی پژوهشی دستگاه باستان‌شناسی کشور نگرفت و این خود سبب شد تا در طول زمان آسیب‌های فراوانی را دریافت نماید.

در همین ارتباط در تابستان سال ۱۳۸۳ که به منظور تدوین اطلس باستان‌شناسی استان گیلان محوطه‌های باستانی شهرستان رودبار به وسیله‌ی راقد این سطح و باستان‌شناس سخت‌کوش این استان آقای بهروز همنگ مورد بررسی و شناسایی قرار گرفتند از محوطه‌یاد شده نیز پس از سی و پنج سال از کاوش اولیه بررسی باستان‌شناسی بعمل آمد. اگرچه بخش وسیعی از این محوطه‌ی گورستانی در اوایل دوره‌ی انقلاب و پس از آن مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفت، اما بخشی از آن که در شرق روستا، قرار گرفته هنوز دارای ارزش مطالعاتی و تحقیقاتی می‌باشد و می‌تواند در برنامه‌ریزی‌های پژوهشی دستگاه باستان‌شناسی کشور قرار گیرد.

۱- اعضاء‌ی هیأت حفاری محوطه باستانی شمام عبارت بودند از: آقایان نصرت‌الله معتمدی، هوشمند علی‌یان و خانم زهرا نبیل به عنوان عضو فنی گروه و آقای فردیون بیلتن پیری‌بازاری به عنوان وصال و آقای زیبایی به عنوان رائندز.



### قلعه کوتی کوهپس

در شمال غربی روستای کوهپس دیلمان،<sup>۴</sup> تپه به موازات هم از شمال به جنوب قرار داردند که به قلعه کوتی کوهپس معروف‌اند. این محوطه‌ی باستانی در ۳۶ درجه و ۵۴ دقیقه ۷ ثانیه طول عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۵۷ دقیقه و ۲۶ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا نیز حدود ۱۵۷۸ متر است.

قلعه کوتی به انضمام محوطه‌های گورستانی لاسلوکان، خرم رود، حسنی محله و نوروز محله در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۶۴ میلادی (۱۳۳۹-۴۲ شمسی) به وسیله‌ی هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو به سرپرستی پرسور نامیوگامی مورد کاوش قرار گرفت. هیأت ژاپنی تپه‌های چهارگانه قلعه کوتی را به قلعه کوتی IV-II-III-I نام گذاری کردند. آن چه در کاوش این محوطه باستانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، صرف‌نظر از کشف تعداد قبور چهارچینه‌ی سنگی و حفره‌ای ساده، کشف آثاری از معماری است. در مورد قبور کاوش شده، کاوش گر گورستان مذبور اعلام می‌دارد که گورها دارای دیواره‌ی سنگ‌چین به روش خشکه‌چین و برخی نیز فاقد سنگ‌چین در ضلع عرضی بودند. روی گورها با سنگ‌های بزرگ پوشش داده شده و فواصل آن‌ها با سنگ‌های لشه و قلوه کاملاً مسدود شده بود. قبور خمره‌ای که عموماً برای تدفین کودکان از آن استفاده می‌شد در این گورستان مشاهده شده است. هیأت مذبور در قلعه کوتی I به آثاری از معماری شامل اتاق‌های مسکونی و اجاق و دیواره پیرامون واحدهای مسکونی دست یافت که فقط با یک ردیف سنگ‌چین شکل گرفته و سقف آن در اثر آتش‌سوزی فرو ریخته و به صورت زغال در درون اتاق‌هاییافت شده است ولی کاوش گر این محوطه باستانی تصویری شفاف و روشنی از وضعیت معماری آن را ارایه نداده است. هیأت ژاپنی آثار مکشوفه از کاوش محوطه‌ی باستانی قلعه کوتی را به آغاز عصر آهن منسوب دانسته است. این هیأت پس از پایان کار کاوش نتایج حاصله را در کتابی با عنوان:



Egami,N-Fukai,S-Masuda,S-1959-Dailaman I, The excavations of Gahle kuti and Lasulkan, Tokyo, 1960

Egami, N-Fukai, S-Masuda, S, Dailaman IV, The excavations of Gahle Kuti II Tokyo, 1964

چاپ و منتشر کرد. به هنگام تدوین کتاب حاضر که توفیق بازدید از محوطه‌ی یاد شده نصیب نگارنده شد، سطح تمامی محوطه‌های یاد شده، پوشیده از درختچه‌های جنگلی، و در اوایل دوره انقلاب نیز کاوش‌های غیرمجاز وسیعی در آن صورت گرفته بود. این امر سبب شد تا محوطه مزبور تا حد زیادی ارزش مطالعاتی خود را از دست بدهد.

▲  
گورستان نوروز محله /  
عکس از نگارنده

### نوروز محله

گورستان نوروز محله در ۱/۵ کیلومتری روستای اسپیلی و جنوب شرقی روستای نوروز محله دیلمان واقع شده است.<sup>(۱)</sup> این گورستان در ۳۶ درجه و ۵۴ دقیقه و ۱۵ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۶ درجه و ۵۵ دقیقه و ۵۰ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۱۶۸۶ متر است. این گورستان دارای ابعادی حدود ۱۵۰×۱۰۰ متر و کشیدگی آن در جهت شرقی - غربی است. گورستان نوروز محله در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۴۰ ش/۱۹۶۱-۱۹۶۰ م که هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو در منطقه‌ی دیلمان به کاوش‌های باستان‌شناسی اشتغال داشت، مورد کاوش قرار گرفت و آقای علی‌اکبر سرفراز نیز به عنوان نماینده‌ی اداره‌ی کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه در این حفاری شرکت داشت. این گورستان براساس گزارش ارایه شده‌ی هیأت ژاپنی دارای دو دوره‌ی تدفین بود. به طوری که در بخش

۱- این گورستان باستانی در بیان مردم منطقه به «عنایت‌الله خان نول» معروف استه. چون مالک تبه مخصوصی به نام عنایت‌الله خان بود.



تبرستان  
www.tabarestan.info

### گورستان لاسلوکان / عکس از نگارنده

زیرین قبور مربوط به عصر آهن II «۱۰۰۰-۸۰۰ قبل از میلاد» و بخش فوطالی شامل آثار دوره‌ی پارت بود. هیأت ژاپنی پس از اتمام کار میدانی، نتایج کاوش‌های خود را در کتابی با عنوان: Egami, N.-Fukai, S.-Masuda, S.-Dailaman II, The excavations of Noruzmehale, Tokyo, 1960

چاپ و منتشر نموده است. در زمان تدوین این کتاب که توفيق آن به دستآمد تا به منظور تهیه‌ی عکس، بازدیدی از محوطه‌ی مذبور داشته باشم. آثار کاوش‌های غیرمجاز در سطح تپه به طور پراکنده به چشم می‌خورد. تصور می‌شود محوطه‌ی مذبور ارزش مطالعاتی خود را بر اثر تداوم کار کاوش غیرمجاز، از دست داده باشد.

### لاسلوکان

محوطه‌ی گورستانی لاسلوکان در شمال غربی روستای نوروز محله واقع، و شامل قطعه زمینی با سطح شیب‌دار است.<sup>(۱)</sup> این گورستان در ۳۶ درجه و ۵۲ دقیقه و ۵۷ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۵۵ دقیقه و ۳۱ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۱۶۶۹ متر است.

گورستان لاسلوکان نیز از جمله محوطه‌هایی به شمار می‌رود که در دهه‌ی چهل شمسی، زمانی که هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو در منطقه‌ی دیلمان به کارهای پژوهشی اشتغال داشت، مورد کاوش قرار گرفت. از آن جایی که گورستان لاسلوکان دارای قبور کلان سنگی و بسیاری از آن‌ها با سنگ‌های دایره‌پیرامون خود در سطح زمین قابل شناسایی بودند، بسیاری از آن‌ها در طول زمان از چشم سوداگران اموال فرهنگی بدور نمانده و مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بودند. در گورستان لاسلوکان جمعاً ۷ گور شامل ۳ گور حفره‌ای ساده و ۴ گور چهارچینه‌ی سنگی توسط هیأت ژاپنی مورد کاوش قرار گرفت که به آثاری از عصر آهن دست یافته‌اند. هیأت مذبور گورستان یاد شده را به اوخر هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول قبل

۱- لاسلوکان در گویش محلی «لواس‌لوکان» نامیده می‌شود. لواس به معنای روباه و لوکان به معنای حفره‌ها است. درنتیجه لاسلوکان به معنای حفره‌های روباه است و چون تمامی سطح این تپه پوشیده از حفره‌ها و یا سوراخ‌های گوناگون است، بدین نام نامیده شده است. هیأت ژاپنی به اشتباه این نام را در گزارش خود لاسلوکان نوشتند.



گورستان خرم رود /  
عکس از نگارنده

از میلاد تاریخ گذاری نموده است. هیأت ژاپنی با پایان گرفتن کاوش این محوطه‌ی گورستانی نتایج حاصله را در کتابی با عنوان:

Egami, N-Fukai, S-Masuda, S-Dailaman, I, The excavations of Ghalekuti and Lasulkan. Tokyo, 1960

چاپ و منتشر نموده است. این محوطه باستانی پس از کاوش هیأت ژاپنی به ویژه در اوایل دوره انقلاب اسلامی، بطور گستردۀ مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته و در حال حاضر با توجه به شواهد ظاهری تصور می‌شود که ارزش مطالعاتی خود را از دست داده باشد.

### خرم رود

از روستای اسپلی جاده‌ی آسفالت‌های به سمت شرق راه باز می‌کند که به روستای لیه و نهایتاً به روستای کومنی منتهی می‌شود. در ابتدای روستای لیه، جاده‌ی خاکی‌ای به سمت جنوب منشعب می‌گردد که با پشت سر گذاشتن حدودیک کیلومتر به روستای خرم رود می‌رسد. در شمال روستای خرم رود تپه‌ی باستانی تقریباً وسیعی قرار دارد که در زبان محلی به «باد کند مرز» (مرز بادگیر) معروف است. براساس اطلاعاتی که از دستگاه جی‌پی‌اس، به دست آمد، این محوطه‌ی باستانی در ۳۶ درجه و ۵۳ دقیقه و ۳ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۵۶ دقیقه و ۴۱ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۱۵۲۹ متر است. گورستان خرم رود در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۰-۱۹۶۱ م که هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو در منطقه‌ی دیلمان به کارهای پژوهشی اشتغال داشت با عنوان گورستان خرم رود مورد کاوش قرار گرفت و آقای علی اکبر سرفراز به عنوان نماینده‌ی اداره‌ی کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه در این کاوش شرکت داشت. این گورستان پیش از کاوش علمی آن به طور گستردۀ مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بود به طوری که در مجموع ۱۸ گور در آن شناسایی شد و در این میان تنها یک گور سالم باقی مانده بود. قبور مکشوفه عمده‌ای از



تبرستان  
www.tabarestan.info

### گورستان حسنی محله / عکس از نگارنده

نوع قبور حفره‌ای و دخمه‌ای بوده‌اند که در عمق بین ۱/۵-۱ متری از سطح زمین قرار داشتند. کاوش گر گورستان مذبور براساس آثاری که از قبور آن به دست آمده بود. گورستان خرمود را به قرون اول تا سوم میلادی تاریخ‌گذاری نمود. اما عضو ایرانی هیأت بر این باور است که آثار مکشوفه متعلق به قرون ۷۰۰-۸۰۰ قبل از میلاد و اوایل میلادی است. این گورستان در اوایل دوره‌ی انقلاب اسلامی، به طور گسترده مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفت. به طوری که می‌توان گفت، ارزش مطالعاتی خود را از دست داده است.

هیأت ژاپنی پس از انجام کارهای پژوهشی خود در این گورستان، نتایج حاصله را در کتابی با عنوان:

Egami, N-Fukai, S-Masuda, S-Dailaman II, The excavations at Norozmaz-hale and khoramrud – Tokyo, 1960

چاپ و منتشر کرد.

### حسنی محله

در جنوب روستای حسنی محله‌ی دیلمان و در موقعیت ۳۶ درجه و ۵۳ دقیقه و ۵۶ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۵۴ دقیقه و ۱۷ ثانیه‌ی طول شرقی، گورستان باستانی وسیعی قرار دارد که در نزد بومیان منطقه به گورستان گبری حسنی محله شهرت دارد. ارتفاع این گورستان از سطح دریا، حدود ۱۵۹۳ متر است. نخستین بار محوطه‌ی مذبور در سال ۱۳۴۲ شمسی به‌وسیله هیات مشترک ایران و عراق در دانشگاه توکیو شناسایی و مورد کاوش قرار گرفت. قبور مکشوفه در این گورستان را که ۸ عدد بوده‌اند. عموماً از نوع گورهای حفره‌ای ساده و دخمه‌ای تشکیل می‌دادند. در ساخت آن‌ها هیچ گونه نظم و ترتیبی به کار نرفته بود. آثار مکشوفه از این گورستان را عمدتاً ظروف سفالی خاکستری، اشیاء‌ی مفرغی، آهن، و شیشه‌های تزیینی تشکیل می‌دهند. این آثار با آثار بسیاری از محوطه‌های شناخته شده‌ی منطقه، قابل



مقایسه است. کاوش گران ژاپنی پس از پایان کار میدانی و بررسی آثار به دست آمده، آنها را به دوره‌ی تاریخی به ویژه «پارت و ساسانی» منسوب کرده‌اند. آنان با پایان گرفتن کار میدانی و مطالعات، نتایج حاصله از این کاوش را در کتابی با عنوان:

Sono.T- Fukai.s- Dailaman III, The excavations at Hassanimahale and Ghalekuti. 1964, Tokyo, 1968

چاپ و منتشر کرده‌اند. این گورستان همانند بسیاری از محوطه‌های باستانی استان گیلان پس از آغازین مرحله‌ی کاوش‌های باستان‌شناسی، به ویژه در اوایل دوره‌ی انقلاب اسلامی به طور چشم گیری مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفت. به هنگام تدوین این کتاب که برای تهیه‌ی عکس از وضعیت موجود تپه از آن بازدید نمودم، بخش وسیعی از آن- به ویژه جبهه‌ی شرقی و جنوبی- چون لانه زنبور به حفره‌هایی تبدیل شده بود. می‌توان گفت لاقل این بخش از تپه حسنی محله به کلی ارزش مطالعاتی خود را از دست داده است.

▲ گورستان سیاه دره /  
عکس از نگارنده

### سیاه دره

محوطه‌ی باستانی سیاه دره در ۳۰۰ متری جنوب محوطه‌ی باستانی ناوه در بخش خورگام قرار دارد. این محوطه‌ی باستانی از جنوب به رودخانه‌ی سیاه دره، از شمال به مراعع روستای نورالعرش و از شرق و غرب به مراعع سیاه دشت بن و نورالعرش محدود است. این محوطه‌ی گورستانی در ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه و ۱ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۴۳ دقیقه و ۵۷ ثانیه‌ی طول شرقی واقع و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۴۳۰ متر است.

گورستان سیاه دره در سال ۱۳۴۵ شمسی که هیأت بررسی و گمانهزنی رحمت‌آباد رودبار



به سرپرستی جهانگیر یاسی به کارهای میدانی اشتغال داشت، مورد گمانه‌زنی قرار گرفت و به آثار ارزشمندی نیز دست یافت. یاسی در بخشی از گزارش خود که بسیار کوتاه و دستنویس است و در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نگه داری می‌شود این گونه می‌نگارد:

«....این محل نیز توسط حفاران غیرمجاز اقدام به حفاری شده که خوشبختانه به علیٰ نتوانسته بودند عملیات غیرمجاز خود را ادامه دهند، چه هیأت ضمن عملیات حفاری در این منطقه به باقی مانده‌ی آثار باستانی برخورد کرد.. هیأت بررسی و گمانه‌زنی در ترانشه‌ی A، پس از ۴۰ سانتی متر خاک برداری به اسکلتی دست یافت که اشیایی در اطراف آن موجود نبود و کیفیت تدفین آن اسلامی بود. پس از آن، در عمق ۱ متری اسکلت‌های دیگری مشاهده شد که وضع آن‌ها با آن که به علت ریشه درختان جنگلی در هم ریخته شده بود، ولی از آثاری که در کنار بعضی از آن‌ها به دست آمد، به خصوص سکه‌های متعلق به زمان خلفای عباسی، تاریخ این طبقه قبور کاملاً روشن شد. ضمن ادامه‌ی خاک برداری در یعنی ترانشه، در عمق ۱۳۰ سانتی متری به طبقه‌ی دیگری از قبور برخورد شد که با طبقات قبور فوکانی اختلاف داشت، بدین ترتیب که سر اسکلت تقریباً به طرف شمال و پا به طرف جنوب قرار داشت. در کنار این اسکلت اشیایی از قبیل دکمه، دو عدد سکه، جام نقره و انگشت‌تری طلا با نگین یاقوت که بر روی آن حیوانی، احتمالاً گراز در حال رفتگی منقول شده بود به دست آمد که مربوط به دوره ساسانی است...» (جهانگیر یاسی: ۱۳۴۵، گزارش شماره ۱۲۳۳ R.A. چاپ نشده)

شادروان مهندس حاکمی نیز در همین سال در این محوطه‌ی گورستانی به کاوش پرداخت و به قبوری از نوع حفره‌ای ساده و چهارچینه سنگی و آثاری چون سفالینه‌های قمرزرنگ ساده و یا با تزیینات کنده و هم چنین ادوات رزم از جنس مفرغ و آهن دست یافت. مهندس حاکمی این محوطه را به دوره‌ی ساسانی و اسلامی تاریخ‌گذاری نموده است.

مطالعات و پژوهش میدانی این محوطه‌ی باستانی پس از یک فصل پژوهش هیأت ایرانی در سال ۱۳۴۵ تداوم پیدا نکرد. این امر سبب شد تا پس از این آغاز کاوش غیرمجاز محوطه‌ی مزبور شتاب بیش تری به خود بگیرد. به طوری که پس از گذشت حدود چهل سال که نگارنده توفیق آن را به دست آورد تا به منظور تهیه عکس از تپه مزبور بازدیدی داشته باشم، تمامی محوطه‌ی گورستانی به تپه ماهورهایی تبدیل شده بود که حاصل کند و کاوهای شبانه، به ویژه در اوایل دوره‌ی انقلاب اسلامی بوده است. با توجه به وسعت کاوش‌های غیرمجاز تصور می‌گردد محوطه مزبور ارزش مطالعاتی خود را از دست داده است.

### لیلی جان

در ۵۰۰ متری ارتفاعات شمالی محوطه‌ی باستانی ناوه، گورستان دیگری در میان انبوه درختان جنگلی قرار دارد که به لیلی جان شهرت دارد. این محوطه‌ی گورستانی از ابعادی حدود ۱۰۰×۸۰ متر برخوردار و کشیدگی آن از شرق به غرب است.

این محوطه‌ی گورستانی در زمانی که هیأت بررسی و گمانه‌زنی منطقه‌ی رحمت‌آباد به



گورستان ناوه /  
عکس از نگارنده

سرپرستی علی حاکمی به کارهای میدانی اشتغال داشت، مورد گمانه‌زنی قرار گرفت. او در بخشی از گزارش کوتاه و دستنویس خود که به اداره‌ی کل باستان‌شناسی ارایه داده است، این گونه می‌نوارد:

«...در ارتفاعات شمالی ناوه، محل دیگری به نام لیلی جان قرار دارد که کاملاً پوشیده از جنگل است. هیأت‌ضمن بررسی در این محل با صحنه‌ی تازه و غیرعادی از حفاری‌های غیرمجاز مواجه شد، بدین ترتیب که در اینجا حفاران غیرمجاز برای به دست آوردن اشیای نفیس باستانی، از سرنگون کردن درختان کهن سال جنگلی دریغ نکرده و این محل نیز به سرنوشت دیگر محوطه‌های باستانی استان گیلان دچار گردیده است، هیأت ما نیز برای این که بتواند نشانه‌هایی از تاریخ تقریبی این محوطه به دست آورده، اقدام به گمانه‌زنی نمود.» (یاسی: ۱۳۴۵: ۱۲۳۳RA)

هیأت‌یاد شده نهایتاً تراشه‌ای را در ابعاد  $2 \times 3$  متر تحت عنوان ترانشه A مورد کاوش قرار می‌دهد که به سفالینه‌های قرمزرنگ ظریف با نقوش شترنجی و زیگزاگ بر روی لبه و گردن ظرف دست می‌یابد. سرپرست هیأت آثار مکشفه را مربوط به دوره ساسانی دانسته است. نگارنده که توفيق آن را داشته است پس از چهل و پنج سال از محوطه مزبور بازدید داشته باشم با گورستان باستانی‌ای رویرو شدم که چون لانه‌ی زنبور مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بود. تصور می‌شود با توجه به عمق کاوش غیرمجاز، این محوطه، ارزش مطالعاتی خود را از دست داده است.

## ناوه

دریک کیلومتر غرب سیاه دشتیان بخش خورگام شهرستان رودبار، روستای کوچکی قرار

دارد که به ناوه شهرت دارد. در جنوب شرقی روستای ناوه محوطه‌ی گورستانی به ابعاد حدود  $400 \times 250$  متر قرار دارد که وضعیت ظاهری سطح این محوطه باستانی حکایت از گستردگی کاوش غیرمجاز در آن را دارد. این محوطه در موقعیت  $36^{\circ}$  درجه و  $50^{\circ} 58'$  دقیقه و  $57$  ثانیه‌ی عرض شمالی و  $49^{\circ} 43'$  درجه و  $43^{\circ} 57'$  دقیقه و  $57$  ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود  $1470$  متر است.

این گورستان در ایامی که هیأت بررسی و گمانه‌زنی منطقه‌ی رحمت‌آباد رودبار به سرپرستی جهانگیر یاسی به کارهای میدانی اشتغال داشت مورد بررسی و گمانه‌زنی قرار گرفت. او در بخشی از گزارش خود این گونه می‌نویسد:

«...در گوشه‌های مختلف این محل به خصوص دامنه‌ی شمالی که مشرف به جنگل انبوهی است، آثار حفاری‌های غیرمجاز به طور گسترده مشاهده شد که نزدیک به  $50 \times 40$  متر بود. هیأت ضمن بررسی و مشاهده‌ی آثار سفال‌های سطحی اقدام به گمانه‌زنی در دو قسمت جنوبی و شرقی آن نمود. طول و عرض این ترانشه  $3 \times 4$  متر بود. ضمن خاک برداری سفال‌های قرمز رنگ ساده که متعلق به ظروف ظریف بود، به دست آمد که معرف تمدن ساسانی در این محوطه است. متأسفانه با حفاری‌های غیرمجازی که شکل لانه زنبوری به خود گرفته بود هیچ گونه شیئی باستانی باقی نمانده بود. «همان منبع»

به هنگام بازدید نگارنده از این محوطه گورستانی که در تابستان  $1387$  انجام شد هنوز کاوش‌های غیرمجاز در آن صورت می‌گرفت، تصور می‌شود بخش وسیعی از این گورستان ارزش مطالعاتی خود را از دست داده باشد.<sup>(۱)</sup>

### قلعه کوتی کومنی

در جنوب روستایی بیلاقی کومنی و در موقعیت  $36^{\circ}$  درجه و  $42^{\circ}$  دقیقه و  $9$  ثانیه‌ی عرض شمالی و در  $50^{\circ}$  درجه و  $4$  دقیقه و  $19$  ثانیه‌ی طول شرقی، گورستان وسیعی در شیب غربی قلعه مزبور قرار دارد که بخش وسیعی از آن، پیش از کاوش‌های علمی آن مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بود. این محوطه‌ی گورستانی در دهه‌ی پنجماه به سرپرستی سید محمود موسوی مورد کاوش قرار گرفت که به کشف آثاری از اوایل هزاره اول قبل از میلاد تا دوره‌ی پارت منتهی شده است. وی در بخشی از مقاله‌ی خود در کتاب گیلان در ارتباط با این محوطه‌ی گورستانی این گونه می‌نویسد:

«...در این گورستان دو نوع قبر مربوط به دو دوره‌ی مختلف وجود دارد: نخست قبور هزاره‌ی اول قبل از میلاد که به صورت حفره‌ای است. این قبرها با کندن زمین و گذاشتن جسد بر روی خاک شکل گرفته است. این نوع قبور خالی از اشیاء بوده و تدفین نیز در آن‌ها شیوه‌ی مشخص ویکسانی ندارند. نوع دوم قبور، دوره‌ی پارتی «اشکانی» است، از نوع قبور چینه‌ای که بیضی شکل «به قطر حداقل  $1/30$  و حداکثر  $2/80$  متر» دیوار آن‌ها با سنگ‌های مطبق رودخانه‌ای به صورت خشکه‌چین ساخته شده است». (موسوی:  $1374$ ، ج ۱ ص ۵۲۵)

موسوی در ارتباط با گاه نگاری آثار مکشوفه‌ی این گورستان این گونه می‌نویسد:

۱- در سال  $1345$  مهندس علی حاکمی در این گورستان به کاوش‌های علمی پرداخت. ولی از مراحل کار و چگونگی آثار مکشوفه آن گزارشی در دست نیست. نگارنده که خود علاقه مند به دسترسی گزارش این محوطه و سیاه دره و لیلی جان بودم علی رغم بی‌گیری فراوان از مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی و باستانی راکد اداره‌ی کل باستان‌شناسی هچ گونه اثرباری از گزارش مصور و علمی محوطه‌های باد شده، نیافرمانم.



گورستان میارکشہ  
روستای کومنی /  
عکس از نگارنده

«اشیایی که از این گورستان به دست آمد، عبارت بودند از: **ظروف سفالی خاکستری و سیاه داغ دار** (کمی خشن‌تر از سفال خاکستری اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد) مشتمل بر انواع کوزه‌ها، کاسه‌ها، تنگ‌ها... و سلاح‌های آهنی هم چون شمشیر ویا کلاه‌خود که در قبور مردان جنگی به دست آمد و نیز پاره‌ای اشیای زینتی که در قبور زنان کشف گردید.» **(موسوعی ۱۳۷۴ ج ۱ صص ۵۰۱-۵۳۸)**

گورستان قلعه کوتی کومنی پس از این آغاز به ویژه در اوایل دوره‌ی انقلاب اسلامی به طور گسترده مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفت و بسیاری از آثار آن به غارت رفت. با توجه به وسعت کاوش‌های غیرمجاز، هنوز این محوطه‌ی گورستانی دارای ارزش مطالعاتی است. لذا تعیین حريم و اعلام ضوابط حفاظتی در آن ضروری است.

### میارکشہ روستای کومنی

این گورستان در ابتدای روستای بیلاقی کومنی و در موقعیت ۳۶ درجه و ۴۳ دقیقه و ۹ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۵۰ درجه و ۴ دقیقه و ۴ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا حدود ۱۹۱۰ متر و ابعاد آن حدود  $150 \times 100$  متر است. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۳ که از سوی مرکز باستان‌شناسی ایران، مطالعات حوزه‌ی اشکور پایین به سید محمود موسوی سپرده شده بود، این محوطه نیز مورد کاوش قرار گرفت. وی در بخشی از مقاله‌ی خود در کتاب **گیلان می‌نویسد:**

«...در بیرون قریه‌ی کومنی در اراضی موسوم به میارکشہ، مجاور جاده‌ی شوسه‌ای که از کلیشم می‌آید، در مقطع بربد شده توسط جاده، بقایای یک گور باستانی نظر مرا جلب کرد. هیات، کاوش در این گورستان را با اشارات آن قبر آغاز کرد و به مجموعه‌ی گورهایی هم زمان با دوره‌ی ساسانی دست یافت. کشف چند سکه‌ی نقره «درهم» اواخر ساسانی از هرمز چهارم (۵۹۰-۵۱۸ میلادی)، خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸ میلادی) و یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ میلادی) که در چند قبر زیر سر اجساد دفن گردیده بود، تاریخ قطعی این گورستان را مشخص می‌ساخت.» **(همان: ص ۵۲۶)**  
او در بخشی از مقاله‌ی خود به این مهم نیز اشاره دارد که جدا از سکه‌های مکشوفه در

گورستان میارکش، تعدادی ظروف مفرغی ساده، ظروف سفالین ساده، انواع و اقسام سلاح‌های آهنی و مفرغی و مهره‌های شیشه‌ای به دست آمد که همگی حکایت از غنای فرهنگی این محوطه گورستانی را داشت.

گورستان میارکش در اجرای برنامه‌ی بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی - فرهنگی استان گیلان که به منظور تهییه اطلاعات باستان‌شناسی استان صورت گرفت، پس از گذشت حدود ۴۰ سال بار دیگر از سوی سید محمود موسوی مورد بررسی قرار گرفت که گزارش ارایه شده از سوی اوی حکایت از گسترش ساخت و ساز روستای کومنی در این بخش از گورستان را دارد که به منظور حفاظت و صیانت از آثار موجود اقدامات حفاظتی و تعیین حریم آن ضرورتی تام یافته است.

(موسوی: ۱۳۸۳ صص ۴۱-۴۲، چاپ نشده)

## لسبو تبرستان

روستای لسبو در اشکور سفلی، بخش رحیم‌آباد شهرستان رودسر قرار دارد.  
کاوش این محوطه‌ی باستانی در سال ۱۳۵۳ براساس مراجعه‌ی خانمی به نام معصومه رحیم‌آبادی به مرکز باستان‌شناسی ایران و ارایه گزارشی مبنی بر وجود دفینه در این روستای صورت گرفت. در ادامه‌ی این گزارش مأموریتی به آقای سید محمود موسوی از کارشناسان مرکز باستان‌شناسی ایران داده می‌شود تا نسبت به صحت و سقم موضوع عازم منطقه شود. اگرچه گزارش ارایه شده هم چون بسیاری از گزارش‌های از این دست واهی و به دور از حقیقت بوده، اما این خود مقدمه‌ای شد تا بررسی‌ها و گمانه‌زنی‌هایی در چند فصل در منطقه اشکور انجام شود.

موسوی در بخشی از مقاله‌ی خود در ارتباط با این محوطه‌ی باستانی این گونه می‌نگارد: «...در اولین بررسی‌ها مشخص شد که آن همه، خیال‌بافی‌ها دور از واقع است. اما ضمن گمانه‌زنی در تپه‌ای سبز و انبوه به نام کشک دشت که سرچشم‌هی آب گوارا آن را سیراب می‌سازد و در ۵۰۰ متری جنوب روستا قرار دارد، به بقایای معماری دوران اسلامی، دست یافتیم. در زمینی شیبدار با قطعات ظروف سفالی دوره‌های مختلف از قرن پنجم و ششم هجری مواجه شدیم که از دیدگاه مطالعات باستان‌شناسی بسیار حائز اهمیت بود و نوع و مکتب خاصی از سفال گری اسلامی را معرفی می‌کرد که اصطلاحاً به آن سفالینه‌های لسبو نام داده‌ایم. (موسوی: ۱۳۷۴ ص - ۵۲۱) موسوی در ادامه‌ی همین مقاله ضمن توصیف سفالینه‌های مکشوفه می‌نویسد:

آن چه در این کاوش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود کشف بقایای یک حمام خصوصی با مصالح آجر و گچ بوده است که بخشی از آن با کاشی‌های هفت‌رنگ تزیین شده بود. «همان منبع»

متأسفانه از کارهای پژوهشی انجام شده در منطقه‌ی اشکور گزارش جامعی در دست نیست و هنوز نسبت به چاپ نتایج به دست آمده از این کاوش، از سوی سرپرست هیأت اقدامی صورت نگرفته است. امید می‌رود با چاپ و انتشار نتایج به دست آمده توسط کاوش گر این محوطه، اطلاعات ارزنده‌ای در اختیار علاقه‌مندان و بویژه جامعه‌ی باستان‌شناسان کشور قرار گیرد.



### حليمه‌جان

گورستان شاه پیر /  
عکس از نگارنده

در روستای حليمه‌جان<sup>(۱)</sup> که در بخش رحمت‌آباد روذبار و شمال شهران واقع شده، چند محوطه‌ی باستانی به نام‌های شاه پیر، قورش، جنگل آشور محمد، برنج زار ضیایی، گچسرنحد علی، رزک و رودخانه بار قرار دارد که برخی از آن‌ها در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۷ شمسی از سوی هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو و به سرپرستی شینجی فوکایی و معاونت توشیو ماتسووتانی و جیروسوگی یاما مورد گمانهزنی و یا کاوش قرار گرفته‌اند، این گورستان‌ها عبارتند از:

#### ۱- گورستان شاه پیر:

این گورستان در جنوب روستای حليمه‌جان و بر روی تپه‌ای قرار دارد که خط انتقال گاز به مرکز استان آن را به دو نیم تقسیم کرده است. گورستان شاه پیر در موقعیت ۳۶ درجه و ۵۷ دقیقه و ۲۸ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۴ دقیقه و ۳۰ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۱۵۰ متر است. این گورستان دارای حدود ۲۵۰ متر طول و ۱۳۰ متر عرض و کشیدگی آن از شرق به غرب است.<sup>(۲)</sup>

این گورستان نیز همانند بسیاری از محوطه‌های گورستانی استان گیلان به طور گستردۀ مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته است، به طوری که می‌توان گفت این محوطه در حال حاضر ارزش مطالعاتی خود را از دست داده است. هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو پس از اتمام کار پژوهشی خود در منطقه‌ی دیلمان «قلعه کوتی» نوروز محله، لاسلوکان، خرمود، حسنی محله<sup>(۳)</sup> در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۵ ش / ۱۹۷۸-۱۹۷۶ م به کاوش این گورستان پرداخت و حاصل آن کشف آثاری از دوره‌ی پارت و ساسانی تا دوره اسلامی بوده است.<sup>(۱)</sup>

#### ۲- محوطه‌ی گورستانی «Goorsh»:

محوطه‌ی باستانی گورش در ۵۰۰ متری بالا محله‌ی حليمه‌جان واقع شده است. این محوطه

۱- روستای حليمه‌جان از چند محله به نام‌های حليمه‌جان، ديلميان، عاشور محله و گورش تشکیل شده است.

۲- گورستان شاه پیر نام خود را از بقعه‌ای که در نزدیکی آن قرار داشت، گرفته بود. بعد از زلزله‌ی مهم گیلان، اثری از این بقعه نمانده است.



گورستان گورش  
حليمه جان /  
عکس از نگارنده

گورستانی در ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه و ۴۲ ثانیه‌ی طول شرقی و در ۳۶ درجه و ۵۷ دقیقه و ۵۹ ثانیه‌ی عرض شمالی واقع شده و از سطح دریا نیز حدود ۲۰۴ متر ارتفاع دارد. ابعاد این گورستان که تماماً در محوطه‌ای جنگلی قرار دارد حدود  $400 \times 300$  متر می‌باشد و کشیدگی آن از شرق به غرب است. این گورستان نیز در طول زمان از چشم سوداگران اموال فرهنگی به دور نمانده، و کاوش‌های غیرمجاز گسترده‌ای در آن صورت گرفت. به هنگام تدوین این کتاب، به منظور تهیه‌ی عکس از وضعیت فعلی گورستان مذبور، در بازدیدی که از آن داشتم، علی رغم وسعت کاوش غیرمجاز، که به صورت گودال و پشت‌های خاک در جای جای آن به چشم می‌خورد اما به دلیل وسعت گورستان، هنوز جای مطالعات باستان‌شناسی در آن باقی مانده است روساییانی که در کاوش غیرمجاز آن دست داشتند، از آثار زرین و ظروف شیشه‌ای این گورستان داستان‌ها حکایت می‌کردند.

در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۵ شمسی که هیأت باستان‌شناسی ژاپنی در گورستان شاه‌پیر حليمه‌جان به کاوش اشتغال داشت، در این محوطه به طور موردي به کاوش پرداختند که قبوری از نوع حفره‌ای ساده، چهارچینه‌ی سنگی و آثاری مربوط به قرون ۷-۸ قبل از میلاد «عصر آهن II» ره آورد آن بوده است.<sup>(۱)</sup>

### ۳- محوطه‌ی گورستانی برقج زار ضیایی:

گورستان برقج زار ضیایی<sup>(۲)</sup> در جنوب روسایی حليمه‌جان و شمال گورستان شاه‌پیر واقع شده است. این گورستان در موقعیت ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه و ۳۰ ثانیه‌ی طول شرقی و در ۳۶ درجه و ۵۷ دقیقه و ۳۵ ثانیه‌ی عرض شمالی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۳۰ متر است. این گورستان شامل تپه‌ی کم ارتفاعی به ابعاد حدود  $100 \times 70$  متر است که ارتفاع آن از زمین‌های پیرامون خود، حدود ۳-۴ متر می‌باشد. در زمانی که نگارنده به منظور تدوین کتاب حاضر از محوطه‌یاد شده بازدید و عکس تهیه می‌نمودم، تعداد اندکی کاوش غیرمجاز در آن انجام شده بود

- ۱- در مورد کاوش گورستان شاه‌پیر گزارشی تایپ شده در ۳۳ صفحه به زبان انگلیسی از پرسنور شنبجی فوکائی با شماره‌ی RA1۲۳۱ در مرکز اسناد تاریخ میراث فرهنگی، صنایع گردشگری موجود است که در سال ۱۹۷۶ تنظیم گردیده و در بردارنده‌ی شرح مراحل کاوش، و لیست اشیایی است که از کاوش این محوطه گورستانی به دست آمده است.
- ۲- این محوطه تماماً به زیر کشت شالی قرار دارد و جون مالکیت اراضی، از آن فردی بنام ضیایی بوده، به این نام معروف شده است.



که چندان چشم گیر نیست. این گورستان نیز توسط هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو در فاصله سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۵ مورد کاوش قرار گرفت.<sup>(۱)</sup> این گورستان به دلیل این که زیرکشت شالی بوده، کاوش‌های غیرمجاز در آن گسترش نداشته، درنتیجه نسبت به دیگر محوطه‌های حوزه‌ی رحمت آباد سالم‌تر باقی مانده و دارای جایگاه مطالعاتی و پژوهش‌های باستان‌شناسی است. از این رو کار تعیین حریم و اعلام ضوابط حفاظتی آن ضروری به نظر می‌رسد.

گورستان برنج‌زار ضیائی /  
عکس از نگارنده

## شهران

شهران محوطه‌ی گورستانی وسیعی را شامل می‌شود که از شرق به ویاوه کوه، از غرب به سفیدرود، از جنوب به دامنه‌های شمالی تپه استلخ جان و از شمال به گورستان لشوکش و ارتفاعات مشرف به روستای حلیمه‌جان، محدود است. در این اراضی وسیع جنگلی که روستاهای شهران بالا و شهران پایین نیز در آن قرار دارد، گورستان باستانی وسیعی شکل گرفته که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان از گورستان‌های پایین محله‌ی شهران، لشوکش، لمه زمین و ویاوه کوه نام برد.

### ۱- پایین محله:

این محوطه‌ی گورستانی در جنوب غربی روستای شهران واقع شده و راه قدیمی سد تاریک به شهران این محوطه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌کند. براساس اطلاعات به دست آمده محوطه‌ی مزبور در ۳۶ درجه و ۵۶ دقیقه و ۱۸ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۲ دقیقه و ۵۵ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۶۸ متر است. تمامی این محوطه‌ی باستانی پوشیده از درختان جنگلی از نوع بلوط، آزاد و تبریزی است و تنها بخشی از آن به زیر کشت دیم گندم و جو رفته است.

۱- در نخستین فصل کاوش  
بلمه جان، سید محمود موسوی به  
بیوان نماینده مرکز باستان‌شناسی  
دان با هات مزبور همکاری داشته  
است. جهت کسب اطلاعات بیشتر از  
فریبات حلیمه جان به کتاب:

Fukai-s - Matsutani,  
T. Halimehjan I-II. The  
excavation at shahpir,  
lamehzamin, Tokyo, 1980  
.1982

را جمعه نمایید.



گورستان پایین محله  
شهران /  
عکس از نگارنده

این محوطه‌ی گورستانی نیز همانند تپه‌ی باستانی استلخ جان پیش از انقلاب اسلامی و به ویژه در اوایل دوره‌ی انقلاب به طور گسترده مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته، به‌طوری‌که می‌توان گفت گورستان یادشده ارزش مطالعاتی خود را از دست داده است.

محوطه‌ی شهران پایین در فاصله‌ی ساله‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۵ شمسی از سوی هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو مورد کاوش قرار گرفت که به آثاری از هزاره‌ی اول قبل از میلاد منتهی شده است.

نگارنده نیز در فاصله سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۵ شمسی بخشی از این گورستان را مورد کاوش قرار داده که به کشف گورهای حفره‌ای ساده و چهارچینه سنگی که عموماً در عمق بین ۲-۳/۵ متر قرار داشتند، منتهی شد. در همین ارتباط آثاری چون ظروف قرمز رنگ ظریف، ابزار و ادوات مفرغی، مهره‌های شیشه‌ای، خمیرشیشه و عقیق از آن به دست آمد که اکنون در موزه‌ی رشت نگه داری می‌شود.

## ۲- لشوکش

محوطه‌ی گورستانی لشوکش در شمال روستای شهران و در دو سوی مسیر لوله انتقال گاز قرار دارد و تماماً پوشیده از درختان جنگلی است. این محوطه‌ی گورستانی در ۳۶ درجه و ۵۶ دقیقه و ۳۶ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه ۳۳ دقیقه و ۹ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۹۷ متر است. این محوطه‌ی گورستانی به دلیل پوشش انبوه درختان جنگلی که استوار خوبی برای کاوش‌های غیرمجاز است، به طور گسترده مورد کاوش قرار گرفته، به طوری که تمامی جنگل به صورت چاله و پشت‌های خاک حاصل از کاوش گورها درآمده است.

این محوطه‌ی گورستانی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۶ که هیأت مشترک ایران و



عراق دانشگاه توکیو در حلیمه‌جان به کاوش‌های باستان‌شناسی اشتغال داشت، مورد بررسی و گمانه‌زنی قرار گرفت:

پس از انقلاب اسلامی به دلیل مکاتبات زیادی که در ارتباط با کاوش غیرمجاز محوطه‌های دوسوی سفیدرود به مرکز باستان‌شناسی ایران رسیده بود، در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۵ به وسیله‌ی نگارنده مورد کاوش قرار گرفت که حاصل آن کشف تعدادی قبور حفره‌ای و چهارچینه سنگی بود. در کاوش محوطه‌ی مذبور نیز تعدادی ظروف سفالین قرمزرنگ و خاکستری و ابزار و ادوات مفرغی مربوط به رزم و شکار و مهره‌های تزیینی به دست آمد. مطالعات اولیه تعلق این گورستان، به نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلاد را مسلم می‌دارد.

### - لمه‌زمین :

محوطه‌ی گورستانی لمه‌زمین در ابتدای ورودی روستای شهران و در شمال آن بر روی تپه‌ای مشرف به زمین‌های پیرامون، قرار دارد. این محوطه در ۳۶ درجه و ۵۶ دقیقه و ۲۲ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۳ دقیقه و ۱۹ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۸۱ متر است. این محوطه نیز همانند دیگر محوطه‌های پیرامون خود، در سال‌های آغازین انقلاب مورد کاوش غیرمجاز گستردۀ قرار گرفت و امروزه تمامی سطح آن را چاله‌ها و خاک‌های انباسته شده از کاوش غیرمجاز پوشانده است.

گورستان لمه‌زمین نیز در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۵ به وسیله‌ی هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو مورد کاوش قرار گرفت، نتیجه‌ی آن در کتاب حلیمه‌جان I و II منتشر شده است. «Fukai, S-Matsutani, T-Halimehjan I,II, 1982» در ادامه‌ی کار ژاپنی‌ها در

گورستان لشوکش شهران /  
عکس از نگارنده



### گورستان ویاو کوه شهران / عکس از نگارنده

این محوطه‌ی گورستانی، در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۵-۶۸ را قم این سطور نیز در آن به کاوش پرداخت. حاصل کار، کشف تعدادی قبور چهارچینه‌ی سنگی در عمق بین ۲-۳/۵ متر بود، و آثاری چون ظروف سفالین قرمزنگ، ابزار و ادوات مفرغی و دو عدد پیکره سفالی زن از این کاوش به دست آمد که اکنون در موزه‌ی رشت نگهداری می‌شوند. گورستان لمه‌زمین به عصر آهن II و I تعلق دارد.<sup>(۱)</sup>

### ۴- ویاومحله (ویاو کوه):

این محوطه در شرق روستای شهران و در دامنه‌ی غربی ویاو کوه قرار دارد و راه خاکی شهران پایین به شهران بالا، از میان این محوطه‌ی گورستانی می‌گذرد. این محوطه در درجه ۳۶ دقیقه و ۵۹ ثانیه‌ی عرض شمالی و ۴۹ درجه و ۳۳ دقیقه و ۵۰ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۹۲ متر است. تمامی سطح این محوطه پوشیده از چمنزار و درختان جنگلی است. گورستان ویاو کوه حدود ۲۰۰ متر طول و ۱۵۰ متر عرض است که کشیدگی آن از شرق به غرب می‌باشد.

در بررسی سطح تپه آثار و شواهد کاوش‌های غیرمجاز که عموماً مربوط به پیش از انقلاب است دیده می‌شود. این محوطه به وسیله‌ی نگارنده در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۸ مورد بررسی و گمانه‌زنی قرار گرفت که به کشف تعدادی قبور حفره‌ای و آثار سفالین قرمزنگ به ویژه کاسه‌های با لوله ناودانی منتهی شد. محوطه‌ی مزبور به نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلاد تا دوره‌ی ساسانی تعلق دارد.

### جمشیدآباد

در غرب جاده‌ی رشت به رو دبار، در ۵/۵ کیلومتری رستم‌آباد، جاده‌ی آسفالت‌های به سمت غرب راه باز می‌کند که پس از طی مسافتی حدود ۲ کیلومتر، به روستای جمشیدآباد کراورد منتهی

### ۱- در ارتباط با کاوش

گورستان لامه زمین شهران صرف نظر از جاپ گزارش مزبور به وسیله هیات مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو، گزارشی به زبان انگلیسی از سوی توشیوماتسوتائی شامل یک مقمه‌ی کوتاه و بررسی دره‌های استخوان جان و خوشک و گزارش لامه زمین شهران در ۲۵ صفحه و ۶ صفحه لیست اشیای مکشوفه و هم چنین توضیحات اسکلت‌های مکشوفه ارایه شده که با شماره‌ی RA1۲۲۹ در مرکز استان سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری موجود است.



می‌شود. این محوطه در ۳۶ درجه و ۵۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۰ دقیقه و ۲۸ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا حدود ۲۹۰ متر است.<sup>(۱)</sup> روستای جمشیدآباد و تمامی اراضی شرقی و شمالی آن شامل گورستان وسیعی است که امروزه بخش وسیعی از آن به دلیل گسترش روستا و ساخت و سازهای بی‌رویه در زیر منازل مسکونی روستاییان و بخش شرقی آن به باغات میوه تبدیل شده است.

در سال ۱۳۶۹ به هنگام مرمت جاده‌ی منتهی به روستا، سه گور چهارچینه سنگی در دیواره جاده نمایان شد که با دخالت مأمورین حفاظت آثار باستانی مستقر در رستم آباد، از ادامه‌ی کار آنان جلوگیری، و به منظور تعیین تکلیف آثار مکشوفه، هیأتی به سرپرستی را قم این سطور عازم منطقه شد. با کاوش گورهای یاد شده، چون ادامه گورستان در بخش شمالی آن امتداد می‌یافتد. چهار تراشه‌ی دیگر مورد کاوش قرار گرفت که به کشف ۷ گور چهارچینه سنگی منتهی شد. قبور این گورستان در عمق بین ۲-۳/۵ متر قرار گرفته و آثاری که از این کاوش به دست آمد شامل ظروف سفالین سیاهرنگ براق و خاکستری از نوع کوزه، کاسه، ظرف تدفین، لیوان و اشیای فلزی از جنس مفرغ چون شمشیر، خنجر، سرنیزه و مهره‌های تزیینی بود. مطالعات انجام شده بر روی این آثار تعلق این گورستان را به اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد، تأیید می‌کند.

پس از این کاوش در سال ۱۳۷۰ نیز زنده‌یاد رضا صدر کبیر از باستان‌شناسان اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان براساس یک برنامه‌ی اضطراری در آن، به گمانه‌زنی پرداخت. آثار مکشوفه از آن همانند دیگر آثاری بود که از کاوش اولیه‌ی این گورستان به دست آمده بود. با توجه به آثار به دست آمده و گسترش بی‌رویه‌ی ساخت و ساز پس از زلزله‌ی اسفبار گیلان، در سال ۱۳۸۵ کار تعیین حریم این محوطه‌ی باستانی در برنامه‌ی پژوهشی اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان قرار گرفت. در اجرای آن هیأتی به سرپرستی یوسف فلاحیان به محل اعزام، و ضمن گمانه‌زنی مجموعه‌ای از آثار فرهنگی شامل ظروف سفالین، ابزار و ادوات مفرغی و آهنه‌ی مانند شمشیر، خنجر، سرنیزه، سربیکان، لوازم

گورستان جمشیدآباد/  
عکس از نگارنده

۱- جمشیدآباد شامل ۵ محله نامه‌ای پایین محله «کراود»، الامحله‌ی کمران، بیجارگاه، امین آباد، سیابسر است و گورستان باستانی جمشیدآباد آنین به وسعت حدود ۶-۸ هکتار در برق و شمال روستا قرار دارد.

تبرستان  
www.tabarestan.info

گورستان و سکه /  
عکس از نگارنده

تزئینی و آرایشی به دست آمد، که این کار میدانی و آثار مکشوفه، موضوع پایان‌نامه‌ی دوره‌ی کارشناسی ارشد نامبرده شد.<sup>(۱)</sup>

این محوطه‌ی باستانی همانند جوین و کلورز از محوطه‌های ارزشمند استان گیلان به شمار می‌رود ولی متأسفانه هیچ گاه زیر پوشش مطالعات هدفمند باستان‌شناسی قرار نگرفت و اینک نیز با گسترش روستا و باغات پیرامون آن، بخش وسیعی از آن، امکان مطالعات خود را از دست داده است.

### وسکه

در آغازین سال‌های پس از انقلاب اسلامی، عملیات ساخت جاده‌ای از پونل رضوان شهر به خلخال و میانه، به منظور کوتاه‌تر نمودن راه دو استان گیلان و آذربایجان شرقی آغاز شد. این جاده با عبور از مسیر رودخانه‌ی شفارود و جنگل‌های انبوه و مراتع سبز و خرم جهانگیریه، بالاب و الماس یکی از جاده‌های زیبا و پرجاذبه‌ی کشور قلمداد می‌شود. در ایامی که ماشین‌آلات سنگین راه سازی در مقطع روستایی‌بیلاقی وسکه مشغول خاک برداری بود، به دلیل عدم آگاهی و استعلام لازم از اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان گیلان، بخش وسیعی از یک گورستان باستانی را تخریب و بسیاری از ابزار و ادوات گورنشینان شامل مجسمه‌های سفالی گاو کوهان دار، ابزار رزم و شکار از جنس مفرغ و آهن، مهره‌های تزیینی و... در برابر تیغه‌ی لودر در سطح زمین پراکنده شد. و این خود سبب گردید تا با دخالت مأمورین حفاظت آثار باستانی مستقر در ماسال از ادامه‌ی کارشان جلوگیری به عمل آید و موضوع از طریق اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان گیلان به اطلاع معاونت پژوهشی سازمان رسانده و درخواست رهنمود لازم را نمودند.

در بی آن، این محوطه به وسیله‌ی کارشناسان اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان گیلان بازدید و کاوش محوطه‌ی گورستانی وسکه را اجتناب‌ناپذیر دانسته اند. در ادامه‌ی آن مأموریتی طی ابلاغ شماره‌ی ۱۳/۱۶/۵۲۳۸ مورخه‌ی ۷۱/۷/۲۱ به نگارنده داده شد تا در رأس هیأتی

۱- جهت آگاهی بیشتر نگاه کنید به گزارش گمانه‌زنی بمنظور تعیین حریم در محوطه باستانی جمشیدآباد نوشتہ یوسف فلاحیان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، سال ۱۳۸۵.

به منظور رفع مشکل و کاوش قبور دیواره جاده عازم استان گیلان بشوم و این آغازی بود تا کاوش‌های باستان‌شناسی استان که تا آن زمان تماماً در حوزه‌ی دیلمان، روبار و به ویژه دو سوی سفیدرود متمرکز شده بود، به سوی تالش هدایت شود. گورستان باستانی وسکه محوطه‌ی وسیع و گستردگی را شامل می‌شود که از دو راهی دهستان ارده با شبیه ملایمی به سوی شفارود و روستای وسکه امتداد می‌یابد.

اگرچه کاوش گورستان وسکه در آغازین روزها به کشف چهار گور حفره‌ای ساده و یک گور کلان سنگی منتهی و آثار ارزشمندی از آن به دست آمد ولی ادامه‌ی کار با مشکلات فراوانی روبه رو شد. دریکی از روزها که به منظور انجام کارهای اداری و هماهنگی با اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان، عازم رشت شده بودم، در مراجعت به محل کار با حضور دو نظامی و مدیر دفتر دادگاه رضوان شهر رو به رو شدم. پس از تعارفات معموله، آن‌ها اظهار داشتند که بخشدار رضوان شهر مدعی غیرقانونی بودن این حفاری است و از دادگاه تقاضای تعطیلی آن را نموده است. با این که ابلاغ خود و همکارانم را تسلیم آنان کردم و اظهار داشتم که هماهنگی لازم با فرمانداری شهرستان تالش صورت گرفته، نپذیرفتند و تأکید کردند که پیش از هر اقدامی در جهت تداوم کاوش به بخشداری مراجعه نمایم. فردای آن روز بدون این که کار حفاری را تعطیل نمایم شخصاً جهت روشن شدن موضوع به بخشداری مراجعه کردم. به رئیس دفتر بخشدار خود را معرفی و خواستم در ارتباط با وضعیت کاوش گورستان وسکه با بخشدار ملاقاتی داشته باشم. پس از چند دقیقه به اتفاق ایشان رفتم و پس از تعارفات معموله، از برخورد سرد ایشان دریافتیم که اوضاع بروفق مراد نیست. درنتیجه ابلاغ صادره از سوی سازمان میراث فرهنگی را به ایشان تسلیم کردم و ادامه دادم که با فرمانداری و فرماندهی انتظامی تالش هماهنگی لازم به عمل آمده است. نامبرده ولی با صراحة بیان داشت که هر اقدامی در حوزه‌ی بخشداری باید زیر نظر او انجام شود در نتیجه، حضور نماینده‌ای از سوی ایشان در طول مراحل کاوش اجتناب ناپذیر است. نگارنده به این نکته اصرار داشتم که حضور نماینده‌ی بخشداری را در جایگاه مهمان خواهم پذیرفت ولی به عنوان ناظر بر کار کاوش به هیچ وجه. و این خود سبب شد تا تنش فیما بین بیش تر شود به طوری که بدون خداحافظی از اتفاق بخشدار خارج و بلافضله موضوع را تلفنی به اطلاع آقای فرماندار رساندم. ایشان ضمن دل جویی از نگارنده خواستند تا فردای آن روز در جلسه‌ای که با عنوان «دوستداران میراث فرهنگی» با حضور مدیر کل میراث فرهنگی استان تشکیل می‌شود، شرکت کنم. پذیرفتم و فردای آن روز به شهرستان تالش و فرمانداری رفتم. رئیس دفتر حضور این جانب را به اطلاع فرماندار رساند. پس از چند دقیقه شخص فرماندار از جلسه بیرون آمدند و پس از خیر مقدم و تأسف از مشکل پیش آمده مرا به جلسه دعوت کرد و در پایان این جلسه فرماندار از رئیس دفترشان خواستند تا با بخشدار صحبت کنند. چند دقیقه بعد بخشدار پشت خط بودند، بدون توضیحی در زمینه‌ی مشکل پیش آمده، به بخشدار دستور دادند که فردای آن روز فرماندار به اتفاق مهمانانش برای صرف ناهار در بخشداری خواهد بود. فردای آن روز به اتفاق اعضاء هیأت به بخشداری رفتیم، گویا بخشدار تا آن لحظه از ماهیت مهمانانش اطلاع نداشت زیرا از دیدنمان شگفت‌زده شد، پس از تعارفی سرد، فرماندار از ایشان

خواستند تا شیرینی تعارف کند و در ادامه‌ی آن در سر میز ناهار موضوع را مطرح کرد و بلافاصله عنوان کرد که در برخی از مواقع به دلیل انتظار بیش از حد دو دوست از یک دیگر اختلافاتی ظهور می‌کند که بعداً به ثبات دوستی و شیرینی دلنشیانی تبدیل می‌شود و بلافاصله از بخشدار خواستند تا مایحتاج هیأت را تأمین نمایند. بدین ترتیب مشکل پیش آمده بروط فش شد.

ادامه‌ی کاوش گورستان وسکه با شناسایی دو گور حفره‌ای ساده دیگر به دلیل این که مجوز کار هیأت تنها رفع مشکل راهسازی و کاوش گورهای دیواره‌ی جاده بوده است، در مدت ۲۵ روز پایان گرفت. با این که مدت ۲۰ روز دیگر از مأموریت هیأت باقی مانده بود، از سوی نگارنده درخواست شد تا اجازه‌ی کاوش تمامی گورستان صادر شود که متأسفانه موافقت نشد و این خود مقدمه‌ای گردید تا باقی مانده‌ی مأموریت هیأت به جای کاوش به کار بررسی و شناسایی محوطه‌های باستانی دره‌ی شفارود تا مرز خلخال انجامد که این بررسی زمینه‌ای شد تا محوطه‌های دیگری شناسایی بشود که بعض‌ا از ارزش مطالعاتی ویژه‌ای پرخوردار بودند که در آن میان گورستان باستانی میان رود در جنوب روستای پارگام بوده است. کاوش گورستان وسکه اگرچه در سال ۱۳۷۱ انجام نشد، ولی با توجه به موقعیت حساس این گورستان و کاوشی که در آن انجام شده بود، با درخواست نگارنده در سال ۱۳۷۳ بار دیگر مورد تصویب قرار گرفت. که در مدت ۴۵ روز هیأت اعزامی در آن به کاوش پرداخت و حاصل آن کشف گورهای حفره‌ای ساده ویک گور کلان سنگی و آثار ارزشمندی از هزاره اول ق.م تا دوره‌ی پارت بود.

هیأت اعزامی با توجه به آثار به دست آمده و این که تاکنون کار پژوهشی هدفمندی در این بخش از خاک گیلان زمین انجام نشده، تمامی هم خود را مصروف آن داشت تا با هدایت کارهای پژوهشی استان از منطقه‌ی رودبار به تالش، زمینه چاب و انتشار نتایج حاصله را فراهم آورد که خوشبختانه با تداوم کار پژوهشی منطقه در دیگر محوطه‌ها از جمله میان رود زمینه‌ی آن فراهم گردید.<sup>(۱)</sup>

### میان رود

در ایامی که نگارنده در رأس هیأتی در محوطه‌ی باستانی وسکه، به کاوش‌های باستان‌شناسی مشغول بودم، دریکی از روزها از سوی یکی از کارگران روستای پارگام به صرف عصرانه دعوت شدیم، در ضمن پذیرایی و صحبت، او از پرسش خواست تا از همسر خود بخواهد النگویی را که در دست دارد، جهت بازدید ما آورد. النگویی بود طلا با دو سر بر جسته شیر غزان. با دیدن النگو جملگی اعضاء هیأت متعجب ماندند. وقتی که ماجراهای این النگو را از صاحب خانه جویا شدم، گفت که رودخانه‌ی شفارود در ایام بهار پرآب می‌شود و شن و ماسه زیادی با کم شدن آب به ویژه در فصل تابستان بر جای می‌گذارد که برای شن‌ریزی راه و کارهای ساختمانی از آن بهره‌برداری می‌شود. دریکی از روزها که مشغول برداشت شن و ماسه بودم، این النگو در لابلای ماسه‌ها پیدا شد. او در ادامه‌ی سخنان خود افزود که آثاری مانند خنجر و سرنیزه که در کاوش گورستان وسکه به دست می‌آید در لابلای شن‌های رودخانه دیده شده است و عموماً از مکانی به نام میان رود که دریک کیلومتری پارگام قرار دارد و دارای گورهای بزرگ سنگ‌چین است با فروپاشی گورها به

۱- برای اطلاع بیش تر از کارهای پژوهشی دره شفارود، نک. خلمت‌بری، محمد رضا، کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستان‌شناسی تالش - و سکه و میان رود، رشت؛ اداره کل میراث فرهنگی، ۱۳۸۳.



گورستان میان رود /  
عکس از نگارنده

آب ریخته می‌شوند. دیدن النگوی طلا و توصیف از محوطه‌ی باستانی میان رود آن چنان شوق دیدن این محوطه را در تمامی اعضاء هیأت برانگیخت. که پذیرایی را به پس از بازدید از این محوطه موکول کردیم. باتفاق از کوه راهی که از مسیر رودخانه می‌گذشت، عازم میان رود شدیم. در دو سوی رودخانه با محوطه‌ی گورستانی وسیعی روبه رو شدیم که تغییر مسیر رودخانه در طول سالیان متعددی، بخش وسیعی از آن را متلاشی کرده و در دیواره‌ی دو سوی رودخانه، گورهای چهارچینه‌ی سنگی را مشاهده کردیم که هنوز بخشی از آن برجای مانده بود.

با پایان گرفتن کاوش گورستان وسکه و مراجعت به تهران، گزارش مفصلی از وضعیت محوطه‌های باستانی در دو سوی رودخانه شفارود تنظیم و تقدیم معاونت پژوهشی سازمان نمودم. در گزارش تنظیمی از وضعیت نابسامان محوطه‌ی باستانی میان رود و آن چه مشاهده شده بود، به طور مشروح آورده شده و شخصاً نیز در ملاقات حضوری به این مطلب اشاره اساسی داشتم. در همان جلسه از آقای گلشن معاون پژوهشی سازمان درخواست کردم تا کاوش این محوطه باستانی در اولویت قرار گیرد. خوشبختانه با این درخواست موافقت و از نگارنده خواستند برای سال ۱۳۷۲ برنامه‌ی کاوش محوطه‌ی گورستانی میان رود تنظیم شود. کاوش گورستان میان رود براساس برنامه‌های تنظیمی در تابستان همین سال پس از تهیه‌ی نقشه‌ی توپوگرافی و شبکه‌بندی گورستان آغاز شد. در هفته‌ی اول کار کاوش محدوده و جهت گسترش گورستان شناسایی و دو گور کلان سنگی نیز در اولین ترانشه به دست آمد که با دیواره سنگ چین به شیوه‌ی خشکه‌چین با پوشش سنگ‌های یک پارچه آهکی شکل گرفته بود. این گورها در جهت شرقی- غربی و در ورودی آن‌ها با یک تخته سنگ مسطح مسدود شده بود. در کاوش درون یکی از گورها، شاهد سه تدفین (دوزن و یک مرد) بوده‌ایم که مجموعه‌ی فراوانی از اشیاء شامل کلاه‌خود، شمشیر، خنجر، سرپیکان مفرغی، ظروف سفالین، اشیاء تزیینی در کنار آن‌ها



### گورستان اسپسرا / عکس از نگارنده

گذاشته شده بود. با کمال تأسف هنوز کار کاوش این گورستان در مراحل آغازین خود بوده که طغیان سال ۱۳۷۲ رودخانه‌ی شفارود آغاز شد و در مسیر خود درختان کهنسال و سنگ‌های عظیم را از جای کنده و با توده عظیمی از گل و لای به حرکت درآمد، به طوری که تمامی این گورستان در زیر خروارها گل و لای و سنگ‌های عظیم قرار گرفت و بخش وسیعی از گورستان که سالم باقی مانده بود و کاوش آن می‌توانست راه‌گشای نکات تاریک تاریخ تمدن و هنر منطقه باشد، از هیأت سلب شد.<sup>(۱)</sup>

### گورستان باستانی اسپسرا

جاده‌ی آسفالت‌هی تالش به‌بیلاق مریان پس از روستای کیش دی‌بی، به دو شاخه تقسیم می‌شود، شاخه‌ی شمالی آن پس از روستای رزه و عبور از پیچ و خم دره‌ها و مناطق جنگلی به روستای اسپسرا و پس از آن به‌بیلاق شکره دشت منتهی می‌شود. در ابتدای روستای اسپسرا، تپه و گورستان وسیعی قرار دارد که تماماً پوشیده از قبور نوع دلمن و کلان‌سنگی است. این گورستان در ۳۷ درجه و ۵۳ دقیقه و ۵۱ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۴۴ دقیقه و ۲۸ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۴۳۰ متر است.

در سال ۱۳۷۲ که هیأت علمی کاوش‌های باستان‌شناسی تالش به سرپرستی نگارنده در

محوطه‌ی باستانی میان رود به کاوش‌های باستان‌شناسی اشتغال داشت، دریک روز تعطیل کار هیأت، به منظور رفع خستگی از کار مداوم یک ماهه، همگی اعضاءی هیأت، عازم بیلاق سوباتان در جنوب‌غربی شهرستان تالش شدیم، در مسیر راه در روستای رزه که دارای قهوه‌خانه‌ای بود، پیاده شدیم و در ضمن صرف چای با برخی از افراد بومی منطقه که عازم مناطق بیلاقی خود بودند به مصاحبت نشستیم. آنان که دریافتند ما از کارشناسان سازمان میراث فرهنگی هستیم،

۱- جهت اطلاع بیشتر نکه خلعتبری، محمدرضا، کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، وسکه و میان رود رشت اداره کل میراث فرهنگی ۱۳۸۳.

هریک از آثار تاریخی مناطق بیلاقی خود داستان‌های جذاب و شنیدنی تعریف می‌کردند. در آن میان یکی از روستاییان بیلاق اسب‌سرا ما را از عزیمت به سوباتان منصرف کرد و با تشویق وی با هم به منظور بازدید از آثار باستانی روستای مزبور و بیلاق شکرده دشت عازم آن دیار شدیم. در ابتدای ورودی روستا، با گورستان باستانی وسیع و منحصر به فردی روبرو شدیم. تمامی این گورستان در بردارنده‌ی گورهای نوع دلمن و کلان‌سنگی بود که بسیاری از آن‌ها در طول زمان از چشم سوداگران اموال فرهنگی بدور نمانده، و معماری گور با غارت اشیاء درون آن بر جای مانده بود. تمامی این قبور از سنگ‌های آهکی با دیواری خشکه‌چین و روی آن با سنگ‌های عظیمی که وزن هریک به چند تن می‌رسید، پوشش داده شده بود. برخی از آن‌ها در پیرامون خود دارای سنگ‌چین حريم به شکل دایره بودند، و در بخش شمالی گورستان که با شبیه تندی به دره‌ای منتهی می‌شد، آثار کاوش این قبور در سال‌های اخیر نیز مشاهده می‌شد. وضعیت ظاهری این گورستان به ویژه بافت معماری قبور و وسعت آن حکایت از آن داشت که این گورستان گورستانی معمولی نبوده و به احتمال قوی به افراد طبقه‌ی ممتاز جامعه زمان خود تعلق داشت ویژه آن که در تپه‌ی صخره‌ای شرق آن، آثار چند کاوش سطحی باقی مانده بود و این بدین معنا بود که به احتمال قوی تپه‌ی یاد شده نیز، محلی برای تدفین مورد استفاده قرار گرفته است. پس از مراجعت از بازدید آن روز همواره در این اندیشه بودم چنان‌چه گورستان مزبور مورد کاوش قرار گیرد به پرسش‌های بسیاری در ارتباط با ساختار فرهنگی و سیاسی منطقه در دوران باستان پاسخ خواهد داد و از دیگر سو مرمت و بازسازی قبور کاوش شده و بازسازی وضعیت تدفین با مولاز می‌تواند بر جاذبه‌های گردشگری منطقه بیافزاید.

با پایان یافتن کار کاوش گورستان میان رود، ضمن ارایه گزارش کاوش، گزارشی از وضعیت موجود گورستان اسب‌سرا و ویژگی‌های آن نیز تدوین و به معاونت پژوهشی سازمان ارایه شد. در گزارش تنظیمی ضمن توصیف گورستان یاد شده و ویژگی‌های خاص آن درخواست گردید تا کاوش گورستان اسب‌سرا در سال آینده در برنامه‌ی پژوهشی سازمان قرار گیرد. خوشبختانه با برنامه ارایه شده موافقت و هیأتی به سرپرستی نگارنده به مدت دو ماه عازم منطقه شد. در آغاز، محوطه‌ی گورستانی اسب‌سرا نقشه‌برداری و شبکه‌بندی، و کاوش آن در بخش میانی گورستان و جبهه‌ی شرقی تپه آغاز شد.

با کمال تأسف پس از گذشت دو هفته کاوش، به این حقیقت تلح رسیدیم که این گورستان با توجه به نوع قبور آن - که عموماً در سطح زمین قابل رویت بودند - در طول زمان اغلب مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفتند و آثار آن به غارت رفته است. با این حال ۲۱ گور شناسایی شد که ساختار معماری آن‌ها صرفاً نظر از ویژگی‌های تدفین و آثار فرهنگی موجود آن خود می‌توانست به عنوان یک سایت موزه تعریف شود. از جمله قبوری که در این محوطه مورد کاوش قرار گرفت و از ویژگی خاصی برخوردار بوده است گوری بود که در دامنه‌ی شرقی تپه قرار داشت. ابعاد آن  $۱۶ \times ۲ \times ۲$  متر و دیواره جانبی آن با سنگ‌های آهکی عمودی و روی آن با سنگ‌های یک پارچه آهکی عظیم پوشانده شده بود و فواصل سنگ‌ها نیز با قلوه سنگ و سنگ لاشه مسدود گردیده بود. در ورودی گور در جهت شرق قرار داشت و با سنگی مسطح که به شکل اسب حجاری شده و با خالی کردن



گورستان مریان /  
عکس از نگارنده

بخش میانی آن که تنها یک نفر می‌توانست به درون گور راهیابد مسدود گردیده بود. این گور نیز در گذشته‌های دور - شاید اندکی پس از زمان تدفین - مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بود که پراکندگی زغال و استخوان در درون آن این مطلب را تأیید می‌کرد. در کاوش این گور تنها یک تبر مفرغی از چشم سوداگران اموال فرهنگی به دور مانده بود که با بسیاری از تبرهای مکشوفه از محوطه‌های مربوط به هزاره‌ی اول قبل از میلاد منطقه، قابل مقایسه بوده است.

همان طوری که اشاره شد کاوش گورستان اسب‌سرا از این نظر با اهمیت تلقی می‌شود که خود سبب شد تا کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان که عمدها در حوزه‌ی سفیدرود و پس از آن در دره‌ی شفارود متumer کز بوده است به این منطقه هدایت شود.

### مریان

در شرق جایگاه اختصاصی فرآورده‌های نفتی شهرستان تالش «هشتپر»، جاده‌ی آسفالت‌های به موازات رودخانه کرگانرود به سمت جنوب غربی، در میان درختان جنگلی راه باز می‌کند که پس از عبور از روستاهای ریگ، ماشین خانه، کیش‌دی‌بی، تنگاب، نولی بلاغ، شیله وشت، سینه هونی، کلهور و طی مسافتی حدود ۳۳ کیلومتر به روستای مریان منتهی می‌شود. این روستا در موقعیت ۴۰ درجه و ۴۸ دقیقه‌ی عرض شمالی و ۵۱ درجه و ۳۷ دقیقه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا حدود ۱۰۸۰ متر است.

محوطه‌ی باستانی مریان مجموعه‌ای از گورستان‌های باستانی است که در فواصل مختلف در کناریک دیگر واقع شده‌اند. این محوطه‌ی گورستانی که بدون شک یکی از محوطه‌های ارزشمند استان گیلان است، نخستین بار در سال ۱۲۷۹ م.ش ۱۹۰۱ میلادی به وسیله‌ی ژاک دمرگان باستان‌شناس فرانسوی شناسایی و مورد گمانه‌زنی قرار گرفت و به منظور مطالعات اولیه، تعدادی از قبور کلان سنگی آن را مورد کاوش قرار داد که به آثاری از عصر پایانی مفرغ متأخر «آغاز

عصر آهن» منتهی شده است و امروزه آثار کاوش‌های انجام شده نامبرده در بخش شمالی این محوطه گورستانی بر جای مانده است. برخی از معمربین روستای مریان بر این اعتقادند، در شهریور ۱۳۲۰ زمانی که بخش شمالی کشورمان به اشغال قوای روسیه درآمده بود، بسیاری از گورهای نوع دلمن این گورستان به وسیله‌ی سربازان روسی مورد کاوش قرار گرفت و آثاری که امروزه در موزه‌ی آرمیتاژ با عنوان اشیاء تالش نگه داری می‌شود، مربوط به این دوره است که صحت آن چندان بر ما روشن نیست.

گورستان باستانی مریان در اوایل انقلاب اسلامی صدمات جبران ناپذیری دید زیرا صرف نظر از گسترش بی‌رویه کاوش‌های غیرمجاز، بخشی از اراضی که در مالکیت فرزندان و نوادگان سردار امجد بود، به وسیله‌ی هیأت هفت نفری واگذاری زمین تسطیح، و بین زارعین تقسیم گردید. این خود سبب شد تا با خاک برداری از لایه‌ی فوکانی گورستان، قبور مدفون در اراضی و تپه‌ها نمایان شوند. درنتیجه با توجه به شرایط خاص حاکم بر جامعه، کاوش این گورستان شتاب زیادی به خود گرفت و آثار بسیار ارزشمندی از آن به غارت رفت.

دومین دوره‌ی کاوش این گورستان، براساس یک برنامه‌ی پیش‌بینی نشده آغاز شد. در سال ۱۳۷۷ که هیأت علمی کاوش‌های باستان‌شناسی تالش به سرپرستی نگارنده در محوطه باستانی اسب‌سرای شکره‌دشت به کاوش‌های باستان‌شناسی اشتغال داشت، در یک روز تعطیل باتفاق اعضای هیأت، برای بازدید از بیلاق آق‌اولر و مجموعه‌ی بناهای معروف به سردار امجد راهی این دیار شدیم. پس از صرف چای در قهوه‌خانه روستا و بازدید از بناهای یاد شده با راهنمایی چند نفر از روستائیان از گورهای کاوش شده به وسیله‌ی دمرگان بازدید کردیم، و چند نفر از روستاییان، که به کار کشت صیفی جات در قطعه‌ی زمین مجاور آن بودند، ما را به صرف عصرانه و چای دعوت کردند. آن‌ها ضمن صحبت به این مطلب اشاره داشتند که این قطعه زمین و اساساً زمین‌های پیرامون آن، برای کشاورزی مناسب نیست. زیرا به هنگام آبیاری، آب در سطح زمین جاری نمی‌شود و تماماً به درون حفره‌های زیرزمینی راه می‌یابند. چند نمونه از این حفره‌ها را که با خاک برداری از زمین مشخص شده بود، به ما نشان دادند. بررسی‌های اولیه، حکایت از آن داشت که در زیر این اراضی کشاورزی گورستان وسیع و پرتاکمی قرار دارد که از چگونگی آن آگاهی و دانشی در دست نداریم. با وسوسه‌ای خیال‌انگیز از کاوش این گورستان به اسب‌سرا بازگشیم. کاوش گورستان اسب‌سرا در مراحل پایانی خود بود که ریاست وقت سازمان و معاون پژوهشی و تنی چند از مقامات استان و شهرستان از مراحل کاوش این گورستان بازدید داشتند و در پایان به اتفاق شب را در مهمان سرای فرمانداری در شهر تالش به سر بردیم. در ضمن صحبت از وضعیت باستان‌شناسی استان، مسئله‌ی بازدید خود از محوطه‌ی باستانی مریان و آثاری را که دیده بودم برای آنان نیز بیان داشتم و این خود سبب شد که فردای آن روز با وجود هوای مه‌آلود و بارانی، ریاست سازمان و معاون پژوهشی، اعلام آمادگی کردند که یک بار دیگر به منطقه‌ی کوهستانی تالش عزیمت و از نزدیک این محوطه را بازدید نمایند. بازدید از گورهای کاوش شده، بافت معماری مقابر، گستردگی کاوش‌های غیرمجاز این محوطه‌ی باستانی و وسعت آن، آن چنان مقامات سازمان را تحت تأثیر قرار داد که بی‌درنگ از نگارنده خواستند

تا برنامه‌ای را با هدف «نجات بخشی گورستان مریان» تدوین و تسلیم ایشان نمایم و خود نیز در مراجعت به تهران در دو ویا سه گفت و گوی تلویزیونی و مطبوعاتی اعلام داشتند که با کمال تأسیکی از بزرگ‌ترین گورستان‌های پیش از تاریخی و تاریخی کشور هنوز تعیین حریم نشده و در فهرست آثار ملی به ثبت نرسیده و کاوش آن آغاز نگردیده است. این خود سبب شد تا در اجرای برنامه‌ی تنظیمی از سال ۱۳۷۸ کاوش‌های باستان‌شناسی تالش در محوطه‌ی باستانی مریان متمرکز شود. که خوشبختانه در زمستان همان سال محوطه‌ی یاد شده، گمانه‌زنی و تعیین حریم و با شماره‌ی ۲۷۴۸ تحت عنوان مجموعه‌ی گورستان مریان در تاریخ ۲۹/۴/۲۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. پس از آن، کاوش آن نیز به طور مستمر تا سال ۱۳۸۳ ادامه یافت که به کشف آثار بسیار ارزشمندی از عصر آهن تا دوره‌ی ساسانی منتهی شد.<sup>(۱)</sup> در ادامه‌ی آن نیز، کارهای پژوهشی انجام شده در این محوطه در کتابی با عنوان «کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش- مریان و تندوین» چاپ و منتشر شده‌اند. در پایان ذکر این نکته را ضروری می‌داند که با وجود کاوش‌های غیرمجازی که در جای جای این محوطه‌ی گورستانی صورت گرفته است به دلیل وسعت و پراکندگی و عمق آثار هنوز نقاط بکر و دست نخورده‌ای در این محوطه‌ی باستانی وجود دارد که جهت شناسایی و کاوش هدفمند آن نیاز به برنامه‌ریزی اساسی است.

### تندوین

جاده‌ی تالش به ییلاق آق اولر، در ابتدای ورودی این روستا به دو شاخه تقسیم می‌شود که راه فرعی شمالی آن پس از عبور از روستای ناوان به تندوین منتهی می‌گردد. تندوین روستایی است که علاوه بر ایام تابستان در دیگر فصول نیز تعدادی از خانوارها در آن ساکن هستند و به کار دام پروری، زنبورداری و باغ داری اشتغال دارند. تندوین شامل یک محوطه‌ی گورستانی وسیعی است که امروزه بخشی از این گورستان به دلیل گسترش روستا در زیر واحدهای مسکونی قرار گرفته است. این محوطه‌ی گورستانی در موقعیت ۳۷ درجه و ۵۳ دقیقه و ۲۶ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۳۸ دقیقه و ۹ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا حدود ۱۷۵۱ متر است.

گورستان تندوین نخستین بار در سال ۱۳۷۸ به وسیله‌ی نگارنده مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت. این محوطه که شامل یک گورستان وسیع از عصر آهن است دارای قبور چهار چینه سنگی، حفره‌ای ساده و نوع دلمن است که به دلیل سطحی بودن قبور نوع دلمن، سیاری از آن‌ها در طول زمان از چشم سوداگران اموال فرهنگی به دور نمانده، به طوری که نمونه‌هایی از آن غارت را در بخش میانی روستا و شمال آن هنوز می‌توان دید. گورستان تندوین در سال ۱۳۸۰ براساس برنامه‌های مصوب پژوهشی سازمان میراث فرهنگی، هم زمان با کاوش گورستان مریان در چهار ترانشه، مورد کاوش قرار گرفت. قبور کاوش شده از نوع قبور حفره‌ای ساده و چهار چینه سنگی بوده‌اند که در عمق بین ۳/۵ - ۲ متر از سطح زمین قرار داشتند. آثار مکشوفه‌ی

۱- از جمله کارهای اساسی و ملندگاری که کاوش این محوطه باستانی در پی داشت، تهیه فیلم مستندی با عنوان «میراث سیز» بود که از سوی گروه مستند شبكه چهارم سیماهی جمهوری اسلامی ایران تهیه و در ۱۶ قسمت نیم ساعته از همین شبکه پخش شده پخش این فیلم در شناسایی فرهنگ و تمدن منطقه بسیار مؤثر بود.



گورستان تندوین /  
عکس از نگارنده

این گورستان عبارتند از: ظروف سفالین خاکستری و قرمزنگ ساده، ابزار و ادوات مفرغی و زیورآلاتی که عمدتاً از مهره‌های تزئینی‌شیشه، خمیر شیشه، دُر کوهی، عقیق و مفرغ بوده‌اند. مطالعات اولیه، تعلق این گورستان به نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم و آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد را مسلم می‌دارد. در حال حاضر صرفنظر از تراشه‌های کاوش شده و کاوش غیر مجاز تعدادی از قبور نوع دلمن بقیه‌ی این گورستان بهدلیل عمق آثار و مسکونی بودن روستا در طول سال، بکر و دست نخورده باقی مانده است. با توجه به این نکته که بسیاری از محوطه‌های گورستانی گیلان به دلایلی در طول زمان به طور گستردگی مورد کاوش غیر مجاز قرار گرفته‌اند، این محوطه ارزش مطالعاتی خود را حفظ نموده است درنتیجه، ثبت آن در فهرست آثار ملی ضروری و اعلام ضوابط حفاظتی آن از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

### تول گیلان

از شرق جایگاه اختصاصی فرآورده‌های نفتی شهرستان تالش، جاده‌ی آسفالت‌های در مسیر کرگان‌رود به سمت جنوب غربی به روستاهای مناطق بیلاقی راه باز می‌کند که پس از عبور از روستاهای ریگ، ماشین خانه، کیش دی‌بی، نولی‌بلاغ، شیله‌وشت، سینه‌هونی، مریان، آق‌اولر، حسن‌دایرمان، سله‌یوردی به روستای تول منتهی می‌شود. ادامه‌ی این راه با پشت‌سر گذاشتن پستی و بلندی‌های غرب تول گیلان و تول سر به حوزه‌ی راه‌های کوهستانی اردبیل می‌پیوندد. در ابتدای ورودی روستای تول، گورستان باستانی وسیعی قرار دارد که با توجه به گسترش روستا در سال‌های اخیر، بخش وسیعی از آن بر روی گورستان باستانی قرار گرفته است. گورستان تول در ۳۷ درجه و ۴۹ دقیقه و ۹۶ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۳۶ دقیقه



تبرستان  
www.tabarestan.info

### گورستان تول گیلان / عکس از نگارنده

و ۲۸ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا حدود ۱۸۷۰ متر است. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۸-۱۳۸۰ که محوطه‌ی باستانی مریان به سرپرستی نگارنده مورد کاوش قرار گرفت، با توجه به وسعت آن و نیز، بافت معماری مقابر و آثار ارزشمند تاریخی به دست آمده از آن، این فرضیه از سوی هیأت اعزامی قوت گرفت که به احتمال قوی در آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد، مریان امارت نشین بزرگی در سرزمین کادوسی بوده که امارت نشین‌های متعددی در پیرامون خود داشت و چون دره‌ی کرگانرود جنوبی تنها راه آسانی بود که ارتباط آن را با حوزه‌ی غربی و تمدن‌های شکل گرفته در آن به ویژه مانها و اورارت‌وها متصل می‌کرد، می‌بایست در دو سوی این دره امارت نشین‌هایی وجود داشت که امنیت آن را تأمین می‌نمود. در نتیجه دو سوی دره‌ی کرگانرود هم زمان با کاوش گورستان مریان نیز مورد بررسی قرار گرفت که به کشف محوطه‌ی باستانی از جمله محوطه‌ی گورستانی تول شده است.

یک روز در فرصت استراحت کارگران در کاوش گورستان مریان نگارنده از اهمیت محوطه‌ی گورستانی تول گیلان با همکاران صحبت می‌کرد که در همان زمان یکی از کارگران کاوش محوطه‌ی گورستانی مریان که خود نیز در کار کاوش غیرمجاز دست داشت، اظهار نمود که در فصل پاییز و زمستان که ساکنان روستای تول به دامنه‌های جنگلی کوچ می‌کنند، کاوش‌های غیرمجاز در این محوطه شدت می‌گیرد که آثار ارزشمندی نیز از آن به دست می‌آید. از آن جمله یکی از قبور نوع دلمن در سال گذشته شناسایی شد که مالک زمین از کاوش غیرمجاز آن جلوگیری کرد.<sup>(۱)</sup> در نتیجه در یکی از روزهای تعطیلی کار هیأت به اتفاق نامبرده از این محوطه باستانی مجدداً بازدید که آثار سطحی و گورهای کاوش شده اظهارات وی را تأیید می‌نمود. با این چشم‌انداز با پایان گرفتن کاوش محوطه‌ی باستانی مریان در سال ۱۳۸۰ و

۱- تول گیلان روستایی است کوهستانی که در ایام زمستان تنها دوختوار در آن باقی می‌مانند، اما در فصل تابستان جمعیت آن به ۵۰ خانوار افزایش می‌یابد، زیرا کشاورزان مناطق ساحلی و جلکه‌ای تالش پس از فراتر کار شانی کاری و فزار از شرچی موای مناطق بیاد شده، مدتی تا فصل دروی شانی «شهرپورمه»، به این روستا کوچ می‌کنند.

مراجعت هیأت به تهران، موضوع با مدیریت پژوهشکده باستان‌شناسی در میان گذاشته شد، خوشبختانه برای سال ۱۳۸۱ هم زمان با کاوش محوطه‌ی باستانی مریان، اولین فصل کاوش تول گیلان نیز مورد تصویب قرار گرفت. لذا در ادامه‌ی کار کاوش گورستان مریان در سال ۱۳۸۱ باوجود محدودیتی که از نظر زمانی داشتیم، به منظور اثبات فرضیه‌ی ارایه شده و اظهارات شخص باد شده، محوطه‌ی گورستانی تول، تنها در دو ترانشه  $10 \times 10$  متر مورد گمانهزنی قرار گرفت. پس از ۶ روز خاک برداری از سطح ترانشه، در عمق ۲۲۰ سانتی متری آثار و شواهد ۴ گور چهارچینه سنگی مورد شناسایی قرار گرفت. در بخش زیرین آن‌ها وجود خاک دستی که در تمامی سطح ترانشه دیده می‌شد. در عمق ۳۳۰ سانتی متری به سنگ‌های روی گور نوع دلمن دست یافتیم. این گور در جهت شرقی- غربی و در ابعاد  $13/60 \times 2 \times 2$  متر شکل گرفته و روی آن با سنگ‌های یک پارچه عظیمی که وزن برخی از آن‌ها به بیش از یک تن می‌رسید، پوشش داده و فاصله‌ی این سنگ‌ها، با سنگ‌های لاشه و قلوه، کاملاً مسدود شده بود. در بخش انتهایی این گور، دیواری عرضی دیده می‌شد که به اتاقکی در ابعاد  $1/5 \times 2 \times 1$  متر تبدیل شده بود. اسکلتی در این اتاقک تدفین گردیده بود که آثار ارزشمندی چون گوش واره، انگشتی زرین، موبینهای نقره و النگوهای مفرغی به همراه داشت. در این گور ۱۱ اسکلت دیگر تدفین شده بود که با پر شدن فضای گور، در ورودی آن برای همیشه مسدود و به تاریخ سپرده شد. از جمله آثاری که در کنار اسکلت غنوده در بخش انتهایی گور به دست آمد، دست بند مفرغی بود، که در سطح داخلی آن کتیبه‌ی میخی به زبان اوراتویی به چشم می‌خورد و این خود کشف بسیار بزرگی در باستان‌شناسی استان به شمار می‌رفت، پس از مطالعات آغازین، کارهای حفاظتی و مرمتی این دست‌بند توسط آزمایشگاه موزه‌ی ملی ایران، به عمل آمد.<sup>(۱)</sup> متن استنساخ شده برای سه تن از متخصصین خط میخی شاهر رزم جو، رسول بشاش و پرسفسور سالوینی - فرستاده شد که متن قرائت شده دربردارنده جمله‌ی «آرگیشتی اهدا کرد» بود. و این خود بیان گر حضور ویا نفوذ تمدن اورارت در منطقه است. از دیگر سو کتیبه‌ی مکشوفه اولین کتیبه‌ی به دست آمده در حفريات گیلان است که دارای جمله‌ای کامل و با مفهومی مستقل می‌باشد.<sup>(۲)</sup> این کشف نه تنها تأییدی بر فرضیه‌ی ارایه شده از سوی هیأت علمی کاوش‌های باستان‌شناسی تالش بود. بلکه مقدمه‌ای شد تا با توجه به اهمیت این محوطه گورستانی کاوش‌های باستان‌شناسی آن تداوم یابد.

کاوش گورستان باستانی تول با آثاری که از نخستین فصل آن به دست آمده، در فصل بعد با مشکلات فراوانی روبرو شد، زیرا شایعات گسترشده کشیفات سال پیشین که از سوی سوداگران اموال فرهنگی نیز دامن زده می‌شد، سبب گردید تا مالکان مراتع یاد شده، ادامه‌ی کاوش این محوطه را در سال بعد با مشکلات فراوانی روبه رو نمایند، به طوری که هیأت اعزامی و گروه نقشه‌بردار عملأ نتوانستند به کار خود ادامه دهند. خوشبختانه با دخالت آقای علیزاده فرماندار فرهیخته شهرستان تالش و ریاست دادگستری و فرمانده انتظامی شهرستان، مشکل پیش آمده برطرف و با پرداخت ضرر وارد ناشی از خاک برداری مراتع به مالکان، زمینه‌ی ادامه کار فراهم شد.

کاوش این گورستان در فاصله سالهای ۱۳۸۳ - ۱۳۸۴ با توجه به محدودیت شناسایی شده‌ی گورستان، تنها در بخش شرقی روستای تول گیلان ادامه یافت که در مجموع به کشف ۷۰ گور از

۱- در اینجا بر خود لازم می‌دانم از سرکار خاتم مهناز گرجی سرپرست آزمایشگاه موزه‌ی ملی ایران تشکر و تقدیرانی کنم که با میل و رغبت شخصاً کار باشند زدایی و استنساخ کتیبه‌ی دست بند مکشوفه را انجام و زمینه برای قرایت آن را فراهم کرده‌اند.

۲- پیش از این نیز در حفريات محوطه‌ی گورستانی مارلیک دو عدد مهر از خمر شیشه به دست آمد که قرائات گردیده و لی جمله‌ای کامل نمی‌باشدند و در حفريات غیرهمجساً منطقه‌ی املش نیز دو عدد چشم‌بند مفرغی اسب به دست آمد که بوسیله‌ی دم‌گان معرفی شده که هیچ یک دربردارنده‌ی یک جمله کامل و با درنتجه کتیبه‌ی مکشوفه‌ی تول گیلان، اولین کتیبه‌ی میخی مکشوفه از این استان است که جمله‌ای کامل و با مفهوم مشخص می‌باشد.



### گورستان کورامار / عکس از نگارنده

نوع حفره‌ای ساده، چهارچینه‌سنگی و دلمن شد. نتایج کشیات این محوطه باستانی در کتابی با عنوان «کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش - تول گیلان» و مجموعه مقالات دومین همایش فرهنگ و تمدن تالش چاپ و منتشر شده است. این گورستان با توجه به آثاری که از آن به دست آمد، در تاریخ ۱۳۸۲/۶/۱۱ با شماره‌ی ۹۹۱۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

### کورامار

جاده‌ی شوسه‌ی مریان به مکش، در ابتدای روستای تندوین، به دو شاخه فرعی تقسیم می‌شود، راه فرعی جنوب شرقی آن به روستای تندوین و شاخه‌ی جنوب غربی آن پس از طی مسافتی حدود ۷۰۰ متر به روستای کورامار راه می‌یابد. در شمال شرقی روستای مزبور گورستان وسیعی قرار دارد که بخش وسیعی از آن در حال حاضر در مالکیت آقای عزیز قلعه‌کفایی است.<sup>(۱)</sup> این گورستان در موقعیت ۳۷ درجه و ۵۲ دقیقه و ۴۴ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۳۸ دقیقه و ۹۸ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۱۵۰۷ متر است. بخش شمالی گورستان کورامار را نبوهی از قبور چهارچینه‌ی سنگی و کلان‌سنگی پوشانده‌اند که بعضًا با هم دیگر دارای دیوار مشترک هستند. از آن جا که قبور یاد شده در سطح زمین قابل رویت می‌باشند در طول زمان از چشم سوداگران اموال فرهنگی به دور نمانده و تمامًا مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفتند.

اما ادامه‌ی گورستان در بخش جنوبی با توجه به مسیر رسوب گذاری زمین در زیر ۱/۵۰ متر رسوب قرار گرفته، در نتیجه‌ی رغم ادامه‌ی کاوش‌های غیرمجاز، در این بخش بعضًا از چشم سوداگران اموال فرهنگی در امان باقی مانده است.

۱- هیات علمی کاوش‌های باستان‌شناسی تالش به مدت دو ماه در محوطه‌ی باستانی کورامار که بخش وسیعی از آن در حیاط مسکونی آقای عزیز قلعه‌کفایی قرار داشت به کاوش‌های باستان‌شناسی اشتغال داشت. وی که از دیبران گورستان‌های شهرستان تالش بوده‌اند، در طی این مدت با روی گنجاده و طوفت و مهربانی خاصی که ناشی از ادب ذاتی ایشان است از هیچ‌گونه همکاری دریغ نورزیدند و زمانی که گسترش گورستان به سمت جلوی منزلشان مسلم و کاوش در آن اجتناب‌ناپذیر گردید خود زمینه‌ی کاوش در آن را فراهم نمود و حتی کف ساختمن مسکونی خود را جهت کاوش در اختیار هیأت قرار داد. که جا دارد در همین جا از ایشان و همسر بزرگوارشان بلطف این همه محبت و بزرگواری تشكر و قدردانی ویژه داشته باشم.



تبرستان

www.tabarestan.info

گورستان باستانی کورامار در سال ۱۳۸۵ به سپرستی نگارنده به منظور مستندسازی وضعیت موجود و کسب اطلاعات لازم از امارت‌نشین‌های پیرامون مریان مورد کاوش قرار گرفت، که در مجموع به کشف ۶۵ گور از نوع قبور کلان‌سنگی و چهارچینه سنگی منتهی شد. با کمال تأسف از مجموعه‌ی قبور کشف شده تنها ۱۱ گور سالم باقی مانده بود. که آن نیز شامل قبوری بوده است که در زیر قبور دوره تاریخی قرار داشتند. آثار مکشوفه از این گورستان بیان گر آن است که گورستان یاد شده نیز همانند گورستان مریان در آغازین سده‌های هزاره اول میلاد شکل گرفته و در دوره‌ی تاریخی، مجددًا برای تدفین از آن استفاده شده است.

▲  
گورستان هفت دغنان /  
عکس از نگارنده

### هفت دغنان

محوطه‌ی استقراری هفت دغنان که به شهر گسگر نیز شهرت دارد، در غرب دهستان ضیابرو دریک محوطه‌ی جنگلی واقع شده است. این محوطه‌ی استقراری در موقعیت ۳۷ درجه و ۲۸ دقیقه و ۱۴ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۱۱ دقیقه و ۵۷ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا بیش از ۱۷ متر نیست.

این محوطه‌ی باستانی را نخستین بار دکتر منوچهر ستوده در جلد نخست کتاب «از آستارا تا استرآباد، صص ۱۹۰-۱۹۲» معرفی و پس از آن هیچ‌گونه کار مطالعاتی ویا پژوهشی هدفمندی در آن صورت نگرفت. تا این که در سال ۱۳۸۲ براساس برنامه‌ی پیشنهادی اداره‌ی کل میراث فرهنگی و گردشگری گیلان، ولی جهانی، دو فصل در آن به کاوش پرداخت که با آثاری از معماری یا مصالح آجر و ساروج و تعدادی ظروف سفالین مربوط به دوره‌ی اسلامی و سکه‌هایی از آلیاز مس و روی دست یافت.

مطالعات سطحی در این محوطه‌ی جنگلی حکایت از وجود پشته‌هایی در جای جای آن را دارد که هنوز مطالعات پایه‌ای بر روی آن‌ها صورت نگرفته است. تصور می‌شود این پشته‌ها

تأسیساتی بوده است که به مرور زمان تخریب و با رویدن درختان جنگلی بر روی آن، امروزه به صورت تپه‌های طبیعی درآمده است. جهانی نتیجه‌ی مطالعات و پژوهش‌های میدانی خود را به صورت گزارش پژوهشی و مقاله‌ای با عنوان «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی محوطه تاریخی خوری سو هفت‌دغنان در گزارش‌های باستان‌شناسی شماره‌ی ۲، و پس از آن در مقاله‌ی دیگری با عنوان گزارشی مقدماتی دومین فصل گمانه‌زنی شهر تاریخی گسگر هفت‌دغنان در گزارش‌های باستان‌شناسی ۶ از انتشارات پژوهشکده‌ی باستانی چاپ و منتشر نموده است. وی در بخشی از دومین گزارش خود در ارتباط با یافته‌های این محوطه‌ی باستانی این گونه می‌نوارد:

«...شهر تاریخی گسگر، یکی از معبد شهراهی به جای مانده در غرب گیلان است که از قرون ششم تاواخر دوره‌ی صفوی از رونق اقتصادی و شکوفایی بسیار خوبی برخوردار بوده است. یافته‌های به دست آمده از آن شامل انواع و اقسام سفالینه‌های لعلدار و فاقد لعلاب، پیه‌سوزها، جوش‌کوره، سرباره مس، سکه، مهر، اشیای فلزی، کاشی در رنگ‌های مختلف و سایر موارد نشان می‌دهد که هنرمندان این شهر با هنرمندان شهرهای دیگر حتی خارج از ایران روابط تجاری نزدیک داشتند. آثار معماري بسیار پیش رفته‌ی آن نیز حاکی از رفاه اقتصادی این شهر و یادآور اوج شکوفایی هنر تمدن اسلامی در قسمت کوچکی از دشت‌های سرسیز گیلان است...» (جهانی: ۱۳۸۶، صص ۲۹۴-۲۷۷)

علی‌رغم کارهای پژوهشی مقدماتی این محوطه‌ی باستانی به دلیل وسعت آن، هنوز نکات تاریخی مهمی در ارتباط با ساختار آن وجود دارد که در صورت تداوم کار میدانی پرده از روی آن برداشته خواهد شد.

### قلعه صلصال (قلعه لیسار)

در جنوب جاده‌ی آسفالته تالش به آستارا و در ابتدای بخش لیسار، بنای معظمی بر فراز تپه‌ای طبیعی قرار دارد که به قلعه‌ی صلصال یا قلعه لیسار شهرت دارد. قلعه‌ی صلصال در معرفیت ۳۷ درجه و ۵۶ دقیقه و ۹۶ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۸ درجه و ۵۴ دقیقه و ۲۲ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۸۶ متر است. دکتر منوچهر ستوده که حدود ۴۵ سال پیش از قلعه‌ی صلصال بازدید کرده بود، در کتاب «از آستارا تا استرآباد» جلد اول این گونه می‌نوارد:

«...مردم اطراف نیز این قلعه را از صلصال می‌دانند، بسیاری از قلعه‌های کوهستانی منسوب به این مرد ناشناخته و شخصیت غیرتاریخی است. تنها محمد گیلک است که این را قلعه‌ی صفاری خوانده و مدارکی هم برای این نام‌گذاری نشان نداده است. این قلعه سنگی پابجا مسلماً روزی پایگاه یا پناهگاهیکی از امراض محلی و سربازان و اطرافیان او بوده است. مساحت تقریبی سطح کوهی که این قلعه بر آن قرار گرفته است که به علت روئیدن درختان زیاد و بوته‌های خار اندازه دقیق نتوان گرفت.» (ستوده: ۱۳۴۹ ص ۴۳)

دیوار پیرامونی قلعه از مصالح سنگ و ساروج و بخش فوقانی آن دارای تأسیساتی می‌باشد که عمدها از آجرهایی به ابعاد  $۲۲ \times ۲۲ \times ۴$  سانتی‌متر و ساروج است. در حال حاضر بخش فوقانی و سقف قلعه کاملاً فرو ریخته و کاوش‌های غیرمجاز وسیعی در بخش‌های مختلف به ویژه آب انبار



گورستان قلعه صلصال  
لیسار /  
عکس از نگارنده

آن صورت گرفته است. در بررسی‌های سطحی سفالینه‌های لعابدار و نقش زیر لعاب و ساده‌ی دوره‌ی اسلامی در تمامی سطح قلعه مشاهده می‌شود که بیان گر استفاده‌ی گسترده از قلعه مزبور در دوره‌های مختلف است. براساس برنامه‌های پژوهشی اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گیلان با توجه به خلایی که در ارتباط با کاربرد و شناخت واحدهای مختلف این قلعه وجود داشت در سال ۱۳۸۲-۱۳۸۱ هیأتی به سرپرستی مهدی میرصالحی به مدت ۴۵ روز در بخش فوقانی قلعه به کاوش پرداخت. بخش عمده‌ی این مدت، صرف پاک سازی محوطه و قطع درختان روئیده بر روی آن اختصاص یافت. هیأت اعزامی موفق شد تا بخشی از سیستم آبرسانی قلعه را که با تنپوش‌های سفالی انجام می‌شد، و ارتباط واحدهای آن را شناسایی نماید. آثار سفالینی که حاصل این کاوش بوده است و هم چنین کشف یک عدد سکه فلوس مربوط به دوره‌ی اتابکان آذربایجان (دومین اتابک آذربایجان جهان پهلوان محمد)، تعلق قلعه‌ی مزبور را به حدود قرون ۴-۶ هق، مسلم می‌دارد.

طبعی است تا دست‌یابی به تمامی ساختار و عمل کرد واحدهای آن راه درازی در پیش است و نیاز به برنامه‌ریزی اساسی است.

ردیف	محوطه	بخش	شهرستان	سربرست هیات	ملیت	سازمان، دانشگاه	دوره تاریخی	سال کاوش	وضعیت کتابیش
۱	اسبسرا مرکزی	تالش	محمد رضا خلعتبری	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	اوایل هزاره‌ی اول ق.م	اوخر هزاره‌ی دوم	۱۳۷۷	دارد
۲	اسپیت مرکزگ	پرده‌سر شهر	رضوان	یوسف فلاحیان	ایرانی	قرن ۷-۶ هجری قمری	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	۱۳۸۵	دارد
۳	تماجان رانکوه	املش	حبيب‌الله صمدی	اداره کل باستان‌شناسی	ایرانی	هزاره‌ی اول ق.م	هزاره‌ی کل	۱۳۳۴	ندارد
۴	تنبیون مرکزی	تالش	محمد رضا خلعتبری	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	اوایل هزاره‌ی اول ق.م	اوخر هزاره‌ی دوم	۱۳۸۰	دارد
۵	تول‌گیلان مرکزی	تالش	محمد رضا خلعتبری	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	نیمه اول هزاره‌ی اول ق.م	هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۸۱	دارد
۶	جوین مرکزی	رودبار	علی حاکمی	اداره کل باستان‌شناسی	ایرانی	هزاره‌ی اول ق.م	هزاره‌ی کل	۱۳۲۴	ندارد
۷	حسنی محله	سیاهکل	نامیراکامی	دانشگاه ترکیو	ژاپنی	پارت-ساسانی	پارت	۱۳۲۳	دارد
۸	حلیم‌جان رحمت‌آباد	رودبار	شینجی فوکای	دانشگاه ترکیو	ژاپنی	هزاره‌ی اول ق.م	ساسانی	۱۳۵۵	دارد
۹	خرم‌رود دیلمان	سیاهکل	نامیراکامی	دانشگاه ترکیو	ژاپنی	هزاره‌ی اول ق.م	اشکانی	۱۳۵۶	دارد
۱۰	دوگامیان مرکزی	رودبار	علی حاکمی	اداره کل باستان‌شناسی	ایرانی	پارت-ساسانی	پارت	۱۳۳۶	ندارد
۱۱	سیاهدره خورگام	رودبار	علی حاکمی	دانشگاه ترکیو	ایرانی	هزاره‌ی اول ق.م	ساسانی	۱۳۴۵	ندارد
۱۲	شهران رحمت‌آباد	رودبار	محمد رضا خلعتبری	دانشگاه ترکیو	ایرانی	هزاره‌ی اول ق.م	اشکانی	۱۳۶۵	دارد
۱۳	قلعه کوتی دیلمان	سیاهکل	نامیراکامی	دانشگاه ترکیو	ژاپنی	اوایل هزاره‌ی اول ق.م	اوایل هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۳۹	دارد
۱۴	قلعه لیسار	تالش	مهدی میرصالحی	دانشگاه ترکیو	ایرانی	قرن ۴-۵ هجری قمری	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	۱۳۸۱	دارد
۱۵	کلورز مرکزی	رودبار	علی حاکمی	اداره کل باستان‌شناسی	ایرانی	هزاره‌ی اول ق.م	پارت	۱۳۴۶	ندارد
۱۶	کلورز مرکزی	رودبار	محمد رضا خلعتبری	دانشگاه ترکیو	ایرانی	هزاره‌ی اول ق.م	دوره اشکانی	۱۳۸۵	دارد
۱۷	کرمونی «میارکش» دیلمان	رودسر	محمود موسوی	دانشگاه ترکیو	ایرانی	هزاره‌ی اول ق.م	دوره اشکانی	۱۳۵۰	ندارد
۱۸	کردامار مرکزی	تالش	محمد رضا خلعتبری	دانشگاه ترکیو	ایرانی	نیمه دوم هزاره‌ی اول ق.م	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	۱۳۸۵	ندارد
۱۹	لاسلوکان دیلمان	سیاهکل	نامیراکامی	دانشگاه ترکیو	ژاپنی	هزاره‌ی اول ق.م	اشکانی	۱۳۴۹	دارد

محوطه‌هایی که در استان گیلان مورد کاوش قرار گرفته‌اند.

ردیف	محوطه	بخش	شهرستان	سرپرست های	ملیت	سازمان، موسسه، دانشگاه	دوره تاریخی	سال کاوش	وضعیت کوارش
۲۰	بلیجان	خرگام	روندبار	علی حاکمی	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی	سازمان اسناد و کتابخانه ملی	۱۳۴۵	ناردن
۲۱	لسیر	رجیم آباد	رومسر	محمود مرسوی	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	سلسله ساسانی	۱۲۵۲-۱۲۵۱	ناردن
۲۲	مارلیک	رحمت آباد	روندبار	عزم‌الله نگهبان	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی و دانشگاه تهران	اوخر هزاره‌ی دوم	۱۳۴۰	دارد
۲۳	بنیان‌رود	مرکزی	رضوان	محمد رضا خامقیری	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	نمایی نهم هزاره‌ی اول قم	۱۲۷۲	دارد
۲۴	مریان	نالش	رضوان	محمد رضا خامقیری	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	هزاره‌ی اول قم	۱۳۷۸	دارد
۲۵	نوژده‌سطه	بلغان	سیاهکل	نامیراکلی	ذایشی	بنیاد شاهنشاه تونکیو	نیمه‌ی نهم هزاره‌ی اول قم	۱۳۶۹-۱۳۶۷	دارد
۲۶	ثابه	خرگام	روندبار	علی حاکمی	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی	نیمه‌ی نهم هزاره‌ی اول قم	۱۳۲۵	ناردن
۲۷	پسک	مرکزی	رضوان	محمد رضا خامقیری	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	هزاره‌ی اول قم	۱۳۷۳	دارد
۲۸	هفت داغنان	صوبه‌سرا	ولی‌جهانی	صوبه‌سرا	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	قزن ۴-۵ مجری قمری	۱۲۸۴-۱۲۸۵	دارد



# گمانه زنی های مطالعات و کاوش های اضطراری



به موازات انجام کاوش‌های علمی باستان‌شناسی که به طور هدفمند و در اجرای برنامه‌های مصوب پژوهشی اداره‌ی کل باستان‌شناسی - پس از آن مرکز باستان‌شناسی و نهایتاً سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری - از سال ۱۳۴۰ تاکنون در جای‌جای این استان، به ویژه مناطق جنگلی و کوهستانی آن انجام گرفته و نتایج آن منتج به شناخت بخشی از تاریخ تمدن و هنر ساکنان این منطقه از خاک کشورمان شده است، در مواردی کاوش‌هایی در مقیاس کوچک‌تر و محدود‌تر نیز براساس ضرورت، با عنوان کاوش و گمانه‌زنی‌های اضطراری در مناطق مختلف استان انجام شده است، که بسیاری از این کاوش‌ها، جدا از رفع مشکلات موجود، خود به برنامه‌ریزی‌های هدفمند پژوهشی منتهی شده است.

در این بخش از کتاب حاضر، از آنجایی که مستندسازی تمامی مطالعات پژوهشی استان گیلان نیز مورد نظر نگارنده است، سعی بر آن شد تا با توجه به این که امکان دست رسی به مدارک و استناد بایگانی راکد باستان‌شناسی ایران و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برای این جانب فراهم بوده است، تا آن جایی که امکان پذیر بود به معرفی این گونه کارهای میدانی و نتایج حاصل از آن بپردازم. اما آن چه معرفی‌ی گمانه‌زنی‌ها و نتایج حاصله از آن را با مشکل اساسی روپرور می‌کند - همانند حفاری‌های تجاری - در اختیار نداشتن گزارش کار میدانی است، لذا در بسیاری از موارد تنها با مراجعه به مکاتبات اداری و ابلاغ صادره، می‌توان به انجام چنین برنامه‌ای پی برد و آنانی هم که دارای گزارش است بسیار مختصر و تنها در بردارنده‌ی ماجراهای چگونگی اعظام هیأت و گزارش کوتاه روزمره است. در نتیجه تحلیل کارهای انجام شده و آثار بدست آمده با مشکلات فراوانی روپرور می‌شود. بررسی، مطالعه و گمانه‌زنی‌های انجام شده در استان گیلان، این حقیقت را مسلم می‌دارد که با توجه به شرایط اقلیمی و آب و هوایی منطقه که شاهد شکل‌گیری امارت‌نشین‌های کوچک و بزرگ در ادوار مختلف و در جای‌جای آن هستیم، انجام گمانه‌زنی‌های اضطراری در این استان نیز با توجه به انجام کارهای عمرانی و شناخت محوطه‌هایی از این دست، گسترده و نتایج مجموعه‌ی آن‌ها خود برای شناخت تاریخ تمدن منطقه ارزشمند می‌باشد. در این صورت طبیعی است چنان‌چه نتایج حاصله از آن نیز تدوین و در دسترس بوده است. یقیناً آگاهی و دانش ما از فرهنگ و تمدن گیلان زمین وضعیت بهتری داشت. با توجه به آن چه به طور گذرا بدان پرداختیم، در این بخش از کتاب به معرفی گمانه‌زنی‌هایی که هر چند مختصر ولی در مرکز استناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری دارای سابقه می‌باشند و یا در خلال گزارش‌های علمی از آن یاد شده است نیز خواهیم پرداخت.

### گمانه‌زنی‌های مطالعاتی در محوطه‌های باستانی تالش

دمرگان در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۰۱-۱۸۹۹ میلادی، در دو مرحله به منظور انجام مطالعات علمی عازم دامنه‌های شمالی سلسله جبال البرز شد و کارهای پژوهشی خود را در محوطه‌های باستانی تالش ایران و حوزه‌ی لنگران در حوزه‌ی تالش روسیه تزاری آن روز متمرکز کرد. او در این ارتباط به بررسی و شناسایی بسیاری از محوطه‌های باستانی حوزه‌ی تالش ایران پرداخت و در سفر دوم که به منظور تکمیل مطالعات آغازین عازم منطقه شده بود به کمک و همراهی

برادرش هنری دمرگان به مطالعات نیمه تمام خود پایان داد. دمرگان در طی مدتی که در تالش ایران اقامت داشت، توانست به گمانه‌زنی برخی از محوطه‌های باستانی بپردازد و در مجموع به آثاری از ظروف سفالین خاکستری و سیاه رنگ و ابزار و ادوات مفرغی شامل لوازم رزم، شکار، تزیین آلات و... از عصر پایانی مفرغ و آغاز عصر آهن تا آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد دست یافته است. دمرگان پس از اتمام کار مطالعاتی خود در منطقه‌ی تالش، توفیق آن را داشته است تا در سال ۱۹۰۵ میلادی نتیجه این مطالعات و گمانه‌زنی‌ها را چاپ و منتشر نماید.<sup>(۱)</sup>

این کتاب بعدها به وسیله شادروان کاظم و دیعی به فارسی برگردانده شد. محوطه‌هایی که به وسیله دمرگان در خاک تالش مورد گمانه‌زنی قرار گرفتند به شرح زیر است:

### تالش www.tanahrestan.info

### آق‌اولر «Agh-evlar»

محوطه‌ی باستانی آق‌اولر در ۳۳ کیلومتری جنوب غربی شهرستان تالش «هشتپر» با مختصات جغرافیایی ۴۰ درجه و ۴۸ دقیقه‌ی عرض شمالی و در ۵۱ درجه و ۳۷ دقیقه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۰۸۰ متر است.

براساس بررسی‌هایی که توسط نگارنده پس از انقلاب اسلامی ایران در مناطق کوهستانی تالش صورت گرفت و ادامه‌ی آن به کاوش محوطه‌ی باستانی مریان و محوطه‌های چندی در پیرامون آن منتهی شد. بیانگر این واقعیت است، محوطه‌ای را که دمرگان در حدود یکصد و اندر سال پیش به گمانه‌زنی در آن پرداخت، در اراضی روستای مریان که خودیک گورستان وسیع پیش از تاریخ و تاریخی است، قرار دارد. چون در آن زمان آق‌اولر که دریک کیلومتری غرب این روستا واقع شده، مرکز حاکم‌نشین بیلاقی تالش بود به این نام معروفی شده است. زیرا نمونه‌هایی از آن قبور را که دمرگان مورد کاوش قرار داده است، هنوز بقایای آن در اراضی مریان بر جای مانده است. این قبور به دلیل وضعیت ظاهری خود در طول زمان نیز از چشم سوداگران اموال فرهنگی به دور نماند و عموماً مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته‌اند و آثار درون آن‌ها به غارت رفته است. دمرگان، نمونه‌هایی از این قبور را در محوطه‌ی باستانی مریان مورد کاوش قرار داده که به آثاری چون ظروف سفالین خاکستری، سیاهبراق با نقوش داغ دار و ابزار و ادوات مفرغی شامل لوازم رزم، شکار، وسایل تزیینی دست یافته.

گاه نگاری اشیای حاصل از کاوش‌های باستان‌شناسی تالش به وسیله‌ی دمرگان را شیفر از موزه و انسستیتوی موزه آشمولین اکسفورد انجام داده است. وی پس از انجام مطالعات علمی بر روی این آثار، آن‌ها را مربوط به عصر پایان مفرغ متاخر و آغاز عصر آهن تا آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد تاریخ‌گذاری کرده است.<sup>(۲)</sup>

### واحالیک

این محوطه‌ی باستانی در کوه‌های تالش و شرق رودخانه‌ی قره‌سو واقع شده است. دمرگان ضمن بررسی‌های باستان‌شناسی در منطقه‌ی تالش، در این محوطه‌ی گورستانی نیز به گمانه‌زنی پرداخت و به نمونه‌هایی از قبور نوع دلمن دست یافت. بسیاری از یافته‌های درون این

قبور را سفالینه‌های سیاه رنگ از نوع کوزه، کاسه، بشقاب، دوری و ابزار و ادوات فلزی - از نوع مفرغ - تشکیل می‌داد. مطالعات انجام شده بر روی اشیاء مکشوفه‌ی این محوطه باستانی که به وسیله‌ی شیفر صورت گرفت، تاریخ حدود ۱۹۰۰-۲۱۰۰ قبل از میلاد برای آن پیشنهاد شده است که تعلق این محوطه را به عصر مفرغ مسلم می‌دارد. حال چنان چه گاه نگاری محوطه مزبور دقیق باشد خود بیان گر حضور اقوامی با تمدن درخشان پیش از عصر آهن به داخل فلات ایران و طبعتاً گیلان است که این نیز می‌تواند مقدمه‌ی مطالعاتی باشد که پیش از این در این بخش از خاک کشورمان صورت نگرفته است.

### خواجه داود کپرو

این محوطه‌ی گورستانی در شمالی‌ترین نقطه‌ی تالش ایران قرار دارد. هیأت فرانسوی در گورستان مزبور نیز به تعدادی گورهای نوع دلمن دست یافت که دیواره‌ی گور با سنگ‌های یک پارچه به طور عمودی شکل گرفته و روی آن با سنگ‌های عظیم پوشانده شده بود. پیرامون قبور مکشوفه با سنگ‌های رودخانه‌ای دایره‌وار دارای حریم بوده‌اند. بسیاری از این گورها نیز به دلیل قابل شناسایی بودن در سطح زمین مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بودند. نمونه‌ی این گونه قبور را نیز نگارنده در محوطه‌های باستانی اسب‌سرا، تول گیلان، مریان و تندوین در حوزه‌ی کرگان‌رود جنوبی شهرستان تالش، مورد کاوش قرار داده است. با توجه به این که قبور مزبور در مجموعه‌ی قبور، نوع چهارچینه و حفره‌ای ساده شناسایی شده و تعداد آنها نسبت به دیگر نمونه‌ی قبور، بسیار محدود است تصور می‌شود به قشر خاصی از جامعه تعلق داشته است. نمونه‌هایی از آن در حوزه‌ی شرق سفیدرود و به ویژه در لاسلوکان و پیرکوه و... نیز شناخته شده است. مطالعات انجام شده بر روی آثار مکشوفه‌ی محوطه‌ی یاد شده، تعلق این گورستان را به حدود عصر پایانی مفرغ متأخر و آغاز عصر آهن مسلم می‌دارد.

### قالا

دمرگان در ادامه‌ی بررسی‌های باستان‌شناسی در حوزه‌ی تالش، گورستان باستانی قالا در جنوب غربی شهرستان آستارا را نیز، مورد گمانه‌زنی قرار داد. در این محوطه وی ۷ گور از نوع دلمن را مورد کاوش قرار داد که عمدتاً مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بودند. وی در این کاوش به تعدادی، آثار مفرغی چون النگو، موبند، سرنیزه و سرپیکان دست یافت. در این گورستان هیچ گونه شیئی آهنی به دست نیامده است. شیفر با انجام مطالعات علمی بر روی آثار مکشوفه، این گورستان را متعلق به عصر مفرغ دانسته است.

### جیر جیر «شیرشیر»

بررسی‌های باستان‌شناسی منطقه‌ی تالش باعث شد تا دمرگان با شناسایی گورستان جیر جیر «شیرشیر»، برخی از قبور نوع دلمن این گورستان را مورد کاوش قرار دهد. این گورستان پیش از کارهای مطالعاتی دمرگان به وسیله‌ی سوداگران اموال فرهنگی - با توجه به این که بسیاری از



گورستان غیاث آباد/  
عکس از ولی جهانی

قبور آن در سطح زمین قابل شناسایی بودند - مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بودند. در کاوش این گورستان تنها ۲ عدد خنجر آهنی که دسته‌ی آن پوسیده و از بین رفته بود به دست آمد. دمرگان در ارتباط با ویژگی‌های قبور کاوش شده، وضعیت تدفین و آثار مکشوفه در گزارش خود اطلاعات جامعی ارایه نمی‌کند و این نقص خود سبب شده است تا اظهار نظر علمی و مستندی، در ارتباط با قبور کاوش شده، امکان پذیر نباشد. اما آن چه از مقایسه و مقابله‌ی نمونه‌هایی که در دیلمان و تالش به دست آمده، تعلق این نمونه از قبور به عصر پایانی مفرغ متاخر و آغاز عصر آهن مسلم است.

### تالش کپیرو «تاش کپیرو»

تالش کپیرو یا تاش کپیرو، از جمله محوطه‌های گورستانی به شمار می‌رود که در بررسی‌های آغازین حوزه‌ی تالش توسط ژاک دمرگان مورد گمانه‌زنی قرار گرفت. وی در این محوطه‌ی گورستانی نیز همانند دیگر محوطه‌هایی که بدان پرداختیم، تعدادی از قبور نوع دلمن را مورد کاوش قرار داده و در مجموع به آثاری از ظروف سفالین شامل کوزه‌هایی با گردن بلند و سیاه رنگ با نقش داغ دار، کاسه، لیوان، دوری، ابزار و ادوات آهنی و مفرغی دست یافت. شیفر مجموعه‌ی آثار به دست آمده از این محوطه گورستانی را به حدود سال‌های ۱۴۰۰-۱۵۰۰ میلاد تاریخ‌گذاری کرده است.

### غیاث آباد

غیاث آباد از اولین محوطه‌های باستانی استان گیلان است که در سال ۱۳۴۰ شمسی به وسیله هیأت بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی - فرهنگی گیلان شرقی، به سرپرستی



گورستان بنه زمین /  
عکس از ولی جهانی

محسن مقدم مورد گمانه‌زنی قرار گرفت. این محوطه باستانی در ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه و ۵۵ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۵۰ درجه و ۵۱ دقیقه و ۲۵ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۱۳۱۰ متر است.

در گمانه‌زنی‌هایی که توسط هیأت‌یاد شده در نقاط مختلف این محوطه صورت گرفت، به قبوری از نوع چهارچینه‌ی سنگی و حفره‌ای ساده که سالم باقی‌مانده دست‌یافتند، و عملیات کاوش در آن‌ها ادامه پیدا کرد. از جمله قبوری که در میان گورهای کاوش شده، شاخص بود گور چهارچینه‌ی شماره‌ی ۱۰ بود. در این گور تدفین به طور طاقبار انجام شده بود و در چهارگوشه‌ی آن چهار قبضه خنجر برنزی و لاک‌پشتی که با تبر دو شقه شده بود، قرار داشت. در گمانه‌زنی این محوطه، قبور دیگری از این نوع در ابعاد مختلف کشف شد که عموماً دارای یک تدفین و آثاری چون ظروف سفالین سیاه رنگ، انواع و اقسام ابزار و ادوات مفرغی و سنگ‌های تزیینی بود. از گمانه‌زنی محوطه‌ی باستانی غیاث‌آباد گزارش مصور و جامعی در دست نیست و تنها آگاهی و دانش ما از کارهای انجام شده، مقاله‌ی کامبخش فرد در مجله‌ی باستان‌شناسی شماره ۱۷ با عنوان «روایتی از کاوش‌های باستان‌شناسی در کوه پایه‌های گیلان شرقی» است. در همین ارتباط گزارش مختصری نیز با عنوان گزارش مقدماتی شماره‌ی ۱۳ به قلم محسن مقدم در مرکز استند سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری موجود است که در بردارنده‌ی اطلاعات جامعی نیست.

### بنه زمین

از محوطه‌هایی که در بررسی و شناسایی آثار تاریخی-فرهنگی شرق سفیدرود در منطقه‌ی دیلمان بوسیله‌ی هیأت اعزامی در سال ۱۳۴۰ شمسی مورد گمانه‌زنی قرار گرفت، محوطه



گورستان شیر چاک /  
عکس از ولی جهانی

گورستانی بنه‌زمین است. این محوطه در ۳۶ درجه و ۴۹ دقیقه‌ی عرض شمالی و در ۵۰ درجه و ۴۵ دقیقه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۱۳۸۵ متر است.

هیأت مزبور در گزارش مقدماتی خود می‌نویسد که: «...این محوطه به طور گسترده مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بود، در نتیجه ۳ ترانشه در نقاطی که تا حدی بکر باقی مانده بود، مورد کاوش قرار گرفت که به کشف قبوری با سنگ چین‌های مدور همانند لانه زنبور، و در داخل آن‌ها قبوری به شکل مربع مستطیل و در ابعاد مختلف قرار داشت، انجامید. اسکلت‌های درون این قبور به‌طور جمع شده تدفین و آثاری چون سفالینه‌های لبه‌دار و حلقه‌هایی که به جای دسته به کار رفته، ظروف سفالینی با لوله ناوادانی و ظروفی که به شیرینک معروف شده‌اند و هم چنین ابزار و ادوات مفرغی چون خنجر، سرنیزه، سربیکان، موبند و... به دست آمد که با بسیاری از محوطه‌های کاوش شده در این بررسی «مقصود دیلمان است» قابل مقایسه هستند.

سرپرست کاوش محوطه‌ی مزبور بر این اعتقاد است که این گورستان در فاصله بین قرون ۷-۹ پیش از میلاد شکل گرفته است. از آن جا که در مورد این کاوش گزارش مفصل و مصوری در دست نیست، امکان پرداختن به موارد دقیق و مستند امکان‌پذیر نیست. (نک: مقدم: ۱۳۴۰، گزارش شماره‌ی ۱۳ گیلان، چاپ نشده)

### شیر چاک

گورستان شیر چاک در شمال امام و شمال غربی گورستان تماجان واقع شده است. این محوطه در ۳۶ درجه و ۵۴ دقیقه و ۴۱ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۵۰ درجه و ۱ دقیقه و ۲۶ ثانیه‌ی طول شمالی واقع، و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۲۰۹۳ است.

این گورستان با ابعاد حدود  $350 \times 200$  متر در سال ۱۳۴۰ شمسی که هیأت بررسی و شناسایی

گیلان شرقی به سرپرستی شادروان دکتر محسن مقدم در منطقه‌ی دیلمان به کارهای مطالعاتی اشتغال داشت، شناسایی و مورد گمانه‌زنی قرار گرفت. در این محوطه حدود ۲۰ گور توسط هیات دکتر محسن مقدم مورد کاوش قرار گرفت که عموماً از نوع قبور چهارچینه سنگی و حفره‌ای ساده بودند. وی در گزارش اولیه‌ی خود که دست‌نویس و بسیار خلاصه است به این مطلب اشاره دارد که احتمالاً قبور بدون بافت معماری، «حفره‌ای ساده» متعلق به قشر فقیر جامعه بود.

در کاوش این گورستان - در آن زمان هنوز بسیار سالم و کاوش‌های غیرمجاز در آن گسترش پیدا نکرده بود - تعدادی ظروف سفالین، مهره‌های گردنبند از جنس عقیق، خمیرشیشه، شیشه، طلا و سرپیکان‌های مفرغی به دست آمد که اکنون در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شوند. وی آثار به دست آمده از این محوطه‌ی باستانی را به حدود سال‌های ۱۲۰۰-۱۰۰۰ قبل از میلاد «عصر آهن I» تاریخ‌گذاری نموده است.» (محسن مقدم، ۱۳۴۰- گزارش شماره ۱۳، چاپ نشده)

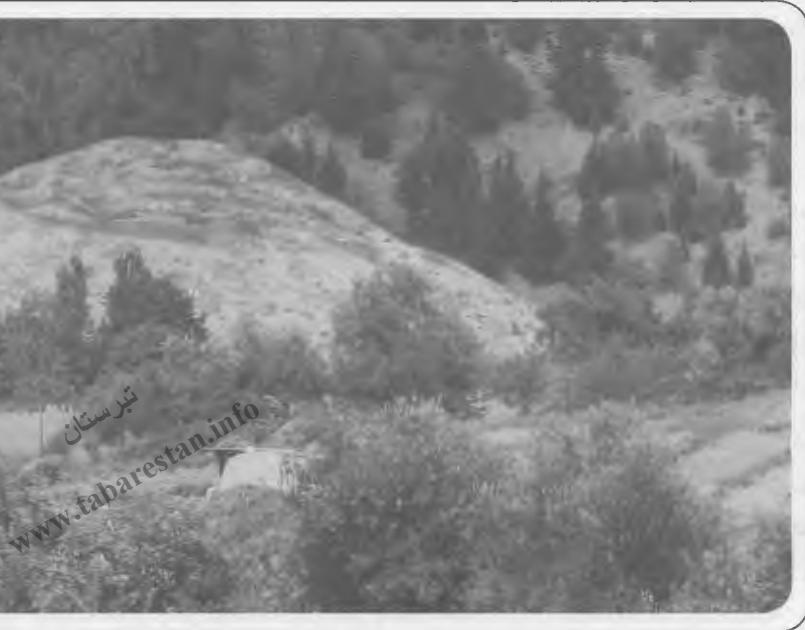
### سیاه کوه

گورستان‌های سیاه کوه، در ۱۳ کیلومتری غرب روستای صومعه‌سرا قرار دارد. این گورستان نیز در تابستان سال ۱۳۴۰ توسط هیأت بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی شرق گیلان به سرپرستی دکتر محسن مقدم و عضویت منوچهر ایمانی مورد کاوش قرار گرفت که در مجموع به کشف ۳۰ گور از نوع قبور حفره‌ای ساده منتهی شده است. این گورستان پیش از حضور هیأت بررسی گیلان شرقی به طور گسترده مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بود، به طوری که بخشی از آن به علت گسترده شدن گورستان‌های غیرمجاز ارزش مطالعاتی خود را کاملاً از دست داده بود. در این کاوش تعدادی آثار سفالین شامل کاسه، کوزه به رنگ سیاه و آجری ساده و ابزار و ادواتی چون خنجر و سرپیکان مفرغی به دست آمد که در گزارش مقدماتی هیچ توضیحی درباره‌ی آن‌ها داده نشده است. تصور می‌شود که گورستان سیاه کوه نیز به اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد تعلق داشته باشد. از آن جا که از مراحل کاوش این گورستان و ویژگی‌های آثار مکشفه گزارش مفصل و مصوری در دست نیست، ارایه‌ی اطلاعات بیشتر امکان‌پذیر نیست. (محسن مقدم، ۱۳۴۰ - گزارش شماره ۱۳)

### پیلا قلعه

در ۷۰۰ متری شمال شرقی روستای نصفی و شرق گورستان مارلیک، تپه‌ی عظیمی که از شالوده صخره‌ای شکل گرفته، قرار دارد که به پیلاقلعه «قلعه بزرگ» شهرت دارد. پیلامون قلعه را شالیزار و باغ‌های زیتون احاطه کرده که با شیب ملایمی به گوهررود و سفیدرود منتهی می‌شود. این تپه در ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه و ۱۰ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۰ دقیقه و ۷ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۳۵۶ متر است.

در فاصله سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۱ که دکتر نگهبان به کاوش گورستان باستانی مارلیک اشتغال داشت، به منظور کشف و شناسایی مساکن گورنشینان مارلیک، در تپه‌ی پیلاقلعه به گمانه‌زنی و لایه‌نگاری پرداخت که در بردارنده‌ی لایه‌های استقراری بود. او در ارتباط با چگونگی



محوطه‌ی استقراری  
پیلاقلعه /  
عکس از نگارنده

انجام لایه‌نگاری این محوطه باستانی می‌نویسد:

«...چون در چندسال گذشته در محوطه‌ی سطح بالای تپه کشاورزی شده بود، خاک این محوطه در سطح تپه به دلیل شخم‌زدن مضطرب شده بود. از این رو هیأت تصمیم گرفت این لایه مضرب را برداشته و سپس در آثار دست نخورده شروع به کار نماید... در ترانشه‌ای که در دامنه‌ی جنوبی تپه مورد کاوش قرار گرفت، به زودی آثار دیوار قطوری که با سنگ‌های بزرگ و ملاط گل ساخته شده بود آشکار گردید، آثار سوختگی و داغ آتش کاملاً بر دیوار نمایان بود و نشان می‌داد که ساختمان در اثر آتش سوزی از بین رفته است. ترانشه‌ی دامنه‌ی تپه به زودی ۳ لایه‌ی ساختمانی اصلی را بر روی یک دیگر آشکار نمود، و هیأت حفاری تصمیم گرفت کار حفاری را در مرتفع ترین لایه‌ی ساختمانی تپه که در قله تپه وجود داشت، ادامه دهد. به زودی ثابت شد که این لایه‌ی ساختمانی مرتفع بقایای قلعه‌ای یا برج و بارو است که با وضعیت دفاعی مستحکم ساخته شده و در داخل آن اتاق‌ها و راه روها وجود دارد. این قلعه با خشت‌های بزرگ ساخته شده و به ندرت آجر در ساختمان آن به کار رفته بود.

بنیان و پی دیوار از سنگ ساخته شده بود. طاق اتاق‌ها با تیرچویی مسقف بوده که هنگام آتش سوزی تیرهای نیم‌سوخته فرو ریخته و بر روی کف اتاق‌ها به صورت زغال و خاکستر درآمده بود...» (نگهبان، ۱۳۷۶، ص ۲۳۸)

دکتر نگهبان در لایه‌نگاری تپه‌ی مزبور ۱۷ لایه را شناسایی نمود که عمیق‌ترین لایه «۱-۷» با آغازین سده‌های هزاره‌ی دوم تا اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد و جدیدترین لایه‌ی آن «لایه‌ی ۱۷» به عصر ساسانی تعلق داشت. در این ارتباط لایه‌های ۸ تا ۱۳ با آثار گورستان مارلیک هم زمان بوده است. تصور می‌شود سلاطین غنوه‌های در گورستان مارلیک، مساکن خود را بر روی آثار بر جای مانده‌ی لایه‌های متعلق به ساکنین اواخر هزاره‌ی دوم قبل از میلاد بنا نهاده و این آثار به

احتمال قوی با هجوم اقوامی که مسلح به تیروکمان و گردونه‌ی اسب و ابزار و ادوات آهنه بودند، به آتش کشیده شده و از بین رفته است. زیرا سقف‌های چوبی و زغال شده، که از نوعی سرو و حشی «زرین» شکل گرفته بود، به صورت زغال شده در کف اتاق‌ها به دست آمده است. بدین ترتیب وی وجود اقوامی را پیش از مهاجرت اقوام آریایی در منطقه را مورد تأیید قرار داده است.

در همین ارتباط، لایه‌نگاری گنج تپه‌ی کلوزر نیز که در سال ۱۳۸۳ انجام شده است، به لایه‌های استقراری از دوره‌ی پارت و ساسانی تا آغازین سده‌های هزاره اول قبل از میلاد منتهی شده است. در ادامه‌ی آن در سال ۱۳۸۵ یک فصل کاوش این تپه که به سربرستی را قم این سطوح انجام شد به آثاری از خشت و آجر و حصار قلعه‌ای دست یافته‌یم که این آثار خود می‌توانند متعلق به یک قلعه حکومتی باشد در این صورت احتمال می‌رود که پیلاقلعه و گنج تپه کلوزر دو قلعه‌ی حکومتی باشد که در نقطه‌ی مرزی سرزمین کاوهستان و آماردها قرار داشتند و سفیدرود مرز دو امارت‌نشین باد شده بوده است. البته اثبات این نظریه بیازیه کار میدانی گسترش دارد. اما آن چه مسلم است این است که اقوام مزبور دارای معماری بود و مراکز حکومتی آن‌ها با به کار گیری مصالح با دوام چون سنگ، خشت و آجر باقی مانده و مساکن توده مردم با استفاده از مصالح زایل شونده چون چوب به مرور زمان پوسيده و از بین رفته است.

### زینب بیجار

در ۵۰۰ متری شمال روستای نصفی و شمال غربی گورستان مارلیک، اراضی وسیعی قرار دارد که امروزه به صورت پلکانی تماماً به شالی کاری اختصاص یافته است. این اراضی که بدون شک دارای قبور حفره‌ای ساده بود، در میان توده‌ی مردم به زینب بیجار شهرت دارد. این محوطه در ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه و ۵ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۲۹ دقیقه و ۵۶ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۳۴۰ متر است.

این محوطه‌ی باستانی در ایامی که شادروان دکتر نگهبان به کاوش گورستان مارلیک اشتغال داشت، مورد گمانه‌زنی قرار گرفت که به کشف قبوری از نوع حفره‌ای ساده منتهی شد. اسکلت درون قبور نیز به دلیل عمق گور و خاک رسی که مستقیماً بر روی اسکلت قرار گرفته و از نفوذ هوا جلوگیری می‌نمود، برخلاف گورستان مارلیک سالم باقی مانده بود. این گورستان که با مارلیک هم زمان است به دلیل دارا بودن اسکلت‌های سالم از نظر مطالعات انسان‌شناسی و آسیب‌شناسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، دکتر نگهبان در ارتباط با چگونگی کاوش در این محوطه باستانی که به منظور آگاهی از پراکندگی و وسعت محوطه‌ی گورستانی پیرامون مارلیک صورت گرفت، این گونه می‌نگارد:

«....ترانشه‌ی تقریباً بزرگ و وسیعی نیز در بالای تپه‌ی زینب بیجار که در جهت جنوب شرقی تپه مارلیک - با فاصله‌ی نزدیکی قرار داشت - حفاری گردید. در این ترانشه، بقاوی‌ی قبوری بدون ساختمان آرامگاه آشکار شد اشیای دفن شده به همراه مردگان در این قبور دلالت بر آن دارد که این قبور هم زمان با آرامگاه سلطین مارلیک بوده و احتمالاً دوره‌های اخیر این تمدن را معرفی می‌نماید.» (نگهبان: ۱۳۷۸ ص ۵۲)



کامبخش فرد که خود عضو فعال کاوش گورستان مارلیک بود. در ارتباط با کاوش گورستان زینب بیجار این گونه می‌نویسد:

«...پس از پایان عملیات در تپه «مقصود تپه مارلیک است» و فرات و رهایی از شر گنجینه‌ی مارلیک که به تهران حمل شد، کاوش در زمین‌های پست و مردابی «زینب بیجار»، اطراف تپه مارلیک آغاز شد. گورهای باستانی زینب بیجار آن چنان که از نام آن مستفاد می‌شود، در بیجار برنج مورد کاوش قرار گرفتند. وجود آب فراوان و زمین مردابی و عدم نفوذ هوا به داخل زمین و قبور، سلامت استخوان اموات را تضمین نموده بودند. تمام اسکلت‌ها صحیح و سالم و مانند روزِ نخست دفن، مورد حفاری و پی گردی قرار گرفتند و آقای ابراهیم گلستان در تهیه‌ی فیلم مستند «تپه‌های مارلیک» برای ارایه‌ی طرز تدفین مردگان تپه مارلیک اسکلت‌های سالم زینب بیجار را در این فیلم ادیت نمود. (کامبخش فرد، ۱۳۷۰ - ۱۳۹ صص ۱۳۸ - ۱۳۹)

با آن چه بدان پرداختیم به منظور تکمیل مطالعات حوزه گوهررود تصور می‌شود تعیین حریم و اعلام ضوابط حفاظتی محوطه مزبور برای کاوش‌های آتی اجتناب ناپذیر باشد.

### جازم کول

دریک کیلومتری شمال شرقی روستای نصفی، تپه‌ای در میان اراضی شالی کاری سر برآورده که در میان مردم بومی منطقه به جازم کول معروف است. در شرق، غرب و جنوب این تپه اراضی شالی کاری و شمال آن دارای دیوارهای صخره‌ای می‌باشد که به گوهررود منتهی می‌شود. این تپه در موقعیت ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه و ۲۴ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۲۹ دقیقه و ۳۴ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۲۳۷ متر است. در حال حاضر بخش‌هایی از این تپه مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته است.



در سال ۱۳۴۰-۴۱ شمسی که دکتر نگهبان در تپه‌ی باستانی مارلیک به کاوش‌های باستان‌شناسی اشتغال داشت، با توجه به گسترش گورستان مارلیک و شواهد ظاهری، این تپه را نیزیکی از چهار تپه‌ی پیرامون مارلیک برشمرد که دارای ارزش مطالعاتی و تحقیقاتی است. تصور می‌شود هیأت مارلیک در این تپه هیچ اقدام پژوهشی و مطالعاتی انجام نداده باشد، زیرا در گزارش کاوش گورستان مارلیک صرف نظر از پیلاقلعه «لایه‌نگاری» و زینب‌بیجار به کاوش دیگر محوطه‌ها اشاره‌ای نشده است.

نگارنده با توجه به اشرافی که به مسایل باستان‌شناسی استان در طی مدت ۲۵ سال کار میدانی به ویژه در حوزه‌ی سفیدرود به دست آورده، بر این باور است، با توجه به کارهای میدانی شادروان مهندس حاکمی که در منطقه‌ی نصفی و اراضی شالی کاری پیرامون مارلیک انجام داده و آثاری که از آن به دست آورده، محوطه‌های پیرامون مارلیک و به ویژه اراضی شالی کاری بخش جنوبی، آن نیازمند بازنگری اساسی در زمینه‌ی مطالعات باستان‌شناسی است و این ضرورت اکنون در پیلاقلعه به دلیل شناخت مساکن اقوامی که گورستان‌شان در تپه‌ی مارلیک کاویده شده، ضرورتی تام یافته است. زیرا معماری اقوامی شده به ویژه در عصر آهن گیلان هنوز در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. با این منظر چنین به نظر می‌رسد که تازمان انجام برنامه‌های هدفمند، اراضی‌یاد شده به ویژه تپه جازم کول باید از ضوابط حفاظتی ویژه‌ای برخوردار و نظارت لازم بر دخل و تصرف اراضی آن به عمل آید.

محوطه‌ی باستانی  
جازم کول/  
عکس از نگارنده

### لشکستان

در شمال غربی جاده‌ی لرده به پیشکل جان و در شمال غربی روستای کومنی، گورستان وسیعی قرار دارد که به لشکستان شهرت دارد. این گورستان در موقعیت ۳۶ درجه و ۴۴ دقیقه



گورستان لشکستان /  
عکس از ولی جهانی

و ۳۲ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۵۰ درجه و ۲ دقیقه و ۵۹ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شد و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۱۹۴۰ متر است. گورستان لشکستان در دهه‌ی ۵۰ که هیأت علمی بررسی و شناسایی منطقه‌ی اشکور به سرپرستی سید محمد موسوی به کارهای میدانی اشتغال داشت، مورد گمانه‌زنی قرار گرفت. او در ارتباط با ویژگی این گورستان می‌نویسد: «.... این گورستان باستانی یکی از وسیع ترین گورستان‌های باستانی گیلان است و هزاران گور با ساختارهای مختلف و متنوع از عصر آهن I تا اوایل نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلاد، در آن پراکنده است. گورها غالباً تک نفره و بعضی هم قبور دسته جمعی و گروهی است. انواع مختلفی از قبور نظیر دخمه‌ای، چینه‌ای و حفره‌ای با پوشش‌های گوناگون و گاه چند طبقه در آن به چشم می‌خورد. (موسوی: ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۶)

نامبرده که پس از حدود سی سال یک بار دیگر به منظور تدوین اطلس باستان‌شناسی استان گیلان سرپرستی هیأت بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری سیاهکل را به عهده داشت، در گزارش تنظیمی خود این گونه می‌نگارد:

«اما با توجه به آثار و قبور موجود می‌توان یک دوره‌ی استقرار بلندمدت و تداوم زندگی را طی چندین سده در این محل گواهی کرد. متأسفانه حفاری‌های غیرمجاز بی‌شماری که در سطح این گورستان باستانی انجام گرفته، پاره‌ای از مدارک و شواهد را به کلی از بین برده است...» (موسوی: ۱۳۸۳ ص ۲۱۷، چاپ نشده)

گورستان مزبور علی رغم وسعت خود، متأسفانه به طور چشم گیر مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته است. اما به دلیل وجود قبور چند طبقه احتمال سالم ماندن قبور زیرین زیاد است. با این چشم‌انداز در شرایط فعلی مستندسازی و تعیین حریم و اعلام ضوابط حفاظتی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.



### زرگر چشمه

در ۳ کیلومتری جنوب شرقی روستای بیلاقی کومنی و در موقعیت ۳۶ درجه و ۴۴ دقیقه و ۵ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۵۰ درجه و ۳ دقیقه و ۳۷ ثانیه‌ی طول شرقی، گورستان باستانی ای قرار دارد که بخشی از آن در زمان احداث جاده‌ی کومنی به الموت و قزوین تخریب و در حال حاضر بخش شمالی آن به زیر کشت گندم و نیمه‌ی جنوبی آن به عنوان مرتع جهت تعییف دام از آن استفاده می‌شود. این گورستان نیز در دهه ۵۰ شمسی که هیأت اعزامی مرکز باستان‌شناسی ایران به سرپرستی سید محمود موسوی در حوزه‌ی اشکور به کارهای پژوهشی اشتغال داشت، مورد کاوش قرار گرفت. او در بخشی از مقاله‌ی خود در ارتباط با گورستان زرگر چشمه می‌نویسد:

«...این گورستان وسعت چندانی ندارد و تا شیب تند رودخانه ادامه می‌یابد. قبور همگی از نوع حفره‌ای با پوشش سنگی چند پارچه ساخته و به اواخر هزاره دوم قبل از میلاد تعلق دارند. جالب آن که در این گورستان به عکس دیگر گورستان‌های باستانی، اکثر اشیاء در پایین پای اجساد قرار دارند.» (موسوی: ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۶)

وی که در سال ۱۳۸۳ به منظور تدوین اطلس باستان‌شناسی استان گیلان، سرپرستی بررسی و شناسایی محوطه‌های تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری شهرستان سیاهکل را به عهده داشت در بخشی از گزارش این مأموریت می‌نویسد:

«...در اثر احداث جاده‌ی کومنی به قزوین قسمت‌هایی از این گورستان تخریب شده است. بخش شمالی گورستان که دارای سطحی هموار است، به مزرعه کشت گندم اختصاص دارد و بخش جنوبی نیز که دارای سطحی صاف است به عنوان «چاک» مزرعه علوفه مورد استفاده قرار گرفته است. مرکز گورستان به صورت تپه‌ی کوچکی است. این تپه در بخش شرقی در اثر رانش زمین از بین رفته و در بخش غربی نیز که دارای تراس با شیب ملائم بوده، بر اثر جاده‌سازی مورد تخریب قرار گرفته است....» (موسوی: ۱۳۸۳، ص ۴۸، چاپ نشده)

با توصیفی که پس از گذشت ۳۵ سال از مرحله‌ی آغازین کاوش این محوطه شده است، تصور می‌شود که در طی این مدت بخش‌های وسیعی از این گورستان به طور گسترده مورد کاوش غیرمجاز و یا تخریب راه‌سازی قرار گرفته، در نتیجه مستندسازی وضعیت موجود و اعلام ضوابط حفاظتی آن از اهمیت ویژه برخوردار است.

### شاه جان

در ۲ کیلومتری روستای شاه جان و در مسیر جاده‌ی کومنی به لسبو، گورستان وسیعی قرار دارد که در میان بومیان به گورستان گبری شاه جان شهرت دارد. این گورستان در ۳۶ درجه و ۴۵ دقیقه و ۲۷ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۵۰ درجه و ۴ دقیقه و ۳۲ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۷۰۰ متر است.

این گورستان نیز به سرپرستی سید محمود موسوی که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۷

شمسمی در منطقه‌ی اشکور به بررسی و کاوش‌های باستان‌شناسی اشتغال داشت، مورد کاوش قرار گرفت. کاوش گر این محوطه‌ی گورستانی آن را از غنی‌ترین محوطه‌های گورستانی استان گیلان دانسته و در گزارش مقدماتی خود به این مطلب اشاره داشته که در این گورستان شاهد ۳ دوره‌ی تدفین هستیم، به طوری که قبور هزاره‌ی اول در لایه‌ی زیرین و بخش فوقانی آن قبور چهارچینه دوره‌ی تاریخی «دوره‌ی پارت» و روی قبور دوره‌ی پارت تدفین دوره‌ی اسلامی قرار دارد. در نتیجه این گورستان از هزاره‌ی اول قبل از میلاد تا دوره‌ی اسلامی همواره جهت تدفین مورد استفاده قرار گرفته است. از کاوش گورستان مزبور نیز متأسفانه گزارش صور و جامعی در دست نیست و تمامی آگاهی و دانش ما از این محوطه‌ی باستانی منوط به مقاله‌ای است که با عنوان باستان‌شناسی گیلان در کتاب گیلان چاپ و منتشر شده است.

«موسوی: ۱۳۷۴، جلد ۱، ص ۵۲۷»

زمانی که نگارنده در تابستان سال ۱۳۸۸ به منظور تهیه عکس از وضعیت فعلی این محوطه باستانی برای کتاب حاضر بازدید نمودم، گستردگی کاوش‌های غیرمجاز در تمامی این گورستان چشم گیر بوده، به طوری که سطح زمین پوشیده از سنگ‌های روی قبور و چاله‌های کاوش شده بوده است، تصویر می‌شود گورستان مزبور ارزش مطالعاتی خود را از دست داده باشد.

### سنجددره

گورستان سنجددره یکی از محوطه‌های باستانی پیرامون روستای کومنی است که ارتفاعات اشکور را به اراضی پست حوزه‌ی شاهرود متصل می‌کند. در نتیجه این امکان برای کوهنشیان اشکور و ساحل‌نشیان حوزه‌ی شاهرود حالت ییلاق و قشلاق دارد و دام‌های ساکنین دو منطقه در این محل به هم رسیده و به طور مساوی از مراتع آن استفاده می‌کنند.

گمانهزنی‌های انجام شده در این گورستان، به سرپرستی سید محمد موسوی، بیان گر آن است که این محوطه یک گورستان باستانی وسیع و گسترده‌ای است و در بردارنده‌ی قبور نوع چهارچینه سنگی، دخمه‌ای و حفره‌ای ساده است. با توجه به موقعیت قرارگیری این گورستان که عمدتاً در شیب تند صخره‌ای قرار دارد، بعض‌اً از صخره‌های طبیعی به عنوان دیواره‌ی گور بهره گرفته که با ملاط ساروج کاملاً انود شده‌اند.

آثار به دست آمده از این گورستان عموماً ظروف سفالین به رنگ قرمز و خاکستری، شامل کاسه، کوزه، دوری و ابزار و ادواء مفرغی و آهنین مانند خنجر، سرنیزه، سربیکان، ابزار و ادواء تزیینی شامل مهره‌های عقیق، شیشه، خمیرشیشه و... است که با بسیاری از محوطه‌های کاوش شده در گیلان شرقی قابل مقایسه است. کاوش گر این محوطه، آثار به دست آمده را به اوآخر هزاره‌ی دوم و آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبیل از میلاد معرفی نموده است. (نک: موسوی: ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۴۶ - ۵۰۱) متأسفانه از کاوش این گورستان گزارش مفصل و مصوری در دست نیست تا اطلاعات جامعی از کاوش آن به دست دهد. در این ارتباط تنها منبع موثق و چاپ شده مقاله آقای موسوی در کتاب گیلان است که اشاره‌ای به این محوطه باستانی نیز دارد.



### سیبون

گورستان سیبون /  
عکس از نگارنده

سیبون یکی از روستاهای بیلاقی بخش خورگام است که ساکنان آن عمدتاً به کار کشاورزی و دامداری اشتغال دارند. در شمال شرقی این روستا قطعه زمین هموار و مسطحی قرار دارد که تماماً پوشیده از چمن و درختچه‌های جنگلی است. این قطعه زمین در ۳۶ درجه و ۴۹ دقیقه و ۶ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۴۴ دقیقه و ۹ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۶۷۰ متر است.

در سال ۱۳۶۲ شمسی محوطه‌ی یاد شده به طور اضطراری از سوی مرکز باستان‌شناسی ایران به سرپرستی سید محمود موسوی مورد گمانه‌زنی قرار گرفت چون یکی از چوپانان که در قطعه زمین یاد شده - در محل به لو «dou» معروف است - به کار چرای دام اشتغال داشت، متوجه فرو رفتن پای گوسفندی در چاله‌ای شد که قابل حرکت نبود. وی پس از نجات گوسفند با حفر محل موردنظر به ۱۰ عدد سکه‌ی نقره دست می‌یابد.

با گزارش این موضوع از سوی مأمورین گارد حفاظتی منطقه، به اداره‌ی کل ارشاد اسلامی گیلان، اسلام فقیری از کارشناسان آن اداره به اتفاق غلامحسین مهرنیا گارد باستان‌شناسی مأمور در عمارلو به محل اعزام شدند. در محل کشف سکه‌ها توسط چوپان موفق به کشف ۴۷ عدد سکه‌ی دیگر می‌شوند. در ادامه‌ی آن با اطلاع موضوع از سوی اداره‌ی کل ارشاد اسلامی به مرکز باستان‌شناسی ایران سید محمود موسوی براساس ابلاغ شماره‌ی ۶۲/۱۹۴۴ مورخه‌ی ۶۲/۶/۷ به منظور تعیین تکلیف قطعه زمین یاد شده، عازم گیلان و به اتفاق اسلام فقیری و همت مصطفی پور سرکارگر فنی مستقر در پاسگاه رستم‌آباد عازم عمارلو و در محل کشف سکه‌ها به گمانه‌زنی پرداخت که در مجموع ۲ عدد سکه‌ی دیگر نیز کشف شد. موسوی در بخشی از گزارش خود در این ارتباط این گونه می‌نویسد:

«.... در هیچ‌یک از ترانشه‌ها، لایه‌های باستانی مشاهده نشد، ولی یک گور از هزاره‌ی اول قبل از میلاد به دست آمده، که یک موبند نقره‌ای ویک‌هاون سنگی از آن کشف شد...» (موسوی: ۱۳۶۲ شماره ۱۲۴۲ A.R، چاپ نشده)

در ادامه‌ی آن موسوی از گورستان وسیعی در خط الرأس کوهی که در مجاورت محل کشف سکه‌ها قرار دارد، یاد می‌کند که به «تله تخت» (طلای تخت) معروف است. این محوطه در اختیار سپاه پاسداران و به وسیله سیم خاردار محصور شده بود.

وی از مطالعه‌ی قطعات سفالینه‌های مکشوفه‌ی سطحی، این گورستان را متعلق به قرون ۷ و ۸ قبل از میلاد می‌داند و تعیین تکلیف این گورستان را از نظر باستان‌شناسی ضروری تشخیص می‌دهد. پس از این آغاز علی‌رغم این که کاوش‌گر یاد شده در قطعه زمین معروف به «لو» به گوری از هزاره‌ی اول قبل از میلاد دست می‌یابد و وجود یک موبند نقره‌ای وهاون سنگی به همراه اسکلت مکشوفه باستانی بودن محل را تأیید می‌نماید. تاکنون هیچ‌گونه اقدامی در جهت شناسایی و مطالعه دقیق آن به عمل نیامده است.

### محوطه‌ی باستانی بلگور

بلگوریکی از روستاهای دهستان کسما در بخش مرکزی شهرستان صومعه‌سرا است و در موقعیت ۳۷ درجه و ۲۰ دقیقه و ۱۳ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۱۶ دقیقه و ۱۹ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۹ متر است.

در تیرماه سال ۱۳۶۹ به هنگام تسطیح قطعه زمینی برای شالی کاری و کشف تعدادی سکه نقره متعلق به دوره‌ی اسلامی به همراه چند عدد ظرف سفالی، سبب شد تا مأمورین حفاظت آثار باستانی از ادامه‌ی کار آنان جلوگیری و موضوع به مرکز باستان‌شناسی ایران جهت تعیین تکلیف منعکس شود و در ادامه‌ی آن هیأتی به سرپرستی نگارنده عازم گیلان شد. بررسی اولیه محوطه‌ی خاک برداری شده، پراکندگی سفال را در ابعاد وسیع نشان می‌داد. در این ارتباط ۱۳ ترانشه در ابعاد ۵×۵ در جای جای قطعه زمین یاد شده مورد کاوش قرار گرفت که نتایج حاصله حکایت از یک محوطه استقراری مربوط به دوره‌ی اسلامی در آن بوده است. در بخشی از گزارش اولیه‌ی ارایه شده به مرکز باستان‌شناسی در ارتباط با قطعه زمین یاد شده که به وسیله‌ی نگارنده تهیه شده بود و پس از ۲۰ سال جهت تدوین کتاب حاضر آن را مطالعه کردم این گونه آمده است: «... در ضمن گمانه‌زنی چند قطعه سفال زرین فام نیز به دست آمد که با توجه به ساخت این گونه ظروف در مراکزی چون ری، ساوه، کاشان، جرجان در قرون ۶ و ۷ هجری بیان گر ارتباط این محوطه‌ی استقراری با مراکزیاد شده است.» (خلعت بری: ۱۳۶۹، ۱۲۲۶ A.R)

از آن جا که در گمانه‌زنی این محوطه استقراری آثار خاصی مشاهده نشد، برای تبدیل آن به زمین شالی کاری مجوز داده شد.

### اسپیت مزگت

در شمال روستای دیناچال بخش پره‌سر شهرستان رضوان‌شهر و در شمال غربی روذخانه‌ی



بنای اسپیت مزگت /  
عکس از نگارنده

دیناچال، بنای معظمی با مصالح سنگ، آجر و ساروج و گچ قرار دارد که به اسپیت مزگت «مسجد سفید» معروف است، این بنا در ۳۷ درجه و ۳۸ دقیقه و ۱۸ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۲ دقیقه و ۵۹ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن نیز از سطح دریا حدود ۴ متر است. بخش فوقانی دیوار داخلی این بنا دارای کتیبه کوفی است که این خود بر اهمیت و جایگاه اثر مذبور افزوده است.

متأسفانه در طول زمان، به علت عدم توجه لازم، این اثر ارزشمند آسیب فراوان دیده است و سبز شدن خزه بر روی دیواره‌ی بنا و رویدن درختان جنگلی به ویژه توت، انجیر و بلوط بر بام و بدنه‌ی آن، سبب تخریب این اثر - که دکتر ستوده در کتاب از آستارا تا استرآباد از آن به «جواهری در خلاب» یاد می‌کند، شده است.

در زمستان سال ۱۳۶۴ در پی مکاتباتی که در ارتباط با کاوش غیرمجاز پیرامون این اثر از سوی اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی گیلان با اداره‌ی کل باستان‌شناسی شد مأموریتی به نگارنده محول گردید تا از بنای یاد شده بازدید و گزارشی تهیه نمایم. در بخشی از گزارش تهیه شده که اکنون در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری موجود است این گونه آمده است:

«...مصالح عمده به کار گرفته شده، آجر، سنگ، گچ و چوب است. در حال حاضر از پوشش گچ که احتمالاً تمامی نمای داخلی را می‌پوشاند، جزء قسمتی از دیواره‌های داخلی و سقف طاق‌ها باقی نمانده است. یکی از ورودی‌های موجود بنا که دارای ۲ متر ارتفاع است می‌باشد دارای در چوبی بوده باشد زیرا جای چهار چوب آن هنوز قابل رؤیت است. در بالای این در ورودی در قسمت داخل بنایک نوار نوشته‌ی کوفی وجود دارد که سرتاسر طول دیوار شمالی را پوشانده

و این قسمت تقریباً سالم مانده است، احتمالاً در بازسازی بعدی بنا به آن افزوده شده است. زیرا نوع رسم الخط کوفی آن می‌بایست به قرون ۵ و ۶ هجری تعلق داشته باشد. آن‌چه که از کتبیه‌ی مزبور با توجه به شرایط و ضيق وقت خوانده شد عبارتست از : «خشی الا الله عسى اولئک ان يكونوا من...» که با مراجعه به کشف الآیات تعلق به سوره‌ی توبه آیه‌ی ۱۸ دارد. آیه‌ی به صورت کامل چنین است: «انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر و اقامه الصلوه و آتى الزکوه و لم يخشى الا الله فعسى اولئک ان يكونوا من المهتدین» «منحصراً تعمر مساجد خدا به دست کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و نماز پنج گانه بپا دارند و زکات مال خود می‌دهند و از غیرخدا نترسند. آنان امیدوار باشند که از هدایت یافتگان هستند.»

قسمت بالای خط کوفی در حدود ۲۰ سانتی‌متری آن طاق بنا آغاز می‌شود و با قوس جناقی به هم متصل می‌شوند. قسمت جنوب مسجد می‌بایست دارای الحاقاتی بوده باشد که در حال حاضر جز پی بنا از آن‌ها خبری نیست. در قسمت جنوبی بنا در لچکی‌های دو طرف طاق‌ها و پیشانی آن شاهد تزیینات گچ بری هستیم که به علت فرو ریختن قسمتی از گچ بری ارتباط نقوش از بین رفته است. (خلعت بری: ۱۳۶۴، شماره R۱۲۴۷، چاپ نشده)

از سال ۱۳۷۹ مطالعات و پژوهش‌های باستان‌شناسی بنای اسپیت‌مزگت در برنامه‌ی پژوهشی اداره‌ی کل میراث فرهنگی و گردشگری استان گیلان قرار گرفت و برای نخستین بار به منظور روشن شدن پلان بنا هیأتی به سرپرستی روان شاد رضا صدرکبیر و تنی چند از همکاران باستان‌شناس استان به محل اعزام شدند. هیأت اعزامی با کاوش ۳ تراشه در پیرامون آن، موفق گردیدند تا بخشی از پلان بنا را شناسایی کنند. با کشف مواد فرهنگی مختلف از جمله سفالینه‌های دوره‌های مختلف اسلامی، حکایت از دوره آبادانی این مسجد از دوره‌ی سلجوقی تا دوره‌ی ایلخانی را داشت.

در سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۰ نیز کارهای پژوهشی آغازین پی گرفته شد که عمدتاً به منظور شناخت وضعیت استقرار در پیرامون این بنای تاریخی و مذهبی بوده است. پس از آن‌یک فصل کاوش پیرامون اسپیت‌مزگت به سرپرستی یوسف فلاحیان نیز پی گرفته شد که کشف بخشی از بی‌دیوار و سنگ فرش راهروها حاصل آن بوده است.

نگارنده شخصاً خود بر این اعتقاد است که وجود یک بنای منفرد، با این ویژگی به طور قطع و یقین باید استقرارهایی را در پیرامون ویا نزدیکی خود داشته باشد. لذا ادامه کارهای میدانی می‌تواند به شناخت روستا و یا روستاهای نزدیکی آن منتهی شود.

در بررسی‌های باستان‌شناسی حوزه‌ی شهرستان رضوان شهر که به سرپرستی این جانب در سال ۱۳۸۱ انجام شد به شناخت گورستان وسیعی به نام «سمنده‌کش» در جنوب جاده آسفالته رضوان شهر به تالش منتهی شده که پوشیده از قبور دوره‌ی اسلامی و بعض‌اً دوره‌ی ساسانی است. که کشف آثار دوره‌ی تاریخی در میان برخی از قبور دوره‌ی اسلامی بر سرعت کاوش غیرمجاز آن افزود. لذا تصور می‌شود که این گورستان نیز خود می‌تواند با بنای اسپیت‌مزگت - که به احتمال می‌تواند یک آتشکده‌ی دوره‌ی ساسانی باشد - دارای ارتباط است که چگونگی آن نیاز به کار مطالعاتی و پژوهش‌های میدانی دارد.

### کهنه ماسوله

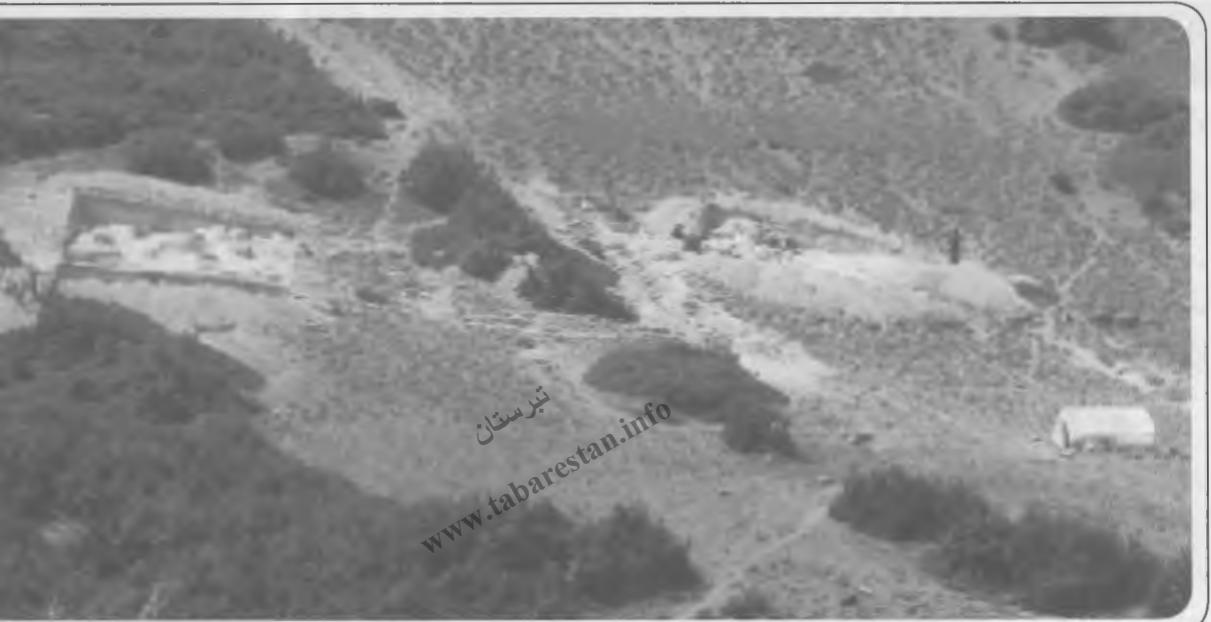
در ۱۴ کیلومتری شمال غربی ماسوله و در دامنه‌ی سرسبز رشته کوه ماسوله داغ، بقایای روستایی از دوره‌ی اسلامی بر جای مانده که به کهنه ماسوله معروف است. بررسی‌های اولیه پیرامون محوطه‌ی کهنه ماسوله بیان گر این حقیقت است که با توجه به موقعیت مکانی و مواهاب طبیعی، محوطه‌ی یاد شده به عنوان شهری عمل می‌کرد که ارتباط گیلان و آذربایجان را برقرار می‌نمود. این محوطه‌ی باستانی در فاصله سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۵۸ شمسی به هنگام احداث جاده‌سازی آسیب فراوان دید، به طوری که بخش وسیعی از آن تسطیح و اثری از واحدهای معماری آن بر جای نماند. در این ارتباط تنها پیشی از آثار معماری آن که بر روی تپه‌ای قرار داشت باقی مانده که زمینه‌ی مطالعات باستان‌شناسی آن را فراهم نموده است. در تابستان سال ۱۳۷۴ در اجرای برنامه‌های پژوهشی سازمان میراث فرهنگی به منظور تعیین تکلیف آثار باقی مانده مأموریتی به علی اصغر مقری داده می‌شود تا در رأس هیأتی نسبت به گمانه‌زنی محوطه‌ی یاد شده، اقدام نماید. وی در مجموعه‌ی آثاری که بر روی تپه و پیرامون آن باقی مانده بود، به حفر هفت گمانه آزمایشی با شماره A,B,C,D,E,F,G اقدام نموده که در مجموع این هیات به آثاری از واحدهای معماری با مصالح سنگ و ملات گل و کوره‌های ذوب فلز دست یافت. مقری در بخشی از مقاله خود که با عنوان «معماری کهنه ماسوله» به دوین کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران ارایه داده است این گونه می‌نگارد:

«...به فاصله‌ی ۵۰ سانتی‌متری حفره‌ی اول و در ضلع غربی ترانشه، حفره‌ی دیگری با ابعاد ۹۰×۸۰ و با عمق ۴۵ سانتی‌متر کشف شد که با سنگ لاشه ساخته شده و نمای داخلی آن با گل رس حرارت دیده بود. حفره‌هایی که از سقف زیرین به این محل راه داشت با استفاده از زغال چوب و دم‌های دستی یا آبی از سنگ آهن خام، آهن خالص استحصال می‌کرد. آهن استحصال شده در کف کوره باقی بود و سربار با ضایعات آن از قسمت بالایی به محلی در جدار کوره هدایت می‌شده است...» (مقری: ۱۳۷۸، ص ۳۳۵)

سربرست هیأت مذبور پس از بررسی‌های لازم بر روی مواد فرهنگی به دست آمده و بقایای معماری موجود، آثار کهنه‌ماسوله را به حدود قرون ۵ تا ۸ مق تاریخ‌گذاری نموده و بر این باور است که ساکنان این شهرک تاریخی به دلایل مختلف چون زلزله، آتش‌سوزی، سیل و... و یا شیوع بیماری‌های واگیر به ناچار در حدود قرن هشتم هق از این محل کوچ و به نقاط پست‌تر مهاجرت نمودند و محل سکونت اولیه‌شان، با گذشت زمان متوقف و به خرابه‌ای تبدیل شده است.

### تپه‌ی کندلات

در سال ۱۳۸۱ به هنگام خاک برداری از مسیر اتوبان جدیدالاحداث رشت به قزوین، در حوزه‌ی سفیدرود، در محلی که به کندلات معروف است تیغه‌ی ماشین‌آلات راه سازی به آثاری از لایه‌های استقرار و سفالینه‌های دوره‌ی اسلامی برخورد کرد که به منظور رفع مشکل به طور اضطراری این محوطه به سرپرستی یوسف فلاحیان از کارشناسان اداره‌ی کل میراث فرهنگی،



گورستان گردنه سربویه / عکس از ولی جهانی

صنایع دستی و گردشگری گیلان مورد گمانهزنی قرار گرفت. این محوطه در ۳۶ درجه و ۵۸ دقیقه و ۷۲ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۵ دقیقه و ۷۳ ثانیه‌ی طول شرقی قرار دارد. سرپرست هیأت در گزارش مقدماتی خود می‌نویسد که:

«... در محوطه‌ی مذبور ۲ ترانشه با عنوان ترانشه‌های B و A مورد کاوش قرار گرفت که به کشف قطعاتی از سفالینه‌های دوره‌ی اسلامی و استخوان انسان و اسب و یک عدد شیئی مفرغی مربوط به یراق اسب و یک عدد خنجر آهنی منتهی گردیده و آثار دیگری که بیان گر وجود قبور باستانی و یا لایه‌های استقراری در آن باشد، به دست نیامده است،...» (فلاحیان: ۱۳۸۱:ص ۵، چاپ نشده)

با توجه به آثار مکشوفه از ترانشه‌های خاک برداری شده تصور می‌شود محوطه مذبور در بردارنده‌ی یک دوره‌ی استقراری از عصر آهن III و دوره‌ی اسلامی باشد که مطالعات اساسی در زمینه‌ی چگونگی آن صورت‌نگرفته است. در نتیجه برای روشن شدن وضعیت دوره‌های استقراری در آن، نیاز به کارهای پژوهشی هدفمند و مستمر است که در حال حاضر با رفع مشکل پیش آمده ضرورت انجام آن برطرف شده است.

### گردنه سربویه

گورستان باستانی گردنه سربویه در بخش رانکوه شهرستان املش و در یک کیلومتری روستای بویه، واقع شده است. این گورستان در ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه و ۳۴ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۵۰ درجه و ۶ دقیقه و ۲۷ ثانیه‌ی طول شرقی قرار دارد و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا نیز حدود ۱۴۷۵ متر است.

این محوطه‌ی گورستانی در سال ۱۳۴۰ که هیأت بررسی و شناسایی آثار تاریخی- فرهنگی،

شرق گیلان به سرپرستی شادروان دکتر محسن مقدم به کارهای میدانی اشتغال داشت، شناسایی و مورد گمانه زنی قرار گرفت که به قبوری از نوع حفره‌ای ساده و چهار چینه‌ی سنگی دست یافت. وی آثار مکشوفه از این گورستان را به اواخر هزاره‌ی دوم و آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد تاریخ‌گذاری نموده است.

در سال ۱۳۷۵ شمسی به هنگام احداث استخری جهت ذخیره‌ی آب در روستای بویه، بخشی از این گورستان نیز در طرح احداث استخر ذخیره آب قرار گرفت، در نتیجه، تعیین تکلیف این بخش از گورستان ضرورتی تام یافت. براساس درخواست اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان گیلان و موافقت معاون پژوهشی سازمان، شادروان رضا صدرکبیر کارشناس مسئول باستان‌شناسی استان به مدت ۲۰ روز به منطقه اعزام شد که در طی این مدت به منظور تعیین تکلیف قطعی گورستان مزبور ۲۳ گمانه‌ی آزمایشی مورد کاوش قرار گرفت که حاصل آن کشف، تعدادی قبور حفره‌ای ساده و چهار چینه سنگی بود که عموماً در گذشته مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بودند. از جمله آثار مکشوفه در این گورستان، خمره‌ای سفالی بوده است که کودکی در آن تدفین شده بود. در کاوش گورستان بویه صرف نظر از ظروف سفالین، تعدادی ابزار و ادوات فلزی از جنس مفرغ و آهن شامل خنجر، شمشیر، سرنیزه، سرپیکان و مهره‌های تزیینی از جنس شیشه، خمیرشیشه، عقیق، به دست آمد. مطالعات انجام شده تعلق این گورستان را به عصر آهن مسلم نموده است. در نتیجه گورستان مزبور با محوطه‌هایی در حوزه‌ی املش و دیلمان چون غیاث‌آباد، امام، تماجان و... دریک افق گاه نگاری قرار می‌گیرد.

|| بخش پنجم || گمانه‌زنی و کاوش‌های اضطراری | ۱۴۷ ||

ردیف	محوطه	بخش	شهرستان	سرپرست هیأت	ملیت	سازمان، موسسه، دانشگاه	دوره تاریخی	سال کاوش	وضعیت گزارش
۱	آقا اولر	مرکزی	تالش	ژاک دمرگان	فرانسوی	دولت فرانسه موزه لوور	نیمه‌ی دوم، هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول ق.م	۱۸۸۹ ۱۹۰۱ م	نهایی
۲	اسپیت مزگت	مرکزی	رضوان شهر	محمد رضا خلعتبری	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	۵-۶ هجری - قمری	۱۳۶۴ ش	مقدماتی
۳	استلچ جان رحمت آباد	رودبار	رودبار	محمد رضا خلعتبری	ایرانی	سلطان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	نیمه‌ی دوم هزاره‌ی ق.م	۱۳۶۷ ش	مقدماتی
۴	استلچ جان رحمت آباد	رودبار	فائق توحیدی موسی درویش	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۶۷ ش	مقدماتی	بلور
۵	امام	دیلمان	سیاهکل	صحن مقدم	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی	هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۶۹ ش	مقدماتی
۶	بلگور	مرکزی	صومعه سرا	محمد رضا خلعتبری	ایرانی	سلطان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	۶-۷ هجری قمری	۱۳۶۹ ش	مقدماتی
۷	بن زمین	دیلمان	سیاهکل	صحن مقدم	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی	۷-۹ ق.م	۱۳۶۹ ش	مقدماتی
۸	بویه	دیلمان	سیاهکل	صحن مقام	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی	هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۶۹ ش	مقدماتی
۹	پلاقلعه <sup>۱۰</sup> رحمت آباد	رودبار	عزت آنگهبان	ایرانی	دولت فرانسه موزه لوور	اوایل هزاره‌ی اول تا اواخر هزاره‌ی دوم ق.م ساسانی و اسلامی	هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۴۱ ش	نهایی
۱۰	-	-	-	ژاک دمرگان	فرانسوی	مرکز باستان‌شناسی ایران	آغاز عصر آهن	۱۸۸۹ ۱۹۰۱ م	نهایی
۱۱	تله کندلات	رحمت آباد	یوسف فلاحیان	ایرانی	اداره کل میراث فرهنگی گیلان	نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول ق.م	-	۱۲۸۱ ش	-
۱۲	توکاسن	روحیم آباد	رودسر	محمد محمود موسوی	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۶۱ ش	مقدماتی
۱۳	جمشید آباد	مرکزی	رودبار	رضا صدر کبیر	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۷۹ ش	مقدماتی
۱۴	جوین	مرکزی	رودبار	محمد رضا خلعتبری	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	هزاره‌ی اول ق.م پارت	۱۳۶۴ ش	مقدماتی
۱۵	جوین	مرکزی	رودبار	رضا صدر کبیر	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	هزاره‌ی اول ق.م پارت	۱۳۷۶ ش	مقدماتی
۱۶	جیرجیر	-	تالش	ژاک دمرگان	فرانسوی	دولت فرانسه موزه لوور	عصر پایانی مفرغ متاخر آغاز عصر آهن	۱۸۸۹ ۱۹۰۱ م	نهایی
۱۷	چرمه	رحمت آباد	باقریان	محمد رضا باقریان	ایرانی	سلزان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	دوره اشکانی	۱۲۸۵ ش	مقدماتی
۱۸	چیلاخانه	-	تالش	ژاک دمرگان	فرانسوی	دولت فرانسه موزه لوور	عصر آهن I	۱۸۸۹ ۱۹۰۱ م	نهایی
۱۹	خسروخانی	دیلمان	سیاهکل	یوسف فلاحیان	ایرانی	سلزان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	اوایل هزاره‌ی اول ق.م	۱۲۸۳ ش	مقدماتی

گمانه‌زنی‌های  
مطالعاتی و  
کاوش‌های اضطراری  
محوطه‌های  
باستانی  
استان گیلان

ردیف	محوطه	بخش	شهرستان	سرپرست هیأت	ملیت	سازمان، موسسه، دانشگاه	دوره تاریخی	سال کاوش	وضعیت کوارش
۲۰	خواجه داود کبیر	-	تالش	ژاک دمرگان	فرانسوی	دولت فرانسه موزه لوور	آغاز عصر آهن	۱۹۰۱ م	نهانی
۲۱	ذرگچشم	رحیم آباد	رودسر	محمد موسوی ایرانی	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	اواخر هزاره‌ی دوم اوایل هزاره‌ی اول ق.م	۱۲۵۷ ش	مقمناتی
۲۲	ذینپ بیجار	رحمت‌آباد	رودبار	عزت‌الله نگهبان	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی	هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۲۱ ش	مقمناتی
۲۳	سربویه	رانکوه	املش	رضا صدر کبیر	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	هزاره‌ی اول ق.م	۱۲۷۵ ش	مقمناتی
۲۴	سنجدره	رحیم آباد	رودسر	محمد موسوی ایرانی	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	هزاره‌ی اول قبل از میلاد	۱۳۵۷ ش	مقمناتی
۲۵	سیاهکوه	دیلمان	سیاهکل	صحن مقدم	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی	اوایل هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۲۹ ش	مقمناتی
۲۶	سیاه لرز	مرکزی شهر	رضوان	محمد رضا خلعتبری	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	هزاره‌ی اول ق.م اشکانی	۱۳۷۵ ش	مقمناتی
۲۷	سیبون	خورگام	رودبار	محمد موسوی ایرانی	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	هزاره‌ی اول ق.م دوره تاریخی	۱۲۶۲ ش	-
۲۸	شاه جان	رحیم آباد	رودسر	محمد موسوی ایرانی	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	هزاره‌ی اول ق.م پارت و اسلامی	۱۳۵۷ ش	مقمناتی
۲۹	شیرچاک	دیلمان	سیاهکل	محسن مقدم	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی	اوایل هزاره‌ی دوم ق.م	۱۲۲۹ ش	مقمناتی
۳۰	غیاث آباد	دیلمان	سیاهکل	محسن مقدم	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی	هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۳۹ ش	مقمناتی
۳۱	قالا	-	تالش	ژاک دمرگان	فرانسوی	دولت فرانسه موزه لوور	عصر مفرغ	۱۹۰۱ م	نهانی
۳۲	رویخان	مرکزی فومن	فومن	شهرام رامین	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	دوره سلجوقی	۱۲۸۲ ش	مقمناتی
۳۳	قلعه کوتی کومنی	رحیم آباد	رودسر	محمد موسوی ایرانی	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	هزاره‌ی اول ق.م دوره پارت	۱۲۵۷ ش	مقمناتی
۳۴	کلورز	رحمت‌آباد	رودبار	عزت‌الله نگهبان	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی	هزاره‌ی اول ق.م	۱۳۴۱ ش	مقمناتی
۳۵	کلهنه ماسوله	مرکزی رودبار	رودبار	محمد رضا خلعتبری	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	هزاره‌ی اول ق.م اشکانی	۱۳۷۰ ش	نهانی
۳۶	کندلات	رحمت‌آباد	رودبار	یوسف فلاحیان	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	دوره تاریخی اسلامی	۱۲۸۱ ش	مقمناتی
۳۷	-	فومن	علی‌اصغر مقزی	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری	۴-۵ هجری قمری	-	۱۳۷۴ ش	مقمناتی
۳۸	لشکستان	رحیم آباد	رودسر	محمد موسوی ایرانی	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	اوایل هزاره‌ی اول ق.م اوایل هزاره‌ی دوم	۱۳۵۷ ش	مقمناتی

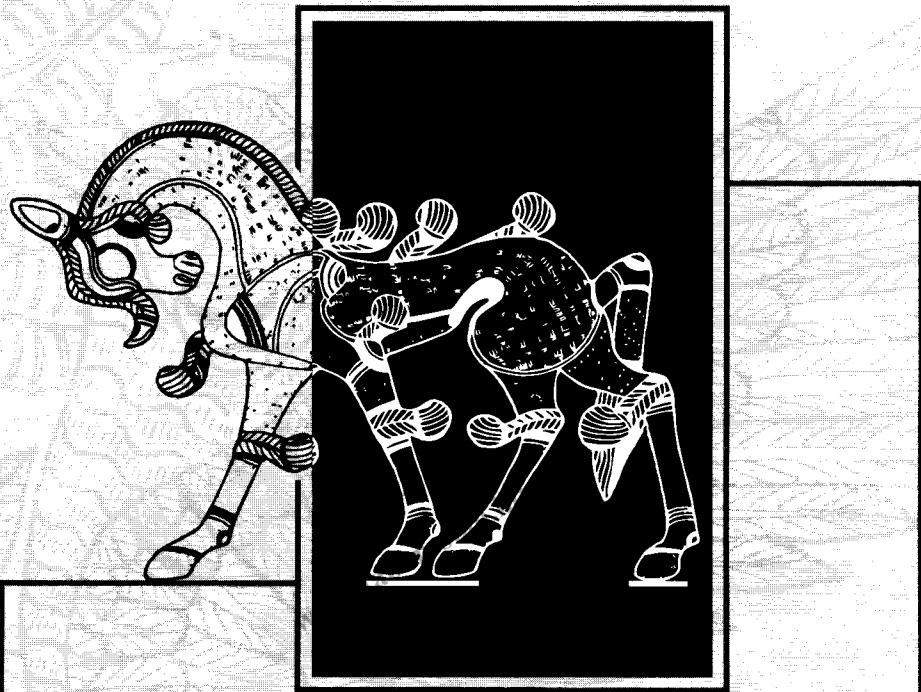
گمانه زنی‌های  
مطالعاتی و  
کاوش‌های ضطراری  
محوطه‌های  
bastanigilan.info  
استان گیلان

|| بخش پنجم || گمانهزنی و کاوش‌های اضطراری || ۱۴۹

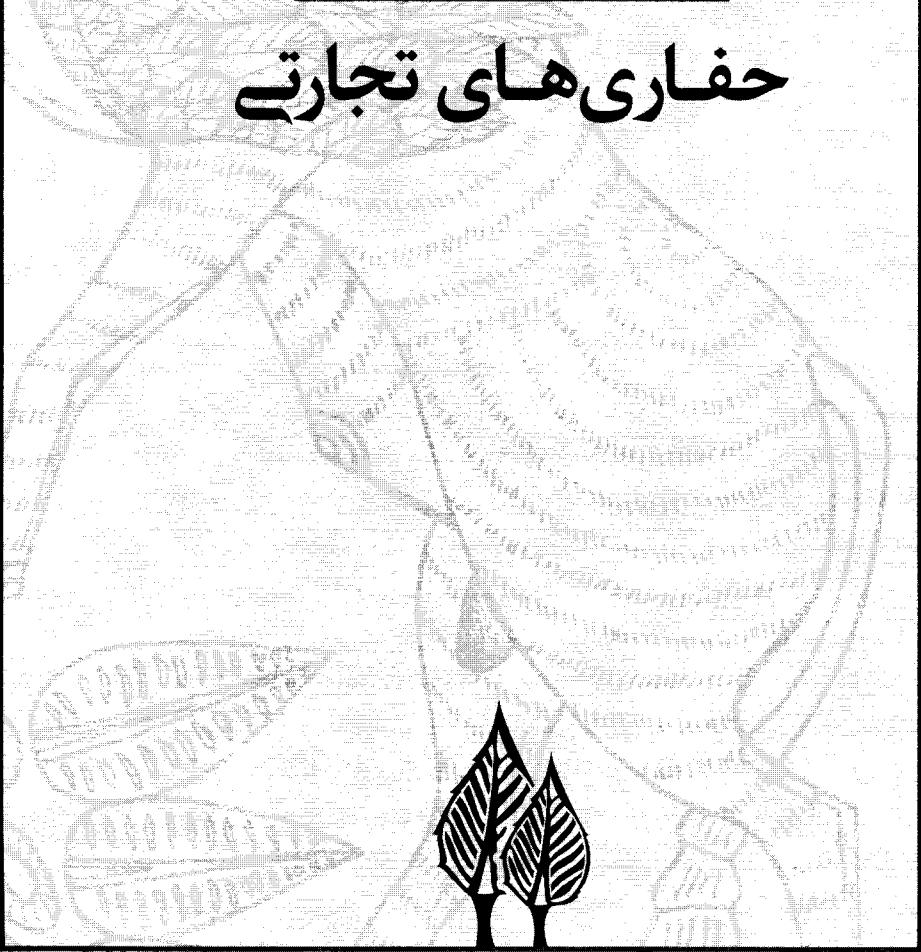
مکالمه	سال کاوش	وضعیت گزارش	دوره تاریخی	سازمان، موسسه، دانشگاه	ملیت	سرپرست هیأت	شهرستان	بخش	محوطه	ردیف
مقتملی	۱۳۶۰ ش	هزاره‌ی اول ق.م	مرکز باستان‌شناسی ایران	ایرانی	مهدی رهبر	رودبار	لوشان	لوشان	لوشان	۳۹
نهایی	۱۳۷۱ ش	نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول ق.م	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	محمد رضا خلعتبری	رضاون شهر	مرکزی	میان‌رود	میان‌رود	۴۰
نهایی	۱۳۸۹ ۱۹-۱ م	عصر مفرغ	دولت فرانسه موزه لوور	فرانسوی	ژاک د مرگان	تالش	-	-	واجالیک	۴۱
نهایی	۱۳۷۱ ش	هزاره‌ی اول ق.م پارت تبرستان	سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری	ایرانی	محمد رضا خلعتبری	رضاون شهر	مرکزی	رسکه	رسکه	۴۲

www.tabarestan.info

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



# حفاری‌های تجارت



حفاری‌های تجارتی و یا به اعتباری حفاری‌های مشترک مردم «بخش خصوصی» و اداره‌ی کل باستان‌شناسی کشور به استناد مواد ۱۱ و ۱۲ قانون عتیقات شامل کاوشهایی در مقیاس کوچک‌تر بوده که در دهه‌ی ۴۰ شمسی به طور چشم‌گیری رواج پیدا کرد. کار بدین گونه بود که حفاری از نظر اصول علمی به وسیله‌ی دستگاه باستان‌شناسی کشور و کارشناسان ذیربط، ولی هزینه‌ای انجام برنامه به وسیله شخص دارنده‌ی پروانه پرداخت می‌گردید. آن‌ها به هیچ وجه حق دخالت در چگونگی انجام مراحل کاوش را نداشتند. دارنده‌ی پروانه می‌توانست در تمامی مراحل کار کاوش در محل حضور داشته و یا این که نماینده‌ای از سوی خود جهت حضور مداوم در مراحل کار و نظارت بر کشف اشیایی که حاصل آن کاوش بوده است، داشته باشد و حتی می‌توانست فهرستی از اشیاء مکشوفه را تنظیم و در اختیار خود داشته باشد. پس از انجام کار کاوش اشیاء‌ی مکشوفه به دست آمده به تهران حمل می‌شد و باستان‌شناسی کشور حق آن را داشت تا از میان اشیاء مکشوفه یک الی ده قطعه از آن را که دارای ارزش ملی و ویژگی خاص بوده، از آثار دیگر جدا و بقیه را به تساوی بین خود و شخص دارنده‌ی پروانه تقسیم نماید. با این کار این حق برای دارنده‌ی پروانه محفوظ بوده است تا در صورت تمایل سهم خود از اشیاء را براساس پروانه‌ی صادره به خارج از کشور برای فروش صادره کند. این حفاری‌ها در دهه‌ی ۴۰ شمسی به قدری رواج یافته بود که اداره‌ی کل باستان‌شناسی کشور توان انجام همگی آن‌ها را نداشت و این خود سبب مشکلاتی در اجرای برنامه‌های پژوهشی دستگاه باستان‌شناسی کشور شده بود.

دکتر نگهبان که در همان ایام، معاونت فنی اداره‌ی کل باستان‌شناسی کشور را به عهده داشت در این ارتباط می‌نویسد:

«...در سال ۱۳۳۹ هنگامی که نگارنده «دکتر نگهبان» به همکاری با اداره‌ی کل باستان‌شناسی فراخوانده شدم، در حدود ۱۰۰ پروانه برای حفاری‌های تجارتی در مناطق مختلف صادر شده بود که نظارت بر این تعداد حفاری‌های تجارتی چه از نظر کادر فنی و چه از نظر بودجه و امکانات خارج از توان دستگاه باستان‌شناسی کشور بود. به ناچار برای رعایت مقررات در نقاطی که دست رسی به ادارات فرهنگ نبود، از رؤسای ادارات فرهنگ و یا مدیران مدارس به عنوان نماینده‌ی اداره‌ی کل باستان‌شناسی برای نظارت به کار حفاری استفاده می‌شد. ناگفته نماند که رؤسای اداره‌ی فرهنگ یا مدیران مدارس در ضمن روز موظف بودند به امور جاری اداره نیز برسند و هیچ گاه این امکان برای آن‌ها وجود نداشت که وقت خود را به نظارت در عملیات حفاری بگذرانند، در نتیجه بیش تر حفاری‌های تجارتی در نقاط دوردست و بدون اعزام نماینده از اداره‌ی کل باستان‌شناسی انجام شده بود، در پایان عملیات حفاری، پروانه‌ای دال بر این که در ضمن عملیات، آثاری کشف نگردیده از مسئولین محلی به دست آورده و عملأً حق السهم قانونی اداره‌ی کل باستان‌شناسی پایمال می‌شد...» (نگهبان: ۱۳۸۵ ص ۱۰۵)

در چنین شرایط، طبیعی بود که چه پیامدهای جبران‌ناپذیری دامن‌گیر باستان‌شناسی کشور می‌شود، زیرا این کاوش‌ها عملأً فاقد گزارش‌های علمی و تصوری بود تا به عنوان اسناد کاوش محوطه‌های باستانی باقی بماند. از دیگر سو افراد بومی و سوداگران اموال فرهنگی که خود و یا

به وسیله‌ی عوامل‌شان از غنای فرهنگی محوطه‌ها آگاهی داشتند، خواهان کاوش محوطه‌های می‌شدند که فروشن آثار مکشوفه صرف نظر از تأمین منابع مالی کاوش، سود سرشاری برای آن‌ها داشته باشد. به طور مثال: دکتر نگهبان که توفیق آن را داشته است تا در سال ۱۳۴۰ شمسی گورستان مارلیک را بکاود با هوشیاری از کاوش تجاری این محوطه‌ی گورستانی منحصر به فرد جلوگیری و زمینه‌ی کاوش علمی آن را فراهم نمود. او در بخشی از خاطرات خود در این زمینه این گونه می‌نوارد:

«...صبح روز بعد در دفتر کارم در اداره‌ی باستان‌شناسی مشغول تنظیم پیشنهادی برای حفاری چراغ علی تپه بودم که تلفن زنگ زد و آقای مدیر کل مرا به دفترشان خواستند. فوراً به آن جا رفتم. ایشان گفتند که هیأت بررسی ما ظاهرًا در تپه آثاری کشف نموده، زیرا مالکین محلی و دلالان عتیقه دیروز به دفتر ایشان تلفن نموده و تقاضای اجازه‌ی حفاری مشترک در این تپه را کرده و اظهار نمودند که کلیه‌ی مخارج حفاری را خواهند پرداخت...» (همان: ص ۱۶۴) ۴۰ بدان اشاره با تمامی موضوعاتی که در ارتباط با تبعات زیان‌بار حفاری‌های تجاری در دههٔ ۴۰ شمسی در استان گیلان انجام شد که متأسفانه از هیچ‌یک آن‌ها گزارش مفصل و مصوری در دست نیست تا از چگونگی مراحل کاوش و آثار مکشوفه آگاهی و دانش لازم را ارایه نماید.

مهم‌ترین کاوش‌های مشترک مردم و اداره‌ی کل باستان‌شناسی «حفاری‌های تجاری» که در استان گیلان انجام شده است. عبارتند از: کاوش محوطه‌های رشی، استلخ‌جان، تپه کلشی، تپه کول‌مرز «کوله مزرک»، دیورود، دیماجانکش، داماش، سه‌پستانک، سندس و سیدجیران. که با مراجعه به پرونده‌های راکد مرکز باستان‌شناسی ایران اطلاعات مختصراً از انجام آن‌ها به دست آمد که به شرح ذیل معرفی می‌شوند.

### سیدجیران

در سال ۱۳۴۶ در پی شایعاتی در ارتباط با کشف یک عدد خنجر از جنس طلا در محلی به نام قبرستان کهنه‌ی روستای سیدجیران به هنگام بی‌کنی احداث مسجد جدیدی در آن، زمینه برای کاوش محوطه‌ی مزبور به وسیله‌ی اداره‌ی کل باستان‌شناسی و مردم با عنوان «حفاری تجاری» فراهم گردید که در اجرای آن محمود کردوانی به عنوان نماینده‌ی مرکز باستان‌شناسی عازم منطقه شد.

سیدجیران در فاصله‌ی ۲۴ کیلومتری جنوب رحیم‌آباد و در حوزه‌ی اشکور سفلی واقع شده است. کردوانی در ارتباط با کاوش محوطه مزبور در بخشی از گزارش کوتاه خود این گونه می‌نوارد: «...به نظر این جانب صاحبان امتیاز از نظر مکانی بدترین جای قریه را انتخاب نموده بودند. انتخاب این محل از آن نظر بود که گویا بنا به گفته‌ی اهالی در ۲۰ سال پیش ضمن پی کنی جهت احداث مسجد، خنجر کوچکی از طلا به دست آمده که به تصور این جانب شایعه‌ای بیش نیست...» (کردوانی: ۱۳۴۶، ص ۱، چاپ نشده)



گورستان رشی /  
عکس از نگارنده

وی در گزارش خود ضمن توصیف از موقعیت ویژه منطقه‌ی اشکور از نظر دارا بودن آثار دوره‌های مختلف تاریخی و این که در دوره‌ی ساسانی در شمال ایران هنوز اموات را براساس آیین میتراییسم تدفین می‌کردند، به قبور کاوش شده در سیدجیران پرداخته و این گونه می‌نویسد:

«...دو قبر کاوش شده در سیدجیران نیز از این قاعده مستثنی نبود، قبور سطحی و بسیار فقیر بود. مردگان را رو به پهلو و مقابل آفتاب می‌نهادند. دست‌ها روی سینه و پاهای جمع شده بود. در هر قبر چند کوزه‌ی شکسته و احیاناً شمشیر آهنی پوسیده و مهره‌ستگی بود. متأسفانه برف ویخندان و طوفان‌های شدید محلی اجازه نداد بیش از سه روز این حفاری ادامه‌یابد و اجباراً کاوش این محل پایان گرفت. (همان: ۵)

از حفاری تجاری محوطه‌ی یاد شده صرفنظر از گزارش کوتاهی که در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری موجود است، گزارش جامعی از مراحل کاوش آن در دست نیست تا براساس آن اطلاعات بیش از این ارایه شود.

### رشی

این محوطه‌ی گورستانی در شرق روستای دفراز و در بخش میانی روستای رشی و در موقعیت ۳۶ درجه و ۵۰ دقیقه و ۱۹ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۳ دقیقه و ۴۰ ثانیه‌ی طول شرقی قرار دارد ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۶۰۱ متر است.

در حال حاضر به دلیل گسترش روستا بخش وسیعی از آن زیر پوشش ساخت و ساز قرار گرفته و بخشی نیز دارای درختان میوه و مرتع جهت تعلیف دام است. گورستان رشی در

مردادماه سال ۱۳۴۵ به مدت ۳ ماه با عنوان حفاری مشترک اداره‌ی کل باستان‌شناسی و مردم «حفاری تجاری» که دارنده امتیاز آن شخصی بنام «آهی» بوده است با نمایندگی آقای سعید گنجوی مورد کاوش قرار گرفت. او در بخشی از گزارش اداری خود در ارتباط با کاوش این محوطه‌ی باستانی این گونه می‌نوارد:

«...عملیات حفاری سه ماهه‌ی هیأت باستان‌شناسی و مردم در قریه‌ی رشی در تاریخ ۲۷/۷/۴۵ پایان و پس از بسته‌بندی اشیاء، هیأت به طرف تهران حرکت و جمعاً ۴۳۶ قلم اشیاء در ۸ صندوق که تعداد ۶ صندوق آن قبلاً به انبار اداره‌ی اموال تحويل و تعداد دو صندوق و یک بسته در تاریخ ۲۸/۷/۴۵ به اداره‌ی اموال تحويل شد. البته عملیات حفاری موقتی‌آمیز بوده و هیأت توانست قسمتی از تاریخ مملکت کهن خود را در گوشه‌ای از گیلان و در دامنه‌ی جنوبی کوه در فک روشن نماید و با کشف اشیاء معلوم می‌گردد این منطقه‌یکی از مراکز بسیار مهم در دوره‌ی ساسانی بوده است...» (گنجوی: ۱۳۴۵ شماره ۱۲۵۳ A.R، چاپ نشده)

وی در ادامه می‌نویسد:

«...همان‌طوری که در گزارش شماره ۱۳ سیار به عرض رسید، محوطه‌ی جدیدی به وسیله‌ی هیأت کشف شد. در این محوطه کلاً ۶ قبر خانوادگی به دست آمد، محتوی ۵ عدد جام فلزی و نقره‌ای و تعدادی قلاب کمربند و یک رشتہ گردن بند مرکب از مهره‌های عقیق، خمیرشیشه و یک عدد سنجاق فلزی به شکل مجسمه‌ی اسب بالدار که بالاسینه‌ی آن با خطوط متقاضن حکاکی و بقیه‌ی قسمت‌های بدن نقطه‌چین است و از جام‌های مکشوفه دریک‌ماهه‌ی آخر دو عدد نقش دار بود، که یکی مزین با نقش گوزن می‌باشد و دیگری بشقاب نقره است که با نقشی به شکل زنگوله در وسط که آرم خانوادگی است...» (همان منبع)

گنجوی در گزارش اداری خود، ضمن این که تصویری از غنای فرهنگی گورستان رشی ارایه می‌دهد، در اواسط مراحل کاوش در گزارشی که با شماره‌ی ۱۱ سیار مورخه ۳۰/۶/۴۵ به مدیریت اداره‌ی کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه می‌نویسد از بعد گستردگی حفاری‌های غیرمجاز که در منطقه به شدت در جریان است، ابراز نگرانی می‌کند و درخواست اتخاذ تصمیمی کارساز از اداره‌ی کل باستان‌شناسی می‌نماید. او در این ارتباط این گونه می‌نوارد:

«...از تاریخ ۲۹/۶/۴۵ عملیات حفاری در محوطه خانه نبی، به دنبال کاوش‌های قبلی شروع شد و هم‌اکنون حفاری در سه تراشه ادامه دارد. ضمناً خاطرنشان می‌سازد در غیاب هیأت، حفاران قاچاق در قریه‌ی رشی و کلشی تپه دست به عملیات حفاری زده و در محلی به نام زردچشم و برات مرز و پشت بقעה و کرف زمین حفاری‌های قاچاق صورت گرفته است... این عملیات در مدت یک ماه غیبت هیأت انجام شد، و در منطقه‌ی کلشی تپه نیز تعداد ۸ گور در مجاورت گمانه‌های آزمایشی آقای یاسی دیده می‌شود که در تاریخ ۲۷ و ۲۸ به وسیله‌ی آقای صدیق نماینده باستان‌شناسی در رستم‌آباد صورت مجلس گردید. البته این عملیات به وسیله‌ی باند قاچاقی که عمال آن در این قریه به سر می‌برند، صورت گرفته، شایسته است اداره‌ی کل باستان‌شناسی در این مورد تصمیم جدی اتخاذ فرمایند تا این افراد هرچه زودتر به مقامات انتظامی معرفی گرددند...» (گنجوی: ۱۳۴۵ شماره ۱۲۵۴ A.R، چاپ نشده)

متأسفانه از کارهای پژوهشی انجام شده در این محوطه‌ی باستانی گزارش جامع و مصوری در دست نیست تا تحلیلی از آثار مکشوفه و ویژگی‌های این محوطه ارزشمند ارایه شود. از دیگر سوی با این کاوش به مدت ۲۵ سال علی رغم آثار بی‌بديلی که در آن کشف شده بود، هیچ‌گونه کار مطالعاتی صورت نگرفت و در طی این مدت ضربات جبران ناپذیری بر پیکر این محوطه‌ی ارزشمند وارد آمد.

پس از وقوع زلزله‌ی اسفبار سال ۱۳۶۹ گیلان، بخش وسیعی از این استان به ویژه در منطقه‌ی رودبار چار تخریب تا حدود صدرصد قرار گرفت، روستای رشی نیز از این مصیبت درامان نماند. در این زمان یکی از روستاییان که برای بازسازی و مرمت واحد مسکونی آسیب دیده خود مشغول خاک برداری از گورستان باستانی رشی - که بخشی از آن در ملک شخص نام برده قرار داشت - بود به یکی از قبور دخمه‌ای این محوطه باستانی برخورد نمود که به کشف آثار کم‌نظیری منتهی شد و این خود سبب مطرح شدن دوبله‌ی نام این محوطه‌ی باستانی و ماجراهایی گردید که شنیدنی است. این آثار مجموعه‌ای را شامل جام سیمینی با روکش طلا، کاسه زرین، تعدادی ظروف سفالین نفیس و اشیاء مفرغی بود که برخی از آن‌ها در نوع خود منحصر به فرد است. براساس اطلاعاتی که از اهالی روستای رشی به دست آمد، تصور می‌شود شخص کاشف در مرحله‌ی نخست، از باستانی بودن و ارزش فوق العاده‌ی اشیاء مکشوفه آگاهی نداشت. او این مجموعه را به پدر همسرش که سال‌ها در کار کاوش غیرمجاز محوطه‌های باستانی منطقه دست داشت، تحویل می‌دهد. در نتیجه نامبرده به باستانی و منحصر بفرد بودن این مجموعه پی برده و در شهرستان رودبار با سوداگران اموال فرهنگی وارد معامله می‌شود.

در مرحله‌ی نخست موفق به انجام این کار می‌گردد و در شهرستان قزوین به خرید و فروش ملک می‌پردازد. ولی در مرحله‌ی دوم از سوی مأمورین اداره‌ی مبارزه با قاچاق شهرستان رودبار دستگیر و مجموعه‌یاد شده با کار مداوم شبانه‌روزی آن‌ها توقيف می‌شود. این آثار در مرحله‌ی نخست از سوی مأمورین یاد شده و دادگاه، تحویل موزه‌ی رشت می‌گردد. اشیاء مکشوفه از سوی مدیریت میراث فرهنگی استان گیلان برای بازدید عموم مردم در موزه‌ی رشت به نمایش گذاشته می‌شود.<sup>(۱)</sup> متأسفانه سوداگران اموال فرهنگی که با خرید جام مبلغ هنگفتی را از دست داده بودند، با اجیر کردن فرد جوانی، زمینه‌ی سرقت جام را از موزه فراهم کردند. این جوان در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۴ برای بازدید از موزه، وارد سالن می‌شود و با شکستن ویترین و تهدید کارمندان موزه، با سرقت بشتاب نقره از موزه متواری و این خود سبب شد تایک بار دیگر مأمورین انتظامی و اطلاعاتی وارد کار شوند. این جام از سوی جوان سارق در مقابل دریافت مبلغ ناچیزی تحویل شخصی به نام دکتر مجلل می‌شود. دکتر مجلل که با برخی از باندهای قاچاق اشیاء عتیقه در ارتباط بود، آن را برای شخصی به نام محبوبیان، از ایرانی‌های مقیم انگلستان و از قاچاقچیان اشیاء عتیقه، خریداری و با ترفندهایی از مرز خارج و به انگلستان می‌فرستد. دکتر مجلل دستگیر و در ایام بازداشت خود با مأمورین اداره‌ی مبارزه با قاچاق همکاری کرده و اظهار می‌دارد می‌تواند با تماس تلفنی موضوع گرفتاری خود را با محبوبیان در میان گذاشته و زمینه‌ی انتقال جام را به کشور فراهم نماید. این کار با هماهنگی مقامات ذیربط استان گیلان

۱- «جدا از جام رشی که اکنون در موزه ملی نگهداری می‌شود، بقیه‌ی مجموعه‌ی مکشوفه در موزه رشت قرار دارد.

تبرستان  
www.tabarestan.info

### گورستان گلشی تپه / عکس از نگارنده

انجام می‌شود و محویان نیز در قبال مسترد نمودن مبلغ پرداختی بهای جام به این کار تن در می‌دهد. در نتیجه هیأتی با همکاری سازمان میراث فرهنگی، دادستانی انقلاب اسلامی، پلیس اینترپول، وزارت امور خارجه و نماینده‌ای از سوی دکتر مجلل عازم لندن و جام به سرقた رفته را دریافت و تحويل سفارت ایران در لندن می‌دهد. این جام پس از تحويل به وزارت امور خارجه در جلسه‌ای که با حضور دادستان کل کشور، رئیس دادگستری استان گیلان، نماینده‌گانی از وزارت امور خارجه، سازمان بازرسی کل کشور، وزارت اطلاعات و سازمان میراث فرهنگی کشور تشکیل شده بود تحويل سازمان میراث فرهنگی کشور گردید. این جام با نام جام رشی در حال حاضر در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود.

پس از کشف اولیه جام در حین معامله در شهرستان رودبار، نگارنده که در آن زمان به کاوش محوطه‌ی باستانی میان رود در دره‌ی شفارود رضوان شهر اشتغال داشتم، به منظور تعیین تکلیف محل پیدا شدن اشیاء‌ی گورستان رشی، مأموریتی به این جانب سپرده شد تا پس از پایان کاوش گورستان مذبور، نسبت به کاوش اراضی پیرامون کشف این مجموعه، اقدام نمایم تا شاید بر اثر گسترش گورستان آثار دیگری کشف شود این کار به مدت بیست روز انجام شد که با کاوش ۲ ترانشه هیچ گونه اثر دیگری به دست نیامد.

### گلشی تپه

گلشی تپه در بخش رحمت‌آباد رودبار و در ۲/۵ کیلومتری روستای دفراز بر روی رشته کوه طبیعی واقع شده و فاصله‌ی آن تا جاده‌ی آسفالتی دفراز به رشی حدودیک کیلومتر است. این تپه در موقعیت ۳۶ درجه و ۵۰ دقیقه و ۵۲ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۸ دقیقه و ۶ ثانیه‌ی طول شرقی واقع و ارتفاع متوسط آن از سطح دریا حدود ۷۲۳ متر است.

تپه کلشی دارای ۴۰۰ متر طول و ۱۵۰ متر عرض و کشیدگی آن از شرق به غرب است. امروزه تمامی سطح تپه دارای پوشش گیاهی و بوتهزار است. آثار کاوش‌های غیرمجاز در آن به چشم می‌خورد که عموماً در زمان‌های دور انجام شده است.

این تپه در دهه‌ی ۴۰ شمسی از سوی اداره‌ی کل باستان‌شناسی و مردم با عنوان «حفاری تجاری» با عضویت جواد بابکر اراد مورد کاوش قرار گرفت. متأسفانه در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و هم چنین در پرونده‌های راکد مرکز باستان‌شناسی ایران، علی‌رغم پیگیری‌های نگارنده، گزارش جامعی از آن به‌دست نیامد.

در سال ۱۳۴۵ که بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی رحمت‌آباد و بلوکات به سپرستی جهانگیری‌سی و با عضویت محمدرحیم صراف در حال انجام بود، در تپه‌ی کلشی نیز به حفر ۲ گمانه‌ی آزمایشی پرداخت. آثار به‌دست آمده از آن تعلق این محوطه‌ی باستانی را به دوره‌ی ساسانی مسلم نمود. او در بخشی از گزارش اولیه‌ی خود که به صورت دست نویس و مختصر به اداره‌ی کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه ارایه داد، این آگوئه می‌نگارد:

«...در اینجا «مقصود تپه کلشی است» نیز کلنگ حفاران غیرمجاز تپه را در هم کوبیده و مانند لیلی جان با انداختن درختان جنگلی به قبوری برخورد کرده و به آثار نفیسی دست یافته‌اند.»

او در توصیف بخشی از تراشه‌های کاوش شده می‌نویسد:

«...تراشه A در ابعاد  $2 \times 3$  متر خاک برداری شد. در عمق  $1/5$  متری فقط آثار سفال‌های مربوط به دوره‌ی ساسانی به‌دست آمد، بدین ترتیب هیأت با گمانه‌زنی‌های متعدد در این محل فقط توانست نشانه‌ی کوچکی از آثار نفیس دوره‌ی ساسانی را که سالیان گذشته به‌یغما برده شده بود، به دست آورد.» (یاسی: ۱۳۴۵، شماره ۱۲۲۲R.A، چاپ نشده)

دکتر منوچهر ستوده نیز در کتاب از آستانرا تا استرآباد از آن به عنوان محوطه باستانی‌ای در میان دفراز و رشی نام برده است. (ستوده: ۱۳۷۴ ج ۱ چاپ دوم ص ۴۸)

امروزه در سطح تپه شاهد سفالینه‌های قرمز و خاکستری ساده هستیم که عموماً ظریف، و در کوره حرارت کافی دیده اند. سفالینه‌های مکشوفه‌ی سطحی بیان گر کاوش غیرمجاز این محوطه‌ی باستانی در طول زمان است. علی‌رغم وسعت این کاوش‌ها هنوز بخش‌هایی از تپه، به ویژه در جهبه‌ی شمال شرقی و شرق آن دارای ارزش مطالعاتی است.<sup>(۱)</sup>

### کوله مرز

در ۳۰۰ متری شمال روستای چرمه و در  $1/5$  کیلومتری دشت ویل - مرکز دهستان - تپه‌ی عظیمی قرار دارد که به کوله مرز با کوله مرزک معروف است. این تپه در ۳۶ درجه و ۵۰ دقیقه و ۳۰ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۶ دقیقه و ۱۵ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۳۸۰ متر است.

در حال حاضر در سمت شرق و شمال تپه، اراضی تراس‌بندی شده و پلکانی قرار دارد که به شالی‌کاری و بخش جنوبی آن به کشت گندم اختصاص یافته است. عبور لوله‌ی انتقال گاز در جهبه‌ی جنوبی این تپه سبب شده است تا تعدادی از قبور دامنه‌ی تپه تخریب و از بین برود.

۱- تپه کلشی در تاریخ ۷۴/۵/۱ شماره ۴۲۳ در فهرست آثار ملی به بت رسیده است.



### گورستان استلخ‌جان / عکس از نگارنده

بخش فوقانی تپه دارای سطحی فلات‌گونه به ابعاد  $30 \times 25$  متر است و در آن آثار کاوش‌های غیرمجاز مشاهده می‌شود. این تپه در سال (۱۳۴۵ شمسی) با عنوان حفاری مشترک اداره‌ی کل باستان‌شناسی و مردم (حفاری تجاری) به نمایندگی جواد بابکراد مورد کاوش قرار گرفت که به آثاری از دوره‌ی پارت منتهی شد. متأسفانه از کارهای انجام شده در این محوطه‌ی باستانی گزارش مصور و جامعی در دست نیست و تنها در بایگانی راکد مرکز باستان‌شناسی گزارشی اداری و فهرست اشیاء‌ی مکشوفه وجود دارد که تنها به شرح چگونگی کشف اشیاء‌ی مکشوفه پرداخته است. تپه کوله‌مرز (کوله‌مرزک) به دلیل نزدیکی به روستای چّره به طور گستردۀ مورد کاوش غیرمجاز قرار نگرفته است. و به همین دلیل هنوز دارای ارزش مطالعاتی و تحقیقاتی است، در نتیجه تعیین حریم و اعلام ضوابط حفاظتی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.<sup>(۱)</sup>

### استلخ‌جان

تپه‌ی باستانی استلخ‌جان در شمال روستای استلخ‌جان ویک کیلومتری ویا محله‌ی شهران قرار دارد. این تپه در ۳۶ درجه و ۵۵ دقیقه و ۵۸ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۳ دقیقه و ۳۰ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع متوسط از سطح دریا حدود ۲۱۷ متر است. تپه باستانی استلخ‌جان نخستین بار در سال ۱۳۴۶ به موجب قرارداد شماره‌ی ۵/۲۸۴۶ مورخه‌ی ۴۶/۳/۱۸ و ابلاغ شماره‌ی ۵/۳۰۸۶ مورخه‌ی ۴۶/۳/۲۴ به وسیله اداره‌ی کل باستان‌شناسی کشور و مردم با عنوان «حفاری تجاری» که دارنده‌ی امتیاز آن شخصی به نام ایرج لک بود به نمایندگی آقای رهنمون مورد کاوش قرار گرفت. وی در بخشی از گزارش خود که به اداره‌ی کل باستان‌شناسی کشور ارایه داده است، این گونه می‌نگارد:

۱- جهت آگاهی بیش تر نک  
گزارش بلک راه با عنوان «حفاری مشترک در شیرکوه و برسی تپه سران، سندس، نصفی رحمت‌آباد» تهران مرکز استناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، سال ۱۳۴۵

«...در تاریخ ۲۹/۳/۴۶ به مقصد استلخجان واقع در منطقه رحمت‌آباد روبار حرکت و در رستم‌آباد گیلان با نماینده‌ی باستان‌شناسی آن منطقه ملاقات و پس از جلب همکاری نام برده و تسليم نامه‌های مربوطه، رستم‌آباد را ترک و در توتکابن توقف نموده و چون از این محل جاده ماشین‌رو به طرف استلخجان قطع می‌گردد به وسیله‌ی اسب راه را به طرف محل باستانی استلخجان ادامه دادیم....در محل انتخاب شده ابتدا ترانشه‌ای به طول ۴ متر و عرض ۳ متر حفر شد که پس از ۳ متر حفاری، جز تعدادی استخوان پوسیده که مربوط به جمجمه میت بود، چیزی مکشف نشد. در ترانشه‌ی بعدی که به نام ترانشه‌ی C نام گذاری شد، در جوار میت‌یکی، دو سه پیکان مفرغی زنگ زده مربوط به دوره ساسانی به دست آمد. طرز دفن اموات در این قسمت به این ترتیب بود که جمجمه به طرف جنوب و پا در جهت شمالی قرار داشت. در ترانشه بعدی که به نام D نام گذاری شد، در عمق ۳ متری به دو گوابرخورد شد، طرز دفن اموات به طریق فوق‌الذکر و در کنار پا و سر آن ۳ عدد کوزه‌ی سفالی آجری رنگ قرار گرفته بود و استخوان‌های اموات نیز به کلی از بین رفته و فقط‌یکی، دو عدد از دندان‌ها باقی مانده بود...» (رهنمون، ۱۳۴۶: شماره ۱۲۵۶، چاپ نشده)

این حفاری بعداً براساس تلگراف شماره‌ی ۱۶/۳۶۱۵ تعطیل و در فتحکوه دنبال شد. پس از این آغاز، در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۵ که هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو در حلیمه‌جان به کاوش‌های باستان‌شناسی اشتغال داشت، بررسی‌ها و گمانه‌زنی‌هایی در محوطه‌های باستانی شرق سفیدرود از جمله شهران، استلخجان، خوش انجام دادند. براساس شواهد و آثار به دست آمده، محوطه‌ی استلخجان را به دوره‌ی تاریخی منسوب دانسته‌اند. در این ارتباط گزارش کوتاهی به وسیله‌ی توشیو ماتسوتائی تنظیم شد که اکنون در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نگه داری می‌شود. (ماتسوتائی ۱۹۷۸، شماره ۱۲۲۹R.A، چاپ نشده)

در آغازین روزهای انقلاب اسلامی این محوطه‌ی باستانی به طور گستردۀ مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفت، به طوری که صدها نفر به طور شبانه‌روزی، هفت‌ها در آن مشغول کاوش بودند و تمامی سطح و دامنه‌ی تپه به ویژه جبهه‌ی شمالی آن، همانند لانه زنبور کاویده شد و آثار ارزشمندی از آن نیز به غارت رفت. بخشی از این آثار که در اختیار روس‌تائیان بود به سوداگران اموال فرهنگی فروخته شد که تمامی آن‌ها در حین انتقال، به روبار از سوی نیروهای کمیته انقلاب اسلامی و افراد پایگاه نیروی دریایی منجیل کشf و ضبط، و در نهایت تحويل موزه‌ی ملی ایران شد. از جمله‌ی این آثار ریتون نقره‌ای نیم‌تنه‌ی اسپی است که در ساخت آن از تکنیک خاصی بهره گرفته‌اند. صرف‌نظر از اثیریاد شده ریتون‌های سفالی به اشکال مختلف، اشیاء‌ی زرین و سیمین، آثار مفرغی و... از جمله‌ی اشیاء‌ی کشف شده بود. گستردگی کاوش این محوطه باستانی به اندازه‌ای بود که اداره‌ی کل باستان‌شناسی را بر آن داشت تا به طور ویژه نسبت به متوقف نمودن کاوش این گورستان باستانی اقدام نماید. در این ارتباط آقای سید‌محمد‌موسوی جهت پایان دادن به این وضعیت ناسامان طی حکمی عازم گیلان شد. او در بخشی از یادداشت‌های خود این گونه می‌نگارد:

«وقتی به محل رسیدیم، معلوم شد که استلخجان این مارلیک دوم که اگر به طریقه‌ی

درست و علمی کاوش می‌شد، می‌توانست پرده از بسیاری از رازها و ناگفته‌ها درباره‌های باستانی گیلان را به یکسو زند، در حال غارت و ویرانی است. در روزهای بحرانی انقلاب نیز تعدادی از اشیاءی نفیس گنجینه‌ی مزبور در دو مرحله، ضمن معامله توسط کمیته‌ی انقلاب اسلامی روبار متوقف شده بود. هیأت ما هرگز موفق نشد تا در آن جا کلنگ بر زمین بزند و حتی همکاری حجه‌الاسلام واحدی سرپرست وقت کمیته‌ی روبار و پاسداران مسلح آن کمیته، که تا محل حفاری‌ها ما را همراهی کردند، تردیدی در عزم راسخ صدها کلنگ چی و بیل دار که سرگرم کندن زمین‌های اطراف امامزاده «مقصود امامزاده محتشم است» بودند به وجود نیاورد و چون بیم خطر می‌رفت، به هیأت اجازه بازگشت داده شد و بسیاری از اشیاء این گنجینه بدون هویت و شناسنامه احتمالاً راهی موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی شد. (موسوی: ۱۳۷۴، ج ۱، صص ۵۲۶-۵۳۵)

با فروکش کردن تب کشف اشیاء عتیقه و استقرار کامل حاکمیت به منظور تعیین تکلیف این محوطه‌ی ارزشمند تاریخی، مأموریتی به آقای موسی درویش روحانی و فایق توحیدی از کارشناسان دفتر آثار تاریخی داده می‌شود تا عازم منطقه گردند. آنان نیز با توجه به وسعت کاوش غیرمجاز این تپه باستانی و بررسی‌های لازم در بخش فوکانی تپه به حفر گمانه‌هایی می‌پردازند و به تعداد محدودی آثار سفالین و مفرغی دست می‌یابند. آن‌ها در بخشی از گزارش خود در این ارتباط این گونه می‌نویسند:

«...یکی از خصوصیات این گورستان اشیاء بسیار نفیسی است که از دوران تاریخی در قبور به شکل تونل در اعماق بیش از ۷ تا ۸ متر نهاده شده و دست رسی به آن‌ها مشکل‌تر از سایر گورستان‌های تاریخی منطقه است. بنابراین با وجود حفاری‌های غیرمجاز که در طی سال‌های متمادی در این گورستان صورت گرفته، هنوز می‌توان قبور سالم و دست‌نخورده‌ای در آن شناسایی کرد. از آن جایی که دفتر آثار تاریخی به اهمیت این منطقه واقف است، در صدد ثبت تپه‌ی مزبور که در مالکیت وارث مرحوم علی محسنی است، در فهرست آثار ملی برآمده است. (درویش روحانی و توحیدی: ۱۳۶۷، شماره ۱۲۲۸RA، چاپ نشده)

با پایان گرفتن گمانه‌زنی هیأت‌یاد شده در تپه‌ی استلخ‌جان، یک بار دیگر کاوش غیرمجاز این محوطه‌ی گورستانی به ویژه در دامنه‌ی جنگلی شمالی آن که به روستای شهران منتهی می‌گردد، شدت گرفت و بسیاری از قبور حفره‌ای ساده و زاغه‌ای آن، به طور گسترده مورد کاوش قرار گرفتند، که آثار آن به صورت پشته‌ها و چاله‌ها به عمق بین ۲-۵ متر هنوز در سطح زمین برجای مانده است. اداره‌ی کل باستان‌شناسی به منظور جلوگیری از این وضعیت نابه هنجار در اوخر تابستان سال ۱۳۶۷ مأموریتی به نگارنده داد تا با کاوش بخش‌های سالم تپه نسبت به تعیین تکلیف آثار باقی مانده اقدام کنم. هیأت اعزامی نیز در شرایط بسیار سختی با همکاری اسلام فقیری، رضا صدرکبیر، همت مصطفی‌پور، حسین فراهانی به کاوش این تپه ارزشمند پرداخت که در مدت ۴۵ روز حدود سی گور که عموماً از نوع زاغه‌ای و چهارچینه‌ی سنگی بودند، شناسایی شد که در عمق بین ۶-۸ متری از سطح تپه قرار داشتند. با کمال تأسف همگی این قبور مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته و آثار درون آن تماماً به غارت رفته بود و به

ندرت قطعات شکسته‌ی سفال قرمزنگ و استخوان‌های گورنشینان که در برابر تندباد حوادث قرار گرفته بودند در جای جای گورهای مکشوفه باقی مانده بود. در نتیجه، هیأت اعزامی نتوانست اطلاعات لازم را از این کاوش به دست آورد. اما با مطالعه‌ی آثاری که از کاوش‌های غیرمجاز به دست آمده بود و اکنون در موزه‌ی ملی نگهداری می‌شود، تعلق این گورستان به نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلاد مسلم است. در حال حاضر بخشی از تپه که به سمت امامزاده‌هاشم گسترش دارد، سالم باقی مانده و دارای ارزش مطالعاتی است.

### داماش و خرسه‌چاک روستای سه‌پستانک

محوطه‌های باستانی داماش و خرسه‌چاک روستای بیلاقی سه‌پستانک، از جمله‌ی محوطه‌های باستانی استان گیلان به شمار می‌روند که با عنوان حفاری تجارتی مورد کاوش قرار گرفت. محوطه‌ی خرسه‌چاک در ۳۶ درجه و ۴۷ دقیقه و ۲۶ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۴۷ دقیقه و ۵۴ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا نیز حدود ۱۶۶۰ متر است. در سال ۱۳۴۷ برای نخستین بار در بخش عمارلوی شهرستان رودبار، محوطه‌ی پاد شده که دارنده‌ی امتیاز آن شخصی به نام مهندس اکملی بوده با نمایندگی شادروان عبدالحسین شهیدزاده مورد کاوش قرار گرفت. متأسفانه علی رغم مراجعه مکرر نگارنده به بخش اسناد مرکز باستان‌شناسی و سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری هیچ گونه گزارشی از انجام کار کاوش محوطه‌های پاد شده به دست نیامد.

تصور می‌شود اساساً در کاوش‌های تجارتی، گزارش مفصل و مصوری از مراحل کاوش داده نمی‌شد و تنها به تنظیم لیست اشیاء‌ی مکشوفه و گزارش کوتاهی که عمده‌ای شامل مکاتبات اداری بوده، بستنده می‌شد. در ارتباط با کاوش در محوطه‌ی پاد شده آقای سید محمود موسوی در مقاله‌ای که با عنوان باستان‌شناسی گیلان در فصل سیزدهم کتاب گیلان نگاشته است بطور گذرا از آن یاد نموده و از چگونگی مراحل کاوش و دارنده‌ی امتیاز آن هیچ گونه توضیحی نداده است. (موسوی: ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۷)

### کرفس‌چاک و خرسه‌چاک

کاوش دو محوطه‌ی باستانی داماش و خرسه‌چاک روستای سه‌پستانک بخش عمارلو که در سال ۱۳۴۷ با شرکت شادروان عبدالحسین شهیدزاده انجام شد. در سال ۱۳۴۸ نیز دو محوطه باستانی کرفس‌چاک و خرسه‌چاک با عنوان حفاری مشترک اداره‌ی کل باستان‌شناسی و مردم «حفاری تجارتی» با شرکت آقایان سید محمود موسوی ویحیی کوثری مورد کاوش قرار گرفت. متأسفانه از کارهای پژوهشی این دو محوطه‌ی گورستانی هیچ گونه گزارشی در دست نیست. نگارنده که به هنگام تدوین کتاب «گیلان در عصر آهن» به منظور تدوین و مستندسازی تمامی کارهای پژوهشی انجام شده در استان گیلان، اسناد و گزارش‌های موجود مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری را مورد بازبینی قرار داده است، گزارشی از مراحل کاوش و فهرست اشیاء‌ی مکشوفه‌ی آن به دست نیاورد. اما از آن جا که آگاهی و دانش



### گورستان سندس / عکس از نگارنده

در زمینه‌ی کاوش‌هایی از این دست می‌تواند دربردارنده‌ی نکات ارزشمندی باشد، توفیق رفیق را هم شد تا با آقای کوثری که در این کاوش حضور داشته، گفت گویی داشته باشم. نامبرده در این ارتباط توضیحاتی داده است که نگاشتن آن خالی از لطف نیست. وی ضمن بیان خاطرات خود این گونه ادامه داد:

«...دارنده‌ی مجوز کاوش دو محظوظی یاد شده شخصی به نام مهندس اکملی بود. او از سهام داران شرکت «آرک» - که کار لوله‌کشی گاز ایران و شوروی را انجام می‌داد - بود و شخصی به نام صفائی نماینده‌ی ایشان در انجام مراحل کاوش بود. براساس نقشه‌ی ارایه شده، محلی در سه پستانک که سنگلاخ بوده، برای کاوش مشخص شد، که فاقد آثار بود. در نتیجه پس از تماس با اداره‌ی کل باستان‌شناسی، موافقت نمودند تا با تشخیص خودمان نسبت به کاوش اقدام نماییم. کاوش دو محظوظی یاد شده به مدت دو ماه - که از دیماه شروع شده بود - ادامه یافت و در طی این مدت قبوری مشخص شدند که مربوط به نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلاد بود. در طی مدت کار کاوش آثاری از قبیل سفال، سرنیزه، سرپیکان، خنجر و مهره‌های تزئینی به دست آمد که برای دارنده‌ی مجوز دارای ارزش مادی نبود.»

### سندس

در ۱۰۰ متری شرق روستای سندس، گورستان وسیعی قرار دارد که امروزه بخش وسیعی از آن به دلیل گسترش روستا به زیرساخت و ساز واحدهای مسکونی رفته است. این گورستان در ۳۶ درجه و ۵۲ دقیقه و ۲۹ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۴۹ درجه و ۳۲ دقیقه و ۳۹ ثانیه‌ی طول شرقی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۲۲۷ متر است.

گورستان مزبور از ابعادی حدود  $۳۰۰ \times ۲۰۰$  متر برخوردار و کشیدگی آن از شرق به غرب است. این گورستان در دهه ۴۰ شمسی از سوی اداره‌ی کل باستان‌شناسی و مردم تحت عنوان «حفاری تجاری» و با نمایندگی عبدالحسین شهیدزاده مورد کاوش قرار گرفت. که به آثاری از ظروف سفالی خاکستری و قرمز نگ، ابزار و ادوات مفرغی دست یافت. وی پس از انجام مطالعات اولیه، آثار مکشوفه آن را به اواخر هزاره‌ی دوم و آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد منسوب نمود. قبور مکشوفه‌ی این گورستان عمدتاً از نوع قبور حفره‌ای ساده، چهارچینه‌ی سنگی بوده و بعض‌اً مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بودند. از کاوش گورستان سندس متأسفانه گزارش جامعی در دست نیست و تمامی اطلاعات مربوط به این گورستان متکی به مکاتبات اداری است.

### دیماجانکش

در شمال شرقی روستای دیماجانکش و در موقعیت ۳۶ درجه  $۵۳^{\circ}$  دقیقه و ۵ ثانیه‌ی عرض شمالی و در ۵۰ درجه و ۸ دقیقه و ۲۰ ثانیه‌ی طول شرقی گورستان وسیعی قرار دارد که در میان توده‌ی مردم بومی به گورستان نفتخانی یا نقشخانی دیماجانکش شهرت دارد. گورستان مزبور از سطح دریا حدود ۱۹۴۷ متر ارتفاع دارد.

این گورستان در دهه‌ی ۵۰ به سرپرستی سید محمود موسوی با عنوان حفاری تجاری «حفاری مشترک مردم و باستان‌شناسی» مورد کاوش قرار گرفت. متأسفانه از مراحل کار میدانی آن گزارشی در دست نیست. این محوطه باستانی در طول زمان به طور چشمگیری مورد کاوش غیر مجاز قرار گرفته، به طوری که بخش وسیعی از آن کاملاً تخریب و ارزش مطالعاتی خود را از دست داده است. از آثار کاوش‌های غیرمجاز این محوطه‌ی گورستانی که بر جای مانده است، می‌توان تنوع قبور را در آن مشاهده کرد. به طوری که گورهای حفره‌ای ساده، چهارچینه سنگی و دخمه‌ای کاملاً در آن قابل شناسایی است. اگرچه از کاوش اولیه این گورستان اطلاعی در دست نیست، اما با مطالعه‌ی قبور و سفالینه‌های بر جای مانده از کاوش غیر مجاز آن، می‌توان با حدس و گمان پذیرفت که گورستان یادشده به هزاره‌ی اول قبل از میلاد تعلق داشته است. در حال حاضر با توجه به سطحی بودن آثار، مستندسازی وضعیت موجود و تعیین حریم و اعلام ضوابط حفاظتی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

### شوک

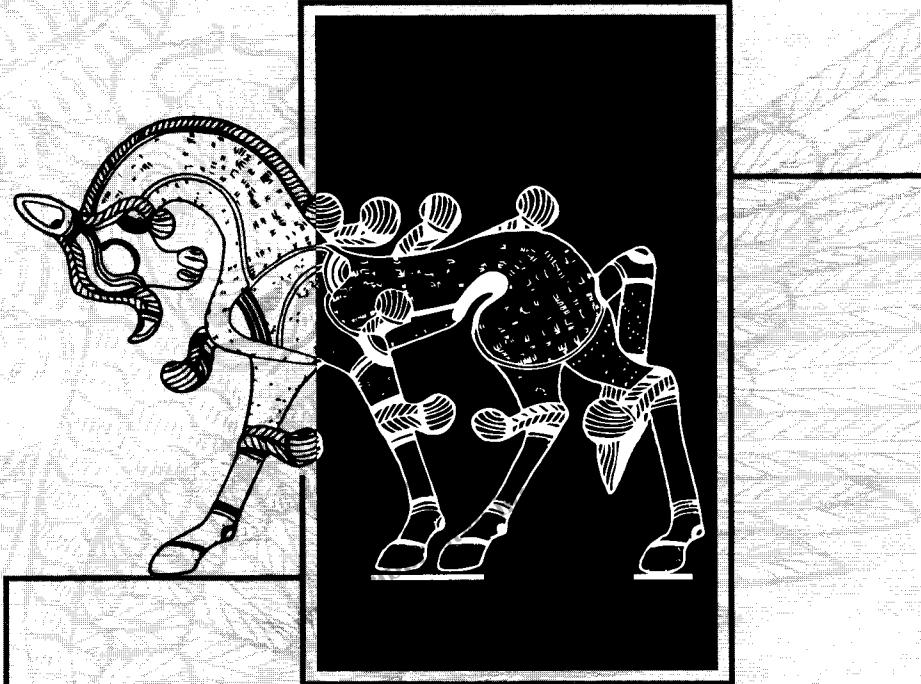
محوطه‌ی باستانی شوک، در دهستان اشکور سفلی بخش رحیم‌آباد شهرستان رودسر، از جمله محوطه‌هایی به شمار می‌رود که در دهه‌ی ۴۰ شمسی با توجه به حجم مجوهرهایی که برای حفاری مشترک اداره‌ی کل باستان‌شناسی و مردم «حفاری تجاری» در این دهه صادر شده بود مورد کاوش قرار گرفت. این محوطه در موقعیت ۵۰ درجه و ۸ دقیقه و ۳۵ ثانیه‌ی طول شرقی و ۳۶ درجه و ۵۱ دقیقه و ۳۰ ثانیه‌ی عرض شمالی واقع شده و ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۱۳۰۰ متر است.

این محوطه باستانی در سال ۱۳۴۶ به نمایندگی محمود کردوانی مورد کاوش تجاری قرار گرفت. متأسفانه در اسناد و مدارک موجود در بخش اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و پرونده‌های راکد اداره‌ی کل باستان‌شناسی هیچ گونه مدرک و گزارش از مراحل کاوش آن وجود ندارد. سید محمد موسوی نیز در مقاله‌ی خود که با عنوان باستان‌شناسی گیلان برای «کتاب گیلان» نگاشته است، از این کاوش تنها به زمان و نماینده اداره‌ی کل باستان‌شناسی بسنده کرده و از آثاری که در این کاوش به دست آمده نیز فهرستی در دست نیست.

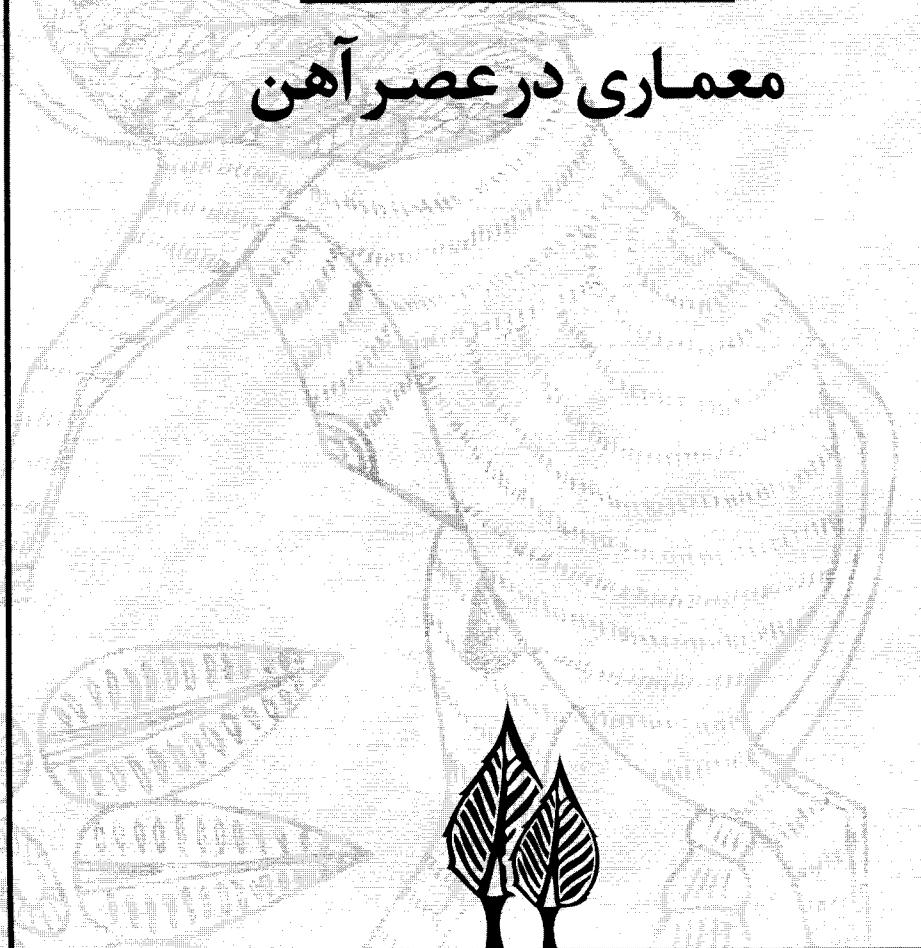
**محوطه‌هایی  
که از سوی اداره‌ی کل  
باستان‌شناسی و مردم  
«بخش خصوصی»  
تحت عنوان  
«حفاری‌های تجاری»  
موردنی کاوش  
قرار گرفتند.**

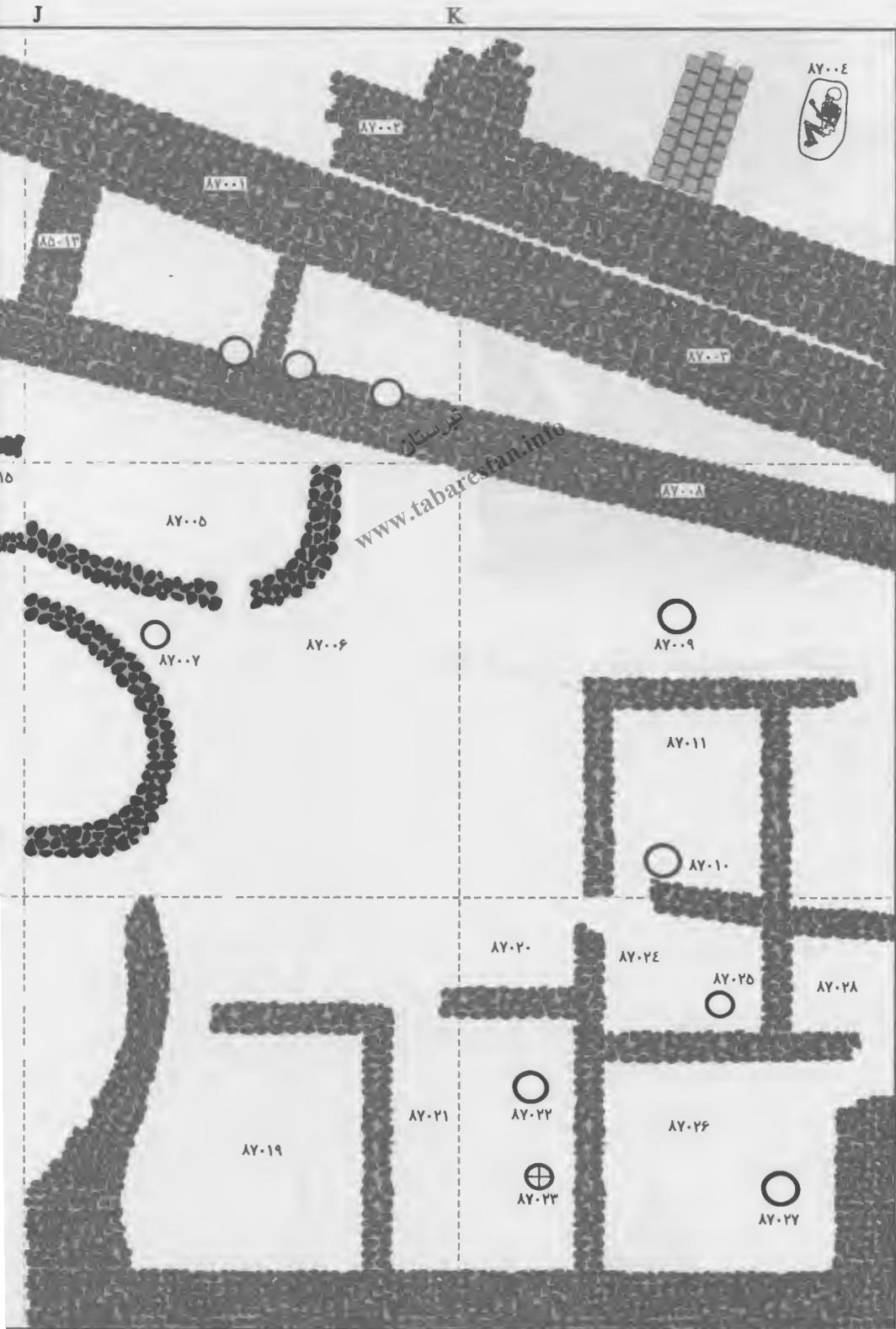
ردیف	محوطه	بخش	شهرستان	پروانه	دارنده	سال کاوش	اداره باستان‌شناسی	دورةه تاریخی	وضعیت گزارش
۱	استخراج جان و فتح کوه	رحمت آباد	رویبار	ایرج لک	رهمنون	۱۳۴۶	نیمه دوم هزاره‌ی اول قم	نیمه دوم هزاره‌ی اول قم	مقلماتی
۲	داماش و خرسچاک «سپستاک»	عمارلو	رویبار	مهندس اکملی (صفایی)	عبدالحسین شهبزاده	۱۳۴۷	نیمه اول هزاره‌ی اول قم	نیمه اول هزاره‌ی اول قم	-
۳	دیماجان کش	رانکوه	املش	؟	محمد موسوی	۱۳۴۷	نیمه اول هزاری اول قم	نیمه اول هزاری اول قم	-
۴	دیورود	رحمیم آباد	روفسر	؟	محمود کردوانی	۱۳۴۷	پارت-سلسانی	سعید گنجوی	مقلماتی
۵	رشی	رحمت آباد	رویبار	ایرج لک	رهمنون	۱۳۴۶	سد های آغازین هزاره‌ی اول قم	سد های آغازین هزاره‌ی اول قم	-
۶	سنگس	رحمت آباد	رویبار	؟	عبدالحسین شهبزاده	۱۳۴۷	اشکانی-ساسانی	محمود کردوانی	مقلماتی
۷	سید جیران	رحمیم آباد	روفسر	؟	محمود کردوانی	۱۳۴۶	هزاره‌ی اول قم	محمود کردوانی	-
۸	شوک	رحمیم آباد	روفسر	؟	محمود کردوانی	۱۳۴۶	هزاره‌ی اول قم	نیمه دوم هزاره‌ی اول قم	-
۹	کفس چاک و خرسچاک «روستای سپستاک»	عمارلو	رویبار	مهدی اکملی	محمود موسوی یحیی کوثری	۱۳۴۸	هزاره‌ی اول قم	نیمه دوم هزاره‌ی اول قم	-
۱۰	کلشی تبه	رحمت آباد	رویبار	؟	جواد بابک راد	۱۳۴۵	هزاره‌ی اول قم	پارت	مقلماتی
۱۱	کوله مرز-کوله مرزی	رحمت آباد	رویبار	داریوش پناه ایزدی	جواد بابک راد	۱۳۴۵	پارت	مقلماتی	

تبستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



# معماری در عصر آهن





پلان آثار مکشوفه در دومین فصل کاوش تپه کلورز رستم آباد-رودبار

خمره سفالی	
بیت و چاله زباله	
تپور	
دیوار خشندی	
پی سنگی	
ظرف سفالی	



یکی از پرسش‌های اساسی تاریخ تمدن سرزمین‌های شمالی سلسله جبال البرز به طور اعم و استان گیلان به طور اخص، علی رغم طول سابقه‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی استان که تاکنون بدون پاسخ مانده، ساختار مسکن اقوامی است که در عصر پایانی مفرغ متاخر و آغاز عصر آهن در بخش وسیعی از کشورمان و طبیعتاً استان گیلان مستقر گردیده‌اند، می‌باشد. بسیاری از باستان‌شناسان و صاحب نظران بر این باورند که اقوام مزبور دارای مسکنی که از پلانی شفاف و سازه‌ای مستحکم برخوردار باشند، نبوده‌اند. و به طور چادرنشینی روزگار می‌گذرانند. شاید اساس این نظریه بر این دو عامل متکی باشد؛ نخست این که چون در طول سابقه‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی استان تاکنون آثاری از مسکن آن‌ها به صورت پلانی شفاف شناخته نشده است، این فرضیه قوت گرفت که آن‌ها اساساً دارای مسکنی نبوده‌اند و دیگر این که چون به زعم نظر برخی از صاحب نظران اقوام مزبور دارای زندگی شبانی و اقتصادی مبتنی بر تولیدات دامی بوده‌اند، طبیعتاً نمی‌توانستند یک جانشین باشند، از این‌رو از سازه‌ی مستحکمی برای سکونت برخوردار نبوده‌اند.

حقیقت این است که تاکنون کاوش‌های هدفمندی در جهت پاسخ به این پرسش اساسی در قلمرو علم باستان‌شناسی استان گیلان انجام نشده است. تمامی کاوش‌های انجام شده به دلایلی در محوطه‌های گورستانی آن‌تمترکز بوده است که آن هم با توجه به این که کاوش گورستان مارلیک که در دهه‌ی ۴۰ انجام شد و آثار زرین و سیمین ارزشمندی از آن به دست آمد به دلایلی تماماً در منطقه‌ی روپیار و به ویژه دو سوی سفیدرود متتمرکز شد، به طوری که هنوز بخش‌های وسیعی از این استان در جبهه‌ی شرقی و به ویژه شمال غرب آن که جایگاه ویژه‌ای در باستان‌شناسی استان دارد، بکر و دست نخورده باقی مانده است. در نتیجه هنوز توفیق آن به دست نیامد تا در این استان تپه‌ای باستانی که در بردارنده‌ی طول دوره‌ی استقرار و لایه‌های مختلف باشد، مورد کاوش قرار گیرد. در باستان‌شناسی استان گیلان، ما شاهد لایه‌نگاری عمودی -که بیانگر دوره‌های مختلف استقراری است-، نیستیم و لایه‌نگاری آن‌یک لایه‌نگاری افقی است که در بردارنده‌ی یک و یا دو دوره‌ی تدفین در یک محوطه‌ی گورستانی است.

اما کاوش‌هایی که تاکنون در محوطه‌های پیش از تاریخی، در نقاط مختلف کشورمان به ویژه در فلات مرکزی و زاگرس صورت گرفته، نشان می‌دهد که انسان پس از آن که از زندگی غارنشینی به دشت‌ها روی آورده، هم سو با دیگر نیازهای روزمره خود به مسئله‌ی ساخت مسکن نیز اهتمام کامل داشت. در کاوش تپه‌ی علی کش در دشت دهلران آثاری از معماری با خشت شامل اتاق‌هایی به ابعاد  $2\frac{1}{5} \times 2$  متر و دیوارهایی به ضخامت ۲۵-۴۰ سانتی متر به دست آمد. که اتاق‌ها با گل نرم کوبیده شده پوشش داده شده بود. این آثار براساس آزمایش کریم ۱۴ بر روی نمونه‌های جمع‌آوری شده، متعلق به ۶۷۵۰-۶۰۰۰ قبل از میلاد است. «نک. ملک شهمیرزادی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۹»

در تپه‌ی گنج‌دره، از توابع هرسین کرمان‌شاه، که به سرپرستی فیلیپ اسمیت از دانشگاه مونترال کانادا در سال ۱۹۶۵ میلادی مورد کاوش قرار گرفت، در لایه‌ی VI آن، آثاری از معماری به دست آمد. که از خشت خام باسطحی برآمده شکل گرفته و دیوارهای آن دارای انود و گل بود. اتاق‌ها دارای پلانی مستطیل و از ابعاد کوچک برخوردار و در زیر اطاق اصلی انبار کوچک

مربع شکل ایجاد کرده بودند. سقف آن دارای تیرهای چوبی بوده است، به طوری که کف اتاق اصلی بر روی بخشی از این انبار قرار داشت. در طبقات بالاتر یعنی لایه‌های C و B اتاق‌ها با ابعاد مستطیل و از خشت خام شکل گرفته بود. که روی آن نیز با ماده‌ای سفیدرنگ پوشش داده شده بود تاریخی که برای آثار معماری مکشوفه در طبقات B.C.D پیشنهاد شد، بین ۶۹۰۰، ۷۲۰۰ و ۷۱۰۰ قبل از میلاد است. «نک: همان، ص ۱۴۵ - ۱۴۳»

از دیگر سو در کاوش محوطه باستانی زاغه در ۸ کیلومتری شمال شرقی روستای سگزآباد قزوین که از سال ۱۳۴۹ شمسی به سرپرستی شادروان دکتر عزت‌الله نگهبان آغاز شده بود، به آثاری از معماری پیش از تاریخی منتهی شد که پلان مکشوفه، دورنمایی از ساختار معماري دوران باستان در فلات مرکزی را به تصویر می‌کشد. دکتر ملک شهمیرزادی در این زمینه این گونه می‌نوارد: «روستاییان زاغه بنای خود را از گل ساخته‌اند، از گل به دو صورت چینه و خشت استفاده شده است. خشت‌ها را بدون استفاده از قالب و به کمک دست فرم داده‌اند. خشت‌ها معمولاً کشیده و باریک بوده و ابعاد منظمی نداشته‌اند و بین ۴۰ تا ۸۰ سانتی متر طول و ۲۵ تا ۳۵ سانتی متر عرض و حدود ۱۱ سانتی متر ضخامت بوده‌اند. جای چهارانگشت به صورت فرورفتگی در خشت دیده می‌شود. سطح دیوار، کف را نیز انود کرده و آثار چند دوره‌ی کاهگل در آن دیده می‌شود. گوشه‌ی دیوارها معمولاً ۹۰ درجه و خوب به هم وصل شده‌اند و از روش قفل و بست استفاده شده است. هر واحد ساختمانی دارای چهار دیوار محصور کننده بود. واحد را به شکل مربع مستطیل نامنظم بنا می‌کردند. به علت کوتاه بودن دیوارهای به جامانده و به دست آمده از کاوش، از شکل روزنه‌ها، نورگیرها و پنجره‌ای اطلاعی در دست نیست. با وجود این که دیوارهای مضاعف در کنار هم به دست آمده‌اند، ولی در مورد دو طبقه بودن منازل مسکونی از سوی کاوش گران اظهار نظری به عمل نیامده است...» همان: ص ۱۷۰

براساس آزمایش کرbin ۱۴ که بر روی زغال‌های به دست آمد، از محوطه‌ی باستانی زاغه صورت گرفته است، تعلق آثار معماری مکشوفه به حدود اواخر هزاره‌ی ششم قبل از میلاد مسلم است. در کاوش محوطه باستانی ازبکی که در حوزه‌ی شهرستان هشتگرد واقع شده، دریکی از تپه‌های اقماری آن یعنی «یان تپه»، آثاری از معماری با خشت‌هایی به ابعاد  $5\times 7\times 35\times 35$  سانتی متر شناخته شده که براساس نظر دکتر مجیدزاده سرپرست کاوش محوطه‌ی مزبور، به اواخر هزاره ششم قبل از میلاد تعلق دارد. نمونه‌ای از خشت‌های مکشوفه از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری به عنوان نمادی از قدیم‌ترین خشت شناخته شده جهت احداث واحدهای مسکونی، به سازمان ملل متحد اهدا شده است.

با آن چه تاکنون بدان پرداختیم و وجود آثار معماری در محوطه‌های دیگری چون چغابنوت و لایه‌های III.II.I سیلک I، بیان گر این واقعیت است. که وجود معماری و احداث واحدهای مسکونی از دیرباز مورد توجه انسان بوده و دارای سابقه‌ای بسیار است. از آن جا که در باستان‌شناسی استان گیلان ما شاهد وجود معماری نبودیم نه به دلیل عدم آشنایی ساکنان اولیه منطقه به ساختار و استفاده از آن که به دلایلی ارتباط دارد که پرداختن بدان در پاسخ به این پرسش اساسی ضروری به نظر می‌رسد. نخست این که شرایط آب و هوایی منطقه



به گونه‌ای است که آن را از دیگر مناطق کشور کاملاً تمایز می‌دارد، زیرا وجود بارندگی‌های سیل‌آسا و درصد بالای رطوبت، سبب می‌شود تا با سبز شدن خزه در دیواره‌ی بنا، رطوبت زیادی را در خود نگه‌دارد و رویش درختان جنگلی بر فراز بنها و ریشه دوایین آن از عواملی هستند که در سرعت بخشیدن به فروپاشی بنا نقش اساسی دارند. از دیگر سو مصالح به کار گرفته شده در احداث بنا نقش اساسی در پایداری و مقاومت آن در برابر حوادث و گذشت زمان دارد.

تصور می‌شود استفاده از مصالح زایل شونده مانند چوب که به وفور به صورت جنگل‌های انبوه در اختیار ساکنان عصر آهن قرار داشت، سبب شده تا با گذشت زمان اثری از آن بر جای نماند. زیرا با توجه به شرایط آب و هوایی منطقه، چوب از مصالحی مانند سنگ، خشت و آجر از استحکام و پایداری لازم برخوردار نبوده و به مرور زمان چهار پوسیدگی می‌شود و فرو می‌ریزد. از دیگر سو از آن جا که این منطقه دارای درصد رطوبت بالایی است، احتمال می‌رود که بناهای مسکونی دارای بی ساختمان نبوده و با احداث پایه‌هایی، بنای اصلی بر روی این پایه‌ها ساخته می‌شود تا از نفوذ رطوبت جلوگیری نماید. در نتیجه با گذشت زمان و فرو ریختن بخش فوقانی، اثری از پی بنا هم بر جای نمانده است و این خود سبب شده تاکنون جدا از محوطه‌های گورستانی اقوام مزبور که به احتمال قوی با اندیشه‌ی ساخت خانه‌ی ابدی از مصالح با دوامی چون سنگ و یا تنها با ایجاد حفره‌ای در دل زمین شکل گرفت - آثاری از معماری آن‌ها بر جای نمانده باشد. اما علی‌رغم موضوعاتی که تاکنون بدان پرداختیم، کاوش‌هایی که تاکنون در استان گیلان در محوطه‌های باستانی آن انجام شد. بعض‌اشاراتی به وجود معماری اقوام مزبور نموده‌اند که نه به صورت پلانی شفاف و روشن، بلکه دورنمایی از وجود مسکن در عصر آهن و پس از آن را به تصویر می‌کشد.

دکتر نگهبان که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۱ شمسی توفیق آن را داشته است تایکی از غنی‌ترین گورستان‌های استان، یعنی گورستان مارلیک، در حوزه‌ی سفیدرود را بکاوید، این فرصت را به دست آورد تا در پیلاقلعه که‌یکی از تپه‌های اقماری گورستان مارلیک به شمار می‌رود نیز، به گمانه‌زنی و لایه‌نگاری پردازد. که حاصل کار، شناسایی و کشف بخشی از معماری اقوام مزبور بود. او در بخشی از گزارش خود در این ارتباط این گونه می‌نگارد:

«...چون در چند سال گذشته در محوطه‌ی سطح بالای تپه کشاورزی شده بود، خاک این محوطه در سطح تپه به وسیله‌ی شخم زدن مضطرب گردیده بود. لذا هیأت تصمیم گرفت این لایه‌ی مضطرب را برداشته و سپس در آثار باستانی دست نخورده شروع به کار نماید. ترانشه‌های آزمایشی نیز در دامنه‌ی تپه که آثار معماری در آن جا مشاهده می‌شد، شروع گردید و به زودی آثار چند لایه معماری آشکار شد. چنین به نظر می‌رسید که این تپه در چندین دوران تمدنی مورد استقرار و سکونت بوده و آثار سطحی تپه به خصوص سفال‌های شکسته جمع‌آوری شده از سطح تپه این موضوع را تأیید می‌نمود...» (نگهبان: ۱۳۷۶ ص ۲۳۸)

دکتر نگهبان در ترانشه‌ی جنوبی پیلاقلعه که در سطح فوقانی و شیب تپه صورت گرفت به آثاری از معماری شامل دیوارهای سنگی با ملاط گل دست یافت. در دیوارهای آن آثار سوختگی کاملاً نمایان بود. او در ارتباط با آثار کشف شده ترانشه‌ی جنوبی و بخش فوقانی تپه در گزارش

خود می‌نویسد:

«...ترانشه دامنه‌ی تپه به زودی سه لایه‌ی ساختمانی اصلی را بر روی یک دیگر آشکار کرد و هیأت حفاری تصمیم گرفت کار حفاری را در مرتفع ترین لایه‌ی ساختمانی تپه که در قله تپه وجود داشت، ادامه دهد. به زودی ثابت شد که این لایه ساختمانی مرتفع بقایای قلعه‌ای با برج و باروست که با وضعیت دفاعی مستحکمی ساخته شده و در داخل آن اتاق‌ها و راه روها وجود دارد. این قلعه با خشت‌های بزرگ ساخته شده و به ندرت آجر در ساختمان آن به کار رفته بود. بنیان و پی دیوارها از سنگ شکسته ساخته شده بود. طاق اتاق‌ها با تیرچویی مسقف بود که هنگام آتش سوزی تیرهای نیم‌سوخته فرو ریخته و بر روی کف اتاق‌ها به صورت زغال و خاکستر درآمده بود. اثرات آتش‌سوزی و داغ آن بر روی دیوارها قرمزی و سوختگی خاصی را نمایش می‌داد. آثار و بقایایی که در کف بعضی از اتاق‌ها به ندرت وجود داشت تعلق این ساختمان را به دوره‌ی ساسانی نشان می‌داد...». همان ص ۲۳۸

اگرچه گمانه‌زنی و لایه‌نگاری تپه‌ی پیلاقلعه توفیق آنرا داشته است تا برای اولین بار در تاریخ باستان‌شناسی استان گیلان، آثاری از معماری عصر آهن را شناسایی و معرفی نماید، اما به دلیل عدم تداوم کار گمانه‌زنی و نهایتاً کاوش این محوطه‌ی باستانی و کلیدی در باستان‌شناسی استان، نتوانست تا پلانی شفاف و روشن از ساختار معماری شناخته شده در تپه‌ی مزبور را ارایه دهد، در نتیجه ویژگی‌های معماری این دوره هم چنان در تاریکی مبهمی باقی مانده است، دکتر نگهبان در زمینه عدم تداوم کار لایه‌نگاری در ترانشه‌ی جنوبی پیلاقلعه این گونه می‌نگارد:

«...در این هنگام، «منظور سال ۱۳۴۱ شمسی است» دولت تغییر کرد و با سرکار آمدن دولت جدید و وزیر تازه برای وزارت فرهنگ، متأسفانه شواهدی که حاکمی از احتمال توقف حفاری مارلیک بود، آشکار شد. بنابراین هیأت تصمیم گرفت برای تعیین لایه‌های باستانی در دامنه غربی تپه ترانشه‌ای در تمام طول شیب تپه ایجاد نماید. در این ترانشه‌ی آزمایشی پله‌پله هفده لایه‌ی باستانی از روی خاک بکر تا مرتفع ترین قسمت تپه شناسایی گردید...». نگهبان: ۱۳۷۳ ص ۲۴۹

دکتر نگهبان پس از جمع‌آوری مواد فرهنگی لایه‌های مختلف به ویژه قطعات سفال و مطالعات اساسی پیرامون آن‌ها بر این اعتقاد است که لایه‌های اول («سطح خاک‌بکر») تا هفتم به آغازین سده‌های هزاره‌ی دوم قبل از میلاد تا اواخر این هزاره تعلق دارد، به عبارت دیگر، اولین آثار سکونت در پیلاقلعه از اوایل هزاره دوم قبل از میلاد آغاز و بدون انقطاع تا پایان این هزاره ادامه داشته است. لایه‌های ۸ تا ۱۳ این تپه هم زمان با شکل‌گیری گورستان مارلیک آغاز شد. در همین لایه‌های است که ما شاهد آثار معماری هستیم. او برای لایه‌های ۱۴ و ۱۵ تاریخ دقیقی ارایه نکرده اما مسلم این است که لایه‌های باد شده قطعاً می‌باید پس از تاریخ گورستان مارلیک تا پیش از دوره‌ی ساسانی باشد. زیرا لایه‌ی ۱۶ پیلاقلعه با دوره‌ی ساسانی هم زمان است و در همین لایه است که بقایای قلعه‌ی دفاعی ساسانی در آن شناسایی شد. آخرین لایه شناخته شده‌ی پیلاقلعه «لایه ۱۷» مربوط به زمان تخریب قلعه دفاعی لایه ۱۶ است که در قرون اول تا پنجم هجری مرمت و در قرن ۷ هجری کاملاً متروک شد. با آن چه بدان پرداختیم این نتیجه حاصل می‌شود که پیلاقلعه بدون شک دربردارنده‌ی لایه‌های استقرار و آثار معماری آغازین

سده‌های هزاره‌ی دوم قبل از میلاد تا دوره‌ی اسلامی است که متأسفانه کار لایه‌نگاری و کاوش آن به اتمام نرسید، تا اطلاعات جامعی در این ارتباط را ارایه شود. جدا از کار گمانه‌زنی و لایه‌نگاری تپه پیلاقلعه، هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۵۶-۱۹۶۵ میلادی، در منطقه‌ی دیلمان به کارهای مطالعاتی اشتغال داشت. توانست محوطه‌های باستانی قلعه کوتی، خرم رود، حسنی محله، لاسلوکان و نوروز محله را کاوش و به آثاری از عصر آهن تا دوره‌ی ساسانی دست یابد. او در گزارش خود علاوه بر توصیف قبور کاوش شده در محوطه‌های یاد شده، در ارتباط با محوطه‌ی قلعه کوتی به این مطلب اشاره دارد که در این محوطه‌ی باستانی به آثاری از درختان جنگلی به قطر حدود ۱۲ سانتی متر دست یافت که بر اثر آتش‌سوزی مهیبی زغال شد و به کف زمین فرو ریخته بود. او با توجه به آثاری که در محوطه مذبور به دست آورد، بر این یاور است که «الوارهای نیمه سوخته و زغال شده مربوط به مسکن اقوامی است که در آغازین سده‌های عصر آهن (۱۳۰۰-۱۳۵۰ق.م)» در این منطقه ساکن گردیده‌اند. «Egami,N-Fukai-s-Masuda,s-1965, p.30.» او جدا از آثاری دارد که این مطلب نیز اشاره دارد که در گورستان B قلعه کوتی نیز به دیوارهایی دست یافت که از سنگ لاشه، همانند دیوارهای قبور چهارچینه‌ی سنگی شکل گرفته است.

شادروان علی حاکمی که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۴۲ شمسی کارهای پژوهشی شهرستان رودبار و به ویژه حوزه‌ی سفیدرود را هدایت می‌کرد، در گزارش کوتاهی که از کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌ی باستانی کلوزر در غرب سفیدرود ارایه می‌دهد، به این مطلب اشاره دارد که در ضمن کاوش در گورستان گنج پر محوطه‌ی باستانی کلوزر به آثاری از سکونت و معماری دست یافته است که دارای پی‌سنگی و سقفی چوبی بوده است. زیرا قطعاتی از چوب که پوسیده و به کف اتاق فرو ریخته بود، شناسایی نشد. «Hakemi: 1968,p:35»

شادروان عبدالحسین شهیدزاده که تا سال ۱۳۴۷ به عنوان معاون هیأت علمی کاوش‌های باستان‌شناسی رودبار با مهندس حاکمی همکاری داشت پس از این که در سال ۱۳۴۸ سرپرستی کاوش‌های باستان‌شناسی شهداد کرمان به مهندس حاکمی واگذار شد، توانست تایک فصل، کارهای نیمه تمام وی را در این محوطه‌ی باستانی پی‌بگیرد او در گزارش کوتاه خود به این مطلب اشاره می‌کند که در ضمن حفاری در محوطه‌ی گورستانی گنج پر و داغ‌داغان به آثاری از معماری دست یافته است. او در بخشی از گزارش خود که اکنون در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نگه داری می‌شود، در این ارتباط این گونه می‌نگارد:

«...هیأت حفاری در سال جاری ۱۳۴۸ (شمسی) در منطقه‌ی داغ‌داغان شالوده‌ی ساختمانی مرکب از پنج اتاق کشف نمود. مصالح این شالوده از سنگ‌های رودخانه‌ای ساخته شده که با ترتیب منظم روی هم قرار داشت. ارتفاع این شالوده ۱۲۰ سانتی متر و ملاط آن از گل معمولی بود. دیوارها و سقف و ستون‌ها که مسلمان از چوب‌های جنگلی تهیه می‌شده، همه از بین رفته و اثرباره از آن بر جا نمانده است.

فراآنی جنگل در این مناطق نظریه‌ی ما را درباره‌ی این که بناهای آن دوره از شالوده‌ی چوب ساخته می‌شد، را تأیید می‌کند، زیرا آسان‌ترین و ارزان‌ترین مصالح ساختمانی در آن دوره

برای اقوام باستانی همانا استفاده از چوب جنگل‌های انبوه مجاور بوده است، از طرف دیگر رطوبت دائم در این نواحی، این اقوام را وادار می‌کرده است که حتماً شالوده بنا را از سنگ پی‌بریزی نمایند. این سبک ساختمان حتی در حال حاضر نیز در کوه پایه‌های گیلان دیده می‌شود و بیشتر منازل روستایی به همین سبک ساخته می‌شود. با این ترتیب بناهای این دوره دارای شالوده سنگی به ارتفاع ۱ الی  $1\frac{1}{3}$  متر بوده که با ملات گل و سنگ رودخانه‌ای روی هم قرار می‌گرفته است، سپس بقیه بنا را با چوب‌های جنگلی می‌ساخته‌اند. ساختمان‌های این دوره احتمالاً دارای ستون‌های چوبی نیز بوده که آثاری از آن‌ها بجا نمانده است. سقف بناهای این دوره نیز تحت تأثیر وضع آب و هوای و بارندگی مدام با پوشش شیب‌داری ساخته شده است که از شیوه‌ی بناهای شمالی است. این سبک سقف‌سازی از نفوذ باران جلوگیری می‌کرد.<sup>۱۳۴۸</sup> (شهیدزاده: سال ۱۲۴۲RA، صص ۳۴-۳۳، چاپ نشده)

آن چه گذشت در بردارنده‌ی تمامی آگاهی و دانش ما تا پیش از انقلاب اسلامی ایران از نتیجه‌ی کاوشهای علمی باستان‌شناسی استان گیلان در ارتباط با وجود لایه‌های استقراری و معماری است. نگارنده که توفیق آن را داشته است تا پس از انقلاب اسلامی ایران از سال ۱۳۶۵ کاوشهای باستان‌شناسی استان گیلان را از حوزه‌ی ستادی سازمان هدایت نمایم، در کاوشهای محوطه‌ی باستانی مریان تالش - مجموعه‌ای از گورستان‌های دوره‌های مختلف - در جای جای این محوطه‌ی باستانی به چند اجاق با دیوار سنگی دست یافتم که در بردارنده‌ی توده‌ای از خاکستر و زغال بوده. پیرامون این اجاق‌ها، کفی کوییده شده در ابعاد مختلف داشت. که این ویژگی، در کاوشهای گورستان باستانی تول گیلان نیز دیده شد. زیرا در فاصله‌ی میان قبور کاوشهای کاوشهای در ابعاد  $2\frac{1}{5} \times 3\frac{1}{6}$  متر دست یافت که با گلرس و خاکستر کاملاً کفسازی شده و در میانه‌ی آن اجاقی قرار داشت که در بردارنده‌ی خاکستر و زغال بوده است. تصور می‌شود این آثار، به مکان‌هایی با استقرار کوتاه مدت و فصلی تعلق داشته باشند که دارای ساختاری ساده و احتمالاً با پوششی از شاخ و برگ درختان بوده است. این ویژگی و ساختار با معیشت اقوامی که دارای زندگی شبانی و اقتصادی مبتنی بر تولیدات دامی بودند مطابقت دارد.<sup>(۱)</sup>

با این چشم‌انداز ملاحظه خواهید کرد که کاوشهای باستان‌شناسی منطقه‌ی تالش نیز نتوانست پلاتی شفاف و روشن را از معماری عصر آهن به تصویر بکشد. هیأت علمی کاوشهای باستان‌شناسی گیلان با علم به این نقیصه‌ی بزرگ در باستان‌شناسی استان، تمامی هم خود را معطوف آن داشت تا کاوشهای باستان‌شناسی گیلان را به منظور پاسخ‌گویی به برخی از پرسش‌های بنیادین تمدن و هنر منطقه از جمله آشنازی با ساختار معماری عصر آهن گیلان به طور هدفمند دنبال نماید. در نتیجه در ادامه‌ی کار بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی غرب سفیدرود به مرکزیت رودبار که در سال ۱۳۶۹ به سرپرستی راکم این سطور انجام و به شناسایی حدود ۶۸ محوطه‌ی گورستانی و استقراری از عصر آهن تا دوره‌ی ساسانی منجر شده بود، در میان محوطه‌هایی که برآساس بررسی‌های اولیه می‌توانست در جهت پاسخ‌گویی به این مهم در برنامه‌ی پژوهشی قرار گیرد، تپه‌ی باستانی کلوزر از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. کلوزر شامل مجموعه‌ای از محوطه‌های گورستانی چون جلالیه، کافرکشن، «داغ‌داغان» و

<sup>۱</sup>- اکنون نیز در مناطق جنگلی و کوهستانی گیلان خانه‌های دام داران که عموماً از نوع پوری وبا داروچین و بازگالی است و باقی سیار ساده دارد. در این بافت اجاق نیز در میانه انانق قرار دارد. تصور می‌شود این ویژگی دارای سبقه‌ی بسیار طولانی است که کاوشهای باستان‌شناسی بدان پاسخ خواهد گفت.

گنج پر است که بخش وسیعی از این محوطه‌های گورستانی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۴۶ به سرپرستی شادروان علی حاکمی مورد کاوش قرار گرفت. در میان محوطه‌های گورستانی یاد شده، تپه‌ی عظیمی در بخش شمالی گورستان گنج پر قرار دارد که از زمین‌های پیرامون خود حدود ۲۹ متر بلندتر است. تپه‌ی مزبور به دلیل این که پیش از انقلاب اسلامی در مالکیت شخصی بنام تیمسار موحدی ریبیس سواک استان گیلان بوده از کاوشهای غیرمجاز در امان ماند و نیز در دوران انقلاب نیز به دلیل توجهی سوداگران اموال فرهنگی به کاوش گورستان پیرامون آن، این تپه از نادر محوطه‌های باستانی استان گیلان به شمار می‌رود که تاکنون تقریباً سالم باقی مانده است. بررسی‌ها و مطالعات آغازین بر روی آثار سطحی و نقاطی که بعضًا به وسیله‌ی سوداگران اموال فرهنگی مورد خاک برداری قرار گرفته بود، وجود آثاری چون خشت، چینه و آجر در این تپه را مسلم کرده بود، از این‌رو تپه‌ی مزبور به منظور آشنایی با واقعیت عماری ساکنان بومی منطقه در عصر آهن و پس از آن برای کاوش در نظر گرفته شد.

کلوزر تپه‌ای است طبیعی که بخش فوقانی آن به عمق حدود ۱۱ متر دارای نهشته‌های معماری است. لایه‌نگاری و کاوش تپه‌ی مزبور شده به منظور دست‌یابی به ساختار معماری دوره‌های مختلف، با تهیه‌ی نقشه‌ی توپوگرافی و شبکه‌بندی آن در سال ۱۳۸۵ آغاز شد. در لایه‌نگاری تپه‌ی کلوزر جمعاً سه دوره تمدنی با ۱۵ لایه شناسایی، وجود معماری در تمامی لایه‌ها پدیده شد. مطالعات آغازین بر روی تپه‌ی مزبور بیان گر این واقعیت است که تپه‌ی مزبور شده، در بخش زیرین دارای شالوده‌ی خاک طبیعی و در قسمت شرقی صخره‌ای و بخش غربی و شمالی آن را خاک طبیعی دربر گرفته است. بر روی این تپه‌ی طبیعی که مشرف به اراضی پیرامون خود و حوزه‌ی سفیدرود است به احتمال قوی هم زمان با شکل‌گیری گورستان کلوزر «اواخر هزاره دوم و آغازین سده‌های هزاره اول قبل از میلاد» و پس از آن تأسیساتی شکل گرفته که در دوره‌های مختلف از آن استفاده شده است. در قدیمی‌ترین لایه‌های استقراری یعنی لایه‌های ۱۵ و ۱۴ شاهد توده‌ی فراوانی از سنگ رودخانه‌ای که به صورت دیوار و یا انباشته شده، صفة‌سازی گردیده و احتمال می‌رود به منظور هم سطح کردن پیرامون تپه با اولین استقرارها صورت گرفته باشد. بخش‌هایی از تأسیسات فوقانی، که از چینه و خشت شکل گرفته، بر روی این لایه و خاک بکر فرو ریخته شده بود. که احتمال داده می‌شود این پدیده بر اثر فرسایش زمین از لایه‌های فوقانی فوری‌یخته باشدند.

طی مراحل کاوش در این لایه، سفالینه‌هایی که عمدتاً از نوع سفال سیاه رنگ براق و خاکستری ساده بود، کشف شد. که بعضًا دارای نقوش داغدار هستند. بررسی کلی سفالینه‌ها نشان می‌دهد که این لایه مربوط به آغازین سده‌های هزاره اول «۷ و ۸ قبل از میلاد» عصر آهن II است.

تداوم این دوره در بخش فوقانی به آثاری منتهی شد که شاخص‌ترین بخش معماری ترانشه‌های کاوش شده «عصر آهن II و دوره هخامنشی» را در بر می‌گرفت. در این دو دوره به آجرهایی در ابعاد  $۳۵ \times ۳۵ \times ۵-۷$  سانتی متر دست‌یافتیم که بر اثر حرارت بیش از حد در کوره به رنگ سبز درآمده بودند و دیوارهای سنگی که بیان گر وجود سازه‌ای در آن بوده‌اند و هم چنین

وجود جوش کوره و کف سوخته و کشف هواکش همگی دال بر وجود تأسیساتی بود که احتمالاً جهت تهیه سفال و یا آجر برای سازه‌های معماری نهفته در درون تپه از آن بهره‌برداری می‌شد. در این دو دوره دیوارهایی از خشت به دست آمد. ابعاد خشت‌ها نیز همانند آجرهای مکشوفه در ابعاد ۵×۳۵×۳۵ سانتی متر شکل گرفته بود، در این دو دوره تعدادی قطعات سفال به رنگ قرمز و خاکستری به دست آمد که مطالعه‌ی آن‌ها تعلق این دوره‌ی به عصر آهن III و دوره هخامنشی را مسلم می‌دارد.

براساس داده‌های باستان شناختی موجود این گونه می‌اندیشیم، در دوره‌ی هخامنشی از این تپه به هر عنوانی که باشد، استفاده‌ی گستردۀ‌ای می‌شد. در لایه‌های فوقانی که بر روی آثار دوره‌ی هخامنشی شکل گرفته و در واقع جدیدترین دوره‌ی استقرار در روی تپه‌ی کلوزر است نیز، آثاری از خشت شامل کف، اجاق، دیوار سنگی و حاشیه از جمله این آثار است. وجود کف بیان گر استقرار کامل بر روی آن است. در این دوره توده‌ی فراوانی از خاکستر، زغال و سفالینه‌های قرمزرنگ و یا با لعاب فیروزه‌ای و سبز به دست آمد که عمده‌ای از قطعات طروف آشپرخانه‌ای بودند. آثار مکشوفه، تعلق این لایه، به دوره پارت و ساسانی را مسلم می‌دارد.

در نتیجه ما در تپه‌ی کلوزر سه دوره‌ی استقرار و معماری را به طور مسلم در اختیار داریم. نخست دوره‌ی متعلق به قرون اولیه هزاره‌ی اول قبل از میلاد تا پایان عصر آهن II، دوره‌ی دوم متعلق به عصر آهن III و دوره‌ی هخامنشی و دوره سوم متعلق به عصر پارت و ساسانی که در واقع جدیدترین دوره‌ی استقرار بر روی تپه مذبور است.

در این میان وضعیت استقراری دوره‌ی ماد و سلوکی ناشناخته است، ویژه آن که ساختار فرهنگی و هنری دوره‌های یاد شده اساساً در دامنه‌های شمالی سلسله جبال البرز به طور اعم و استان گیلان به طور اخص در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. اگر کاوش‌های باستان‌شناسی تاکنون نسبت به ساختارهای فرهنگی این دوره‌ها به سکوت نشسته است شاید به این دلیل اساسی باشد که سلسله‌های یاد شده در این بخش از خاک کشورمان اساساً حضور سیاسی نداشته‌اند و این خود سبب شده تا آثار بر جای مانده‌ی فرهنگی و هنری مربوط به این دوره‌ها، در این استان نیز بسیار کم‌رنگ باشد.

با این چشم‌انداز چنین تصور می‌شود ساکنان دره‌ی کلوزر در آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد در دو سوی رودخانه‌ی کلوزر رحل اقامت انداشتند، و مساکن خود را در پیرامون محوطه‌ی گورستانی بر جای مانده از پیشینان خود به پا کردند. این خانه‌ها یقیناً دارای ساختاری ساده و با مصالح زایل شونده بوده، لذا به مرور زمان با توجه به مصالح خود از بین رفته و اثری از آن بر جای نمانده است. اما تپه‌ی کلوزر با توجه به موقعیت ممتاز خود - که مشرف به دره‌ی سفیدرود است - برای سکونت طبقه‌ی ممتاز جامعه مورد استفاده قرار گرفت، درنتیجه اولین استقرارهای این دوره به صورت ارگ حکومتی در آن پی ریزی شد. براساس لایه‌نگاری انجام شده، این وضعیت تا دوره‌ی اشکانی نیز ادامه یافت.

با لایه‌نگاری تپه‌ی مذبور برای اولین بار در تاریخ باستان‌شناسی استان گیلان، یک تپه‌ی باستانی به منظور پاسخ گویی به چگونگی ساختار معماری اقوام ساکن در آن مورد کاوش قرار

گرفت. نخستین فصل کاوش این محوطه استقراری هم زمان با لایه‌نگاری آن در سال ۱۳۸۵ در بخش فلاٹ گونه سطح فوقانی تپه که حدود ۲۲۰۰ متر مربع وسعت دارد، براساس نقشه‌ی تهیه شده، ۴ تراشه‌ی H:III-I:III-H:VI از مورد کاوش قرار گرفت که به شناسایی تالار پذیرایی، اتاق نشیمن، راه روها، تور پخت نان، پیت زباله<sup>(۱)</sup> و... با مصالح خشت و ملات گل رس انجامید. که کف برخی از اتاق‌ها با آجرهایی به ابعاد ۷×۳۵×۳۵ سانتی متر پوشش داده شده بود. با کشف آثاریاد شده وجود معماری پیش رفتہ‌ای در تپه‌ی کلوزر مسلم شد. متوفانه کاوش این محوطه‌ی استقراری در سال ۱۳۸۶ به دلیل اختلافات موجود بین پژوهشکده باستان‌شناسی و اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری گیلان علی رغم حساسیت و اهمیت موضوع در این سال به مرحله‌ی اجرا در نیامده‌است. در سال ۱۳۸۷ یا تأمین اعتبار کاوش آن از طریق منابع استانی، کاوش کارهای نیمه تمام آن از سرگرفته شد. ادامه‌ی کاوش تپه‌ی کلوزر این حقیقت را مسلم نمود که تأسیسات شکل گرفته در آن شامل قلعه‌ای است که سه دیوار پیرامونی قلعه «شرق، غرب، جنوب» با خشت و ملات گل رس و دیوار شمالی آن به دلیل شبیه تند تپه، از سنگ رودخانه‌ای و ملات گل رس محصور و تمامی واحدهای معماری در درون آن شکل گرفته است. آن چه از واحدهای معماری شکل گرفته در این قلعه یا ارگ حکومتی تازمان تأثیف این کتاب شناخته شده شامل دو دوره‌ی پیش رفته، از زمان اشکانی است که مطالعات آن در دست اقدام است. وجود معماری خشتی و پوشش کف اتاق‌ها با آجر، خود بیان گر آن است که این ویژگی با معماری سنتی منطقه تفاوت دارد و استفاده از مصالح یاد شده صرفنظر از استقامت و پایداری، نشان دهنده کاربرد ویژه آن نیز هست. از دیگر سو تکنیک کاربردی این مصالح خود بیان گر آگاهی و دانش پیش رفته در این فن است که مراحل تدریجی تکامل آن را باید در لایه‌های زیرین جست وجو نمود.

نگارنده خود بر این باور است که اولین دوره‌ی استقرار در تپه‌ی کلوزر با لایه ۸ تا ۱۳ پیلاقلعه که هم زمان با شکل گیری گورستان مارلیک است، دریک افق گاه نگاری قرار می‌گیرد.

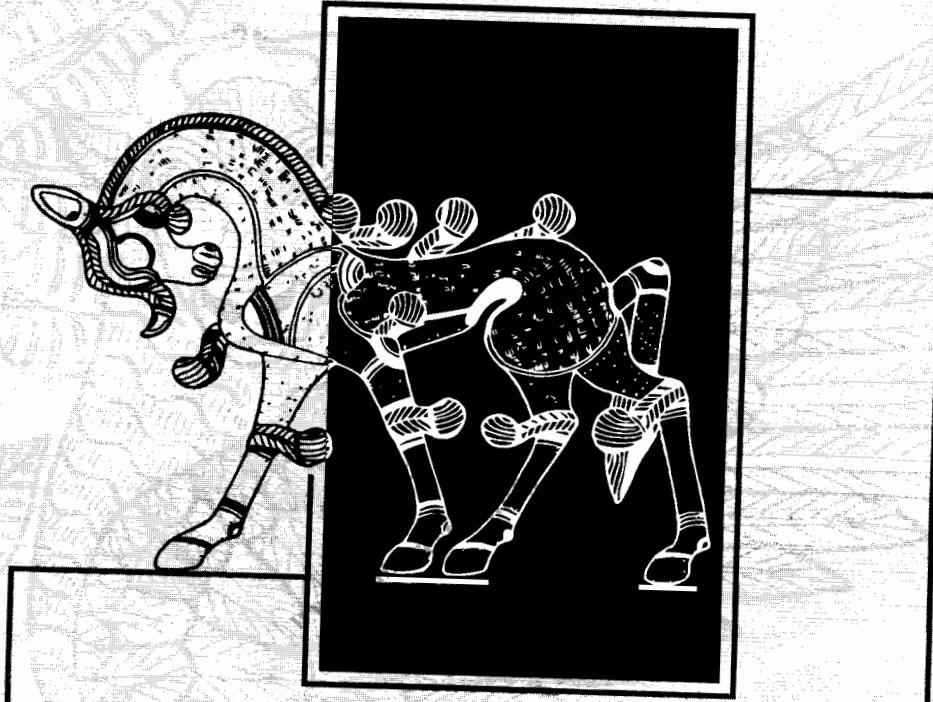
آن چه از کاوش آخرین دوره‌ی معماری تپه‌ی استقراری کلوزر بر می‌آید، این است که تمامی معماری درون ارگ مکشوفه بر اثر آتش سوزی مهیبی کاملاً فرو ریخته است، به طوری که در تمامی اتاق‌ها، الوارهای سوخته شده سقف به صورت آوار دیده می‌شود، در برخی از اتاق‌ها عمق لایه‌ی خاکستر و زغال به قدری است که نشان می‌دهد تمامی تأسیسات فوقانی آن کاملاً فرو ریخته است. که این اتفاق می‌تواند از سوی اقوام مهاجم و یا به طور ناخواسته صورت گرفته باشد. با چنین چشم‌اندازی راهم این سطح خود بر این باور است که متصروفات دولت کادوسی تا سرزمین‌های غربی رودخانه‌ی سفیدرود ادامه داشت و این رود همان گونه که در قرون میانه سرزمین گیلان را به دو بخش بیه پس و بیه پیش تقسیم می‌کرد. می‌تواند دارای سابقه‌ی بسیار طولانی باشد، و به احتمال قوی در دنیای باستان نیز مز غربی سرزمین آماردی و سرحد شرقی سرزمین کادوسیان را تعیین می‌نموده است. در این صورت دو گورستان مارلیک و کلوزر به دو امارت‌نشین مز غربی سرزمین آماردی و کادوسی تعلق دارند که حاکم‌نشین آنان در سرزمین آماردی در پیلاقلعه و در سرزمین کادوسی در گنج تپه کلوزر قرار داشت.

با آن چه در ارتباط با وجود نمادهای معماري در برخی از محوطه‌های باستانی استان که از سوی کاوشگران آن‌ها مطرح شد و هم چنین وجود آثار معماري در لایه‌نگاری پیلاقلعه و پلان شفاف و روشنی که از کاوش تپه باستانی کلوزر به دست آمد، اکنون در جایگاهی قرار داریم تا نظریه‌ی تازه‌ای را در برابر فرضیه ارایه شده از سوی برخی از صاحب نظران، که بر این اعتقادند، اقوام مزبور دارای بافت معماري نبودند و به صورت چادرنشيني روزگار می‌گذراندند ارایه نماییم. در این ارتباط صرف نظر از آن چه در پیش گفته شد مساكن دام داران مناطق کوهستانی تالش موسوم به پوري و خانه‌های معروف به دارور چین در مناطق جنگلی کوه پایه‌های شمالی سلسه جبال البرز از نمونه‌هایی هستند که ساختار آن‌ها احتمالاً دارای سابقه‌ی بسیار طولانی است.

اما امارت‌نشین‌های متعددی که در جای‌جای این سرزمین قرار داشت، خودداری نظام اداری و سیاسی بوده که از معماري پیچیده‌تری برخوددار و کارساخت آن از مصالح بادوامی چون سنگ، آجر، چینه و خشت بهره گرفته‌اند که نمونه‌های آن در پیلاقلعه، قلعه کوتی، کلوزر شناخته شده است. در این ارتباط لایه‌نگاری و کاوش تپه‌ی کلوزر افق روشی را در برابر دیدمان قرار می‌دهد تا نظاره‌گر نمونه‌هایی از معماري اقوام مزبور در دنیای باستان باشیم، زیرا معماري پیچیده و پیش رفته شناخته شده در دوره‌ی پارت در تپه‌ی مزبور حکایت از آن دارد که این معماري یقیناً پای در گذشته‌ای دارد که چگونگی مراحل تکاملی آن‌ها هنوز برایمان چنان روش نیست. این معماري پیش رفته نمی‌تواندیک باره به مرحله‌ی ظهور رسیده باشد و این بدان می‌ماند که ما کسی را در سن کهولت و پیری ببینیم و فراموش کنیم که او برای رسیدن به این مرحله ناگزیر از مراحل کودکی، جوانی و میان سالی گذشته است. لذا آشنایی به مراحل تکاملی ساختار مسکن اقوام باد شده برنامه‌ریزی‌های هدفمندی را طلب می‌کند و آن چه نیز تاکنون انجام شده، خود آغاز راه است و تا تدوین ساختار معماري اقوام باد شده راه زیادی در پیش داریم.

در نتیجه هدفمند کردن کارهای پژوهشی استان در این ارتباط از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از این رو ضروری است تا به جای پرداختن به کاوش محوطه‌های گورستانی که با ویژگی آن‌ها در طول سابقه‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی در این استان آگاهی و دانش لازم را در اختیار داریم، محوطه‌های استقراری و تپه‌هایی که دارای طول دوره‌ی استقرار هستند، در برنامه‌ریزی پژوهشی استان قرار گیرد تا با کشف نمونه‌های مختلفی از معماري اقوام مزبور و تهیه‌ی پلانی شفاف و روشن از آن، گونه‌های متفاوتی از آن شناسایی و معرفی شوند. که در این صورت به یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های فرهنگی منطقه پاسخ داده خواهد شد.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



# کتیبه‌های مکشوفه در استان گیلان



از زمانی که انسان به عنوان موجودی ابزارساز قدم بر پهنه‌ی گیتی گذاشت، حدود ۳/۵ میلیون سال می‌گذرد. با کمال تأسف آگاهی و دانش ما از تجربیات و اندوخته‌های انسان، پیش از آغاز شهرنشینی «هزاره‌ی سوم قبل از میلاد» چندان بر ما روشن نیست. زیرا تجربیات و دانش انسان پیش از تاریخی با مرگشان در درون قبور آن‌ها دفن می‌شد و امکان انتقال آن به نسل‌های بعدی وجود نداشت. اگرچه زخمه‌های کلنگ باستان‌شناسان، به ویژه در قرن گذشته با شکافت‌سنیه‌ی خاک و با به کار گیری رشته‌های دانشی و میان دانشی، دریچه‌ای به دنیای پر رمز و راز گذشتگان گشوده است. اما این میدان دید، محدود و زوایای تاریک تاریخ کهن انسان، بسیار زیاد است. شاید آغازین هنر انسان با اشکال و نقوش ساده که بر سنینه‌ی دیوار غارها و ظروف سفالی دست‌ساز ترسیم کرده مقدمات مطالعه در افکار و اندیشه‌های گذشتگان را برای نسل‌های بعدی فراهم کرده باشد. هرچند این نقوش در آغاز برای انسان پیش از تاریخی جنبه‌ی سحر و جادو داشت، اما این خود مقدمه‌ای شد تا بر جای ماندن این نقوش سبب کنجکاوی بر احوال گذشتگانی شود که این آثار را از خود به یادگار گذاشته‌اند و این که مراد و مقصد آنان از تصویر این نقوش چه بوده است.

با گذشت زمان، اولین نشانه‌های پیش رفت در جهت تکامل خط تصویری پدیدار شد، زیرا انسان برای بیان خواسته‌ها و نظرات خود، دیگر به ترسیم تصویر شبئی مورد نظر بسته نکرده ویژه آن که برای بیان بسیاری از موضوعات، نمی‌توانست از تصویر استفاده نماید. در نتیجه از علایم قراردادی برای بیان منظور و مقصد خود بهره گرفت. مصریان قدیم بدین طریق خط هیروگلیف خود را تکامل بخشیدند. در حدود ۳ هزار سال قبل از میلاد مسیح آن چنان استفاده گسترده‌ای از آن شد که آن را خط مقدس نامیدند. از مهم‌ترین دوره‌های تکامل خط مرحله‌ی هجایی آن است، مرحله‌ای که برای هر سیلاپ، علامتی منظور کرده‌اند.

این روش در خط سومریان متداول گردید. البته این روش نیز دارای مشکلات خاص خود بود. زیرا هجاهای هر زبان را تعداد زیادی علامت در بر می‌گرفت. زمانی که بشر برای بیان اندیشه‌های خود به مرحله‌ی الفبایی خط دست یافت، بزرگ ترین تحولات تاریخ تمدن بشر به وقوع پیوست. بسیاری از صاحب‌نظران بر این اعتقادند، سومریان که به اعتباری از سرزمین‌های جنوبی ایران، به ویژه خوزستان به جنوب عراق و پیرامون رودخانه‌های دجله و فرات مهاجرت کرده‌اند، در حدود سال‌های بین ۳۵۰۰-۳۰۰۰ قبیل از میلاد نمونه‌ی خط میخی را به وجود آورده‌اند. طبیعی است که خط میخی سومری نیز همانند دیگر خطوط شناخته شده، مراحل تدریجی تکامل خود را از مرحله تصویری، ایدئوگرام، هجایی «اندیشه‌نگاری» پشت‌سر گذاشت تا به مرحله الفبایی «غیرهجایی» رسیده است. محققین و باستان‌شناسان با توجه به کتیبه‌های مکشوفه در سرزمین خوزستان بر این اعتقادند که ساکنان این سرزمین در دوره‌ی ایلام کهن در آغاز شهرنشینی «۳۵۰۰ قبیل از میلاد»، هم زمان با عصر مفرغ، با پشت‌سر گذاشتن مراحل تدریجی تکامل خط، وارد دوره‌ی تاریخی شده و مطالب خود را به خط میخی کهن «پرتوعلیامی» می‌نگاشتند. آن چه که پرداختن بدان ضروری به نظر می‌رسد، این که در کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌ی باستانی کنار صندل جیرفت که در سال ۱۳۸۵ به سرپرستی یوسف مجیدزاده انجام شده، تابلتی

با خط تصویری «علامت نگاری» به دست آمد که براساس مطالعات و تحقیقات انجام شده، تاریخ آن قدیمتر از کتیبه‌های مکشوفه در بین النهرین است. در این صورت این که بپذیریم مبداء شکل گیری خط در سرزمین‌های جنوب شرقی کشورمان بوده، و پس از آن به بین النهرین راه یافت بسیار زیاد خواهد بود. این موضوع دقیقی است که اثبات آن نیازمند کارهای پژوهشی میدانی هدفمند و گستردۀ دارد و امید می‌رود با تداوم کار کاوش این محوطه‌ی باستانی و دیگر محوطه‌های هم دوره پاسخی مستند و شفاف بدان داده شود. اما تاکنون آگاهی و دانشی که از کاربرد خط در مناسبات اداری و تجاری در دست داریم، عمدتاً از کاوش محوطه‌هایی به دست آمده که در بخش جنوب و جنوب شرقی کشورمان قرار داشتند.

در کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌های گورستانی استان گیلان که از دهه‌ی چهل تاکنون بی‌وقفه ادامه دارد و حفریاتی که به صورت قاچاق در برخی از محوطه‌های باستانی آن نیز صورت گرفته، تعداد معددودی کتیبه میخی به دست آمد که با توجه به حجم دیگر آثار کشف شده، بسیار اندک است. اگر هم کتیبه‌هایی صرف نظر از آن چه به معرفی آن خواهیم پرداخت در کاوش‌های علمی و کاوش‌های غیرمجاز به دست آمده باشد تاکنون معرفی نشد و هیچ گونه آگاهی و دانشی از آن‌ها در دست نیست.

اولین کتیبه‌ای که تاکنون از این استان شناخته و معرفی شده، مربوط به حفاری‌های غیرمجازی است که ظاهراً از منطقه‌ی املش گزارش شده است. زیرا در مجموعه‌ی آثاری که با عنوان اشیای املش معروف شده، دو چشم‌بند مفرغین مربوط به براق اسب دیده می‌شود که بر روی آن‌ها کتیبه‌هایی به خط میخی اوراتویی به چشم می‌خورد. دو چشم‌بند مفرغی‌یاد شده که به وسیله گیرشمن مورد مطالعه قرار گرفته و معرفی شده است، تنها در بردارنده‌ی نام دو تن از پادشاهان اوراتویی به خط میخی است. بر روی یکی از چشم‌بندها نام «منوآ» که در فاصله‌ی سال‌های ۷۶۰-۷۸۱ پیش از میلاد و دیگری در بردارنده نام «آرگیشتی اول» که بین سال‌های ۷۸۱-۷۸۱ پیش از میلاد سلطنت می‌کرده‌اند، نقر شده است. (گیرشمن: سال ۱۳۷۱، ص ۳۸) تصور می‌شود با توجه به کتیبه‌های دیگری که در حوزه‌ی رودبار از کاوش‌های علمی به دست آمده، و چشم‌بند مفرغین کتیبه‌دار حاصل از کاوش‌های غیرمجاز نیز متعلق به این منطقه از خاک گیلان باشد. حال چنان‌چه بپذیریم دو چشم‌بند مفرغین کتیبه‌دار حاصل از کاوش‌های غیرمجاز که در محدوده سیاسی سرزمین گیلان به دست آمده بیان گر حضور، نفوذ و یا مناسبات سیاسی و تجاری دولت اورارت‌با سرزمین گیلان باشد، در شرایط فعلی با توجه به مدارک و مستندات موجود در موقعیتی قرار نداریم تا تفسیری برای این مناسبات ارایه دهیم. زیرا اورارت‌وها پیش از شکل گیری دولت ماد و هخامنشیان، در بخش شرقی آسیای صغیر و نواحی غربی سرزمین ماد، تشکیل دولت مقتدری را به مرکزیت شهر «توشپا» یاوان امروزی داده بودند که از نظر فرهنگی و هنری دولت ماد و امپراتوری هخامنشی تا حد زیادی متأثر از آنان بود. از دیگر سو سنگ‌نگاره‌هایی در بخش غربی سرزمین گیلان مانند رازلیق، نشتبان و سقندل از آنان بر جای مانده که بیانگر حملات گسترده دولت اورارت‌با این مناطق است. این خود می‌تواند دلیلی بر حضور و یا نفوذ و یا ارتباط فرهنگی و اقتصادی آنان با اقوام ساکن در دامنه‌های شمال



غربی سلسله جبال البرز باشد که چگونگی آن را به مطالعات آتی که در این سرزمین انجام خواهد شد، و می‌گذاریم.

جدا از دو شیئی مفرغین کتیبه‌داریاد شده، در کاوش‌های استان‌شناسی گورستان باستانی مارلیک به سرپرستی شادروان دکتر نگهبان نیز در میان آثار زرین و سیمین و مجموعه‌ی متنوعی از ابزار و ادوات مفرغی، آهنی و سفالی تعداد ۵ عدد مهر مسطح مفرغی و ۱۶ مهر استوانه‌ای که بیش تر آن‌ها از جنس بدل چینی بوده‌اند، به دست آمد که ۲ عدد از آن‌ها صرف نظر از نقش سطح مهر، دارای کتیبه به خط میخی است. دکتر نگهبان در مورد مهر نخست که علی رغم پوسیدگی سطح آن قابل خواندن بوده، این گونه می‌نگارد:

«...این مهر دارای ۳۵ میلی متر طول و ۱۰ میلی متر قطره و از بدл چینی ویا سنگ گچ بسیار نرم ساخته شده که در اثر پوسیدگی، سطح مهر به صورت پودر لذرا مده است. این مهر در آرامگاه جدول شماره‌ی ۱  $\bar{X}D$ : به دست آمده است. مهر ناقص و شکسته است و بر روی آن اثر خطوط میخی مشاهده می‌شود. این تنها مهری است که خطوط باقی مالته بروی آن تا اندازه‌ی خوانا است. بر روی این مهر سه سطر ناتمام مشاهده می‌شود.

علامت نقر شده بر روی مهر پس از استنساخ، بوسیله‌ی پرسور جرج کامرون استاد دانشگاه میشیگان و پرسور گلب "T.J.Gelb" استاد مؤسسه شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو مطالعه و مورد قرائت قرار گرفت.

پرسور جرج کامرون در مورد نوع علامات میخی روی مهر بر این اعتقاد است که این علامت‌ها نمی‌تواند جدیدتر از دوران پادشاهی «ادانیراری ویا تیگلات پیلزار اول» باشد و این نوع علایم پس از آن دیگر منسخ و به کار نرفته است. در نتیجه تاریخ مهر را احتمالاً هم زمان با دوره‌ی آشور میانه می‌داند، و می‌گوید که احتمالاً قسمت‌های شکسته‌ی مهر را می‌توان به طریق ذیل حدس زد: «در خط اول که علامت خدا مشاهده می‌شود، نام خدا، احتمالاً نینورتا Ninurta بوده است. خط سوم نیز احتمالاً «شامه‌ها ویا samhu upah» خوانده می‌شود. در نتیجه ترجمه‌ای با عنوان «به خدای نینورتا» که احتمالاً بیش تر خدای متعلق به آشوری‌های بابلی‌ها بوده را برای کتیبه‌ی این مهر پیشنهاد می‌کند. اما پرسور گلب با بررسی خطوط مهر مذبور پیشنهاد دیگری ارایه می‌دهد و مطالب مهر را به «خدای - معبد خدای» ترجمه نموده است. وی در ارتباط با ترجمه کتیبه روی مهر بر این اعتقاد بود که قسمت‌های شکسته و آسیب‌دیده‌ی روی مهر بسیار مهم خواهد بود، زیرا علامت خدا که در سطر نخست مهر آمده، در زبان بابلی قدیم نیز دیده شده که این ویژگی تا اواخر هزاره دوم قبل از میلاد مورد استفاده بود و پس از آن به کلی منسخ و از بین رفته است...» (نگهبان: ۱۳۵۶، ص ۲۴)

در کاوش گورستان باستانی مارلیک، مهر استوانه‌ای دیگری با خط میخی به دست آمد که متأسفانه به دلیل وجود رطوبت در طول زمان آسیب کلی دیده و قابل خواندن نبوده است. دکتر نگهبان در مقاله‌ای با عنوان مهرهای مارلیک در ارتباط با مهر مورد اشاره این گونه می‌نویسد: «...این مهر دارای ۳۱ میلی متر طول و ۱۰ میلی متر قطره است. جنس مهر از بدل چینی بوده و در آرامگاه جدول D.IX به دست آمده است. مهر شکسته و ناقص است و سطح آن فرسایش

زیادیافته است. اثر خطوط میخی بر روی آن به طرز کمی نامعلوم مشاهده می‌گردد که به نظر متخصصین غیرقابل قرائت است...»(همان منبع، ص ۲۴)

آن چه تاکنون بدان پرداختیم دربردارندهی تمامی آثار مکشوفه‌ی کتبه‌دار حاصل از کاوش‌های علمی باستان‌شناسی و حفریات غیرمجازی است که تا پیش از انقلاب اسلامی ایران در سرزمین گیلان به دست آمده است. کتبه‌ی بر روی چشم‌بند مفرغی مکشوفه منسوب به املش، به دلیل این که از حفریات علمی به دست نیامده، فاقد وجاهت علمی و دو کتبه‌ی مکشوفه از حفریات مارلیک نیزیکی غیرقابل خواندن و دیگری نیز دربردارندهی جمله کاملی با مفهوم مشخص نیست. اما پس از انقلاب اسلامی ایران براساس یک برنامه‌ی اضطراری کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان که تا آن زمان در حوزه‌ی دیلمان، روذبار و به ویژه دوسوی سفیدرود متمن‌کر بود، به سمت تالش هدایت شد و محوطه‌های گورستان متعددی چون وسکه، میان‌رود، مریان، اسب‌سراء، تندوین کورامار و تول گیلان به سرپرستی نگارنده مورد کاوش قرار گرفت که به کشف آثار بسیار ارزشمندی از آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد تا دوره‌ی ساسانی، منتهی شده است.

در کاوش گورستان باستانی تول که در دامنهٔ شمالی خط الرأس کوه‌های البرز با استان اردبیل قرار دارد، گوری از نوع دلمن به ابعاد  $13 \times 60 \times 2$  متر شناسایی و مورد کاوش قرار گرفت که دربردارندهٔ آثار بسیار ارزشمندی از جنس طلا، نقره، مفرغ، آهن و زیورآلات بود. نتایج به دست آمده از این کاوش در دو کتاب «کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش»، «چاپ و منتشر شده تول و کتاب «مجموعهٔ مقالات دومین همایش فرهنگ و تمدن تالش» است. در میان آثار مکشوفه، یک دست بند پهن مفرغی کشف شد که سطح داخلی آن دارای کتیبه‌ای به خط میخی به زبان اورارتوبی بوده است. کتیبه‌ی مذبور پس از استنساخ برای مطالعه و فرایت برای آقایان رسول بشاش کنز ق مدیر گروه پژوهشی زبان‌های باستانی و کتیبه‌های کهن پژوهشکده زبان و گویش و شاهرخ رزمجو سرپرست مرکز پژوهش‌های هخامنشی موزه‌ی ایران و برسور سالوینی ارسال که نتایج مطالعات دریافتی تقریباً یک سان بوده است.

شاھرخ رزمجو در بخشی از مقاله‌ی تنظیمی خود درباره‌ی قرائت کتبه‌ی کشف شده، می‌نویسد:

مشخص است که این نوشته مربوط به اثری بوده که توسط یک پادشاه اورارتویی به مکان نامشخص اهدا شده است. اما مشکل این جاست که شکل اول در نیمهٔ دوم هیچ معنایی نمی‌دهد و ایجاد مشکل می‌کند، تنها در یک صورت است که می‌توان تصور کرد شکل «ni» در اینجا درست نوشته شده است و آن در صورتی است که پس از نام آرگیشتی، شکل «hi» می‌آمد که در آن صورت معنی آن به صورت «پسر ارگیشتی» در می‌آمد. در واقع انتظار می‌رود که در میان نام آرگیشتی و نشانه «ni» یک شکل «hi» وجود داشته باشد. بررسی دوباره‌ی نوشته دست بند نشان می‌دهد که پس از نام آرگیشتی یک شکستگی، در دست بند وجود دارد و از همان

جا است که دو نیمه دست بند به هم متصل شده است. محل شکستگی نشان می‌دهد که خط شکست با محل اتصال مطابقت ندارد، بنابراین شکل "hi" باید شکسته باشد و یا در زیر محل اتصال پرج قرار گرفته و از دید پنهان شده باشد. بنابراین کتیبه را به طور کامل می‌توان چنین خواند: «m.Ar-Gis-Ti[hi]-ni-sc us-Tu2-ni...»

«پسر آرگیشتی اهدا کرد» بنابراین نوشته‌ی، درون دست بند به پسر آرگیشتی تعلق دارد. اما از آن جا که در دودمان پادشاهی اورارتودو پادشاه به نام آرگیشتی وجود دارد، نام مفقود شده‌ی پادشاهی که این نوشته به فرمان او ساخته شده می‌تواند «سردوری دوم» پسر آرگیشتی اول باشد یا رؤسای دوم پسر آرگیشتی دوم. با توجه به این که پیش از این نیز نوشته‌های مفرغینی مربوط به آرگیشتی اول در گیلان به دست آمده، می‌توان به احتمال زیاد پادشاهی می‌کرده است. پرسفسور سالوینی نیز این نوشته را از آن سردوری دوم می‌دانند. (خلعت بری: سال ۱۲۸۳، ص ۹۵)

کتیبه‌ی مکشوفه از کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌ی گورستانی تول، اولين کتیبه‌ای است که از حفريات علمی گیلان تحصیل و دارای مفهومی كامل است. حال چنان‌چه بخواهیم تفسیری برای حضور کتیبه‌ی یاد شده در این بخش از خاک گیلان ارایه دهیم، موضوعاتی مطرح خواهد شد که هریک از آن‌ها خود جای تأمل و دقت نظر خاصی را دارد. نخست این که دست بند مکشوفه در تول از گوری به دست آمد که با تمامی قبور کاوش شده - بالغ بر ۶۵ گور - از نظر بافت معماری، وضعیت تدفین و آثار به دست آمده، تفاوت اساسی داشت. این گور که از نوع قبور دلمن است اساساً برای افراد خاصی از جامعه که دارای نقش رهبری و یا سرداران طراز اول که منشأ خدمات ارزنده‌ای بوده‌اند، ساخته و پرداخته می‌شد، زیرا ساخت آن با امکانات دنیا آن روز بسیار سنگین و دربردارنده‌ی هزینه‌های گزاف و نیروی کارگری فوق العاده بود. در نتیجه اگر بپذیریم که افراد غنوده در آن از خواص جامعه و نقش سیاست و رهبری آن را به عهده داشته‌اند، دور از ذهن نیست. به ویژه آن که اولين تدفینی که در بخش انتهایی گور قرار دارد و با دیواری عرضی با دیگر تدفین‌ها مجزا شده، می‌تواند صاحب اصلی گور باشد. زیرا تمامی آثار زرین چون جام، گوشواره، انگشتی، زرین و ابزار سیمین مانند موبند، گوشواره و روکش نقره‌ای دسته خنجرها و ... همگی متعلق به شخص غنوده در این بخش از گور بود و دست بند مزین به خط میخی اورارتوبی نیز از همین تدفین به دست آمده است. از دیگر سو برآسانس مطالعات انجام شده‌ی انسان‌شناسی بر روی اسکلت مکشوفه، تعلق آن به یک زن انکارناپذیر است. به ویژه آن که اشیای پیرامون آن نیز این مطالعات را تأیید می‌کند. در نتیجه این فرضیه قوت می‌گیرد که در آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد، در سرزمین کادوسی، زنان دارای نقش سیاسی و اجتماعی در جامعه خود بوده‌اند.

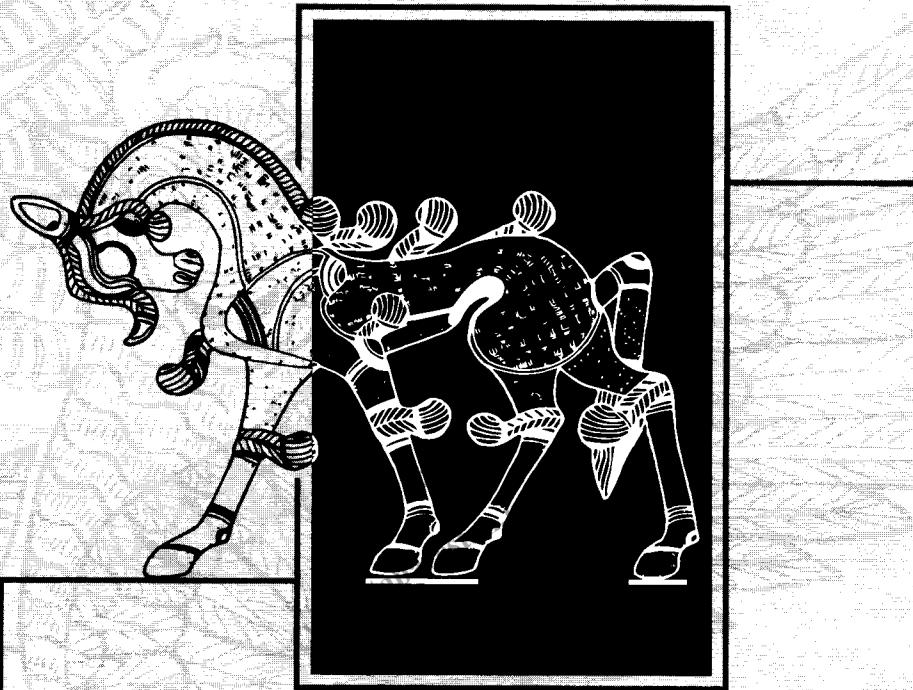
با توجه به متن کتیبه‌ی مکشوفه، اگر بپذیریم که دست بند مکشوفه هدیه‌ای از سوی آرگیشتی و یا فرزندش سردوری دوم به یکی از بزرگان و حاکمان سرزمین کادوسی است، قهراء باید بپذیریم که در آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد سرزمین کادوسی از چنان قدرت سیاسی برخوردار بود که در سیاست منطقه‌ای نقش اساسی داشت و پادشاهان اورارتوبی برای

حفظ و صیانت از متصرات خود، نیازمند حمایت آنان بوده‌اند از این رو اهدای دست بند مکشوفه نیز می‌تواند دورنمایی از موقعیت این سرزمین در دنیای باستان را به تصویر بکشد. اگر بپذیریم دست بند مکشوفه از سوی یک پادشاه اوراتوبی با توجه به ویژگی‌های گور کاوش شده، به‌یکی از حاکمان منطقه اهدا گردیده باشد، قهرآ باید بپذیریم که سرزمین گیلان در حدود قرون ۷ و ۸ قبل از میلاد وارد مرحله‌ی نگارش و کتابت شده است. زیرا طبیعی است که حاکم دریافت کننده‌ی هدیه می‌باشد از متن نگاشته شده بر هدیه‌ی ارسالی آگاه، تا سیاست خارجی خود را براساس آن تعریف کند.

با چنین چشم‌اندازی چنان چه به مجموعه‌ی کتیبه‌های مکشوفه از استان گیلان نظری بیفکنیم، این نتیجه حاصل می‌شود که به طور قطع ویقین هیچ‌یک از آن‌ها حاصل کار هنرمندان سرزمین گیلان نیست زیرا چشم‌بندهای مفرغی مکشوفه از کاوش غیرمجاز پیش گفته، دربردارنده‌ی نام (منوا ۷۶۰-۷۸۱ قبل از میلاد) و آرگیشتی «۷۸۱-۸۱۰» از خدایان آشوری و یا بابلی است و دست بند مکشوفه که هر دو از پادشاهان اوراتوبی به شمار می‌روند و مهر مکشوفه از کاوش گورستان مارلیک نیز دربردارنده‌ی نام خدای «نینورتا» از خدایان آشوری و یا بابلی است و دست بند مکشوفه از گورستان تول نیز دارای ویژگی‌هایی است که تعلق آن را به دولت اورارت مسلم می‌دارد، زیرا کتیبه‌ی موجود در آن به خط میخی و به زبان اوراتوبی نگارش یافته و دربردارنده‌ی نام آرگیشتی و یا جانشینش سردویی دوم است که از پادشاهان اوراتوبی به شمار می‌روند و نهایتاً این که متن آن نیز بیان گر هدیه‌ای از سوی آنان است که در آن صورت طبیعی می‌باشد. دست بند مکشوفه با نیت خاصی به سرزمین کادوسی راه یافته باشد. نگارنده بر این باور است، با توجه به کاوش بخش شرقی گورستان تول که تمامی قبور آن با مجموعه‌ی قبور کاوش شده، متفاوت و از نوع قبور حفره‌ای ساده و چهارچینه سنگی کوچک و عموماً دو دیوار عرضی آن فاقد سنگ‌چین است یا تدفین‌های مضطرب و یا با چند تدفین به طور درهم پیچیده که بعضاً فاقد اندام کامل و بدون شئی بوده‌اند، به ویژه نمونه‌ای از جمجمه‌های مکشوفه که سرپیکان در آن فرو رفته و می‌تواند علت مرگ باشد، سرزمین کادوسی خواسته و یا ناخواسته در نیمه‌ی اول قرن ۸ قبل از میلاد وارد منازعات منطقه‌ای شده که تلفاتی را نیز در پی داشت. شاید دست بند مفرغی کتیبه‌دار، هدیه‌ای باشد از سوی مهاجمین غالب به حاکم مغلوب منطقه تا بدین وسیله او را تحت حمایت خود قرار دهنده. زیرا سلطه بر این منطقه با توجه به شرایط اقلیمی و ساکنان سلحشور آن بسیار دشوار و در طول تاریخ همسایگان قدرتمند آن و به ویژه حکومت مرکزی، ترجیح می‌دادند تا از حمایت و اتحاد آنان برای حفظ دیگر متصراتشان برخوردار باشند؛ تا آن که در تصرف خود درآورند.

حال با توجه به آن چه بدان پرداختیم و متن کتیبه‌های اوراتوبی برجای مانده در رازیق ۹ «کیلومتری شمال سراب» و سقندل «۳۸ کیلومتری غرب شهرستان اهر» که حکایت از حملات آنان به این مناطق و شرح پیروزی‌شان را دارد، خود می‌تواند حضور کتیبه‌های کوچک مکشوفه در سرزمین کادوسیان و آماردها را توجیه نماید. از دیگر سو جدا از حملات گسترده‌ی تیگلات پیلزار اول در حدود سال ۱۱۳۰ قبل از میلاد به سرزمین‌های شمالی سلسه جمال

البرز (دیاکنف: ۱۳۵۷، صص ۲۱۰-۱۹۴) به اختصار)، در فاصله ربع اول قرن ۸ قبل از میلاد، نیز شاهد حمله سارگن دوم پادشاه آشور به اورارت و متحدهش کشور مانا و شاهک‌های متعدد این کشور مانند «ورازانا پادشاه موصاصیر، میدایامتیا شاه زیکرتو، تلوسنيا پادشاه آنديا» اندیه «در حوزه‌ی رودخانه‌ی قزل اوزن» بگدا تو پادشاه اوئیش دیس که همگی حکام منصوب از سوی کشور مانا بوده‌اند، هستیم. با شکست مانا سرزمین‌های متعدد او نیز تماماً تحت سلطه و انقیاد آشور درآمد. در نتیجه اگر بپذیریم در آغاز قرن ۸ قبل از میلاد با به هم خوردن موازن‌های قدرت بین دولت‌های آشور، اورارت و مانا، آشوری‌ها توائیستند بر بخش وسیعی از سرزمین‌های تحت فرمانروایی دولت مانا تسلط یابند که این سلطه تا بخشی از سرزمین‌های دامنه‌ی شمالی سلسله جبال البرز نیز گسترش یافته بود. در این صورت حضور کتبیه‌هایی در گورستان مارلیک به زبان میخی اکدی و دو چشم‌بند مفرغی متعلق به براق اسب مکشوفه از کاوشهای غیرمجاز منسوب به املش به زبان اورارت‌وبی و دست بند مفرغی مورین به خط میخی و زبان اورارت‌وبی در تول به طوریقین، کار هنرمندان سرزمین گیلان نبوده بلکه به دلیل قربت و نزدیکی اورارت‌ها با متصرفات کادوسیان و یا آماردها و تحت تأثیر قرار گرفتن آن‌ها با فرهنگ اورارت و یا آشور و یا تجارت به این منطقه وارد شده است که در حال حاضر با توجه به محدودیت تعداد کتبیه‌های مکشوفه در شرایطی قرار نداریم تا تفسیری جامع از آن را ارایه دهیم زیرا دانش ما از فرهنگ و تمدن دوران باستان این سرزمین اندک و ناشناخته‌های آن بسیار است.



# گونه‌های قبور و ویژگی‌های تدفین



مطالعات باستان‌شناسی که تاکنون در جای جای پهنه داشت سرزمین ایران صورت گرفته، بیان گر آن است که از آغاز دوران نوسنگی «ئولتیک» تا دوره‌ی شهرنشینی اموات، در درون روستاه‌ها و ترجیحاً در کف واحده‌ای مسکونی و در عمق نه چندان زیاد تدفین می‌شدند. بسیاری از محققین و باستان‌شناسان در تحلیل این ویژگی بر این باورند که این قرب و هم جواری مردگان، زندگان را از اهدای هدايا به آن‌ها بنياز می‌ساخت و حتی آن‌ها را در عوطف خانواده چون غم، شادی، ترس، اضطراب، نگرانی و... با خود شريک می‌دانستند. ظاهراً آغاز شهرنشینی است که به جای دفن اموات در کف واحده‌ای مسکونی، محلی به عنوان گورستان عمومی در خارج از محل سکونت شکل می‌گيرد. اين دورى اموات از محيط زندگى و بستگان خود، طبیعتاً با تغیيرات اساسی در ساختار اعتقادی و مبانی فرهنگی ساکنان آن عصر همراه بود. اين دورى از محيط زندگى سبب شد تا تغیيراتی نيز در آيین تدفین صورت گيرد. در نتيجه اموات با وسائل گوناگون چون ابزار و ادوات رزم، شکار، وسائل تزيين، آريش و ظروف موردن نياز آشپزخانه‌اي تدفین شدند، زيرا قوباً بر اين اعتقاد بوده‌اند که وسائل موردن نياز به اين جهانى او در جهان ديگر مورد استفاده قرار خواهد گرفت.<sup>(۱)</sup>

کاوش‌های باستان‌شناسی که از سال ۱۳۴۰ شمسی تاکنون در محوطه‌های باستانی استان گیلان انجام شده، نشان داده است که تمامی این کاوش‌ها در محوطه‌های صورت گرفته است که از آن به عنوان گورستان عمومی استفاده شده است و تاکنون توفيق آن به دست نیامده است تا محوطه‌ای پيش از عصر پایانی مفرغ متأخر موردن کاوش قرار گيرد. در نتيجه از ویژگی‌های تدفین، پيش از اين آغاز در اين استان اطلاعی در دست نیست، زيرا وضعیت استقرار انسان نيز پيش از عصر آهن در تمامی خاک گیلان هنوز در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. برخی از باستان‌شناسان و صاحب‌نظران از جمله لویی واندنبرگ «Vanden Berghe» بر اين باورند که اين تغیيرات اساسی در آيین تدفین و شکل‌گيري محلی به عنوان گورستان عمومی در خارج از محل سکونت از ره‌آوردهای تمدن اقوام آریایی می‌باشد. اگرچه اين ویژگی تدفین از نيمه دوم هزاره‌ی دوم قبل از ميلاد «آغاز عصر آهن» که مصادف با مهاجرت اقوام آریایی به داخل فلات ايران است، فروزنی می‌گيرد و به عنوان سنتی در آيین تدفین پذيرفته می‌گردد، اما کاوش‌های باستان‌شناسی که در برخی از محوطه‌های باستانی متعلق به پيش از اين دوره صورت گرفته است، از جمله گورستان وسیع و گسترده‌ی شهر سوخته نشان داده است که پيش از اين آغاز نيز اموات در خارج از محل سکونت و در گورستان‌های عمومی تدفین می‌شدند. با اين منظر و با توجه به ویژگی‌های تدفین شناخته شده در محوطه‌های باستانی استان گیلان، می‌توان با اطمینان خاطر نسبی اعلام نمود که اين سرزمین در نيمه دوم هزاره‌ی دوم قبل از ميلاد «آغاز عصر آهن» به هر دليلی يك باره وارد مرحله‌ی عظيمی از ثروت، تكنولوجی و امارتنشين‌های متعدد در جای جای مناطق کوهستانی و جنگلی شده است که اين خود می‌تواند بيان گر حضور اقوامی باشد که آثار اين مهاجرت در ديگر مناطق ايران نيز شناخته شده است.

کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان که عملاً با کاوش گورستان باستانی ماريک در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۰ آغاز و پس از آن تاکنون بدون وقفه ادامه یافته، اطلاعات

۱- کاوش‌ها و مطالعات تلشن‌شناسی نشان داده است که ساً انسان پيش از تاریخی آبیني گي می‌کرده و آين و مذهب در آن دارای نقش بالفعل و پيش بوده است. در نتيجه در نگرش آن پيش از تاریخی، او اساساً آيني می‌شود، آبیني زندگي می‌کند، خي می‌كارد، آبیني درو می‌کند، خي می‌خورد و... آبیني می‌میرد. او مرگ را به عنوان نقطه‌ای نرمی کند. بلکه آن حیات خود تلقی نرمی کند. گ را به صورت واقعه‌ای می‌داند که فراخواهد رسید و با فرا رسیدن گ اگرچه حیات جهان دارد از آن می‌گيرد، اما حیات جهان دیگر فاصله‌ی آغاز می‌شود. از آن جا که آن پيش از تاریخی به دوگانگی بود انسان به اعتقداني نداشته و بر باور بوده است که با فرا رسیدن گ انسان به همین وضعيت و هيات می‌باشد. آن چه در جهان دیگر منتقل می‌شود، می‌باشد که در تئوري و ابزار و ادوات انسان به اعتقداني است. در نتيجه می‌احتتمال با پالاس همراه ابزار و ادوات گوناگون تدفین شد. آن چه در اين ارتباط قابل قبول و تعقیم است اين است که اعتقاد ابور انسان پيش از تاریخی به جهان پسین در طول تاریخ حیات انسانی از آين آغاز معمورها او هم راه بوده است. لیکن در ادوار مختلف تاریخي در مکان فلسفي و ادیان الهی این پرگی به دوگانگی وجود آدمی تفسیر می‌باشد، بدین معنا که با فرا رسیدن مرگ مسم فانی از بين می‌رود و روح به عالم و مبدأ وجودی خود وبا به زعم اين بيش در شعر سياری از شعراء، و پژوه شعرای عارف و متصوف ما به نه بسیار زیبایي بيان شده است. مهمت آگاهی بيشتر به دیوان شعرایي زن مولاتا، حافظ، ابوسعید ابي‌الخير، زيد سلطانی و... مراجعة نمایید.

جامعی در ارتباط با گونه‌های قبور و اشیای تدفینی را در اختیار ما می‌گذارد که با تحلیل آن‌ها می‌توان دورنمایی از ساختار فرهنگی و هنری عصر آهن در این سرزمین را به تصویر کشید. در این ارتباط سعی بر آن داریم تا نخست با معرفی گونه‌های قبور و ویژگی‌های تدفین هریک از محوطه‌هایی که به طور علمی مورد کاوش قرار گرفته‌اند، به تحلیل موضوعاتی بپردازیم که ما را با تمدن عصر آهن این سرزمین باری و آشنا می‌کند. گونه‌های قبوری که تاکنون در محوطه‌های گورستانی استان گیلان شناخته شده‌اند عمدتاً شامل قبور نوع حفره‌ای ساده، پشته‌سنگی، چهارچینه سنگی، خمره‌ای، کلان‌سنگی، دخمه‌ای و نوع دلمن است.

### الف- قبور حفره‌ای ساده

قبور حفره‌ای ساده به گونه‌ای از قبور اطلاق می‌شود که دارای بافت معماری ویژه‌ای نیستند، بلکه تنها با خاک برداری از زمین شکل می‌گیرند، ابعاد و اندازه‌ای این قبور عموماً بستگی به قامت می‌دارد که در آن تدفین شده است. این قبور فاقد زوايا و شکل منظمی بوده ولی عمدتاً به شکل بیضی و یا دایره و مستطیل است. شناسایی و کاوش قبور حفره‌ای ساده، مشکل و از پیچیدگی‌هایی برخوردار است، زیرا دارای هیچ گونه آثار فیزیکی و ملموس نیست و تنها تغییرات رنگ و جنس خاک، کاوش گر را به وجود گور هدایت می‌کند. و این خود نیاز به شناسایی خاک بکر و محدوده‌ی گور و طبیعتاً تجربه‌ی کافی در کاوش قبوری از این دست دارد. قبور حفره‌ای ساده‌یکی از نمونه‌های فراوان قبور شناخته شده در استان گیلان است، زیرا نمونه‌های آن در بسیاری از گورستان‌های کاوش شده‌ی این استان شناسایی و معرفی شده است. این قبور عموماً برای تدفین یک نفر در نظر گرفته می‌شد اما نمونه‌های متعددی نیز شناسایی شده‌اند که دارای دو یا چند تدفین بوده‌اند.

### ب- قبور پشته‌سنگی

قبور پشته‌سنگی نیز از نمونه‌های قبور حفره‌ای است که تنها با خاک برداری از زمین شکل گرفته و دارای بافت معماری خاصی نیست و پس از دفن میت در فضای خاک برداری شده و پوشاندن جسد با خاک دستی پیرامون گور، بر روی آن چند قطعه سنگ به طور منظم و یا غیرمنظم به عنوان علامت می‌گذاشتند. کاوش قبور پشته‌سنگی از قبور نوع حفره‌ای ساده، آسان‌تر است زیرا با دست‌یابی به سنگ‌های روی گور، وجود گور مسلم می‌شود. این نمونه از قبور در بسیاری از محوطه‌های گورستانی استان گیلان شناخته شده است. قبور پشته‌سنگی هم چون قبور نوع حفره‌ای ساده عموماً برای تدفین یک نفر است اما تعدادی از آن‌ها که دارای دو و یا چند تدفین هستند در میان شان دیده می‌شود.

### ج- قبور چهارچینه سنگی

قبور چهارچینه‌ی سنگی از نمونه قبوری به شمار می‌روند که پس از خاک برداری زمین در ابعاد مختلف دیوارهای چهارگانه آن‌ها با سنگ‌های قلوه و لاشه به صورت خشکه‌چین و یا با

مطالعات باستان‌شناسی که تاکنون در جای جای پهنه داشت سرزمین ایران صورت گرفته، بیان گر آن است که از آغاز دوران نوسنگی «ئولتیک» تا دوره‌ی شهرنشینی اموات، در درون روستاهای و ترجیحاً در کف واحدهای مسکونی و در عمق نه چندان زیاد تدفین می‌شدند. بسیاری از محققین و باستان‌شناسان در تحلیل این ویژگی بر این باورند که این قرب و هم جواری مردگان، زندگان را از اهدای هدایا به آن‌ها بی‌نیاز می‌ساخت و حتی آن‌ها را در عوایض خانواده چون غم، شادی، ترس، اضطراب، نگرانی و... با خود شریک می‌دانستند. ظاهراً از آغاز شهرنشینی است که به جای دفن اموات در کف واحدهای مسکونی، محلی به عنوان گورستان عمومی در خارج از محل سکونت شکل می‌گیرد. این دوری اموات از محیط زندگی و بستگان خود، طبیعتاً با تغییرات اساسی در ساختار اعتقادی و مبانی فرهنگی ساکنان آن عصر همراه بود. این دوری از محیط زندگی سبب شد تا تغییراتی نیز در آیین تدفین صورت گیرد. در نتیجه اموات با وسائل گوناگون چون ابزار و ادوات رزم، شکار، وسایل تزیین، آرایش و ظروف مورد نیاز آشیزخانه‌ای تدفین شدند، زیرا قویاً بر این اعتقاد بوده‌اند که وسایل مورد نیاز به این جهانی او در جهان دیگر مورد استفاده قرار خواهد گرفت.<sup>(۱)</sup>

کاوش‌های باستان‌شناسی که از سال ۱۳۴۰ شمسی تاکنون در محوطه‌های باستانی استان گیلان انجام شده، نشان داده است که تمامی این کاوش‌ها در محوطه‌هایی صورت گرفته است که از آن به عنوان گورستان عمومی استفاده شده است و تاکنون توفیق آن به دست نیامده است تا محوطه‌ای پیش از عصر پایانی مفرغ متأخر مورد کاوش قرار گیرد. در نتیجه از ویژگی‌های تدفین، پیش از این آغاز در این استان اطلاعی در دست نیست، زیرا وضعیت استقرار انسان نیز پیش از عصر آهن در تمامی خاک گیلان هنوز در پرده‌ای از ابهام قرار دارد. برخی از باستان‌شناسان و صاحب‌نظران از جمله لویی واندنبرگ «Vanden Berghe» بر این باورند که این تغییرات اساسی در آیین تدفین و شکل‌گیری محلی به عنوان گورستان عمومی در خارج از محل سکونت از ره‌آوردهای تمدن اقوام آریایی می‌باشد. اگرچه این ویژگی تدفین از نیمه دوم هزاره‌ی دوم قبل از میلاد «آغاز عصر آهن» که مصادف با مهاجرت اقوام آریایی به داخل فلات ایران است، فرونوی می‌گیرد و به عنوان سنتی در آیین تدفین پذیرفته می‌گردد، اما کاوش‌های باستان‌شناسی که در برخی از محوطه‌های باستانی متعلق به پیش از این دوره صورت گرفته است، از جمله گورستان وسیع و گستردگی شهر سوخته نشان داده است که پیش از این آغاز نیز اموات در خارج از محل سکونت و در گورستان‌های عمومی تدفین می‌شدند. با این منظر و با توجه به ویژگی‌های تدفین شناخته شده در محوطه‌های باستانی استان گیلان، می‌توان با اطمینان خاطر نسبی اعلام نمود که این سرزمین در نیمه دوم هزاره‌ی دوم قبل از میلاد «آغاز عصر آهن» به هر دلیلی یک باره وارد مرحله‌ی عظیمی از ثروت، تکنولوژی و امارت‌نشینی‌های متعدد در جای جای مناطق کوهستانی و جنگلی شده است که این خود می‌تواند بیان گر حضور اقوامی باشد که آثار این مهاجرت در دیگر مناطق ایران نیز شناخته شده است.

کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان که عملاً با کاوش گورستان باستانی مارلیک در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۴۰ آغاز و پس از آن تاکنون بدون وقفه ادامه یافته، اطلاعات

۱- کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناسی نشان داده است که اساساً انسان پیش از تاریخی آیینی زندگی می‌کرده و آئین و مذهب در زندگی آنان دارای نقش بالفعل و بالعین بوده است. در نتیجه در نگرش انسان پیش از تاریخی، او اساساً آیینی را تیده می‌شود، آیینی زندگی می‌کند، آیینی می‌کارد، آیینی درو می‌کند، آیینی می‌خورد... آیینی می‌میرد. لذا او مرگ را به عنوان نظم‌های بر پایان حیات خود تلقی نمی‌کند. بلکه مرگ را به صورت واقعه‌ای می‌داند که روزی فراخواهد رسید و با فرا رسیدن مرگ اگرچه حیات جهان مادی او پایان می‌گیرد، اما حیات جهان دیگر بالاصله اغاز می‌شود. از آن جا که انسان پیش از تاریخی به دوگانگی وجود انسان اعتقادی نداشته و بر این باور بوده است که با فرا رسیدن مرگ انسان به همین وضعیت و هیأت مادی به جهان دیگر منتقل می‌شود به تمامی وسائل و ابزار و ادواتی که در این جهان مورد استفاده او بوده است در جهان دیگر نیز احتیاج خواهد داشت. در نتیجه میت احتمالاً لبلسان به همراه ابزار و ادوات گوناگون تدفین می‌شد. آن چه در این ارتباط قابل تأمل و تعمق است این است که اعتماد و باور انسان پیش از تاریخی به جهان واپسین در طول تاریخ حیات انسانی پس از این آغاز همراه با او هم راه بوده است، لیکن در ادوار مختلف تاریخی و در مکاتب فلسفی و ادیان‌های این ویژگی به دوگانگی وجود آدمی تفسیر شده، بدین معنا که با فرا رسیدن مرگ جسم فانی از بین می‌رود و روح به عالم باقی و مبدأ وجودی خود و با به زعم عرفای نور اعظم و نور انوار می‌پیوندد که این پیش در شعر بسیاری از شعراء، به ویژه شعرای عارف و منصوف ما به گونه بسیار زیبایی بیان شده است. «جهت آگاهی بیشتر به دیوان شعرایی چون مولانا، حافظ، ابوسعید ابی‌الخیر، بازیزد بسطامی... مراجعة نمایید».

جامعی در ارتباط با گونه‌های قبور و اشیای تدفینی را در اختیار ما می‌گذارد که با تحلیل آن‌ها می‌توان دورنمایی از ساختار فرهنگی و هنری عصر آهن در این سرزمین را به تصویر کشید. در این ارتباط سعی بر آن داریم تا نخست با معرفی گونه‌های قبور و ویژگی‌های تدفین هریک از محوطه‌هایی که به طور علمی مورد کاوش قرار گرفته‌اند، به تحلیل موضوعاتی پردازیم که ما را با تمدن عصر آهن این سرزمین‌باری و آشنا می‌کند. گونه‌های قبوری که تاکنون در محوطه‌های گورستانی استان گیلان شناخته شده‌اند عمدهاً شامل قبور نوع حفره‌ای ساده، پشته‌سنگی، چهارچینه سنگی، خمره‌ای، کلان‌سنگی، دخمه‌ای و نوع دلمن است.

### الف- قبور حفره‌ای ساده

قبور حفره‌ای ساده به گونه‌ای از قبور اطلاق می‌شود که دارای بافت معماري ویژه‌ای نیستند، بلکه تنها با خاک برداری از زمین شکل می‌گیرند، ابعاد و اندازه‌ی این قبور عموماً بستگی به قامت میتی دارد که در آن تدفین شده است. این قبور فاقد زوايا و شکل منظمی بوده ولی عمدهاً به شکل بیضی و یا دایره و مستطیل است. شناسایی و کاوش قبور حفره‌ای ساده مشکل و از پیچیدگی‌هایی برخوردار است، زیرا دارای هیچ‌گونه آثار فیزیکی و ملموس نیست و تنها تغییرات رنگ و جنس خاک، کاوش گر را به وجود گور هدایت می‌کند. و این خود نیاز به شناسایی خاک بکر و محدوده‌ی گور و طبیعتاً تجربه‌ی کافی در کاوش قبوری از این دست دارد. قبور حفره‌ای ساده‌یکی از نمونه‌های فراوان قبور شناخته شده در استان گیلان است، زیرا نمونه‌های آن در بسیاری از گورستان‌های کاوش شده‌ی این استان شناسایی و معرفی شده است. این قبور عموماً برای تدفین یک نفر در نظر گرفته می‌شود اما نمونه‌های متعددی نیز شناسایی شده‌اند که دارای دو و یا چند تدفین بوده‌اند.

### ب- قبور پشته سنگی

قبور پشته‌سنگی نیز از نمونه‌های قبور حفره‌ای است که تنها با خاک برداری از زمین شکل گرفته و دارای بافت معماري خاصی نیست و پس از دفن میت در فضای خاک برداری شده و پوشاندن جسد با خاک دستی پیرامون گور، بر روی آن چند قطعه سنگ به طور منظم و یا غیرمنظم به عنوان علامت می‌گذاشتند. کاوش قبور پشته‌سنگی از قبور نوع حفره‌ای ساده، آسان‌تر است زیرا با دست‌یابی به سنگ‌های روی گور، وجود گور مسلم می‌شود. این نمونه از قبور در بسیاری از محوطه‌های گورستانی استان گیلان شناخته شده است. قبور پشته‌سنگی هم چون قبور نوع حفره‌ای ساده عموماً برای تدفین یک نفر است اما تعدادی از آن‌ها که دارای دو و یا چند تدفین هستند در میان شان دیده می‌شود.

### ج- قبور چهارچینه سنگی

قبور چهارچینه‌ی سنگی از نمونه قبوری به شمار می‌روند که پس از خاک برداری زمین در ابعاد مختلف دیوارهای چهارگانه آن‌ها با سنگ‌های قلوه و لاشه به صورت خشکه‌چین و یا با

ملاط گل رس چیده می‌شوند. با دفن اموات و قرار دادن اشیای تدفینی در پیرامون آن، خاک دستی بر روی میت می‌ریختند به طوری که تا نیمه‌ی گور و یا بعضاً تمامی آن از خاک انباشته می‌شد و روی گور نیز با سنگ‌هایی که بر روی دو دیوار طولی آن قرار می‌گرفت بسته می‌شد. این گونه از قبور عموماً در گورستان‌هایی دیده می‌شود که در پیرامون خود دارای سنگ فراوان است. قبور چهارچینه‌ی سنگی نیز عمده‌ی برای تدفین یک نفر است، با توجه به ابعاد آن بعضاً مشاهده شده که دو نفر و گاه بیش تر در آن تدفین شده‌اند. شناسایی و کاوش قبور چهارچینه سنگی آسان‌تر از نمونه‌های پیش گفته است. زیرا با دست‌یابی به سنگ‌های روی گور، محدوده وضعیت تدفین در داخل آن تا حد زیادی روشن می‌شود. در احداث این گونه از قبور سنگ‌های مورد نیاز را از کوه و یا مکان خاصی و حتی از مسافت دور آورده و مورد استفاده قرار می‌دادند به طوری که با شناسایی شکل و رنگ سنگ تا حد زیادی وضعیت تدفین قابل پیش‌بینی می‌شود. در این گونه از قبور نیز بعضاً مشاهده شده است که تنها دو دیوار طولی گور دارای سنگ‌چین بوده و بخش عرضی آن تنها با خاک برداری از زمین شکل گرفته و فاقد دیوار است که دلیل آن چندان روشن نیست.

### ۵- قبور خمره‌ای

این گونه از قبور، شامل خمره‌های سفالینی با دیواره‌ی ضخیم است که میت با بدنه فشرده و پاهای جمع شده در درون آن قرار داده می‌شد و پس از آن به پهلو، در جهت شرقی - غربی و یا شمالی - جنوبی بر روی زمین قرار داده شده‌اند. تصور می‌شود خمره‌های سفالین، برای دفن اموات کودکان و یا افراد کم‌سن و سال مورد استفاده قرار می‌گرفت و این ویژگی به احتمال، بیان کننده‌ی چگونگی قرارگیری جنین در درون رحم است. تدفین در درون خمره‌های سفالی از گونه‌های نادر تدفین در محوطه‌های گورستانی استان گیلان به شمار می‌رود و نمونه‌های شناخته شده‌ی آن انگشت‌شمارند. در این نوع تدفین پس از قرار دادن میت به طور جمع شده و فشرده در درون خمره، دهانه‌ی آن با درپوشی از جنس سفال و یا سنگ مسدود و در پیرامون آن اشیای تدفینی را قرار می‌دادند. نمونه جالب تدفین در درون خمره‌های سفالی در کاوش گورستان گرمی معان به دست آمد که تعلق آن‌ها به دوره پارت مسلم می‌باشد.

### ه- کلان سنگی «مگالیتیکی»

کلان سنگی که ترجمه‌ای از قبور نوع مگالیتیکی است، اصطلاحاً به قبوری اطلاق می‌شود که ساختار آن تماماً از سنگ شکل گرفته و از ویژگی خاص نیز برخوردار می‌باشند. این قبور اساساً دارای حریمی از سنگ به شکل دایره می‌باشند که در بخش میانی آن گوری، عموماً در جهت شرقی - غربی قرار می‌گرفت. دیوارهای طولی و عرضی گور عموماً با سنگ‌های یک پارچه بزرگ به طور خشکه‌چین و یا با ملات گل در ابعاد مختلف ساخته می‌شد و ارتفاع دیوار گور از ۱/۵-۲/۵ متر در نوسان بود. در این گونه قبور عموماً بیش از یک تدفین صورت می‌گرفت و اشیای تدفینی زیادی در کنار میت قرار داده می‌شد. روی گور نیز با سنگ‌های یک پارچه به طور افقی بر روی

دو دیوار طولی قرار داده شده و فواصل این سنگ‌های عظیم با سنگ‌های لشه و قلوه، همراه با گل کاملاً مسدود می‌شد. این قبور از آنجا که با وجود سنگ‌های حریم و سنگ‌های روی گور به آسانی قابل شناسایی هستند در طول زمان از چشم سوداگران اموال فرهنگی به دور نمانده و بسیاری از آن‌ها در استان گیلان مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته‌اند که آثار بسیاری از آن به غارت رفت. اما نمونه‌هایی از آن که در مسیر رسبو گذاری زمین قرار داشتند در طول زمان، در زیر خروارها رسوب قرار گرفته و مدفون شدند که نمونه‌های آن در کاوش‌های علمی شناسایی و معرفی شده‌اند.

### و- قبور دخمه‌ای «زاگه‌ای»

قبور دخمه‌ای عموماً در مکان‌هایی ساخته می‌شد که حاکم آن محکم و دارای ترکیبات گج و یا آهک باشد تا با حفر گودال در آن بخش فوقانی گور فرو نریزد. روش کار بدین گونه بود، که ابتدا خندقی با شیب ملایم در چند متر حفر می‌گردید و پس از آن در عمق بین ۲-۳ متر از سطح زمین گودالی کنده می‌شد. ابعاد این گودال به تعداد افرادی که در آن تدفین می‌شد، بستگی داشت. پس از این که تدفین میت و یا اموات پایان می‌گرفت، درون حفره با خاک پر، و در ورودی آن با قطعه سنگی مسدود می‌شد. راه ورودی نیز با خاک پر شده و با سطح زمین یکسان می‌گردید. برخی از این قبور شناخته شده‌اند که پس از دفن میت و یا اموات هیچ گونه خاکی بر روی آن ریخته نشده، این قبور به قبور دخمه‌ای توخالی معروف هستند. نمونه‌های جالب این قبور در غرب سفیدرود به ویژه در گورستان دارستان، لویه، شمام، و در شرق سفیدرود در محوطه باستانی رشی شناخته شده است.

### ز- قبور تومولوس

در کاوش گورستان‌های استان گیلان نمونه‌های دیگری از قبور چون تومولوس، سنگ افراشت، دلمن معرفی شده‌اند که تعداد آن‌ها بسیار اندک و معدهود است. به عنوان مثال قبور نوع تومولوس، از قبوری هستند که عمدتاً نزد اقوام سکایی شناخته شده است و آن شامل گوری سنگی در ابعاد بزرگ در داخل حریمی سنگی دایره‌ای شکل است که پس از انجام مراحل تدفین، روی آن با توده‌ای از خاک پوشانده می‌شد به طوری که به صورت پشته‌ای از خاک و تپه‌ای مصنوعی در می‌آمد. این گونه از قبور در طول زمان با روئین درختچه‌های جنگلی و سبزه بر روی آن‌ها به صورت تپه‌ای طبیعی جلوه می‌کرد. برخی از این قبور در بخش فوقانی خود دارای علامتی به صورت سنگ‌های عمودی است که به سنگ افراشت معروف هستند. این گونه از قبور در طول زمان به وسیله‌ی سوداگران اموال فرهنگی شناسایی و تماماً مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته‌اند. لذا شناسایی و کاوش علمی نمونه‌های بکر و دست نخورده این نوع از قبور بسیار مشکل است.

آن چه بدان پرداختیم تنها شناسایی ساختار نمونه‌های قبوری بوده است که در محوطه‌های عصر آهن گیلان با آن آشنا هستیم. با این منظر اکنون جای آنست تا با معرفی گونه‌های قبور و آیین تدفین گورستان‌هایی که در این استان مورد کاوش علمی قرار گرفته‌اند، زمینه برای معرفی



اختصاصات مواد فرهنگی حاصل از کاوش گورستان‌های این استان و نهایتاً گاه نگاری آن‌ها را فراهم نماییم.

### مارلیک

این تپه‌ی صخره‌ای که از سنگ‌های نوع سولفات آهن تشکیل شده از موقعیت مکانی ویژه‌ای برخوردار بوده است. در دوران باستان برای تدفین سلاطین و سرداران قوم آماردی که در منطقه‌ی رودبار و به ویژه شرق سفیدرود، امارت‌نشین مقتدری را تشکیل داده بودند مورد استفاده قرار گرفته بود. شکل، ابعاد و اندازه‌ی این قبور از نظم و قاعده خاصی برخوردار نیست بلکه تا جایی که فواصل صخره‌های سطح فوقانی تپه اجازه می‌داد، این قبور با دیواری از سنگ‌های سطح تپه و بعض‌اً از سنگ‌های زردنگی که از معدنی در فاصله‌ی ۱۵ کیلومتری دره‌ی گوهررود استحصال گردیده بود، شکل گرفته است. تصور می‌شود استحصال این سنگ‌ها برای احداث قبور و آوردن آن از فاصله‌ای ۱۵ کیلومتری به این محل به اعتقادات مذهبی ساکنان دره‌ی مربوری ارتباط نباشد. این ویژگی در کاوش محوطه‌ی باستانی مریان که به سریرستی رقم این سطور در حوزه‌ی تالش انجام شده، نیز مشاهده گردیده به طوری که با خاک برداری زمین و رسیدن به سنگ‌های زردنگ دامنه‌ی کوه‌های شمالی دره کرگانزرو و وجود گور مسلم می‌گردید. آن‌چه سبب شد تا قبور این سلاطین در طول تاریخ از چشم سوداگران اموال فرهنگی مخفی باقی بماند، تصور می‌شود استفاده از فضای صخره‌های سطح فوقانی تپه که حالت طبیعی به آن بخشیده بود و انباشتن فضای درون گور پس از دفن اموات با خاک و سنگ‌ریزه‌های سولفات آهن سطح تپه بوده این عمل کاملاً حالت طبیعی به آن بخشیده بود. که این ویژگی با گذشت زمان، با سبز شدن گیاهان و بوته‌های کوتاه، بر طبیعی بودن و صخره‌ای بودن تپه افزوده است.

دکتر نگهبان، گورهای مکشوفه از گورستان مارلیک را، با توجه به ابعاد و اندازه و مواد فرهنگی ای که از آن‌ها به دست آمده بود، به ۴ گروه کاملاً متمایزدسته‌بندی کرده است. نخست، آرامگاه‌هایی که از فضای خالی بین صخره‌ها شکل گرفته و دارای فرم و نظم خاصی نیست، و فضای خالی صخره‌ها تنها با دیواری سنگ‌چین به هم متصل شده است. بزرگ‌ترین این آرامگاه در ابعاد  $۱۰ \times ۵$  متر تا  $۵ \times ۳/۵$  متر شکل گرفته و با توجه به مواد فرهنگی درون آن‌ها به قبور مردان و زنان تقسیم شده‌اند.

در این ارتباط وی قبور شماره ۲۹-۵۲-۱۴-۵۰-۲۶-۴۴-۲۵-۴۷ را به مردان و قبور شماره‌های ۱۴-۵۰-۴۴ را به زنان منتب دانسته است. صرف نظر از قبور نوع نخست در گورستان مارلیک آرامگاه‌هایی در ابعاد متوسط و بعض‌اً با سنگ زردنگ و لاشه در فواصل صخره‌ها شکل گرفته که دارای ابعاد منظمی نیز هستند دکتر نگهبان در این ارتباط آرامگاه‌های شماره‌ی ۱-۱۲-۱۳-۴۲ را به مردان و آرامگاه‌های شماره‌ی ۱۵-۱۰-۲۳ را متعلق به زنان می‌داند. سومین گروه از آرامگاه‌های مارلیک را آرامگاه‌هایی تشکیل می‌دهد که از ابعادی کوچک و نامنظم شکل گرفته‌اند. برخی از این آرامگاه‌ها علی رغم کوچک بودن ابعاد آن‌ها از نظر اشیاء‌ی تدفینی از جمله آرامگاه‌های منحصر به فرد مارلیک به شمار می‌روند.<sup>(۱)</sup> این آرامگاه‌ها نیز خود

۱- به عنوان نمونه می‌توان از گور ۳۶ بادکرد که حدود ۲۵۰ قطعه شینی تاریخی در آن کشف شد.

به آرامگاه‌های متعلق به مردان و زنان تقسیم شده‌اند، در این ارتباط آرامگاه‌های شماره‌ی ۲۷-۲۱۸ و ۲۲ به مردان و آرامگاه‌های شماره‌ی ۳۶-۳۲-۲۴ به زنان تعلق داشتند. در همین زمینه وی آرامگاه‌های شماره‌ی ۳۳-۵-۴۰-۴۱-۶-۴۰-۰۸-۴-۱۶ را به زنان و مردان مربوط دانسته است. آخرین گروه آرامگاه‌های کاوش شده در مارلیک آرامگاه اسب است که تنها شماره‌ی ۴۹ بدان اختصاص داشته است.

وضعیت تدفین در گورستان مارلیک به دلیل آسیب شدید اسکلت‌ها چندان روش به نظر نمی‌سد. در این ارتباط دکتر نگهبان می‌نویسد:

«...اسکلت مردگان به خوبی پایدار نمانده و اگر چنانچه بر روی کف قبر دفن گردیده باشند تقریباً به کلی اسکلت پوسیده و به صورت گرد درآمده و آثار وجودی آن از بین رفته است. با وجود این در بعضی از آرامگاه‌ها هنوز قطعات پوسیده‌ای از استخوان‌های اسکلت با جمجمه‌ی درهم خرد شده در وضع کاملاً بدی باقی مانده است.» (نگهبان: ۱۳۷۸، ص ۶۴) او در ادامه در ارتباط با شیوه‌ی تدفین می‌نویسد:

«...نحوه و طرز عمومی تدفین به نظر می‌رسد که بر این روای بوده که ابتدا مرده را در کف آرامگاه ساخته شده و یا بر روی تخته سنگ طویل و بزرگی که در کف آرامگاه قرار داده شده عموماً به پهلو می‌خوابانند. شواهد و مدارکی که به دست آمده نشان می‌دهد که عموماً جسد را بالباس‌های رسمی و تشریفاتی با دکمه‌های تزیینی و زیورآلات دیگر به خاک می‌سپرده‌اند. (همان منبع، ص ۶۴)

دکتر نگهبان به دلیل از هم پاشیدگی کامل اسکلت‌ها در ارتباط با چگونگی و جهت تدفین مطلبی ارایه نمی‌نماید اما به این مطلب اشاره دارد که:

«اجتماع آرامگاه‌ها در طرف شرقی بالای تپه و دامنه‌ی آن ممکن است احتمالاً اشاره‌ای به این نکته داشته باشد که تمایل برای ایجاد آرامگاه‌ها بیشتر در قسمت شرقی تپه که خورشید ابتدا در آن طلوع می‌نماید بوده است.» در نتیجه وی تلویحاً پرستش عناصر طبیعی از جمله میترائیسم در میان جوامع آن روز را تأثید می‌کند.

## کلوزر

گورستان کلوزر، نخستین بار در فاصله سال‌ای ۱۳۴۸-۱۳۴۶ به سرپرستی شادروان علی حاکمی مورد کاوش قرار گرفت. متأسفانه از کاوش این گورستان - در این دوره - گزارش جامعی در دست نیست تا از چگونگی ساختار گورها و شیوه‌ی تدفین اطلاعات مستندی را ارایه دهد. لیکن به هنگام تدوین این کتاب توفیق آن به دست آمد تا با سرکار گرفنی این گورستان که عضو هیأت مهندس حاکمی بوده است، ملاقات، و از وی اطلاعاتی کسب نمایم.<sup>(۱)</sup> در کاوش دوره‌ی نخست این گورستان وسیع و پرتراکم، محوطه‌ی کافرکش، « DAG-DAGAN » و گنجپیر مورد کاوش قرار گرفت. محوطه‌ی کافرکش که در جنوب رودخانه‌ی کلوزر قرار داشت، به علت شیب تند زمین، از جنوب به شمال و فرسایش آن، قبور در عمق بین ۶-۸ متری از سطح زمین قرار داشتند و تنها چند ترانشه در این محوطه مورد کاوش قرار گرفت و به کشف قبوری از نوع چهارچینه‌ی

۱- سرکار گرفنی کاوش‌های باستان‌شناسی تپه کلوزر را همت مصطفی‌پور - که در کاوش گورستان جوین، به وسیله‌ی آقای مهندس حاکمی به استخدام مرکز باستان‌شناسی ایران درآمده بود، به عهده داشت. وی پس از آن آغاز در کاوش بسیاری از معوقه‌های باستانی کشور با هیات‌های ایرانی همکاری داشت و پس از بازنیستگی تا سال ۱۳۵۵ نیز با تمامی هیأت‌هایی که به سرپرستی نگارنده در استان گیلان به کاوش پرداخت با این جانب همکاری داشته‌اند.



سنگی و نوع حفره‌ای منتهی شد. گورهای چهارچنیه‌ی سنگی دارای ۲ دیوار طولی از سنگ رودخانه‌ای بوده و ۲ دیوار عرضی آن تنها با خاک برداری از زمین شکل گرفته بودند. گورهای حفره‌ای نیز ساده و تنها پس از تدفین و انباشتن خاک بر روی اموات، یک و یا چند قطعه سنگ، بر روی آن قرار داده بودند که این خود علامت خوبی برای شناسایی گورها بود. اموات بر روی کتف چپ و یا راست با پاهای خم شده و بعضًا جمع شده و در جهت شرقی - غربی و یا شمالی - جنوبی تدفین شده بودند و پیرامون آن‌ها، اشیاء‌ی تدفینی گوناگونی قرار داشت. این ویژگی تدفین، در محوطه‌ی گنج پر نیز دیده شده است. با این تفاوت که قبور در عمق بین ۳/۵-۱ متر از سطح زمین قرار داشتند و گورهای چهارچینه سنگی نیز از بافت منظم‌تری برخوردار بودند، لیکن شیوه‌ی تدفین با آن چه در کافرکش شاهد بودیم، مطالیقت کامل داشت.

دوره‌ی دوم کاوش کلوزر در تابستان سال ۱۳۶۹ ابواسیس یک برنامه اضطراری به سرپرستی راقم این سطور در مسیر جاده‌ی قدیم تهران در روستای جلالیه کلوزر انجام و به کشف ۱۸ گور از نوع چهارچینه‌سنگی، حفره‌ای ساده و یک نمونه تدفین خمره‌ای منتهی شد. قبور چهارچینه‌ی سنگی مکشوفه تنها با دویا سه ردیف سنگ چین به طور خشکه‌چین شکل گرفته و برخی از آن‌ها فاقد دیوار عرضی سنگ چین بوده‌اند. قبور حفره‌ای ساده نیز در ابعاد مختلف با خاک برداری از زمین شکل گرفته بود. برخی از آن‌ها دارای دو تدفین دریک گور بود، اسکلت‌ها در جهت شرقی - غربی و یا شمال شرقی - جنوب غربی و تنها یک مورد در جهت شمالی - جنوبی تدفین شده بود. اغلب اسکلت‌ها بر روی کتف چپ با پاهای خم شده و مواردی نیز بر روی کتف راست و با پاهای خم شده، تدفین شده بودند. و ۲ نمونه به طور طاقباز دفن بودند که صورتشان در جهت نور خورشیده برگردانده شده بودند. در کاوش گورستان جلالیه یک نمونه‌ی تدفین در درون خمره سفالین کشف شد که خمره ۱۱۰ سانتی متر ارتفاع و ۷۰ سانتی متر قطر بدنی داشت.

اسکلت کوچکی به طور جمع شده در درون خمره تدفین شده بود که در آن با قطعه سفالی از جنس خمره مسدود، و در جهت شرقی - غربی بر روی زمین قرار داده شده بود. در درون خمره هیچ گونه شیئی فرهنگی به دست نیامد. اما در کنار خمره، لیوانی سفالی به رنگ خاکستری قرار داشت که مربوط به تدفین یاد شده بود.

با آن چه بدان پرداختیم و اطلاعاتی که از شیوه تدفین مردگان به دستآمد و تأکید بر قرارگیری اسکلت در جهت شرقی - غربی و یا شمال شرقی - جنوب غربی و برگرداندن صورت در جهت تابش نور خورشید، خود می‌تواند دلیلی باشد بر این که اقوام مزبور عناصر طبیعی از جمله خورشید را پرستش می‌نمودند که در بحث تحلیلی و نتیجه‌گیری بدان خواهیم پرداخت.

## جوبن

از کاوش این گورستان گزارش کاملی در دست نیست در این ارتباط تنها گزارش دست‌نویسی در ۵ صفحه در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری موجود است حاکمی در ارتباط با گونه‌های قبور و ویژگی تدفین در این گورستان، مطالبی را به طور اختصار

نگاشته است. وی قبور مکشوفه در این گورستان را به ۲ دوره‌ی، هزاره‌ی اول قبل از میلاد و دوره‌ی تاریخی منتبه دانسته است. او در ارتباط با گونه‌های قبور عصر آهن این گورستان مطلبی را ارایه نمی‌دهد و تنها به معرفی مواد فرهنگی مکشوفه از درون این قبور بسنده می‌کند. نگارنده که با حفار این گورستان که با سرپرست هیأت همکاری داشته به گفت گو نشستم او در ارتباط با قبور این گورستان معتقد بود که ۲ دوره‌ی تدفین در آن انجام شده است. قبور متعلق به دوره‌ی تاریخی عمدتاً از نوع قبور دخمه‌ای و حفره‌ای ساده بودند. اما قبور مربوط به عصر آهن را قبور نوع چهارچینه سنگی در ابعاد و اندازه‌های مختلف تشکیل می‌داد که در برخی از آن‌ها بیش از یک تدفین انجام شده بود. وضعیت تدفین اموات در قبور، همانند بسیاری از گورستان‌های مربوط به این دوره بر روی کتف چپ و یا راست با پاهای خم شده و بعضاً کاملاً جمع شده و در جهت شرقی - غربی تدفین شده بودند، ولی نمونه نادری نیز شناسایی گردیدند که در جهت شمالی - جنوبی تدفین شده بودند. از گورستان مذکور مطلبی بیش از آن چه بدان پرداختیم در دست نیست.

### تماجان

این گورستان در دهه‌ی ۳۰ شمسی به سرپرستی شادروان حبیب‌الله صمدی مورد کاوش قرار گرفت. متأسفانه از کارهای پژوهشی گورستان مذکور اطلاع چندانی در دست نیست. تمامی آگاهی و دانشمن در این ارتباط منوط به گزارش گرمابک و تماجان چاپ شده در مجله باستان‌شناسی شماره‌ی اول و دوم و گزارش کوتاهی که در مرکز استاد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری موجود است.

حبیب‌الله صمدی در ارتباط با نوع قبور کاوش شده، از آن‌ها به عنوان قبور حفره‌ای ساده و چهارچینه سنگی و لانه زنبوری یاد می‌کند. اما در ارتباط با ویژگی‌های هریک از آن‌ها توضیحاتی ارایه نمی‌دهد. او در زمینه‌ی چگونگی تدفین نیز از بیان جزئیات پرهیز می‌کند و تنها به این مطلب بسنده می‌نماید که تدفین در این گورستان همانند بسیاری از گورستان‌های عصر آهن عمل شده است. وی در توضیح گور شماره‌ی ۱۴ به این مطلب اشاره دارد که گور محتوی ۲ اسکلت بوده است و اما این که این اسکلت‌ها در یک زمان تدفین شده و یا متعلق به دو زمان است سخنی نمی‌گوید. جا دارد به این مطلب اشاره داشته باشیم که تدفین مجدد در قبور عصر آهن I در دوره‌های آهن III و II و حتی در دوره‌ی هخامنشی موضوعی است که در گورستان‌های گیلان زمین به اثبات رسیده و این موضوع دقیقی است که در گاه نگاری گورستان‌های عصر آهن گیلان نباید از نظر دور نگه داشت شود و ما سعی خواهیم کرد تا در بحث دو زمانه بودن تدفین در قبور عصر آهن گیلان به طور جامع بدان بپردازیم.

### نصفی

گورستان نصفی که نام خود را از روستای نصفی دارد، در سال ۱۳۴۳ بعد از کاوش گورستان مارلیک، به وسیله‌ی شادروان علی حاکمی مورد کاوش قرار گرفت. متأسفانه از کاوش این

محوطه‌ی گورستانی گزارش مفصل و مصوّری در دست نیست. در این ارتباط در بخش اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گزارش کوتاهی در ۸ صفحه به قلم شادروان علی حاکمی موجود است. در این گزارش عمدتاً به توصیف موقعیت مکانی و چگونگی شرایط کار در این محوطه گورستانی پرداخته شده است. سرپرست کاوش باستان‌شناسی گورستان نصفی، در این گورستان ۳ دوره‌ی تدفین از عصر پایانی مفرغ متأخر تا آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد تشخیص داده و آثار آن را با گورستان‌های آذربایجان و لرستان و کلوزر و جوبن در استان گیلان دریک افق گامنگاری قرار داده است. با توجه به قبوری که در زینب بیجار، دور بیجار، قشلاق، علی کرم‌باغ و... که در پیرامون تپه‌ی مارلیک قرار دارند و اغلب آن از نوع قبور حفره‌ای ساده هستند، تصور می‌شود قبور این گورستان نیز همانند گورهای محوطه‌های یاد شده از قبور نوع حفره‌ای ساده و یا چهارچینه سنگی باشند که در طول زمان به دلیل این که اراضی یاد شده به زیر کشت شالی کاری قرار داشتند در زیر رسوبات ناشی از سیلاب‌ها قرار گرفته و به عکس اسکلت‌های گورستان مارلیک تا حد بسیاری سالم باقی مانده باشند. شیوه‌ی تدفین در این گورستان به دلیل هم زمانی و نزدیکی با آثار شناخته شده‌ی مارلیک، جوبن، کلوزر می‌باشد در جهت طلوع و غروب خورشید و آیین میترائیسم باشد.

## دو گامیان

این محوطه‌ی گورستانی که در ۱۱ کیلومتری غرب رستم‌آباد، در شیب تند دامنه‌ی جنگلی غرب روستای جوکین قرار دارد، در سال ۱۳۴۴ به وسیله هیأت اعزامی روبدار به سرپرستی مهندس حاکمی مورد گمانه‌زنی قرار گرفت. متأسفانه از کاوش این گورستان گزارش جامعی در دست نیست. ولی در بازدیدی که پس از ۴۵ سال به منظور تدوین کتاب حاضر به وسیله‌ی نگارنده از این محوطه بعمل آمد، آثار و بقایای قبور نوع دخمه‌ای و چهارچینه سنگی به وفور در جای جای این محوطه باستانی برگای مانده بود. اما از ویژگی‌های تدفین در آن اطلاعی در دست نیست. این گورستان از آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد تا دوره‌ی ساسانی دارای آثار است.

## شمام

گورستان شمام در سال ۱۳۴۸ که هیأت کاوش‌های باستان‌شناسی روبدار، به سرپرستی شادروان مهندس علی حاکمی در کلوزر به حفاری اشتغال داشت به وسیله‌ی شادروان عبدالحسین شهیدزاده که عضو هیأت کلوزر بوده، مورد کاوش قرار گرفت.

در این گورستان تنها یک نمونه گور که به وسیله‌ی کاوش گر آن به زاغه‌ای «دخمه‌ای» نام گذاری گردید، شناسایی شد. علت آن شاید به دلیل وجود اراضی با ترکیبات گل رس و گچ یا آهک بود که به دلیل محکم بودن زمین با حفر گودال فرو نمی‌ریخت لذا برای دفن اموات از قبور دخمه‌ای استفاده شده است.

قبور دخمه‌ای «زاغه‌ای» شمام عموماً به شکل بیضی و به ندرت دایره‌هستند. در ورودی آن‌ها

در سمت شرق است که با تخته سنگی پوشانده شده‌اند. در این قبور عموماً بیش از یک تدفین صورت گرفته است. کاوش گر این گورستان از ویژگی‌های تدفین در این گورستان سخنی به میان نیاورده، اما اعلام می‌نماید که وضعیت تدفین در این قبور همانند تدفین در هزاره‌ی اول قبل از میلاد است و به روش آیین مهرپرستی بوده است. این گورستان اگر چه از عصر آهن دارای آثار است، اما عمدۀ آثار به دست آمده‌ی آن تعلق به دوره‌ی پارتی دارد.

### قلعه کوتی کوه‌پس

در این گورستان قبوری از نوع حفره‌ای ساده و چهارچینه سنگی و خمره‌ای به دست آمد که برخی از آن‌ها دارای دو تدفین بوده‌اند. حفار گورستان مزبور یادآور می‌شود که قبور چهارچینه‌ی سنگی دارای بافت منظمی بوده و روی گور با سنگ‌های یک پارچه پوشانده شده و فواصل آن‌ها با سنگ‌های لشه و قله کاملاً مسدود گردیده بود. اما برخی از این گونه‌ی قبور، تنها دارای دو دیوار طولی سنگ‌چین بوده و دیوارهای عرضی آن تنها با خاک برداری از زمین شکل می‌گرفت. شاید وجود قبور نوع حفره‌ای ساده، چهارچینه سنگی و خمره‌ای دلیلی بر جنبه‌های اعتقادی و یا ساختار اقتصادی جامعه آن روز در کوه‌های دیلمان باشد. در این گورستان اجساد عموماً بر روی کتف چپ و یا کتف راست و با پاهای خم شده تدفین شده‌اند و جهت تدفین اموات قریب به اتفاق در جهت شرقی- غربی و یا شمال شرقی- جنوب غربی بوده است. شاید تأکید در تدفین اموات در جهت طلوع و غروب خورشید دلیلی باشد بر این که پرستش عناصر طبیعی از جمله خورشید در میان ساکنان آن روز این محوطه باستانی، عمومیت داشته است.

### نوروز محله، خرم رود و لاسلوکان

جدا از گورستان قلعه کوتی کوه‌پس دیلمان که در پیش بدان پرداختیم، محوطه‌های گورستانی نوروز محله، خرم رود و لاسلوکان از جمله محوطه‌های عصر آهن به شمار می‌روند که به وسیله‌ی هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو مورد کاوش قرار گرفت. در نوروز محله و خرم رود قبور مکشوفه از نوع حفره‌ای ساده بودند که تنها با خاک برداری از زمین شکل گرفته ولی در لاسلوکان ۷ گور مورد کاوش قرار گرفت که عموماً از نوع سنگ‌چین دایره‌ای شکل و یا به اعتباری لانه زنبوری بودند. کاوش گر گورستان‌های یاد شده به دقت در ارتباط با ویژگی‌های تدفین در این قبور سخنی به میان نیاورده است، اما تصاویری که از گورهای کاوش شده در کتاب دیلمان از سلسله انتشارات زبانی‌ها از حفريات منطقه دیلمان چاپ شده این گونه استنبط می‌گردد که عموماً در جهت شرقی- غربی و یا شمال شرقی- جنوب غربی با پاهای خم شده تدفین گردیده‌اند.

### حليمه‌جان

حليمه‌جان که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۵ به وسیله‌ی هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو مورد کاوش قرار گرفت. این گورستان خود شامل گورستان‌های شاه پیر، گورش،

برنج زار ضیائی است. در میان گورستان‌های یاد شده گورستان گورش که در منطقه جنگلی شرق روستای حلیمه‌جان قرار دارد، مربوط به قرن ۷-۸ پیش از میلاد «عصر آهن II» است. قبور کاوش شده در این گورستان از نوع حفره‌ای ساده و چهارچینه‌ی سنگی هستند. قبور حفره‌ای برای تدفین یک نفر در نظر گرفته شده، ولی قبور نوع چهارچینه‌ی سنگی که به طور خشکه‌چین شکل گرفته‌اند بعضًا دارای بیش از یک تدفین هستند که عموماً بر روی کتف چپ با پاهای خم شده و به ندرت جمع شده تدفین شده‌اند. تأکید بر تدفین اموات در جهت شرقی- غربی و یا شمال شرقی - جنوب غربی آن می‌تواند دلیلی بر جهت طلوع و غروب خورشید و در نهایت پرستش عناصر طبیعی از جمله مهرپرستی یا میترایسم در میان جوامع آن روز باشد.

## شهران

گورستان شهران در ایامی که هیأت مشترک ایران و عراق دانشگاه توکیو در حلیمه‌جان به کاوش‌های باستان‌شناسی اشتغال داشت، مورد گمانه‌زنی قرار گرفت. اما کاوش‌های هدفمند و اساسی آن در فاصله‌ی ساله‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۸ به سرپرستی نگارنده انجام شد. گورستان شهران منطقه‌ی وسیعی را به خود اختصاص می‌دهد که شامل گورستان پایین محله، لشوکش، لمه زمین و یاوکوه «ویاومحله» است. اما گورستان لشوکش که در منطقه‌ی جنگلی در دوسوی لوله انتقال گاز قرار دارد و گورستان لمه زمین بیش از دیگر گورستان‌های شهران مورد کاوش‌های باستان‌شناسی قرار گرفته است. نگارنده به مدت سه فصل متوالی، ۴۵ گور را مورد کاوش قرار داده که تماماً به آثاری از عصر آهن منتهی شده‌اند. قبور مکشوفه‌ی این گورستان‌ها از نوع حفره‌ای ساده و پشت‌سنگی و هم چنین چهارچینه‌ی سنگی بوده‌اند که در مورد اخیر بعضًا دیده شده که دو دیوار عرضی گور فاقد دیوار سنگ‌چین بوده است. گورهای کاوش شده عموماً دارای یک تدفین بوده‌اند. اما در قبور حفره‌ای ساده که از ابعاد وسیع تری برخوردار بودند، برای دو تدفین در نظر گرفته شده بودند. در تمامی قبور اموات عمدتاً بر روی کتف چپ با پاهای خم شده و در جهت شرقی - غربی تدفین شده بودند، اما تدفین بر روی کتف راست و با پاهای کاملًا جمع شده در میان آن‌ها مشاهده شده است. در کاوش گورستان شهران تنها یک نمونه دیده شد که به طور طاقباز و در جهت شرقی - غربی تدفین گردیده بود. اما آن چه در کاوش این گورستان جای تأمل دارد تأکید اساسی در تدفین اموات در جهت شرقی - غربی است به طوری که از ۵۱ تدفین انجام شده ۴۷ تدفین دقیقاً در جهت شرقی - غربی قرار داشتند، این ویژگی به طور یقین بیان کننده‌ی آداب و سنتی خاص در خاک سپاری اموات در عصر آهن بود.

## جمشیدآباد

این گورستان نخستین بار در سال ۱۳۶۹ به طور اضطراری از سوی نگارنده مورد گمانه‌زنی قرار گرفت، که ۷ گور از نوع چهارچینه سنگی و مجموعه‌ی فراوانی از ابزار و ادوات تدفینی حاصل آن بوده. پس از این آغاز، در سال ۱۳۸۵ نیز به منظور تعیین حریم محوطه‌ی گورستانی گمانه‌زنی‌هایی از سوی اداره‌ی کل میراث فرهنگی استان گیلان، به سرپرستی یوسف فلاحیان

در آن انجام شد که به شناسایی قبوری از نوع چهارچینه‌ی سنگی منتهی گردید. ۷ گور چهارچینه‌ی سنگی این گورستان که به سرپرستی راقم این سطور مورد کاوش قرار گرفت، همگی از سنگ رودخانه‌ای و بدون ملاط به طور خشکه‌چین شکل گرفته و جهت طولی آنها به سمت شرقی - غربی بوده است. این قبور هریک دارای یک تدفین بود که ۴ اسکلت بر روی کتف چپ با پاهای خم شده و ۳ اسکلت بر روی کتف راست با پاهای خم شده و یک نمونه با پاهای جمع شده و همگی در جهت شرقی - غربی تدفین و صورت آنها به سمت خورشید برگردانده شده بود.

### اسب‌سرا

این گورستان در تابستان ۱۳۷۷ به سرپرستی نگارنده دریک فصل مورد کاوش قرار گرفت. تمامی گورستان اسب‌سرا مشتمل بر دو نوع گور دلمن و چهارچینه سنگی می‌باشند. از آنجا که در جهت جنوبی و غربی این گورستان معدن سنگ سفید رنگی - احتمالاً از نوع آهکی - قرار دارد، تمامی گورها از این سنگ به صورت قطعات بزرگ به طور خشکه‌چین ساخته و پرداخته شده است و روی گور نیز با قطعات سنگ یک پارچه که بر روی دو دیوار طولی گور قرار می‌گرفت، پوشش داده شده است. فواصل آنها نیز با قطعات کوچک سنگ لاشه و قلوه پر و مسدود شده است. از نمونه‌های شاخص این گورستان، گوری است که در دامنه‌ی شمالی تپه‌ی اسب‌سرا به ابعاد  $16 \times 2 \times 2$  متر مورد کاوش قرار گرفت. این گور با وجود شکل ظاهری آن که دست نخورده و بکر می‌نمود، اما با کمال تأسف در طی مراحل کاوش دریافتیم که این گور نیز همانند دیگر قبور در گذشته‌های دور مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته است، از ویژگی‌های تدفین، در این گور اثری به دست نیامد، اما شواهد ضعیفی از اثر استخوان بر کف گور شناسایی شد که بیان گر تدفین اموات در جهت شرقی - غربی (در جهت عرضی گور) بود. در دیگر قبور شناسایی شده متأسفانه به علت کاوش غیرمجاز، اثری از تدفین و ویژگی‌های آن به دست نیامد.

### مریان

کاوش گورستان مریان در سال ۱۳۷۸ به سرپرستی راقم این سطور آغاز شد و که تا سال ۱۳۸۲ ادامه داشت. گورستان مریان با توجه به وسعت آن، دربردارنده‌ی آثاری از آغاز عصر آهن «۱۳۵۰ ق.م» تا دوره‌ی ساسانی است. این گورستان را از نظر تنوع قبور می‌توان از محدود گورستان‌های عصر آهن گیلان به شمار آورد. که در آن نمونه‌هایی از قبور حفره‌ای ساده، پشت‌سنگی، چهارچینه سنگی، کلان سنگی و نوع دلمن مورد کاوش قرار گرفت. گور نوع چهارچینه سنگی در این محوطه بیش از دیگر گورها بود. قبور نوع دلمن و کلان سنگی این گورستان به دلیل این که عموماً بر روی تپه‌ها و یا دامنه‌ی آنها قرار داشتند و با فرسایش زمین بسیاری از آنها قابل شناسایی بودند، در طول زمان مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفت و تمامی آثار آن به غارت رفت. تعدادی از این قبور نیز در اوخر قرن ۱۹ میلادی به وسیله‌ی ژاک دمرگان مورد کاوش قرار گرفته بودند. در احداث این گونه قبور و بعضاً قبور نوع چهارچینه‌ی سنگی از نوع



سنگ آهکی که در کوههای صخره‌ای جنوب شرقی مریان وجود دارد استفاده شده که عموماً به طور خشکه‌چین ساخته شده‌اند به طوری که در کاوش گورستان مزبور با مشخص شدن این گونه سنگ‌ها وجود گور مسلم می‌شد و این خود شناسه خوبی برای وجود گورهای چهارچینه سنگی، کلان سنگی و نوع دلمن بوده است. در کاوش چند ساله‌ی راقم این سطور در این گورستان بیش از ۱۰۰ گور از نمونه‌های مختلف مورد کاوش قرار گرفت که دربردارنده‌ی آثار فرهنگی متعددی از سفال نقره، مفرغ، سفال، آهن، درکوهی، عقیق و... بوده است.

ویژگی‌های تدفین در گورستان مریان نیز از اهمیت خاصی برخوردار است اما آن چه غالباً می‌نماید تدفین بر روی کتف چپ با پاهای خم شده است که در جهت شرقی - غربی و یا شمال شرقی - جنوب غربی تدفین شده‌اند. اما نمونه‌های انگشت‌شماری نیز دیده شده که به طور طاقباز و با پاهای راست تدفین شده‌اند. تصویر می‌شود میث با لباس تدفین می‌گردید، زیرا وجود زیورآلاتی چون گوشواره به جای نرمک گوش و دستگیند در ساق دست و لخلال بر جای دور استخوان پا و یا وجود پودر شده مواد آلی که می‌تواند دلیل بر وجود پارچه باشد، همگی این حدس را قوت می‌بخشد. در قبور مکشوفه‌ی مریان به ویژه قبور نوع حفره‌ای ساده، پشته سنگی و چهارچینه سنگی عموماً یک تدفین صورت گرفته است. اما نمونه‌هایی نیز دیده شده که دربردارنده‌ی دو تدفین بودند. این که این تدفین مربوط به یک زمان و یا دو زمان مختلف می‌باشند، چنان روشی به نظر نمی‌رسد. با مقایسه‌ی آثار درون قبور این گونه استنباط می‌شود که تدفین‌ها هم زمان و یا با فاصله‌ی زمانی کوتاهی انجام شده باشد.

### تندوین

گورستان تندوین در سال ۱۳۸۰ زمانی که هیأتی علمی کاوش‌های باستانی مریان در این محوطه به کار اشتغال داشت، به سرپرستی نگارنده مورد کاوش قرار گرفت. گورستان تندوین نیز شامل محوطه‌ی گورستانی وسیعی است که تعدادی از قبور نوع کلان سنگی و دلمن آن در گذشته‌های دور مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفت که آثار آن هنوز در سطح زمین دیده می‌شود. در این گورستان تنها ۳ ترانشه مورد کاوش قرار گرفت که به کشف ۸ گور چهارچینه سنگی و سه گور حفره‌ای ساده منتهی شد. گورهای چهارچینه سنگی با دیوار کوتاهی از سنگ قلوه آهکی به طور خشکه‌چین شکل گرفته و بعضاً فاقد دیوار عرضی سنگ چین بودند. قبور حفره‌ای ساده مکشوفه کوچک و تنها برای تدفین یک نفر در نظر گرفته شده بود، و تنها یک مورد از آن دارای دو تدفین بود. اسکلت‌های مکشوفه بر روی کتف راست و یا چپ با پاهای خم شده تدفین، و تنها یک مورد از آن کاملاً به حالت جمع شده دفن شده بود. از ۱۲ اسکلت مکشوفه ۸ مورد در جهت شرقی - غربی و ۳ مورد در جهت شمال شرقی - جنوب غربی قرار داشتند. تصویر می‌شود انحراف جزیی در جهت شرقی - غربی دفن شدن اموات به زاویه‌ی تابش نور خورشید بستگی داشت. با این منظر این گونه استنباط می‌شود که پرستش عناصر طبیعی از جمله خورشید در جوامع متعلق به عصر آهن منطقه رواج داشته است.

## تول گیلان

در تول گیلان بیش از ۷۰ گور شناسایی شده‌اند که عموماً از نوع قبور چهارچینه سنگی، حفره‌ای ساده، پشت‌سنگی و یک نمونه دلمن بوده است. این قبور، با توجه به مسیر رسوب گذاری زمین در عمق بین ۱/۵-۳ متر قرار داشتند. گورهای چهارچینه سنگی که بیش ترین تعداد قبور کاوش شده در این گورستان را به خود اختصاص می‌دهد، دارای ۴ دیوار سنگی هستند که با سنگ‌های قلوه و به ندرت لشه، به طور خشکه‌چین شکل گرفته‌اند. روی این گونه از قبور با قطعات سنگ بزرگ پوشانده شده و بعضاً دیده شده است که نمونه‌هایی از این گونه از قبور، فاقد دیوار سنگ‌چین عرضی هستند، بلکه دیوار عرضی آن‌ها تنها با خاک برداری از زمین شکل گرفته‌اند. گورهای چهارچینه مکشوفه در این گورستان عموماً دارای یک تدفین بوده‌اند. اما نمونه‌هایی نیز شناسایی شده‌اند که دو و یا سه تدفین در آن انجام شده بود. گورهای چهارچینه‌ی تول گیلان عموماً دارای پلان مستطیل‌اند. نمونه‌هایی نیز دیده شده که دارای پلان بیضی و یا دایره بوده‌اند. در این گورستان گورهای حفره‌ای ساده و یا پشت‌سنگی از قبوری به شمار می‌روند که پس از قبور نوع چهارچینه سنگی از نسبت بالایی برخوردار بودند. این گورها تنها با خاک برداری از زمین شکل گرفته و عموماً دارای پلان بیضی و یا دایره‌اند. کوچکی و بزرگی این قبور به تعداد تدفینی که در آن صورت گرفته متغیر است. در این گونه از قبور دیده شده که برخی تا ۴ تدفین نیز داشته‌اند. در گورستان تول گیلان تنها یک گور از نوع دلمن به دست آمد که از ابعادی حدود  $13 \times 6 \times 2$  متر برخوردار و تماماً از سنگ‌های آهکی یک پارچه و به طور خشکه‌چین شکل گرفته بود. روی گور با سنگ‌های بلند آهکی که بر روی دو دیوار طولی گور قرار داشتند، پوشش داده شده و فواصل بین این سنگ‌ها با سنگ‌های لشه و قلوه و گل رس کاملاً مسدود شده بود. در ورودی این گور در جهت شرق و ۱۱ تدفین در آن صورت گرفته بود. در گورستان تول گیلان بیش از ۹۰ درصد از اجساد مکشوفه در جهت شرقی - غربی و یا شمال شرقی - جنوب غربی تدفین شده بودند. تعداد معبدودی نیز در جهت شمال - جنوب دفن شده بودند. وضعیت قرارگیری اجساد در درون گور عموماً بر روی کتف چپ با پاهای خم شده بودند. اما اجساد بر روی کتف راست با پاهای خم شده و یا با پاهای جمع شده نیز از نسبت بالایی برخوردار است. در این میان اسکلت‌هایی که به طور طاقباز و با پاهای راست دفن شده‌اند، بسیار نادر هستند. بررسی ویژگی‌های تدفین پیش گفته بیان گر این واقعیت است که جامعه‌ی عصر آهن تول گیلان به جهان پس از مرگ اعتقاد خاص داشته و تدفین اموات نیز با مراسم ویژه‌ای انجام می‌شد. تأکید در تدفین مردگان در جهت شرقی - غربی شاید دلیلی بر پرستش خورشید در میان توده مردم باشد. اما نکته‌ی قابل توجه در مورد گورستان تول گیلان تدفین دو یا سه جسد در یک گور است که این مهم در مورد قبور نوع دلمن که عموماً خانوادگی هستند، قابل تفسیر است. اما قبور نوع چهارچینه سنگی و یا حفره‌ای ساده که این وضعیت را دارند. با توجه به گاه نگاری اشیای تدفینی در این گونه قبور، خود می‌تواند دلیلی بر دو زمانه بودن تدفین در آن‌ها باشد. این ویژگی در مورد قبور عصر آهن گیلان نیازمند تحقیقاتی جامع است.

### کوراما

این گورستان که در شمال غربی محوطه‌ی باستانی مریان قرار دارد، در سال ۱۳۸۵ به سرپرستی نگارنده مورد کاوش قرار گرفت. در این گورستان ۶۵ گور مورد کاوش قرار گرفت که عمدتاً از نوع قبور چهارچینه سنگی و تنها تعداد معددی قبور کلان سنگی بود. از آن جا که قبور یاد شده در شب دامنه‌های جنگلی قرار داشت، در طول زمان با شسته شدن خاک روی گور، سنگ روی گور هویدا و این خود سبب می‌شد تا کاوش غیرمجاز قبور یاد شده شتاب بیشتری به خود بگیرد به طوری که از مجموع قبور کاوش شده تنها ۱۱ گور سالم باقی مانده بود. گورهای چهارچینه سنگی گورستان کوراما از نوعی سنگ آهکی که از کوه‌های پیرامون آن به دست می‌آمد، به طور خشکه‌چین شکل گرفته و روی آن نیز با سنگ‌هایی از همان جنس پوشش داده شده بود. از قبور نوع کلان سنگی هیچ یک سالم باقی نمانده و آثار درون آن نیز تماماً به غارت رفته بود. از ۱۱ گور سالم این گورستان، ۱۲ اسکلت (دريک گور ۲ اسکلت) به دست آمد که همگی بر روی کتف چپ با پاهای خم شده و درجهٔ شرقی - غربی تدفین گردیده بودند. از این گورستان اطلاعات جامعی در ارتباط با ویژگی‌های تدفین با توجه به تعداد گورهای شناسایی شده به دست نیامده است.

محله	شهرستان	استان	سیاست هیأت	ملیت	سازمان، موسسه، دانشگاه	سال کاوش	وضعیت گزارش
۱	اسب سرا	تالش	گیلان	محمد رضا خلعتبری	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۷۷	مقدماتی
۲	باباجان	نورآباد	لرستان	کوف	مؤسسه‌ای پاسخانه شناسی دانشگاه لندن	۱۳۴۵-۱۳۴۸	نهایی
۳	بسطام	خری	آذربایجان غربی	ولفراوم کلایس	مؤسسه پاسخانه شناسی آلمان	۱۳۴۰-۱۳۴۷	نهایی
۴	پاکل	هرسین	لرستان	ولندنبرگ	هیئت مشترک ایران و بلژیک	۱۹۶۹-۱۳۷۱	مقدماتی
۵	پیشووا	ورامین	تهران	احمد تهرانی مقدم	مرکز باشقراقشناسی ایران	۱۳۶۲-۱۳۷۰	مقدماتی
۶	تماجان	کلاریشت	مازندران	حبيب الله صمدی	اداره‌ی کل پاسخانه شناسی و فرهنگ عامه	۱۳۶۳	مقدماتی
۷	تدوین	تالش	گیلان	محمد رضا خلعتبری	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۸۰	نهایی
۸	تورنگ تپه	گرگان	کلستان	فولسین زانده	دانشگاه لیون مرکز ملی تحقیقات فرانسه	۱۳۴۴-۱۳۵۷	نهایی
۹	تول گیلان	تالش	گیلان	محمد رضا خلعتبری	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۸۲-۱۳۸۴	نهایی
۱۰	چوبن	رودبار	گیلان	علی حاکمی	اداره‌ی کل پاسخانه شناسی و فرهنگ عامه	۱۳۳۴	مقدماتی
۱۱	جیران پته	نظرآباد	تهران	یوسف مجیدزاده	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۸۰-۱۳۸۲	نهایی
۱۲	چهارگاونه	اسلام آباد غرب	کرمانشاه	محمود کردوانی	اداره‌ی کل پاسخانه شناسی و فرهنگ عامه	۱۳۴۹-۱۳۵۰	مقدماتی
۱۳	حاجی فیروز	نقده	آذربایجان غربی	راپرت دایسون	موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا	۱۹۶۸	نهایی
۱۴	حسنلو	نقده	آذربایجان غربی	راپرت دایسون	موزه دانشگاه فیلا دلفیا	۱۳۳۷	نهایی
۱۵	حلیمه جان	رودبار	گیلان	شینجی فوکایی ماقسوتائی	موسسه‌ی شرق شناسی دانشگاه توکیو	۱۲۵۵-۱۲۵۷	نهایی
۱۶	خرند	فولاد محله	سمنان	عبدالمطلب شریفی	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۸۳-۱۳۸۴	مقدماتی
۱۷	خوروین	مشتگرد	تهران	علی حاکمی لوبی و لندنبرگ	اداره‌ی کل پاسخانه شناسی و فرهنگ عامه دانشگاه کان بلژیک	۱۳۲۸-۱۳۲۲	نهایی
۱۸	بنیخواه تپه	اشنویه	آذربایجان غربی	روبرت دایسون	موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا	۱۳۴۵-۱۳۴۸	نهایی
۱۹	زیوه	سقز	کردستان	نصرت ام معتمدی	مرکز پاسخانه شناسی ایران	۱۳۵۵-۱۳۵۷	مقدماتی

ردیف	محوطه	شهرستان	استان	سرپرست هیأت	ملیت	سازمان، موسسه، دانشگاه	سال کاوش	وضعیت گزارش
۲۰	سکن آباد	بوئین زهرا	قزوین	عزت‌الله نگهبان	ایرانی	موسسه‌ی باستان‌شناسی دانشگاه تهران	۱۳۴۹-۱۳۵۶	نهایی
۲۱	سیلک	کاشان	اصفهان	رومن گریشمیان	فرانسوی	هیئت باستان‌شناسی فرانسه	۱۳۲۲-۱۳۲۷	نهایی
۲۲	شورابه	هرسین	ارستان	وانتربرگ	بلژیکی	میث ملنترک ایران و بلژیک	۱۳۶۹	مقتماتی
۲۳	شهران	رودبار	گیلان	محمد رضا خلعتبری	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	۱۳۶۵-۱۳۶۸	مقتماتی
۲۴	صرم	قم	قم	حسرو پال پوشنده سیامک سرلک	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۸۰-۱۳۸۱	مقتماتی
۲۵	قیرستان	بوئین زهرا	قزوین	عزت‌الله نگهبان یوسف مجیدزاده	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه دانشگاه تهران	۱۳۴۹-۱۳۵۸	نهایی
۲۶	قلعه کوتی	سیامکل	گیلان	نامیوکامی	ژاپنی	موسسه شرق‌شناسی دانشگاه توکیو	۱۳۳۹	نهایی
۲۷	قلی درویش	قم	قم	سیامک سرلک	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۸۳	مقتماتی
۲۸	قیطریه	شمیران	تهران	سیف‌الله کامبیش فرد	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه	۱۳۴۸	نهایی
۲۹	کردلرته	غرب دریاچه ارومیه	آذربایجان غربی	گزومر - آندره لبیرت	اتریشی	دانشگاه اینسپرگ اتریش	۱۳۵۷-۱۳۵۰	نهایی
۳۰	کلودز	رودبار	گیلان	علی حاکمی محمد رضا خلعتبری	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی	۱۳۴۷ و ۱۳۴۳	نهایی
۳۱	کهریزک	وزمین	تهران	سیف‌الله کامبیش فرد	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	۱۳۶۳	مقتماتی
۳۲	گرمابک	رویسر	گیلان	حبيب‌الله صمدی	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه	۱۳۴۴	مقتماتی
۳۳	گنج تپه	مشکنده	تهران	علی حاکمی محمودزاد	ایرانی	اداره کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه	۱۳۲۸	مقتماتی
۳۴	گودین	کنگاور	کرمانشاه	کایلر یانگ	-	دانشگاه تورنتو - موزه اونتاریو	۱۳۵۲-۱۳۴۴	نهایی
۳۵	گوران	شیروان چرداول	ایلام	یورگن ملدکارد	دانمارک	هیئت باستان‌شناسی دانمارک	۱۹۶۳	نهایی
۳۶	گوری تپه	شرق دریاچه ارومیه	آذربایجان غربی	براون	انگلیسی	دانشگاه منچستر انگلستان	۱۳۲۷	نهایی
۳۷	گوره تپه	بهشهر رستم کلا	مازندران	علی‌ماهوروی	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۸۴-۱۳۸۱	مقتماتی
۳۸	گیان	نهالند	همدان	گنتو - گیرشمیان	فرانسوی	موزه‌ی لوور	۱۳۱۱-۱۳۱۰	نهایی

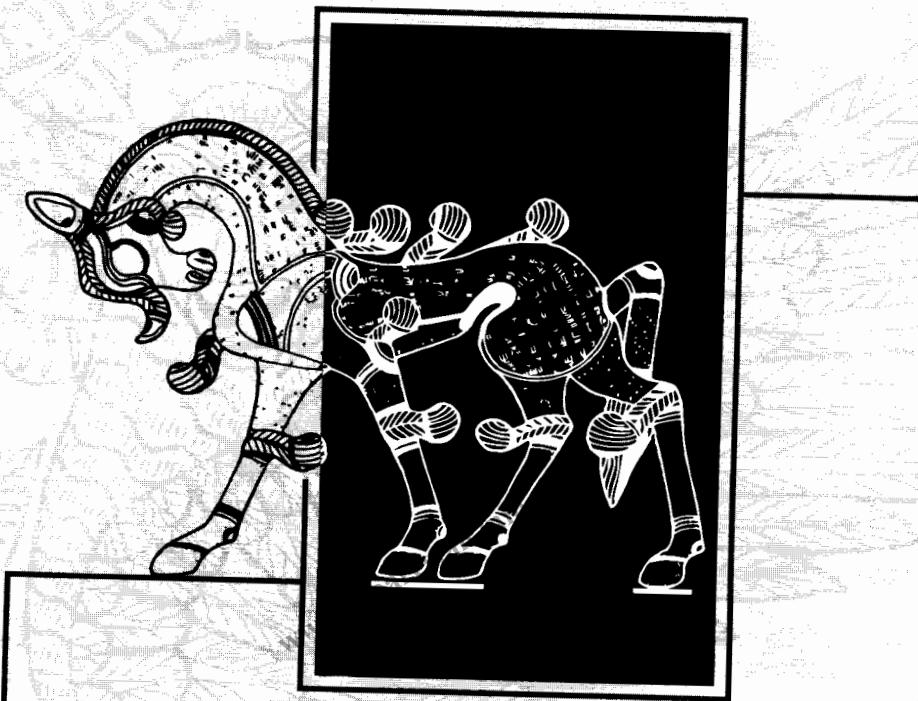
مهم ترین  
محوطه‌های  
شناخته شده‌ی در  
عصر آهن  
که تا کنون  
مورد کاوش قرار  
گرفته‌اند

بخش نهم | گونه‌های قبور و ویژگی‌های تدفین | ۲۰۷

محوطه	شهرستان	استان	سرپرست هیأت	ملیت	سازمان، موسسه، دانشگاه	سال کاوش	وضعیت گزارش
لور	سوادکوه	مازندران	عبدیش	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۸۳	مقدماتی
مارلیک	روینبار	گیلان	عزت‌النگهبان	ایرانی	اداره‌ی کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه	۱۳۴۱-۱۳۴۰	نهایی
مسور	خرم‌آباد	لرستان	میر عابدین کابلی	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	۱۳۶۳	مقدماتی
مریان	تالش	گیلان	محمد رضا خلعتبری	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۸۲-۱۳۷۹	نهایی
معمورین	تهران	تهران	جعفر مهرکیان	ایرانی	سازمان میراث فرهنگی	۱۳۷۵	مقدماتی
نورآباد	نورآباد	لرستان	سید منصور سید سجادی	ایرانی	مرکز باستان‌شناسی ایران	۱۳۸۸	مقدماتی
هفتاد و نه	سلماں	آذربایجان غربی	چارلز برتی	لکلیس	دانشگاه منchester انگلستان	۱۳۴۷-۱۲۵۷	نهایی
یانیق ته	آذربایجان شرقی	آذربایجان شرقی	چارلز برتی	لکلیس	دانشگاه منchester انگلستان - آکادمی بریتانیا	۱۹۶۲-۱۹۵۰	نهایی

تبرستان  
www.tabarestan.info

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



## مهرهای استوانه‌ای و استامپی «مسطح»



ساخت مهرهای استوانه‌ای و مسطح که با انگیزه‌ی بیان حق مالکیت و هویت افراد شکل گرفته، دارای سابقه‌ی بسیار طولانی است. مهرهای مسطح که در آغاز از موادی چون استخوان، سنگ، گل پخته ساخته می‌شد، عموماً دارای نقوش بسیار ساده بود. به مرور زمان، از ظرافت‌هایی برخوردار شد که در نهایت در اواسط هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، یعنی در طلیعه‌ی آغاز ادبیات، با شکل‌گیری مهرهای استوانه‌ای به جای مهرهای مسطح، به اوج کمال خود رسید. با به وجود آمدن مهرهای استوانه‌ای باب جدیدی در مناسبات تجاری و اداری به وجود آمد. زیرا با ممهور کردن کوزه‌ها، خمره‌ها و بسته‌ها، علاوه بر این سازی محتویات درون آن‌ها به گونه‌ای مالکیت فرد خاصی بر این محموله‌ها نشان داده می‌شد.

مهرهای استوانه‌ای از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد، وارد مناسبات تجاری و بازرگانی شد و تا نیمه‌ی اول قبیل از میلاد، یعنی زمان شکل‌گیری دولت هخامنشی و یا به اعتباری بزرگ ترین امپراتوری جهان، به حیات خود ادامه داد. از این زمان کاربرد آن رنگ باخت و مهرهای مسطح جای آن را گرفت. تصور می‌شود کاهش چشم گیر مهرهای استوانه‌ای و رواج مجدد مهرهای مسطح در این دوره، به کوشش و صرف وقت و طراحی دقیق نقوش در ساخت مهرهای استوانه‌ای ارتباط داشته باشد، به ویژه آن که این صرف وقت و کوشش در زمینه‌ی ساخت مهرهایی که از سنگ‌های سخت استفاده می‌گردید بسیار زیاد بوده است. از دیگر سو به دلیل فزونی جمعیت و رونق دادوستد، امکان آن وجود نداشت تا هنرمند مهرساز به نیازهای جامعه پاسخ دهد. ذکر این نکته نیز در این ارتباط، ضروری به نظر می‌رسد که در ساخت مهرهای استوانه‌ای طراحی بدنه‌ی مهر برای ترسیم نقوش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است، زیرا نقوش می‌باشد که گونه‌ای طراحی می‌گردید که ابتدا و انتهای آن کاملاً مماس بریکدیگر پایان یابد و این خود کار بسیار ظریف و دقیقی بود.

با آن چه گذشت طبیعی بود تا با توجه به گسترش مبادلات بازرگانی و فزونی جمعیت راه کاری برای نشانه و احساس مالکیت بر محموله‌ها و مراسلات اندیشه‌ید شود و این خود سبب گردید تا یک بار دیگر مهرهای مسطح که اکنون با انواع سنگ‌های قیمتی مانند عقیق، سنگ آهن دُر کوهی و فلزاتی مانند طلا و نقره ساخته می‌شد، رواج بیشتری پیدا کند. اگر هم از مهرهای استوانه‌ای در مبادلات بازرگانی بهره گرفتند، نقوش آن بسیار ساده و فاقد ظرافت‌های نقوش گذشته بوده است. صرف نظر از آن چه در ارتباط با مشکلات ساخت مهرهای استوانه‌ای بیان شد، این نکته نیز خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که برای ممهور کردن کالا، وجود گل ورز داده که بتواند نقش مهر بر آن پیدا شود، ضروری بود. در صورتی که در مهرهای مسطح این مشکل نیز تا حدی بطریف شده بود زیرا نقش مهرهای مسطح بر روی موادی چون گل، پوست، پارچه و... آسان تر قابل پیدا شدن بود.

«.... مطالعه‌ی نقوش مهرهای مسطح و استوانه‌ای و یا نقوشی که از آن‌ها بر روی لوح‌های گلی بر جای مانده، خود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا نقوش مزبور در بردازندگی موضوعاتی چون هنر، آداب، معتقدات و اندیشه‌ی مردمانی است که آن‌ها را از خود به یادگار گذاشتند. مهرهای پیش از هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد، عموماً دارای نقوش ساده‌ی هندسی و حیواناتی

به صورت استلیزه بوده‌اند. با گذشت زمان و به ویژه از هزاره‌ی سوم تا اواخر هزاره‌ی دوم قبل از میلاد، صحنه‌های متنوعی مانند مبارزه‌ی قهرمانان افسانه‌ای چون گیل گمش و انکیدو و حیوانات عجیب و غریب و عقاید و خرافات مذهبی مانند نقش درخت زندگی با تزییناتی چون بز کوهی، گاویمیش و یا انواع مظاهر طبیعت چون هلال ماه، ستاره، خورشید و... بر روی مهر دیده می‌شود. مطالعه‌ی این نقوش خود می‌تواند اعتقادات، وضعیت سیاسی، اجتماعی آن روز را به تصویر بکشد.

در دوره‌ی هخامنشی بیشتر آثار منقوش بر روی مهرهای صحنه‌هایی از شکارگاه‌های جدال با حیوانات و تصویر شاهان و بزرگان این دوره است. بسیاری از این نقوش که جدال‌یا مبارزه‌ی یکی از بزرگان هخامنشی یا شاهزادگان و یا شهیریاران آن عصر را با شیریا گراز و پیاپی از حیوانات نشان می‌دهد شبیه به نقوش کنده کار شده در کاخ‌های تخت جمشید است. گاهی جدا از این نقوش بین دو تن از بزرگان آتشدان مقدس نیز قرار گرفته است. در برخی از آن‌ها نیم‌تنه‌ی اهورامزدا در بالای

صحنه به چشم می‌خورد...». (ملکزار بیانی، ۱۳۵۲ هـ و مردم، شماره ۱۳۳ ص ۴۸) از دوره‌ی اشکانی نیز تعدادی مهر در دست است که عمده‌ای شامل تصاویر تمام قد و یا نیمه تنی بزرگان و یا نقوش حیوانات است. برخی از آن‌ها به منظور مطالعه‌ی اعتقادات و باورها و ساختارهای فرهنگی و اجتماعی این دوره از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در دوره‌ی ساسانی از مهرهای استوانه‌ای اثری دیده نمی‌شود. در این دوره مهرها از نظر شکل و فرم به صورت بیضی با یک سطح صاف است که تصاویر و نقوش بر سطح صاف آن نقر شده است. این تصاویر عموماً شامل نقوش حیوانات و پرندگان و حیوانات و پرندگان افسانه‌ای و یا نقش خدای مهر آناهیتا و آتشدان مقدس و بعضی شامل خط پهلوی - در پردازندگی استان گیلان که از سال ۱۳۳۹ آغاز در کاوش‌های باستان شناسی محوطه‌های گورستانی استان گیلان که از سال ۱۳۳۹ آغاز و تا زمان تدوین کتاب حاضر بدون وقفه ادامه داشته است، در برخی از محوطه‌های باستانی تعدادی مهر استوانه‌ای و مسطح به دست آمد که حکایت از حس مالکیت و دادوستد و بازرگانی در جامعه‌ی آن روز سرزمین گیلان دارد.

دکتر نگهبان در کاوش گورستان مارلیک تعدادی مهرهای استوانه‌ای و مسطح نیز به دست آورد که دارای نقوش انسانی، حیوانی، هندسی و گیاهی است. او در بخشی از مقاله‌ی خود، با عنوان مهرهای مارلیک این گونه می‌نویسد:

«...مهرهای مکشوفه در قبرستان سلاطین مارلیک عبارتند از ۵ مهر مسطح و ۱۶ مهر استوانه‌ای شکسته و سالم، مهرهای مسطح از مفرغ ساخته شده و عموماً دسته‌ای برای آویزان کردن در پشت آن‌ها تعبیه شده است. دسته‌ها در انتهای به شکل حیوانات یا پرندگان ساخته شده‌اند. مهرهای استوانه‌ای از مواد مختلف چون سنگ، بدل چینی و طلا شکل گرفته و عموماً وسط مهر در جهت طولی استوانه سوراخی برای آویزان کردن مهر وجود دارد. (نگهبان: ۱۳۵۹، ص ۴).

بیش ترین مهرهای استوانه‌ای مکشوفه از گورستان مارلیک از بدл چینی هستند که بدليل وجود رطوبت و گذشت زمان طولانی، لاعاب سطح مهر دارای ترک و پوسیدگی شده است، از این رو مهرهای مکشوفه از استحکام لازم برخوردار نیست. در این میان تنها یک مهر استوانه‌ای از طلا بدست آمد که نسبت به دیگر مهرهای مکشوفه از نقوش ظرفی‌تری برخوردار است. این مهرها از

آرامگاههای IX:D, VI:A, XX:F, III:D, XI:B, V:B, VIII:A, C:XIII:B, XI:B, XVII:E, XVII:D, XVIII:E, XVIII:D کشف شد. در مجموعه‌ی مهرهای به دست آمده، جدا از نقوش بدن، داری کتیبه‌ای بوده‌اند که متن آن‌ها توسط پرسور جرج کامرون و پرسور گلب «TJ.GeLB» خوانده شده است، که در بخش کتیبه‌های مکشوفه در گیلان بدان پرداختیم. نقوش این مهرها عمدتاً شامل انسان کماندار در حال شکار یا نشسته در مقابل میز هدایا، پرنده‌گان در حال پرواز، حیوانات شکار شده، درخت زندگی، نقوش هندسی زیگزاگ، خطوط موازی افقی، هاشورهای متقطع و... است. در کاوش گورستان باستانی مارلیک صرف نظر از مهرهای استوانه‌ای تعداد ۵ مهر مسطح که همگی مفرغی و به روش قالب‌گیری ریخته‌گری ساخته شده‌اند از آرامگاههای XVIII:C, XVII:D, XV:C و XVIII:D کشف شد که عموماً دارای دسته و سوراخی در آن برای آویزان کردن است در بقیه‌ی مهرها بخش انتهایی دسته، به پیکره پرنده‌گان و حیوانات ختم می‌شود. نقوش مهرهای مسطح ساده و عمدتاً شامل دوازیر سنگ و چهار گانه متداخل، نقوش افقی و عمودی جناقی می‌باشند.<sup>(۱)</sup> «طرح ۱ تا ۹»

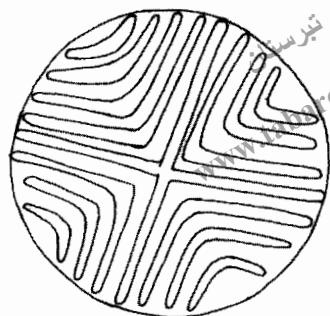
در کاوش گورستان باستانی کلورز که پس از وقوع زلزله اسفبار خرداد ماه سال ۱۳۶۹ در مسیر جاده قدیم رشت به روبار در روستای جلالیه که به سرپرستی را قم این سطون انجام شده است، ۱۸ گور مورد کاوش قرار گرفت. جدا از کشف آثار سفالین، مفرغی و زیورآلات، فقط یک عدد مهر مسطح از جنس مفرغ از درون کوزه‌ای کوچک کشف شد که دارای دسته‌ای ساده عمودی با سوراخی در بخش فوقانی بوده و نقش مهر شامل نقوش جناقی متداخل افقی و عمودی بود. این مهر از نظر نقش با مهر شماره‌ی ۲۳۹۴ مارلیک قابل مقایسه است «طرح ۱۰». جدا از مهرهای مکشوفه از کلورز و مارلیک که بدان پرداختیم، نگارنده که جهت تدوین کتاب «شاهکارهای فرهنگی و هنری گیلان» امکان دست رسی به بخش‌های مختلف موزه‌ی ملی ایران را داشته است، در بخش سکه و مهر این موزه به تعدادی مهر مسطح و استوانه‌ای از محوطه‌های جوبن، کلورز، حسنی محله و... دست‌یافته است که تاکنون در هیچ نشریه‌ای معرفی نشده است. بررسی برخی از مهرهای استوانه‌ای از نظر نقش نشان می‌دهد که در دوره‌های متعدد مورد استفاده قرار گرفته‌اند، به طور مثال مهرهای استوانه‌ای در بردارنده‌ی صحنه‌های شکار و رزم در طول هزاره‌ی دوم و اوایل هزاره‌ی اول قبل میلاد مورد استفاده بوده‌اند، لیکن نمونه‌های مکشوفه از روبار، کلورز و جوبن همانند گونه‌های مارلیک مربوط به عصر آهن I و آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد است. «طرح ۱۱ تا ۱۸» در حوزه‌ی دیلمان نیز چند نمونه مهر استامپی ظریف گزارش شده که امکان مطالعه آن فراهم نگردید.

در کاوش‌های باستان شناسی منطقه تالش در سال ۱۳۷۸ به سرپرستی نگارنده، آثار فراوانی از ظروف سفالین، ابزار و ادوات رزم، شکار و کشاورزی از مفرغ، آهن و زیورآلات از جنس طلا، نقره و سنگ‌های تزئینی گران بها به دست آمد که در میان آن‌ها یک عدد مهر مسطح از جنس عقیق نیز وجود داشت.

این مهردارای ۳/۱ سانتی متر ارتفاع و ۲/۱ سانتی متر پهنای قاعده بود. در بخش فوقانی دارای سوراخی برای آویختن آن است. نقش مهر، شخصی را به حالت ایستاده نشان می‌دهد که دست راست خود را به حالت احترام و یا نیایش بالا آورده و با دست چپ در حال نهادن شیی

۱- جهت آگاهی بیشتر از مهرهای مارلیک نگاه کنید به: «مجله مارلیک، شماره ۲، سال ۱۳۵۶، صص ۱۳۱-۱۳۵»

بر روی یک چهارپایه است که پیش از آن نیز سه عدد از همان شیئی بروی آن نهاده شده بود. «طرح ۱۹» با این توصیف در شرایط فعلی، در موقعیتی قرار نداریم تا تفسیری جامع از نقش مهر مزبور ارایه دهیم اما تصور می‌شود کلیت نقش، بیان کننده انجام یک مراسم مذهبی باشد. آن چه تاکنون بدان پرداختیم مجموعه‌ی مهرهای استوانه‌ای و مسطحی بود که تاکنون از حفریات علمی محوطه‌های باستانی استان گیلان گزارش شده و عمدتاً متعلق به کاوش گورستان باستانی مارلیک است. اما با توجه به طول زمان انجام کاوش‌های باستان‌شناسی در این استان و تعداد محوطه‌هایی که مورد کاوش قرار گرفت، تصور می‌شود تعداد مهرهای استوانه‌ای و مسطح در استامپی و استوانه‌ای نیز گزارش شده که در اصالت آن‌ها تردید اساسی وجود دارد. اگر تحلیلی بر این عدم استفاده‌ی گسترده از مهرهای استامپی و استوانه‌ای در پهنه‌ی خاک گیلان بتوان ارایه داد، قهرآباید به شرایط اقلیمی و معیشتی ساکنان دامنه‌های شمالی سلسله جبال البرز به طور اعم و استان گیلان به طور اخص در دنیای باستان توجه اساسی داشت. زیرا استان گیلان را از یک سو دریای خزر محصور نموده و از دیگر سو کوههای سربه فلک کشیده‌ی البرز و جنگل‌های انبو در جنوب ارتباط آنان را با تمدن‌های شکل گرفته در فلات مرکزی قطع و یا با مشکلات اساسی روبرو می‌کرد هر چند بر این اعتقادیم که این ارتباط در سطح متعارف وجود داشته و این خود سبب شده تا ساکنان بومی منطقه در طول تاریخ ارتباط گسترده و به ویژه دادوستد با تمدن‌های شکل گرفته در نقاط دور و نزدیک آن نداشته و از فرهنگی پیروی می‌نمود که مختص به خود بود. درنتیجه ویژگی‌های فرهنگی و هنری شناخته شده‌ی پیش از تاریخی و تاریخی بسیاری از نقاط باستانی کشورمان را نمی‌توان در این بخش از سرزمین مان تعیین داد. از دیگر سو چون در هر نقطه‌ی از این سرزمین شرایط زیست وجود داشته است. در فواصل نه چندان دور امارت نشین‌های کوچک و بزرگ شکل گرفته و این ارتباط نزدیک سبب شده است تا نیازهای یک دیگر را برآورده نمایند و حاجتی به ارسال محموله‌های تجاری با توجه به شرایط اقلیمی و طبیعی منطقه به نقاط دور دست نبوده است، ویژه آن که اقتصاد بومیان منطقه بر دام داری و تولیدات مواد لبندی استوار بود. این شیوه‌ی زندگی که خود ساده زیستن و کوچ را به همراه داشت، دارای تفاوت اساسی با جوامعی است که اقتصادشان مبتنی بر تجارت و دادوستد است. از این رو تصور می‌شود کم بود مهرهای استوانه‌ای و یا مسطح در گیلان زمین به عوامل فوق ارتباط داشته است. هر چند، قویاً بر این اعتقادیم با توجه به مقایسه‌ی نقش مهرهای استوانه‌ای مکشوفه با نمونه‌های شناخته شده در حوزه‌ی جنوب و جنوب غربی کشورمان، این ارتباط در سطح معمول با حوزه‌های یاد شده وجود داشته است، اما از آن جا که هنوز نتایج کارهای پژوهشی گسترده‌ای که از سال ۱۳۴۰ تا طلیعه‌ی انقلاب اسلامی ایران - صرف نظر از کارهای میدان مارلیک و دیلمان - معرفی و به مرحله‌ی چاپ و انتشار نرسیده و بسیاری از آثار گیلان در مخازن موزه‌ها به ویژه موزه‌ی ملی ایران نگهداری می‌شوند، آگاهی و دانش چندانی از تعداد مهرهای مکشوفه این استان وجود ندارد. از این رو در ارتباط با ساختار هنری مهرها و مقایسه‌ی آن‌ها با دیگر نمونه‌های شناخته شده‌ی سرزمین‌های پیرامونی آن، نمی‌توان نسبت به اثبات و یا رد نظریه‌ی فوق اقدام نمود در نتیجه تحلیل نهایی این مهم را به نتایج کاوش‌های هدفمندی و امی‌گذاریم که در آینده در این بخش از خاک کشورمان صورت خواهد گرفت.



طرح شماره: ۲ / شماره اموال موزه ملی: ۲۳۹۴

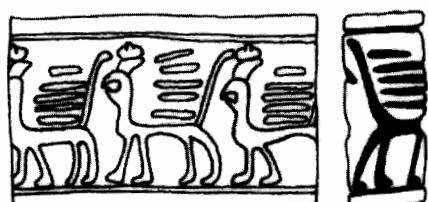
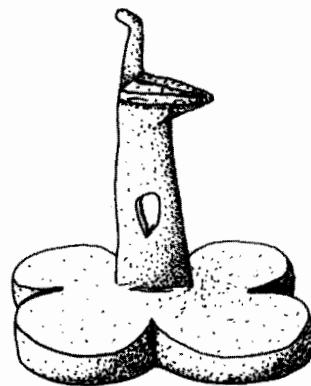


طرح شماره: ۱ / شماره اموال موزه ملی: ۲۳۹۳

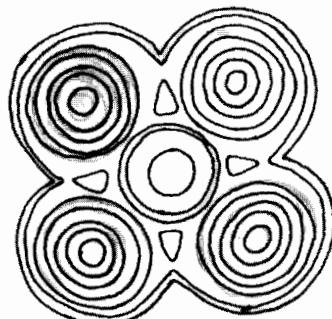
### طرح‌ها و تصاویر



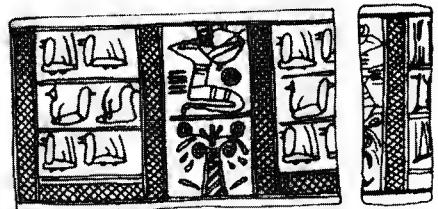
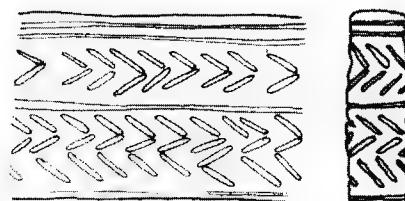
طرح شماره: ۴ / شماره اموال موزه ملی: ۲۳۸۲



طرح شماره: ۵ / شماره اموال موزه ملی: ۲۳۸۶

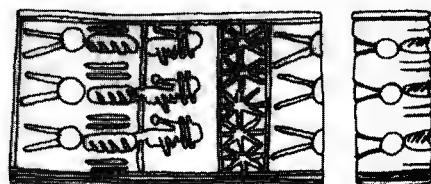
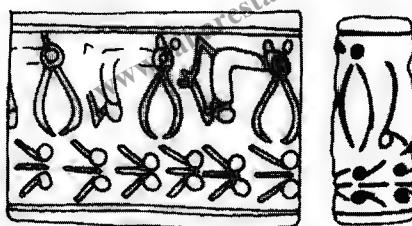


طرح شماره: ۳ / شماره اموال موزه ملی: ۲۳۹۵



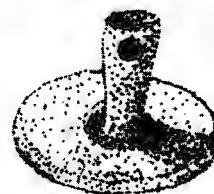
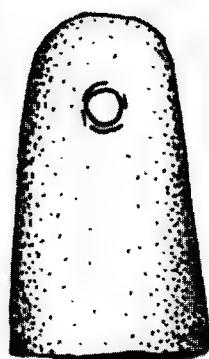
طرح شماره ۷ / شماره اینوال موزه ملی ۲۲۹۲

طرح شماره ۶ / شماره اینوال موزه ملی ۲۲۸۳



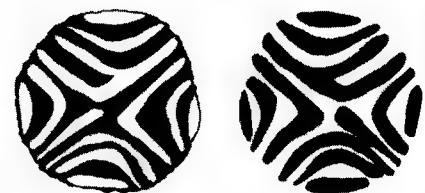
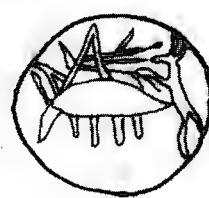
طرح شماره ۹ / شماره اینوال موزه ملی ۲۲۸۵

طرح شماره ۸ / شماره اینوال موزه ملی ۲۳۰۰



طرح شماره ۱۱ / شماره اینوال موزه ملی ۵۹۴۳

طرح شماره ۱۰ / شماره اینوال موزه ملی

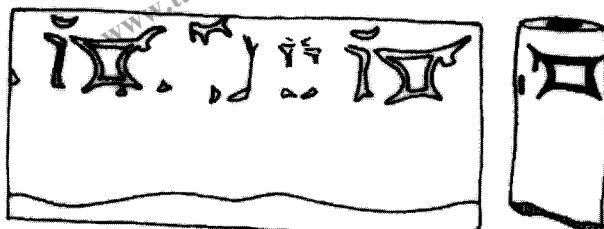


طرح‌ها و تصاویر

تبرستان.info



طرح شماره: ۱۲ / شماره اموال موزه ملی: ۳۱۱۵

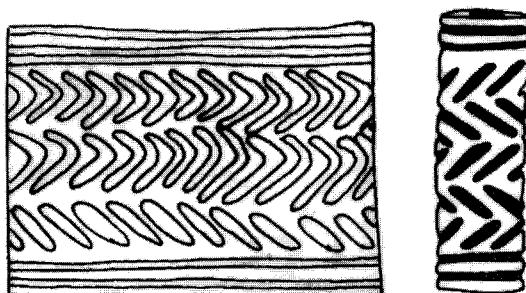


طرح شماره: ۱۳ / شماره اموال موزه ملی: ۳۱۱۳

طرح ها و تصاویر



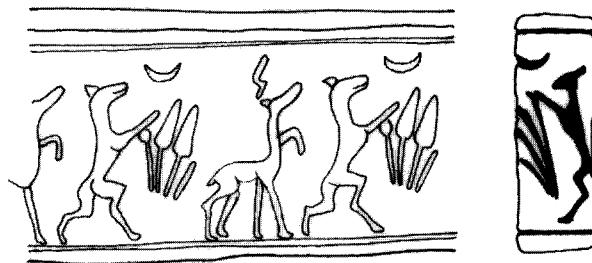
طرح شماره: ۱۴ / شماره اموال موزه ملی: ۳۱۱۴



طرح شماره: ۱۵ / شماره اموال موزه ملی: ۳۱۱۲

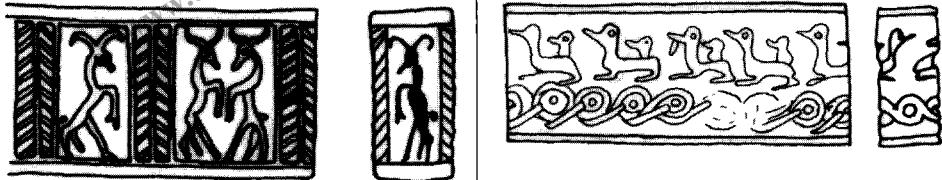


بخش دهم | مهرهای استوانه‌ای و استامپی «مسطح» ۲۱۷



تبرستان  
www.tabarestan.info

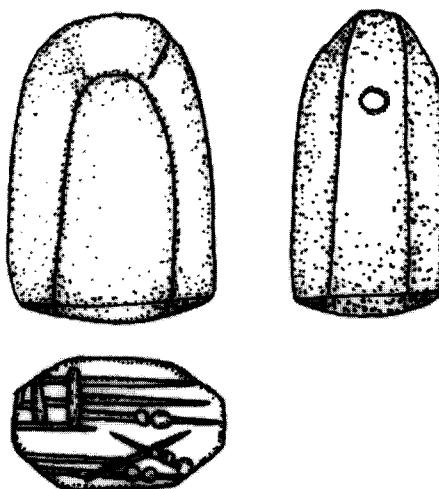
طرح شماره: ۱۶ / شماره اموال موزه ملی: ۳۱۱۶



طرح‌ها و تصاویر

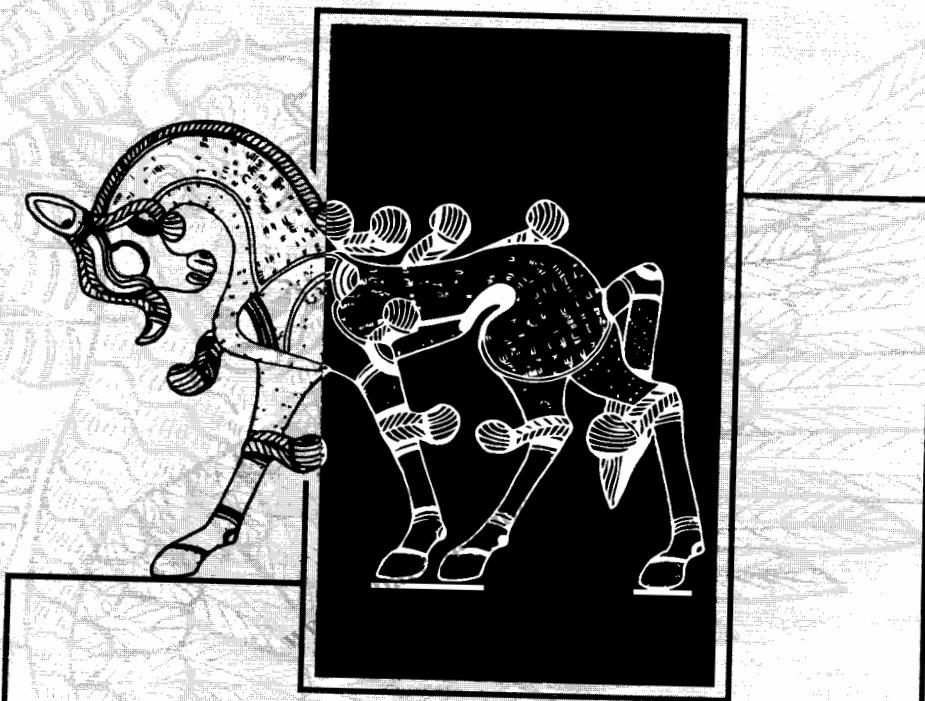
طرح شماره: ۱۸ / شماره اموال موزه ملی: ۳۱۰۴

طرح شماره: ۱۷ / شماره اموال موزه ملی: ۳۱۰۵

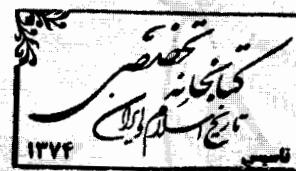


طرح شماره: ۱۹ / شماره اموال موزه رشت:

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



سابقه‌ی استقرار  
انسان در گیلان  
▶ فرضیه‌ها و نظریه‌ها



کاوش‌های نیم قرن اخیر در محدوده‌ی جغرافیایی استان گیلان، استقرار انسان پیش از عصر آهن و یا به اعتباری عصر پایانی مفرغ متأخر به قبل را تأیید نموده است. آیا پیش از این آغاز اقوامی هرچند کوچک و در جمادات اولیه در این سرزمین ساکن نبوده‌اند؟ فیلیپ اسمیت در این ارتباط در کتاب خود با عنوان «باستان‌شناسی ادوار پارینه سنگی در ایران» می‌نویسد:

وضعیت دوران پلستوسین در مناطق مرتفع شمالی ایران هنوز کاملاً مشخص نیست، مسلماً یخچال‌های بیشتری در دوران سرد وجود داشته است. تاکنون شواهدی از زندگی انسان در دوران دیرینه‌سنگی از منطقه جبال البرز گزارش نشده ولی تصور نمی‌رود چنین منطقه‌ی مناسبی با شکارگاه‌های فراوان - حداقل در فصول گرم‌تر - بدون استفاده مانده باشد. حوزه‌ی بحر خزر به همان گونه که امروز کاملاً منحصر به خود است، در گذشته نیز همین وضعیت را داشته است. سطح آب دریای خزر که امروز ۲۸ متر از سطح دریاهای آزاد پایین‌تر است. به نظر می‌رسد در دوران یخ بندان بالاتر از سطح کتوئی بود. در دوران‌های گرم سطح دریا به مقدار قابل ملاحظه‌ای نقصان یافته است. در دوران هلوسین سطح دریا چندین بار به بالایا پایین‌تر تغییر نموده ولی به هر حال احتمالاً هیچ گاه به ارتفاع فعلی نرسیده است. او بر این باور است که مکان‌های استقرار در آن زمان در مجاورت کرانه‌های فعلی دریا قرار داشته و امروز یا به زیر آب رفته و یا در زیر طبقات زمینی و لایه‌های رسوبی مدفون شده‌اند.

رائق این سطح را کارهای پژوهشی استان گیلان را بیش از دو دهه هدایت نمود، خود براین باور است. سرزمین گیلان در دوران پالئولیک به دلیل در اختیار داشتن غارهای طبیعی و منابع عظیم مواد غذایی به صورت شکار حیوانات و پرندگان، دانه‌ی گیاهان خودرو و صید آب زیان برای انسان‌های نخستین مکان بسیار مناسبی بوده است. با این منظر تصور می‌شود جمادات اولیه‌ی ساکن در آن به دلیل وجود دوران یخ بندان برای مدت طولانی در دورن غارها محبوس مانده و مواد غذایی موردنیاز را دریک شعاع محدود پیرامونی خود تأمین نموده‌اند. اما با آغاز دوره‌ی نوستنگی که هم زمان است با گرم شدن هوا، انسان از درون غارها بیرون آمده و برای انجام رسالت بزرگی که فراروی خود داشتند، روانه‌ی دشت‌های پیرامونی خود به ویژه در دامنه‌های جنوبی سلسله جبال البرز و فلات مرکزی شده‌اند که حاصل آن کشف راز کشاورزی، شکل‌گیری دهکده‌های اولیه و ساخت سفال بوده است. با این منظر تصور می‌شود با توجه به شرایط اقلیمی و امکانات بالقوه‌ی زیستی استان گیلان، این سرزمین پیش از عصر آهن به وسیله‌ی اقوام کوچ نشین و در جمادات کوچک، که در مراحل اولیه‌ی تمدنی می‌زیستند، ساکن بوده است. و این نظریه با کاوش‌هایی که در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۴۹ - ۵۱ به وسیله‌ی پروفسور کارلتون کون از دانشگاه فیلادلفیا در غارهای کمربند و هوتو و چند غار دیگر در حوزه‌ی بهشهر در استان مازندران انجام شده است، مورد تأیید قرار می‌گیرد، از دیگر سو برخی از صاحب نظران از جمله شادروان پور داود بر این باور است که «... ایالت‌های شمالی ایران در تاریخ دینی ایران مسکن دیوها نامیده شده است، زیرا این ایالت پیش از ورود اقوام آریایی «آغاز عصر آهن» به وسیله‌ی اقوام غیر آریایی مسکون بوده است و چون آنان به دین زرتشتی نبوده اند

از سوی آنان دروغ پرستان و پیروان دیو خوانده شده اند.» (پور داود، اوستا، ص ۴۷) اما این که تاکنون رد پایی از آنان در کلوش‌های باستان‌شناسی گیلان شناخته نشده به عواملی بستگی دارد که تاکنون چندان بدان پرداخته نشده است. نخست این که تاکنون مطالعات غارشناسی استان در جهت شناسایی اسقراهای اولیه انجام نشد و تا زمانی که این مطالعات اساسی در سطح استان صورت عملی به خود نگیرد، بیان هر مطلبی در ارتباط باسابقه‌ی استقرار انسان در این استان به دور از خطا و لغزش نخواهد بود، دو دیگر این که چنان‌چه بپذیریم جماعتی کوچک و در مراحل اولیه‌ی تمدنی در پنهان غارها و جنگل‌های انبوه به سرمی برند، به دلیل فراهم بودن شرایط زیست، در تمامی نقاط این استان، نیازی به استقرار طولانی دریک مکان خاص نبود، و با اندک تغییر شرایط جوی جایه جایی لازم و با فاصله‌ی اندک صورت می‌گرفت، درنتیجه طبیعی خواهد بود که هیچ اثر پایداری از آن‌ها باقی نمانده باشد. ویژه‌آنکه اقوام مزبور فاقد معماری بوده و چنان‌چه دارای ساختاری از بنانیز بوده‌اند به دلیل سبک بودن و استفاده از مصالح زایل شونده در طول تاریخ پوسیده و از بین رفته و اثری از آن بر جای نمانده است. با این‌چشم انداز طبیعی خواهد بود که تاکنون اثری از بومیان احتمالی بر جای نمانده باشد و زمانی پرده‌های تاریک تاریخ کهن این سرزمین در نوردیده می‌شود که تغییرات اساسی در وضعیت فرهنگی و هنری منطقه آغاز می‌گردد. و این آغاز دقیقاً با زمانی انطباق دارد که سیل مهاجرت‌های عظیمی از سوی اقوام شمالی «آریایی» به داخل فلات ایران و طبیعتاً گیلان در حال شکل‌گیری، گسترش و توکین بوده است. در باستان‌شناسی استان گیلان عوامل چندی وجود دارد که نظریه‌ی استقرار انسان در این استان را از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم قبل از میلاد و یا به اعتباری دوره‌ی پایانی عصر مفرغ متاخر «۱۳۵۰-۱۳۰۰ ق.م.» به بعد را به طور گسترده مورد تأیید قرار می‌دهد. لذا ما سعی بر آن داریم تا با ارایه‌ی تصویری از وضعیت استقرار اقوام اولیه در این استان، زمینه را برای توصیف و ترسیم اختصاصات فرهنگی و هنری ادوار پس از آن آغاز به ویژه عصر آهن را فراهم نماییم. اما صاحب‌نظران و باستان‌شناسانی که تأکید بر مسکون شدن این منطقه از ۱۳۵۰ ق.م «آغاز عصر آهن» را دارند به عواملی اشاره می‌کنند که تمامی آن‌ها در محوطه‌هایی که تاکنون مورد کاوش قرار گرفته‌اند، مشاهده می‌شوند. این عوامل عبارتند از:

#### ۱- شکل‌گیری گورستان عمومی در خارج از محل سکونت

کاوش‌های باستان‌شناسی که تاکنون در نقاط مختلف کشورمان انجام شده، بیان گر آن است که از دوره‌ی نوسنگی اموات در دورن روستاه‌ها و ترجیحاً در کف واحدهای مسکونی تدفین می‌شوند، زیرا بر این اعتقاد بودند که این نزدیکی و هم جواری، زندگان را از اهدای هدایا به آنان بی‌نیاز می‌ساخت. این وضعیت تا آغاز شهرنشینی هم چنان به عنوان یک سنت ادامه داشت. ظاهراً از این دوران است که تغییرات اساسی در تدفین مردگان رخ می‌دهد و محلی در خارج از محل سکونت به عنوان گورستان عمومی شکل می‌گیرد، و این جدایی از محیط خانواده، تغییرات اساسی در زمینه‌های اعتقادی و به طور طبیعی تدفین اموات را نیز، در پی داشته است. درنتیجه اموات را با لباس به همراه انواع و اقسام وسایل موردنیاز روزمره چون ظروف سفالین، وسایل شکار و رزم، وسایل تزیین و آرایش ... تدفین می‌نمودند، آن‌ها بر این باور بودند که شخص متوفی با

جدایی از محیط خانواده و در جهانی دیگر به تمامی وسائل یاد شده نیازمند است. ساختار قبور نیز با توجه به این که خانه‌ی ابدی آن‌ها تلقی می‌شود از مصالحی که در اختیار داشتند چون سنگ، آجر، خشت، چوب، شکل می‌گرفت. این وضعیت در پایان هزاره‌ی دوم و آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد با شکل‌گیری گورهای کلان سنگی، دلمن و سنگ افرادت به اوج تکامل خود رسید.

کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان اگر چه تاکنون تماماً در محوطه‌های گورستانی آن متمرکر بود و به کشف آثار فرهنگی فراوانی منتهی شده است اما توفيق آن را نداشته است تا با کاوش یک محوطه‌ی استقراری، واحدهای مسکونی آنان را شناسایی تا از وضعیت تدفین اموات پیش از عصر آهن در درون دهکده‌ها و یا کف واحدهای مسکونی اطلاعاتی به دست دهد.

محوطه‌های گورستانی وسیع و متعددی که تاکنون در پهنه‌ی خاک گیلان مورد کاوش قرار گرفت، نشان می‌دهد که شکل‌گیری آن‌ها از زمانی است که تغییرات اساسی در آین تدفین و ساختار گورها رخ داده است. گورهای گیلان را عمدتاً گورهای چهارجینه‌ی سنگی، حفره‌ای ساده، زاغه‌ای، کلان سنگی و دلمن تشکیل می‌دهد، و شخص متوفی را با آین خاص و به همراه اشیای مختلف در این گورها تدفین می‌کرند، صرف نظر از ویژگی‌های تدفین، که بیان گر رواج آین خاصی در میان جوامع آن روز مستقر در این سرزمین است. بررسی اشیای مکشوفه از درون قبور نیز بیانگر این واقعیت است که هریک از آثار از نظر ویژگی‌های هنری در جایگاهی قرار دارند که پختگی و کمال مطلوب در آن‌ها به وضوح دیده می‌شود. با کمال تأسف تا زمان تدوین کتاب حاضر هیچ نشانه‌ای از سیر مراحل تکاملی این اشیاء در کاوش‌های باستان‌شناسی گزارش نشده است. در نتیجه این که بپذیریم این گورنشینان پیش از این آغاز در مکانی دیگر که موقعیت آن دقیقاً بر ما روشن نیست می‌زیسته و مراحل ابتدایی هنر این مصنوعات را در آن مکان سپری و پس از آن به هر دلیلی که باشد به این منطقه مهاجرت و رحل اقامت انداخته باشند، بسیار زیاد است، که در بخش انتهایی کتاب بدان خواهیم پرداخت.

### سفال خاکستری رنگ

سفال از نخستین مصنوعاتی به شمار می‌رود که حدود ۷ هزار سال کاروان تمدن بشری را همراهی نموده است. سفال‌های ساخته شده اولیه که به سفال «سبدی» معروف است شامل ظروف بافته شده از ترکه‌های نازک درختان بود، که با لایه‌ای نازک از گل پوشانده، و در هوای آزاد و تابش نور خورشید سخت و محکم می‌شد. ساخت و پردازش این گونه ظروف اگرچه بسیار ساده و ابتدایی بود، ولی این امکان را برای انسانی که به تازگی زندگی در دشت و کشت غلات را تجربه نموده بود، فراهم می‌آورد تا زمینه‌ی ساخت مصنوعاتی دیگر را، برای غلبه بر طبیعت و پایان دادن به زندگی بدون هدف تجربه کند.

ساخت ظروف سفالین تا هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد بدون تغییر اساسی در تکنیک ساخت آن به حیات خود ادامه داد. از هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد با اختراع چرخ سفال گردی تحولی بنیادی در تکنیک ساخت آن بوجود آمد با استفاده از این ابزار، سفالینه‌های خشن و ناهموار

جای خود را به سفالینه‌های ظریف و یک نواختی داد که برخی از آن‌ها شاهکاری از هنر است. از آن جا که انگیزه‌ی زیبایی‌سندی و تنوع طلبی از خصایصی به شمار می‌رود که از آغازین مرحله‌ی تمدنی بشر تاکنون با او همراه بوده، این ویژگی در ارتباط با تکنیک ساخت سفال نیز از چشم هنرمندان سفال گر به دور نمانده است. از آثار مکشوفه‌ی تمدن‌های پیش از تاریخ ایران این گونه استنباط می‌شود که نقاشی روی سفال نیز از هزاره‌ی پنجم پیش از میلاد آغاز شد و تا نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم قبل از میلاد «آغاز عصر آهن» ادامه می‌یابد تولیدات این دوره شامل ظروفی، عمدتاً به رنگ‌های قرمز، نخدوی و نارنجی است که بر سطح بیرونی و بعض‌ا داخلی آن‌ها دارای نقوش مشکی از مواد گیاهی با الهام از موضوعات استیلزه‌ی انسانی، حیوانی و گیاهی است. هنرمند سفال گر با استفاده از خطوط، شاهکاری از هنر را خلق نموده است. نمونه‌ی این سفال‌ها در بسیاری از محوطه‌های پیش از تاریخی چون تپه‌ی سیلک‌کاشان، تپه‌ی گیلان نهادون، چشمه علی شهر ری، تل با کون نزدیک تخت جمشید، شوش، تپه‌ی اسماعیل آباد، قره تپه شهریار و... شناخته شده است. مطالعه بر روی نقوش سفالینه‌های پیش از تاریخی نشان می‌دهد که هنرمند سفال گر از عوامل طبیعی پیرامون خود الهامی هنرمندانه گرفته و آن‌ها را روی ظروف نقش نموده است. این نقوش بی‌هیچ گفت و گو تنها برای تزیین و زیبایی بر سطح بیرونی و داخلی ظروف سفالین نقش نشده‌اند. زیرا بسیاری از آن‌ها دارای مفهوم آیینی و مذهبی، سحر و جادو، نعمت و فراوانی، بیان احساسات و عواطف و... بوده‌اند. به مرور زمان با خلاصه و استیلزه شدن نقوش، به صورت خطوط ساده بیان گر موضوع و مفهومی خاص شدند، به طوری که خطوط افقی و عمودی متقطع بیان گر زمین‌های کشاورزی، نقش بز با شاخ‌های بزرگ و برآمده، نشانه‌ی خیر و برکت، نقش مثلث با خطوط شترنچی نشانه‌ی کوه، نقش انسان که دست را بالا برده، نشانه‌ی دعا و نیایش، نقش انسان‌هایی که دست خود را در دست‌های یک دیگر گرفته اند، و ایستاده اند، نشانه‌ی دعا و نیایش ویا سرود و شادمانی، نقش خورشید که در مراحل بعدی شکل صلیب را به خود گرفته، نشان زندگی و تداوم حیات و... بوده است. (هنر و مردم، ۱۳۵۶، بهزاد، ۱۰۹-۱۰۳)

تصور می‌شود نقوش روی سفال و تحولاتی را که در طول زمان به خود دیده است، مقدمه‌ی شکل‌گیری خط تصویری بوده باشد که این مهم خود تحقیق جامعی را طلب می‌کند. این ویژگی در تکنیک ساخت سفال تا نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم قبل از میلاد، هم چنان به عنوان سبک غالب در هنر سفال گری ادامه داشت. در این دوره، یک باره ساخت سفالینه‌های ظریف و منقوش در میان جوامع آن روز محو و جای خود را به سفالینه‌های خاکستری تیره و سیاه برآق که عمدتاً فاقد نقش و نگار بودند، می‌دهد. بسیاری از صاحب نظران بر این باورند که عصر پایانی مفرغ متأخر و آغاز عصر آهن «۱۳۵۰ ق.م.» آغازی است که سیل مهاجرت‌های عظیمی از سوی اقوام شمالی به داخل فلات ایران و بخش وسیعی از دنیای خاورمیانه در حال شکل‌گیری بود که یکی از ره‌آوردهای آنان تکنیک ساخت ظروف سفالین خاکستری رنگ و سیاه برآق بوده است. از دیگر سو عصر آهن آغاز دوره‌ای است که با مهاجرت اقوام شمالی زندگی در روستاهای و دهکده‌های کوچک جای خود را به مراکز شهری داده، درنتیجه از تعداد روستاهای کوچک

به طور چشم گیری کاسته و شهرک‌ها و شهرهایی که از تجمع آن‌ها شکل گرفته، به مراکز بزرگ استقراری تبدیل شده‌اند. در نتیجه علی‌رغم بهره‌گیری از فلات‌اتی چون مس، مفرغ و آهن در ساخت بسیاری از ظروف که در گذشته با سفال ساخته می‌شد، به دلیل فروتنی جمعیت و استفاده‌گستردگی از ظروفی که عمل کرد روزانه داشته‌اند، امکان ساخت ظروف سفالین با نقوش زیبا و هنرمندانه فراهم نبود. و این ویژگی در لایه نگاری و کاوش بسیاری از محوطه‌های باستانی که در بردارنده‌ی طول دوره‌ی استقرار از عصر پایانی نوسنگی تا نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم قبل از میلاد است به خوبی مشاهده می‌شوند. زیرا تداوم ساخت سفالینه‌های منقوش با گستاخی در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم قبل از میلاد روبه رو می‌گردد که این خود بدون شک بیان گر تحولی اساسی در زندگی مادی و معنوی اقوام ساکن در فلات ایران است، در همین ارتباط «وولسین F.R. wuilsin» که در سال ۱۹۳۱ میلادی کاوش‌های باستان‌شناسی تورنگ تپه را هدایت می‌نمود، در گزارش خود از قبوری متعلق به عصر آهن با سفال خاکستری رنگ یاد می‌کند که در بخش زیرین آن، دهکده‌ای مربوط به این دوره در آتش سوخته بود. او این آتش سوزی را به اقامی نسبت می‌دهد که در آغاز عصر آهن با استفاده از تکنولوژی برتر، به این منطقه حمله‌ور و با غلبه بر اقوام بومی خود به جای آن‌ها مستقر شدند. (wuilsin.F.R1920: vol: vi)

از دیگر سو رابت اچ دایسون «R.H. Dayson» در سال ۱۳۳۴ شمسی پس از کاوش‌های علمی آغازین تپه‌ی باستانی حسنلو که در سال ۱۳۲۸ به سرپرستی مهندس علی حاکمی و عضویت محمود راد انجام شده بود به کاوش این تپه‌ی باستانی پرداخت او ده دوره‌ی تمدنی را در آن تشخیص داد که در دوره‌ی پنجم استقراری آن، ظروف سفالی خاکستری رنگ ظاهر شد ولی به درستی مشخص نکرده است اقوام سازنده‌ی این ظروف از چه منطقه‌ای به آن جا مهاجرت کرده‌اند. دوره‌ی چهارم حسنلو که دارای آثار معماری از خشت نیز هست، بین ۸۰۰ - ۱۳۰۰ قبل از میلاد تاریخ گذاری شده که با آثار زیبیه کردستان، برزنه‌های لرستان، گورستان‌های کلورز، مارلیک، تول گیلان دریک افق گاه نگاری قرار می‌گیرند.<sup>(۱)</sup>

در همین ارتباط کاوش‌هایی که در برخی از محوطه‌های باستانی به ویژه در حوزه‌ی شمال‌غرب ایران که با آثار عصر آهن گیلان دارای قرابت و نزدیکی بیش تری است صورت گرفت، نشان می‌دهد که در عصر پایانی مفرغ متاخر تغییراتی در ساختار فرهنگی ساکنان منطقه رخ داد. که حضور اقوام جدید را در پهنه‌ی خاک ایران تأیید می‌نماید. از جمله محوطه‌هایی که لایه نگاری و کاوش در آن، تغییرات فرهنگی عصر پایانی مفرغ متاخر و آغاز عصر آهن را به تصویر کشیده، محوطه‌ی باستانی دینخواه تپه است که به عنوان یکی از محوطه‌های اقماری تپه‌ی حسنلو، در ۲۴ کیلومتری آن نیز واقع شده است. کاوش این محوطه‌ی باستانی ۴ دوره‌ی متوالی از عصر مفرغ جدید تا دوره‌ی اسلامی را در برداشت، که دوره‌ی سوم آن مربوط به عصر آهن است که با دوره‌ی پنجم حسنلو دریک افق گاه نگاری قرار می‌گیرند. در این دوره، تغییرات فرهنگی از جمله ویژگی سفال عصر آهن به خوبی شناسایی شده است.

با توجه به بررسی تغییرات فرهنگی عصر آهن در برخی از محوطه‌های شاخص که بدان برداختیم، در استان گیلان با کمال تأسف علی‌رغم این که این استان یکی از مناطق اساسی

- تپه باستانی حسنلو در ۱۲ کیلومتری جنوب غربی دریاچه ارومیه و ۹ کیلومتری شمال شرقی شهرستان نقده بین روستاهای حسنلو و امین لو واقع شده و نام خود را از دهکده مجاورش «حسنلو» گرفته است. حفاری‌های حسنلو به سرپرستی دایسون در روز پنجمینه ۱۳ فروردین ماه ۱۳۳۷ به کشف جام طلای حسنلو منتهی شد. جام مربوط به اقوام ایانی تعلق دارد و از نظر ویژگی‌های هنری کم نظیر و با آثار مارلیک دریک افق گاه نگاری قرار می‌گیرد. جهت اطلاع بیش تر از کاوش‌های دشت سولدوز از جمله حسنلو مراجعه کنید به «مجموعه مقالات تمدنی‌های دشت سولدوز ترجمه صمد علی‌پور و علی صدرایی، انتشارات گنجینه هنر، سال ۱۳۸۸»

مطالعات عصر آهن به شمار می‌رود هنوز توفیق این به دست نیامده است تا محوطه‌ای باستانی که دربردارنده‌ی طول دوره‌ی استقرار در این استان باشد، مورد کاوش قرار گیرد تا با استفاده از لایه نگاری عمودی دوره‌های استقرار و ویژگی‌های فرهنگی آن شناخته شوند. در این ارتباط تنها زمانی که دکتر نگهبان در محوطه‌ی گورستانی مارلیک به کاوشهای باستان شناسی اشتغال داشت. توانست تا تپه‌ی باستانی پیلاقله را مورد لایه نگاری قرار دهد که در مجموع ۲۳ لایه در آن شناسایی شد که لایه‌های ۱۷-۱۵ آن، هم زمان با آغاز عصر آهن و شکل‌گیری گورستان مارلیک بود، ولی به دلایلی، هنوز کاوش آن صورت عملی به خود نگرفت. دکتر نگهبان در محوطه‌ی مذبور به اتفاق‌هایی در ابعاد  $3 \times 8$  متر دست یافت که دارای سقف چوبی از نوع سرو وحشی یا «زریبین» بود، و تمامی آن بر اثر آتش سوزی مهیبی فرو ریخته بود. وی بر این اعتقاد است که این آتش سوزی به وسیله‌ی اقوامی که دارای تکنولوژی پیشرفته و مجهر به سلاح‌های آنهنین بودند، صورت گرفته و با هزیمت ساکنان منطقه خود بر جای آن‌ها مستقر شدند. در نتیجه وی تلویحاً حضور اقوامی را، پیش از مهاجرت اقوام آریایی در این سرزمین، مورد تأیید قرار داده است. با این منظر ذکر این نکته را ضروری می‌داند، اگرچه در طول سابقه‌ی فعالیت‌های باستان‌شناسی استان گیلان سفال‌های قرمز و نارنجی و یا نخودی رنگ با نقوش مشکی پیش از تاریخی، آن گونه که در فلات مرکزی با آن روبرو هستیم، شناسائی نشد، لیکن سفال‌های خاکستری رنگ عصر آهن به طور گسترده در آن یافت شده است که بعضاً دارای نقوش داغدار تزیینی به صورت هاشورهای متقاطع، زیگزاگ‌های به هم پیوسته، و یا نقوش کنده در محل اتصال گردن ظرف به بدنه ویا بر روی بدنه هستند. از دیگر سو، در همین دوره، به ویژه در استان گیلان، اگرچه شاهد ظروف با نقوش تزیینی نیستیم، اما هنرمند سفال گر با بهره از طبیعت پیرامون خود با تعییراتی که در شکل و فرم ظروف سفالین داده، آثاری به شکل حیوانات، انسان و یا ظروف چندقولو و تلفیقی از آن‌ها ابداع نمود، که هریک خود شاهکاری از هنر است. که نمونه‌هایی از این دست در کاوش محوطه‌هایی چون مارلیک، کلورز، جوبن، مریان و دیلمان شناخته شده است. که در بحث تحلیلی آثار عصر آهن گیلان، بدان خواهیم پرداخت.

### ۳. رواج روزافزون آهن

اگرچه با کشف فلزاتی چون مس، طلا و نقره و قلع، کاروان تمدنی بشري به دنیای شناخت فلزات و بهره‌گیری از آن راه یافت و توانست قرون متعددی از آن‌ها جهت ساخت انواع و اقسام مصنوعات بهره بگیرد، لیکن تلفیق دو فلز مس و قلع که از نقطه‌ی ذوب پائینی برخوردار بود، به طور اتفاقی، به شناخت اولین فلز آلیاژی منتهی شد که قرن‌ها به دلیل استحکام و درخشندگی، بسیاری از ابزار و ادوای رزم، شکار ظروف روزمره، با آن ساخته شد. این فلز آلیاژی تا نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد هم چنان به عنوان یک فلز در ساخت انواع و اقسام مصنوعات به ویژه لوازم تزیینی مورد استفاده قرار گرفت. نیمه‌ی دوم هزاره دوم قبل از میلاد «۱۳۵۰-۱۳۰۰ ق.م.» آغازی است که آهن و روش استحصال آن از سنگ آهن به وسیله‌ی انسان شناخته شد. فلزی که از تمامی فلزاتی که تا آن زمان در اختیار انسان قرار داشت سخت‌تر و از دیگر سو، به

دور از مشکلات تهیه‌ی فلزات آلیاژی بوده است، هرچند که نقطه‌ی ذوب و استحصال آن «از سنگ آهن نیاز به ۱۵۳۵ درجه حرارت داشت و این درجه نقطه ذوب با توجه به نوع کوره و سوخت‌های آن روز با مشکلاتی روبرو، و از دیگر سو استخراج سنگ‌های آهن و حمل آن به کارگاه‌های ذوب آن خود مشکلی مضاعف تلقی می‌گردید.

آن چه بدان پرداختیم به این مفهوم نیست که انسان، پیش از این آغاز آهن را نمی‌شناخت و از آن استفاده نمی‌کرد زیرا در کاوش قبور سلاطین اور در بین النهرین که به سرپرستی پرسور وولی انجام شده تبر کوچکی از آهن به دست آمد که مربوط به ۲۹۵۰ سال قبل از میلاد بود. اما در آن روزگار به دلیل مشکلاتی که در زمینه‌ی ذوب و استحصال آهن وجود داشت، این فلز تا قرن‌ها به عنوان فلزی نادر و کمیاب باقی مانده بود، به طوری که در سرزمین بین‌النهرین در زمان سلطنت حمورابی یعنی حدود سال دو هزار قبل از میلاد قیمت آهن ۸ برابر نقره و معادل  $\frac{3}{4}$  قیمت طلا بود در نتیجه در آغاز عصر آهن تنها از آن برای ساخت ابزار و ادوات ریز و کوچک چون انگشت‌تری، النگو، گوشواره و... استفاده می‌شد (پیروتیو، تاریخ ضایع و اختراعات. ص ۶۴ و ۶۲). از این رو برای همگان امکان داشتن یک شیئی آهنه میسر نبود. تصور می‌شود با توجه به مدارک موجود اقوام هی تیت که در هزاره‌ی دوم قبل از میلاد در ۱۰۰ کیلومتری شرق آنکارا می‌زیستند، برای نخستین بار موفق شده باشند تا با اصول فنی اولین کوره‌های مرتفع را به وجود آورند و با مقیاس وسیع سنگ آهن را ذوب و با ساخت ابزار و ادوات مختلف، آن را به دیگر نقاط صادر نموده باشند.<sup>(۱)</sup> اگرچه از حدود نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم پیش از میلاد توفیق کشف آهن برای انسان پیش از تاریخی فراهم شد و در سده‌های پایانی نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم قبل از میلاد آهن به عنوان فلزی رایج در اختیار همگان قرار گرفت، لیکن این کشف به هیچ وجه نتوانست از اهمیت و جایگاه مفرغ بکاهد به طوری که تا مدت‌ها هم چنان به عنوان فلز غالب، بسیاری از ظروف و ابزار و ادوات رزم و شکار و به ویژه به دلیل براقی و درخشندگی آن، وسایل تزیین و زیورآلات با آن ساخته می‌شد. گیرشمن که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۱۱-۱۳۱۶ شمسی گورستان سلیک را مورد کاوش قرار داد در ارتباط با روند تکامل فرهنگ و تمدن عصر آهن می‌نویسد:

«در مقابر طبقه‌ی حاکمه‌ی سواران، نشان می‌دهد که اسلحه و ساز و برگ اسب و حتی آلات و ابزار از آهن ساخته شده ولی باز تعدادی اشیای مفرغی در میان آن‌ها بوده است، معهداً کمیت آهن مورد استعمال به پایه مفرغ نمی‌رسید...». (گیرشمن: ۱۳۷۲، ص ۸۳) کاوش‌های باستان‌شناسی که تاکنون در محوطه‌های مربوط به عصر آهن گیلان انجام شده نشان می‌دهد که فلز آهن در عصر آهن I (۱۳۵۰-۱۳۰۰ق.م) به ندرت کاربرد داشت. و تنها از حدود سال‌های ۷۰۰-۸۰۰ قبل از میلاد به طور گسترده از آن استفاده می‌شد. به طوری که در کاوش گورستان مارلیک علی‌رغم استفاده‌ی گسترده از طلا، نقره و مفرغ در ساخت انواع و اقسام وسایل، چون لوازم رزم، شکار و ظروف روزمره که عمدها از مفرغ بهره گرفته‌اند از فلزات گران بها نیز برای ساخت وسایل تزئین و آرایش و ساغرها و جام‌ها استفاده می‌شد و در میان مجموعه‌ی آثار به دست آمده از این گورستان، تنها ۳ قطعه شیئی آهنه گزارش شده که این خود حکایت از عدم

۱- جهت اطلاع بیشتر از سیر تکاملی آهن نکا توحید، ناصر سیر تکامل آهن و فولاد در ایران و جهان، سال ۱۳۶۴

استفاده‌ی گسترده از این فلز سودمند در سده‌های پایانی هزاره‌ی دوم قبل از میلاد را دارد. از دیگر سو راقم این سطور که پس از وقوع زلزله‌ی اسف بار گیلان در سال ۱۳۶۹، بخشی از گورستان کلوزر،- که متعلق به پایان هزاره‌ی دوم و آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلادی است- را مورد کاوش قرار دهد در مجموعه‌ی آثار فرهنگی مکشوفه تنها چند قطعه شئی آهنی کوچک شامل یک عدد تیغه‌ی چاقو و سه حلقه در ضخامت و ابعاد مختلف به دست آمد که این خود بیان گر عدم استفاده‌ی گسترده، از این فلز در عصر آهن I است. این ویژگی در کاوش گورستان مریان و تندوین در حوزه‌ی تالش که به سرپرستی نگارنده در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۸۰-۸۲ انجام شده، نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد، زیرا در گورستان مریان، بخشی از آن که به عصر آهن I تعلق دارد، تنها ۲ عدد تیغه‌ی آهنی و در گورستان تندوین ۳ عدد حلقه‌ی آهنی کشف شد. که این تعداد در مجموعه‌ی آثار مکشوفه و اشیاء‌ی مفرغی، بسیار اندک و بیان گر عدم استفاده‌ی گسترده از این فلز است. نگارنده که به مدت ۲۵ سال سرپرستی کاوش برخی از محوطه‌های عصر آهن استان گیلان را داشته، بر این باور است که این استان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود - محصور بودن بین سلسله جبال البرز و دریای خزر - با تأخیر نسبت به شمال غرب و فلات مرکزی وارد عصر آهن شد «۱۳۰۰-۱۳۵۰ق.م» و گسترده‌ی استفاده از این فلز سودمند عملأ در آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد در این بخش از خاک کشورمان صورت عملی به خود گرفت که تفسیر این ویژگی را در بخش گاه نگاری آثار گیلان بدان خواهیم پرداخت.

#### -۴- استفاده از اسب

اسب از جمله حیواناتی به شمار می‌رود که انسان پیش از تاریخ با آن، هم چون دیگر حیوانات وحشی آشنا بوده و از گوشت آن نیز برای تغذیه استفاده می‌کرد از نقاشی‌های دیواری به جا مانده از انسان دوره‌ی نوسنگی این مفهوم کاملاً استنباط می‌شود. ظاهراً از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، اقوام آریائی توانستند اسب را اهلی و با بستن اربابه به آن در بارکشی از آن استفاده کنند. این که از چه زمانی اسب در سواری و نظامی مورد استفاده قرار گرفته آگاهی و دانش چندانی در دست نیست. تصور می‌شود مغلانی که متعلق به دسته‌ی زبان‌های اورال و آلتایی بوده و رمه‌های اسب داشتند فن کاربرد اسب در سواری و نظامی را به آریاها آموخته باشند. (مسار ۱۳۴۳، هنر و مردم ص ۴۱-۳۲)

بسیاری از صاحب نظران و باستان شناسان بر این باورند که یکی از دلایل اساسی در سلطه‌ی اقوام آریایی بر ساکنان بخش وسیعی از دنیا آن روز در اختیار داشتن نیروی بالنده و پرتحرکی چون اسب بود که نقش اساسی در جایه نیرو و قدرت تهاجمی سریعی را در اختیار آریایی‌ها قرار داده بود. نیرویی که تا آن زمان همانند آن در اختیار انسان پیش از تاریخ قرار نداشت. آنان توانستند با در اختیار داشتن اسب از راه گردنه‌های قفقاز وارد غرب ایران شده و در منطقه‌ی زاگرس مستقر و با کاسی‌ها که از ساکنان این منطقه از خاک کشورمان بوده‌اند، درآمیخته و طبقه‌ی حاکمه‌ای تشکیل دهند که بعدها اولین سلسله‌های بزرگ حکومتی را پی

ریزی کرده‌اند. در کاوش برخی از محوطه‌های باستانی متعلق به آغاز عصر آهن «۱۳۵۰-۱۳۰۰ ق.م» - که هم زمان با مهاجرت اقوام آریایی است - شواهد و مدارکی از لوازم ویراق اسب و تدفین آن به دست آمده که همگی بیان گر اهمیت و جایگاه اسب در میان جوامع آن روز است. دقیقاً از همین زمان است که ما شاهد نقش اسب بر روی ظروف سفالین، و از دیگر سو در آثار فاخر متعلق به این دوره چون جام طلای حسنلو و جام طلای مارلیک نیز می‌باشیم که با تزئینات مربوط به ویراق اسب نقش شده‌اند. این نکته نیز خود جای تأمل دارد، از آن جا که اسامی بسیاری از پادشاهان افسانه‌ای ایران زمین چون گشتاسب، ویشتاسب، لهر اسب و... با پسوند اسب ترکیب شده است این امر بیان گر قدرت و توانایی این حیوان در نزد ساکنان این مزر و بوم باشد. در کاوش قبور مربوط به عصر آهن نیز تعداد زیادی ابزار و ادوات آهنه و مفرغی مربوط به ویراق اسب به دست آمد که این خود بیانگر استفاده از این حیوان سودمند در زندگی روزمره و سواری و بکارگیری آن در امور نظامی است.

در کاوش‌های باستان شناسی بسیاری از محوطه‌های گورستانی متعلق به عصر آهن گیلان نیز، ما شاهد تدفین اسب و یا وجود ویراق آن در دوران گورها هستیم که بیان گر بهره‌گیری از این حیوان در عصر آهن در سرزمین گیلان است. شادروان مهندس علی حاکمی کاوش گر گورستان باستانی کلوزر در سال‌های ۱۳۴۶-۴۸ در گزارش اولیه‌ی خود از وجود ویراق اسب در درون گورها و هم چنین تدفین اسب خبر می‌دهد. این تدفین‌ها به همراه صاحب اسب، ولی در دو گور جداگانه صورت گرفته بود و نمونه‌ی بارز آن را در گورستان کافرش کلوزر معرفی می‌نماید. از دیگرسو دکتر نگهبان که گورستان مارلیک را مورد کاوش قرار داده، در گزارش خود از حفريات محوطه‌ی مزبور از قبوری باد می‌کند که در میان انبوه آثار و اشیاء‌ی تدفینی، ابزار ویراق اسب نیز در آن‌ها نهاده شده بود وی در کاوش‌های مارلیک از ۳ آرامگاه کوچک تر نسبت به دیگر آرامگاه‌ها (شماره‌های «۵۳-۵۱-۴۹») یاد می‌کند که در آن‌ها اسب در کنار صاحبانشان که در آرامگاه‌های شماره‌ی «۵۰-۵۲۰» ۴۴-۵۰ غنوده بودند دفن شده‌اند. وی می‌نویسد: «که اقوام مزبور براساس عقاید و بافت مذهبی خاصی که داشتند علاوه بر اشیایی که در آرامگاه قرار می‌دادند، قسمتی از اسب مخصوص صاحب آرامگاه را نیز، در جوار آرامگاه او در آرامگاه کوچک تری دفن می‌کردند تا در دنیای دیگر مورد استفاده صاحبیش قرار گیرد.» (Negahbam: 1990. P.P.: 26-27).

رقم این سطور نیز که توفیق آن را داشته است تا کاوش مجدد گورستان کلوزر را پس از ۲۵ سال از کاوش اولیه‌ی آن به سپرپستی مهندس علی حاکمی صورت گرفته بود، براساس یک برنامه‌ی اضطراری سپرپستی و هدایت نماید.

در گورستان جلالیه - یکی از گورستان‌های محوطه‌ی باستانی کلوزر-در گور شماره‌ی ۱ تراشه ۱۱ به تدفین اسبی دست یافت که جداگانه و در نزدیکی گور صاحبیش دفن شده بود. در دو گورستان متعلق به عصر آهن در منطقه‌ی تالش، یعنی گورستان مریان و کوراما که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۰ مورد کاوش قرار گرفت در میان آثار مکشوفه تعدادی ابزار و ادوات مفرغی و آهنه مربوط به ویراق اسب کشف گردید. در میان قبور مکشوفه، تدفین اسب نیز

شناسایی شد که در گوری مستقل تدفین شده بودند.

نگارنده که توفیق آنرا داشته است تا به منظور تدوین کتاب «شاهکارهای فرهنگی و هنری گیلان- پیکره‌ها و آثار زرین و سیمین»- به آثار مکشوفه از کاوش‌های باستان‌شناسی گیلان که در مخزن موزه‌ی ملی ایران و موزه رشت نگهداری می‌شود، دسترسی داشته باشم، به اشیاءی فاخری دست‌یافتم که برخی از آن‌ها دارای نقش اسب بود. از جمله آثاری‌باد شده جام طلای مارلیک می‌باشد که به شماره‌ی ۷۶۹۸ در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود. این جام دارای دهانه‌ای باز و کف به بیرون برگشته است. در قسمت میانی دارای نواری است که جام را به دو بخش فوقانی و زیرین تقسیم می‌کند. بخش فوقانی دارای ۳ نقش برجسته اسب است که از سمت چپ به راست در حال حرکت و بخش زیرین نیز در بردارنده‌ی ۳ نقش اسب می‌باشد که از راست به چپ در حال حرکت هستند. تمامی اسب‌ها گردنبند و سرهایی به پایین کشیده دارند که نشان از سرکشی اسب‌ها است. این اسب‌ها دارای یال‌های بافته شده و نقوش تزئینی بر روی سینه و زانو و بر پشت خود هستند که این خود سبب ابهت و وقار در حرکت آن‌ها شده است. از دیگر سو روی یک جام طلای مکشوفه از عمارلو که با شماره‌ی ۱۱۳۶۶ در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود، همانند جام مارلیک در بخش فوقانی دو ردیف اسب نقش شده که اسب‌ها پای چپ خود را به طور کشیده به جلو و سر خود را به دلیل سرکشی به پایین کشیده‌اند. موهای جلوی سر، یال‌ها در جهت پشت بافته شده است. زانو و پاهای عقب، دارای نقوش تزئینی و انتهای دم نیز بافته شده است. در بخش زیرین جام که دارای علامت جداگانه نقوش نیز نمی‌باشد دو اسب در حال حرکت دیده می‌شوند که ویژگی آن‌ها نیز همانند نقوش فوقانی است با این تفاوت که پاهای آن‌ها بر روی نوار لبه‌ی کف جام که از بدنه به بیرون هدایت شده و دارای نقوشی با خطوط کنده موازی است، قرار دارد.

جدا از این دو جام موصوف، جام طلای دیگر از منطقه‌ی عمارلو با شماره‌ی ۱۱۳۶۴ در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود که بر روی آن‌ها نقش دو اسب، دو شیر غران و دو بز کوهی دیده می‌شود که اسب‌ها در جهت طولی جام «از کف به لبه» در حال چهار نعل دویden هستند. این اسب‌ها دارای سری چاق، چشم‌هایی به صورت دو دایره‌ی کنده‌ی مداخله یال‌های بافته شده هستند. تمامی بدنه‌ی اسب‌ها دارای نقوش کنده موازی و فاصله‌ی اسب‌ها و شیرها دارای نقش گردونه خورشید است.<sup>(۱)</sup> با این منظر بسیاری از صاحب نظران و پژوهشگران بر این باورند که سرزمین گیلان در عصر آهن، یکی از مراکز مهم تربیت اسب و تولید آهن به شمار می‌رفت و لشکرکشی‌های آشوریان به مناطق شمالی و شمال غرب عمده‌ای برای دست‌یابی به معادن آهن و اسب بود، که نقش اساسی در نظام سلطه و سیطره بر دیگر ممالک داشته‌اند، بوده است.

با آن چه تاکنون به طور فهرست وار بدان پرداختم چنان چه عواملی را که در طلیعه عصر آهن در محوطه‌های باستانی استان گیلان با آن روبرو هستیم یعنی:

- ۱- شکل گیری محلی به عنوان گورستان عمومی در خارج از محل سکونت، ۲- استفاده از اسب در سواری و نظامی، ۳- کاربرد آهن، ۴- سفال خاکستری رنگ، ۵- شکل گیری مناطق شهری به جای دهکده‌های پراکنده، را از ره آوردهای تمدن اقوام آریایی بدانیم، قهرآباید بپذیریم

۱- این نقش بر روی آثار مکشوفه از کاوش‌های باستان‌شناسی، دارای ساخته‌ی بسیار طولانی است و اختصاص به عصر آهن ندارد. برخی از باستان‌شناسان از آن به نقش سوساتیکا یا گردونه خورشید و برخی از آنان به صلیب شکسته یاد کرده‌اند. که تا کنون برای هیچ یک از آن‌ها استدلال محکم ارائه نشده است. اما دکتر نکهان بر این یاور است که این نقش نمادی از عالمت به اضافه است که به دلیل خالی نبودن فضای نقش انتهای خطوط در جهت راست به چپ ادامه داده شده است. ما نیز تا ابتدای تحلیل این نقش علی‌رغم عدم اعتقاد بدان، از آن به گردونه خورشید یاد می‌کنیم.

که سرزمین گیلان یک باره در عصر پایانی مفرغ متاخر و آغاز عصر آهن از سوی اقوام شمالی وارد مرحله‌ی عظیمی از ثروت و تکنولوژی و امارت نشین‌های متعددی شده بود و این آغاز بی‌هیچ وقهه‌ای در ادوار مختلف تا دوره‌ی اسلامی هم چنان ادامه‌یافته است. با این منظر تصور می‌شود اقوامی که در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دور قبیل از میلاد از گردنده‌های فقفاز عبور کرده، نخست به صورت امارت نشین‌های کوچک و بزرگ در بخش وسیعی از حوزه‌ی غربی کشورمان مستقر و با حرکت به سوی شمال و شمال شرقی در حوزه‌ی تالش و مناطق کوهستانی و جنگلی گیلان، ساکن شده باشند، زیرا آثاری که در محوطه‌های باستانی مربوط به این دوره در حوزه‌ی غربی کشورمان مورد کاوش قرار گرفته‌اند، چون دوره‌ی سوم تپه دینخواه<sup>(۱)</sup>، دوره‌ی پنجم و چهارم تپه حسنلو<sup>(۲)</sup>، طبقه‌ی B گوی تپه<sup>(۳)</sup>، طبقه‌های IV و V هفتawan تپه<sup>(۴)</sup>، کردرتپه<sup>(۵)</sup>، گورستان خانقاہ<sup>(۶)</sup> و... با محوطه‌هایی چون مریان، تول گیلان، تندوین، مازلیک، کلوزر، جمشید آباد، قلعه کوتی کوه پس و... در استان گیلان از نظر بافت معماری، مقابر ویژگی‌های تدفین و اشیاء مکشوفه دارای قرابت و نزدیکی است. لذا این ویژگی این نظریه را قوت می‌بخشد که استقرارهای اولیه به طور اخص در منطقه‌ی تالش و نهایتاً سرزمین گیلان به وسیله‌ی اقوامی صورت گرفته که سیر مهاجرت شان از غرب به داخل فلات ایران بوده است. از آن جا که سرزمین گیلان از نظر موقعیت طبیعی دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر نقاط کاملاً تمایز می‌دارد، سبب شد تا به دلیل عدم ارتباط آن با مراکز مهم تمدنی دنیا آن روز چه در آسیای میانه و چه در فلات، مرکزی ویژگی‌های هنری وارداتی را تا مدت‌ها حفظ و صیانت و پس از آن، هنرمندان چیره دست و تیزهوش با الهام از طبیعت پیرامون خود آن را با نمادهای هنری بومی درآمیخته و آلای خلق نموده‌اند که به عنوان آثار گیلان نزد باستان شناسان و بیوهندگان هنر قابل تشخیص و تمایز با آثار دیگر مناطق مربوط به این دوره است. درنتیجه این بی‌گفت‌گوست که سرزمین گیلان بیش از آن چه در هنر سرزمین‌های پیرامون خود تأثیر گذاشته باشد تأثیر پذیرفته است. علی‌رغم این که بخش وسیعی از سرزمین گیلان در عصر پایانی مفرغ متاخر و آغاز عصر آهن با وجود امارت نشین‌های کوچک و بزرگ مسکون شده و هریک خود از تمدن و هنر شکوفایی برخوردار بودند، لیکن امارت نشین‌های شکل گرفته در حوزه‌ی روبار و به ویژه سفیدرود، از امتیازاتی برخوردار بودند که آن را از دیگر نقاط استان کاملاً تمایز می‌دارد. زیرا در کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌های باستانی دو سوی سفیدرود چون مازلیک، نصفی، رشی، استلخ جان، شهران، حلیمه جان، کلوزر، جوبن، شمام... آثار بی‌بدیلی کشف گردید که هریک خود شاهکاری از هنر است. تصور می‌شود این ویژگی به دو عامل اساسی متکی است، ازیک سو این که بستر سفیدرود با به جا گذاشتن رسوبات وسیعی در طول زمان، در پیرامون خود اراضی مناسبی را برای کشاورزی فراهم می‌نمود که این خود سبب گسترش کار کشاورزی و اضافه تولید و طبیعتاً رونق اقتصادی در میان جوامع ساکن در پیرامون آن شد و از دیگر سو دره‌ی سفیدرود مناسب ترین معبر برای ارتباط مناطق شمالی به جنوب و درون کویر مرکزی و بالعکس بود، درنتیجه با عبور کاروان‌های تجارتی از این مسیر، کار دادوستد در آن جریان داشت. تلاقی تمدن‌ها در مسیریاد شده، خود سبب رونق اقتصادی و شکوفایی مسایل فرهنگی و

۱- دینخواه تپه به وسیله‌ی سراول استین کشف و در فاصله سالهای ۱۹۶۸-۱۹۶۶ به سرپرستی را برت اج دایسون و ماسکارلا از طرف موزه‌ی دانشگاه پنسیلوانیا و موزه‌ی هنری متروبولیتن مورد کاوش قرار گرفت. طبقه‌ی III این تپه دارای آثاری از عصر آهن I بود.

۲- تپه حسنلو در ۵۰ کیلومتری جنوب غربی دریاچه ارومیه قرار دارد، این تپه که بیکی از محوطه‌های ارزشمند حوزه‌ی غرب کشورمان به شمار می‌رود، نخستین بار در سال ۱۳۱۲ به صورت تجاری مورد کاوش قرار گرفت و در ادامه‌ی آن در سال ۱۳۲۶ شمسی نیز به سرپرستی مهندس علی حاکمی‌بیرون بوش مطالعات باستان‌شناسی قرار گرفت. متابقه‌ی گوازش جامعی از آن در دست نیست. در سال ۱۹۵۶ میلادی حفاری‌های بلندمدتی به سرپرستی را برت اج دایسون از دانشگاه پنسیلوانیا در آن انجام شد که به کشف آثار بی‌بدیلی منتهی شد. این تپه از دارایی‌یک دوره‌ی استقرار طولانی از ۵۵۰-۱۰۰۰ قبیل از میلاد تا ۱۰۰۰ قبیل از میلاد است که دوره‌ی پنجم و چهارم آن هم زمان با عصر آهن II است.

۳- گوی تپه - در نزدیکی دریاچه‌ی ارومیه - در سال ۱۹۴۸ به وسیله‌ی برتون براؤن مورد کاوش قرار گرفت. این تپه از هزاره‌ی سوم قبل از میلاد تا عصر آهن دارای آثار استقرار است. طبقه‌ی B این تپه متعلق به عصر آهن II است.

۴- هفتawan تپه در جلگه‌ی سلامس و در ۱۵ کیلومتری شمال غربی دریاچه‌ی ارومیه واقع شده است. و در فاصله سالهای ۱۹۶۸-۱۹۷۳ به سرپرستی برتونی از دانشگاه منجستر انگلستان مورد کاوش قرار گرفت. براساس لایه‌ی تگاری انجام شده از سوی هیات مربور طبقات V و IV این تپه از دارای استقرار عصر آهن I و II است.

هنری در این حوزه شده به همین دلیل اساسی است که در آثار مکشوفه منطقه‌ی یاد شده حضور نمادهای هنری تمدن‌های مطرح آن روز در پیرامون سرزمین گیلان چون سکایی، ماناپی، اوراتوپی و... را مشاهد هستیم. در همین ارتباط نگارنده در کاوش محوطه‌های دو سوی سفیدرود به آثاری دست‌یافته است که نمونه‌های آن در کاوش‌های دهه‌ی ۴۰ این منطقه نیز تحصیل گردیده بود. بررسی آثار مکشوفه این حقیقت را مسلم می‌دارد اگرچه ویژگی‌های هنری محوطه‌های دو سوی سفیدرود از یک کلیتی پیروی می‌نماید. لیکن نمادهای هنری ویژه‌ای در قوی در طلیعه‌ی عصر آهن و آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد، دو قوم بزرگ کادوسی و آماردها بخش وسیعی از دامنه‌های شمال غرب و شمال سلسله جبال البرز را در اختیار داشتند که حوزه‌ی نفوذشان تا دو سوی سفیدرود ادامه داشت، به دیگر سخن این احتمال وجود دارد که

۵ - کرده‌تپه در ۱۳ کیلومتری ارومیه واقع شده و نخستین بار به وسیله هیات باستان‌شناسی اتریشی و به سرپرستی لیبرت در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۷۴ مورد کاوش قرار گرفت و به آثاری از هزاره‌ی چهلم تا اوخر هزاره‌ی دوم قبل از میلاد متنقی شده است. متاسفانه کاوش این تپه باستانی به انعام نرسید و تنها بخش فوقانی آن که هم زمان با حسنلوی V، VI است و به عصر آهن I تعلق دارد، مورد کاوش قرار گرفت.

۶ - گورستان خانقهاده در شرق شهرستان خلخال و در نزدیکی روستای خانقهاده واقع شده است. در سال ۱۳۸۴ به هنگام احداث راه روستایی تیغه‌ی ماشین آلات راه سازی به چند گوازان نوع خفرهای ساده برخورد کرد که با بخش شدن آثار فرهنگی درون آنها در سطح زمین از سوی مأمورین حفاظت آثار باستانی خلخال از ادامه‌ی کار آنها جلوگیری و موضوع به پژوهشکده باستان‌شناسی اطلاع داده شد. از آن جا که آثار به دست آمده کاملاً با آثار حوزه تالش‌بکسان است، تعلق این گورستان به عصر آهن I، II مسلم گردید. اگرچه ریاست پژوهشکده باستان‌شناسی مصر به ادامه‌ی کاوش آن از سوی نگارنده بوده، لیکن به دلیل ضرورت بیش آنده و کاوش گورستان مریان که به سرپرستی نگارنده در حال انجام بوده ادامه‌ی کار به کارشناسان میراث فرهنگی استان اردبیل و اگنار شد که به آثار ارزشمندی از سفال، مفرغ، آهن و... متنقی شد.

تپه‌ی جلالیه که به سرپرستی راقم این سطور صورت عملی به خود گرفت. وجود دیوار پیرامون قلعه و تأسیساتی که بی هیچ گفت‌گو وجه استقرار تدارک دیده شده بود، از عصر آهن تا دوره‌ی پارت و سasanی در آنها مسلم است. با این منظر این که بپذیریم دو محوطه‌ی یاد شده، امارت نشین‌های مهمی در نقطه‌ی مرزی سرزمین‌های اقوام یاد شده باشد دارای جذابیت و چسبندگی بیشتری است. تصور می‌شود رودخانه‌ی سفیدرود یا آماردوس باستان که در قرون میانه سرزمین گیلان را به دو بخش بیه پس و بیه پیش تقسیم می‌نمود و شامل سرزمین‌غربی آن که به تالش‌ها اختصاص داشت و بخش شرقی که متعلق به دیالمه بوده دارای سابقه‌ی بسیار طولانی است و در دوران باستان نیز همین نقش را برای حوزه‌ی متصروفات دو قوم بزرگ ساکن منطقه‌ی یعنی کادوسیان و آماردها داشته است. آنچه تاکنون بدان پرداخته شد، تنها فرضیه‌ها و نظریه‌هایی از وضعیت استقرار انسان در سرزمین گیلان وسیر مراحل تمدنی آن است که براساس شواهد باستان‌شناسی موجود دورنمایی از آن به تصویر کشیده شده است. لذا تا زمان اثبات هریک از آن‌ها راه درازی در پیش است و نیازمند کارهای پژوهشی هدفمند و به کارگیری علوم رشته‌ای و میانی دانشی است که تحقیقات هدفمند آنی بدان پاسخی مستند خواهد داد.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



# مشکلات اساسی در سر راه گاهنگاری آثار گیلان



اگرچه کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان با وقتهای نسبت به فلات مرکزی آغاز شده است، اما از سال ۱۳۴۰ شمسی که آغاز کارهای پژوهشی و مطالعاتی استان به شمار می‌رود تا زمان تدوین کتاب حاضر، این امر بدون وقفه ادامه یافته است که تماماً در محوطه‌های گورستانی، متمرکز بوده است. درنتیجه مجموعه‌ی بزرگی از اشیاء که میراث بجا مانده از اقوام ساکن در این خطه از خاک کشورمان بوده است، تحصیل و عمدتاً بدون انجام مطالعات تطبیقی روانه‌ی موزه ملی ایران و یا موزه گیلان شده است، به طوری که بعضاً با گذشت حدود ۴ دهه هنوز در هیأت بسته بندی‌های اولیه به ویژه در مخازن موزه‌ی ملی ایران نگهداری می‌شود. جدا از آن کم بودها و نواقص اساسی دیگری در کارهای پژوهشی استان گیلان به چشم می‌خورد که دریک کلیت سبب شده‌اند تا گاه نگاری آثار گیلان با مشکلات اساسی روبه رو شود. ویژه آن که آثار گیلان خود دارای اختصاصات بومی و منطقه‌ای است که شناخت آن را در مقام مطالعات تطبیقی با آثار دیگر مناطق، با مشکل رو به رو می‌کند. در این مبحث سعی بر آن داریم تا با تحلیل موضوعاتی که گاه نگاری آثار گیلان را با مشکلات مواجه نموده، زمینه را برای در چهارچوب قرار دادن آثار دوره‌های مختلف آن، فراهم نماییم.

### الف: نبود گزارش مکتوب از کاوش‌های انجام شده

یکی از مشکلات اساسی بر سر راه گاه نگاری آثار گیلان، در دست نداشتن گزارش محوطه‌هایی است که از دهه‌ی ۴۰ خورشیدی در این استان مورد کاوش قرار گرفته‌اند. صرف نظر از گمانه زنی‌های مطالعاتی گورستان‌های منطقه‌ی تالش که به وسیله‌ی زاک دمرگان و برادرش هنری دمرگان در پایان قرن ۱۹ انجام و گزارش آن با عنوان مطالعات جغرافیائی هیأت علمی فرانسه در ایران و خاطرات هیأت علمی فرانسه در ایران، چاپ شده است، تا آغاز کاوش گورستان مارلیک کاوش‌هایی در برخی از محوطه‌های گورستانی این استان صورت گرفت که عمدتاً فاقد گزارش علمی و مستند است. آغازگر کاوش‌های باستان‌شناسی در استان گیلان شادروان حبیب الله صمدی بوده است که در سال ۱۳۳۴ محوطه‌های گورستانی آمام و تماجان را مورد کاوش قرار داد. از این کاوش نیز گزارش جامعی در دست نیست. آن چه از مراحل کاوش این گورستان‌ها، در اختیار داریم تنها گزارش کوتاهی است که با عنوان «حفریات گرمابک و تماجان» در مجله‌ی باستان‌شناسی شماره اول و دوم چاپ شد.

با این چشم انداز کاوش گورستان مارلیک به عنوان نقطه‌ی عطفی در باستانی‌شناسی استان گیلان تلقی می‌شود. زیرا جدا از روشمند بودن کاوش مزبور، مراحل کاوش و آثار مکشوفه با تشریح جزئیات از سوی حفار محوطه‌ی مزبور چاپ و اطلاعات با ارزشی در اختیار پژوهش گران قرار داد. در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۳-۱۳۴۶ محوطه‌های باستانی نصفی، جوبن، دوگامیان به سرپرستی شادروان علی حاکمی مورد کاوش قرار گرفتند. با کمال تأسف از کاوش محوطه‌های باستانی یاد شده گزارش علمی و مصوری در دست نیست. تنها، گزارش کوتاه و دست نویسی که از چند صفحه تجاوز نمی‌کند و منظم به فهرست اشیاء مکشوفه است در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی - صنایع دستی و گردشگری باقی مانده که آن نیز از اعتبار علمی برخوردار نیست.

شادروان علی حاکمی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۸ - ۱۳۴۶ یکی از بزرگ‌ترین گورستان استان گیلان یعنی کلوز را مورد کاوش قرار داد که به آثار ارزشمندی دست یافت. تمامی آگاهی و دانش ما از این کار میدانی منوط به گزارش کوتاه دست نویس و فهرست اشیاء، مکشوفه، در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی گردشگری، و مقاله‌ای تحت عنوان «اشیاءی فلزی اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد، مکشوفه در کلوز گیلان» دریادنامه‌ی پنجمین کنگره‌ی باستان‌شناسی و هنر ایران می‌باشد. در نتیجه از کاوش گورستانی که، آثار بی‌بدیل و فراوانی از آن تحصیل گردید هیچ گونه گزارش مستند، مصور و علمی بر جای نمانده است. در همین فاصله گورستان شمام نیز از سوی هیأت وی مورد کاوش قرار گرفت که گزارش آن نیز شامل ۴ صفحه‌ی دست نویس است که در مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری نگه داری می‌شود.

از سال ۱۳۵۲ تا زمان انقلاب اسلامی ایران کارهای پژوهشی متعددی در حوزه اشکور به سرپرستی سید محمود موسوی انجام شده است که جدا از چاپ مقاله‌ای با عنوان [باستان‌شناسی گیلان](#)، هنوز گزارش جامعی از این کارهای میدانی منتشر نشده است.

با آن چه بدان پرداختیم، این گونه تصور می‌گردد با کاوش گورستان مارلیک و اشیاءی بی‌بدیلی که از آن تحصیل گردید، توجه باستان‌شناسان به کاوش محوطه‌های گورستانی دو سوی سفیدرود جلب، و کاوشی موفق تلقی می‌گردید که به کشف آثار فرهنگی بیش تری منتهی می‌شد، درنتیجه توجه زیادی به ارایه گزارش علمی و استفاده از متخصصین رشته‌های دانشی و میان دانشی نمی‌شد و این ضعف بزرگی است که باستان‌شناسی گیلان پیش از انقلاب اسلامی از آن رنج می‌برد.

دریک دهه‌ی اول انقلاب اسلامی، کارهای پژوهشی هدفمندی در سطح استان گیلان صورت نگرفت و کارهای پژوهشی آن عمدتاً به گمانه زنی و یا رفع مشکلات اداری بود. اما پس از آن پژوهش‌های باستان‌شناسی استان با نگرشی جدید، هدفمند و تکیه بر استفاده از تخصصهای رشته‌های دانشی و میان دانشی آغاز به کار کرد. از این دوره گزارش‌های مفصل و مصوری در دست است که می‌تواند در گاهنگاری آثار گیلان مورد استناد قرار گیرد. از جمله کارهای اساسی این دوره در حوزه‌ی سفیدرود کاوش محوطه‌ی باستانی کلوز به سرپرستی راقم این سطور بوده است که در سال‌های مختلف یعنی در سال ۱۳۷۰ و ۱۳۸۵-۱۳۸۷ انجام شد. کاوش سال ۱۳۷۰ این محوطه که در روستای جلالیه به عنوان موضوع پایان نامه‌ی دوره کارشناسی ارشد این جانب با عنوان «کاوش در کلوز» ارائه شد که از سوی اساتید گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با الاترین درجه علمی مورد تأیید قرار گرفت.

و دو دیگر کاوش در بخش استقراری این محوطه باستانی بوده است که در لایه نگاری آغازین، وجود آثار معماری از عصر آهن II تا دوره‌ی پارت را در آن مسلم ساخت. کاوش‌های بعدی به شناسائی پلاتی شفاف و روشن از معماری پیش از دوره‌ی اسلامی در آن شد که گزارش مفصل و مصوری در ۴۱۰ صفحه با عنوان: گزارش مقدماتی «لایه نگاری و اولین فصل کاوش محوطه‌ی استقراری کلوز» از سوی نگارنده تدوین و اکنون در مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی ایران

و اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان نگه داری می‌شود. از جمله کارهای ماندگاری که پس از انقلاب اسلامی در استان گیلان انجام شده است. کاوش‌های باستان‌شناسی در حوزه‌ی شهرستان تالش به سرپرستی راقم این سطور است که در این ارتباط محوطه‌های گورستان و سکه، میان رود، مریان، تندوین و تول گیلان مورد کاوش قرار گرفتند و نتایج به دست آمده جدا از تدوین گزارش‌های مفصل پژوهشی در چندین جلد کتاب با عنوان «کاوش‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش» چاپ و منتشر شده‌اند که در ارتباط با دوره‌ی آهن گیلان حاوی اطلاعات ذی قيمتی است.<sup>(۱)</sup> با آن چه بدان پرداختیم این گونه استنباط می‌شود، در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۴۰ که مهم ترین و بیش ترین کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان در این مقطع زمانی صورت گرفته است متوجهه در بسیاری از موارد فاقد گزارش علمی هستند و این خود سبب بروز مشکلاتی در گاه نگاری آثار گیلان شده است.

### ب- تدفین مجدد در قبور عصر آهن

یکی از مشکلات اساسی در گاه نگاری آثار مربوط به عصر آهن گیلان، قبوری هستند که از آن‌ها جهت تدفین برای دومین بار و گاه بیش تراستفاده شده است. درنتیجه، گاه نگاری اشیاءی قبوری از این دست از ظرافت‌هایی برخوردار است که به هیچ وجه نباید دور از ذهن نگه داشته شود. قبور دو و یا چند تدفینه در بسیاری از محوطه‌های مربوط به عصر آهن گیلان که تاکنون مورد کاوش قرار گرفته‌اند، شناخته شده اند، اما تشخصی این که تمامی این تدفین‌ها در دو زمان مختلف صورت گرفته، موضوعی است که نیازمند بررسی و دقت نظر اساسی است. بی شک وضعیت تدفین در قبوری از نوع دلمن‌ها که عموماً به عنوان قبور خانوادگی از آن استفاده می‌شده، از این موضوع مستثنی است. زیرا در این گونه قبور که عمدتاً از مصالح سنگ بهره گرفته و از ابعاد وسیعی برخوردارند، افراد خانواده و یا اشخاص خاصی در طول زمان در آن تدفین شده و با پر شدن فضای درونی گور، در ورودی آن نصب و برای همیشه به تاریخ سپرده شده‌اند. برخی از باستان‌شناسان و صاحب نظران قویاً بر این باورند که تعداد معددودی از قبور عصر آهن I گیلان «۱۳۵۰-۱۳۰۰ق.م» در دوره‌های بعدی، یعنی عصر آهن III و II و حتی در دوره‌ی هخامنشیان مجدد برای تدفین مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

ارنی هیرینگ «E.Haerinck» در مقاله‌ای با عنوان «عصر آهن در گیلان» می‌نویسد: «.....ما به این نتیجه رسیدیم که مقبره‌ی ۱۴ گورستان تماجان<sup>۲</sup> در عصر آهن I ساخته شده و برای بار دیگر در طی قرون ۵ و ۶ قبل از میلاد مورد استفاده مجدد قرار گرفته است. این مطلب قابل اثبات است و ما با توجه به شواهد موجود از محوطه‌ی باستانی واقع در قلعه کوتی به زودی آن را اثبات خواهیم کرد. اگرچه در این ارتباط صمدی به روشنی و صراحت اظهار داشته که این گور محتوى دو اسکلت بوده است، لیکن آی مدوسدکایا «I-Medvedskaya» ظاهراً محتويات گور را یک واحد تلقی کرده و این مطلب او را در تاریخ گذاری نادرست یک نوع شمشیر ویژه و در نتیجه سایر اشیاءی مورد بررسی سوق داده است. در این زمینه احتمالاً او از پوگربووا «Pogrebova» پیروی کرده که به نظر ما، «ارنی هیرینگ» در تاریخ گذاری تمامی گورستان قلعه

۱- جهت اطلاع بیشتر از کارهای بروزهشی انجام شده در تالش نگاه کنید

۲- خلعتبری، محمد رضا، کاوش‌های استان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، وسکه و میان‌رود - اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، تهران، سال ۱۳۸۳

۳- خلعتبری، محمد رضا، کاوش‌های استان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، مریان و تندوین، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، تهران، سال ۱۳۸۳

۴- خلعتبری، محمد رضا، کاوش‌های استان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، نول گیلان مادره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، سال ۱۳۸۳

۵- خلعتبری، محمد رضا، کاوش‌های استان‌شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، پلگاه میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری تالش، تهران سال ۱۳۸۶

۶- خلعتبری، محمد رضا، کاوش‌های است، چاپ است

۷- این گورستان در سال ۱۳۳۴ سرپرستی شادروان حبیب الله صمدی بود کاوش قرار گرفته است.

کوتی به قرون ۸ و ۹ قبل از میلاد به جای عصر آهن I که تاریخ آن بسیار قدیم تر است، دچار اشتباه شده است.<sup>(۱)</sup>

استفاده‌های مجدد از مقابر، در گورستان قلعه کوتی به طور روشنی قابل رویت است ولی این حقیقت از سوی حفار محوطه‌ی مزبور تشخیص داده نشد، زیرا به طوریقین قبور V و A: C: I این گورستان دارای تدفین‌هایی هستند که دوزمانه بودن آن‌ها قابل اثبات است. این مطلب که اکثر مقابر در دوره‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته‌اند، در مورد سایر محل‌های باستانی نیز صادق است، بنابراین منطقی به نظر می‌رسد که از تفسیر عجولانه همگون یافته‌های گورها پرهیز کرد. با توجه به این مطلب در اینجا لازم است به مقاله‌ی ماسکارلا در ارتباط با یک سنjac مکشوفه از گور شماره ۳۶ مارلیک اشاره داشته باشیم. این سنjac از نمونه‌هایی است که از قرن هشتم قبل از میلاد به بعد در خاور نزدیک ابداع و رواج یافته است. ماسکارلا با تجزیه و تحلیل‌های خود موجب برآنگیخته شدن مشکلاتی در تاریخ گذاری مقابر مارلیک شد. وی به این مطلب توجه نکرده است که تنها انتشار کامل مطالب در مورد تمام مقابر و محتویات آن‌ها می‌تواند ترتیب گاه نگاری اشیاء مارلیک را حل کند. با وجود این او به این احتمال که یک گور عصر آهن I در عصر آهن III و حتی دوره‌ی هخامنشی برای بار دیگر مورد استفاده قرار گرفته، توجه نکرده است و این موضوعی است که در ارتباط با گورستان‌های عصر آهن گیلان نباید دور از ذهن نگه داشته شود.<sup>(۲)</sup>

در کاوش محوطه‌های گورستانی دیگر نقاط، کاوش گران به وجود قبور دو تدفینه و دوزمانه بودن آن‌ها اشاراتی داشته‌اند، از آن جمله مهدی رهبر که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۶۶ شمسی گورستان گلالک در شهرستان شوستر را مورد کاوش قرار داده می‌نویسد:

در بررسی‌های به عمل آمده، دوزمانه بودن تدفین مسلم است زیرا تابوت سفالی که تدفین در درون آن انجام شده، بر روی سکویی در داخل گور قرار داشت و زیر سکو که شامل فضایی خالی بوده، در بردارنده‌ی انبوه اسکلت انسانی بود. که احتمالاً برای انجام هر تدفین اسکلت درون تابوت را جمع آوری و در قسمت زیرین سکو انتقال داده و تدفین جدید در درون تابوت انجام می‌شد، درنتیجه تدفین داخل تابوت جدیدترین تدفین است که در داخل گور قرار داشته است.

(رهبر: ۱۳۷۳، صص ۲۰۸-۱۷۶)

نگارنده که در سال ۱۳۷۰ بخشی از گورستان کلوزر، در مسیر جاده قدیم رشت به تهران را مورد کاوش قرار داد، به قبوری از عصر آهن دست یافتم که ۳ نمونه‌ی از آن دارای ۲ تدفین بوده‌اند. در این قبور یک کودک به همراه یک زن، یک مرد و یک زن به همراه یک کودک و یک زن و یک مرد در کنار هم تدفین شده بودند. تصویر می‌شود از آن‌جا که قبور مکشوفه، از نوع قبور حفره‌ای ساده، و زنی که به همراه کودک خود دفن شده بود کودک کاملاً بر روی بازوی زن قرار داشت و هم چنین در گوری که در بردارنده‌ی ۳ تدفین بوده، کودک در میان دو تدفین دیگر با ویژگی خاصی قرار داشت و در گور دیگریک زن و مرد به طور طاقباز دفن شده بودند، همه ویژگی‌های تدفین و بررسی آثار مکشوفه همگی دال بر تدفین هم زمان اموات بوده است. تصویر می‌شود یک وضعیت غیرعادی به صورت وقوع یک حادثه باعث وضعیت غیرعادی

1- Pogrebova, M N. 1977. iran J zakavkaze uran nem zeleznom. Veke (=Iran and the Transcaucaus in the iron Age). Moscow.

2- Haerinck,E,The iron age in Guilan – Proposal For a chronology, dans Bronze working centers of western Asia.1000-539.B.C.London.1988

تدفین، در گورستان مزبور شده باشد.

در کاوش‌های باستان‌شناسی یک دهه‌ی اخیر محوطه‌های باستانی تالش بعضاً به قبوری دست‌یافته‌یم که دو زمانه بودن تدفین در آن را قوت می‌بخشد، از آن جمله گورستان وسکه که در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۱ مورد کاوش قرار گرفت، گورکلان سنگی شماره‌ی ۳ از ویژگی‌هایی برخوردار بود که دوزمانه بودن تدفین در آن مسلم است، زیرا گور دارای دو لایه‌ی تدفین بوده است. در لایه‌ی زیرین دو اسکلت در کنار هم قرار داشتند که پس از قرار دادن اشیاء‌ی تدفینی حدود ۵۰-۵۵ سانتی متر خاک بر روی اسکلت ریخته و پس از آن دو تدفین در جهت شرقی - غربی بر روی آن قرار داشت. بررسی اشیاء‌ی مکشوفه‌ی دو طبقه، دوزمانه بودن آن را تأیید می‌کند. در تدفین‌های طبقه‌ی زیرین تمامی ابزار و ادوات فلزی آن را مفرغ تشکیل می‌داد و تنها یک تیغه‌ی کوچک آهنی که احتمالاً مربوط به تیغه چاقو بوده به دست آمد و سفالینه‌های مکشوفه نیز از نوع سفال‌های خاکستری تیره و سیاه برآق یا نقش داغ دار بوده‌اند. اما در لایه‌ی فوقانی تمامی ابزار و ادوات فلزی، از جمله لوازم رزم و شکار از نوع آهن بودند و این زمان دقیقاً با زمانی انطباق دارد که از آهن به طور گسترده در ساخت ابزار و ادوات مختلف استفاده شده است (عصر آهن III و پس از آن)، و ظروف سفالین مکشوفه نیز از نوع نارنجی و خاکستری روشن با نقوش کنده بر روی محل اتصال گردن به بدنه شامل کوزه‌های با دسته تزئینی دوری‌های با لبه‌ی پهن به بیرون برگشته و دسته‌های افقی است که در نیمه‌ی دوم هزاره اول قبل از میلاد این ظروف کاملاً شناخته شده هستند.

در ارتباط با گور مزبور بر این اعتقادیم تدفین لایه‌ی فوکانی در عصر آهن III و پس از آن انجام شده و پس از آن سنگ‌های روی آن نصب و فاصله سنگ‌های با سنگ‌های لشه و قلوه مسدود و نهایتاً با اندودی از گل، کاملاً پوشانده شده است. (خلعت بری: ۱۳۷۳. گزارش کاوش و سکه)

در سال ۱۳۷۷ گورستان اسب سرا دریلاق شکرده دشت تالش مورد کاوش قرار گرفت که گورهایی از نوع کلان سنگی و دلمن در آن شناسائی شد. اغلب این گورها در گذشته مورد کاوش غیرمجاز قرار گرفته بودند. در این ارتباط تنها یک گور در ابعاد  $16 \times 2 \times 2/20$  متر مورد کاوش علمی قرار گرفت. دیوارهای طولی و عرضی آن از سنگ‌های حجیم به طور خشکه چین، روی گور نیز با سنگ‌های یک پارچه، پوشانده شده و فاصله‌ی این سنگ‌ها با سنگ‌های لشه و قلوه کاملاً مسدود شده بود. گور در جهت شمالی - جنوبی و ورودی آن در سمت شمال قرار داشت و سنگ مسطوحی که میانه‌ی آن به قطر ۴۵ سانتی متر سوراخ شده بود. در ورودی آن نصب شده بود. اجسام در جهت شرقی - غربی تدفین و پس از تدفین یک لایه زغال بر روی اسکلت‌ها پاشیده و پس از آن خاک نرمی بر روی لایه زغال قرار داشت. در بخش انتهایی گور مجموعه‌ی ای از اسکلت انسانی به دست آمد که بدون نظم و ترتیب بر روی هم انباشته، و پس از آن دو اسکلت با نظم و ترتیب تدفین شده بود. تصور می‌شود گور مزبور یک بار به احتمال قوی در عصر آهن I مورد استفاده قرار گرفته و با پر شدن آن در ورودی آن با نظم خاصی نصب شده است. اما در دوره‌های بعدی با جمع کردن تمامی اسکلت‌ها در بخش انتهایی گور و غارت اشیاء‌ی تدفینی یک بار دیگر جهت تدفین مورد استفاده قرار گرفت. (خلعت بری: ۱۳۷۷، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی)



صرفنظر از دو گورستان وسکه و اسب سرا، در کاوش‌های باستان‌شناسی محوطه‌های باستانی شهرستان تالش، در گورستان مریان، تندوین، کوراما و تول گیلان بعضاً به قبوری با دو و یا چند تدفین دست یافته‌یم که برخی از ویژگی‌های تدفین در آن‌ها دو زمانه بودن آن را تأیید می‌نماید. از آن جمله در گورستان مریان و تندوین که در طی ۳ فصل کاری ۱۱ گور با ۲ یا ۳ تدفین مورد کاوش قرار گرفته‌اند عموماً دارای ویژگی‌هایی بودند که دو زمانه بودن آن را تأیید نمی‌نماید. در این ارتباط قبوری از نوع حفره‌ای ساده و چهارچینه سنگی دارای تدفین‌هایی شامل یک زن و یک مرد و یا یک زن و یک مرد که احتمالاً می‌تواند کودک به همراه مادر خود باشد و یا یک زن و یک مرد (زن و شوهر) در کنار هم دفن شده‌اند. که بررسی آثار و اشیاء‌ی تدفینی و وضعیت تدفین دو زمانه بودن آن را تأیید نمی‌کند. اما گور شماره‌ی ۲۷ مریان از ویژگی خاص برخوردار است که نشان از دو زمانه بودن تدفین در آن را دارد و این وضعیت از بررسی اشیاء‌ی تدفینی آن‌ها نیز مشخص است. زیرا گوری از نوع چهارچینه سنگی، در بخش زیرین دارای یک تدفین بود که پس از قرار دادن اشیاء تدفینی و سنگ‌های روی آن تدفین دیگری برروی آن انجام شد، وضعیت و بررسی اشیاء دو طبقه‌ی تدفین، دقیقاً دو زمانه بودن آن را مورد تأیید قرار می‌دهد. زیرا اشیاء فلزی طبقه‌ی زیرین تماماً از مفرغ و ظروف سفالین آن سیاه برآق با نقوش داغ دار بوده ولی تمامی آثار فلزی طبقه‌ی فوقانی از آهن و ظروف سفالین آن از نوع سفال نارنجی و آجری با نقوش افزوده و دهانه‌ی کوزه‌ها، تزیینی و محل اتصال لوله به بدن‌هی ظرف دارای نقوش کنده‌ی موازی بوده است. تصور می‌کنیم این گور در آغازین سده‌های هزاری، اول قبل از میلاد جهت تدفین مورد استفاده قرار گرفته ولی در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلادیک بار دیگر از آن برای تدفین مجدد استفاده شده است. اگرچه تدفین بیش از یک نفر در گورستان تول گیلان که حدود ۷۰ گور در آن مورد کاوش قرار گرفت، نیز شناسایی شد، لیکن در تمامی آن‌ها وضعیت تدفین و بررسی اشیاء تدفینی حاکی از آن است که تدفین‌ها هم زمان صورت گرفته است، زیرا در این گورستان، اسکلت‌هایی شناسایی شدند که سر پیکان در درون جمجمه فرو رفته و یا نمونه‌هایی که فاقد اندام کامل بوده‌اند ویژگی‌های تدفین نیز حاکی از انباسته نمودن اموات بر روی هم بود. درنتیجه، در ارتباط با قبور یاد شده بر این اعتقادیم که ساکنان منطقه در حدود آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد خواسته و یا ناخواسته درگیر منازعاتی گردیده که تلفاتی نیز داشته است.

این حقیقت مسلم است که برخی از قبور عصر آهن I گیلان در دوره بعدی مجدداً مورد استفاده قرار گرفته است و این مهم خود سبب شد تا علی رغم گزارش برخی از کاوش گران به وجود این گونه قبور در محوطه‌های گورستانی، به دلیل عدم توجه لازم در بررسی آثار تدفینی، هم زمانی و یا دو زمانه بودن تدفین شناخته نشود و این مسئله بسیار مهمی در گاه نگاری آثار گیلان به شمار می‌رود که به هیچ وجه نباید دو از ذهن نگه داشته شود.

### ج- عدم وجود لایه نگاری

کاوش‌های باستان‌شناسی که تاکنون در سطح استان گیلان انجام شده، تماماً در محوطه‌های

گورستانی متمرکز بوده، و تپه‌های باستانی بدان گونه که در فلات مرکزی شناخته شده است در استان گیلان دیده نمی‌شود. زیرا بسیاری از محوطه‌های باستانی آن را گورستان‌هایی تشکیل می‌دهد که در طول زمان شکل گرفته و در زیر لایه‌ی ضخیمی از رسوبات مدفون شده‌اند. درنتیجه، تمامی آثار مکشوفه موجود مربوط به عصر آهن گیلان حاصل کاوش گورستان‌هایی است که از دهه‌ی چهل در این استان انجام شده است. در این شرایط مادر استان گیلان شاهد لایه نگاری نیستیم، تا اشیای فرهنگی مکشوفه در لایه‌های مختلف با آثار هم زمان خود مقایسه و مقابله شود. در نتیجه تنها راه مطالعه و گاه نگاری آثار عصر آهن گیلان از طریق مقایسه‌ی ریخت‌شناسی و فرم آثار کشف شده با دیگر آثار شناخته شده‌ی این دوره به ویژه در حوزه شمال غرب و فلات مرکزی است که آن هم با توجه به شرایط خاص اقلیمی استان که آن را از دیگر نقاط کشور کاملاً متمایز می‌دارد، خود دارای مشکلات اساسی است.

با آن چه بدان پرداختیم کاوش گرانی که تاکنون توفیق کاوش برخی از تپه‌های باستانی استان را داشته‌اند، بعض‌ا اشاراتی به وجود عمارتی و لایه‌های باستانی کرده‌اند که این خود در صورت اجرای برنامه‌های هدفمند پژوهشی می‌تواند به بسیاری از مشکلات موجود بر سر راه گاه نگاری آثار عصر آهن راه گشا باشد.

اما نگارنده بر این باور است از آن جا که در لایه نگاری محوطه‌ی استقراری پیلاقلعه، لایه‌های مسکونی از عصر پایانی مفرغ متأخر تا دوره‌ی ساسانی مسلم است و هم چنین در لایه نگاری تپه، باستانی کلوزر، وجود لایه‌های استقرار از آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد تا دوره‌ی پارت شناسایی گردیدند و در همین ارتباط با کاوش سطح فوقانی تپه «جدیدترین دوره» که به سربرستی نگارنده صورت عملی به خود گرفت، عمارتی معظمی به صورت پلان شفاف و روشن شناسایی گردید که این وضعیت در لایه‌های زیرین نیز قابل پیش بینی است. در لایه‌ی مربوط به دوره‌ی پارت ضمن کاوش، تعدادی ظروف سفالین نیز کشف شد که ویژگی‌های این ظروف خود می‌تواند، از اختصاصات آثار این دوره مورد استفاده قرار گیرد.

تصور می‌شود کاوش دو محوطه‌ی باستانی پیلاقلعه و تپه کلوزر در باستان‌شناسی استان گیلان از اهمیت ویژه‌ای بخوردار باشد. زیرا با شناسایی آثار عمارتی هر دوره و لایه‌های استقراری خلایی را که در باستان‌شناسی استان وجود دارد، برطرف خواهد نمود. از این رو هدفمند کردن برنامه‌های پژوهشی استان گیلان در جهت آشنایی با استقرار و لایه نگاری آن خود می‌تواند به شناسائی آثار شاخصی از هر دوره منتهی شود که به عنوان سندی انکارناپذیر از هر دوره مورد استناد قرار گیرد.

#### د: کاوش‌های غیرمجاز و اشیاءی بدون هویت

اگر چه کاوش گورستان مارلیک در دهه‌ی چهل شمسی، سبب شد تا کارهای پژوهشی استان وارد مرحله نوینی شود. اما این کشف تبعاتی منفی نیز به همراه داشت، به طوری که کاوش غیرمجاز محوطه‌های باستانی استان، از سوی سوداگران اموال فرهنگی با شدت وحدت خاصی آغاز و بی وقفه تا دهه‌ی اول انقلاب اسلامی ادامه یافت و این خود سبب شده سیل اشیاءی

تاریخی، فرهنگی‌ی بدون هویت، مکشوفه از گورستان‌های باستانی گیلان روانه بازار گردد. به طوری که با اطمینان خاطر می‌توان گفت بیش از نیمی از آثار شناخته شده‌ی گیلان حاصل کاوش غیرمجاز است، و این مُهم خود نیز به عوامل خاصی ارتباط دارد که زمینه برای کاوش غیرمجاز و بی‌امان این محوطه‌ها را فراهم می‌آورد.

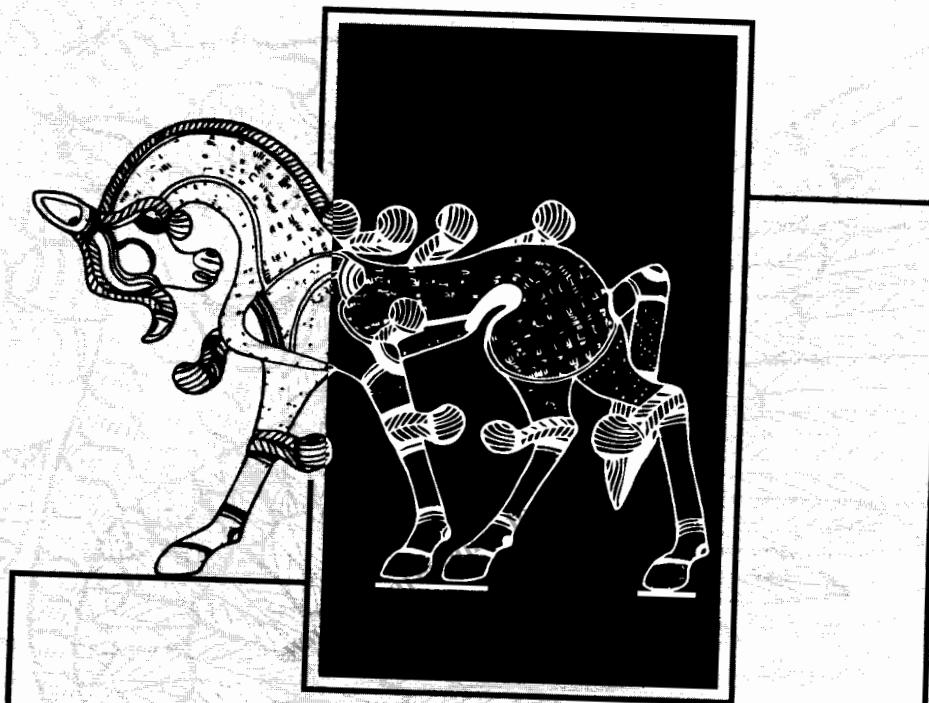
نخست این که بخش وسیعی از استان، دارای پوشش جنگلی است و این خود بستر مناسبی برای انجام کاوشهای غیرمجاز را فراهم می‌آورد. به طوری که بعضاً اتفاق می‌افتد، محوطه‌ای برای مدت‌های طولانی زیر پوشش کاوش غیرمجاز قرار گرفته و آثار مکشوفه‌ی آن به وسیله‌ی سوداگران اموال فرهنگی، خرد و فروش گردیده‌اند که نهایتاً با دستگیری حفاران غیرمجاز به شناسایی محوطه‌ی مورد کاوش منتهی شده است. از دیگرسو چون بسیاری از محوطه‌های باستانی استان گیلان را گورستان‌های پیش از اسلام و به ویژه عصر آهن تشکیل می‌دهد و وجود آثار فرهنگی و هنری در دوران قبور این دوره مسلم است خود سبب گسترش کاوش غیرمجاز این محوطه‌های گورستانی می‌شود. حال چنان‌چه سهولت کاوش محوطه‌های گورستانی را در مقابل تپه‌های باستانی و کوهستانی و صعب العبور بودن استان که حراست و صیانت از محوطه‌های باستانی را با مشکل مواجه می‌نماید بدان بیفزاییم، به روشنی درخواهیم یافت که گسترش این کاوشهای تا حد زیادی به وضعیت اقلیمی و نوع آثار استان ارتباط خواهد داشت.

با این منظر در فاصله کم تر از نیم قرن اشیاءی بدون هویت فرهنگی فراوانی تحت عنوان آثار گیلان و یا اشیاء املش در تمامی موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی راه پیدا کرد که عملاً گاهنگاری آثار گیلان را با مشکلات فراوانی روپرور نمود زیرا برای شیء واحد تاریخ‌های گوناگونی از سوی صاحبنظران ارایه شده است و این خود سبب گردید تا تجزیه و تحلیل ویژگی‌های آثار مکشوفه با مشکل مواجه و آثار هر دوره در چهارچوب خاصی قرار نگیرند. با این توصیف اگرچه عواملی که در بالا بدان پرداختیم یعنی:

- ۱- عدم وجود گزارش مکتوب از کاوشهای باستان‌شناسی انجام شده در استان گیلان
- ۲- تدفین مجدد در قبور عصر آهن،
- ۳- عدم وجود معماری و لایه‌نگاری در محوطه‌های باستانی

۴- کاوشهای غیرمجاز و وجود اشیاءی بدون هویت  
مشکلاتی را بر سر راه گاه نگاری آثار مربوط به عصر آهن این سرزمین به وجود آورده‌اند، اما با توجه به تمامی این موانع و مشکلات ما قویاً بر این اعتقادیم که از روی آثار مکشوفه‌ی محوطه‌های اساسی و پایه‌ای گیلان زمین، چون مارلیک، قلعه کوتی، کلوزر، جوبن، مریان و تول گیلان می‌توان ویژگی‌های هنری هر دوره را احصاء، تا براساس آن نسبت به تاریخ گذاری دیگر آثار حاصل از کاوشهای غیرمجاز اقدام نمود تا در چهارچوبی منطقی و علمی قرار گیرند.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



# گیلان در عصر آهن



همان گونه که در فصول پیشین بدان پرداختیم، به موازات کاوش‌های باستان شناسی در محوطه‌های باستانی استان گیلان از سوی هیأت‌های ایرانی و خارجی، کاوش‌های غیرمجاز محوطه‌های گورستانی نیز در پناه جنگل‌های انبو و کوهستان‌های صعب العبور آن از سوی سوداگران اموال فرهنگی در طول سال باشد، دنبال می‌شد به طوری که در کنار آثار مکشوفه از کاوش‌های علمی محوطه‌های باستانی استان، توده فراوانی آثار فرهنگی ناشی از کاوش‌های شبانه از سوی حفاران غیرمجاز نیز تحصیل، که تعداد قابل توجهی از آن‌ها به وسیله مأمورین مبارزه با قاچاق و یا دیگر دستگاه‌های ذیربط به هنگام خرید و فروش و یا گزارش مردمی کشف و تحويل دستگاه باستان‌شناسی کشور می‌گردید. درنتیجه، پس از مدتی توده‌ی فراوانی اشیاء فرهنگی بدون هویت در کنار آثار مکشوفه از کاوش‌های علمی قرار گرفت که تعداد آن‌ها به مراتب بیش از آثار حاصل از کاوش‌های علمی باستان‌شناسی بوده است. صرف نظر از آن چه بدان پرداختیم مشکل دیگری فراروی باستان‌شناسی استان قرار داشته است که گاه نگاری آثار گیلان را با مشکل اساسی روپرور می‌کرد و آن عدم ارایه گزارش علمی محوطه‌های کاوش شده می‌باشد. به طوری که بسیاری از آن‌ها فاقد گزارش علمی و تنها به ارایه تنظیم فهرست اشیاء و شرح چگونگی اعظام و مراجعت هیأت بسنده نموده‌اند. اما خوب‌خیتانه با در اختیار داشتن گزارش علمی چند محوطه‌ی پایه‌ای در باستان‌شناسی استان گیلان اکنون این موقعیت فراهم گردیده است تا نسبت به انجام این کار اساسی و بنیادی در آثار عصر آهن گیلان – یعنی تاریخ نگاری آثار – اقدام نمود. در این ارتباط آثار به دست آمده از کاوش‌های علمی محوطه‌های مارلیک، کلوزر، تماجان، قلعه کوتی، مریان، تول و با شخص نمودن وجوه اشتراك و اختلاف آثار سفالین، مفرغی و ظروف نفیس هریک از این محوطه‌ها، این توفیق فراهم گردید تا دیگر آثار حاصل از کاوش‌های غیرمجاز نیز در چهارچوبی منطقی قرار گیرد. مطالعات انجام شده این اجازه را بمناسبت این دوره اساسی در آثار مربوط به عصر آهن گیلان قائل شویم. این سه دوره با اندک تغییراتی با گاه نگاری ارایه شده‌ی این محوطه‌ها، این توفیق فراهم گردید تا دیگر از میلاد به ویژه براساس مطالعات دقیق لایه نگاری تپه‌ی حسنلو و دیگر محوطه‌هایی که هم زمان با آن است، سه دوره‌ی مجزا از هم، با تحلیل مواد فرهنگی لایه‌های مختلف آن، ارایه داد. این سه دوره را به عصر آهن III و I-II تقسیم کرده است. او عصر آهن I را از ۱۰۰۰ تا ۱۴۵۰، ای ۱۴۰۰ قبل از میلاد، عصر آهن II را از ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ قبل از میلاد و عصر آهن III را از ۵۵۰ تا ۸۰۰ قبل از میلاد تقسیم نموده است.<sup>(۱)</sup> از دیگر سو در ارتباط با ویژگی‌های دوره‌های آهن، تی - سی یانک «T-C.yang» نیز طبقه‌بندی خاصی براساس ویژگی‌های سفالینه‌های این دوره که عمدها براساس اختصاصات سفالینه‌های مکشوفه در محوطه‌های باستانی غرب کشور تنظیم شده، ارایه داده است که تقریباً با گاه نگاری ارایه شده از سوی داییون هم سو و هم آهنگ است. وی نیز دوره‌ی هزار ساله‌ی عصر آهن را با توجه به ویژگی‌های سفالینه‌های مکشوفه به ۳ دوره تقسیم و از هریک از دوره‌ها به افق‌های سفالی باد کرده است. وی دوره‌ی اول یا افق سفالی نخستین را با آثار به دست آمده از کاوش لایه‌ی ۷ حسنلو، گوی تپه در حوزه‌ی غربی و لایه‌ی

۱- برخی از باستان‌شناسان و ماحب‌نظران از جمله لوبن (Levine) دوره‌ی آهن IV را که شامل دوره‌ی هخامنشیان و پس از آن است بر تقسیمات ارایه شده از سوی رابت داییون اضافه نموده‌اند. حققت این است که این دوره‌ی پیشنهادی هم زمان با مقطعی از تاریخ ایران است که بیزگترین امپراتوری جهان یعنی دولت هخامنشی شکل گرفته و با در اختیار داشتن بعض وسیعی از نیای متمدن آن روز، تمدن و هنری را به وجود آورده بودند که به هنر هخامنشیان مزد صاحب نظران شناخته شده است. نصوح می‌شود به کار بردن دوره آهن IV به جای هنر دوره‌ی هخامنشیان اندیشه‌ای ناصواب باشد.

V گورستان سیلک و گورستان خوروین و چندار در فلات مرکزی دریک افق گاه نگاری قرار داده است. او سفالینه‌های این دوره را با تغییرات اساسی که از نظر شکل ویا فرم و تزیینات با دوره‌ی پیش از خود یعنی عصر مفرغ متاخر و پیش از آن «ظروف منقوش» وجود داشت، با ظهور ظروف بدون نقش سیاه برآق و خاکستری و نوع نخودی مشخص نموده است که از نظر تعداد، ظروف سیاه و خاکستری و نخودی به ترتیب بیش ترین و کم ترین نسبت را دارا هستند. وی ظروف لوله دار قوری شکل (ظروف معروف به ظروف تدفین) و فنجان‌های دسته‌دار و ظروف پایه تکمه‌ای و دسته‌دار را از شاخص ترین ظروف سفالین این دوره قلمداد نموده که عموماً دارای نقش داغ دارهашوری، خطوط متقاطع و زیگزاگ بر روی شانه ظرف و محل اتصال گردن ظرف به بدنه‌ی آن است. در این دوره به ندرت ظروف منقوش -عمدتاً از نوع ظروف نخودی دارای تزیینات قهقهه‌ای یا آجری - نیز دیده می‌شود که می‌توان آن را تداوم سنت‌های سفال گری پیش از عصر آهن دانست که در این دوره نیز ادامه یافته است.

یانگ در افق سفالی دوم آثار سفالین مکشوفه از کاوش لایه‌ی چهارم محوطه‌ی باستانی حسنلو و گورستان B سیلک و گوی تپه‌ی الف را مورد بررسی و مطالعه قرار داد. او ناپدید شدن تمامی ظروف منقوش پیش از عصر آهن و متداول شدن اشیای آهنهای را از اختصاصات این دوره قلمداد نمود. هرچند که ظروف سفالین منقوش در گورستان B سیلک و حوزه‌ی زاگرس به ویژه لرستان ادامه داشت.

در افق سفالی پیشنهادی کایلریانگ در ارتباط با دوره‌ی سوم، که عمدتاً براساس لایه نگاری تپه‌ی حسنلو استوار است، وی بر این باور است که ظروف سفالی خاکستری و سیاه رنگ دوره‌های پیشین به طور چشم گیری کاهاش یافته و ظروف سفالی نخودی تک رنگ که به ندرت دارای نقش رنگی با مثلث‌های توخالی و هاشورزده و یا نقش کنده است رواج چشمگیری یافته است. این ویژگی در لایه‌ی سوم حسنلو به وضوح دیده می‌شود.<sup>(۱)</sup> با این منظر دوره‌ی پیشنهادی یانگ با عصر آهن III ارایه شده از سوی دایسون همسو و دارای تطابق است، با این تفاوت که دایسون از بیان اصطلاحات دشوار «افق‌های سفالی» پرهیز نموده و در ارتباط با تاریخ گذاری آثار گورستان B سیلک که یانگ آن را به عصر آهن II تاریخ گذاری کرده، به عصر آهن III نسبت می‌دهد.

اما آن چه در گاه نگاری ارایه شده از سوی صاحب نظران یاد شده، جای تأمل و دقت نظر دارد. این که، ویژگی‌ها و تغییرات فرهنگی خاصی که سبب انتقال دوره‌ای به دوره‌ی دیگر شده است، مشخص نگردیده و از دیگر سو مشخص نشده است که این تغییرات یک باره صورت عملی به خود گرفت و یا این که در طول زمان و به مرور، زمینه‌ی این انتقال از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر فراهم شده است، هرچند که نام بردگان در ارتباط با عصر آهن I «دوره‌ی سفالی نخست»، بر این باورند که با گستاخی که در روش ساخت ظروف سفالین این دوره نسبت به پیش از آن وجود دارد این دوره یک باره و با سیل هجوم اقوامی غیربومی - آریایی - صورت عملی به خود گرفت.

آن چه تاکنون بدان پرداختیم در ارتباط با بسیاری از محوطه‌های مربوط به عصر آهن در جای جای پنهان داشت ایران زمین شناخته شده است. اما دامنه‌های شمالی سلسه جبال البرز به طور اعم و استان گیلان به طور اخص، دارای اختصاصاتی است که تا حدی آن را از دیگر

۱- جهت آگاهی بیشتر از ویژگی‌های گاه نگاری ارایه شده از سوی کایلریانگ نک.

Young, T.C. Jr. 1965, A comparative ceramic chronology for western Iran 500-1500 B.C. Iran3, p.p.53-58

نقاط متمایز می‌کند. نخست این که وضعیت تمدنی این استان، پیش از عصر آهن شناخته شده نیست تا سیر مراحل تکاملی و تأثیر فرهنگی دوره‌های پیشین در طبیعه‌ی عصر آهن باز شناخته شود. هرچند که راقم این سطور و برخی از صاحب نظران بر این باورند پیش از عصر آهن، اقوامی در جمادات کوچک و در مراحل اولیه‌ی تمدنی در آن ساکن بوده‌اند اما تا زمانی که مستندات باستان‌شناسی پاسخی علمی به این پرسش ارایه ندهد، این پرسش همواره مطرح خواهد بود و دو دیگر این که هنوز توفیق آن به دست نیامد تاک محظوظ استقراری در این بخش از خاک کشورمان مورد کاوش قرار گیرد و آثار آن براساس لایه‌های باستانی تاریخ گذاری شود. درنتیجه تمامی آثار شناخته شده‌ی گیلان مربوط به زمانی است که گورستان‌های عمومی در خارج از محل سکونت شکل گرفته بودند.

در این ارتباط، حضوریک باره سفالینه‌های شیاه، سیاه برآق و لخاکستری تیره که دارای نقش کنده‌ی ساده و نقوش داغ دارند و یا ظروف بالوله ای بلند افقی که بعضاً از حیوانات و پرندگان بومی الهام گرفته‌اند و سفالینه‌هایی که به ندرت به رنگ آجری و قرمزند، همراه با ابزار و ادوات مفرغی و اشیای آهنی را که از آن تنها برای ساخت زیورآلات و ابزار کوچک سود جسته‌اند می‌توان از اختصاصات عصر آهن I گیلان دانست. در دوره آهن II اگرچه ابزار و ادوات مفرغی هم چنان در این دوره، رواج دارد اما حضور مصنوعات ساخته شده‌ی آهنی، و فزونی نسبت سفالینه‌های قرمز و آجری رنگ از دوره‌ی پیشین - و ابزار و ادواتی که برای ساخت آن از دو فلز استفاده گردیده و پیکره‌های مفرغی حیواناتی که حلقه‌ای برای آویختن دارند، از مشخصه‌ی این دوره است. در عصر آهن III گیلان علاوه بر حضور مصنوعات مفرغی، ساخت ابزار و ادوات آهنی رواج فراوان می‌گیرد در این دوره نوعی از سفالینه‌های کرم رنگ با نقوش هندسی که عموماً به رنگ قهوه‌ای تیره نیز هست، در میان آثار سفالین دیده می‌شود که تعداد آن نسبت به آثار سفالین مکشوفه، چندان چشم گیر نیست.

با این منظر به منظور در چهارچوب قرار دادن آثار شناخته شده‌ی گیلان سعی بر آن داریم تا با بیان اختصاصات آن‌ها و مقایسه با دیگر آثار شناخته شده‌ی مربوط به عصر آهن، بویژه در حوزه‌ی غرب و فلات مرکزی چهارچوبی ارایه گردد تا بتوان نسبت به گاه نگاری آثار این دوره در استان گیلان معیارهای مستند و شفاف در اختیار داشته باشیم.

## ۱- سفال

سفال از نخستین مصنوعات ساخته شده‌ی توسط انسان به شمار می‌رود. زیرا مواد اولیه‌ی تولید آن به وفور در دست رس بوده و با حرارت دیدن و پخته شدن در کوره از استحکام لازمی برخوردار می‌شد که می‌توانست سده‌ها و هزاران سال بدون تغییر باقی بماند. سفالینه‌های آغازین تنها به کمک دست عموماً خشن ساخته می‌شد، و در خمیره‌ی آن موادی چون علف و کاه وجود داشت. در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد با اختراع چرخ سفال گردی، ساخت آن ظریف و یک نواخت شد، و تزیین روی آن‌ها که عموماً با رنگ مشکی و یا قهوه‌ای بر زمینه‌ی قرمز و یا نخودی و با الهام از موضوع‌های پیرامونی هنرمند نقش می‌شندند بر تنوع و زیبایی آن افزوده

شد. این ویژگی تا نیمه دوم هزاره دوم پیش از میلاد «آغاز عصر آهن» ادامه داشت، اما در آغاز عصر آهن تغییرات اساسی در ساخت سفال پیش آمد، درنتیجه ساخت ظروف ظریف و پرنقش و نگار جای خود را به سفال‌هایی داد که عموماً به رنگ خاکستری روشن، سیاه و سیاه برآق بوده است. این ظروف عمدتاً فاقد نقش و نگار بوده و به ندرت دیده شده است که ظروف یاد شده در محل اتصال گردن به بدنه و یا زیر لوله دارای نقوش کنده و یا داغ دار به صورت زیگزاگ و یا هاشورهای متقطع و یا موازی باشد.

در این دوره اگرچه از نظر تزیین و زیبایی، ساخت ظروف سفالین سیر قهقهه‌ای را پیمود اما از نظر فرم و شکل ظرفی ساخته شد که هریک شاهکاری از هنر بودند و در استان گیلان به ویژه در محوطه‌های باستانی مارلیک، املش، دیلمان، تالش نمونه‌هایی از ظروف سفالین به دست آمد که با الهام از موضوعات طبیعت پیرامون هنرمند در نوع خود منحصر به فرد است.

ظروف سفالین عصر آهن I گیلان عموماً چرخ سازند ولی نمونه‌هایی که دست سازند نیز در آن‌ها به ندرت دیده می‌شود. این ظروف غالباً به رنگ سیاه، سیاه برآق و خاکستری تیره و به ندرت آجری است. اما در عصر آهن II تعداد ظروف آجری و نارنجی از نسبت بیش تری برخوردارند. این ویژگی در عصر آهن III با ظهر نوعی ظروف نخودی رنگ که بعضاً دارای تزیینات هندسی آجری است و با افزایش ظروف نارنجی و آجری نسبت به ظروف سیاه و خاکستری تیره مشخص می‌گردد.

سطح خارجی تمامی این ظروف را با قرار دادن در مایعی رقیق و یا غلیظ و سپس پخته شدن در کوره صاف و یکنواخت، و بعضاً با مالش سطح بیرونی با موادی چون نمد آن را برآق نموده‌اند. این ظروف به ندرت، به ویژه در سفال‌های سیاه و خاکستری دارای تزیینات داغ دار به صورت خطوط پهن موازی و یا متقطع و یا نقوش موج است که بر زیبائی ظروف افزوده شده است. ظروف مکشوفه از کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان همان طور که اشاره شد در محوطه‌های گورستانی آن به دست آمد، درنتیجه همگی آن‌ها از مجموعه‌ی آثاری به شمار می‌روند که به همراه میت در درون گور نهاده شده‌ند. ظروف سفالین عصر آهن گیلان را پیکره، ریتون، کوزه، کاسه، لیوان، فنجان، دوری، دیزی «دیگچه» صراحی، ظرف تدفین، پی سوز، قمقمه و... تشکیل می‌دهند. این ظروف با ظروف سفالین بسیاری از محوطه‌های عصر آهن، در حاشیه‌ی پیرامونی استان گیلان، به ویژه در حوزه‌ی غربی با محوطه‌های باستانی حسن لو، دینخواه تپه، خانقاہ، و در فلات مرکزی با محوطه‌هایی چون خوروین، قیطریه، پیشوای ورامین، چندار، جیران تپه هشتگرد و... قابل مقایسه‌اند. ما سعی بر آن داریم تا با بیان اختصاصات هریک از گونه‌های یاد شده و مقایسه‌ی آن‌ها با دیگر محوطه‌های فوق الاشاره و بیان وجود اختلاف و همانندی نسبت به چهارچوب قرار دادن آن‌ها دریک اصول مستند و علمی اقدام، تا معیاری برای گاه نگاری دیگر آثار حاصل از کاوش‌های غیرمجاز فراهم گردد.

#### ۱-۱- پیکره:

از روزی که انسان با استعانت از نیروی فکر و اندیشه توانست خود را از قید و بندهای اسارت

طبعیت که همانا زندگی در درون غارها و جمع آوری دانه‌ی گیاهان خودرو و شکار در پیرامون محل استقرار خود بود، برهاند و با روانه شدن به دشت‌های پیرامون به بزرگ ترین تحولات تاریخ تمدن بشریعنی راز کشت دانه گیاهان بی برد، بیش از ۱۰ هزار سال سپری شده است. کشت دانه‌ی گیاهان، رویش و به بار نشستن آن و نهایتاً اضافه تولید این امکان را برای انسان به آوارد تا اوقات فراغت حاصله را که تا آن زمان صرف تهیه‌ی آذوقه و سد جوع خود می‌نمود به آسایش و تفنن اختصاص دهد. اگرچه در ایامی که انسان در درون غار نیز می‌زیست، شاهد نقاشی‌هایی از آنان بودیم که بر دیواره‌ی غارها نقش بسته و به یادگار مانده است، لیکن این نقاشی‌ها نمادی از سحر و جادو برای شکار حیوانات بود. پس از آن آغاز، انسان که تا حدی خود را از قهر طبیعت رهایافته دید، به پر کردن وقت اضافی و تفنن روی آورد و از سنج، سفال، استخوان، عاج و... آثار هنری ای خلق نمود که در برخی از آن‌ها طبیعت گرافی «ناتورآلیسم» قوی به چشم می‌خورد. از نمونه‌های شاخص پیکره‌های به دست آمده از عصر نئولیتیک «نوسنگی» دو پیکره از گل پخته به شکل گراز و الهه‌ی باروری است که هردوی آن‌ها از تپه سراب - کرمانشاه به وسیله‌ی هیأت بریده و در سال ۱۳۳۸ شمسی کشف شد. پس از آن ساخت انواع و اقسام پیکره پرنده‌گان، حیوانات و انسان از جنس سفال ادامه یافت تا این که در عصر آهن به دوره‌ی کمال خود رسید. تصور می‌شود ساخت آثار هنری از این دست به ویژه، زمانی که خود به عنوان هنری مستقل در ساخت ظروف سفالین مطرح شد توسط هنرمندانی صورت می‌گرفت که در جوار مراکز حکومتی و دولت‌های مقتدر قرار داشتند تا با خرید آن توسط صاحبان قدرت زمینه‌ی تداوم خلق این آثار فراهم شود، این ویژگی سبب می‌شده تا هنرمند با الهام از محیط پیرامونی خود سبکی به وجود آورد که آن را از دیگر مناطق متمایز می‌ساخت به طوری که امروزه تحت نام مکتب هنری مارلیک، املش، ایلام، لرستان، سومر، اکد، بابل و... شناخته می‌شوند.

در نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، براساس شواهد باستان‌شناسی در دامنه‌های شمالی سلسله جبال البرز و به ویژه استان گیلان، امارت نشین‌های کوچک و بزرگی در مناطق کوهستانی و جنگلی آن شکل گرفت که از تمدن و هنر شکوفایی برخوردار بودند، و در ساخت انواع و اقسام مصنوعات و به ویژه پیکره‌های سفالین، دارای ذوق و سلیقه و خلاقیتی خاص بوده‌اند. در کاوش‌های باستان‌شناسی استان گیلان که از دهه‌ی چهل شمسی در برخی از محوطه‌های عصر آهن چون مارلیک، کلوزر، جوبن، شهران، حلیمه جان، دیلمان، عمارلو، تالش و... انجام شده است به کشف تعدادی پیکره‌ی حیوانی و انسانی متنه شد. بررسی و مطالعه‌ی پیکره‌های سفالی نشان می‌دهد که، نوع حیوانی آن، شامل گاو کوهان دار، گوزن، اسب، خرس، پلنگ و... ظریفتر و موزون‌تر از نوع انسانی ساخته و پرداخته شده است.

در ساخت پیکره‌های انسانی و یا حیوانی تأکید بر نقاط قدرت وبا توالد و تناسل گردیده است. در این ارتباط پیکره‌های مربوط به عصر آهن گیلان معرفی و ضمن مقایسه با دیگر پیکره‌های مکشوفه از محوطه‌های باستانی مربوط به این دوره ویژگی‌های آن را که بیان گر اختصات هنری گیلان زمین است، به تصویر خواهیم کشید.

## ۱-۱-۱: پیکره‌های حیوانی

پیکره‌های حیوانی بخش قابل ملاحظه‌ای از پیکره‌های سفالین مکشوفه‌ی گورستان‌های عصر آهن گیلان را به خود اختصاص می‌دهد. از جمله پیکره‌های سفالی گاوها کوهان دار است که عموماً مجوف و با تأکید بر کوهان آن‌ها که حکایت از زور و نیروی حیوان دارد، ساخته شده‌اند. در کاوش گورستان مارلیک ۱۸ پیکره‌ی سفالی گاو کوهان دار کشف شد که نسبت به مجسمه‌ی حیوانات دیگر از نسبت بالایی برخوردارند شاید این فراوانی دلیلی بر عامل ثروت و جایگاه این حیوان در زندگی روزمره ساکنان آن روز این منطقه از خاک کشورمان باشد. زیرا از مجموعه‌ی ۳۴ مجسمه‌ی سفالی مربوط به حیوانات مختلف در گورستان مارلیک، ۱۸ عدد آن‌ها را گاوها کوهان دار تشکیل می‌دهد که از نسبتی حدود ۵۳ درصد برخوردار است این گاوها دارای کوهان بلند، کفل پهن، دهانه‌ای به صورت آب رین شاخ‌های نیز و مند، پاهایی کوتاه توپر هستند، که پاهای جلو بلندتر از پاهای عقب است. هم آهنگی در ساخت گاوها کوهان دار مارلیک این حدس را قوت می‌بخشد، که احتمالاً ساخت آن‌ها توسط یک نفر و یا یک کارگاه و به سفارش شخص حاکم و یا ثروتمند دیگری صورت گرفته است و این حدس و گمان با کشف گاوها کوهان داری که گوش واره‌ی طلا به گوش دارند قوت می‌گیرد. این پیکره‌ها با نمونه‌های دیگری که از برخی محوطه‌های مربوط به عصر آهن به دست آمده قابل مقایسه است.

به طور مثال: گاو کوهان دار شماره‌ی ۱ مارلیک «طرح و تصویر ۱» صرف نظر از انحنای کمر و رنگ سفال آن که به رنگ سیاه است از نظر تأکید بر کوهان و شاخها و آب ریز دهانه آن با گاو کوهان دار شماره‌ی ۲ که از عمارلو به دست آمد قابل مقایسه است. «طرح و تصویر ۲» هر چند که گاو مارلیک از نظر هارمونی و ترکیب از ظرافت‌های بیش تری برخوردار است. در همین ارتباط از منطقه‌ی عمارلو پیکره‌ی گاو کوهان دار دیگری در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود «طرح و تصویر ۳» که تأکید فراوان بر کوهان آن شده است. این پیکره دارای پاهای توپر و زخت و کوهان به عقب برگشته است که در مجموع از سفال آجری رنگ خشن ساخته شده است. در نتیجه ظرافت‌های گاوها کوهان دار مارلیک در آن به چشم نمی‌خورد. از کاوش گورستان کلوزر نیز تعدادی پیکره‌ی سفالی گاو کوهان دار به رنگ نارنجی و آجری روشن به دست آمد که کاوش گر این محوطه آن‌ها را منسوب به اوخر هزاره‌ی دوم و آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد می‌داند. این پیکره‌های سفالی نیز دارای کوهان بلند و سمبليک «طرح و تصویر ۴» آبریزی ناودانی و بدنه‌ی برآمده هستند. نمونه‌ی دیگر که دارای کوهان به عقب برگشته و شاخی پیچیده و دهانه‌ای ناودانی است، از نظر ساختار با نمونه‌های معرفی شده گورستان مارلیک دارای قرابت و نزدیکی است، لیکن با نمونه‌هایی که دارای گوشواره طلا هستند «طرح و تصویر ۵» از نظر ارزش هنری دریک سطح قرار نمی‌گیرند. از نمونه‌ی دیگر پیکره‌های سفالی حیوانی مکشوفه از گیلان ریونی سفالی منسوب به املش است که دارای شاخ‌های پیچیده، پاهای کوتاه و صورتی چاق، سرشار از ابهت و شکوه است هر چند در زمینه‌ی انتساب این ریتون به املش هنوز مطالعات دقیقی صورت نگرفته است.<sup>(۱)</sup> «طرح و تصویر ۶»

صرف نظر از گاوها کوهان دار در کاوش محوطه‌های باستانی مربوط به عصر آهن I گیلان

۱- در دهه‌ی ۴۰ و ۳۰ شمسی تعدادی از اثار گیلان به عنوان اثار املش به بازارهای خرد و فروش اشیاء عتیقه راه یافت که این آثار اساساً به منطقه املش تعلق نداشتند، زیرا اغلب آن‌ها حاصل کاوش‌های غیرمجاز بوده است که از مناطق کوهستانی دیلمان، عمارلو و به ویژه معوطه‌های باستانی دو سوی سفید رود تحصیل می‌گردید و چون در آن زمان املش شهرکی بوده است در دامنه‌های جنگل شهرستان رودسر و خرد و فروش این گونه آثار در آنجا انجام می‌شد تحت نام آثار املش معروف شدند.

که در بالا بدان پرداختیم تعدادی نیز از پیکره‌های قوچ و گوزن سفالی به دست آمد که بررسی در پراکنش پیکره‌هایی از این دست نشان می‌دهد که بسیاری از آن‌ها در منطقه‌ی املش و دیلمان و عمارلو چه در کاوش‌های علمی و چه در حفاری‌های شبانه به دست آمده‌اند. تصور می‌شود به دلیل کوهستانی و جنگلی بودن مناطق یاد شده که اساساً زیست گاه حیواناتی چون بز، قوچ و گوزن است، هنرمند سفال گر از طبیعت پیرامون خود الهام گرفته و در ساخت پیکره‌ی حیوان‌هایی از این دست، خلاقیت خود را در معرض نمایش و نگاه تیزبین نسل‌های آینده گذاشته است. این پیکره‌ها عموماً مجوف و از سفالی به رنگ قرمز، آجری و خاکستری روشن ساخته شده‌اند.

گوزن‌های سفالی در بالای پیشانی شاخی به عقب بوگشته دارند که شاخک‌های کوتاهی در جلوی آن روییده است. گوزن‌های سفالی کوهان دار نیستند و تأکیدی نیز بر برجسته نمودن بخشی از بدنشان صورت نگرفته است. کمر این گونه از پیکره‌ها باریک و کمی به داخل تمایل دارد و بعضاً دارای آبریزی ناودانی کوتاه است. استادی هنرمند اهل پرداخت حالت مراقبت حیوان از پیرامون خود و حالت رمیدن - بی‌هیچ اغراق در نهایت سادگی - احساس غریبی را به نمایش گذاشته که مثال زدنی است. در کاوش گورستان مارلیک نیز<sup>۴</sup> نمونه از این پیکره‌ها به دست آمد که با نمونه‌های به دست آمده از محوطه‌های حوزه‌ی عمارلو، دیلمان و با آثار منسوب به املش قابل مقایسه است. «طرح و تصویر ۷-۸»

قوچ نیز از دیگر نمونه‌های پیکره‌های سفالین است که در کاوش محوطه‌های باستانی استان گیلان نمونه‌های چندی از آن کشف شده است. این پیکره‌ها نیز همانند دیگر پیکره‌های حیوانی در پیش گفته شده، عموماً مجوف و دارای بدنی کشیده، سینه‌ای برآمده، پاهایی کوتاه و استوانه‌ای و نیز دارای شاخه‌ای توپر و خمیده به دور گوش است که نقطه‌ی ثقل تماشای بیننده بدان معطوف می‌شود.

صرف نظر از پیکره‌ی سفالی قوچ‌های مکشوفه در منطقه‌ی دیلمان و عمارلو، در گورستان مارلیک نیز<sup>۵</sup> پیکره‌ی قوچ که از سفال قرمز رنگ با سطح صیقلی و داغ دار به دست آمد. این قوچ‌ها حکایت از هنری بومی و محلی را دارد که هنرمندان سازنده‌ی آن با رعایت اصولی کلی و آنatomی دقیق حیوانات بومی منطقه‌ی آن را به عنوان هنر سرزمین گیلان در نگاه تیزبین نسل‌های آینده به نمایش گذاشته است. «طرح و تصویر ۹-۱۰»

از جمله حیوان‌های دیگر ساخته شده توسط هنرمندان عصر آهن، پیکره‌هایی از خرس، پلنگ و سگ است که تعداد آن‌ها در هیچ‌یک از محوطه‌های مربوط به این دوره به پای پیکره‌های گاو کوهاندار، قوچ و گوزن نمی‌رسد.

در همین ارتباط بررسی‌هایی که در مورد پیکره‌های سفالین گورستان مارلیک به عمل آمد، نشان می‌دهد که از مجموعه‌ی پیکره‌های سفالین مکشوفه از این گورستان، تنها ۲ نمونه متعلق به خرس و یک نمونه سگ و پلنگ بوده‌اند. ۲ پیکره‌ی خرس - خرس ماده و نر - که، هر دوی آن‌ها از آرامگاه شماره‌ی ۲۴ کشف شد. پیکره‌های مکشوفه مجوف و از سفال قرمز آجری و داغ دار شکل گرفته است. سر این پیکره‌ها، بزرگ و مدور و دارای دهانی باز و ناودانی است. پاهای

حیوان که نشسته است باز و انگشتان در آن نشان داده نشده است. آلت مادگی و نرینه گی در آن‌ها کاملاً مشخص و دستهایی با ۴ انگشت قوی رو به جلو دارد. «طرح و تصویر ۱۲ - ۱۱» از کاوش گورستان مارلیک یک نمونه پیکره‌ی پلنگ و سگ به دست آمد که در شمار دیگر پیکره‌های مکشوفه، از نسبت بسیار اندکی برخوردار است. پیکره‌ی پلنگ از جنس سفال خاکستری تیره مایل به قهوه ای و کاملاً صیقلی و داغ دار شده است. تمامی سطح پیکره دارای نقش دایره‌های فرو رفته، القا کننده پوست پلنگ - است. سر پلنگ گرد و مدور و به سمت راست برگردانده شده و دارای دهانی باز است که حالت خشم و غرش را به خود گرفته است. در فاصله‌ی سر و گردن آبریزی ناودانی قرار دارد که با سوراخی به بخش درونی پیکره که مجوف است منتهی می‌شود. با کاوش‌هایی که در تمامی محوطه‌های مربوط به عصر آهن I صورت گرفته، نمونه‌ی این حیوان با این ویژگی کم تر دیده شده و شاید از نمونه‌های نادری است که تنها در این گورستان کشف شده است. «طرح و تصویر ۱۳»

یک نمونه‌ی پیکره‌ی سفالی سگ که از آرامگاه شماره‌ی ۵۲ مارلیک کشف شد، برخلاف دیگر پیکره‌های معرفی شده تپیر و از نظر سبک با دیگر آثار مارلیک متفاوت و تا اندازه‌ای خشن می‌باشد. این پیکره سطحی قرمز آجری و داغ دار دارد. سر حیوان مثلثی و دارای دهانی باز و زبانش از دهان بیرون آمده است، پاهای پیکره رو به جلو و دم آن به حالت افقی است. این پیکره با برخی از نمونه‌هایی که از کاوش محوطه‌های باستانی منطقه‌ی عمارلو به دست آمده دارای هم خوانی است این پیکره متأسفانه هنوز در گنجینه‌ی موزه ملی ایران نگهداری می‌شود و زمینه‌ی نمایش آن فراهم نیامده است. «طرح و تصویر ۱۴» از آن جا که تعلق نمونه‌ی به دست آمده از مارلیک به عصر آهن II و I مسلم است تصور می‌شود با نمونه‌های مکشوفه از حوزه‌ی عمارلو و آثار منسوب به املش هم زمان و دریک افق گاه نگاری قرار داشته باشند.

### ۱-۱-۲- پیکره‌های انسانی

در برخی از محوطه‌های مربوط به عصر آهن گیلان پیکره‌های سفالینی از آدمی به دست آمد که از طبیعت گرایی ویژه‌ای برخوردار است. در این ارتباط پیکره‌های انسانی مکشوفه از گورستان مارلیک از خصوصیاتی برخوردار است که نمونه‌ی آن در دیگر محوطه‌های باستانی کم تر شناخته شده است. زیرا، همگی بیان گر حضور هنری فاخر در این محوطه باستانی است به طوری که آن را از دیگر محوطه‌های هم زمان خود کاملاً متمایز می‌دارد در کاوش گورستان شهران و نصفی پیکره‌هایی از انسان به دست آمد که اکنون در موزه‌ی رشت نگه داری می‌شود. پیکره‌های مکشوفه توپر، و از سفالی آجری رنگ ساخته شده‌اند. این پیکره‌ها دارای پاهایی کوتاه و دستهایی در جلوی سینه جمع شده و سرینی پهن و فراخ و صورتی گرد دارند که تنها به صورت گویی کوچکی به پیکره افزوده شده و جزئیات صورت به هر دلیلی که باشد در آن به اجرا در نیامده است. «طرح و تصویر ۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹» این پیکره‌های سفالین که مربوط به عصر آهن I است از نظر ساختار با پیکره انسانی مفرغی مشکوفه از گور شماره‌ی ۳۶ مارلیک، صرفنظر از جزئیات صورت، کاملاً قابل مقایسه است. (نک نگهبان - ۱۳۷۸، ص ۳۵۵ ت: ۱۴۴-۱۴۵).



در کاوش گورستان مارلیک ۵ مجسمه‌ی سفالی مرد و سه مجسمه‌ی زن کشف شد. که جدا از پیکره‌ی کمان دارد حال نشانه روی و گردونه سوار که تو پر هستند، بقیه مجوف و از سفال آجری قرمز رنگ ساخته شده‌اند.

دکتر نگهبان در بخشی از گزارش خود در ارتباط با ویژگی پیکره‌های انسانی مکشوفه، این گونه می‌نوارد:

«...این مجسمه‌ها عموماً صورت هموار و صاف مثلثی شکل، گوش‌های سوراخ دار، چشمان بیضی شکل بسته و دهان باز دارند. دست‌های آن‌ها لاغر و ضعیف و قسمت بالاتنه نیز لاغر و باریک نمایش داده است، بر عکس قسمت پایین‌تر، بزرگ نمایش داده شده و دارای ران‌ها فربه و پاهای بسیار بزرگ‌اند و غالباً هر یکی از پاهای دارای شش انگشت هستند. اعضای تناسلی مردان و زنان هر دو کاملاً مشخص و بزرگ ساخته شده است. وضع ساختمان بدن و هم چنین پاهای صاف و پهن آن‌ها به نحوی است که به خوبی روی زمین در حالت ایستاده قرار می‌گیرند...» (نگهبان: ۱۳۷۸ تصویر ۱۳۷ - ۱۳۶ - ۱۳۵ - ۱۳۴ - ۱۳۳ - ۱۳۲ - ۱۳۱ - ۱۳۰ - ۱۲۹).

این پیکره‌ها بدون شک هنر بومی و فاخر را دارد که نمونه‌های آن در کم تر محوطه‌ی باستانی هم عصر خود دیده شده است، زیرا تمامی پیکره‌ها عربیان‌اند و آلت تناسلی در آن‌ها به وضوح و روشنی به نمایش گذاشته شده است. «طرح و تصویر ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳» اگرچه از دیگر محوطه‌ها چون کلوز نیز نمونه‌ی این گونه از پیکره‌ها به دست آمد، لیکن حالت پوشش در آن‌ها بیش تراست و بعضاً در نمایش آلت تناسلی با اغماض نگریسته و از آن بدون توجه گذشته‌اند.

«طرح و تصویر ۲۴ - ۲۵»

در گورستان مارلیک علاوه بر پیکره‌های یاد شده - چنان‌چه آمد - دو پیکره‌ی کمان دار در حال نشانه روی و گردونه سوار به دست آمد، که به خلاف پیکره‌های در پیش گفته شده تپیر و از نظر ویژگی ساختار با آن‌ها متفاوت است. پیکره‌ی کمان دار که در گور شماره‌ی ۵۲ کشف شد از تناسب لازم برخوردار نیست، به طوری که بالاتنه‌ی آن بلند و سری بسیار کوچک دارد، و جزئیات صورت در آن به خوبی اجرا نشده است.

دکتر نگهبان در توصیف این پیکره، خود این گونه می‌نویسد:

«سر مجسمه تا اندازه‌ای شبیه به سر پرنده ساخته شده و پشت مدور و دایره وار سر در جلو به دماغ منحنی و کشیده خاتمه می‌یابد. گوش‌ها به شکل برگ و تا اندازه‌ای عقب تراز جای خود قرار گرفته و چشمان به شکل بیضی و دماغ مانند منقار پرندگان ساخته شده است، دهان باز و به صورت بریدگی نمایش داده شده است، گردن کاملاً طویل و دست‌های خشن به طرف جلو چهت گرفته شده است. بالاتنه‌ی طویل مجسمه به ران‌ها و پاهای کوتاه ختم می‌شود. پشت مجسمه بزرگ و مدور ساخته شده و شیار عمودی کوچکی لمبراها را از یکدیگر متمایز ساخته است. آلت تناسلی کوچک و به طرف پائین آویزان است. پاهای کلفت به کف پاهای نسبتاً کوچک که در یکی از آن‌ها شش انگشت و در دیگری چهار انگشت، نمایش داده شده، ختم می‌شود....» (همان: ص ۳۵۲) با توصیف جامعی که دکتر نگهبان از پیکره‌ی کمان دار نیز ارایه می‌دهد، به خوبی عدم رعایت تناسب و عدم دقیق در ساخت پیکره را به تصویر می‌کشد: «...این پیکره کمربرند

پهنه‌ی بر کمر دارد که در قسمت جلو خنجر بزرگی بدان آویزان است، در کنار این پیکره، سر پیکان سفالینی به دست آمد که با توجه به وضعیت قرار گیری دست به جلو، احتمالاً مربوط به این پیکره بود که بخش کمان آن از بین رفته و سپس بازسازی شده‌اند. این پیکره علی‌رغم منحصر به فرد بودن خود با نمونه نادری از آن که در کاوش محوطه‌های دیگری از عصر آهن به دست آمده قابل مقایسه است. «طرح و تصویر ۲۶» در کاوش گورستان خوروین - که به عصر آهن I تعلق دارد - پیکره‌ی سفالینی به دست آمده که خنجری بر کمردارد. این پیکره از سوی حفار این محوطه باستانی به اواخر هزاره دوم و آغازین سده‌های هزاره اول قبل از میلاد تاریخ گذاری شده است....»(Vanden Berghe:1946: No 224.39-44, 46)

حاصل کاوش‌های باستان شناسی گورستان باستانی مارلیک یک عدد پیکره‌ی سفالی گردونه سوار نیز بود که در آرامگاه شماره ۳۶ این گورستان به دست آمد. این پیکره ایستاده بر گردونه‌ای چهار چرخ که به وسیله‌ی دو اسب کشیده می‌شود، جای دارد و یک پارچه و توپر ساخته شده است. این پیکره که در نوع خود از نظر ساختار کم نظیر است، از نظر هنری از پیشگی‌های خاص برخوردار نیست زیرا کاوش گر این محوطه‌ی باستانی خود در توصیف آن این گونه می‌نگارد: «سر مجسمه کوچک و گرد است و دماغی به شکل نوک پرنده دارد که تا حدود چانه ادامه‌یافته است. چشمان مجسمه به صورت فروفتگی‌های مطول بوده و گوش‌های صاف و مثلثی شکل او سوراخ‌هایی در وسط دارد. بازوan و دست‌های مجسمه که قسمتی از آن‌ها شکسته، به طرف جلو جهت گرفته و احتمالاً در حال نگاه داشتن دهانه‌های اسب‌ها و تسمه‌های گردونه‌یا تیراندازی نمایش داده شده‌اند.

برجستگی‌های کوچکی روی سینه، محل پستان‌ها را معرفی می‌کند. قسمت پایین تنہ کوتاه و پشت مجسمه گرد و بر جسته نمایش داده شده است. ران‌ها و پاهای استوانه‌ای شکل و کوتاه بود، و آلت‌تناسلی مرد مشخص و به طرف بالا جهت گرفته است. نوار بر جسته‌ای که دورادور کمر قرار دارد نمایش کمربند بر جسته‌ای است که در کمر مجسمه قرار داشته و خنجر بزرگی بادسته‌ی هلالی که با نقش بر جسته نوار بیضی که در اطراف آن نقش فشرده‌ی دایره‌ها وجود دارد، تزیین شده در جلو آن آویزان است...»(طرح و تصویر ۲۷)

با توجه به آن چه گذشت، این سرزمین در عصر آهن I وارد مرحله عظیمی از ثروت و تکنولوژی گردید که یکی از ره آوردهای آن خلق آثار هنری بی‌بدیلی بوده است که در خلاقیت‌های هنری دوره‌های بعد بویژه عصر آهن III و II اثرات عمیق خود را بر جای گذاشته است.

### ۱-۱-۳- پیکره‌ی پرندگان

ساخت پیکره‌ای پرندگان به موازات ساخت پیکره‌ای حیوانی و انسانی در عصر آهن، به ویژه در محوطه‌های عمارلو، روبار و تالش رواج داشت، هر چند ظرافت ساخت و تعداد آن‌ها به هیچ وجه قابل مقایسه با نمونه‌های حیوانی و یا انسانی نیست. پیکره‌های پرندگان عموماً به عنوان عامل تزیینی بر روی ظروف سفالین مورد استفاده قرار گرفته‌اند. اما پیکره‌هایی که به طور منفرد نیز ساخته شده‌اند در میان پیکره‌های پرندگان اندک نیست. این پیکره‌ها عمدتاً

شامل پیکره‌های مرغ، خروس، اردک، کبک، تیهو، عقاب، گنجشک و... است. در آثار منسوب به املش پیکره‌ی پرنده‌ای کشف شد که اکنون با شماره‌ی ۱۱۸۲۴ در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود. این پرنده که به صورت کلاع طراحی شده، دارای کفی تخت است که در قسمت قدامی خود فرورفتگی دارد. این فرورفتگی دو بخش بودن آن را به جای پا کامل‌نشان داده است. پیکره دارای سینه‌ای برآمده، پشت تخت، دمی کوتاه و در جوانب، دارای برجستگی به صورت افزوده است. در دو سوی این برجستگی، نقوش کنده‌ی موازی به عنوان پر دیده می‌شود. گردن پیکره بلند و سر به پایین دارد. که با شیاری افقی دو بخش بودن نوک کامل‌نشان داده شده و چشم‌ها با دایره‌ای کنده شده کوچک و گرد به نمایش درآمده است. «طرح و تصویر ۲۸»

از نمونه‌های جالب توجه پیکره پرنده‌گان که از کاوش‌های روبار به دست آمده است و تاکنون در هیچ کتاب و مقاله‌ای معرفی نشده، پیکره‌ی دو خروس به رنگ آجری روشن است که به صورت ظروف مربطه ساخته و پرداخته شده‌اند. این پیکره‌ها دارای صورتی گرد، نوکی کوتاه، چشمانی فرورفتگی، سینه‌ای به جلو آمده و دمی کوتاه است که به صورت حلقه‌ای درآمده و زنگوله‌ای مفرغی به آن آویزان است. در بالای سر پیکره‌ها نواری کنگره دار، قرار دارد که مُجوف است و دو پیکره به وسیله‌ی لوله‌ای که به عقب برگشته به هم متصل شده‌اند. این دو پیکره متصل بهم دارای کفی تخت‌اند و بر روی زمین به آسانی قرار می‌گیرند. «طرح و تصویر ۲۹»

در کاوش گورستان‌های منطقه‌ی عمارلو که عمدتاً به عصر آهن II و I تعلق دارند نیز، تعدادی پیکره‌ی پرنده‌گان کشف شده است که متأسفانه تاکنون هیچ گونه اقدامی در زمینه‌ی معرفی آن‌ها فراهم نیامده است. زمانی که کتاب فرا روی شما در دست تدوین بود و امکان دست رسی به گنجینه‌ی موزه‌ی ملی ایران برای نگارنده فراهم آمد، بیک نمونه از این پیکره‌ها دست یافتم که به احتمال قوی شبیه به بلدرچین است. پیکره از سفال سیاه رنگ ساخته شده، دارای بدنه فراخ و دو پایه‌ی کوتاه و سری کوچک و نوک کوتاه می‌باشد. جزئیات صورت پرنده به ظرافت کار نشده، و از زیر گلو دارای سوارخی است که مجوف بودن پیکره را نمایان ساخته است. در روی بدنه و زیر گلو خطوط کنده موازی دیده می‌شود که نشان دهنده پرهای آن است. «طرح و تصویر ۳۰ - ۳۱»

در منطقه‌ی عمارلو پیکره‌ی دیگری از پرنده به دست آمد که از سفال سیاه رنگ ساخته شده است. این پیکره، نیز دارای بدنه فراخ، دمی کوتاه و سه پایه کوچک است، لیکن سر پیکره که نسبت به بدنه کوچک است در نهایت سادگی کار شده و محل اتصال سر به گردن دارای طوقی مدور است. سطح فوقانی بدنه پیکره نیز با خطوط کنده به صورت نقطه چین تزیین شده که نمایان گر پوشش پر در روی آن است.

نگارنده در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۵ به هنگام کاوش در گورستان مریان در منطقه تالش به دو پیکره‌ی پرنده دست یافتم که با توجه به مجموعه‌ی آثار کشف شده، تعلق آن‌ها به عصر آهن II و I مسلم است. یکی از پرنده‌گان که از سفال سیاه رنگ شکل گرفته، دارای سه پایه‌ی بلند، دمی کوتاه و پهن، سری کوچک و نوک کوتاه به صورت آب ریز است. چشم پرنده فرو رفته و بالای دوسوی نوک، دارای دو سوراخ است. پشت پرنده دارای دهانه‌ای است که مجوف بودن آن را نمایش می‌دهد. «خلعتبری: ۱۳۸۳ ت: ۸۷»

پیکره‌ی کوچک دیگری از گل پخته به رنگ آجری روشن به شکل اردک از محوطه‌ی یاد شده به دست آمد که علی رغم سادگی، ذوق و سلیقه و خلاقیت هنری ویژه‌ای در آن نمایان است. در کاوش گورستان خوروین نیز که به سرپرستی واندنبرگ انجام شده، و تعلق این گورستان به عصر آهن I مسلم است. صرف نظر از پیکره‌ی پرنده‌گانی که به عنوان عامل تزیین بر روی ظروف استفاده شده است چهار پیکره‌ی سفالی پرنده از سفال خاکستری رنگ نیز کشف شد که بانمونه‌های به دست آمده از عمارلو و مریان تالش قابل مقایسه است «واندنبزگ ۱۹۶۴ تصویر ۲۹ شماره ۲۲۰-۲۱۶-۲۱۵».

آن چه بدان پرداخته شد، تنها نمونه‌هایی از این پیکره‌ها را معرفی کردیم تا با شناخت آن‌ها زمینه‌ی انطباق نمونه‌های دیگری از آن را برای تاریخ گذاریشان فراهم آوریم. تصور می‌شود نمونه‌های این پیکره‌ها که از سفال سیاه و سیاه برآق ساخته شده‌اند، در عصر آهن I عمومیت داشته، لیکن در دوره‌های بعدی یعنی آهن III و II و حتی دوره‌ی هخامنشیان نمونه‌هایی از آن در هنر منطقه شناخته شده‌اند که با سفال آجری روشن یا نارنجی ساخته شده است که در این مجموعه امکان معرفی آن‌ها برای ما امکان پذیر نیست.

## ۱-۲: کوزه

در میان ظروف سفالین مکشوفه از قبور عصر آهن گیلان، کوزه‌ها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. زیرا بخش قابل ملاحظه‌ای از ظروف تدفینی را که عموماً نیز سالم به دست آمده اند کوزه‌ها تشکیل داده اند. کوزه‌های متعلق به عصر آهن I گیلان عموماً به رنگ سیاه، سیاه برآق و یا خاکستری تیره است. نمونه‌هایی که به رنگ قرمز و آجری روشن نیز هستند در میانشان به چشم می‌خورد که نسبت آن به کوزه‌های سیاه و خاکستری تیره بسیار اندک است. این ظروف عموماً برای مصارف خانگی و روزانه تهیه شده و جنبه‌ی کاربردی داشته است. در نتیجه کوزه‌هایی با ویژگی نمادین و تفننی، در میانشان کم تر دیده می‌شود. کوزه‌های مربوط به این دوره عموماً چرخ سازنده ولی نمونه‌های دست ساز نیز به ندرت در میانشان دیده می‌شود. کوزه‌هایی یاد شده عموماً فاقد تزیینات است، اما نمونه‌هایی از آن‌ها شناسائی شده‌اند که دارای تزیین داغ بر روی بدن و پیرامون گردن ظرف می‌باشند. این تزیینات شامل خطوط داغدار موازی، متقطع، مثلث‌های توپر و زیگزاگ هستند که با درخشندگی خود سبب زیبایی ظرف شده‌اند. صرف نظر از نقوش داغ دار برخی از کوزه‌های مکشوفه دارای نقوش کنده به صورت زیگزاگ و خطوط کنده‌ی موج و یا خطوط متقطع به ویژه در محل اتصال گردن ظرف به بدن هستند که از یک نواختی فرم یا شکل ظرف کاسته‌اند. «طرح ۳۵-۳۴-۳۳-۳۲».

در نمونه‌هایی از کوزه‌های مربوط به عصر آهن گیلان، به ویژه نمونه‌هایی که با بدن‌هی برآمده و پیازی شکل هستند تزییناتی به صورت افزوده و یا برآمدگی‌های کوچک تکرار می‌شود که این نوع تزیین در ظروف سفالین مربوط به عصر آهن III و II گیلان بیشتر به چشم می‌خورد. فرم دسته در کوزه‌های مکشوفه از عصر آهن گیلان عموماً از لبه‌ی ظرف آغاز و به سطح فوقانی بدن چسبیده هستند، اما نمونه‌هایی که از میانه‌ی گردن ظرف آغاز و به سطح فوقانی

بدنه و یا بخش زیرین گردن متصل شده‌اند نیز در میانشان اندک نیست. این دسته‌ها در بسیاری از موقع دارای جنبه‌ی کاربردی داشتند هر چند نمونه‌هایی دیده شده که دسته تنها به صورت نمادین تعبیه گردیده است. دسته‌های یاد شده اگرچه عموماً به دلیل کاربری‌شان ساده‌اند، اما برخی از آن‌ها دارای تزییناتی از قبیل نقش کنده‌ی موادی و یا نقش افزوده و حتی به صورت پیکره کوچک حیوانات هستند.

کف این گونه از ظروف دارای تنوع چندانی نیست. زیرا اغلب آن‌ها دارای کفی تخت و با سطح انکای متفاوت می‌باشد. اما نمونه‌هایی که دارای کف مقعر و دیواره‌ی کوتاه و یا سه پایه‌های کوچک که بعض‌اً تزیینی نیز هستند در میانشان دیده می‌شود.

از شاخص ترین کوزه‌های مربوط به عصر آهن گیلان <sup>قی</sup>توان از نمونه‌هایی یاد کرد که به صورت دو و یا سه قلو ساخته شده و هنرمند تزیین ضعفی را که در ارتباط با تزیینات ظروف سفالین در این دوره به چشم می‌خورد، با اندیشه خلاق خود، در فرم ظرف برطرف نموده است. این نوع خاص از کوزه‌های یاد شده در عصر آهن II گیلان رواج بیشتری می‌یابد. «طرح ۳۶-۳۷ و تصویر ۳۲-۳۳»

در نمونه‌های خاص کوزه‌های سفالین مربوط به عصر آهن گیلان می‌توان از کوزه‌هایی یاد کرد که دارای بدنه‌ی برآمده، گردانی کوتاه، دسته‌ی عمودی کوچک و لوله باریک عمودی و یا افقی «سیگاری شکل» است، این کوزه‌های سفالی که عمدتاً به رنگ سیاه و سیاه برآق هستند، گاه خود دارای تزییناتی داغ دارند که بر زیبایی آن‌ها افزوده‌اند.

نمونه‌ای دیگر از کوزه‌های سفالی مربوط به عصر آهن II و I در گیلان شناخته شده، که از بدنه‌ی برآمده و گردن کوتاه، با سه پایه‌ی کوتاه و از لوله‌ی باریک عمودی و یا افقی «سیگاری» برخوردارند. این کوزه‌های سفالی از سوی برخی از باستان‌شناسان به دلیل این که کوچک و در فضای میان دو دست جای می‌گیرند به شیرمک تعبیر شده است. این کوزه‌ها عمدتاً به رنگ سیاه و سیاه برآق هستند و بعض‌اً خود نیز دارای تزییناتی داغ دارند که بر زیبایی ظرف افزوده‌اند. که نمونه‌های شاخص این ظروف اگرچه در عصر آهن I بسیار شناخته شده‌اند، اما در دوره‌های بعدی نیز ساخت آن تداوم یافته و در محوطه‌های مربوط به عصر آهن II گیلان چون مریان، میان‌رود، جوبن، کلوزر و به ویژه در قیطریه و پیشوای ورامین نمونه‌های آن شناخته شده است. «طرح ۳۸-۳۹»

از نمونه‌های دیگر و شاخص کوزه‌های مربوط به عصر آهن گیلان، کوزه‌هایی هستند با بدنه‌ای برآمده و دسته‌ای عمودی و گردانی کوتاه و لبه‌ای به بیرون برگشته و آبریزی عمودی که دهانه‌ی آبریزی از دو سوی به سمت داخل احتنا دارد. این کوزه‌ها بعض‌اً بر روی بدنه دارای تزیینات هندسی و یا گیاهی است. نمونه‌های آن در گورستان سیلک، گورستان تماجان که به عصر آهن I تعلق دارند شناخته شده است. در گورستان باستانی میان‌رود رضوان شهر دو نمونه از این کوزه‌ها که به رنگ آجری و نارنجی، با تزیینات گیاهی و هندسی هستند به دست آمد که با نمونه‌های فوق الذکر کاملاً قابل مقایسه هستند. «طرح ۴۰» - هر چند که - نمونه‌ی مکشوفه از گورستان میان‌رود به عصر آهن III تعلق دارند.

با آن چه بدان پرداختیم، ویژگی ظروفی از این دست، که مربوط به عصر آهن هستند به تصویر کشیده شده است لیکن پرداختن به دقایق و ظرافت‌های هنری آثار هر محوطه باستانی مربوط به این دوره از حوصله‌ی بحث این کتاب خارج و خود تحقیق جامعی را طلب می‌نماید.

### ۳- کاسه

ظرف سفالین از نوع کاسه، همانند کوزه‌ها که در پیش بدان پرداختیم، بخش وسیعی از آثار سفالین مکشوفه از قبور را به خود اختصاص داده اند. بخش عمده‌ی این ظروف به رنگ سیاه، سیاه براق و خاکستری تیره است که از نظر فرم، شکل به دلیل نوع کاربری‌شان در زندگی روزانه چندان دارای تنوع نیستند. بررسی اولیه‌ی ظروف سفالین نوع کاسه نشان می‌دهد که تمامی آن‌ها دارای جنبه‌ی کاربردی، و مصارف روزانه بودند این ظروف با توجه به نوع مصرف آن‌ها اگرچه عموماً بدون نقش هستند، اما نمونه‌هایی از آن شناخته شده‌اند که دور لبه و یا ربع فوقانی بدنه دارای نقش‌های کنده و داغ دار به صورت زیگزاگ و یا خطوط متقطع و یا مثلث‌های توپر هستند. که بر زیبایی و ظرافت آن‌ها افزوده‌اند.

از نمونه‌ی شاخص کاسه‌های مربوط به عصر آهن I گیلان نمونه‌هایی به دست آمده که بدنه ای مایل و لبه به داخل برگشته و کف تخت و آب ریزی کوتاه ناودانی شکل دارند. این ظروف اساساً برای جابه جایی مایعات طراحی شده‌اند. تصور می‌شود از آن جا که اقتصاد اقوام ساکن در منطقه، مبتنی بر تولیدات دامی بوده، این ظروف برای جابه جایی مواد لبنی بسیار مناسب بوده‌اند. کاسه‌های یاد شده در عصر آهن I عموماً به رنگ سیاه و خاکستری تیره اند، اگرچه نمونه‌هایی به رنگ آجری و نارنجی در میان شان دیده می‌شود. اما در عصر آهن III و II به طور چشم گیری از تعداد کاسه‌های یاد شده - به رنگ سیاه و خاکستری تیره - کاسته و نوع آجری و نارنجی آن رواج می‌یابد. «طرح ۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵»

این کاسه‌ها بعضاً دسته‌های کوچک عمودی و یا زایده‌ای کوچک در پایین لبه دارند. این دسته‌ها و زایده‌ها نقشی در جابه جایی مواد داخل ظرف ندارند، لیکن تصور می‌شود با توجه به حجم مواد درون ظرف، تنها به عنوان سطح انکا و نگه داری آن به منظور تعادل ظرف در نظر گرفته شده‌اند. نمونه‌ی کاسه‌های توصیف شده در بسیاری از محوطه‌های مربوط به عصر آهن، چون مارلیک، کلوزر، قلعه کوتی، قیطریه، تماجان شناخته شده است.

از اشکال دیگر کاسه‌های مربوط به عصر آهن گیلان می‌توان از نمونه‌هایی یاد کرد که دسته‌ی عمودی، کف مقعر و یا تخت و لوله‌ی بلند ناودانی دارند اشاره کرد که بعضاً تمام لوله تا محل اتصال به گردن ظرف باز، و نمونه‌هایی از آن نیمه دوم لوله که به گردن ظرف متصل می‌گردد، به صورت لوله کامل می‌باشند. این کاسه‌ها به ویژه نمونه‌هایی که به رنگ سیاه و یا سیاه براق هستند، در روی بدن، تزیینات داغ دار به شکل خطوط موج، زیگزاگ، مثلث‌های توپر و یا نقوش کنده و... دارند که بر زیبایی ظرف افزوده‌اند. این نمونه‌ی خاص از کاسه‌های لوله دار در عصر آهن II و I رواج بسیاری داشته است. اما ساخت آن در دوره‌ی بعد تا نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلاد، ادامه می‌یابد. در دوره‌های اخیر رنگ آجری و نارنجی آن جای گزین نمونه‌های

سیاه و سیاه براق شده است.

صرف نظر از برخی ویژگی‌های کاسه‌های سفالین که در بالا بدن پرداختیم، از آن جا که این گونه‌ی خاص از ظروف سفالین به دلیل نوع عمل کردشان که عمدتاً دارای مصارف روزانه بوده‌اند، از نظر شکل و فرم تنوع چندانی ندارند و یا تکمه‌ای شکل می‌باشند. و عموماً دارای بدنه‌ای مایل، و یا عمودی، لبه به داخل و یا خارج برگشته و کف تخت می‌باشند. که در عصر آهن I با رواج نوع سیاه، برق و خاکستری تیره از دوره‌های پیشین که عمدتاً سفال منقوش بود متمایز می‌گردد.

#### ۴- ظرف تدفین

در میان ظروف سفالین مکشوفه از محوطه‌های عصر آهن و به‌ویژه در استان گیلان، تعدادی ظروف لوله دار شبیه به قوری‌های فعلی به دست آمده که در میان جامعه‌ی باستان‌شناسی به ظرف تدفین معروف است. چون بسیاری از پژوهش‌گران بر این باورند که از ظرف مزبور برای ماده‌ی تطهیر‌کننده دفن اموات استفاده می‌شده است. این گونه‌ی خاص از ظروف عموماً بدنه‌ای کروی و یا کشیده، با لوله ای باریک، افقی، و کفی تخت دارند. هنرمند سفال گر جهت ساخت آن از موضوع‌های پیرامونی خود، چون پرنده‌گان مهاجر مرغابی و لک لک و یا حواسیل استفاده نموده است. «طرح ۴۶» ظروف معروف به ظرف تدفین عموماً فاقد دسته‌اند. نمونه‌هایی از آن‌ها در برخی از محوطه‌های باستانی مربوط به این دوره شناخته شده که دارای دسته‌ی کوچک عمودی و یا زایده‌ای بر روی شانه‌ی ظرف است. نمونه‌ی خاص این گونه از ظرف نه تنها در محوطه‌های باستانی چون مارلیک، کلوزر، مربیان، تندوین، جمشیدآباد، دیلمان در استان گیلان، که در محوطه‌های باستانی مربوط به عصر آهن در حوزه‌ی پیرامون این استان چون خوروین، قیطریه، پیشوای ورامین، حصار، سیلک، حسنلو، دینخواه و... نیز به دست آمده است.

ظرف تدفین مربوط به عصر آهن I گیلان، عموماً به رنگ سیاه و سیاه براق است که بعض‌اً دارای تزیینات داغ دار بر روی شانه‌ی فوقانی ظرف و یا محل اتصال لوله به بدنه به صور خطوط زیگزاگ، هاشورهای متقطع، مثلث‌های توپر و یا خطوط کنده‌ی مواجه است که برزبایی ظرف افزوده‌اند. صرف نظر از تزییناتی که در بالا بدن پرداختیم، برخی از ظروف تدفین بر روی بدنه نقش‌هایی به صورت دایره‌های متداخل دارند که تصور می‌شود نمادی از نقش خورشید باشد. این ویژگی در برخی از ظروف تدفین در حول محل اتصال لوله به بدنه نیز مشاهده می‌شود. «نک: کامبیخش فرد ۱۳۷۰ ص ۸۴ شماره‌های ۹۳-۴۳۱-۱۵۶۳». ظروف تدفین به هر دلیلی که باشد عمدتاً دارای رنگ تیره سیاه و سیاه براق هستند، اما نمونه‌هایی از آن نیز شناسایی شده که رنگ قرمز و یا آجری دارند. شاید این نوع از ظروف دارای عمل کرد و یا مفهوم خاصی باشد که هنوز آگاهی و دانش چندانی از این ویژگی را در اختیار نداریم. در کاوش محوطه‌ی باستانی ازبکی که در دهه‌ی ۸۰ به سرپرستی یوسف مجیدزاده انجام شده، یک نمونه از ظرف تدفین از ده، مادی آن به دست آمد که دسته‌ای عمودی و لوله‌ای ناودانی شکل و بلند دارد و پیکره‌ی، گاوی در آغاز لوله تعییه شده است به طوری که لوله تصویری از دسته‌های گاو را که به طرف

جلو هدایت شده، القاء می‌کند. حفار این محوطه‌ی باستانی با توجه به لایه نگاری انجام شده، بر این باور است که این نمونه مزبور به دوره‌ی ماد تعلق دارد. (مجیدزاده: ۱۳۸۹، ص ۲۵۶ ت ۶۳) تصور می‌شود این گونه‌ی خاص از ظروف سفالین به دلیل ویژگی و عمل کرد خاص خود، تا نیمه‌ی دوم هزاره‌ی اول قبل از میلا، بدون هیچ گونه تغییر در فرم و یا شکل به حیات خود ادامه داده باشد که ویژگی هر دوره را به مطالعات اساسی تر وا می‌گذاریم.

## ۵-۱: لیوان

لیوان‌ها نیز از جمله آثار سفالینی به شمار می‌رود که در کاوش قبور مربوط به عصر آهن گیلان شناخته شده است. تعداد آن‌ها هیچ گاه به ظروف سفالین از نوع کوزه و کاسه نمی‌رسد. لیوان‌ها نیز از جمله ظروف کاربردی به شمار می‌روند که همانند کوزه و کاسه، دارای مصارف روزانه بوده‌اند. در نتیجه به زیبایی و نقش ظرف چندان توجه نشده است. اساساً ظروف از نوع لیوان در قبور، در بسیاری موارد در کنار دست اموات و در پیرامون جمجمه استقلت به دست آمده و این خود شاید بیان گر این مهم باشد از آن جا که انسان پیش از تاریخی، به مرگ و پایان حیات خود معتقد نبوده و اندیشه‌ی حیات ابدی را در جهان دیگر به عنوان مهم ترین اصل اعتقادی در زندگی پذیرفته بود و آب نیز منشأ حیات و بقا بوده، تصور می‌شود از ظروفی چون لیوان جهت نوشیدن استفاده می‌کرد از این رو به هنگام تدفین لیوان را در کنار دست او قرار می‌دادند. لیوان‌های مربوط به عصر آهن، عموماً به رنگ سیاه و سیاه برآق هستند و دهانه‌ای باز و به بیرون برگشته، بدنه‌ای استوانه‌ای شکل و یا با دیواره‌ی مایل و کفی تخت دارند. در کاوش گورستان کلورز که در دهه‌ی ۷۰ انجام شد، ۳ نمونه لیوان به دست آمد. ۲ نمونه‌ی آن دارای دسته‌ی کوچک عمودی بودند. لیکن این دسته‌ها که تنها یک انگشت دست در درون آن جای می‌گرفت تصور می‌شود که تنها جهت نگهداری تعادل ظرف تعبیه شده باشد. «طرح ۴۷-۴۸» نمونه‌ی این گونه از لیوان‌ها در کاوش گورستان قیطریه، مارلیک، مریان، تول گیلان، خوروین و... نیز به دست آمده است. گونه‌ی دیگری از لیوان‌ها دهانه‌ای باز و کف تخت به صورت تکمه‌ای شکل و بدنه‌ای مایل دارند. این نمونه نیز در تمامی محوطه‌های فوق الاشاره دیده شده است، که همگی مربوط به عصر آهن I و II هستند، در دوره‌های بعدی لیوان‌های مشابه به آن چه بدان پرداختیم به رنگ نارنجی و آجری نیز به دست آمد که تعلق آن‌ها به عصر آهن III، II و دوره هخامنشیان مسلم است.

## ۶-۱: فنجان

فنجان‌ها از جمله ظروف سفالین کوچکی هستند که در بسیاری از محوطه‌های مربوط به عصر آهن کشف شدند، لیکن تعداد آن‌ها نسبت به دیگر ظروف سفالین اندک است. در کاوش گورستان‌های مریان، تندوبن و تول گیلان به ترتیب ۴ و ۱ و ۲ عدد از آن به دست آمد این نمونه، با توجه به تعداد آثار مکشوفه‌ی سفالین از هر محوطه‌ی فوق، به ترتیب تنها ۴/۳۴، ۵/۲۶ و ۶/۸۹ درصد را به خود اختصاص داده است. این ظروف اساساً چرخ سازند ولی نمونه‌های دست ساز نیز در میانشان اندک نیست. فنجان‌های یاد شده اغلب به رنگ خاکستری روشن و

تیره و از نظر شکل همانند کاسه‌ای کوچک با دهانه‌ی بازو کف تخت است و دسته‌ای عمودی دارند دسته‌های این ظروف که از لبه‌ی ظرف آغاز و به بدن متصصل شده‌اند، عموماً کوچک‌اند. «طرح ۵۰ - ۴۹» اما بسیاری از نمونه‌های آن دارای دسته‌هایی هستند که حلقه‌ی آن از لبه‌ی ظرف به سمت بالا بپرون زده و نهایتاً به بخش فوقانی بدن متصصل شده‌اند. این ظروف با توجه به عملکردشان عموماً فاقد نقش و تزیین هستند «خلعتبری ۱۳۸۳ ص ۲۲۳ شماره‌ی طرح ۵-۹-۳» - «خلعتبری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۱ شماره‌ی ۷ و ۶»

در کاوش محوطه‌ی گورستانی جیران تپه - به سرپرستی یوسف مجیدزاده در دهه‌ی ۸۰ نمونه‌ای از فنجان‌های سفالی کشف شد که دارای بدن‌ی زاویه دار و دسته‌ی عمودی است. با توجه به لایه‌های باستانی شناخته شده، تعلق این محوطه به عصر آهن I مسلم است. (مجیدزاده ۱۳۸۹ ص ۱۴۹ شماره‌ی ۲۲-۲۲) نمونه این گونه از فنجان‌ها در بسیاری از محوطه‌های گورستانی استان گیلان به ویژه در کلوزر، جوبن و جمشید آباد نیز کشف شده است. از نمونه‌های قابل ذکر فنجان‌های مکشوفه در استان گیلان، فنجان‌هایی هستند که دهانه باز، لبه‌ی به بپرون برگشته، گردی کوتاه، بدن‌ی برآمده و کفی مقعر دارند. که دسته‌ی آن‌ها از پایین لبه به بدن‌ی برآمده، وصل شده است. نمونه‌ی شاخص این گونه از فنجان‌ها به ویژه در گورستان قیطریه که به عصر آهن I تعلق دارد به دست آمده است: «کامبخش فرد ۱۳۷۰ ص ۹۰ شماره‌ی ۹۱۲ و ۶۰»

بررسی و مطالعه بر روی برخی از ظروف از جمله فنجان‌های مکشوفه نشان می‌دهد که آن‌ها به دلیل نوع عمل کردن دارای تنوع چندان در شکل و فرم نیستند، لیکن فنجان‌های با دهانه‌ی باز، کف تخت با دسته‌ای که از لبه به بدن وصل شده، در حوزه‌ی گیلان زمین در عصر آهن II و I مورد توجه بیشتری بود. تصور می‌شود این نوع، گونه‌ای خاص از تولیدات محلی باشد.

#### ۱-۷: لاوک «قدح بزرگ»

لاوک‌ها از جمله ظروف سفالین به شمار می‌روند که نهادن آن‌ها در دورن قبور، دارای سابقه‌ی طولانی است. این گونه‌ی خاص از ظروف همانند کوزه، کاسه، دیزی «دیگچه» و... از جمله ظروفی به شمار می‌روند که دارای کاربرد روزانه بودند. درنتیجه از ظرافت‌های ظروف نمادین برخوردار نیستند. «طرح ۵۲ - ۵۱»

لاوک‌های عصر آهن I گیلان عموماً چرخ ساز، به رنگ سیاه، خاکستری تیره و به ندرت آجری است، که نوع سفال آن ضخیم و در کوره جهت سخت و مقاوم شدن حرارت کافی به آن‌ها داده می‌شد. این گونه‌ی خاص از ظروف سفالین، عموماً در کنار جمجمه و انتهای گور قرار داده می‌شد. نمونه‌هایی از آن نیز شناسایی شد که ظروف کوچک دیگر را، با توجه به فضای موجود در آن قرار داده بودند.

در کاوش گورستان کلوزر که در دهه‌ی هفتاد به سرپرستی نگارنده انجام شد، دو نمونه از این لاوک‌ها به دست آمد که لبه‌ی مورب و کف تخت و دسته‌ای افقی داشتند. که تعلق آن‌ها به عصر آهن I مسلم است.

نمونه‌ی این گونه‌ی خاص از ظروف در دیگر محوطه‌های مربوط به عصر آهن نیز شناخته شده است. در کاوش محوطه باستانی ازبکی - به سرپرستی یوسف مجیدزاده - در گورستان جیران تپه و در لایه‌ی مربوط به عصر آهن آن، تعدادی لاوک سفالی خاکستری رنگ به دست آمد که با نمونه معرفی شده در کلورز از نظر ساختار همانند است. «مجیدزاده: ۱۳۹۰-۱۳۹» تصویرهای ۴ و ۳، صرف نظر از مورد فوق الذکر در گورستان قیطریه نیز نمونه‌هایی از لاوک به دست آمد که همانند کلوزر در کنار جمجمه‌ی اسکلت قرار داشت و از جنس سفال خاکستری رنگ بود. «کامبخش فرد: ۱۳۷۰، ص ۱۰۱، تصویرهای ۹۲۰-۱۹۱۸-۱۹۱۹». در کاوش گورستان‌های تالش نمونه‌هایی از لاوک که عمدتاً گود و با دیواره‌ی مورب و لبه‌های پهنه به بیرون برگشته بودند به دست آمد که با بسیاری از نمونه‌های مکشوفه از گورستان‌های متعلق به عصر آهن II و I قابل مقایسه و دارای شباهت ویژه است.

#### ۱-۸: دیزی

دیزی‌ها از جمله ظروف سفالینی به شمار می‌روند که تعدادشان در میان ظروف سفالین مکشوفه از گورستان‌های گیلان، از نسبت بالایی برخوردار است. دیزی دارای کاربرد روزانه و نقش اساسی در طبخ غذا داشته است. این گونه‌ی خاص از ظروف سفالین، عموماً به رنگ خاکستری و آجری و به ندرت به رنگ سیاه است. این ظروف عموماً دست ساز، و از ظرافت چندانی برخوردار نیستند. آثار سوختگی و دودزدگی در بدنه‌ی آن‌ها مشاهده می‌شود. درنتیجه، از نظر پرداخت و تزیین قابل توجه نیستند.

دیزی‌های سفالی از نظر شکل و فرم بسیار ساده هستند، زیرا عموماً دارای بدنه‌ای برآمده و کف تخت و در بسیاری موارد دارای در پوش می‌باشند. در پوش‌ها، دریک و یا دو نقطه برروی لبه‌ی خود دارای سوراخ است و این وضعیت در زیر لبه‌ی دیزی نیز مشاهده می‌شود. شاید این سوراخ‌ها جهت بستن و محکم کردن در پوش دیزی به بدنه تعییه شده باشند. بسیاری از دیزی‌هایی به دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی گیلان دارای دسته‌های کوچک به صورت زایده‌ای است که به طور قرینه در دو سمت آن تعییه شده‌اند، تصور می‌شود که از آن برای جا به جایی ظرف در اجاق استفاده می‌شد. برخی از دیزی‌ها سه پایه‌ی کوتاه و به بیرون برگشته دارند که تعداد آن‌ها نیز اندک نیست. «طرح ۵۴-۵۵-۵۳»

دیزی‌های سفالی به دلیل نوع استفاده از آن، عموماً فقد نقش و تزیین است. لیکن نمونه‌هایی از آن‌ها - به تعداد اندک - با نقش افزوده و یا خطوط کنده زیگزاگ یا هاشوری دیده شده است. این نمونه‌ی خاص از ظروف سفالین در بسیاری از محوطه‌های مربوط به عصر آهن گیلان، چون مارلیک، کلوزر، لاسلوکان، قلعه کوتی، تماجان، مریان، تندوین و در دیگر نقاط چون قیطریه، خوروین، پیشوای ورامین، دینخواه پته، حسنلو و ... شناخته شده است.

#### ۱-۹: صراحی «تنگ»

از نمونه‌های شاخص ظروف سفالین مکشوفه از کوه پایه‌های گیلان، ظروف با گردن بلند

و بدنه‌ی برآمده است، که اصطلاحاً به آن صراحی یا تنگ می‌گویند. این ظروف که در نهایت ظرافت و دقت طراحی شده‌اند، عموماً به رنگ سیاه، سیاه براق، خاکستری و نارنجی است، و بدنه‌ای بسیار نازک دارد، که ضخامت آن از چند میلی متر تجاوز نمی‌کند. صراحی‌ها که از آن می‌توان به شاهکار هنر سفال گردی یاد کرد، تماماً چرخ ساز و از خمیر بسیار ظرفی شکل گرفته‌اند. از نمونه‌های این گونه از ظروف می‌توان از صراحی مکشوفه از گورستان مریان نام برد. این ظرف دارای گردنی باریک و بلند و بدنه‌ی برآمده و کفی تخت است، در دو سوی گردن به طور عمودی و قرینه دارای دواویر متداخل است. بر روی بدنه‌ی فوقانی ظرف خطوط کنده‌ی موازی نقش شده که این ویژگی خود می‌تواند القا کننده‌ی نقش خورشید و شعاع تابش آن باشد. این ظرف دارای دسته‌ی کوچک عمودی است، که در بخش انتهایی گردن به بدنه‌ی آن متصل شده و بر روی دسته خطوط کنده موازی دیده می‌شود. این ظرف از نظر فرم و شکل با برخی از آثار مکشوفه محوطه‌های باستانی گیلان مانند قلعه کوتی «اگامی - فوکایی - ماسودا، ۱۹۶۰» تصویر L ش ۱ و تصویر LXVI ش ۲ و تصویر LXV ش ۳ قابل مقایسه‌اند. «طرح ۵۶ و تصویر ۳۴»

از نمونه‌های دیگر تنگ‌های سفالی، نمونه است به رنگ خاکستری تیره، با گردنی باریک، لبه‌ی به بیرون برگشته، بدنه‌ی پیازی شکل، دسته‌ی بزرگ و کف تکمه‌ای شکل که از کاوش گورستان مریان تالش به دست آمده است. دورتا دور گردن این ظرف دارای دواویر با خطوط کنده و دسته‌ی عمودی آن که از زیر لبه آغاز و به بخش فوقانی بدنه متصل است، دارای خطوط بر جسته افقی می‌باشد. «خلعت بری ۱۲۸۳ ص ۲۸۷ تصویر شماره‌ی ۲» این ظرف با دیگر نمونه‌های مکشوفه از گورستان‌های متعلق به عصر آهن چون مارلیک و به ویژه قیطریه دارای شباهت نزدیک است.

در گورستان تول گیلان که در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۴ مورد کاوش قرار گرفتیک صراحی یا تنگ سفالی به رنگ خاکستری روشن با گردنی بلند، لبه‌ی به بیرون برگشته، بدنه برآمده و کف محدب به دست آمد که از ظرافت ویژه‌ای بخوردار است. این ظرف دارای دو دسته‌ی کوچک عمودی است، دسته‌ی کوچک تر در زیر دسته‌ی بزرگ تر قرار دارد. «طرح ۵۷ و تصویر ۳۵» در محل اتصال گردن به بدنه‌ی ظرف دارای دو نوار بر جسته‌ی افقی است. در بخش فوقانی بدنه نیز دو نوار بر جسته، به صورت موج دیده می‌شود که احتمالاً نمادی از نمایش آب در آن باشد. این نمونه با برخی از صراحی‌های مکشوفه از گورستان‌های قیطریه و مارلیک صرف نظر از نوع دسته‌ی آن قابل مقایسه است که همگی متعلق به عصر آهن II و I می‌باشند.

در کاوش گورستان باستان قیطریه نیز مجموعه‌ای از تنگ‌ها و صراحی‌های سفالین به دست آمد که نشان از ذوق و سلیقه و خلاقیت هنرمندان آن دارد. (نک. کامبخش فرد: ۱۳۷۰، ص ۸۹ تصویرهای شماره‌ی ۲۲۱، ۵۵۰، ۵۲۰)

#### ۱-۱: پی سوز

پی سوزهای عصر آهن گیلان که به شکل قایق طراحی شده همانند دیزی‌ها از ظروفی به

شمار می‌روند که به دلیل کاربرد روزانه، چندان به تزیین آن پرداخته نشده است. این ظروف اغلب به رنگ خاکستری تیره، سیاه و بعض‌آجری است. لبه‌ی پی سوزها که محل روشن کردن فتیله است، با فشار دست جمع شده و آثار سوختگی بر روی بسیاری از آن‌ها مشاهده می‌شود. نمونه‌هایی دیگر از آن دیده شده که به منظور تنوع و جلوگیری از یک نواختی فرم ظرف، ظرافت‌هایی در آن به کار برده‌اند. در نمونه‌هایی از آن که به شکل بیضی با دیواره کوتاه است، در دو طرف نوک پی سوز دو زایده کوچک به طور افزوده در آن قرار دادند که حالت چشم را القا می‌نماید. (خلعت برقی: ۱۳۸۳ ص ۲۱۹ تصویر ۸) که این نمونه نیز در دیگر محوطه‌های باستانی، مربوط به عصر آهن II و I به ویژه در حوزه‌ی سفیدرود، عمارلو و دیلمان مشاهده شده است. از نمونه‌های بسیار نادر بی سوز، نمونه‌ای است دارای دیواره بلند کنگره دار به عنوان دسته و بدنه‌ی با عمق کم و لبه‌ی جمع شده که به منظور جلوگیری از یک نواختی ظرف، دیواره داخلی دسته را با تصویر صورت انسان، با طرحی ناقص، تنها با ایجاد چشم و ابرو و بینی، با نفس افزوده تزیین نموده‌اند. «طرح ۵۸-۵۹-۶۰ و تصویر ۳۷-۳۸» شاید این نقش نمادی از نور و روشنایی باشد. نمونه‌ی این گونه‌ی خاص از پی سوزها پیش از این دریافت‌های دمرگان در منطقه‌ی تالش معروفی شده است که براساس گاه نگاری ارایه شده از سوی شیفر به عصر آهن I تعلق دارد.

احتمالاً ساختار و فرم پی سوزها از قدیم ترین ازمنه تا دوره‌ی تاریخی یک نواختی باقی مانده باشد. در دوره‌ی متاخر نمونه‌هایی از آن به شکل ظرف لوله دار که آثار سوختگی در نوک تمامی آنها مشاهده می‌شود رواج گرفت که با نمونه‌های عصر آهن متفاوت است.

## ۲- مفرغ

براساس شواهد و مدارک باستان‌شناسی اولین فلزی که انسان شناخت و از آن برای ساخت ابزار و ادوات مختلف بهره گرفت، مس بود. چون این فلز در طبیعت به صورت رگه‌های خالص وجود داشته و از دیگر سو در دمای پایین تری نسبت به فلزاتی که انسان پس از آن آغاز به شناخت و استخراج آن دست یافت، ذوب و از سنگ مس استحصال می‌شود. اولین مصنوعات مس به روش سرد و چکش کاری ساخته شده‌اند. در کاوش محوطه‌های باستانی تپه علی کش، در دهلهان خوزستان نمونه‌هایی از این آثار کشف شده‌اند که تاریخ ساخت آن به اوخر هزاره‌ی هشتم و اوایل هزاره‌ی هفتم قبل از میلاد می‌رسد.<sup>(۱)</sup> در هزاره‌ی ششم قبل از میلاد نیز نمونه‌هایی از مصنوعات ساخته شده مسی در کاوش‌های باستان‌شناسی تپه زاغه و پس از آن در هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد در تل ابلیس کرمان و طبقات II و I تپه سلیک به دست آمد که همگی حکایت از استفاده روزافرون از این فلز سودمند که نقش بسیار اساسی در سیر تحول تاریخ تمدن بشری داشته، دارد. نتیجه این رویداد سبب شد تا در نیمه‌ی هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد با استفاده از قالب‌های شنی و گلی اشیاء‌ی فلزی مسی مختلفی چون سنجاق‌های سر، سوزن، جوالدوز و خنجرهای ابتدایی ساخته شود و در هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد با ذوب گسترده آن اشیاء‌ی متعددی در ابعاد و اندازه‌های مختلف مصارف روزانه تولید و مورد

۱- جهت اطلاع بیشتر نک:

Hole. F. Archaeology of the village period. The Archaeology of western Iran , pp : 33-37.

استفاده قرار گیرد.

تصور می شود دست یابی به فلز آلیاژی بر اثر تصادف برای انسان حاصل شده باشند زیرا تجزیه و تحلیل های مصنوعات ساخته شده مسین در خاور نزدیک نشان داده است که در مرحله ای آغازین، مس با ارسنیک ترکیب شده و از اواخر هزاره چهارم تا اوایل هزاره سوم قبل از میلاد ترکیب مس و قلع رواج یافته است. از آن جا که سنگ مس غالباً دارای ناخالصی هایی بوده و به همراه برخی از فلزات چون قلع که از نقطه‌ی ذوب پایینی برخوردار بود در کوره ریخته می‌شد، بر اثر ترکیب دو فلز مس و قلع فلز آلیاژی به دست آمد که مفرغ نامیده شد. فلز آلیاژی مفرغ که از ترکیب نود درصد مس و ده درصد قلع حاصل آمده بود، فلز جدیدی را در اختیار انسان قرار داد که از مس و قلع محکم تر و از درخشندگی و تلوتویی برخوردار بوده است که انسان با این فلز توانست بسیاری از ابزار کار، رزم و شکار خود را بسازد و نیز به خاطر درخشندگی و زیبایی، بخش قابل توجهی از لوازم تزیین و آرایشی را تهیی با این فلز سودمند تهیه کند. مفرغ از اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم پیش از میلاد تا آغاز عصر آهن تنها فلز غالب و مؤثری بود. که کاروان تمدن بشری را همراهی کرد و پس از آن نیز تا پایان این دوره نیز علی رغم استفاده‌ی گسترده از فلز آهن هیچ گاه از اهمیت و کاربرد مفرغ کاسته نشد، در کاوش بسیاری از محوطه‌های مربوط به عصر آهن به ویژه عصر آهن II و I شاهدیم که تمامی و یا بخش قابل توجهی از مصنوعات فلزی با آن ساخته شده است.

در کاوش محوطه‌های مربوط به عصر آهن گیلان نیز آثار فراوانی از مصنوعات مفرغی کشف شد که از نظر تکنیک، هنر خاصی را با عنوان اشیاء مفرغی گیلان معرفی می‌نماید لذا در این رهگذر برآینیم تا با معرفی اختصاصات نمونه‌های خاصی از مصنوعات مفرغی گیلان، که از کاوش‌های علمی به دست آمده است، زمینه را برای در چهارچوب قرار دادن دیگر آثار مفرغی موجود که از کاوش‌های غیرمجاز حاصل شده است، فراهم نماییم. با این منظور به منظور سهولت در مطالعه اشیاء مفرغی که از گسترده‌ی خاصی نیز برخوردار است. آن‌ها را به گروه‌های زیر تقسیم و گونه‌های مختلفی از هر گروه را معرفی خواهیم کرد:

#### پیکره

جنگ افزار

زیورآلات

یراق مربوط به اسب

ظروف فاخر

۱- پیکره

پیکره‌ها بخش قابل توجهی از آثار مکشوفه‌ی مفرغی گیلان را به خود اختصاص می‌دهد. تصور می شود ساخت پیکره‌های مفرغی عمده‌ی جنبه تفنن داشته و هنرمند در ساخت و پرداخت آن‌ها نهایت ذوق و سلیقه و خلاقیت خود را به کار بردé است. این پیکره‌ها شامل پیکره انسان و حیواناتی چون گاو، گوزن، بزکوهی، شتر، اسب، گراز، قاطر، پلنگ و... و انواع پرنده‌گانست. برخی از این حیوانات در پشت خود دارای حلقه‌ای هستند که تصور می شود برای آویختن تعییه

شده اند. این گونه‌ی خاص در عصر آهن II عمومیت بیشتری دارد. در کاوش گورستان مارلیک پیکره‌های مفرغینی از انسان به دست آمد که همچون پیکره‌های سفالین مکشوفه از این گورستان از خلاقیت‌های خاص هنری برخوردار بودند، از جمله این پیکره‌ها، دو پیکره با شماره «۸۰۷۰ - ۸۰۶۹» است که در موزه ملی ایران نگه داری می‌شوند، این پیکره‌ها دارای پاهای چاق و کوتاه، نشیمنگاه بزرگ، دست‌های در جلوی سینه جمع شده و صورتی که جزییات اعضا آن به دقت طراحی نشده است. این پیکره‌ها برخلاف پیکره‌های سفالین انسانی مکشوفه در این گورستان دارای اندام نرینه و مادگی نیستند و از نظر ساختار با پیکره‌های سفالین مکشوفه از گورستان شهران «طرح ۱۷ و ۱۵» و نصفی «طرح ۱۹ - ۱۸» قابل مقایسه می‌باشند. «طرح ۶۱-۶۲ تصویر ۳۹-۴۰» در کاوش‌های محوطه‌های گورستانی استان گیلان به ویژه در حوزه رودبار، عمارلو و دیلمان در عصر آهن II و I پیکره‌های فراوانی از گاو کوهان دار، گوزن، اسب، بزکوهی، پلنگ، گراز و... به دست آمد که هنرمند در رعایت تناسب و زیبایی و بیان حالات مختلف و صفات اختصاصی آن‌ها، از خود نوع خاصی را ارایه داده است. در این میان پیکره پرندگان به مراتب از پیکره انسان و حیوانی کم تر و از آن‌ها در تزیین انواع و اقسام ظروف به عنوان عامل تزیینی و زیورآلات بهره گرفته اند. «طرح ۷۳ تا ۶۳ تصویر ۴۰ تا ۱۱»

## ۲- جنگ افزار

جنگ افزار بخش قابل ملاحظه‌ای از آثار مفرغی عصر آهن گیلان را به خود اختصاص می‌دهد. به طوری که در عصر آهن I «۱۵۰۰- ۱۰۰۰ ق.م.» بدون استثناء تمامی اشیاء فلزی مربوط به رزم از مفرغ ساخته شده و از آهن به دلیل مشکلاتی که در ذوب آن وجود داشت، تنها برای اشیاء کوچک و تزیینی بهره گرفته‌اند. در نتیجه نقش مفرغ در آثار عصر آهن I گیلان بسیار تعیین کننده و پر رنگ است. اما در آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد ویا به اعتباری عصر آهن II برای ساخت شیء واحد از دو فلز مفرغ و آهن استفاده کرده‌اند، که می‌توان گفت یکی از اختصاصات عصر آهن II این ویژگی در ساخت ابزار و ادوات مربوط به رزم ویا شکار است. مطالعات انجام شده بر روی آثار مفرغی مربوط به رزم نشان می‌دهد که قریب به اتفاق آثار مکشوفه به روش قالب‌گیری تهیه شده و بر روی برخی از آن‌ها تزییناتی نیز دیده می‌شود که عمدتاً شامل نقوش هندسی می‌باشد. بررسی اشیاء مفرغی مربوط به رزم نشان می‌دهد که برخی از نمونه‌های آن از نظر فرم و ساختار برای مدت طولانی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. در نتیجه تاریخ گذاری آنان با مشکلاتی روبه روس است. چون در تمامی کاوش‌های استان گیلان صرف نظر از کاوش گورستان مارلیک و تول گیلان، خط که نقش تعیین کننده‌ای در تاریخ گذاری دیگر آثار به دست آمده از آن محوطه را دارد، به دست نیامد مشکلات تاریخ گذاری این گونه از اشیاء دوچندان می‌شود. اشیاء مفرغی مربوط به جنگ افزارها را عمدتاً شمشیر، خنجر، سرنیزه، سرپیکان، سرگرز و... تشکیل می‌دهد و ما در این رهگذر به معرفی اختصاصات نمونه‌های یاد شده از محوطه‌های باستانی گیلان خواهیم پرداخت تا ویژگی‌های آن‌ها در هر دوره مشخص شود.

شمشیر به عنوان یک آلت برنده از دو قسمت دسته (قبضه) و تیغه تشکیل شده که عمدتاً به روش قالب گیری و یک پارچه ساخته شده‌اند. تعداد شمشیرهای مکشوفه در عصر آهن I گیلان نسبت به دیگر سلاح‌های رزمی چون خنجر و سرنیزه، بسیار اندک است و این مهم شاید با توجه به شرایط اقلیمی منطقه و نوع استفاده از آن بستگی داشته باشد. زیرا خنجرهای کوتاه و سبک با توجه به شرایط کوهستانی منطقه دارای عمل کرد بیشتری از شمشیر بود. و این ویژگی در منابع آشوری که شرح لشکرکشی‌های آنان را به مناطق غربی و دامنه‌های شمالی سلسله جبال البرز داده، نیز دیده می‌شود زیرا در این منابع از اقوامی در منطقه‌ی اخیر یاد می‌کنند که مسلح به سرنیزه‌های سبک و خنجرهای کوتاه بوده و به هنگام نبرد در کاربرد آن‌ها مهارت خاصی داشتند. علی‌رغم کمبود نوع شمشیر نسبت به خنجر، نمونه‌هایی از شمشیر در این استان کشف شده که از ویژگی‌های خاصی برخوردارند. یکی از نمونه‌های جالب آن که به فیل گوش معروف است، گونه‌ای است که قبضه‌ای آن در بخش فوقانی، در دو طرف دارای پلاک مسطح است که دسته به بخش میانی آن وصل و بعضاً در این قسمت دارای تزئینات کنده‌ی موازی و یا زیگزاگ است، دسته‌ی این گونه از شمشیرها، باریک و چهار بر است و احتمالاً پوششی از چوب و یا استخوان آن را در بر می‌گرفت ولی با گذشت زمان با توجه به شرایط آب و هوای منطقه، پوسیده و از بین رفت. تیغه‌ی شمشیر نیز باریک و بلند است و به ابتدای دسته که گوشه دار و عمودی است وصل می‌شود. در نمونه‌هایی از این شمشیرها از میانه تیغه دویا سه خط برجسته‌ی موازی از بخش فوقانی تا نوک آن ادامه می‌یابد.

از نمونه‌های دیگر شمشیرها که شکل آن عمومیت دارد، گونه‌ای است که دارای سردسته‌ی هلالی و دسته‌ی گرد و باریک است و احتمالاً دارای پوششی از چوب، استخوان و یا عاج بوده، که اکنون موجود نیست. بین دسته و تیغه نواری پهن و افقی قرار گرفته که تیغه بدان متصل است. روی تیغه خطوط موازی کنده از ابتدا تا نزدیک نوک آن ادامه یافته است. «طرح ۷۴-۷۵-۷۶» شاخص ترین نمونه‌ی شمشیرهای عصر آهن I گیلان گونه‌ای است که بالای قبضه یا دسته، تبر دو سری دارد که به طوریک پارچه قالب گیری شده و دسته خود نیز دارای فروزنگی‌هایی جهت محکم شدن انگشت دست در آن است. در دو طرف دسته‌ها فضای خالی وجود دارد که به احتمال قوی جای چوب و یا استخوان در آن بوده است. در این گونه‌ی خاص از شمشیرها بین دسته و تیغه زبانه‌ای افقی قرار دارد که تیغه بدان متصل می‌شود. تیغه‌ی این گونه از شمشیرها که بلند و پهن است در بخش میانی دارای دو و یا سه نوار برجسته است که تا نوک شمشیر ادامه می‌یابد. «طرح ۷۷»

فراوان ترین شمشیرهای مفرغی عصر آهن I گیلان نمونه‌ای است با کلاهک مخروطی و دسته‌ای باریک و گرد، که ادامه‌ی دسته به صورت نواری باریک دو طرف بخش فوقانی تیغه را در بر می‌گیرد.

با توجه به باریک بودن قبضه تصویر می‌شود که تمامی قبضه در پوششی از چوب و یا استخوان قرار داشته که اکنون از بین رفته است. این نوع از شمشیرها دارای تیغه‌ی باریک و بلند است که بعض‌اً دارای تزئینات هندسی بر روی دسته و نوارهای کنده و نوارهایی دویا سه خط برجسته عمودی بر روی تیغه

ساخته می شد. این گونه خاص از شمشیرهای عصر آهن I در عصر آهن II با استفاده از دو فلز «آهن و مفرغ» هم چنان ادامه داشت و در عصر آهن III و دوره‌ی هخامنشیان با فلز آهن ساخت آن ادامه یافته است.

در محوطه‌های عصر آهن گیلان نمونه‌هایی از شمشیر نیز به دست آمده که تنها تیغه‌ی آن باقی مانده است وجود دو سوراخ در بخش انتهایی آن بیان گر محکم شدن تیغه در دسته‌ای بوده که اکنون در میان نیست. این گونه خاص، از نمونه‌های ساده شمشیرهای عصر آهن به شمار می‌رود.

## ۲-۲-۲: خنجر

خنجر، آلت جنگ افزاری به شمار می‌رود که از دو بخش <sup>همیشه</sup>(قضیه) و <sup>همیشه</sup>(قبضة) تشکیل شده و اندازه‌ی آن از شمشیر کوتاه‌تر و از دشنه بلندتر است. تنوع قابل توجهی در مورد انواع خنجرهای مکشوفه از عصر آهن گیلان به چشم می‌خورد که صرف نظر از وضعیت ظاهیری، نهایتاً دارای عمل کرد ویژه‌ای نیز بوده‌اند. بررسی خنجرهای مکشوفه از گیلان به ویژه مارلیک، کلوزر، املش، تالش نشان می‌دهد که اغلب خنجرها جدا از شکل و فرم ظاهریشان، یک پارچه قالب‌گیری شده‌اند. نمونه‌هایی از آن نیز وجود دارد که بخش دسته و تیغه جدا قالب گیری و سپس به هم متصل شده‌اند. از بارزترین نوع خنجرهای مکشوفه از گیلان نمونه‌ای است با تیغه‌ی مثلثی شکل و بلند که در میانه‌ی آن خطوط کنده شده‌ی موازی تا نوک تیغه ادامه یافته است. دسته‌ی این نوع از خنجر به گونه‌ای طراحی شد، که تصور می‌شود فرورفتگی‌هایی جهت محکم شدن انگشتان دست در آن تعییه شده و قسمت انتهایی دسته «سردسته» به شکل هلال است. این گونه‌ی خاص از خنجر، در کاوش گورستان مارلیک و نمونه‌های منسوب به املش و کاوشهای نگارنده در حوزه‌ی تالش نیز به دست آمده است.

نمونه‌ای از خنجرها که در استان گیلان عمومیت داشت، گونه‌ای است، دارای سردسته‌ی افقی مستطیل شکل با دسته‌ای کوتاه و دندانه دار جهت محکم شدن انگشتان دست در آن و تیغه‌ای پهن و مثلثی شکل زاویه دار، که در بخش میانی تیغه خطوط برجسته تا نوک خنجر ادامه می‌یابد. نمونه‌ای از همین خنجرها - با تیغه‌ای کشیده‌تر - که در محل اتصال دسته به تیغه دارای نقش هلال ماه به طور برجسته هستند در محوطه‌های باستانی مارلیک، تالش، کلوزر، که تماماً به عصر آهن I تعلق دارند شناخته شده است.

خنجرهایی با سردسته‌ی قرقه مانند، دسته‌ای کوتاه و گرد و تیغه‌ای کشیده که محل اتصال دسته و تیغه، بایک باند برجسته افقی از هم جدا می‌شود از محوطه‌های عصر آهن I گیلان به دست آمد که نمونه آن در دیگر محوطه‌های مربوط به عصر آهن نیز شناخته شده است. «طرح ۷۸ تا ۸۶» از نمونه‌های شاخص خنجرهای شناخته شده در محوطه‌های مربوط به عصر آهن گیلان نمونه‌ای که معروف به فیل گوش است. سردسته‌ی این گونه از خنجرها، به صورت صفحه‌ی مفرغی کوچک قرینه به صورت گوش است که تیغه و دسته به طوریک پارچه قالب‌گیری شده و در نمونه‌هایی برای ساخت آن از دو فلز آهن و مفرغ، (معمولًاً دسته‌ی مفرغی و تیغه‌ی آهنی)

استفاده کرده‌اند. این گونه‌ی اخیر در محوطه‌هایی که مربوط به عصر آهن II (۱۰۰۰-۸۰۰ ق.م.) هستند شناخته شده‌اند. ساخت خنجرهایی از این دست در حوزه‌ی تالش و تپه‌ی حسنلو و حوزه‌ی قفقاز از عمومیت بیش تری برخوردارند.

ساده‌ترین نوع خنجرهای شناخته شده‌ی مربوط به عصر آهن گیلان، دارای دسته‌ای باریک و پهن است که دو سوراخ در بخش انتهایی آن دارند. این خنجرها که یک پارچه قالب‌گیری شده‌اند یقیناً در بخش دسته، دارای پوششی از چوب، استخوان و یا هر ماده محکم دیگری بوده‌اند که در طول زمان پوسیده و از بین رفته‌اند. برخی از این خنجرها، دارای تیغه‌ی پهنی هستند که محل اتصال تیغه به دسته دارای زاویه است و نواری کنده و موازی تا نوک آن ادامه می‌یابد. این نوع خاص از خنجر از نظر ساختار دارای سایقه‌ی طولانی است و از هزاره‌ی سوم ساخت آن در بیش تر محوطه‌های باستانی رواج داشته است. در دوره‌های متأخر ترین عصر آهن III و II نوع آهنی آن در بسیاری از محوطه‌های مربوط به این دوره شناخته شده است. با این چشم انداز تصور می‌شود خنجرها به دلیل نوع عمل کردشان در سرزمین‌های شمالی سلسله جبال البرز از نوع خاصی برخوردار بوده‌اند که ساخت برخی از نمونه‌های آن تا پایان عصر آهن III و دوره‌ی هخامنشیان نیز ادامه یافته است.

### ۲-۲-۳: سرنیزه

سرنیزه‌ها بخش قابل ملاحظه‌ای از ابزار و آلات رزم را به خود اختصاص می‌دهد. عمل کرد سرنیزه‌ها به درستی مشخص نیست که آیا منحصراً کاربردی نظامی داشته اند و یا این که در کار شکار و صید نیز به کار گرفته می‌شوند. سرنیزه‌های مفرغی عموماً به صورت یک پارچه قالب‌گیری شده و از نظر ساختار بعضاً دارای ویژگی خاصی هستند. سرنیزه‌ها عموماً از دو بخش اساسی جای دسته و تیغه تشکیل شده است. در بخش میانی تیغه‌ها عموماً در جهت طولی خطوطی برجسته‌ای تا نوک آن ادامه می‌یابد که تصور می‌شود برای استحکام تیغه و کارآیی آن دارای نقش اساسی بوده است. در گورستان‌های تماجان، قلعه کوتی و مارلیک نمونه‌ای از سرنیزه‌ها به دست آمده که دارای تیغه‌ی بزرگ با خط میانی برجسته و دسته‌ای باریک مدور و یا چهار بر که انتهای آن جهت نصب در دسته خمیده شده است. تصور می‌شود این نمونه خاص از سرنیزه‌ها به آغازین سده‌های عصر آهن تعلق داشته باشد.

در منطقه‌ی تالش که - در دهه اخیر به سرپرستی این جانب - انجام شده است سرنیزه‌هایی با تیغه‌ی پهن و بلند کشف شد که بخش میانی تیغه در جهت طولی دارای خطی برجسته با جای دسته لوله‌ای شکل بوده که شکافی در شکافی در جهت طولی آن قرار داشت و در دو طرف لبه جای دسته دو سوراخ تعییه شده بود که به منظور محکم کردن دسته در شکاف موردنظر، تعییه گردیده‌اند. «طرح ۸۷-۸۸» این گونه‌ی خاص از سرنیزه‌ها در دیگر محوطه‌ها، چون مارلیک، کلوزر، تماجان نیز کشف شد. تصور می‌شود این گونه‌ی خاص از نیزه‌ها در اوایل هزاره‌ی اول قبل از میلاد رواج کامل داشت. از نمونه‌های شاخص سرنیزه‌های مکشوفه‌ی حوزه‌ی تالش می‌توان از گونه‌ای یاد کرد که تمامی سرنیزه به طوریک پارچه قالب‌گیری شده و دارای تیغه‌ی کشیده‌ی

برگ شکل، با دو ویا سه خط برجسته میان تیغه بوده و جای دسته‌ی لوله‌ای شکل - که آثار چوب در داخل جای دسته هنوز باقی بود - و منظور محکم کردن دسته در آن، از پارچه استفاده کرده بودند. این گونه‌ی خاص در کلوزر، مریان، تول گیلان شناسایی شده است و تعلق آنها به سده‌های ۸ و ۷ قبل از میلاد مسلم است.

## ۲-۲-۴ سر پیکان

سرپیکان‌های متنوعی به لحاظ شکل، ابعاد، اندازه در کاوش بسیاری از محوطه‌های مربوط به عصر آهن گیلان کشف شده است که هر نمونه از آن دارای عمل کرد ویژه‌ای بوده است. لیکن همگی آن‌ها شامل تیغه‌ای در نمونه‌های مختلف و زبانه‌ای است که به طوریک پارچه قالب‌گیری شده است. انتهای آن به عنوان زبانه در داخل چوب نازک و ضافی قرار می‌گرفت که از کمان هدایت می‌شد. از عصر پایان مفرغ متاخر تا آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد، پیکان‌ها عمدتاً از مفرغ ساخته می‌شد لیکن پس از آن از آهن نیز برای ساخت سرپیکان بهره گرفته‌اند. سرپیکان‌ها عموماً در بسیاری محوطه‌های مربوط به عصر آهن به دست آمده است. در محوطه‌هایی چون مارلیک، کلوزر، مریان، تول گیلان و تندوین، گونه‌هایی از آن با تیغه‌های سه بر، چهار بر، ساده، در ابعاد و اندازه‌های مختلف شناسایی شد که ویژگی شکل و اندازه‌ی آن‌ها حکایت از نوع عمل کردشان دارد.

از نمونه‌های شاخص سرپیکان‌های مفرغی مکشوفه، گونه‌ای است، که دارای زبانه‌ای بلند و تیغه‌ای مثلثی شکل و کشیده که بر روی تیغه، نواری برجسته برای استحکام بیشتر تا انتهای نوک تیغه ادامه یافته است. برخی از این گونه سرپیکان‌ها از بخش میانی ویا ابتدای تیغه‌ی پهن و زاویه دار خود، دارای باله‌ای به سمت بیرون است که حکایت از مرکب‌بودن آن دارد، زیرا بیرون کشیدن آن از محل فرو رفتگی بسیار مشکل است.<sup>(۱)</sup> این گونه‌ی خاص در تمامی دوره‌ی عصر آهن مورد استفاده قرار گرفته است. اگرچه تاریخ گذاری نوع سرپیکان‌ها در عصر آهن چندان آسان به نظر نمی‌آید، لیکن نمونه‌های چهار بر آن که از برش مقطع تیغه‌ی مربع به دست آمده و دارای نوک بلند است از گونه‌های شاخصی است که در محوطه‌های مهم عصر آهن گیلان چون مریان، مارلیک، املش و حوزه‌ی دیلمان به دست آمده است. لذا تصور می‌شود این گونه‌ی خاص، از آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد، «عصر آهن II» رواج بیشتری داشت. شاید این گونه از سرپیکان‌ها خود به نوع سه بر نیز تبدیل شده باشد که عموماً از عصر آهن III و پس از آن آغاز، رواج داشته است.<sup>(۲)</sup> «طرح ۵۱ تا ۸۹ تصویر ۶۱ تا ۵۱»

## ۲-۲-۵ تبر

تبر از جمله ابزاری به شمار می‌رود که در نبرد و کارهای روزمره کاربرد داشت. نمونه‌های بسیار زیبائی از انواع تبر در منطقه‌ی غرب ایران، به ویژه در لرستان - در حفاری‌های علمی ویا کاوش‌های غیرمجاز به دست آمده است. که تعلق آن‌ها به عصر پایانی مفرغ متاخر و آغاز عصر آهن مسلم است. از آن جا که ساخت تبر مفرغی دارای ساقه‌ی طولانی است، گونه‌های خاصی

۱- نمونه این گونه‌ی خاص از سرپیکان‌ها در کاوش‌های حسنلو، و دوره‌ی پنجم سیلک نیز به دست آمده است که تاریخی حدود ۱۱۰۰-۱۲۰۰ ق.م برای آن پیش‌شده شده است. در کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه‌ی تالش که بوسیله دم‌گران انجام شده است نمونه‌ای از این سرپیکان‌ها به دست آمده که گاه نگاری آن توسط شیفر scheffer صورت گرفت. جدا از آن در حوزه قفقاز نیز نمونه‌هایی از این سرپیکان‌ها به دست آمد که تعلق آن‌ها به عصر آهن I مسلم است.

۲- در ارتباط با گونه‌های مختلف سرپیکانها، مطالعاتی از سوی مددوسکایا و موری انجام شده است نک

1-Medvedskaya,

i.N. iran , iron Age 1.

Translated from the Russian - by S. Pavlovich,  
Bar international series  
126. 1982.

2- Moorey. P.R.S;  
(An interim Report on  
some Analysis of Iuristan  
Bronze) Archaeometry  
vol : 2. 1964. pp: 72-80.

از آن برای مدت طولانی ساخته و مورد استفاده قرار گرفته است. لذا تاریخ گذاری آن‌ها با مشکلات فراوانی رویرو است. زیباترین نوع تبر گونه‌ای است که دارای لبه‌ی پهن و بدن‌های خمیده و پیرامون جای دسته، دارای تیغه‌های کوتاهی است که بعضًا بخش انتهایی این تیغه‌ها به پیکره‌ی حیوانات اساطیری ختم شده‌اند. این گونه از تبرها در منطقه‌ی شمال ایران کمتر شناخته شده است. بارزترین نوع آن در آثار منطقه‌ی ایلام و لرستان که عمدتاً به عصر آهن I تعلق دارند «طرح ۱۰۶ و تصویر ۶۲» در کاوش‌های علمی و یا غیرمجاز کشف و معرفی شده‌اند. شایان ذکر است که برخی از همین تبرها دارای کتیبه‌های کوتاهی در روی تیغه و یا بدن است که در تاریخ گذاری آن و نمونه‌های مشابه بسیار حائز اهمیت است. با مطالعات انجام شده از سوی برخی از پژوهش‌گران این گونه خاص از تبرها به حدود قرون دهم تا دوازدهم پیش از میلاد یعنی عصر آهن I تاریخ گذاری شده‌اند.<sup>(۱)</sup>

در دامنه‌های شمالی سلسله جبال البرز به طور اعم و محوطه‌ی گورستانی مارلیک به طور اخص، نمونه‌ای شاخص از تبر کشف شد که نمونه‌های آن در محوطه‌هایی چون خوروین و حوزه‌ی غربی نیز دیده شده، لیکن نمونه‌ی مارلیک اساس تاریخ گذاری این گونه از تبرها شده است. تبرهای یاد شده دارای تیغه‌ای باریک و کشیده و در پیرامون پایه‌ی تیغه، دندانه‌هایی قرار دارد که تعداد آن‌ها متغیر است. از آن جا که مطالعات آثار به دست آمده از مارلیک به ویژه ظروف زرین و سیمین و زیورآلات تعلق آن‌ها به اوخر هزاره‌ی دوم و عصر آهن I را تأیید می‌کند. این مطلب می‌تواند در ارتباط با تبرهای مکشوفه نیز مصدق داشته باشد و آن‌ها را نیز می‌توان به قرون بین ۱۰-۱۲ پیش از میلاد تاریخ گذاری کرد.

از دیگر نمونه تبرهای مکشوفه از گیلان نمونه است با تیغه‌ای پهن و کوتاه و لبه‌ای هلالی که با جای دسته به طوریک پارچه قالب‌گیری شده است. جای دسته، دارای مقطعی بیضی است که در برخی از نمونه‌ها هنوز بخشی از چوب به همراه پارچه که جهت محکم کردن دسته در آن به کار رفته، بر جای مانده است. «طرح ۱۰۷ و تصویر ۶۳»

نمونه‌ای از این تبرها در کاوش گورستان اسب سرای تالش به دست آمد، که در روی بدنی جای دسته، نقش افزوده به صورت علامت جمع (+) و نقطه‌های افزوده در محل تلاقی آن‌هاست که این خود می‌تواند نشان صنعت گر و یا صاحب آن باشد. این نمونه‌ی خاص با توجه به دیگر آثار مکشوفه از گورستان اسب سرای تالش به عصر آهن I تاریخ گذاری شده است. «طرح ۱۰۸ و تصویر ۶۴»

نمونه دیگری از بتراها نیز در حوزه گیلان به دست آمد که همچون چکش دارای دو تیغه برنده در جهت افقی و عمودی است و جای دسته با مقطعی بیضی و یا دایره به صورت لوله‌ای از ضخامت تیغه بیرون آمده است. این گونه‌ی خاص، از کاوش گورستان مارلیک، حوزه املش، عمارلو و لرستان و گورستان B سیلک نیز گزارش شده که تصور می‌شود در مجموع به عصر پایانی آهن I و تمامی دوره‌ی آهن II تعلق داشته باشند. (نک: طلایی: ۱۳۷۴)

-۱- برای آگاهی بیشتر از

های تبرهای عصر آهن نک:

Moorey , P. R. S

catalogue of the Ancient Persian Bronzes in the Ashmolean museum. London oxford 1971.

از عمل کرد سرگرزاها آگاهی و دانش چندانی در دست نیست. زیرا در مورد آن‌ها مطالعات دقیقی صورت نگرفته است اما نمونه‌های مختلفی از آن پیش از شکل‌گیری نمونه‌های مفرغی از موادی چون سنگ در دست است که خود بیان گر طول استفاده از آن در جوامع مختلف بوده است. در ایران نمونه‌های سنگی آن به ویژه در کاوش تپه گیان لایه‌های II - IV به دست آمد. از آن جا که سرگرزاها دارای سوراخی هستند که تا بخش میانی ویا انتهای آن ادامه یافته و نشان از قرار گرفتن دسته در آن است، حکایت از کاربرد آن به عنوان نوعی سلاح جنگی، دفاعی و هویت قومی یا شخصی آن می‌تواند باشد. از هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، نوع فلزی آن در کاوش تپه حصار دامغان نیز شناسائی گردید، لیکن از اواسط هزاره‌ی دوم قبل از میلاد «آغاز عصر آهن» نمونه‌های مختلفی از سرگرزاها مفرغی در کاوش محوطه‌های گورستانی گیلان به ویژه در مارلیک و کلوزر به دست آمد، سرگرزاها مفرغی در اشکال مختلف به طوریک پارچه قالب‌گیری شده‌اند که در روی بدنه دارای زواید مختلف می‌باشد که کاربردشان را در امور نظامی و دفاعی تأیید می‌کند. در برخی از سرگرزاها جدا از عمل کرد آن، از اشکالی استفاده شده که جنبه‌ی تفنن و تزیین در آن نیز موردنظر بوده است. مانند سرگرزاها مفرغی که به پیکره‌ی حیوانی ویا انسانی آراسته شده‌اند. از نمونه‌های بسیار زیبای این گونه از سرگرزاها، نمونه‌ای است که از کاوش گورستان مارلیک گیلان به دست آمده است. این سرگرز استوانه شکل در پیرامون خود دارای ۸ سردیس انسان است که با تمام جزییات در بدنه‌ی سرگرز طراحی شده است. (نگهدان: ۱۹۹۶، آلبوم ۱۱۷، شماره‌ی ۶۳۹) ظرافت در نقش سردیس و نشاندن مواد رنگی در چشم خانه، نشان از آن دارد که عمل کرد نظامی ویا دفاعی نداشته است، هرچند استفاده آن هنوز شناخته نشده است این احتمال وجود دارد گونه‌های اخیر جنبه‌ی تشریفاتی ویا نشانه‌ی قومی داشته که این موضوع خود تحقیقات جامعی را طلب می‌کند. «طرح ۱۰۹-۱۱۰ و تصویر ۶۵-۶۶» در گیلان سرگرزاها مفرغی به شکل تخم مرغ گزارش شده که در روی بدنه دارای ۳ تصویر بر جسته صورت انسانی است. ۳ تصویر یاد شده دقیقاً همانند هم طراحی شدند. تصور می‌شود همان طور که آمد این گونه‌های خاص بیش تر جنبه‌ی تشریفاتی داشته باشند.

### ۲-۳- زیورآلات و وسایل تزیین و آرایش

کشف فلزآلیاژی مفرغ در دوره‌ی شهرنشینی خود سبب تحولات بزرگی در زمینه‌ی، ساخت ابزار و ادوات مربوط به رزم، شکار و ظروف مختلف شد. اما به دلیل درخشندگی و تلاوی که داشت از آن برای ساخت بسیاری از زیورآلات و وسایل تزیین و آرایش نیز بهره گرفتند، به طوری که تا پایان دوره‌ی مفرغ متأخر و آغاز عصر آهن بیش از ۹۰٪ از وسایل یاد شده، با فلز مفرغ ساخته می‌شد و تنها پس از این آغاز است (طلیعه عصر آهن) که به موازات ساخت مفرغی ابزار یاد شده، از طلا و نقره نیز بهره گرفته‌اند و در طیف گسترده‌ای از این فلز با ارزش در ساخت زیورآلات استفاده شده است. لیکن به دلیل گرانی، این امکان برای همگان وجود نداشت تا از طلا و نقره در تمامی سطوح جامعه، برای زیورآلات استفاده شود و به همین دلیل در عصر آهن II و I نیز مفرغ هم چنان به عنوان فلز غالب در طیف گسترده در تمامی محوطه‌های مربوط به

این دوره دیده می‌شود که از آن برای ساخت انواع و اقسام زیورآلات و وسایل آرایشی چون دست بند، گوشواره، موبند و آینه و... بهره گرفته‌اند. از نمونه‌های مختلف زیورآلات مفرغی مکشوفه‌ی سرزمین گیلان این گونه استنباط می‌شود که آنان اساساً به دو روش ساده و تزیینی ساخته و پرداخته شده‌اند. در نوع ساده عموماً از نوارهای پهن ویا چهارسو که به دور خود تاب داده شده‌اند و یا طرح زنجیری بهره گرفته‌اند و با پیچش گوناگون طرح‌های موردنظر را به وجود آورده‌اند، در نمونه‌های تزیینی، بر روی زیورآلات، تصاویری با نقش افزوده و قلم زنی بدان افزوده‌اند که عمدتاً شامل نقش حیوانی، گیاهی و بعض‌اً موضوعات اساطیری است. در استان گیلان نمونه‌ای خاص از زیورآلات دیده شده که هنرمند با جوش دادن قطعات مختلف فلز آن را به شکلی که مورد نظرش بوده درآورده و تزیینات لازم را بدان افزوده است.

در زمینه‌ی زیورآلات، علاوه بر این که از پیکره‌ی حیوانات به ویژه در دست بندها استفاده شد، از لحاظ گونه‌شناسی نیز برخی از آثار دارای نشان‌های محلی و بومی هستند که تعلق این آثار را به مکان خاص تأیید می‌کند مانند گوشواره‌های به شکل آن<sup>(۱)</sup> که در حوزه‌ی روبار به ویژه سفیدرود شناخته شده است.

با این منظور به منظور معرفی برخی از ویژگیهای آثار مفرغی تزئینی به معرفی نمونه‌هایی از آن خواهیم پرداخت.

### ۱-۳-۲: دست بند:

در میان اشیاء تزیینی مفرغی دست بندها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. در عصر آهن I و آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد، نمونه‌هایی از دست بندهای مفرغی از کاوش‌های علمی محوطه‌های گورستانی استان گیلان به دست آمد که برخی از آن‌ها علیرغم سادگی سرشار از ذوق و سلیقه و خلاقیت هنرمندانی است که نگاه تیزبین و زیبائی‌شناسی در هنر را به اوج کمال خود رسانیده‌اند. از شخص‌ترین نمونه دست بندهای مفرغی، نمونه‌هایی هستند که دارای بدنی گرد و دو سر آن‌ها به پیکره‌ی حیواناتی چون مار، قوچ، شیر، آهو و... منتهی می‌شود. این دست بندها عموماً دارای بدنی تزیینی با نقش هندسی چون خطوط کنده‌ی موازی افقی و خطوط زیگزاگ و نقش افزوده‌اند. در این میان دست بندهایی که دارای نقش سر مار هستند، از دیگر نمونه‌ها عمومیت بیش تری دارند و شاید دلیل این فراوانی برگرفته از فرهنگ عمومی جوامع آن روز باشد که مار را مظہر فراوانی و خیر و برکت می‌دانسته‌اند. زیرا این نقش علاوه بر دست بندهای این دوره بر روی ظروف سفالین ویا ظروف تزیینی با فلزات گران بها نیز دیده می‌شود. «طرح ۱۱۲-۱۱۳» صرف‌نظر از دست بندهای مزین به نقش سر مار، نمونه‌های دیگری چون سر شیر غران ویا آهو و بز در میان دست بندهای عصر آهن گیلان اندک نیستند. از دیگر سو دست بندهای مفرغی قابل ملاحظه‌ای از کاوش‌های باستان‌شناسی گیلان به دست آمد که دو سر آن‌ها ساده و لیکن بدنی آن‌ها عمدتاً مدور است و دارای تزییناتی به صورت خطوط زیگزاگ، دواير متعدد المركز، خطوط موازی ویا با نقش افزوده هندسی است که بر زیبایی و جلوه‌ی این گونه‌ی خاص از دست بندها افزوده‌اند، نمونه این دست بندها در

۱- میوه‌ی انل در نزد ایرانیان باستان دارای احترام و تقdis بوده و آن را نماد الهه‌ی فراوانی، باروری و حاصل خیزی می‌دانستند و بعد از آن به نشانه‌ی رستاخیز و نماد آنها بنا استفاده کردند. لذا شاید بینا شدن نمونه‌های مختلفی از زیورآلات به ویژه گوشواره در گورستان‌های استان گیلان هم چون روبار و محوطه‌هایی چون مارلیک، کلوزر، جوبن... حکایت از پرسش آنها بینا در عصر آهن در این سرزمین باشد.

محوطه‌های مربوط به عصر آهن II و I در استان گیلان چون مارلیک، کلوزر، جوبن، قلعه کوتی، جمشیدآباد، مریان، تماجان و در خوروین، قیطریه، پیشوای ورامین و... شناخته شده است.  
 «طرح ۱۱۶-۱۱۵-۱۱۴»

### ۲-۳-۲: گوش واره

گوش واره‌ها در میان ابزار و ادوات آرایشی از ویژگی خاصی برخوردار است و نمونه‌های بسیار زیبایی از آن در قبور متعلق به زنان شناسائی و کشف شده است. گوش واره‌های مفرغی نیز همانند نوع سیمین و زرین به دست آمده از آن در کوه پایه‌های گیلان به صورت مفتول‌های تابیده ویا میله‌های سه و چهارگانه آویخته از حلقه‌ی گوش واره ویا به شکل میوه‌ی انار و غیره به دست آمده است که این گونه‌ها به هیچ وجه به تنوع و پایه گوش واره سیمین و زرین نمی‌رسد. نمونه‌های ساده آن شامل حلقه‌های کوچک با نقوش افزوده به صورت‌های مختلف، از عمومیت بیش تری برخوردار است، این گونه‌ی خاص نه در محوطه‌های گورستانی گیلان که در بسیاری از محوطه‌های مربوط به عصر آهن در حوزه‌ی شمال غرب و غرب و فلات مرکزی نیز شناخته شده است. «طرح ۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰ و تصویر ۶۹-۶۸-۶۷»

### ۲-۳-۳: آئینه

مطالعات باستان شناسی حکایت از آن دارد که در فلات ایران مردان و زنان به آراستن خود توجه خاصی داشته‌اند. شاید این توجه برای زنان در جهت دل ربانی مردان و برای مردان به منظور ایجاد ترس و وحشت برای دشمنان بوده است. یکی از ابزار آراستن آئینه‌های مفرغی بود، که خود از دو قسمت دسته و صفحه تشکیل شده است. آئینه‌های مفرغی شامل صفحه‌ای پهن در ابعاد و اندازه‌های مختلف بوده که با صیقلی نمودن سطح آن، تصویر در آن منعکس می‌شد. برخی از این آئینه‌ها از ویژگی‌های هنری نیز برخوردار بوده‌اند به طوری که در کاوش‌های محوطه‌های باستانی استان گیلان نمونه‌هایی از آن به دست آمد که دسته خود شامل سر حیواناتی چون آهو، ببر، شیر ویا پیکره کوچک پرنده‌گان است. در کاوش گورستان کلوزر و تول گیلان و مریان نمونه‌هایی از این آئینه‌ها کشف شد که در قطعه‌ی پارچه‌ای پیچیده و در گور نهاده شده بودند، زیرا آثار پوسیدگی پارچه در تمامی سطح آئینه‌ها به روشنی دیده می‌شد. جدا از آئینه‌های مفرغی، از لوازم دیگر آرایشی و نظافتی چون موبند، ناخن پاک کن و... در کاوش‌های باستان شناسی این منطقه به دست آمد که حکایت از آراستن و توجه به وضع ظاهری اقوام ساکن در منطقه دارد. «طرح ۱۲۲-۱۲۳-۱۲۱ و تصویر ۷۱-۷۰»

### ۲-۴: اشیاء مفرغی مربوط به یراق اسب

کاوش‌های باستان شناسی که تاکنون در محوطه‌های مربوط به عصر آهن انجام شده، به ویژه در گورستان‌های مارلیک، جلالیه، مریان، کوراما و... نمونه‌هایی از تدبیین اسب شناسایی شده که در گوری جداگانه و در نزدیکی صاحب‌ش تدبیین گردیده بود. از دیگرسو بر روی برخی از ظروف

فاخر به ویژه در گورستان مارلیک، عمارلو و رشی و... تصاویری از اسب به دست آمد که همگی دلالت بر جایگاه ویژه این حیوان در زندگی ساکنان عصر آهن گیلان دارد. در میان آثار مربوط به یراق اسب، تعدادی دهنده ای اسب در کاوش‌های باستان شناسی گیلان به دست آمد که با نمونه‌های شناخته شده در دیگر نقاط به ویژه حوزه‌ی شمال غرب و غرب و لرستان قابل مقایسه هستند.

دهنده ای اسب شامل میله‌ای ساده و حلقه است. که میله‌ی میانی در دهان اسب قرار می‌گرفت و این خود کنترل اسب را در اختیار سوارکار قرار می‌داد. در دو طرف میله‌های عمودی حلقه‌هایی وجود داشت که تسمه‌های چرمی بدان محکم می‌شد. دهنده‌های اسب عموماً به دو نوع ساده و تزئینی تقسیم می‌شود. بسیاری از آن‌هایی که دل‌حوزه‌ی شمال غرب و غرب به دست آمد، از نوع ساده هستند. «طرح ۱۲۴-۱۲۵» در منطقه‌ی لرستان نمونه‌هایی به دست آمد که بر روی بدنه دارای تزیینات به شکل سر حیوانات اساطیری است که تصور امی شود با توجه به ویژگی‌های مفرغ‌های لرستان، یک هنر بومی و محلی باشد. جدا از دهنده اسب و بعضاً سینه بندها، از دیگر یراق اسب آثار قابل ملاحظه‌ای به طور منفرد از کاوش‌های باستان شناسی به دست نیامده است. در این ارتباط تصاویر فرش پا زیریک و یا نقوش اسب بر روی سفال و یا ظروف فاخر، اطلاعاتی در اختیارمان می‌گذارد که هریک از موضوعات آن خود جای تحقیق ویژه‌ای دارد. در این ارتباط تنها در کاوش‌های باستان شناسی تپه‌ی حسنلو تعدادی نعل اسب به دست آمد که این ویژگی در هیچ یک از محوطه‌های باستانی مربوط به این دوره گزارش نشده است.

### ۳- «ظروف فاخر، زرین و سیمین و زیورآلات»

در کاوش برخی از محوطه‌های مربوط به عصر آهن گیلان چون مارلیک، کلوزر، رشی، عمارلو، املش و تالش تعدادی جام طلا و نقره کشف شد که دارای نقوش گیاهی، حیوانی، انسانی و موضوعات اساطیری است. برخی از جام‌های طلا و نقره‌ی مکشوفه از کاوش‌های باستان شناسی گیلان، از چنان ظرافتی در طراحی نقوش برخوردارند که بی‌هیچ گفت گو از شاهکارهای هنری به شمار می‌روند.

از مجموعه‌ی آثار مکشوفه از گورستان مارلیک که تعلق به عصر آهن II و I دارند ۱۵ طرف زرین کشف شد که همگی آن‌ها از نظر ارزش‌های هنری یکسان نیستند. از مجموعه‌ی آثار یاد شده ۲ طرف بدون نقش، ۲ طرف دیگر دارای نقوش ساده به صورت نقطه چین و ۳ طرف از نقوش ساده به صورت خطوط کنده و روان است. در این میان ۸ طرف دارای نقوش تزئینی بسیار ظریف است که از شاهکارهای هنری به شمار می‌روند، لیکن در کتاب حاضر با توجه به محدودیت‌های موجود امکان معرفی همگی آن‌ها برایمان امکان پذیر نیست اما اهتمام فراوان به عمل آمد تا از محوطه‌های شاخص عصر آهن نمونه‌هایی از این ظروف معرفی گردند تا دیگر نمونه‌های به دست آمده از کاوش‌های انجام شده، به عنوان ملکی از آثار عصر آهن با آن‌ها سنجیده شوند.

از جمله آثار بسیار زیبای مکشوفه از کاوش گورستان مارلیک جامی است که از سوی کاوش

گر این محوطه به جام افسانه‌ی زندگی نام گذاری شده است. این جام طلا دارای ۴ ردیف نقش حیوانی و گیاهی است که بیانگر نهایت ذوق و سلیقه و خلاقیت‌های هنری هنرمند گیلان زمین است. در نقش ردیف فوقانی، نقش کرکس‌ها دیده می‌شود که دو به دو آهوی را که نقش بر زمین شده در حال دریدن و خوردن هستند، پرها، دم، پنجه‌ی پاها و سر حیوان به صورت برجسته کار شده و این ویژگی در نقش آهوی بر زمین افتاده نیز بهوضوح و روشنی دیده می‌شود. در بالای سر هر دو کرکس که در حال خوردن آهو هستند، درخت نخلی دیده می‌شود. در کنار آن حیوانی احتمالاً میمون، نشسته و از میوه‌ی آن می‌خورد. بین نقش کرکس‌ها و ردیف نقش پایینی سه پرنده از راست به چپ در حال پروازند. در نقش ردیف دوم ۶ حیوان - احتمالاً گراز - از چپ به راست در حال حرکت هستند که برجستگی نقش و ترسیم موهای بدن هنرمندانه نقش شده است. در ردیف سوم ۶ بز به صورت برجسته نقش شده که دو به دو، به حالت ایستاده، در حال خوردن برگ‌های درخت نخل هستند. در ردیف زیرین (چهارم) ۵ میش در حال شیر دادن به بچه‌های خود می‌باشد. مادر با سری برگشته در حال لیسپیدن بچه است، کف جام نیز دارای نقش حصیری است. این جام که با شماره‌ی ۱۴۶۹۹ در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود از نمونه‌های شاخص ظروف زرین عصر آهن I گیلان است که نام جام افسانه زندگی اسمی با مسمّاً برای آن می‌باشد. «طرح ۱۲۶ و تصویر ۷۲»

از نمونه‌ی دیگر جام‌های زرین مارلیک که از شاهکارهای هنری عصر آهن I گیلان است، جامی است با شماره‌ی ۱۴۸۱۱ که در موزه‌ی ملی ایران نگه دای می‌شود. این جام طلابه‌ای به بیرون برگشته و دو نوار برجسته در بخش میانی دارد. که در میان دو نوار، نقش طنابی و بافته شده دیده می‌شود درنتیجه جام به دو قسمت فوقانی و زیرین تقسیم می‌شود. در بخش فوقانی تصویر ۳ شیر با سر عقاب یا شاهین به طور برجسته قرار دارد که در بالای سر دارای یال و پیرامون سر و زیر شکم دارای پر و بخش انتهایی آن دارای تزیینات نقطه چین است. پاها در هیات پای شیر و دم نیز دم شیر است که بخش انتهایی آن به سمت بالا خمیده است. سنگینی حرکت، حالت چشم‌ها و نوک باز آن ابهت و وقار خاصی به آن بخشیده است، در بخش زیرین نیز نقش ۳ گاو بالدار دیده می‌شود که در سطح بدن دارای نقش نقطه چین موازی به عنوان مو است. سر گلستانی قرار دارد که درختی از نوع کاج از آن روییده است. همین نقش در پیرامون کف جام نیز دیده می‌شود که در بخش میانی دارای نقش گل رزت ۱۶ بر است.

در حفریات مارلیک جام زرین باشکوه دیگری کشف شد که نسبت به جام‌های دیگر از ضخامت بیش تری برخوردار است. این جام که اکنون با شماره‌ی ۴۶۹۸ در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود، دارای دهانه‌ای باز و کف تخت است. پیرامون لبه دارای نقش زنجیری و بخش میانی آن نیز دارای یک نوار افقی زنجیری است که بدنی جام را به دو بخش تقسیم نموده است. در بخش فوقانی شاهد نقش ۳ اسب به طور برجسته هستیم که از چپ به راست حرکت می‌کنند. اسب‌ها با گردنی خمیده و بلند نشانی از سرکشی را به نمایش گذاشته‌اند. دست چپ و پای راست رو به جلو و دست راست و پای چپ به سمت عقب هستند. اسب‌ها دارای موهای

پیشانی ویال و دم بافته شده و تزییناتی نیز بر پشت و روی زانوهای خود دارند. در بخش فوکانی ردیف اسب‌ها ۶ عدد گل رزت به طور برجسته نقش شده‌اند. در قسمت زیرین نیز سه اسب با همان ویژگی اسب‌های ردیف بالا از راست به چپ در حرکت هستند. آن‌ها پای خود را بر روی نقش زنجیری بخش زیرین جام نهاده‌اند. در این قسمت نیز ۳ عدد گل رزت ۸ بر به طور برجسته نقش شده که فضای خالی میان نقوش را پر نموده است، کف جام در داخل مدلایونی که دارای نقش هندسی است از طراحی بسیار قوی برخوردار است. «طرح ۱۲۷ و تصویر ۷۳»

در کاوش محوطه‌ی گورستانی مارلیک همان گونه که در پیش بدان پرداختیم، جام‌های زرین دیگری نیز کشف شده است که هریک از ویژگی خاص خود برخوردارند. «طرح ۱۲۸ و تصویر ۷۴» لیکن با توجه به حجم کتاب حاضر امکان معرفی همگی آن‌ها در این مجموعه وجود ندارد. لیکن با پرداختن به ویژگی‌های هنری نمونه‌هایی از آن برآنیم، تا دورنمایی از اختصاصات ظروف فاخر عصر آهن گیلان به تصویر کشیده شود. مطالعه و بررسی جام‌های زرین مکشوفه از گورستان مارلیک از نظر ویژگی‌های هنری نزدیکی خاصی با هنرمندانهای به ویژه جام حسنلو و یا آثار آشوری دارد که این خود حکایت از ارتباطاتی در عصر آهن چه به صورت فرهنگی، اقتصادی و یا سیاسی با تمدن‌های یاد شده دارد. نگارنده در گنجینه‌ی موزه‌ی ملی ایران و موزه‌ی رشت به آثار منحصر بفرد زرینی از دیگر محوطه‌ها به ویژه عمارلو و آثار منسوب به املش و کلوزر و تالش دست یافتم که با آثار مارلیک از نظر ویژگی‌های هنری بسیار نزدیک است. در این ارتباط شخصاً بر این باورم چنان چه این آثار در زمان کشف، از سوی کاوش گران آن معرفی می‌شد، آثار مارلیک این گونه به شهرت نمی‌رسیدند. از جمله جام‌های زرینی که از منطقه عمارلو کشف شد و با آثار زرین مارلیک افق گاه نگاری قرار می‌گیرند، جام زرینی است که به شماره‌ی ۱۱۳۶۲ در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود.

این جام دارای دهانه‌ی باز و کف تخت است و لبه کف جام از بدنی آن بیرون زده است. این جام نیز در بخش میانی دارای نواری از نقش زنجیری است که دو ردیف نقش در بالا و پایین آن دیده می‌شود. در بخش فوکانی ۴ شیر غران به طور برجسته به تصویر کشیده شده است که هریک بر گردۀ‌ی گوزنی قرار گرفته و پنجه‌های خود را به کفل گوزن فرو برد و با فشار دو دست در حال خواباندن گوزن است و سنگینی فشار وزن شیر بر گردۀ‌ی گوزن به زیبایی به تصویر کشیده شده است. شاخ‌های گوزن چهار شاخه و پوشش موی او بر روی بدن با نقوش کنده نمایان است. شیرها دارای دم بلند و به بالا برگشته و حالت غران چهره به خوبی نقش شده است. بر روی کفل همگی شیرها نقش گردونه‌ی خورشید به صورت کنده دیده می‌شود. در نقش باند زیرین جام تصویر ۴ انسان - که در حال راه رفتن - هستند، دیده می‌شود که ۳ نفر از آنان دارای موی بافته شده و یک نفر دارای موی صاف و حلقه شده در پشت سر است. همگی آدم‌ها، تاجی بر سر دارند و شاخه‌ی درخت نخلی را که از گلدانی روییده در جلوی سینه به دست گرفته‌اند. آدم‌های یاد شده پوششی به صورت دامن با نقوش کنده‌ی مورب به تن دارند. «طرح ۱۲۹ و تصویر ۷۵»

جام دیگری از منطقه‌ی عمارلو با شماره‌ی ۱۱۳۶۵ در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود

که دارای دهانه‌ی باز و لبه‌ی با نقش زنجیری و کف تخت است. این جام بدون این که دارای نوار جدا کننده‌ای بین نقوش باشد، دارای ۳ ردیف نقش است، در بخش فوقانی ۵ شیر نشسته به طور برجسته دیده می‌شود، که دسته‌های خود را به طور کشیده به جلو گرفته‌اند. صورت شیرها در هیات صورت انسان، با ریش بلند و تاجی بر سر، تصویر شده است. تمامی شیرها بال شاهین‌گونه و دمی به هوا دارند. و بر کفل آن‌ها نقش گردونه‌ی خورشید به صورت کنده نقش شده است. شیرها از چپ به راست در بدنه‌ی ظرف به تصویر کشیده شده‌اند. در بخش میانی نیز ۵ شیر از راست به چپ با همان ویژگی نقش شده‌اند، لیکن بال شیرها با بال شیرهای فوقانی متفاوت و صورت و تاج آن‌ها نیز با شیرهای ردیف بالا دارای تغییراتی است. در قسمت زیرین نیز ۵ شیر دقیقاً همانند شیرهای ردیف اول به طور قرینه نقش شده که با او دست خود را بر روی نوار زنجیری بافته شده در لبه‌ی کف جام نهاده‌اند. «طرح ۱۳۰ و تصویر ۷۶»

آن‌چه در این مختصراً قابل بررسی است، نقوش و تزیینات تمامی آثار فاخر مکشوفه از محوطه‌های یاد شده است، که با موضوعات هنری بومی منطقه تفاوت دارد. این نقوش بی‌هیچ گفت‌و‌گو یادآور هنر سرزمین‌های جنوب و شمال غربی کشور است که در هنر منطقه متجلی شده است، زیرا موضوعات اساطیری یاد شده در هنر اقوام دیگر چون ماناها، اورارتونها، آشوری‌ها و... پیش از این نیز شناخته شده است. در سال‌های اخیر که کاوش‌های باستان‌شناسی منطقه‌ی تالش در حال انجام بود، در گورستان تول گیلان جامی طلا‌ازیک گور نوع دلمن کشف شد. این جام اگر چه در سطح خود دارای نقوشی هم چون آثار مکشوفه از مارلیک، عمارلو و آثار منسوب به املش نبود - زیرا تمامی بدن به نوارهای موازی عمودی تقسیم شده که در میان خطوط دارای ردیف نقوش دایره‌ای کنده شده بود - اما از آن جا که به همراه آثار نهاده شده در گور، دست بند مفرغینی نیز کشف شد که دارای خطوط میخی به زبان اوراتویی بوده، و تعلق دست بند به آرگیشتی یا سردوری دوم محرز شد، تمامی آثار مکشوفه به اوایل قرن ۸ قبل از میلاد تاریخ گذاری گردید. «طرح ۱۳۱» از دیگر سو چون آثار دیگر به ویژه زیورآلات آن قابل مقایسه با آثار مارلیک بوده است می‌توان بخشی از آثار فاخر مکشوفه از محوطه‌های مارلیک، کلوزر، عمارلو و... را نیز به آغازین سده‌های هزاره‌ی اول قبل از میلاد (عصر آهن II) تاریخ گذاری کرد.

از دیگر سو به موازات ساخت ظروف زرین، در کاوش گورستان‌های گیلان آثار بی‌بدیلی از نقره به دست آمده که بعضاً خود شاهکاری از هنر هستند. از آن جا که نقره در طول زمان دچار فرسودگی می‌شود و شرایط آب و هوایی منطقه نیز بدین امر دامن می‌زنند، بسیاری از ظروف سیمین که از ضخامت لازم برخوردار نبودند، متأسفانه دچار خوردگی شده و آسیب فراوان دیده‌اند، لیکن نمونه‌هایی از آن که باقی مانده‌اند، همانند ظروف زرین، هنر فاخری را ارایه داده‌اند که خود نشان از ذوق و سلیقه و خلاقیت هنرمندان گیلان زمین دارد.

از جمله ظروف سیمین مکشوفه در گورستان مارلیک، ظرفی به شکل قوری با بدنه‌ی برآمده و زاویه‌ی دار و دهانه‌ی تنگ و لوله‌ای ناودانی از گردن لوله دارای تزیین کنده شده موازی است. شکل ظرف دقیقاً از شکل پرندگان مهاجر طراحی شده است. در زیر دهانه‌ی ظرف شاهد نقش زنجیری از طلا هستیم و بدنه‌ی آن دارای نقوش اساطیری بسیار زیبایی است که بر جاذبیت آن

می افزاید. در زیر لوله دو لاشخور کوچک از طلا رویه روی هم قرار دارند و در روی بدنه، نقش ۳ هیولا با پای کرکس یا عقاب، دمی به بالا برگشته، بالاتنه‌ی انسان با دو سر که به طرفین برگشته با بال‌های باز دیده می‌شود که با دو دست که به طرفین باز است دو موجود افسانه‌ای دیگری که دارای دم و پای شیر و صورت انسان با موهای صاف و بال‌های به عقب برگشته است را، در روی هوا نگه داشته است. در میانه‌ی طرح دو هیولا که عیناً تکرار شده نقش انسانی دیده می‌شود که لباسی کوتاه به شکل دامن به تن دارد و شکاری را بر دوش انداخته و در حال بردن است. در بخش فوقانی جام نیز ۴ شیر با پاهای قوی و دم بلند، در حال حرکت هستند. این شیرها نیز حیوانی را - احتمالاً گاو و یا آهو - به دندان گرفته و می‌برند. حالت ضعف و استحصال در حیوان شکار شده به زیبایی نشان داده شده است، این ظرف اکنون با شماره‌ی ۱۴۷۰۳ در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود. «طرح ۱۳۲ و تصویر ۷۷»

جام سیمین دیگری از مارلیک با شماره‌ی ۱۴۸۳۴ در موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود که دارای دهانه‌ی باز و کف تخت است که با باریک شدن بدنه‌ی، جام به صورت لیوان طراحی شده است. لبه‌ی جام دارای طرح زنجیری و بر روی بدنه نقش انسانی، با کلاه نوک تیز، پیراهنی با آستین کوتاه، دامنی کوتاه و شالی در کمر دیده می‌شود که دست‌های خود را در دو طرف به طور افقی گرفته و گلوی دو شیر غران را که بر روی دو پای خود ایستاده، فشرده و شیرها نیز دست‌های خود را به حالت حمله به سوی او دراز کرده‌اند ولی شیرها به نیروی زور انسان نقش شده در جای خود مهار شده‌اند. در طرف دیگر جام شاهد نقش درختی با شاخه‌های فراوان هستیم که یک بز کوهی با شاخه‌ای به عقب برگشته و قوی دست‌های خود را بر آن نهاده و مشغول چریدن آن است.

تمامی بدن حیوان را نقش کنده به عنوان مو، در برگرفته است. «طرح ۱۳۳ و تصویر ۷۸»

از آثار منسوب به املش نیز جام سیمینی با شماره‌ی ۱۰۸۳۶ در گنجینه‌ی موزه‌ی ملی ایران نگه داری می‌شود که دارای لبه‌ی به بیرون برگشته و کف تخت است. بر روی بدنه‌ی این جام نیز شاهد نقش دو بز کوهی هستیم که از راست به چپ در حرکت هستند، بزها دارای شاخی بزرگ و قوی و بدنه‌ی ورزیده با نقش خطوط کنده به عنوان مو هستند. روی بزها شکارچی‌ی کمانداری است که پای چپ خود را به جلو گذاشت و با دست راست کمان را به عقب کشیده و در حال تیراندازی به شکار است. شکارچی تیردانی به همراه تعدادی تیر در پشت دارد. در جلوی پای شکارچی نیز حیوانی در حال فرار است که بعلت ساییدگی قابل تشخیص نیست. کف جام که اندکی فرورفتگی دارد، دارای نقش گل رزت ۱۶ بر است که از یک نواختی کف ظرف کاسته است. «طرح ۱۳۴ و تصویر ۷۹»

از منطقه‌ی عمارلو نیز تعدادی جام سیمین کشف شد که دارای نقوش بسیار زیبایی است از جمله، جامی با دهانه‌ی باز، لیوانی شکل و کف تخت که در زیر لبه‌ها دارای نواری زنجیره‌ای شکل است. در روی بدنه‌ی جام دو نقش به طور قرینه دیده می‌شود، که هر نقش شامل درخت نخل با شاخ و برگ انبوه است. دو آهو در طرفین برای خوردن برگ‌های آن دست‌های خود را بر روی کفل آهوي دیگر نهاده و شاخه‌ی آن را به پائین کشیده و مشغول خوردن است. شاخه‌ای آهوان راست و رو به بالاست که جدا از نوک، بقیه‌ی قسمت‌های آن دارای خطوط دایره وار افقی

است. آهوها دمی کوتاه و پای بسیار ظریف دارند. کف جام نیز در پیرامون دارای نقش زنجیری و بخش میانی آن را نقش گل رزت پر نموده است این جام اکنون در مخزن موزه‌ی ملی ایران با شماره‌ی اموال ۴۳۶۲ نگه داری می‌شود. «طرح ۱۳۵ و تصویر ۸۰»

جدا از ظروف نفیس و فاخری که از برخی محوطه‌های گورستانی استان به دست آمد آثار تزیینی گوناگونی چون گردن بند، انگشت‌تری، دست بند، گوش واره، موبند و... عمده‌ای از قبور زنان به دست آمده است. که از نظر ظرافت و دقت در ساخت از شاهکارهای هنری قلمداد می‌شود. به طور مثال بر روی نگین عقیق ویا یاقوت برخی از انگشت‌تری‌ها نقوشی از حیوانات و یا پرنده‌گان و یا تصویر انسان که از چند میلی متر تجاوز نمی‌نماید نقر شده که بی اختیار انسان را به تحسین وا می‌دارد. از دیگر سو بسیاری از دست بندهای زرین و یا سیمین با نقش سر حیواناتی چون شیر، گاو، آهو، مار و... تزیین شده که در اوج سادگی سرشار از حیات و بالندگی هستند، در این میان گوش واره‌های زرین از جایگاه خاصی برخوردار هستند، زیرا حضور از استفاده از پیکره حیوانات و یا پرنده‌گان گوناگون در ساخت آن از طرح‌هایی چون زنجیری، طنابی و مفتول‌های بسیار باریک از نقوش مختلف بهره گرفته‌اند که هریک خود حکایت از پیشرفت صنعت زرگری در آغاز عصر آهن در این سرزمین را دارد. در این ارتباط طرحی که بیش از دیگر طرحها مورد استفاده هنرمند زرگر قرار گرفته گوش واره‌هایی با طرح میوه انار است. تصور می‌شود از آنجا که درخت انار بطور گسترده در منطقه روئیده و میوه آن از نظر شکل و فرم دارای زیبایی خاصی است از آن برای ساخت انواع گوش واره‌ها الهام گرفته‌اند و نمونه‌های بسیار زیبای آن در حوزه‌ی رودبار به ویژه در محوطه‌های باستانی مارلیک، کلوزر، شمام، جوبن و حوزه عمارلو به دست آمد که تصاویر برخی از نمونه‌های آن در کتاب حاضر آورده شده است.

بهر تقدیر ظروف سیمین و رزین و زیورآلات از این دست، در مجموعه‌ی آثار عصر آهن گیلان اندک نیستند، لیکن محدودیت‌های موجود امکان پرداختن به تمامی آن‌ها را از نگارنده سلب نموده است، اما سعی بر آن شد تا با معرفی نمونه‌های شاخصی از آن و ارایه تصاویر و طرح‌های مختلف ساختار هنری این گونه از ظروف و زیورآلات به تصویر کشیده شود. «طرح ۱۳۶ تا ۱۵۵» تصور بر این است در طلیعه‌ی هزاره‌ی اول قبل از میلاد، امارت نشین‌های متعددی در جای جای سرزمین گیلان شکل گرفته باشد که از موقعیت اقتصادی پیش رفته‌ای برخوردار بودند و این خود سبب شد تا هنری در محدودیت‌های جغرافیایی این سرزمین شکل بگیرد که با الهام از موضوعات بومی منطقه و در آمیختن آن با هنر سرزمین‌هایی که در پیرامون آن قرار داشتند، آثار هنری‌ای خلق گردد که بی‌هیچ گفتگو شکوفایی آن در نیمه دوم هزاره دوم قبل از میلاد و تمامی عصر آهن بوده است.



## برآیند

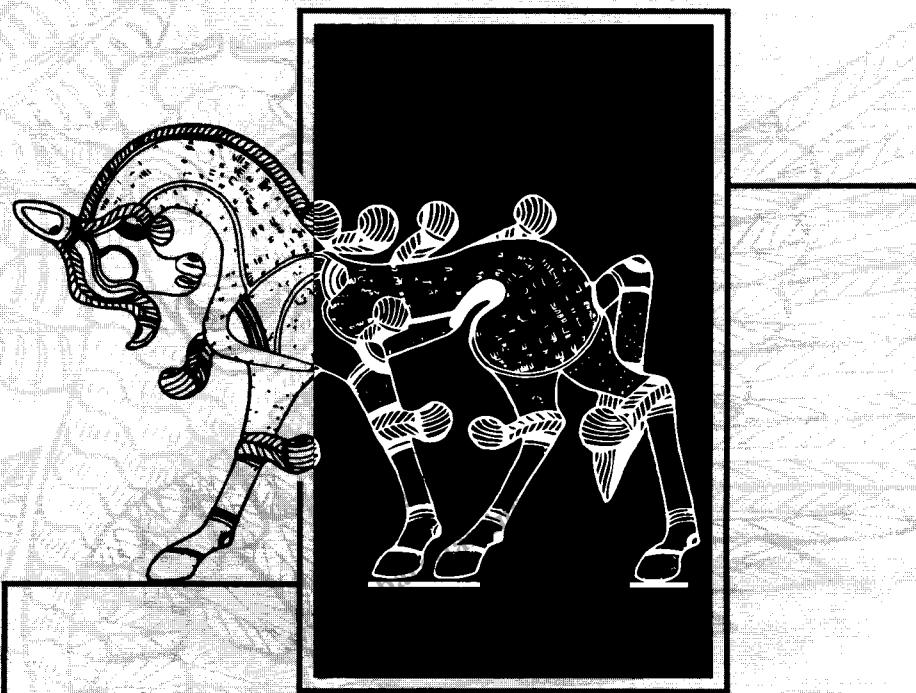
در فصول پیشین کتاب حاضر در زمینه‌ی موضوعات مختلفی از تاریخ تمدن سرزمین گیلان بر اساس داده‌های باستان شناختی - تا جائی که منابع موجود اجازه می‌داد - به تفصیل سخن گفته شد که مجموعه‌ی این اطلاعات دورنمایی از ساختارهای فرهنگی منطقه را هر چند نه چندان شفاف به تصویر می‌کشد. در این ارتباط وضعيت استقرار انسان در سرزمین گیلان که یکی از موضوعات اساسی تاریخ تمدن آن تلقی می‌گردد هموز چندان روشن نیست زیرا کاوش‌ها و مطالعات باستان شناسی در زمینه‌ی چگونگی استقرار انسان پیش از عصر آهن در این سرزمین به سکوت نشسته است و این خود سبب شده است تا برخی از صاحب‌نظران و باستان شناسان در زمینه‌ی استقرار انسان پیش از این آغاز به طرح تئوری و نظراتی بپردازند که برخی از آن‌ها علیرغم در دست نداشتن مدارک مستند و شفاف خود از جذابیت‌های خاصی برخوردار می‌باشد. از آن جمله با کشف شدن برخی از آثار دریای خزر در مناطق مرتفع و کوهستانی گیلان، تعدادی از صاحب‌نظران بر این باور شده‌اند که این سرزمین با خشک شدن دریای داخلی در فاصله‌ی زمانی بیش از پانزده تا هفده هزار سال پیش مسکون گردیده است، زیرا با گرم شدن هوا و پائین آمدن سطح آب دریا، کوه‌ها و مناطق مرتفع آن سر از آب بیرون آورده و بارندگی‌های مناسب و رطوبت کافی سبب رویش گونه‌های مختلف گیاهی در دامنه‌ی سطیح کوه‌ها گردیده است و این ویژگی طبیعتاً مکان مناسبی، برای زیست جانوران و پرندگان را فراهم آورده و وجود منابع فراوان مواد غذایی چه به صورت میوه درختان جنگلی، شکار حیوانات وحشی، صید آبزیان، گردآوری دانه‌های گیاهان خودرو و... زمینه استقرار انسان در این بخش از کشورمان را آماده نموده است.

با این منظر سرزمین گیلان می‌بایست از دوره پالئوتیک «دیرین سنگی» مسکون شده باشد، این فرضیه با نظر صاحب نظرانی چون استاد پوردادود و اشتوفان کرول و... هم سو و هماهنگ است، زیرا استاد پوردادود در این ارتباط بر این باور است که «شمال ایران به خصوص ایالت‌های گیلان و مازندران در تاریخ دینی ایران مسکن دیوها نامیده شده است. زیرا که این سرزمین‌ها پیش از مهاجرت ایرانیان اقامتگاه اقوام غیر آریایی بوده و چون به دین زرده‌شده اند در نزد آنان «ایرانیان» دروغ پرستان و پیروان دیو خوانده می‌شده اند...» «پور داود، اوستا ص ۴۷» و اشتوفان کرول نیز بر این اعتقاد است که سرزمین گیلان پیش از عصر آهن به وسیله اقوامی کوچ نشینی که در مراحل اولیه‌ی تمدنی بسرمی براند مسکونی بوده که به دلیل وجود دریای خزر در شمال و کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی البرز در جنوب ارتباط آن‌ها با مراکز مهم تمدنی دنیای آن روز در آسیای میانه و فلات مرکزی قطع بوده است. این نظریات و فرضیه‌ها اگر چه خود از جذابیت‌هایی برخوردار است. لیکن با داده‌های باستان شناسی استان هم سو و هم آهنگ نمی‌باشد. نخست این

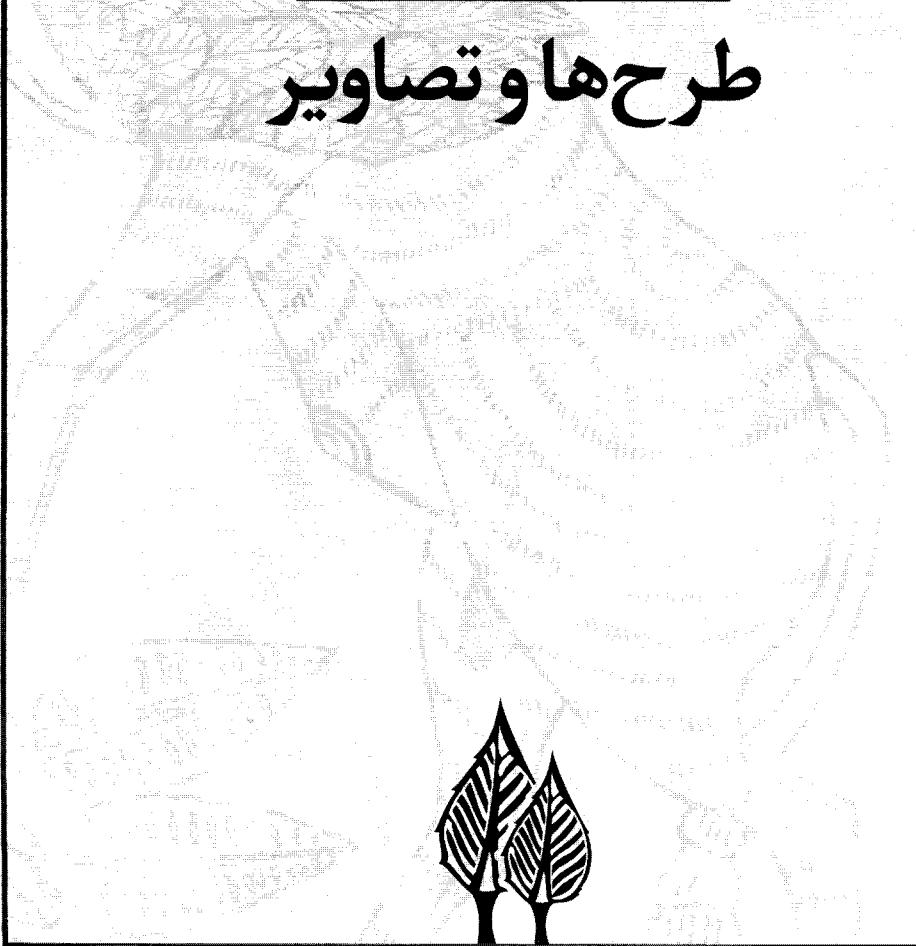
که تاکنون هیچ محوطه‌ی باستانی متعلق به عصر مفرغ و یا پیش از آن در این استان مورد کاوش قرار نگرفت تا وضعیت تمدنی آن، پیش از عصر آهن باز شناخته شود و دو دیگر این که مطالعات گونه شناسی سفال بدان گونه که در فلات مرکزی شناخته شده است در استان گیلان به چشم نمی‌خورد، زیرا سفالینه‌های قرمز و کرم رنگ منقوش پیش از عصر آهن تاکنون در این استان دیده نشده است. و مطالعات استقرارهای آغازین که دریک دهه اخیر به وسیله‌ی هیات‌های پژوهشی خارجی چون ژاپنی و کره‌ای در برخی از نقاط کوهستانی استان صورت گرفت و وجود آثاری از دوره نو سنگی و پارینه سنگی را در آن مطرح نمودند، خود در آغاز راه است و تاثبات آن راه درازی در پیش می‌باشد. با این منظر نگارنده خود براین باور است که سرزمین مزبور پیش از عصر آهن به وسیله اقوامی کوچ رو و در جمادات کوچک مسکونی بوده که عمدتاً به کار تعییف دام اشتغال داشته و اقتصادشان مبتنی بر تولیدات دامی بوده است و چون همواره در حال کوچ از نقطه‌ای به نقطه‌ی دیگر بودند آثار پایداری از آن‌ها که زمینه‌ی مطالعات باستان شناسی را فراهم نماید بر جای نمانده است. لیکن در طلیعه‌ی عصر آهن مردم شمالی «آرایایی» که از گردنه‌های فقفار وارد فلات ایران شده اند تصور می‌شود مدتی را در حوزه‌ی غربی این سرزمین بسر برده و با نفوذ به داخل دامنه‌های جنگلی بخش شمال غربی سلسه جبال البرز و تسلط بر بومیان منطقه در بخش وسیعی از آن مستقر گردیده باشند که ره آورد آن رواج سفال خاکستری رنگ، استفاده از اسب در سواری و نظامی، شکل‌گیری گورستان‌های عمومی، رواج مصنوعات آهنی و... بوده است، ره آورده که هیچ‌یک از آن‌ها پیش از این آغاز در سرزمین گیلان شناخته شده نیست آنان با استقرار در نواحی مختلف استان که عمدتاً در مناطق جنگلی و کوهستانی - با توجه به شرایط معیشتی - متumerکز بوده اند. به مرور زمان امارت نشین‌های متعددی را تشکیل دادند که آثارشان امروزه به صورت گورستان‌های کوچک و بزرگ در جای جای استان زمینه مطالعات باستان شناسی منطقه را فراهم نموده است. تصور می‌شود سرزمین گیلان در فاصله بین سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۰۰ قبل از میلاد که آغاز عصر آهن در این سرزمین است دور شکوفائی تمدنی خود را آغاز کرده باشد، دوره ای که همراه با تکنولوژی پیشرفته در ساخت مصنوعات مختلف و تولید ثروت همراه بوده است. در این میان وضعیت امارت نشین‌های ساکن در دو سوی سفیدرود به کلی متفاوت با دیگر امارت نشین‌های شکل گرفته در سرزمین گیلان بوده است. نخست این که رودخانه خروشان سفیدرود در طول سالیان متمادی با به جا گذاشتن رسوبات حاصل از طغیان سالیانه، بستر مناسبی را برای کشت دانه‌ی گیاهان مختلف به ویژه گیاهان استراتژیک فراهم نموده بود و بومیان آن علاوه بر دامداری که زندگی ساکنان تمامی منطقه بر آن استوار بوده است، اراضی قابل کشت مناسبی را نیز در اختیار داشتند که با اضافه تولید و صادرات آن ثروت هنگفتی را در اختیار گرفته بودند، و دو دیگر این که چون دره سفیدرود معتبر مناسبی برای ارتباط سرزمین گیلان با فلات مرکزی و بالعکس بوده است. از نظر داد و ستد کالا و جذب سرمایه در موقعیت ممتازی قرار گرفته بود که این ارتباط تجاری در هنر امارت نشین‌های دو سوی سفیدرود چون مارلیک، نصفی، استلخ جان، شهران، کلووزر، جوبن، شمام و... به خوبی مشاهده می‌شود و این ویژگی‌ها خود سبب شده است تا علی رغم وجود دریای خزر در شمال و کوه‌های سر به فلک کشیده‌ی البرز در جنوب و جنگل‌های انبوه که

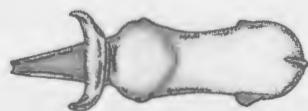
این سرزمین را نفوذ ناپذیر نموده است، بعضاً شاهد حضور یا نفوذ دولت‌های مقتدر پیرامونشان نیز در این سرزمین باشیم، زیرا بر اساس شواهد تاریخی از اواسط هزاره دوم قبل از میلاد بر اثر ضعف و یا قدرت سیاسی اقوام مختلف به ویژه در حوزه‌ی غرب و شمال غربی اتحادیه‌هایی تشکیل می‌شد که این ویژگی خود سبب می‌شده است تا با تشکیل اتحادیه‌های مختلف از سوی اقوام گوناگون بر علیه‌یک دیگر این سرزمین نیز تحت تاثیر آن قرار گیرد. به طور مثال در اوخر هزاره دوم قبل از میلاد به طور متناوب کاسیهای، مانها، مادها و اوراتوها هر زمان که بر علیه دولت آشور بایک دیگر متعدد و اتحادیه‌ای را تشکیل می‌دادند. سرزمین کادوسیان و یا آماردها نیز تحت تاثیر این بر هم خوردن موازنی قدرت سیاسی منطقه قرار می‌گرفت و این مهم از کتبیه‌های بر جای مانده از آنان به ویژه مانها و اوراتوها در حوزه‌ی غربی سرزمین گیلان در سنگ نگاره‌هایی چون نشیان «قرخ قزلار»، رازلیق، سقندل و... مورد تایید قرار می‌گیرد. ویژه آن که حضور اقوام سکایی در شمال نیز به علت ارتباط - هر چند محدود - بر این تبادل فرهنگی و هنری تاثیر می‌گذاشت. در نتیجه علیرغم وضعیت طبیعی سرزمین گیلان، این حقیقت مسلم می‌گردد که ارتباط‌هایی با فلات مرکزی و یا حوزه‌ی قفقاز هر چند کم رنگ وجود داشت که این وضعیت در خلق آثار هنری منطقه‌ی تاثیر نبوده است. بطور مثال حضور نقش شیر و یا درخت خرما و یا هیولای دو سر... از موضوعات هنری شناخته شده‌ای هستند که پیش از این آغاز در هنر اقوام جنوبی و شمال غربی ایران شناخته شده هستند و این خود دلیل روشی است بر این که موضوعات فرهنگی و هنری گیلان زمین زمانی به تحلیل علمی می‌رسد که جایگاه آثار هنری و فرهنگی اقوام یادشده نیز در ارتباط با آثار گیلان مورد بررسی دقیق قرار گیرد. با این منظر تصور می‌شود سرزمین گیلان در فاصله بین سالهای ۱۳۰۰ - ۱۴۰۰ قبل از میلاد «عصر آهن II اوآ» دوران طلایی فرهنگی و هنری خود را پشت سر نهاده و در طی این مدت کاملاً مستقل بوده و بیش از اینکه در هنر سرزمین‌های پیرامون خود تاثیر گذاشته باشد، تاثیر پذیرفته است.

وضعیت فرهنگی و هنری سرزمین گیلان در نیمه دوم هزاره اول قبل از میلاد نیز چندان روشن نیست. اما آن چه از قراین باستان شناسی و متون تاریخی بر می‌آید این که سرزمین مزبور از استقلال داخلی برخوردار و شکوفایی فرهنگی و هنری آن که در پایان هزاره دوم و آغازین سده‌های هزاره اول قبل از میلاد دوره‌ی کمال خود را پشت سر می‌نهاد در این دوره در بستری آرام به حیات خود ادامه داده است، لیکن از دوره‌ی اشکانی بویژه دوره‌ی ساسانی که حضور حکومت مرکزی در منطقه رو به فزونی نهاد شاهد محوطه‌های گورستانی متعدد از این دوره در سطح استان و نمادهای هنری شناخته شده‌ی دوره اشکانی و ساسانی در جای جای آن می‌باشیم و این وضعیت تا پایان این دوره و آغاز دوره اسلامی هم چنان ادامه داشته است اما از زمانی که الگوی معیشت ساکنان منطقه‌ی دامداری و کشت محدود جای خود را به کشاورزی و دامداری به طور محدود داد، طبیعتاً سکونت در مناطق کوهستانی جای خود را به سکونت در مناطق جلگه‌ای و یکجا نشینی داد، لذا از این دوره تغییرات اساسی و بنیادینی در فرهنگ و هنر منطقه رخ داده است که پرداختن به آن ارتباطی به موضوع کتاب حاضر ندارد زیرا ویژگی‌های فرهنگی و هنری آن خود موضوع مطالعات و تحقیقات جداگانه می‌باشد.



# طرح ها و تصاویر





طرح شماره: ۲/۲



طرح شماره: ۵/۱۵



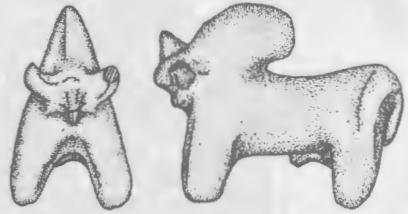
طرح شماره: ۶/۶



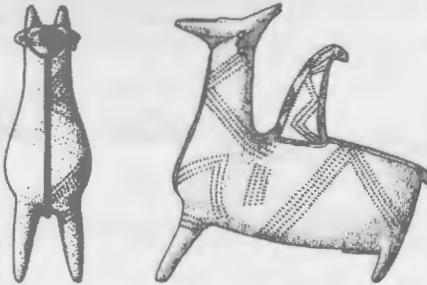
طرح شماره: ۹/۹



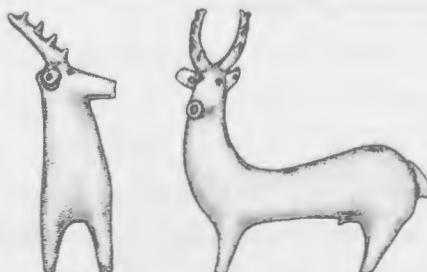
طرح شماره: ۱/۱



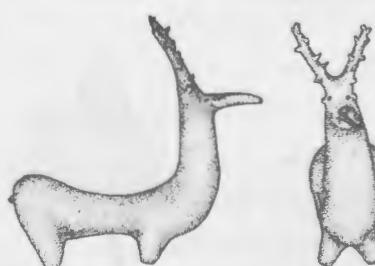
طرح شماره: ۳/۳



طرح شماره: ۴/۴



طرح شماره: ۷/۷

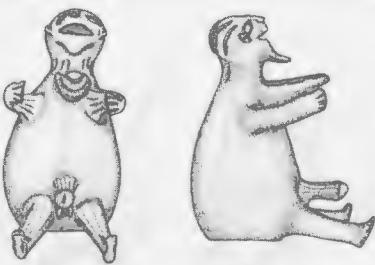


طرح شماره: ۸/۸

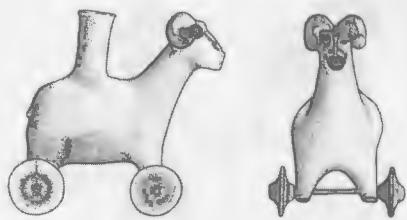
طرح ها و تصاویر

تبرستان  
www.tabarestan.info

۲۸۵ | بخش چهاردهم | طرح ها و تصاویر



طرح شماره: ۱۱/۱۱



طرح شماره: ۱۰/۱۰



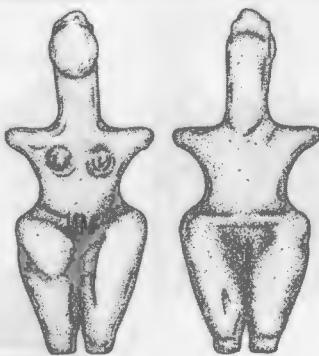
طرح شماره: ۱۳/۱۳



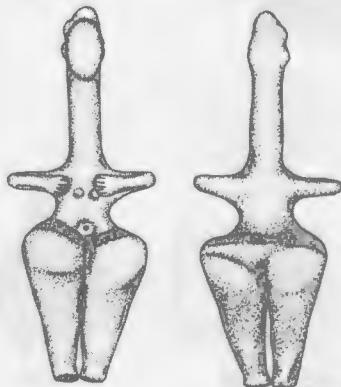
طرح شماره: ۱۲/۱۲



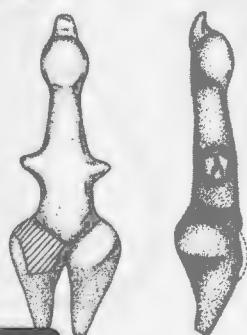
طرح شماره: ۱۴/۱۴



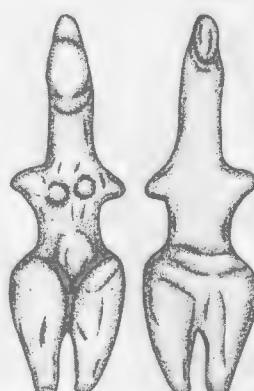
طرح شماره: ۱۶/۱۶



طرح شماره: ۱۵/۱۵



طرح شماره: ۱۸/۱۸



طرح شماره: ۱۷/۱۷

طرح ها و تصاویر

[www.varestan.info](http://www.varestan.info)



طرح شماره: ۲۰



طرح شماره: ۱۹



طرح شماره: ۲۲



طرح شماره: ۱۹



طرح شماره: ۲۳



طرح شماره: ۲۱



طرح شماره: ۲۴



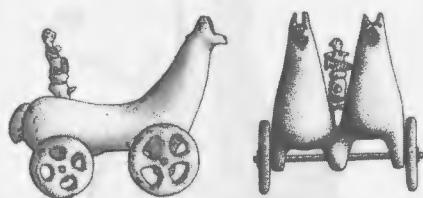
طرح شماره: ۲۵



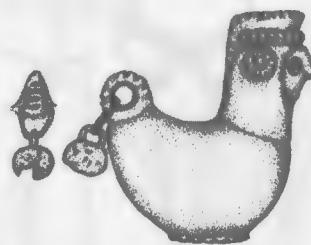
طرح شماره: ۲۵

طرح ها و تصاویر

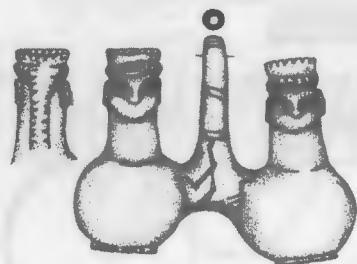




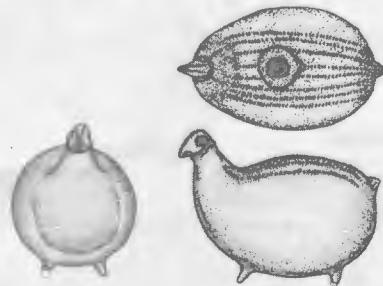
طرح شماره: ۲۷



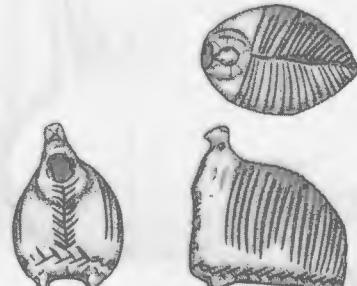
طرح شماره: ۲۸



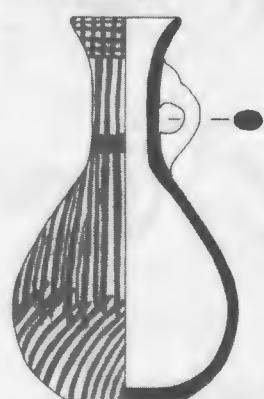
طرح شماره: ۲۹



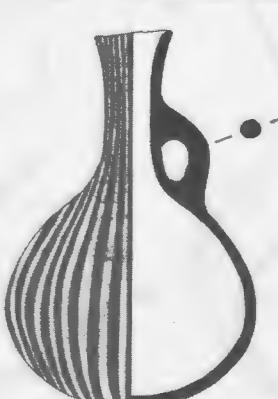
طرح شماره: ۳۰



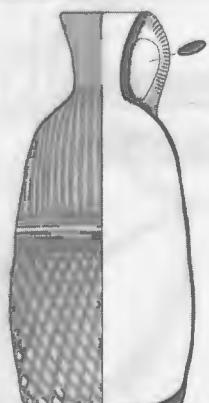
طرح شماره: ۳۱



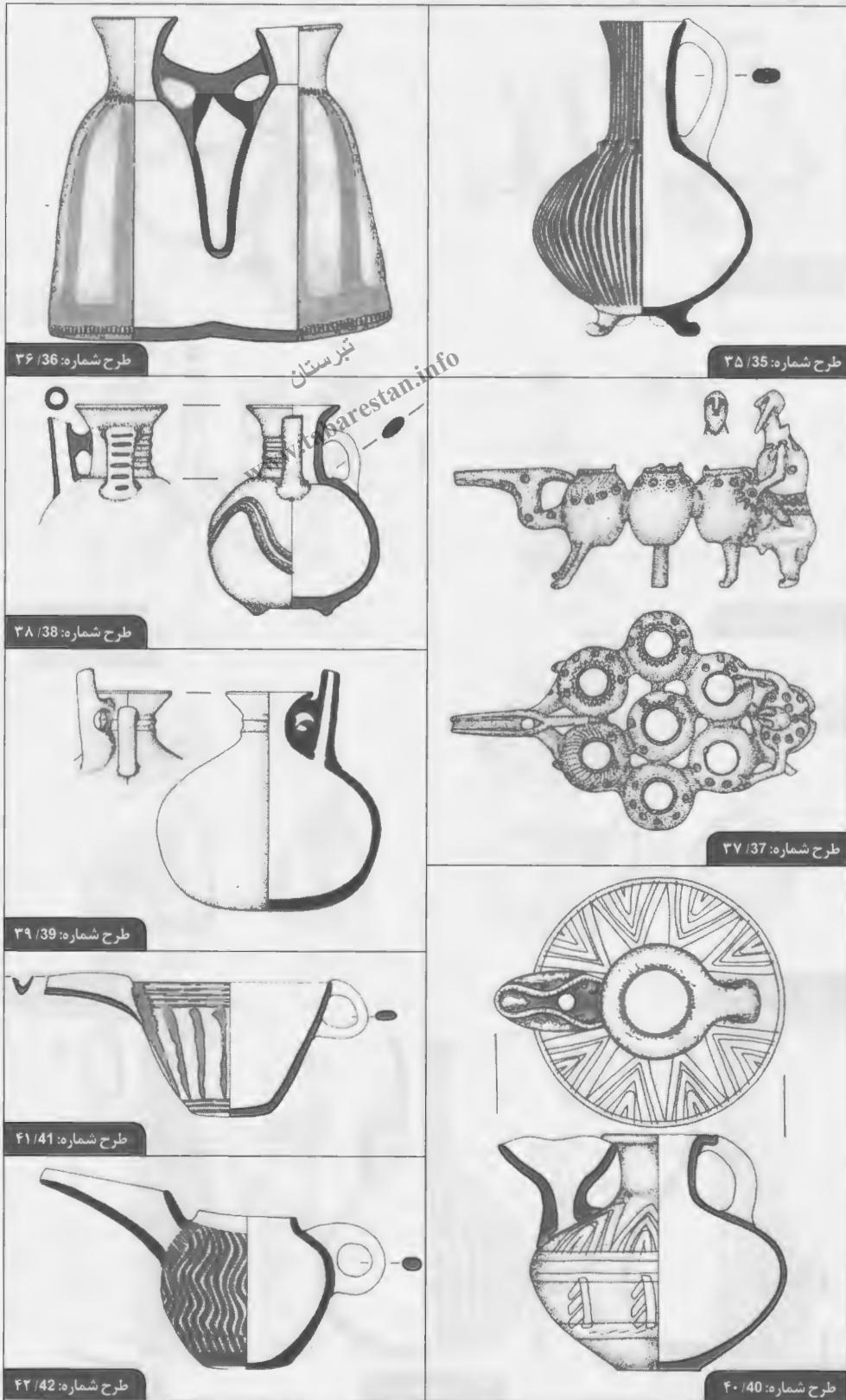
طرح شماره: ۳۴



طرح شماره: ۳۳



طرح شماره: ۳۲



طرح شماره: ٤٤/٤٤

طرح شماره: ٤٦/٤٦

طرح شماره: ٤٨/٤٨

طرح شماره: ٥١/٥١

طرح شماره: ٥٢/٥٢

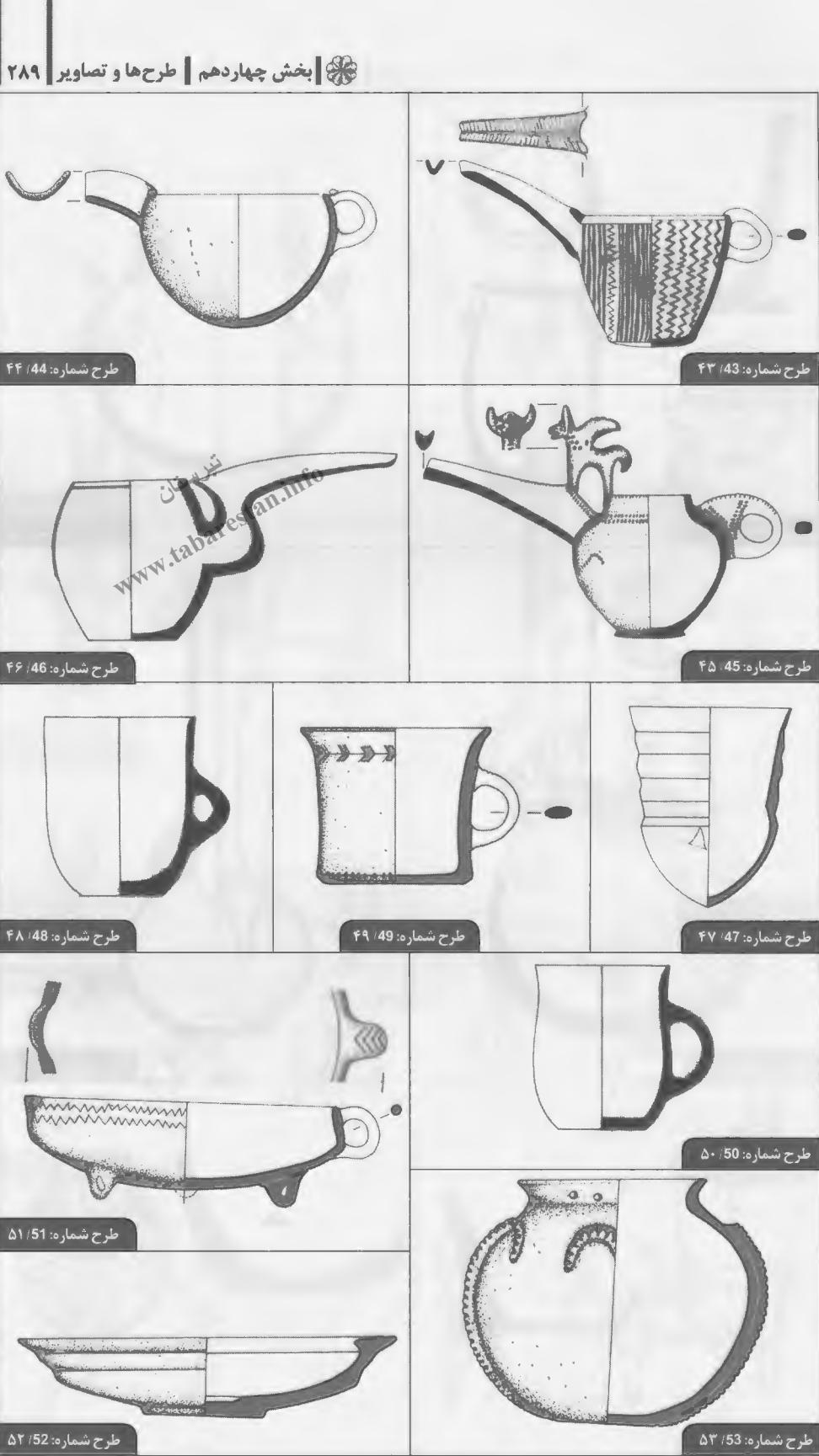
طرح شماره: ٤٣/٤٣

طرح شماره: ٤٥/٤٥

طرح شماره: ٤٧/٤٧

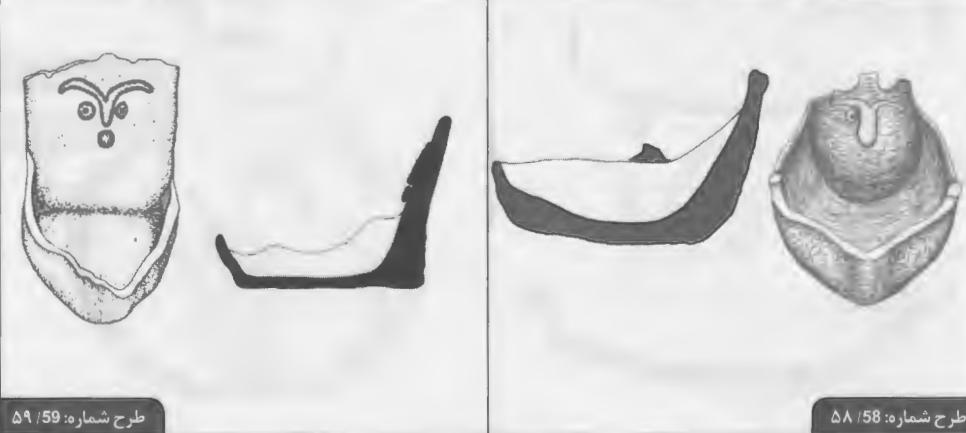
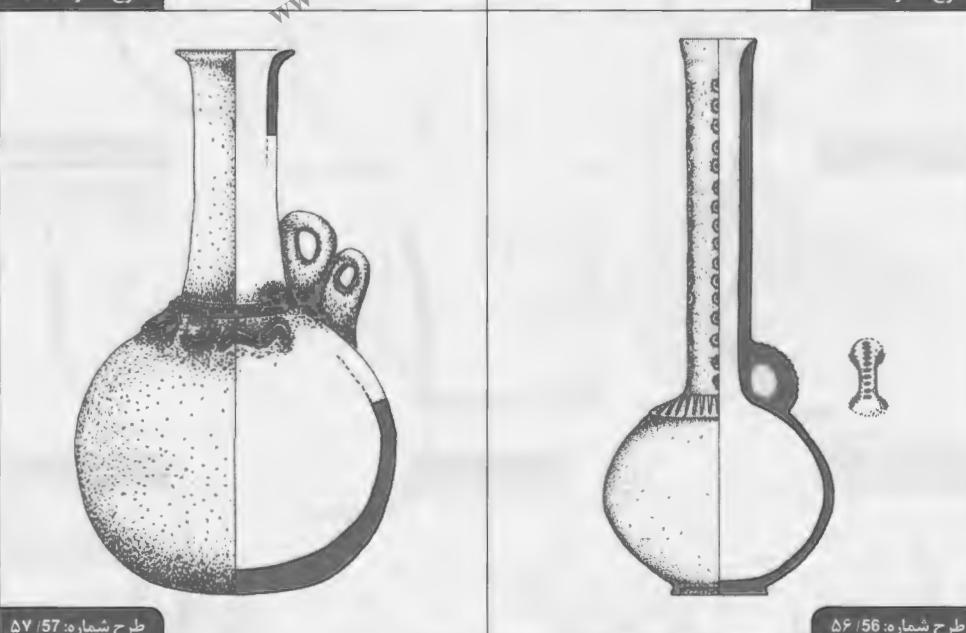
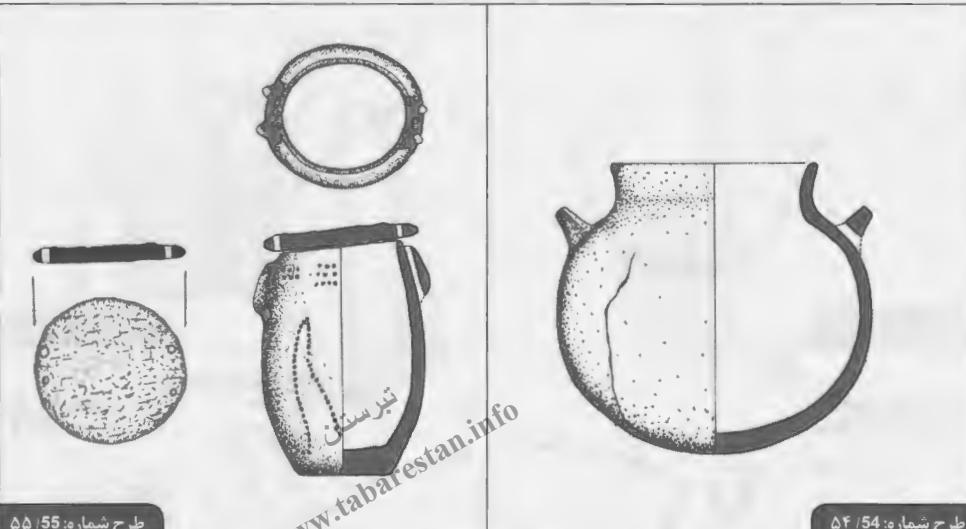
طرح شماره: ٥٠/٥٠

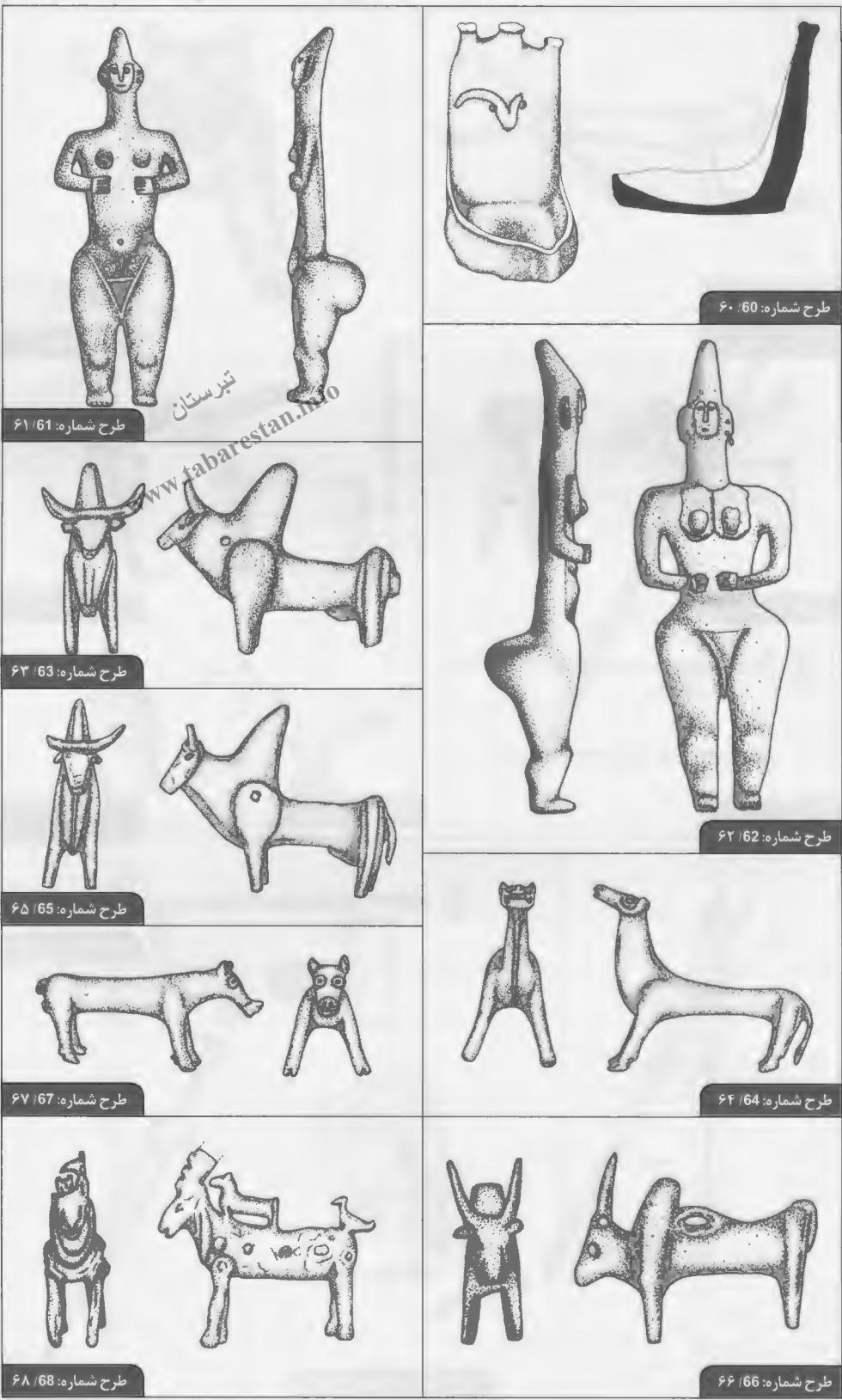
طرح شماره: ٥٣/٥٣

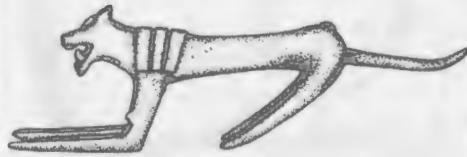


طرح‌ها و تصاویر

تباهان  
www.tabahsan.info







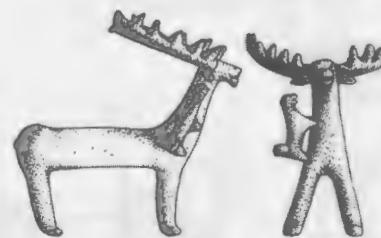
طرح شماره: ۷۰



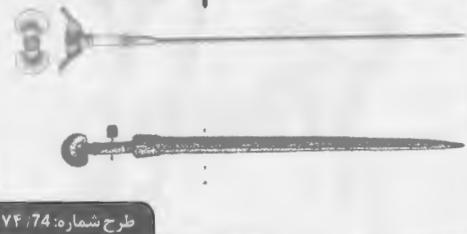
طرح شماره: ۶۹



طرح شماره: ۷۲



طرح شماره: ۷۱

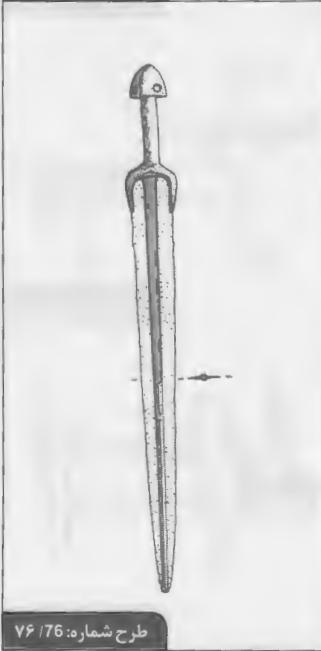


طرح شماره: ۷۴



طرح شماره: ۷۳

طرح ها و تصاویر



طرح شماره: ۷۶



طرح شماره: ۷۷

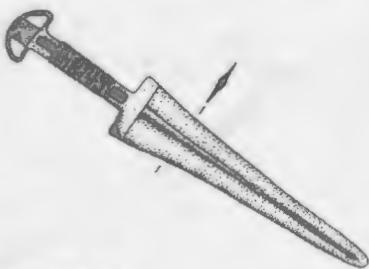


طرح شماره: ۷۸

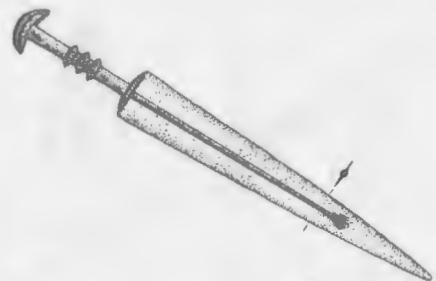


طرح شماره: ۷۵

۲۹۳ | بخش چهاردهم | طرح‌ها و تصاویر \*



طرح شماره: ۸۰

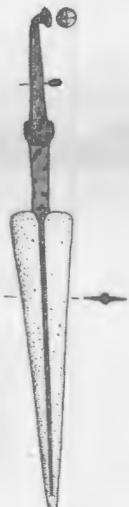


طرح شماره: ۷۹



تبرستان

طرح شماره: ۸۲



طرح شماره: ۸۳



طرح شماره: ۸۱



طرح شماره: ۸۶



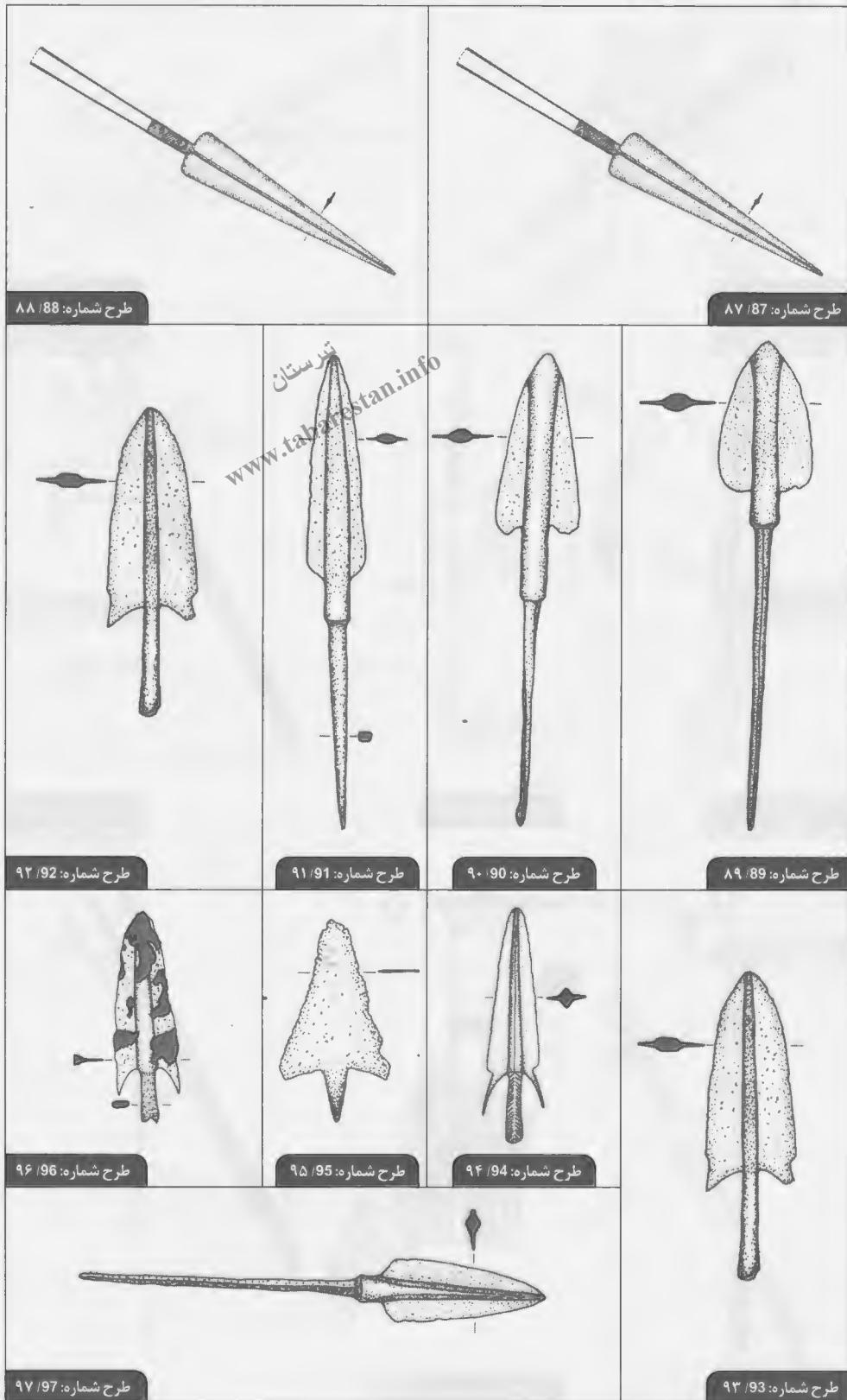
طرح شماره: ۸۴

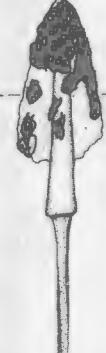
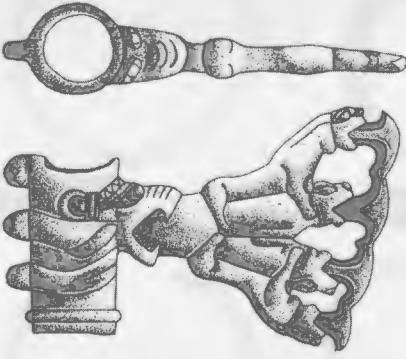
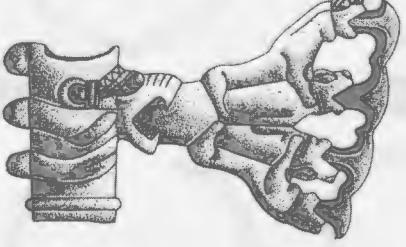
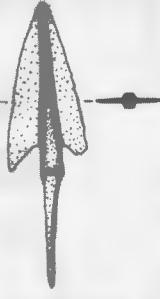
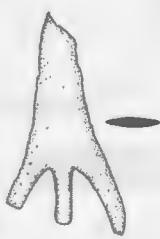
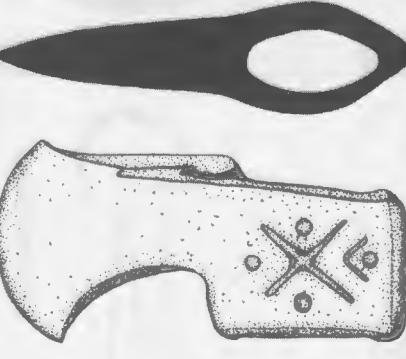
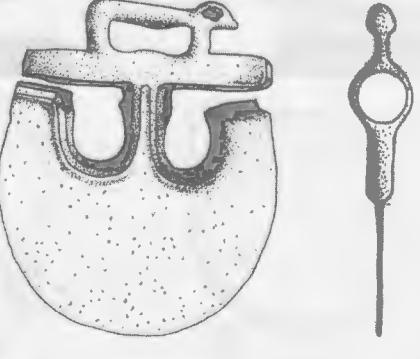


طرح شماره: ۸۵

طرح‌ها و تصاویر

www.tabarestan.info

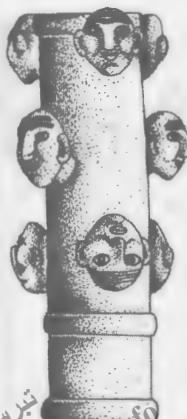


 شماره: ۱۰۳	 شماره: ۱۰۲	 شماره: ۱۰۱	 شماره: ۱۰۰	 شماره: ۹۹	 شماره: ۹۸
 شماره: ۱۰۶	 شماره: ۱۰۷	 شماره: ۱۰۴	 شماره: ۱۰۵	 شماره: ۱۰۸	 شماره: ۱۰۹

طرح‌ها و تصاویر



طرح شماره: ۱۱۱ / ۱۱۱



طرح شماره: ۱۱۰ / ۱۱۰



طرح شماره: ۱۰۹ / ۱۰۹



طرح شماره: ۱۱۴ / ۱۱۴



طرح شماره: ۱۱۳ / ۱۱۳



طرح شماره: ۱۱۲ / ۱۱۲



طرح شماره: ۱۱۶ / ۱۱۶



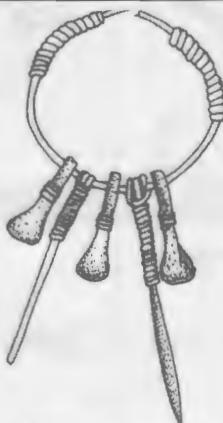
طرح شماره: ۱۱۷ / ۱۱۷



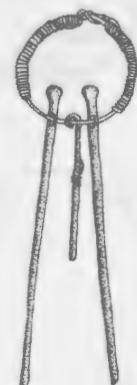
طرح شماره: ۱۱۵ / ۱۱۵



طرح شماره: ۱۲۰ / ۱۲۰



طرح شماره: ۱۱۸ / ۱۱۸



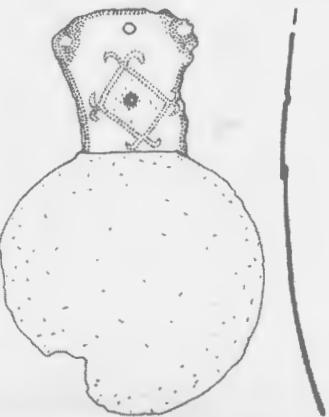
طرح شماره: ۱۱۹ / ۱۱۹

طرح‌ها و تصاویر

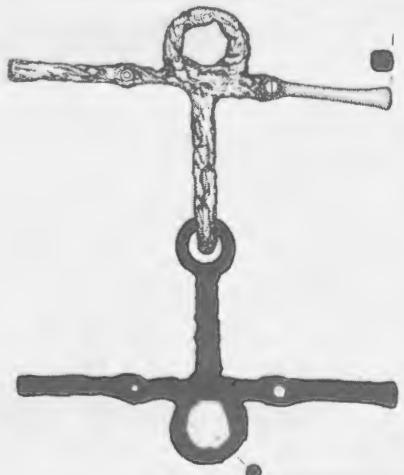
تبرستان  
www.tabarestan.info



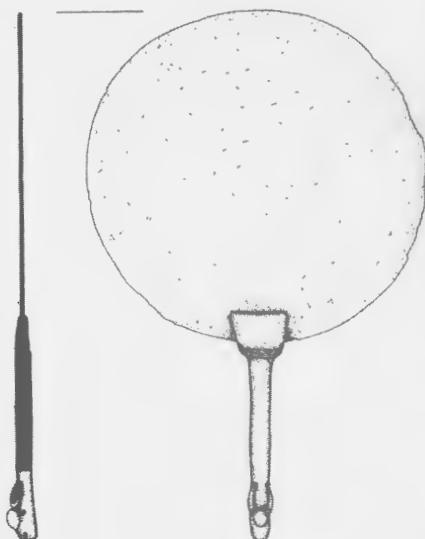
طرح شماره: ۱۲۱/۱۲۱



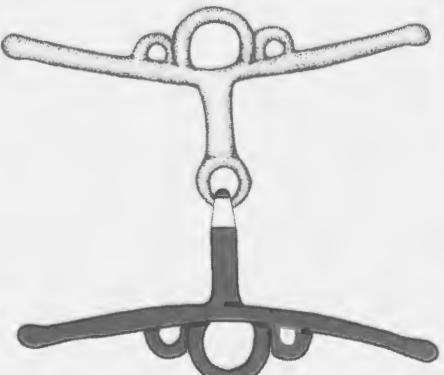
طرح شماره: ۱۲۲/۱۲۲



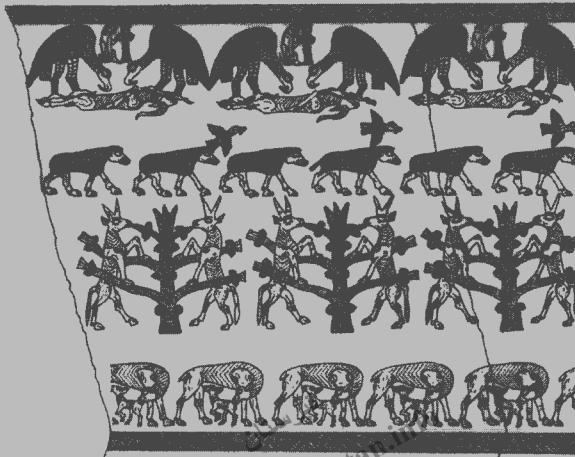
طرح شماره: ۱۲۴/۱۲۴



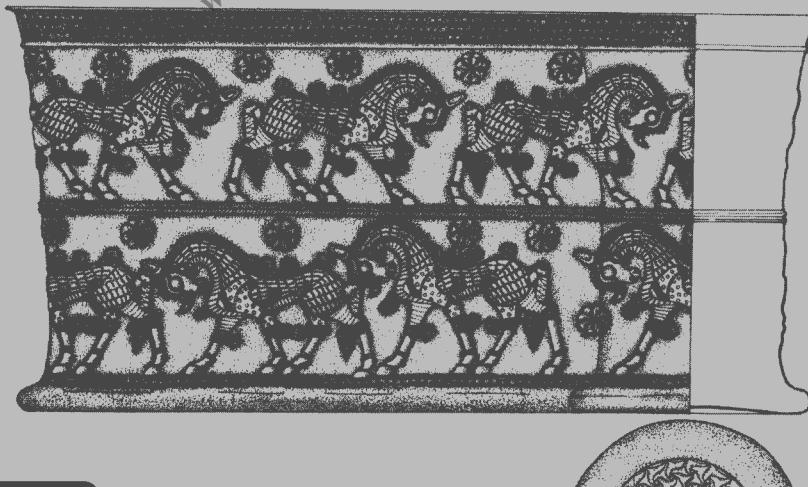
طرح شماره: ۱۲۳/۱۲۳



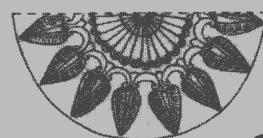
طرح شماره: ۱۲۵/۱۲۵



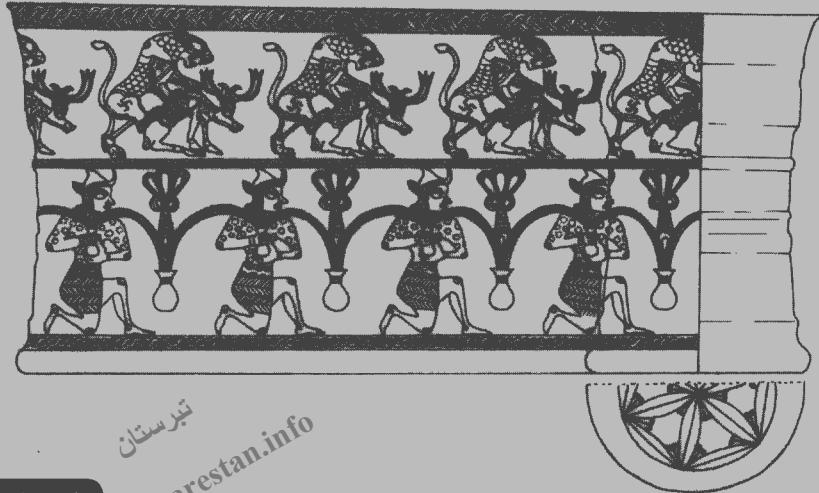
طرح سیاره ۱۲۶



طرح سیاره ۱۲۷



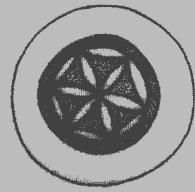
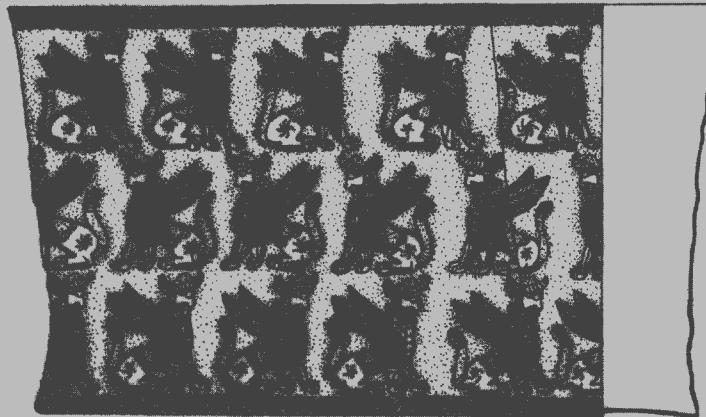
طرح سیاره ۱۲۸



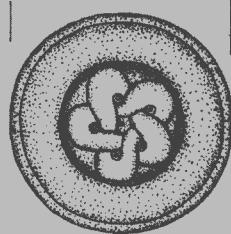
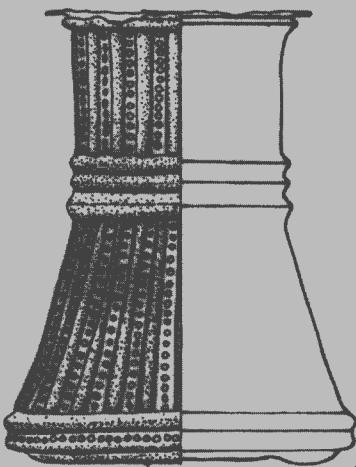
تبرستان

طرح سفاره ۱۲۹

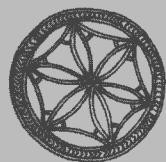
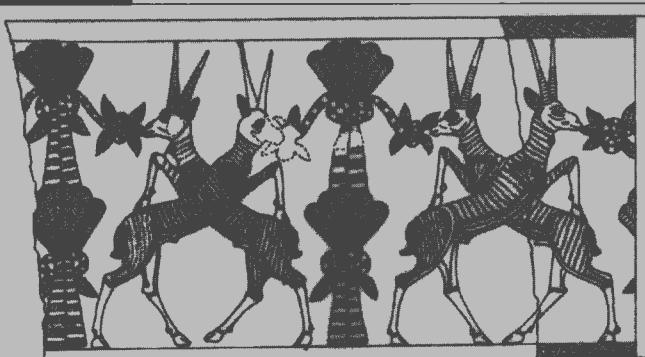
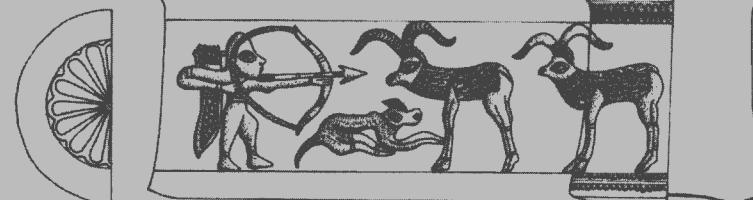
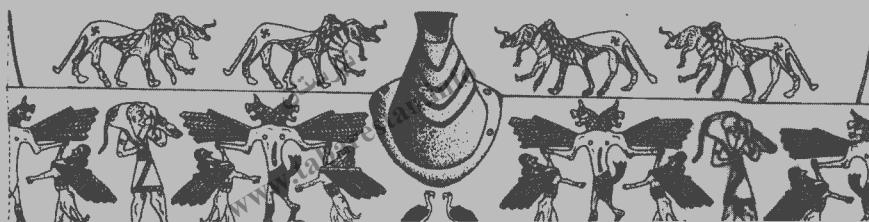
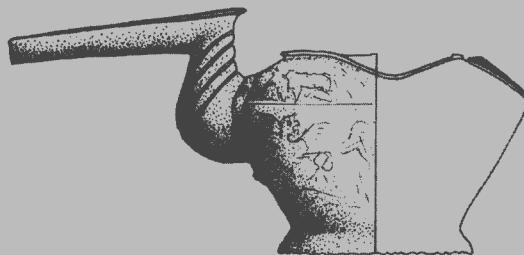
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

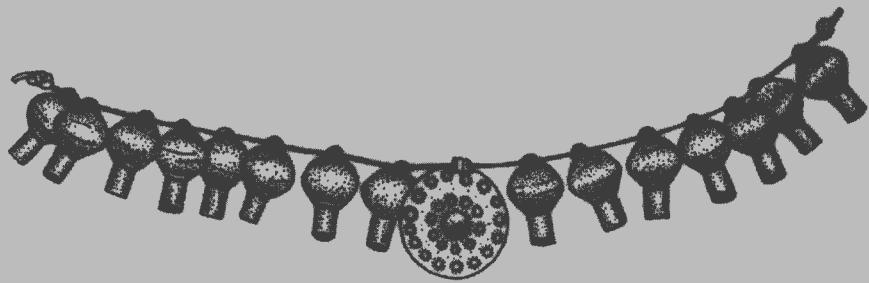


طرح سفاره ۱۳۰



طرح سفاره ۱۳۱





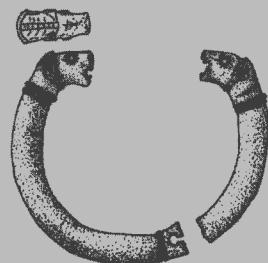
طرح شماره ۱۳۶



طرح شماره ۱۳۸



طرح شماره ۱۳۷



طرح شماره ۱۳۹



طرح شماره ۱۴۳



طرح شماره ۱۴۴



طرح شماره ۱۴۰



طرح شماره ۱۴۱



طرح شماره ۱۴۵



طرح شماره ۱۴۶



طرح شماره ۱۴۲



طرح شماره ۱۴۹



طرح شماره ۱۴۸



طرح شماره ۱۴۷



طرح شماره: ۱۵۱

تبرستان



طرح شماره: ۱۵۰

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



طرح شماره: ۱۵۵



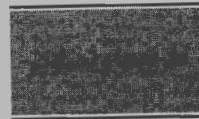
طرح شماره: ۱۵۴



طرح شماره: ۱۵۳



طرح شماره: ۱۵۲







تصویر شماره: ۲۲/۲۲



تصویر شماره: ۲۱/۲۱

طرح‌ها و تصاویر



تصویر شماره: ۲۴/۲۴



تصویر شماره: ۲۳/۲۳



تصویر شماره: ۲۶

تصویر شماره: ۲۵

طرح‌ها و تصاویر

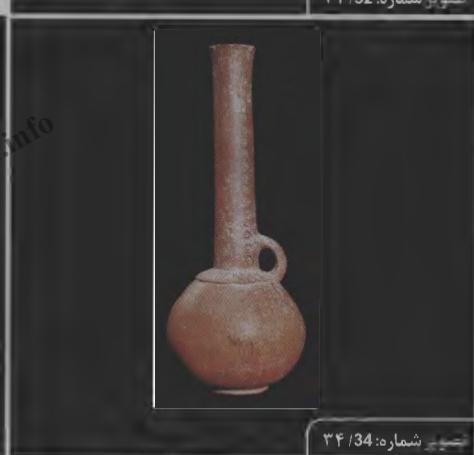
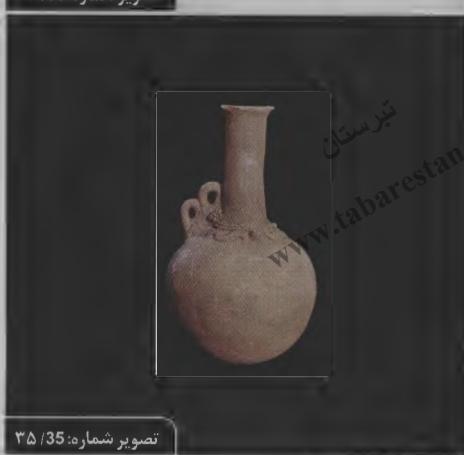
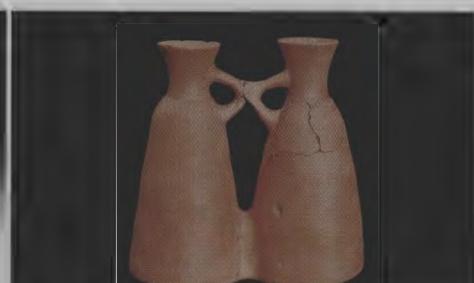
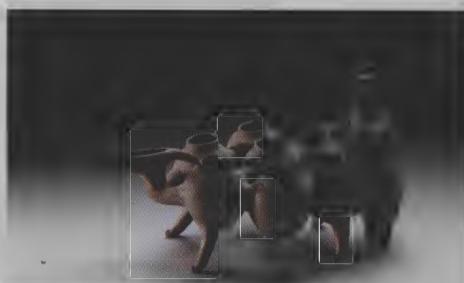


تصویر شماره: ۲۸

تصویر شماره: ۲۹

تصویر شماره: ۳۱

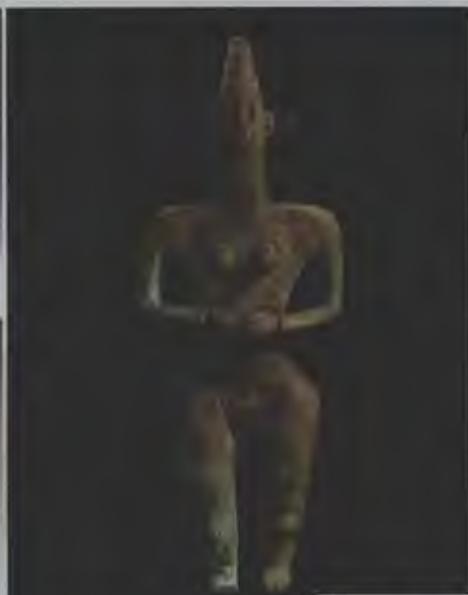
تصویر شماره: ۳۰

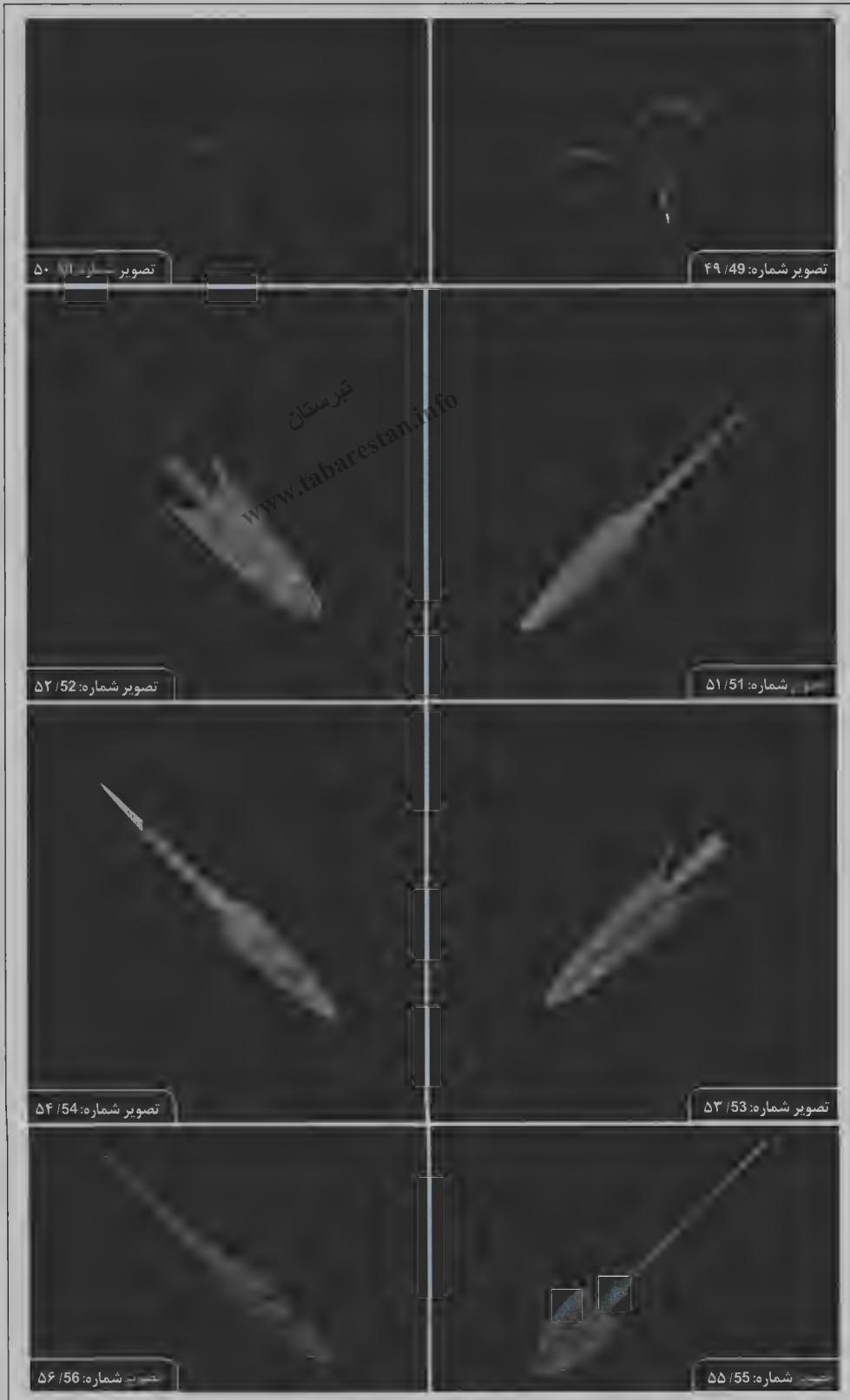


طرح‌ها و تصاویر

تبرستان  
www.tabarestan.info

طرح‌ها و تصاویر





طرح‌ها و تصاویر

طرح‌ها و تصاویر





طرح‌ها و تصاویر

تصویر شماره: ۷۲



تصویر شماره: ۷۳



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



تبرستان

www.tabarestan.info



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)



تبرستان

www.tabarestan.info



تصویر شماره: ۷۷ / ۷۷

تصویر شماره: ۷۸ / ۷۸





## جدول گاه شماری محوطه های عصر آهن گیلان





## منابع و موارد

- ۱- آبیار، منصور- چگونگی تدفین در منطقه‌ی گیلان از نیمه‌ی دوم هزاره‌ی دوم تا اواخر نیمه‌ی اول هزاره‌ی اول قبل از میلاد- پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد- باستان‌شناسی - دانشگاه تهران - سال ۱۳۷۴ «چاپ نشده»
- ۲- آبیار، منصور، معماری و ساختار قبور مردم ساکن در منطقه‌ی گیلان، اولین کنگره‌ی تاریخ معماری و شهرسازی ایران، جلد ۴، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، سال ۱۳۷۴
- ۳- آرنا، م، ر - اشرفیان، ک، دولت نادر شاه، ترجمه‌ی حمید مومنی، انتشارات شبگیر، چاپ دوم، سال ۱۳۵۲
- ۴- امیراحمدیان، بهرام، جغرافیای دریای خزر، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، وزارت امور خارجه، شماره‌ی ۱۳۷۵ تهران ۱۳۷۵
- ۵- بازن، مارسل- برومیرزا، کریستیان، گیلان و آذربایجان شرقی، ترجمه‌ی مظفرامین فرشچیان، توس، تهران ۱۳۶۵
- ۶- بازن، مارسل، تالش منطقه‌ی قومی در شمال ایران، جلد ۲ و ۱، ترجمه‌ی مظفر امین فرشچیان، تهران سال ۱۳۶۶
- ۷- بربین، پروین مفاهیم نقوش بر سفال دوران قبل از تاریخ، مجله‌ی هنر و مردم، انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، شماره ۱۸۴-۱۸۵، تهران، سال ۱۳۵۶
- ۸- برومیرزا، کریستیان، مسکن و معماری در جامعه‌ی روستایی گیلان، ترجمه‌ی سید علاء الدین گوشه گیر، مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، سال ۱۳۷۰
- ۹- بشاش، رسول قرائت دو کتبیه‌ی تازه اورارتوبی در آذربایجان شرقی و تول تالش، مجموعه‌ی مقالات همایش بین المللی باستان‌شناسی ایران، پژوهشکده‌ی باستان‌شناسی، تهران، سال ۱۳۸۷
- ۱۰- بهنام، عیسی، گنجینه‌ی مکشوفه در پا زیریک، مجله‌ی هنر و مردم، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، شماره‌ی ۶۳، تهران، سال ۱۳۴۶
- ۱۱- بهنام، عیسی، مردم گیلان و مازندران از چه قومی‌هستند مجله‌ی هنر و مردم، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، شماره‌ی ۱۱۵، تهران، سال ۱۳۵۱
- ۱۲- بیاتی، ملک زاده، مجله‌ی هنر و مردم، از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، شماره ۱۳۳، تهران، سال ۱۳۵۲
- ۱۳- پاول هرن، تاریخ مختصر ایران «از اوایل اسلام تا انقلاب زندیان» ترجمه‌ی رضا زاده شفق، انتشارات کمیسیون معارف، تهران، سال ۱۳۱۴

- ۱۴- پرادا، ایدت، هنر ایران باستان، ترجمه‌ی مجیدزاده، یوسف، دانشگاه تهران، تهران، سال ۱۳۵۷
- ۱۵- پلو تارک، ترجمه‌ی احمد کسری، جلد ۲ و ۱، انتشارات کانون آزادگان، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۱۵
- ۱۶- پیرنیا، حسن، ایران باستان، جلد اول، انتشارات دنیای کتاب، تهران، سال ۱۳۷۰
- ۱۷- توحیدی، ناصر، بستر تکامل تولید آهن و فولاد در جهان، انتشارات امیرکبیر، تهران، سال ۱۳۶۴
- ۱۸- جهانی، ولی، گسگر شهری مدفون شده در جنگل هفت دغنان، گزارش‌های باستان شناسی، شماره‌ی ۶، انتشارات پژوهشکده باستان شناسی، تهران، سال ۱۳۸۶
- ۱۹- جهانی، ولی، بررسی و شناسایی آثار تاریخی، فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری لاهیجان، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، سال ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۲۰- جهانی، ولی، گسگر شهری مدفون شده در جنگل هفت دغنان، مجله‌ی گیله وا، پیوست شماره ۱۹، سال ۱۳۸۵
- ۲۱- جهانی، ولی، بررسی و شناسایی آثار تاریخی، فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری املش، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، سال ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۲۲- جهانی، ولی، بررسی و شناسایی آثار تاریخی، فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری آستانه اشرفیه، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، سال ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۲۳- حاج سید جوادی، سید کمال، نام‌های دریای مازندران، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، وزارت امور خارجه، شماره ۱۶۱، تهران، ۱۳۷۵
- ۲۴- حاکمی، علی، اشیای فلزی مکشوفه در کلوزر گیلان، یادنامه پنجمین کنگره باستان شناسی و هنر ایران، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۷
- ۲۵- حاکمی، علی، هیات علمی روبار، گزارش شماره ۱۶، مرکز اسناد مرکز باستان شناسی ایران، تهران، ۱۳۴۳ «چاپ نشده»
- ۲۶- حاکمی، علی، هیات علمی روبار، گزارش کافرکش و گنج پر رستم آباد، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، شماره ۱۲۵۵ - R.A. ۱۳۴۴ «چاپ نشده»
- ۲۷- حاکمی، علی، هیات علمی روبار، گزارش لیلی جان، ناوه، مرکز باستان شناسی ایران، تهران، ۱۳۴۵ «چاپ نشده»
- ۲۸- حاکمی، علی، هیات علمی روبار، کلوزر، جوین، گنج پر، مرکز باستان شناسی ایران، تهران، ۱۳۴۶ «چاپ نشده»
- ۲۹- حاکمی، علی، گزارش هیات اعزامی به منطقه‌ی نصفی سفیدرود، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، شماره‌ی R.A. ۱۲۴۱ «چاپ نشده»
- ۳۰- حاکمی، علی، حفاری‌های علمی روبار، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، شماره‌ی R.A. ۱۲۵۷ «چاپ نشده»
- ۳۱- خلعتبری، محمدرضا، بررسی و شناسایی آثار تاریخی، فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری تالش، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۳۲- خلعتبری، محمدرضا، بررسی و شناسایی آثار تاریخی، فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری رضوان شهر،



- اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۳۳- خلعتبری، محمدرضا، گزارش پژوهشی، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی،  
صنایع دستی و گردشگری، شماره R.A.۱۴۴۷ «چاپ نشده»
- ۳۴- خلعتبری، محمدرضا، کاوش در کلورز، یادنامه‌ی گردشگری باستان شناسی، شوش، سازمان  
میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶
- ۳۵- خلعتبری، محمدرضا، بررسی و گمانه زنی در شهران و تعیین حریم محوطه‌ی باستانی  
استلخ جان، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۷۰ «چاپ نشده»
- ۳۶- خلعتبری، محمدرضا، کاوش در کلورز، پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد،  
دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ «چاپ نشده»
- ۳۷- خلعتبری، محمدرضا، گزارش مقدماتی دوگور باستانی «وسکه و میان رود» گزارش شماره‌ی ۲۳  
گیلان، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۷۱ «چاپ نشده»
- ۳۸- خلعتبری، محمدرضا، بررسی و گمانه زنی در بلگو رختت پل صومعه سرا، مرکز اسناد سازمان  
میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، شماره R.A.۱۴۴۶ «چاپ نشده»
- ۳۹- خلعتبری، محمدرضا، بررسی جوبن رستم آباد، گزارش شماره‌ی ۲۱ گیلان، مرکز اسناد سازمان  
میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری، ۱۳۶۵ «چاپ نشده»
- ۴۰- خلعتبری، محمدرضا، کاوش‌های باستان شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، وسکه و میان  
رود، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران ۱۳۸۳
- ۴۱- خلعتبری، محمدرضا، کاوش‌های باستان شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، مربیان و  
تدوین، اداره‌ی کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی، تهران ۱۳۸۳
- ۴۲- خلعتبری، محمدرضا، کاوش‌های باستان شناسی در محوطه‌های باستانی تالش، تول گیلان،  
اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، تهران، ۱۳۸۳
- ۴۳- خلعتبری، محمدرضا، مجموعه مقالات دومین همایش فرهنگ و تمدن تالش، پایگاه میراث  
فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری تالش، تهران ۱۳۸۶
- ۴۴- خلعتبری، محمدرضا، کاوش در گورستان و سکه، فصل نامه‌ی فرهنگ گیلان، سال سوم،  
شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۹
- ۴۵- خلعتبری، محمدرضا، تحلیلی بر نتایج اولین فصل کاوش محوطه باستانی تول گیلان، مجله  
علمی پژوهشی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۸۴-۱۸۵، دوره‌ی ۵۹،  
تهران، بهار ۱۳۸۷
- ۴۶- خودزکو، الکساندر، سرزمین گیلان، ترجمه‌ی سیروس سهامی، انتشارات پیام، تهران، ۱۳۵۴
- ۴۷- دمرگان، ژاک، مطالعات جغرافیایی هیات فرانسه در ایران، ترجمه‌ی کاظم ودیعی، تبریز،  
انتشارات چهر، ۱۳۳۸
- ۴۸- دمرگان، ژاک، سفرنامه دمرگان، ترجمه‌ی جهانگیر قائم مقامی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۳۵
- ۴۹- دیاکونوف، میخائیلوفیچ، تاریخ ماد، ترجمه‌ی کریم کشاورز، موسسه علمی و فرهنگی،  
تهران، ۱۳۷۱

- ۵۰- روزتایی، کوروش، بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری ماسال و شاندمن، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۵۱- رهنمون، گزارش شماره‌ی R.A. ۱۲۵۶ مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران، سال ۱۳۴۶ «چاپ نشده»
- ۵۲- رامین، شهرام، بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری فومن، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۵۳- رامین، شهرام، بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری شفت، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان، ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۵۴- رهبر، مهدی، کاوشن باستان‌شناسی در گالالک شوستر، باد نامه‌ی گردشگری باستان‌شناسی شوش، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ۱۳۷۳
- ۵۵- زاوش، محمد، کانی شناسی ایران قدیم، جلد دوم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳
- ۵۶- زیدی، محسن، بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری صومعه سرا، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۵۷- ستوده، منوچهر، از آستانه‌ای استارباد، انتشارات انجمن آثار ملی، جلد اول، تهران ۱۳۴۹
- ۵۸- ستوده، منوچهر، از آستانه‌ای استارباد، انتشارات انجمن آثار ملی، جلد دوم، تهران ۱۳۵۱
- ۵۹- سرتیپ پور، جهانگیر، شواهدی درباره‌ی از منه قبل از تاریخ گیلان و مازندران یادنامه پنجمین کنگره بین‌المللی باستان‌شناسی و هنر ایران، وزارت فرهنگ و هنر، تهران، ۱۳۴۷
- ۶۰- سمسار، محمد حسن، اهمیت اسب و تزئینات آن در دوران باستان، هنر و مردم، شماره‌ی ۲۰ انتشارات وزارت فرهنگ و هنر سال ۱۳۴۷
- ۶۱- شهیدزاده، عبدالحسین، گزارش مقدماتی هیات کاوشن‌های علمی باستان‌شناسی گیلان، گزارش شماره‌ی ۱۸ گیلان، مرکز باستان‌شناسی ایران، تهران، ۱۳۴۸ «چاپ نشده»
- ۶۲- شهیدزاده، عبدالحسین، گزارش مقدماتی هیات علمی کاوشن‌های باستان‌شناسی کلورز، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شماره R.A. ۱۲۴۳ «چاپ نشده»
- ۶۳- شهاب الدین عبدالحافظ ابرو، جامع التواریخ، شرکت علمی، تهران، سال ۱۳۱۷
- ۶۴- صدیق ایمانی، م، یادداشتی درباره‌ی حفاری‌های علمی باستان‌شناسی گیلان، هنر و مردم شماره ۱۰۵ - تهران تیرماه ۱۳۵۰
- ۶۵- صمدی، حبیب الله، گنجینه‌ی کلاردشت، گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد سوم، اداره‌ی کل باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۳۴
- ۶۶- صمدی، حبیب الله «حفریات گرمابک و تماجان» مجله‌ی باستان‌شناسی شماره‌ی ۲ و ۱، اداره‌ی کل باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۳۸
- ۶۷- صمدی، حبیب الله، «ظروف مکشوفه در دروس شمیران» گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد سوم، تهران، ۱۳۴۴
- ۶۸- طلایی، حسن، باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره‌ی اول پیش از میلاد، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۴

- ۶۹- طلایی، حسن، پیشینه‌ی ظروف سفالین لوله دار و مهاجرت آریانی‌ها، مجله‌ی باستان شناسی و تاریخ، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳
- ۷۰- عمرانی، بهروز، عصر مفرغ قدیم در شمال غرب فلات ایران، مجموعه‌ی مقالات همایش بین المللی باستان شناسی ایران، حوزه‌ی شمال غرب، پژوهشکده باستان شناسی ۱۳۸۳
- ۷۱- فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه‌ی مسعود رجب نیا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴
- ۷۲- فخرابی، ابراهیم، گیلان در خشش مشروطیت، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ سوم، تهران، سال ۱۳۵۶
- ۷۳- فرهنگ جغرافیای رسته‌های کشور، جلد ۶، نهادمان نقشه برداری کشور، تهران ۱۳۷۱
- ۷۴- فلاحیان، یوسف، نگاهی اجمالی به دست آورده‌ای باستان شناسی بررسی و شناسائی در حوزه‌ی شاهروд عمارلو، گزارش‌های باستان شناسی شماره ۴، پژوهشکده باستان شناسی، تهران ۱۳۸۴
- ۷۵- فومنی، عبدالفتاح، تاریخ گیلان، تصحیح منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹
- ۷۶- فهیمی، حمید، سفال محلی اشکانی در کوه پایه‌های غرب سفیدرود، گزارش‌های باستان شناسی، پژوهشکده باستان شناسی، تهران ۱۳۸۳
- ۷۷- فوکانی، شینجی، شیشه ایرانی، ترجمه‌ی آرمانی شیشه گر، سازمان میراث فرهنگی، تهران ۱۳۷۱
- ۷۸- فلاحیان، یوسف، گمانه زنی اضطراری در تپه‌ی کندلات، اداره‌ی کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری گیلان سال ۱۳۸۱ «چاپ نشده»
- ۷۹- کامبخش فرد، سیف الله، روایتی از کاوش‌های باستان شناسی در کوه پایه‌های گیلان شرقی، مجله‌ی باستان شناسی و تاریخ سال ۹ شماره ۱۷، مرکز دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳
- ۸۰- کامبخش فرد، سیف الله، سیف الله، تهران سه هزار و دویست ساله، نشر فضا، تهران ۱۳۷۰
- ۸۱- کردواتی، محمود، حفاری در سید جیران روسر، اداره‌ی کل باستان شناسی، گزارش اداری حفاری تجاری سید جیران، تهران ۱۳۴۶ «چاپ نشده»
- ۸۲- کسری، احمد، کاروند، به کوشش یحیی ذکاء شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۵۲
- ۸۳- کسری، احمد، شهریاران گمنام، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، سال ۱۳۵۷
- ۸۴- کشاورز، کریم، گیلان، چاپ دوم، انتشارات کتابهای جیبی، تهران، سال ۱۳۵۲
- ۸۵- کورتیس، جان، عصر مهاجرتهای آریاییان به ایران ترجمه‌ی نادر میرسعیدی، مجله‌ی فره و هر، شماره ۳۶۲، سازمان فرهنگی، تهران، سال ۱۳۷۶
- ۸۶- گنجوی، سعید، حفاری مردم و باستان شناسی گورستان رشی، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، R.A. ۱۲۵۲ «چاپ نشده»
- ۸۷- گیرشمن، رومن، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه‌ی عیسی بہنام، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱
- ۸۸- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه‌ی محمد معین، انتشارات علمی و فرهنگی،

تهران ۱۳۷۱

- ۸۹- لوین، لوئیس، عصر آهن باستان‌شناسی غربی ایران، ترجمه زهرا باستی، انتشارات سمت،  
تهران ۱۳۸۱
- ۹۰- مرتضائی، محمد، بررسی و شناسایی آثار تاریخی فرهنگی حوزه‌ی رشت اداره‌ی کل میراث  
فرهنگی صنایع دستی و گردشگری گیلان ۱۳۸۴ «چاپ نشده»
- ۹۱- مرتضائی، محمد، بررسی و شناسایی آثار تاریخی، فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری آستانه، اداره‌ی  
کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان ۱۳۸۴ «چاپ نشده»
- ۹۲- مرتضائی، محمد، بررسی و شناسایی آثار تاریخی فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری ازلى، اداره‌ی کل  
میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری گیلان ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۹۳- موسوی، محمود، ولی جهانی، بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری  
روفسر، اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۹۴- موسوی، محمود، بررسی و شناسایی آثار تاریخی - فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری سیاهکل،  
اداره‌ی کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری گیلان ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۹۵- موسوی، محمود، «باستان‌شناسی گیلان» کتاب گیلان، گروه پژوهشگران ایران به کوشش  
ابراهیم اصلاح‌عربانی جلد ۱، چاپ اول، ۱۳۷۴
- ۹۶- موسوی، محمود، گمانه زنی در لسبو، توکاس، نیلو و گورستان شاه جان کومنی، مرکز اسناد  
سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، شماره‌ی R.A.۱۲۳۷ «چاپ نشده»
- ۹۷- ملک زاده، مهرداد، اندیه شاهک نشینی در سرزمین ماد بزرگ و شاهکارهای هنری مارلیک،  
مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، مرکز نشر دانشگاهی، شماره‌ی ۲، سال هشتم، تهران سال ۱۳۴۷
- ۹۸- معتمدی، نصرت الله، تدفین در هزاره‌ی اول پیش از میلاد، مجله‌ی فره وهر، شماره‌ی ۵،  
سازمان فره وهر، تهران سال ۱۳۶۲
- ۹۹- مقدم، محسن، گزارش شماره‌ی ۱۳ گیلان، مرکز باستان‌شناسی ایران، ۱۳۴۰ «چاپ نشده»
- ۱۰۰- مددوسکایا، یانا، ایران در عصر آهن ۱، ترجمه‌ی علی اکبر وحدتی نسب، انتشارات پژوهشکده‌ی  
باستان‌شناسی، تهران، ۱۳۸۳
- ۱۰۱- مجیدزاده، یوسف، کاوشهای محوطه‌ی باستان ازبکی، جلد دوم، اداره‌ی کل میراث فرهنگی،  
صنایع دستی و گردشگری گیلان، تهران، سال ۱۳۸۹
- ۱۰۲- ملک شهمیرزادی، صادق، مبانی باستان‌شناسی در ایران، بین النهرين، مصر، انتشارات  
جهاد دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۳
- ۱۰۳- میری، محمدرضا، بررسی و شناسایی آثار تاریخی فرهنگی حوزه‌ی فرمانداری لنگرود، اداره‌ی  
کل میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری گیلان، سال ۱۳۸۳ «چاپ نشده»
- ۱۰۴- نگهبان، عزت الله، گزارش مقدماتی حفریات مارلیک، انتشارات مخصوص وزارت فرهنگ،  
چاپ اول، سال ۱۳۴۴
- ۱۰۵- نگهبان، عزت الله، حفاری‌های مارلیک، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، جلد اول،  
تهران، سال ۱۳۷۸

- ۱۰۶- نگهبان، عزت الله، مروری بر پنجاه سال باستان شناسی ایران، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران سال ۱۳۷۶
- ۱۰۷- نگهبان، عزت الله، ظروف فلزی مارلیک، انتشارات سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران سال ۱۳۸۶
- ۱۰۸- نگهبان، عزت الله، مهرهای مارلیک، مجله‌ی مارلیک، ضمیمه‌ی مجله دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران شماره‌ی ۲، تهران ۱۳۵۶
- ۱۰۹- نگهبان، عزت الله، جام موزائیک مارلیک، مجله باستان شناسی و تاریخ، شماره‌ی ۱۴-۱۳، تهران سال ۱۳۷۲
- ۱۱۰- نگهبان، عزت الله، گنجینه‌ی مارلیک، ماهنامه‌ی فرهنگ شماره‌ی اول، دی ماه سال ۱۳۴۰
- ۱۱۱- نگهبان، عزت الله، حفريات مارلیک، نشریه‌ی انجمن فرهنگ ایران باستان، سال اول، شماره‌ی ۱، اسفند سال ۱۳۴۱
- ۱۱۲- نگهبان، عزت الله، مختص‌ری درباره‌ی حفريات مارلیک، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره‌ی ۲، سال یازدهم، تهران، دی ماه سال ۱۳۴۲
- ۱۱۳- نگهبان، عزت الله، مارلیک گنجینه‌ای از هنر ایران باستان، مجله‌ی مهر، شماره‌ی ۴۸، تهران، اسفند ۱۳۴۵
- ۱۱۴- نگهبان، عزت الله، جام طلای افسانه زندگی، مکشوفه در حفاری مارلیک، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره‌ی ۲ و ۱، تهران، بهار و تابستان ۱۳۵۵
- ۱۱۵- نگهبان، عزت الله، جام مارلیک حیثیت هنر ایران، مجله‌ی دستاورده، سال اول، شماره‌ی دهم، نشریه‌ی سازمان صنایع دستی ایران، تهران، شهریور ۱۳۵۷
- ۱۱۶- نوروز زاده چگینی، ناصر، شهرهای گیلان، شهرهای ایران، جلد چهارم، نشر جهاد دانشگاهی، تهران ۱۳۷۰
- ۱۱۷- نوکنده، جبرئیل، پژوهش‌های باستان شناسی هیات مشترک ایران و ژاپن در حوزه‌ی غربی سفیدرود، گزارش‌های باستان شناسی، شماره ۲، انتشارات پژوهشکده‌ی باستان شناسی، تهران، سال ۱۳۸۲
- ۱۱۸- واندنبرگ، لویی، باستان شناسی ایران باستان، ترجمه‌ی عیسی بهنام، تهران، دانشگاه تهران ۱۳۴۵
- ۱۱۹- هردوت، تواریخ، ترجمه‌ی وحید مازندرانی، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۸
- ۱۲۰- همنگ، بهروز، تمدن مارلیک، از سلسله انتشارات دانشنامه‌ی فرهنگ و تمدن گیلان، شماره‌ی ۶، گیلان ۱۳۸۵
- ۱۲۱- یاسی، جهانگیر، دومین گزارش هیات بررسی و گمانه زنی رحمت آباد روبار، مرکز اسناد سازمان میراث فرهنگی صنایع دستی و گردشگری، شماره‌ی ۱۲۳۲ R.A. ۱۳۴۵ تهران سال ۱۳۴۵ «چاپ نشده»
- ۱۲۲- یانک، تامس، کایلر، بازنگری عصر آهن در ایران، ترجمه‌ی کامیار عبدی، مجله میراث فرهنگی، شماره ۱۲ تهران، سال ۱۳۷۳

- 1- Archaeological exploration in Gilan – iran (fiscal 1997-1998.) The Middle eastern culture center in japan. 2000
- 2- Burney, C, A, excavations at Haftavan Tepe, 1971, third preliminary Report. iran, vol, xl, 1973.
- 3- Burney, C, A, excavations at Haftavan Tepe, 1968, First Preliminary Report, iran, vol, viii, 1970
- 4- Burney, C, A, excavations at Haftavan Tepe. 1973, Fourth Preliminary Report, iran, vol, xlii, 1975
- 5- Burney, C, A. The excavations at yanik Tepe, Azerbaijan 1961, second preliminary Report, iron, vol, 24.
- 6- Burney, C, A, The excavations at yanik tepe, Azerbaijan, 1962, Third preliminary report, iraq, vol 26, part I 1964.
- 7- Burney, C, A, the excavations at yanik tepe, Azerbaijan, 1962, third preliminary Report, iraq, vol 26, part I 1964.
- 8- Dayson, R. H. (Notes on weapons and chronology in northern iran: around 1000 B.C.) in Dark Ages and Nomad s, c, 1000 B.C, isTanbul, 1964.
- 9- Dayson, R. H, Protohistoric iran as seen From Hassnlu JNES, 1965, vol, 24, N3, july
- 10- Dayson, R. H. Hasanlu, Project, 1972, Proceedings of The 157 Annual Symposium of Archaeological Research in iran, iran Bastan Museum, November 1972
- 11- Egami, N–Fukai S–masuda. s – Dailaman. I, the excavations At Ghgalekuti and lasulkan, the institute of oriental culture the university of tokyo: 1965.
- 12- Egami, N- Fukai, S- Masuda.s – Dailaman II , the excavations at Noruz mahale and khoramrud, the institute for oriental culture the university of Tokyo 1966.
- 13- Fukai, s- ikeda, j. Dailaman Tv. the excavations at Ghalekuti II and I, the institute of oriental Culture the university of tokyou, 107.
- 14- Ghirshman, R, A Propos de La necropole B, de sialk, IPEK, 1974 / 1977, Bd, 24.
- 15- Ghirshman, R. Fouilles de sialk pres de kashan: paris 1939, vol. 11.
- 16- Godard: A. (Les Bronzes du Luristan) Ars Asiatica, vol, xvii, 1931.
- 17- GOFF, C, "excavations at BaBajan, the Architecture of the East mound Levels II, and III", iran, 1977, XV
- 18- GOFF, C: Luristan in the first Half of the first millennium B, C, iran,

1968, VI.

- 19- Hakemi, A, Kaluraz et La Civilization des Murdes Archeologie - Vivante, Vol. 1 - Tehran, 1968
- 20- Lippert, a, "kordlar-Tepe", iran, 1977: Vol, xv
- 21- Maxwell-Hyslop,K,R, Bronzes from iran in collections of the institute of Archaeology, university of London, iraq, Vol: 29, part2, 1962.
- 22- Maxwell- Hystop, K, R, "Daggers and swords in-western- Asia" iraq, Vol: 8: 1964.
- 23- Morrey: P. R.S, catalogue of the Ancient Persian Bronzes in the Ashmolean museum, oxford: 1971.
- 24- Morgan: H. memoires Delegation en perse: Vol: VIII: paris 1905
- 25- Morgan, J. La Prehistoire orientale: Vol, III, paris 1972.
- 26- Morgan, j. Mission scientifique ou caucase vol, I paris 1889
- 27- Morgan, j. Mission scientifioue en Perse, vol, IV, Paris, 1896.
- 28- Morgan, H. d. "Recherches au talyche persan necropoles des ages de bronze et du fer. Memoires de la Delegation en perse: edited by. J.d. Morgan. P. P: 251-342 Vol.8. paul. G euthner. Paris
- 29- Muscarella, o. w. "excavations at Dinkha Tepe", 1966, Bull, MMA, November, 1968.
- 30-Negahban, E. O. "marlik une Necropole Royale". 1968
- 31- ohtsu: T- Nokandeh, j- yamauchi, k- Preliminary Report of the iran, japan joint Archaeological expedition to Gilan second season: 2002.
- 32- scheffers, stratigraphic compareet chronologic de L, Asie occidentala (IIIe et II millenaires). 1968.
- 33- schaeffer, c, stratigraphie compareet chronologie de I, Asie occidentale, oxford, 1948.
- 34- Schmidt, E, the Hissar excavations, Mj – vol, 123, N4 1931.
- 35- vanden Berge, L, La Necropole de khurvin, Istanbul, 1964.
- 36- young, T- cuyler, jr. "A comparative ceramic chronology for western iran: 1500-500.B.c. iran: vol. III 1965.
- 37- young. T. C.jr. survery in western iran, 1961, JNES, Vol XXV, N4, 1966.
- 38- young. T. C.jr. 1965. A. CompaRative Ceramic ChronoLogy For Western iran – 500 – 1500 B. C iran 3. P. P. 53 – 58

gion enjoyed internal autonomy, and the flourishing culture and art that reached its zenith at the end of the second millennium and the opening centuries of the first millennium B.C., continued in a placid settings in this period. However, by the Parthian and particularly Sassanian periods, which marked the increased presence of the central government in the region, several Parthian and Sassanian burial sites and their familiar artistic symbols emerged across the region, a trend that continued up to the end of the Sassanian rule in Iran. However, when the basic subsistence pattern shifted from herding along with limited farming to farming along with limited herding, the inhabitants naturally started to move from highlands to plains, thus the formation of sedentary settlements. Consequently, the culture and artistic traditions of the region underwent substantial changes which are beyond the scope of the present volume and require independent researches.



B.C., a period that was accompanied with advanced technology in production of various artifactual categories and generation of wealth. However, the situation in the polities on both sides of the Sefid Rud valley was totally different from the rest. Firstly, the deposits accumulated along the copious Sefid Rud river over a long time as a result of its annual floods created a landscape suitable for cultivating different types of plants, particularly the strategic crops, and the indigenous people, apart from herding that underpinned the local subsistence economy, were blessed with arable lands that furnished them with surplus crops; export of these brought considerable wealth for them. Secondly, since the Sefid Rud valley served as an easy medium for mutual interactions between Gilan and the Iranian plateau, it became a major center for trade and absorption of capital. These trade contacts are clearly reflected in the arts of the polities on the Sefid Rud, including Marlik, Nesfi, Estalkh Jan, Shahran, Kaluraz, Juban and She-mam. And, due to this very fact we occasionally encounter the penetration or presence of the powerful neighboring states in the region in spite of the fact that it was impenetrable by the Caspian Sea to the north and the lofty Alborz Mountains to the south as well as dense forests. Because, according to the historical evidence, since mid-second millennium B.C., or the "dawn of Iron Age," as a result of decline or political power of different tribes, particularly in western and northwestern Iran, confederations were established, a fact that would have created a situation in which formation of alliances of different tribes against others influenced the region. The discovered inscriptions, in particular those of the Mannaean and Urartians in the areas lying to the west of Gilan, among them Nashteban, Razliq and Seqindel, testifies to this fact. And, the presence of Scythian tribes in the north influenced this cultural and artistic interface through, albeit limited, contacts. As a consequence, despite the natural settings of the Gilan region, it is quite clear that there existed at least limited interactions with the Iranian plateau and Caucasia, which acted as another sources of inspirations for the artworks of the region. For instance, lion, palm and double-headed monster are themes attested in the traditions of the tribes that occupied south and northwest Iran, a fact that clearly demonstrates that the cultural and artistic themes of the Gilan region can only be scientifically explored if the cultural and artistic relics of the mentioned regions are seriously taken into account. Taking this view, the Gilan region is believed to have witnessed the golden age of its culture and art between 1300 and 800 B.C. (Iron I and II), and enjoyed total independence during these periods, and was more inspired by the traditions of the neighboring regions than exerting influence on them.

Similarly, little is known about the culture and art of Gilan in the latter half of the first millennium B.C. However, what is suggested by the available archaeological evidence and the historical sources is that the re-

man from the Paleolithic era onward. This theory is harmonious with the view maintained by others scholars such as Pour Davoud and S. Kroll. In this regard, Pour Davoud believes that "Northern Iran, particularly Gilan and Mazandaran regions, was occupied according to the religious history of Iran by the demons in that the regions were settled prior to the Iranians' migration by some non-Iranian tribes who did not believe in Zoroastrianism and deemed the Iranians as unfaithfuls and disciples of the devil...." (Pour Davoud, Avesta, p. 47). And, Kroll contends the Gilan region was settled prior to the Iron Age (1500 B.C.) by some nomadic groups that were at the first stages of civilization. The Caspian Sea to the north and the lofty Alborz Mountains to the south prevented these groups from establishing contacts with the contemporary major centers of the Middle East and the Iranian plateau. Though being attractive, we still lack the much required archaeological data to corroborate these theories: firstly, no Bronze Age or earlier sites have so far been excavated in the region to shed light on the state of the regional cultural developments prior to the Iron Age; secondly, the available pottery database is far too limited compared to the situation in the Iranian plateau in that no painted red or cream wares of the pre-Iron Age has yet been recorded in the region. And, investigations into the early settlements by foreign scholars such as those by the Japanese and Korean expeditions in some mountainous areas that report existence there of remains of the Neolithic and Paleolithic era in the province are in their infancy at the moment and their proposed theories will not be substantiated in the near future. In view of this, we believe that the region under discussion hosted transhumant communities who lived in small groups and mainly followed their herds over the pastures, and their economy relied on animal products. And, since they were constantly moving from one place to another they did not leave back discernible remains of themselves that can be subjected to modern archaeological investigations. However, the "Iranians" who had their origin in the northern regions and entered the Iranian plateau through Caucasian passes at the dawn of the Iron Age are believed to have spent a while in the western part of the region, and later penetrated the forested slopes of northwestern Alborz and defeated the indigenous occupants and began to settle in a wider part of it, which resulted in emergence of gray ware ceramics, using horse for riding and fighting, development of public extramural cemeteries, production of Iron artifacts, etc., features that are totally absent from the pre-Iron deposits of the region. Settled in different parts of the province and particularly concentrated in forested mountainous areas—because of their favorable settings for subsistence—they gradually established multiple polities, the remains of which in the form of small and large cemeteries across the province have nowadays enabled archaeological studies. Gilan appears to have experienced the climax of its flourishing civilization between 1350 and 1300



of the Iron Age. Indeed, the most prevalent form favored by the goldsmith artisans was the pomegranate that was used in the earrings. Because of the abundant pomegranate trees in the region and the particularly interesting shape of its fruit, pomegranate could have inspired the artisans who made these earrings. Very striking examples of related objects come from Rudbar, in particular Marlik, Kaluraz, Shemam and Juban, and from Ammarlu. Illustrations of a number of these earrings are given in the present volume.

At any rate, golden and silver vessels and personal ornaments are not rare in the Iron Age assemblages from Gilan, but the existing restrictions hamper examination of all the known examples. However, we attempted to introduce these vessels and personal ornaments through publishing typical and representative examples of each category along with related illustrations (Figs. 136-155).

It seems that several local polities emerged throughout Gilan at the dawn of the Iron Age. The advance economies of these polities in turn resulted in formation within the geographical confines of the region of an art tradition that was inspired by the surrounding environment and combined with the traditions of the neighboring regions to produce a local tradition that triggered artistic works that flourished undisputedly in the second half of the second millennium B.C. and throughout the Iron Age.

## Conclusion

In several chapters of the present volume, we discussed in full details, as far as the available data permitted, the different aspects of the civilization in Gilan region, which together offer a, though less clear, picture of the regional cultural structures. In this context, the state of human settlements in the region, one of the underlying issues in its history of cultural development, is not so clear in that excavations and archaeological investigations carried out to lay bare the nature of the regional settlements prior to the Iron Age still await publication. This in turn has led some scholars and archaeologists to advance theories on this subject, some of which, though admittedly not backed by conclusive and clear evidence, are particularly interesting. In particular, discovery of remains belonging to the Caspian Sea in the Gilan highlands led some scholars to take the view that the region was occupied for the first time once the inland sea dried up between over 15000 to 7000 years ago, because as a result of warmer climate and declined water level the mountains and uplands that once lay under water were exposed and the abundant precipitations and adequate moisture set the stage for the growth of different floral genesis on the slopes. This situation in turn naturally created a favorable habitat for animals and birds. Abundant food resources in the form of wild fruits in forests, wild animals for hunting, seeds of wild plants, etc. paved the way for human settlements in the region. Taking this view, Gilan must have been settled by hu-

pattern, and the body reveals a human figure with a pointed hat, a short-sleeved shirt and a shawl around the waist. He has his arms straight out at his sides and is gripping throats of two standing roaring lions. The lions are also attacking him with their forelegs, but the man has subdued them on the strength of his power. On the other side of the vessel there is a tree with thick branches. An ibex with strong back-turned horns has its forelegs on the tree and is grazing. The entire body of the ibex is covered in engraved motifs representing body hair (Fig. 133; Pl. 78).

The treasury of the Iranian national museum also hosts an unprovenanced cup from "Amlash" (with registration number 10836) with an everted rim and a flat base. Here again are depicted two ibexes moving to the left and having a big, strong horn and a muscular body. Body hairs are indicated with engraved lines. Against the ibexes stands a hunter who has put his left leg forward and is pulling the bow with his right hand. At his back there is a quiver with some arrows in it. Before the hunter is a running animal, but the wearing makes identification of its genus impossible. The base of the vessel is slightly concave and is decorated with a rosette with sixteen petals in an attempt to add diversity to the otherwise dull base (Fig. 134; Pl. 79).

A number of silver cups are also known from Ammarlu which show intriguing decorations. One is an open-mouth vessel resembling a goblet with a flat base on it. A chain pattern decorates the space below the rim. On the body two symmetric motifs, each composed of a palm tree with dense branches, were rendered. Two gazelles on the sides have put their forelegs on another gazelle's back and have lowered the branches of the tree to eat from them. The gazelles have upright horns, the entire surface of which is decorated with horizontal circular lines, except their tips. The animals have short tails and very delicate limbs. The vessel (Fig. 135; Pl. 80) is currently sitting in the treasury of the Iranian National Museum (registration number 4362).

Apart from the elite vessels recovered from the cemeteries across the province, a wide range of personal ornaments and jewelry, such as bracelets and earrings, have been discovered primarily in female burials, which represent masterpieces owing to their intricate design and fine production. For example, the agate or ruby signets of some of the finger rings display engraved miniature figures of animals, birds or humans which only measure some millimeters. On the other hand, most of the golden or silver bracelets decorated with animal heads such as lion, bull, gazelle, snake, etc. are keenly alive at the same time of being extremely simple and plain. Of these, the golden earrings are particularly interesting in that, besides the figurines of various animals and birds, they also bear designs such as chain or cord patterns and include very narrow wires in different shapes, all attesting to the advanced goldsmith industry of the region at the beginning



miliar with the mentioned mythological themes from the works of other peoples such as Mannaeans, Urartians, Assyrians, etc. Recent excavations in Talesh yielded a golden cup in a dolmen type grave at Tul-e Gilan. It cup lacks the figural representations that are seen on Marlik and Ammarlu as well as those attributed to Amlash as its entire body is covered by vertical bands separated with rows of engraved circles. However, since the grave among other things contained a bronze bracelet securely datable to the reign of Argishti or Sarduri II based on its inscription in Urartian cuneiform, the whole burial gifts were dated to the eighth century B.C. (Fig. 131). On the other hand, because some other objects, in particular the personal ornaments, are comparable to the material from Marlik, it is possible to similarly date parts of the finds from Marlik, Ammarlu, Kaluraz, etc. to the opening centuries of the first millennium B.C. (Iron II).

In parallel with gold cups, excavated cemeteries also contained unique silver vessels that sometimes represent artistic masterpieces. Inasmuch as silver decays over time and the regional climate must have accelerated the decaying process, many of the silver vessels that were not thick enough had regrettably undergone considerable decay and damages. However, the intact examples, like the golden vessels, reflect an elite art tradition.

Of the excavated silver vessels from Marlik is one in the shape of a teapot with a bulgy, carinated body, a closed mouth and a pouring spout, from the neck of which start parallel engraved decorations. The form of the vessel was borrowed from the migrating birds. Below the rim there is a chain pattern rendered in gold, and the body exhibits highly elaborate mythological motifs. Below the spout are depicted two small opposing vultures worked in gold. On the body are seen figures of three monsters that have feet of a vulture or eagle, an upraised tail, and outspread wings as well as a human upper body with double heads turned to either side. With their hands straight out at the sides the monsters hold in the air two other mythological creatures that have lion tails and feet and human faces with straight hairs and back-turned wings. Between the monsters under discussion is seen a human figure that wears a short garment resembling a skirt, and carries a hunted animal over his shoulder. Since the wheel motif is generally rendered on the hips of the lions, and the same motif is seen on the hip of the hunted animal, this can probably be a lion as well. The upper part of the vessel shows a procession of four lions with strong limbs and long tails that are striding to the right. These lions similarly carry an animal, presumably a bull or a gazelle, in their mouth. The weak and desperate states are clearly rendered in the face of the hunted animal. The vessel (Fig. 132; Pl. 77) is likewise kept in the Iranian National Museum (registration number 14703).

Another silver cup from Marlik in the Iranian National Museum (registration number 14834) similarly has an open mouth and a flat base. Given its tapering body, the object was modeled as a goblet. The rim bears a chain

tional Museum and Rasht Museum, we also came across unique golden objects from other parts of the province such as Ammarlu, Amlash, Kaluraz and Talesh, which share nearly identical attributes with the Marlik objects. It is our personal contention that the Marlik cups would have never achieved their current fame, had these latter vessels been adequately published by their excavators at the time of their discovery.

Of the golden cups alleged to come from Amlash that fall in the same chronological horizon as Marlik gold vessels is the object kept in the Iranian National Museum (registration number 11362). This has an open mouth and a flat base, with the rim of the base protruding from the body. This cup again bears a band in the form of a chain pattern flanked with two upper and lower registers of motifs. In the upper register four roaring lions are depicted in relief. Each lion is depicted on the back of a stag, scoring the latter's hip with its paws, and trying to bring the animal down with both forelegs. The heavy impact of the lion's weight on the stag's back is masterly represented. The antlers have four branches, and the body hairs were rendered by engraved patterns. The lions have long, upraised tails, and the roaring expression was competently rendered in the face. An engraved wheel motif was repeated on the hips of all the lions.

The lower register shows four striding human figures; three have braided hairs, while the fourth wears his straight hairs in a bun. All figures have a crown on their heads and hold a branch of palm tree rising from a vase before their chests. They are wearing a skirt decorated with engraved oblique patterns (Fig. 129; Pl. 75).

Another cup from Ammarlu, again in the Iranian National Museum (registration number 11365), has the usual open mouth and flat base as well as a rim decorated with a chain pattern. Three registers of representations decorate the vessel, which lacks the dividing band attested in the previous examples. In the upper register five recumbent lions in relief are seen with their forelegs projecting forward. They have human face with long beard and a crown on the head. All the lions have upraised tails and their wings resemble those of royal falcon. An engraved wheel motif is again seen on their hips. They stride to the right on the vessel's body. The middle register similarly shows five lions with almost similar features. However, the wings are different here, as are their faces and crowns. In the lower register five identical lions were portrayed symmetrically; their forelegs and legs rest on the braided chain pattern that decorates the edge of the base.

What we can explore in this short summary is the motifs and decorations of the elite objects excavated from the sites under discussion, which are different from the themes commonly used in the local art tradition. These motifs and decorations undisputedly conjure up the traditions of southern and northwestern regions borrowed by the local artisans and employed on the artworks of the Gilan region, because we are already fa-



tion number 14699), the vessel is among the fabulous gold cups from Iron Age Gilan, which, as said, bears the worthy name “the beaker with the story of life” (Fig. 126; Pl. 72).

Also in the Iranian National Museum (registration number 14811) is another gold cup from Marlik, which again represents a masterpiece from Iran I Gilan. This gold vessel has an everted rim. The mid-body is decorated with two raised bands, between which a rope interlace was added. Therefore, the body of the vessel is divided into two upper and lower sections. The upper half shows three griffin-lions in relief, with mane on the head and weathers around the head and under the belly, and the terminal part decorated with dotted lines. The feet and the tail, with its upraised tip, are those of a lion. Solemn movement, style of the eyes and its open beak endow the animal with a certain dignity and soberness. In the lower half three winged bulls are depicted. Their body shows parallel dotted lines representing hairs. The head faces front, horns are curved and ears are contracted. In the space between the bulls is depicted a vase from which a pine tree rises. The same motif surrounds the base of the vessel which shows a central rosette with sixteen petals.

Also coming from Marlik is another splendid cup which is thicker than the other known examples from the region. Stored at the Iranian National Museum (registration number 4698), it has an open mouth and a flat base. The rim is flanked by a chain design and the mid-body bears a horizontal chain band that divides it into two sections. The upper section exhibits a procession of three horses moving to the right. With their curved, long necks, these animals display a gesture of insolence and rebellion. The left foreleg and the right leg project forward, while the right foreleg and the left leg extend out to the back. The animals have forehead hairs, mane and pointed tails as well as other decorations on their back and over their knees. Six repoussé rosettes fill the space above the horses. The lower section bears figures of three horses with similar features as those in upper section; they are seen walking to the left. The horses have their feet planted on the chain pattern of the lower section. Here three rosettes each with eight petals were rendered in relief to fill the empty space between the motifs. The base shows highly elaborate designs within the medallion with geometric motifs (Fig. 127; Pl. 73).

As already said, other gold bowls each displaying unique attributes have been recovered at Marlik (Fig. 128; Pl. 74). Though describing the whole sample is far beyond the scope of this, we will try to present a general picture of the characteristics of the elite vessels of Iron Age Gilan through explaining the aesthetic aspects of a small selection of them. Marlik gold cups are closely related in artistic attributes to the Mannaean, especially Hasanlu Bowl, and Assyrian artworks. This in turn is suggestive of cultural, trade and political interactions with the latter regions. At the Iranian Na-

fall in the simple category (Figs. 124-125). Some examples from Luristan bear decorations on their body in the form of heads of mythological animals. These are considered to be local productions based on the particular attributes of the Luristan bronzes. Apart from bit and occasional breast-plates, the excavations have not yielded considerable individual finds of other types of horse trappings. In this context, representations on the Pa-zryk carpet and horses depicted on the pottery or other elite vessels furnish information which requires several independent investigations. It is noteworthy that only at Hasanlu a number of horseshoes were excavated, and no other contemporary sites have so far produced horseshoes.

### 3. Gold and Silver Elite Vessels and Jewelry

Gold and silver cups embellished with floral, animal, human and mythological themes have been discovered at a number of Iron Age sites in Gilan, including Marlik, Kaluraz, Rashi, Ammarlu and Talesh. By virtue of their extraordinary level of craftsmanship and dexterity, some of these vessels must take their place among the masterpieces of the ancient art.

The assemblage of Iron I and II finds from Marlik contains 15 gold vessels each exhibiting a varying degree of aesthetic values. Of these two are undecorated, two bear simple motifs in the form of dotted lines, and three show simple designs in the form of engraved undulating lines; eight vessels are adorned with highly elaborate decorations that place them among the artistic masterpieces. Only a small sample of these vessels will be described here due to the limited available space, but attempts have been made to introduce the examples that come from key Iron Age sites so as to provide a basis for evaluating the other excavated elite vessels from contemporary deposits.

A very fascinating object excavated at Marlik is a cup described by the excavator as "the beaker with the story of life." This gold cup bears four registers of floral and animal motifs that reflect extremely high degree of expertise of the local artisans. In the upper register, pairs of vultures are seen tearing apart a fallen gazelle. The feathers, tails, claws and heads of the scavengers are rendered in relief, as is the case with fallen gazelle. Above the vultures a palm tree exists, next to which a squatting animal—probably a monkey—is eating from its fruits. The vultures are separated from the lower register by three birds that are depicted flying from right to left. The second register shows a row of six animals—presumably bears—striding to the left. The relief work and the body hair were very masterly rendered. In the third register six repoussé goats are portrayed standing in groups of two, eating leafs of the palm. The lowest, fourth register displays five ewes that are suckling their lambs. The mother with her head turned in reverse is licking the lamb. The base of the vessel is also decorated with a checkerboard motif. Now kept in the Iranian National Museum (registra-



portant, and very fabulous examples of them have been recorded in female burials. Bronze earrings, similar to golden and silver examples from Gilan uplands, may take the form of twisted wires, a cluster of three or four tubes suspended from the ring, pomegranate cluster, etc. However, these types do not show considerable variation in their forms compared to the gold and silver earrings. Plain examples consisting of small rings with different applied decorations predominate. This particular type is not only known from Gilan cemeteries but also comes from a majority of the Iron Age sites in the west and northwest Iran as well as the Iranian plateau (Figs. 118-120; Pls. 67-69).

### 2.3.3. Mirrors

Archaeological data suggests that the ancient men and women were particularly concerned about their appearance. The reason could have been the attempt to attract men, in the case of women, and to engender fear in the hearts of their enemies, in the case of men. Of the tools used in this regard were bronze mirrors consisting of a handle and a plate. Their wide plate, in varying dimensions, reflected the picture provided that it was polished. Some of the recovered mirrors display artistic aspects. In particular, in some cases the handle includes animal heads such as gazelle, tiger and lion or small bird figurines. Excavations at Kaluraz, Tul-e Gilan and Marian produced mirrors which were presumably wrapped in a piece of textile before being deposited in the grave since traces of decayed textiles were discernible throughout their surfaces. Other than bronze mirrors, the assemblages from these excavations also contain other personal implements such as hair binders, nail cleaners, etc., which hint at the attention the local inhabitants paid for their appearance and tidiness (Figs 121-123; Pls. 70-71).

### 2.4. Horse Trappings

Archaeological field works so far carried out in the Iron Age deposits in Gilan, in particular at Marlik, Jalalieh, Marian and Kuramaru, have recorded a number of horse burials which were interred in a separate grave next to their owners. Also, some elite vessels, especially from Marlik, Ammarlu and Rashi, preserve horse representations, all attesting to the significant role this animal played in the life of the Iron Age settlers of the region.

The horse trapping sample includes horse bits comparable to related objects from other regions, in particular northwestern and western Iran as well as Luristan.

A horse bit is made up of a simple rod and a number of rings. The central rod was placed in horse's mouth and enabled the rider to control its moves. Both ends of this central rod were in the shape of a ring to which leather straps were fastened. Horse bits generally come in two plain and decorated categories. The majority of the bits from northwestern and western Iran

ornaments and jewelry. However, not all the social classes afforded wearing these inexpensive ornaments. As a result, bronze still remained the prevailing metal at all sites dating to Iron I and II periods, and was used in a wide variety of personal ornaments and cosmetic tools such as bracelets, earrings, fillets, mirrors, etc. The plethora of bronze ornaments excavated from Gilan generally fall in two simple and decorated classes. In the simple class, the desired forms were made using wide or square twisted strips or in the form of chain and desired designs were formed through twisting and coiling in different ways. While in the decorated class various applied or chased motifs were added, mainly including animal, floral and sometimes mythological themes. A particular type of personal ornaments is known from Gilan in which different metal parts were soldered to create the desired form and then required decorations were added.

As regards the personal ornaments, besides the use of animal figurines particularly in bracelets, some objects typologically exhibit particular local attributes that support their local production; such as pomegranate cluster earrings which come from Rudbar region, most particularly Sefid Rud area. A small selection of the available related objects is described below to outline the general attributes of the bronze personal ornaments.

### 2.3.1. Bracelets

Among the bronze ornaments bracelets are particularly important. Examples of bronze bracelets from Iron I and early first millennium B.C. were recovered at Gilan; some present a high quality of craftsmanship, despite being simple. Of the most striking examples are those with a round body, with both ends terminating as animals such as snake, ram, lion, gazelle, etc. These bracelets often have a body decorated with geometric patterns such as engraved parallel horizontal lines, zigzags and applied motifs. Examples decorated with snake heads predominate. This might reflect the prevailing general culture that regarded snake as the symbol of abundance, welfare and blessing because, besides bracelets, the motif is also found on pottery and ritual vessels of precious metals (Figs. 111-113). Apart from snake, heads of snarling lions or gazelle and goat are fairly common on bracelets from Iron Age contexts in Gilan. Also, interesting bronze bracelets have been excavated in Gilan, in which both ends are plain while the body tends to be round in cross-section and bears decorations in the form of zigzags, concentric circles, parallel lines or applied geometric decorations. Related materials come from Iron I and II levels at such sites as Marlik, Kaluraz, Juban, Ghalekuti, Jamshid Abad, Marian and Tomajan as well as Khurvin, Gheytarieh, Pishva of Varamin, etc. (Figs. 114-117).

### 2.3.2. Earrings

In the assemblages of personal ornaments, earrings are particularly im-

sented at Marlik, Amlash, Ammarlu, Luristan and Sialk B, and appears to have been produced in general in the late Iron I and throughout Iron II (Tala'i 1374/1995).

### 2.2.6. Maceheads

Little is known about the function of maceheads since they have never been focus of a serious analysis. However, the fact that different types of stone maceheads were produced and used long before the bronze examples emerged reveals extended history of application of this weapon by different societies. In Iran, stone maceheads were recovered in levels IV-II at Tepe Giyan. A central hole running down the middle or the end of the macehead, which once hosted a shaft, suggesting presence of a handle, proves that these objects served as a weapon or a marker of ethnic or personal identity. Though metal variant is known from deposits dating to as early as third millennium at Tepe Hissar, Damghan, by mid-second millennium B.C., i.e. "the dawn of the Iron Age," a wide variety of bronze maceheads occur at Gilan, in particular Marlik and Kaluraz. The bronze maceheads in different shapes were cast as single unit, and different on their body bear witness to their application in military purposes. The use of particular elements on some maceheads reveals that the artisan, alongside with their main function, was also mindful of decorative and entertainment aspects in their production; e.g. bronze maceheads ornamented with animal or human figurines. A striking example comes from Marlik. Around its body, this cylindrical macehead has nine projecting human heads, represented by full details (Negahban 1996, pl. 117: 639). The delicate nature of the heads and the colorful inlays set into the eye sockets suggest a function other than military use. Though the exact function still eludes us, it is probable that these latter examples served ceremonial purposes or were ethnic symbols. However, the exact function must be left for further comprehensive research (Figs. 109-110; Pls. 65-66). From Gilan are reported bronze egg-shaped maceheads. Their three identical repoussé human faces were added to their body. As stated, these particular types could have served a ritual purpose.

### 2.3. Jewelry and Personal Ornaments

Discovery of bronze during the urbanization period precipitated enormous developments in production of weaponry, hunting tools and other vessels. However, bronze was also used to manufacture a wide variety of jewelry and personal ornaments, thanks to its metallic lustre. Therefore, by the end of the late Bronze Age and at the beginning of the Iron Age over 90 percent of these objects were made of bronze, and it is only at the inception of the Iron Age that, along with bronze, the precious metals, gold and silver, began to be used abundantly in manufacturing personal

enhanced examples are also said to come from Amlash. It appears that this type became more common since early centuries of first millennium B.C., i.e. Iron II. These quadrangular examples were presumably evolved into the trilobite category, which generally came into common usage in Iron III and remained in use during the later periods (Figs. 89-105; pls. 51-61).

### **2.2.5. Axe**

Axes were used in both battle field and everyday life. Fabulous axes are known from western Iran particularly Luristan that derive from both excavations and plunder. They certainly date to the late Bronze and beginning of the early Iron Age. Because of their long history of production and use, bronze axes cannot be readily dated. The most attractive axe type concerns the examples with a wide blade and curved body; the hole is surrounded by short blades that some terminate as mythological animal figurines. This type is less known from northern Iran. Striking examples are reported from Elam and Luristan (Fig. 106; Pl. 62), which mainly date to Iron I and again come from scientific and clandestine excavations. This should not go unmentioned that a number of latter axes bear short inscriptions on the blade or other parts, which are extremely helpful in dating these and other related objects. A date in about twelfth to tenth centuries B.C., i.e. Iron I, has been suggested for this axe type.

On the northern slopes of the Alborz Mountains, in general, and at Marlik, in particular, a diagnostic axe type was discovered. Related examples are attested at sites such as Khurvin and in western areas. However, the Marlik axe underpins the chronology of the type under discussion. These axes have a slender, elongated blade, the base of which is surrounded by serrations in varying numbers in different examples. Inasmuch as the analysis of other materials from Marlik, in particular the golden and silver cups as well as personal ornaments, suggests a date in late second millennium B.C. and Iron I, this may also apply to the excavated axes. Therefore, they can be dated to the twelfth to tenth centuries B.C.

Another type is known from Gilan with a wide and short blade and a crescent-shaped edge cast as single unit with the hole. The hole is oval in section, and in some cases still contains traces of wood and the textile that helped secure the handle (Fig. 107; Pl. 63). A related example comes from excavation at the Asb Saray cemetery in Talesh. Applied "+" motifs decorate the body and the hole, and applied dots that are seen at their joint might be the signature of the artisan or the owner of the object. This particular example was dated to Iron I on the basis of the associated material culture excavated at this cemetery (Fig. 108; Pl. 64).

Still another axe type recovered in Gilan, like a hammer, has two cutting blades in horizontal and vertical directions, and the oval or round hole has a collar that protrudes from the blade body. This particular type is repre-



usually consists of two essential parts: shaft and blade. The blade generally includes central lengthwise ridges running down the tip, which are presumed to have played a major role in the strength and efficacy of the spearhead. A special spearhead type is known from Tomajan, Ghalekuti and Marlik which has a large blade with a central ridge and a narrow round or square shaft, the end of which was curved in order to be set within the wooden shaft. A date in the early Iron Age is suggested for this type.

Excavations in Talesh by the present author in the recent decade have yielded spearheads with a wide, long blade showing a lengthwise central ridge. On both sides of the edge of their socketed shafts was a hole to fix the wooden shaft (Figs. 87–88). Related objects are known from other sites, including Marlik, Kaluraz and Tomajan. This type appears to have been particularly popular in early first millennium B.C. Of the typical examples of the spearheads excavated in Talesh is the type in which the entire object was cast as single unit and has a leaf-shaped slender blade with two or three central ridges and a socketed shaft, in which traces of wood were still visible. Textile was used to help secure the wooden shaft within the socket. This type is recorded at Kaluraz, Marian and Tul-e Gilan and is securely dated to eighth and seventh centuries B.C.

#### 2.2.4. Arrowheads

Present in the collections of small finds from Iron Age Gilan is a wide variety of arrowheads in different shapes, size and dimensions, each of which served a certain function. However, all examples consist of a blade in a variety of forms and a tang, which were again cast as one piece. The tang was inserted into the narrow, straight wooden arrow shaft to be launched from bows. From the end of the late Bronze to the early centuries of the first millennium B.C., arrowheads were mainly made of bronze; in later periods, iron arrowheads also emerged.

Arrowhead is a frequent find in the majority of Iron Age deposits. From such sites as Marlik, Kaluraz, Marin and Tul-e Gilan come arrowheads with trilobite, quadrangular, and simple blades in different sizes, the diverse morphology and dimensions of which reflect their specialized functions.

Among the characteristic recovered bronze arrowheads is a type with a long tang and a triangular slender blade on which a ridge extends down the tip to boost its strength. In some cases an outward extension at mid-blade or at the tip of the wide, angular blade hints at the fatal nature of the weapon, since once stuck in it would be difficult to remove it. This type remained in use throughout the Iron Age. Though one cannot readily date the different types of arrowheads from the Iron Age, the quadrangular examples, formed from cross-section of square blades and having long points, make up a diagnostic type that is attested at major Iron Age sites of Gilan, among them Mariam, Marlik and Deilaman; some unprov-

the most diagnostic dagger types from Gilan is one with a long triangular blade, at the middle of which parallel grooves continue down the tip. Given the particular design of the hilt, it appears to have had a finger grip to ensure firm grasp. The pommel is crescent-shaped. Related daggers were also recovered at Marlik, and excavations led by the present author in Talesh also produced similar objects. In addition, some unprovenanced examples were attributed to Amlash.

A common dagger type in Gilan has a horizontal oblong pommel, a short hilt with a finger grip, and an angular wide triangular blade with a central ridge running down the tip. Marlik and Kaluraz as well as the sites in the Talesh region, all dating to Iron I, have produced related objects, though with a more slender blade which has a raised crescent motif at the joint of the hilt and the blade.

Daggers with a pommel in the shape of a reel, a short and round hilt and a slender blade with the hilt separated from the blade by a horizontal raised band also come from the Iron Age sites of Gilan and are paralleled at other contemporaneous sites (Figs. 78-86).

A typical dagger type that prevailed in Gilan during Iron Age is known as “elephant ear type.” The pommel takes the form of a small bronze sheet that protrudes from both sides of the hilt, with the resulting protrusions resembling ears. The blade and the hilt were cast as single piece, and some examples are bimetallic (generally with bronze hilt and iron blade). The latter category is known from Iron I deposits. Such daggers show a wider distribution in the Talesh and Hasanlu regions as well as Caucasia.

The simplest type of daggers from Iron Age levels in Gilan has a thin, wide hilt with two perforations at its end. Cast as single piece, the hilt certainly had a sort of cover made of wood, bone or any other stiff material that had perished over time. Some examples have a wide blade, and the junction between the blade and hilt is angular; a central ridge continues down the tip. The structure of this particular dagger type has a long history in that its production had already begun as early as third millennium at the majority of the contemporary sites. From later Iron II and III phases, the iron variant of this type is known at several contemporary sites. As per the above, it appears that daggers, due to their multiple functions, were produced in considerably different types in northern slopes of the Alborz Mountains, and some varieties even continued up to the end of Iron III and into the Achaemenian period.

### **2.2.3. Spearheads**

Spearheads comprise a main part of the weaponry category. Whether they solely served military purposes or were also used in hunting and fishing is unknown to us. The bronze spearheads were mainly cast as single piece, and their structure sometimes displays unique features. A spearhead



parallel or zigzag lines. The grip in this type is narrow and square in section, and it was probably covered with a wooden or bone piece which was decomposed over the time as a result of the wet regional climate. The blade is likewise narrow and long and is attached to the angular, vertical end of the grip. In some cases, two or three parallel ridges run down the tip at the center of the blade.

Other common sword type concerns the examples with a crescent-shaped pommel and a round, short grip; these also probably once had a sort of a bone, wooden or ivory cover that is missing now. Between the grip and the blade is a wide, horizontal ridge to which the blade is attached. On the blade, parallel grooves run lengthwise from the beginning up to a short distance from the tip (Figs. 74-76).

The most typical sword type from Iron I Gilan includes the examples with a double axe atop the grip or handle, cast as single piece with the latter. The grip itself has a finger grip to provide a firm hold. Both sides of the grip contain hollow spaces most probably to take wooden or bone inlays. In this particular sword type, the grip and the blade are separated with a wide, horizontal collar, to which the blade is attached. The long, wide blade in these examples has two or three raised central ribs, which run down the tip (Fig. 77).

The most common bronze sword type recovered in Iron I levels in Gilan is the examples that have a conical pommel, a narrow round grip, and a blade collar to which the blade is attached. The narrow grip raises the possibility that the whole grip was once encased in a now missing wooden or bone cover. This type has a narrow long blade, and some cases show geometric decorations on the grip and incised and raised vertical ridges over the blade. This category of Iron I swords remained in use in the later phases, with the exception that they were manufactured as bimetal (iron and bronze) weapons in Iron II and were made of iron in Iron III and the Achaemenian period.

The Iron Age sites in Gilan have also yielded another sword type, which is merely represented by some intact blades. Two perforations at the end of the blade indicate that it was fastened to a grip that is now missing. This particular type is among the simple swords that were produced in the Iron Age.

### 2.2.2. Daggers

Like swords, a dagger is composed of two parts: hilt and blade. It is shorter than a sword and longer than a dirk. The dagger assemblage from Iron Age deposits of Gilan displays a wide typological variation. Apart from their variegated morphology, each of these served a certain function. Analysis of excavated daggers from Gilan, in particular Marlik, Kaluraz and Talesh as well as unprovenanced objects said to come from Amlash suggest their casting as a single piece regardless of their form. There are other examples where the hilt and blade were molded separately and then attached. Of

humped bull, stag, horse, ibex, leopard and boar, displaying a high degree of expertise in their proportion and rendering of different expressions and attributes. Bird figurines, represented by far fewer examples compared to human and animal categories, were used as decorative elements on a wide range of vessels and personal ornaments (Figs. 63-73; Pls. 41-50).

## 2.2. Weapons

Weaponry accounts for a good part of the bronze assemblages. In particular, all metal weapons from Iron I levels (1500-1000 B.C.) were invariably made of bronze, while iron was reserved for small ornaments and decorative objects because of the limitations that existed then in its melting. Consequently, bronze is abundantly present in Iron I assemblages from Gilan. However, in the opening centuries of the first millennium B.C. (Iron II), the craftsmen began to utilize both iron and bronze in manufacturing a single object. It could be argued that this innovation in producing bimetal weaponry or hunting tools typifies the Iron II period. Studies on bronze weapons suggest that almost the entire sample was produced through molding technique, and some objects bear decorations which usually include geometric designs. Analysis of bronze weaponry shows some categories preserved their original form and structure for a long span of time, thus making their dating rather difficult. The situation is further complicated by the absence of epigraphic evidence from excavated sites, with the exception of Marlik and Tul-e Gilan. The bronze weaponry sample mainly includes swords, daggers, arrowheads, spearheads and maceheads. The following lines will describe the general attributes of the bronze weapons to pinpoint the properties characterizing each period.

### 2.2.1. Swords

As a cutting tool, a sword breaks down into two main parts of grip and blade that are mainly cast as one unit. The excavated sword assemblage from Iron I Gilan is much limited compared to the other weapon types such as dagger and spearhead. This might have resulted from the particular regional climate and also from the ways in which daggers were employed as short and light daggers were by far more practical than swords given the forested mountainous terrain of the region. This fact is also reflected in the Assyrian sources that report their military campaigns east into western areas and northern slopes of the Alborz Mountains. They speak of peoples in these regions who were armed with light spearheads and short daggers and used them very competently. Despite the lower number of swords compared to daggers, particular types of swords with unique characteristics are known from Gilan. One intriguing type, generally known as "elephant ear type," has a flat plaque atop the grip, to the middle of which the latter is attached. This part occasionally bears engraved decorations in the form of



Because copper ore often contains impurities, and it was put within the furnace together with some metals such as tin with a low melting point, the admixture of copper and tin accidentally resulted in generation of an alloy which is known as bronze. This new alloy, comprised of 90 percent copper and 10 percent tin, provided the early man with a novel metal which was harder than copper and tin, and possessed a metallic lustre that enabled him to make most part of the tools required for working, fighting and hunting as well as the substantial part of personal ornaments and cosmetic tools. Through late fourth and early third millennium to the inception of the Iron Age (1500-1400 B.C.), bronze was the only prominent and influential metal. Even in the later phases of the Iron Age it never lost its prominence and wide application, despite the widespread use of Iron. All or most excavated metal objects from Iron Age contexts, in particular Iron I and II, are made of bronze.

Excavations in the Iron Age levels at the archeological sites in Gilan have likewise produced a plethora of bronze objects which in terms of production techniques introduce a particular style, thus termed as "Gilan Bronzes." Hence, the properties of a selected sample of Gilan bronzes from systematic excavations are described here to set the stage for placing the other available stray bronzes said to come from the region in clandestine excavations within the resultant framework. For convenience, the quite large assemblage of the bronze objects will be divided into the following groups and several categories of each group will be described: a) figurines, b) weapons, c) jewelry and personal ornaments, and d) horse trappings.

## 2.1. Figurines

Figurines are represented abundantly among the bronze artifacts from Gilan. Production of bronze figurines is assumed to have been a recreational activity, and the artists did more than their best in their modeling. The figurines may the form of a human, an animal such as bull, stag, ibex, camel, horse, boar, leopard, or a bird. Some of the animals have a ring at their back which was presumably used for suspension. This particular type is more common in Iron II contexts. Bronze human figurines come from Marlik that display certain artistic traits similar to the clay figurines from this cemetery. Of these, two examples (Figs. 61-62; Pls. 39-40) are housed in the Iranian National Museum (registration numbers 8069 and 8070). These have stubby legs and big buttocks; the hands are flexed against the chest, and the physiognomic features are not well defined. Unlike their clay counterparts at Marlik, these examples lack genitals, and find parallels in their structure among the clay figurines from Shahran (Figs. 15, 17) and Nesfi (Figs. 18-19).

Iron I and II burials in Gilan, in particular in Rudbar, Ammarlu and Deilaman, have yielded large numbers of animal figurines among them



gray, black and occasionally brick red fabric. The edge of the lamp, the point that was used to light the wick, was manipulated by fingers to obtain the desired form, and traces of fire can be seen on several of these objects. In other examples certain details were added for the sake of diversity and to prevent monotonous morphology. In the examples modeled in the shape of an ellipse with short walls, at two sides of the lamps' point two small applied protrusions resembling eyes were added (Khalatbari 1383/2004, 219, pl. 8). This same feature also occurs on other Iron I and II objects in particular those from Sefid Rud, Ammarlu and Amlash regions.

Of the extremely rare examples of the lamps is one with a high indented wall as handle, and with a shallow body and a contracted Lip. The interior body of the handle was decorated with an incomplete, applied human face, represented only by eye, eyebrow and nose (Figs. 58-60; Pls. 36-38). This motif probably symbolizes the light and brightness. Examples of this particular lamp type were reported by de Morgan from Talesh region, which based on the chronology proposed by Schaeffer belong to Iron I.

It is probable that the lamps had preserved their original structure from the earliest periods up to the historic times. In later periods, examples in the shape of spouted vessels, with traces of fire on the tip of all of them, come into common use, which are different from those of the Iron Age.

## 2. Bronze

According to archaeological evidence, copper is the first metal identified and exploited by human in making an array of different tools, because it is available in the earth's crust as pure veins and melts and is smelted at relatively lower temperatures compared to the metals that were discovered and mined in later periods. The earliest copper products were made through cold working and hammering technique. During excavations at Tepe Ali Kosh in Dehloran, Khuzestan copper objects were unearthed that date from late eighth and early seventh millennium. Also known are worked copper artefacts from the sixth millennium at Tepe Zagheh and later examples from fifth millennium at Tel Eblis in Kerman and the levels I and II of Tepe Sialk, together reflecting the increasing use of this practical metal that played a central role in evolution of human history. In consequence, in the second half of the fifth millennium various copper objects including hairpins, needles, packing needles and primitive daggers were manufactured using sand and cay models; and in the fourth millennium as a result of its extensive melting a wide range of objects in different sizes were produced to be used in everyday life.

Alloy appears to have been a totally unexpected blessing. Analysis of copper artifacts from the ancient Near East demonstrates that copper was mixed with arsenic at the earliest stages of metallurgy, and from late fourth to early third millennium the copper and tin admixture became popular.

Tendevin as well as other areas, among them Gheytarieh, Khurvin, Pishva of Varamin, Dinkha and Hasanlu.

### 1.9. Jugs

A diagnostic pottery type excavated in Gilan piedmonts is the form with an elongated neck and a bulging body, which is generally known as jug. These highly delicate containers tend to be of a black, glossy black, gray or orange ware and have very thin walls that do not exceed a few millimeters in thickness. Jugs, which can be described as the masterpieces of the pottery art, are invariably wheelmade, formed from a very fine paste. Of the excavated examples one can refer to a vessel from Marian. This has a slender neck, a bulgy body and a flat base. On either side of the neck there are vertical and symmetrical concentric circles. Parallel incised lines decorate the upper body, a pattern that might have been a symbolization of the sun and its radiations. The vessel (Fig. 56; Pl. 34) has a small vertical handle attached at the end of the neck to the body. The handle bears a decoration in the form of parallel incised lines. The form of the vessel finds parallels among the material from excavated sites of Gilan, including Ghalekuti (Egami et al., 1960, pl. Lxxlll: ... and pl. Lxvl: 1; Negahban 1996, pls. 19, 519).

Another example is a jug in a dark gray paste, which has a narrow neck, an everted rim, a bulgy body, large handles and a button base, excavated at Marian in Talesh. The neck is encircled by incised circles, and the vertical handle, which starts from a point below the rim and is attached to the upper body, is decorated with raised horizontal bands (Khalatbari 1383/2004, 278, pl. 2). This vessel closely resembles the other examples recovered at Iron Age burial contexts in Gilan, including Marlik, and particularly Gheytarieh.

Excavations at Tul-e Gilan carried out between 2002 and 2005 produced a very delicate jug formed of a light gray ware. It has a long neck, an everted rim, a bulgy body and a convex base. Of the two small vertical handles, the smaller one is placed beneath the larger example (Fig. 57; Pl. 35). At the transition of the body to the neck are visible two raised horizontal bands. Two undulating raised bands decorate the upper body, which could have been a symbolic representation of water. Except its handle type, the vessel shows similarities to the related objects from Gheytarieh and Marlik, all of which have been dated to Iron I and II.

A series of jugs are also discernible in the pottery collection from Gheytarieh, which reflect the craftsmanship and innovation of the potters (see Kambakhshfard 1370/1991, 89, pls. 221, 520, 550).

### 1.10. Lamps

Lamps from the Iron Age levels in Gilan, similar to pots, are generally undecorated due to their utilitarian nature. They tend to be made of a dark

## 1.7. Craters (Large Bowls)

Craters have a long history of deposition in burials. These ceramic vessels, similar to jars, bowls, pots (dizzies), etc., were utilitarian objects. Therefore, they lacked the high quality of the ritual vessels (Figs. 51-52).

The craters from Iron I levels in Gilan are generally wheelmade and range from black to dark gray and rarely brick red in paste color. Their thick walls were adequately fired to obtain a high degree of consistency. This particular type was usually placed next to the skull at the end of the grave. In some instances, small vessels were put within the craters because of the limited available room.

Excavations by the present author at Kaluraz in the 1990s produced two craters with oblique rims, flat bases and horizontal handles. They certainly date from Iron I.

Related vessels come from other Iron Age sites. A number of gray craters unearthed during excavations at Uzbaki cemetery by Madjidzadeh at Jeiran Tepe cemetery in the Iron Age deposits, which are similar to the Kaluraz example in profile (Madjidzadeh 1390/2011, 139, pls. 3, 4). Further examples are known from Gheytarieh, where, similar to the situation at Kaluraz, they lay next to the skulls and were made of a gray fabric (Kambakhshfard 1370/1991, 100-101, pls. 1918, 1919, 1920). Excavations at cemeteries in Talesh have produced craters which are generally deep with inclined walls and wide everted rims and are comparable to and share certain characteristics with the most examples from Iron I and II burials.

## 1.8. Pots

Pots (dizzies or small cooking pots) are represented abundantly in the pottery collections from Gilan cemeteries. They were practical vessels and had a central role in food preparation. Examples of this particular type are mainly formed of a gray, brick red and rarely black paste. These tend to be handmade and rather crude. Traces of firing and soot are visible on the body. Therefore, they do not show significant surface finish or decoration.

Ceramic pots come in a quite simple morphology; they mainly show a bulging body and a flat base, and in most cases have a lead. The latter has one or two perforations, which are also repeated at the rim of the pot. The perforations could have meant to fasten the lead to the vessel. Most pots in Gilan assemblages have opposing small lugs. They seem to have served to move the vessel on the fire. A relatively large number of pots have a tripod base, with its projections slightly flaring outward (Figs. 53-55).

Ceramic pots again usually lack decorations due to their practical nature. However, a few examples bear applied decorations or zigzags and hatched incised motifs. This pottery type is recorded at many Iron Age sequences in Gilan such as Marlik, Kaluraz, Laslukan, Ghalekuti, Tomajan, Marian and

glossy black fabric, and they have an open mouth, an everted rim, a cylindrical or inclined body, and a flat base. Excavations in the 1990s at Kaluraz yielded three goblets. Two examples have small vertical handles; however, these handles, which can be gripped only by a single finger, appear to have meant simply to maintain the balance of the vessel. (Figs. 47-48) Such goblets are also known from Gheytarieh, Marlik, Marian, Tul-e Gilan, Khurvin, etc. Another type of goblets has an open mouth, a flat stump base and an inclined body. This type is similarly represented at all the above sites, all dating to Iron I and II. In later periods, related goblets are known but are of an orange or brick red paste, which undoubtedly date from Iron II and III and the Achaemenian period.

## 1.6. Cups

Cup is a ubiquitous pottery type found at most archaeological deposits of Iron date. However, they prove to be less frequent relative to the other types. Marian, Tendevin and Tul-e Gilan have respectively produced only 4, 1 and 2 cups. These make up simply 5.26, 4.34 and 6.89 percent of the related assemblages, respectively. They are generally wheelmade, though handmade forms are present in fairly large numbers. The cups under discussion are of a light and dark gray paste, and morphologically include open bowls with a flat base and a vertical handle. The handle, which starts from the rim and joins the body, is small in general (Figs. 49-50). However, there are several examples where the top of the handle protrudes upward from the rim of the vessel and finally is attached to the upper body. Due to their utilitarian function, they similarly tend to lack any sort of decorations (Khalatbari 1383/2004, 223, figs. 3, 9, 5; Khalatbari 1386/2007, 151, figs. 6-7).

During his 2000s excavation at Jeiran Tepe, Madjidzadeh excavated ceramic cups that show carinated walls and vertical handles. Based on the established stratigraphic sequence, the use of this cemetery during Iron I is certain (Madjidzadeh 1389/2010, 149, figs. 15, 22). This type is also reported from many burial sites in Gilan, in particular Kaluraz, Juban and Jamshid Abad.

Of the interesting cups from Gilan excavations are those with an open mouth, an everted rim, a short neck, a bulging body, a concave base, and a handle that starts from below the rim and ends at the bulging body. Typical examples of these cups particularly come from Gheytarieh cemetery dated to Iron I (Kambakhshfard 1370/1991, 90, figs. 60, 912).

Examination of a sample of the pottery vessels in particular the cups suggests that, though lacking considerable morphological assortment due to their function, vessels with an open mouth, a flat base and a handle that is connected from the rim to the body were favorite forms in the Gilan region during Iron I and II. These forms could have been a particular class of the local products.

in the surrounding environment such as migrating birds, including ducks, cranes or herons (Fig. 46). The spouted jars often lack handles; a number of Iron Age sites have, however, produced vessels with a small vertical handle or a protrusion at the shoulder. Examples of this ceramic form are reported not only from Marlik, Kaluraz, Marian, Tendevin, Jamshid Abad and Deilaman in Gilan but also from several Iron Age sites in the surrounding regions, among them Khurvin, Gheytarieh, Pishva of Varamin, Hissar, Sialk, Hasanlu and Dinkha.

The spouted jars from Iron I contexts in Gilan are in main of a black or glossy black paste, occasionally showing burnished patterns on the shoulder or at the point where the spout joins the body as zigzag lines, cross-hatches, solid triangles or incised undulating lines. Concentric circles on the body of some examples were perhaps meant to epitomize the sun. In some examples, this motif is also seen around the joint of the body and the spout (see Kambakhshfard 1370/1991, 84, nos. 93, 431, 1563). Whatever the reason, spouted jars tend to be made of a dark black or glossy black fabric, although examples of red or brick red paste are also known. These vessels probably had a certain function or implication for their users which is unknown to us. Excavations at Uzbaki under the direction of Y. Madjidzadeh in the 2000s yielded a single spouted jar in the Median fortress; it had a vertical handle and an elongated pouring spout, with a cattle figurine placed at the beginning of the spout so that the latter conveys the expression of the forelegs of the bull that extend out to the front. The vessel was dated to the Median period based on the stratigraphy recorded for the site (Madjidzadeh 1389/2010).

This particular pottery type appears to have remained in use up to the latter half of the first millennium B.C. without significant changes in form or shape. Indeed, exploring the peculiarities of this pottery type at each individual site requires more comprehensive analyses.

## 1.5. Goblets

Goblets are another category of pottery vessels attested in the assemblages from the Iron Age cemeteries in Gilan, though they are much less common than jar or bowl types. Goblets are likewise considered workaday utensils that, like jars and bowls, served everyday purposes. Therefore, no considerable attention was paid as to their delicacy and decoration. Basically, goblets from burial contexts in most cases lay close to the hands or around the skull. This may be explained by the fact that the prehistoric inhabitants, who did not regard death as the end of their existence and believing in a perpetual life in another world formed the underlying principle of their life, placed drinking vessels such as goblets containing water as the source of life and eternity next to the dead's hands at the time of interment. Goblets dating from the Iron Age are usually formed of black or

reveals they were utilitarian utensils to be used in everyday life. Though they are generally undecorated, some show decorations around rim or on upper quarter of the body in the form of incised motifs and burnished patterns as zigzags, transverse lines or solid triangles.

Of the typical bowl types in the Iron I assemblages are examples with an inclined body, an inverted rim, a flat base, and a short pouring spout. They were basically designed to transfer liquids. Since the local economy relied on animal products, these bowls could have served as suitable containers for transferring dairy products. The vessels of the Iron I period were generally of black or gray ware, though brick red and orange examples also exist. However, in Iron II and III the black and dark gray forms decline considerably in number and give way to brick red and orange varieties (Figs. 41-45).

Some bowls have small vertical handles or small projections below the rim. These did not play a part in transferring the contents of the bowls, but they were presumably added simply as supports to be held to keep the balance of the vessel. Related bowls are known from many Iron Age sites, including Marlik, Kaluraz, Ghalekuti, Gheytarieh and Tomajan to name but a few.

Other bowl forms from Iron Age contexts include vessels with vertical handles, concave or flat bases, and long pouring spouts, which sometimes is open along its whole length and occasionally the second half that is attached to the neck is covered. These bowls, in particular the black and glossy black examples, show burnished patterns in the form of undulating lines, zigzags, solid triangles or incised motifs on the bodies. This particular spouted bowl type is a frequent find in Iron I and II contexts, though its production continued as late as the second half of the first millennium B.C. In these later phases, brick red and orange pastes supplanted the earlier black and glossy black fabrics. Besides the characteristics described above, it is also noteworthy that since this particular type was mainly used in everyday life, the related bowls show almost a similar profile: they tend to have an inclined or vertical body, an everted or inverted rim and a flat base. This is the characteristic shared by all the examples of this type coming from different periods, but the examples from Iron Age are distinguished from the earlier material by their dark gray or black ware that emerged in this period.

#### 1.4. Spouted Jars

Iron Age pottery collections, in particular those from Gilan, include a number of spouted vessels resembling modern teapots, which are commonly known as “funerary vessels” among the Iranian archaeologists because several scholars associate them with the liquid used in ablution. This special type of vessels has generally a round or slender body, a narrow horizontal spout and flat base. The form was borrowed from the themes found

they bear decorations in the form of parallel incised lines or applied decorations and even small animal figurines.

The bases do not display a significant diversity in that the vessels tend to have a flat base with differential support surfaces. However, examples with a concave base and short walls or a tripod base, which are also occasionally decorated, are seen.

Among the most characteristic jars from the Iron Age Gilan are those fashioned as double or triple vessels, in which the dexterous artist has compensated for the lack of decoration by these fascinating forms. This particular type became more common in Iron II (Figs. 36-37; Pls. 32-33).

Another typical jar type includes vessels with a bulged body, a short neck, a small vertical handle and a narrow vertical or horizontal (cigarette-shaped) spout. These ceramic jars, mainly black or glossy black in color, in some cases bear burnished patterns.

Still another type of pottery jar is known from Iron II and III contexts in Gilan which has a bulging body, a short neck, a short tripod base and a narrow vertical or horizontal (cigarette-shaped) spout. These jars, designated as feeding bottle (*shirmak*) by some Iranian authors because of their small size that can be held between two palms, are often black or glossy black in color, and some also bear burnished patterns. Though characteristic examples of this type are quite well-known from Iron I contexts, it continued to remain in common use during later phases so that related vessels are found at such Iron Age sites in Gilan as Marian, Tendevin, Juban, Kaluraz and from the surrounding regions particularly Gheytarieh and Pishva of Varamin (Figs. 38-39).

Yet other typical jar type concerns those with a bulging body, a vertical handle, a short neck, an everted rim and a vertical spout, the opening of which curves inward at both sides. These occasionally bear geometric or floral designs as decoration over the body. Related vessels are known from Sialk and Tomajan dated to Iron I. Two similar jars from Mianrud, Rezvanshahr are brick red and orange in color and show floral and geometric patterns (Fig. 40). They closely resemble the above-mentioned examples, though Mianrud vessels date to Iron III.

The above paragraphs attempted to give a general picture of the characteristics of the jars from Iron Age Gilan; exploring the details and particular aspects of the finds from each individual site from this period cannot be accomplished here and requires an independent comprehensive analysis.

### 1.3. Bowls

Bowls, like the jar category described above, make up the best part of the pottery assemblage from graves. The majority is formed of black, glossy black or dark grey paste, and does not exhibit a considerable typological assortment given their workaday nature. Preliminary analysis of the bowls



lip. The eye is sunken, and over the beak on both sides there are two holes. A hole in the beak reveals its hollow body (Khalatbari 1383/2004, pl. 87).

Another small, terracotta figurine, brick red in color and taking the form of a duck, was also among the finds from those excavations, which, despite being plain, reflects artistic attributes. Excavation by vanden Berghe at Khurvin, evidently dating to Iron I, have produced four bird figurines of gray clay, not counting those employed as decorative elements on the vessels. These four figurines find close parallels in Ammarlu and Marian in Talesh (vanden Berghe 1964, pl. 29: 215-216, 219-220).

The above examples, representing simply a small sample of the entire figurine assemblage from Gilan, establish a framework that might be helpful in dating the remaining examples. Such figurines that were made of black and glossy black fabric are presumed to have prevailed in the Iron I period, while in the later Iron II and III phases and even in the Achaemenian period examples modeled of light brick red or orange fabric emerged in the region, which cannot be fully described here given the limited scope.

## 1.2. Jars

Jars are particularly interesting in the pottery collections excavated from the Iron Age burial contexts in Gilan in that they account for a substantial part of the burial gifts and are generally intact. The jars from Iron I deposits tend to be black, glossy black or dark gray in color. Indeed, red and light brick red forms are also present, but they are much less in quantity compared to the black and dark gray examples. These vessels were mainly practical wares used in domestic, everyday purposes. Therefore, ritual or recreational examples are rare among them. They are primarily wheelmade, though a few handmade examples exist. They usually lack decoration, but there are also some cases with burnished patterns on the body and around the neck. The burnished patterns may be parallel and transverse lines, solid triangles or zigzags. Apart from burnished patterns, some jars also bear incised zigzags and undulating or transverse lines at the transition of the neck to the body which to some extent counterbalance the otherwise monotonous forms of the vessels (Figs. 32-35).

On a number of Iron Age jars from Gilan, in particular those with a bulgy body, applied decorations or small protrusions were repeated, decorative elements that are more frequently seen on ceramic material from Iron II and III sites in Gilan.

The handles on Iron Age jars generally start from the rim and join the uppermost part of the body. However, examples which begin from mid-neck and attach to the uppermost part of the body or the lower part of the neck are also fairly common. These handles for the most part were practical elements, though occasionally vessels have decorative handles, too. Though the handles are mainly plain because of their practical nature, sometimes

### 1.1.3. Bird Figurines

Besides human and animal figurines, bird figurines were also common during the Iron Age in particular at the sites of Ammarlu, Rudbar and Talesh as well as "Amlash," though they are by far superseded by the earlier two categories both in delicacy and frequency. Bird figurines were generally employed as decorative elements on pottery vessels. However, independent examples are also fairly common. They mainly take the form of a hen, rooster, duck, partridge, gray partridge, eagle, sparrow, etc. The Iranian National Museum houses a bird figurine from the Ammarlu region (registration no. 11824). Taking the form of a crow, it has a flat base, with a depression in its front that clearly demonstrates that it does not have feet but rather consists of two parts. The figurine has a prominent chest, a flat back, a short tail and applied projections at the sides. The projections are flanked by parallel incised motifs on both sides that indicate feathers. The neck is long, and the head faces downward. A horizontal groove has clearly divided the beak into two distinct parts, and the eyes were rendered with small incised circles (Fig. 28; Pl. 28).

Of the interesting bird figurines excavated in Rudbar and remaining totally unpublished are two roosters made of brick red clay and modeled as connected vessels. These have round faces, short beaks, sunken eyes, prominent chests and short tails that form a ring from which a bronze bell is hanging. On the heads of the animals are hollow indentations, and the two figurines were connected by a back-curving rod. These connected figurines have a flat base that helps the whole object stand upright (Fig. 29; Pl. 29).

A number of excavated bird figurines from the Ammarlu, mainly belonging to the Iron I and II, still sadly await publication. While preparing the present volume, we were able to gain access to the treasury of the Iranian National Museum, where I came across one of these figurines, which most probably resembles a quail. Made of a black clay, it has a wide body, a short bipod base, a small head and a short beak. The physiognomic features are not well defined. An aperture below the throat reveals the hollow interior of the figurine. Parallel incised lines over the body and below the throat mark the feathers (Figs. 30-31; Pls. 30-31).

Still another bird from Ammarlu is modeled of black clay. This again features a wide body, a short tail and a short tripod base. The head, which is small relative to the body, was rendered in the simplest possible fashion, and there is a round ruff at the joint of head and neck. The upper body is decorated with dotted incised lines, which represent feathers.

During 2000-2006 excavations at Marian, Talesh, the present author excavated two bird figurines, which certainly belong to Iron I and II based on the finds assemblage. One, formed of black clay, has a tall tripod stand, a short and wide tail, a small head and a short beak resembling a pouring



ettes are solid and show different structural characteristics. The archer, excavated in Burial 52, is rather unproportionate in that the upper body is tall and the head is too small. Its physiognomic features are not clearly defined. Dr. Negahban offers the following description for this figurine (Negahban 1378/1999, 352):

"The head of the statuette to some extent resembles head of a bird, and the round back of the latter ends in a curved and elongated pinched nose in front. Ears are leaf-shaped and are located slightly further back from their natural position; eyes are oval and nose resembles a beak. The mouth is open and rounded, rendered with an incised line. The neck is very long, and the coarse arms point forward. The slender upper body ends in short thighs and feet. The reverse is large and round, and a small vertical groove separates the two hips. The hanging genitals are small. The thick legs end in rather small heels, one indicated with six and the other with four toes."

The concise description by Dr. Negahban on the archer figurine clearly illustrates the disproportionate and crude nature of this object: "... The figurine has a wide belt at the waist, and a big dagger hangs from it in the front. Next to this figure lay a clay arrowhead. Since the hand of the figurine extends out to the front, this object could have belonged to the figurine, the missing bow of which had been repaired later." Though being a unique example, the figurine has a single counterpart at another Iron Age site. A clay figurine comes from Khurvin cemetery—similarly dating to Iron I—(Figs.26. Pl.26) with a belt around its waist. It was dated by the excavator to the late second and early first millennium B.C. (vanden Berghe 1976, no. 224. 39-44, 46).

The charioteer figurine comes from Burial 36. This figurine stands on a four-wheeled chariot pulled by two horses. The entire object was made as a single, solid piece. The figurine, unique in the type in its structure, does not display any particular artistic features in that the excavator describes it as:

"... The head of the statuette is small and round, with a beak-like nose that extends almost down to the chin. Eyes are in the form of elongated holes, and the flat, triangular ears are perforated at the center. Arms and hands, partially missing, are oriented forward, presumably holding the bridles and chariot straps or a bow. Small projections on the chest were meant to indicate the breasts. The lower body is short and the reverse is blocky and round. The thighs and legs are cylindrical and short, and the exposed genitals are oriented upwards. The raised band around the waist represents a raised belt, from the front of which a big dagger hangs with a crescent-shaped haft decorated with a repoussé oval band which in turn is confined within dense punctuated bands..." (Fig. 27; Pl. 27).

Based on the above description, the Gilan region witnessed a boom of prosperity and technology during the Iron I period, a major consequence of which being conception of unique art works that deeply inspired the later artistic innovations in particular during the Iron II and III periods.

The clay dog figurine, recovered in Burial 52, is solid, unlike all other examples mentioned here, and is stylistically different and coarser than other related objects from Marlik. It has a brick red and burnished surface. The head is triangular, and the mouth is open, with a protruding tongue. The legs extend out, and the tail is horizontal. The figurine shares characteristics with the related excavated material from the Ammarlu region. Our figurine is still sitting in the treasury of the Iranian National Museum and has not yet been put on show (Fig. 14; Pl. 14). As the Marlik dog certainly belongs to Iron I or II, it is possible to place it in a same chronological horizon as those from Ammarlu and "Amlash."

### 1.1.2. Human Figurines

Some Iron Age sites in Gilan contained human clay figurines that display particular naturalistic traits. Human figurines from Marlik feature peculiarities rarely attested at other sites. They all display a distinguished art tradition that totally distinguishes them from other contemporary sites. At Shahran and Nesfi, three human figurines were unearthed, which are now kept in Rasht Museum. These are solid, made of a brick red clay and have short legs, with the hands flexed against the chest. The hips are wide, and the round face resembles a small ball attached to the main body and, whatever the reason, shows no indication of physiognomic features (Figs. 15-19; Pls. 15-19). Structurally, these figurines of Iron I closely parallel the bronze human statuette excavated from Burial 36 at Marlik, except the physiognomic features (see Negahban 1378/1999, 355, pls. 144-145).

Five male and three female clay figurines come from Marlik. Apart from the aiming archer and the charioteer, which are solid, the remaining examples are hollow and made of brick red clay.

In his report, Dr. Negahban chronicles the attributes of the excavated figurines as (Negahban 1378/1999, pls. 129-130, 131-132, 134-137):

"... These figurines usually have a flat, triangular face, pierced ears, closed oval eyes, and an open mouth. The arms are narrow and fragile, as is the upper body. On the contrary, the lower body is strong, with fat thighs and very big legs, often each leg having six toes. The masculine and feminine genitals are clearly and prominently indicated. Their posture and flat wide legs enable them to stand upright."

These figurines undoubtedly reflect an outstanding art tradition that is rarely attested in the contemporary sites in that all the figurines under discussion are nude and have exposed genitals (Figs. 20-23; Pls. 20-23). Though similar figurines are known from other sites such as Kaluraz, they tend to be less sexually explicit, and occasionally the artist has totally disregarded the sexual organs (Figs. 24-25; Pls. 24-25).

As noted, two other figurines derived from Marlik: one an aiming archer and the other a charioteer. Unlike those described above, these two statu-



or plunder. It appears the dominant forested mountainous terrain of these regions, which are mainly habitats of such animals as goat, ram and stag, inspired the pottery artists who experimented with producing figurines of such animals, displaying their artistry and talent to their contemporaries and bequeathing them to the penetrative eyes of the far-removed succeeding generations. These figurines are mainly hollow and of a red, brick red or light gray fabric.

The clay stag figurines have back-curving antlers on the frontal bone with short tines before them. They lack humps and show no exaggerated body parts. The waist is narrow and slightly turned inward; sometimes there is also a short opening as pouring lip. The talented artisan has portrayed an exemplary curious feeling by rendering the animal's alertness of its surroundings and its startled look without any exaggeration or abstractism. Four similar figurines excavated from Marlik find parallels among the assemblages from Ammarlu and Deilaman as well as unprovenanced objects attributed to Amlash (Figs. 7-8; Pls. 7-8).

Rams form another category of clay figurines attested in the excavations of Gilan. Like the above-mentioned examples, they are generally hollow with an elongated body, a prominent chest, short cylindrical limbs and solid horns curved around ears that immediately catch the viewer's attention.

Apart from clay ram figurines from Deilaman and Ammarlu, Marlik contained five related objects made of red clay with polished and burnished surfaces. They reflect a local tradition designated as Gilan style, displayed by the ancient artist following a series of general principles to render the precise anatomy of local animals (Figs. 9-10; Pls. 9-10).

Bear, leopard and dog are other represented animals in the repertoire of the local Iron Age artists, though they are not as frequent as humped bulls, rams and stags at any of the excavated contemporaneous sites. It is noteworthy that bears, dogs and leopards are represented in the assemblage from this cemetery only by two, one, and one examples, respectively. The two bears (one male and one female) came from Burial 24. These are hollow, and are modeled of burnished red brick clay. The head is large and round, with an open mouth in the form of a pouring lip. The legs of the seated animal are extended with no indication of paws. The genitals are clearly indicated, and the forelegs with four strong claws point forward (Figs. 11-12; Pls. 11-12).

The leopard is made of highly polished and burnished clay, brownish dark gray in color. The entire surface shows punctures marking the animal's skin. It has a round head turned to right, with an open, roaring mouth. Between head and neck there is an orifice in the form of a pouring lip that opens into the interior part of the figurine through a hole. No other excavated Iron I sites have yielded figurines with a similar feature, and this example might be a unique artifact excavated only from Marlik (Fig. 13; Pl. 13).

### 1.1.1. Animal Figurines

Animal figurines comprise a considerable part of the excavated clay figurine sample coming from the Iron Age cemeteries in Gilan. Among them are humped bulls that are often hollow and have exaggerated humps that echo the power of the animal. Excavation at Marlik produced 18 humped cattle figurines, which outnumber the other animal figurines. This relative abundance might be attributed to the contribution of this animal to wealth and the important role it played in the everyday life of the settlers of this part of the country. Of the total of 34 animal clay figurines, 18 belong to humped cattle category which makes up almost 53 percent of the assemblage. These bulls have high humps, wide hips, openings in the form of a pouring lip, strong horns, and solid short limbs with the forelegs longer than the rear legs. The harmonious figurines of humped cattle from Marlik corroborates the fact that they might have been made by a single artisan or at a single workshop for the ruler of the group or another wealthy elite, a further support for which comes from discovery of humped bulls with gold earrings. These figurines are comparable to the related materials from a number of the Iron Age sites.

In particular, the Humped Bull 1 from Marlik (Fig. 1; Pl. 1), excluding its curved waist and black paste, is related to the Humped Bull 2 from Ammarlu in its emphasized hump, horns and the opening in the shape of a pouring lip (Fig. 2; Pl. 2), though the Marlik bull is more delicate in composition. Another humped bull figurine from Ammarlu, now in the Iranian National Museum (Fig. 3; Pl. 3), has a highly exaggerated hump. It has solid, coarse limbs and a backward bending hump, and the whole object was made of a coarse, brick red paste. Therefore, it lacks the intricacy of the Marlik humped bull. A number of clay bovine figurines of an orange or brick red fabric were also recovered at Kaluraz, dated by the excavator to the late second and early first millennium B.C. These bulls similarly feature a symbolic pronounced hump (Fig. 4; Pl. 4), an opening resembling a pouring lip, and a bulky body. Another example with a backward bending hump, intertwined horn and a similar opening reveals structural parallels with the published examples from Marlik, though it is outshined by the examples with gold earring (Fig. 5; Pl. 5) in aesthetic values. Still another clay bull from Gilan is an unprovenanced rhyton attributed to Amlash with intertwined horns, short limbs and a fat face, which is laden with splendor. However, close examinations have yet to prove Amlash as its original provenance (Fig. 6; Pl. 6).

Other than humped bulls described above, excavated Iron I sites of Gilan have provided a number of clay ram and stag rhyta. Analysis of geographical distribution of such rhyta suggests that they for the most part come from Amlash, Deilaman and Ammarlu regions, found either by excavation



to set himself free of the restrictions of the nature, i.e. dwelling in caves, gathering seeds of wild plants and hunting in the immediate environs, under the auspices of his intellect, and moved to the surrounding plains to accomplish the most pivotal discovery of his history: the secret to planting plant seeds. Cultivation of these seeds and the resulted surplus enabled him to spend his leisure, which up to then was dedicated to preparing food and satisfying his hunger, on recreation and entertainment. Though wall paintings are known from the cave-dwelling period, these are interpreted to be simply some apotropaic symbols for hunting animals. Later on, man, now to some extent emancipated from nature's constraints, began to fill his free time and created works of art using stone, pottery, bone, ivory, etc., some of which display strong tendency towards naturalism. Of distinctive excavated statuettes from the Neolithic period are two terracotta objects in the shape of a pig and the fertility deity, both unearthed at Tepe Sarab, Kermanshah by Braidwood's team in 1959. Then, production of an array of birds, animals and human figurines continued, which would be reach its perfection in the Iron Age.

It is believed that production of such artistic objects, in particular when manufacturing of ceramic objects became a field of art in itself, was practiced by artisans who were living next to the power centers so that the demand by the prosperous elites and officials would guarantee their sustained production. As a result of this, artists of each region, inspired by their surrounding environment, developed an individualized artistic style totally distinct from those of the other regions, which are nowadays known as the art traditions of Marlik, "Amlash," Elam, Luristan, Sumer, Akkad, Babylon, etc.

In the second half of the second millennium B.C., the archaeological evidence from northern slopes of the Alborz Mountains, in particular the area encompassed by the modern Gilan province, speaks of emergence in this forested mountainous region of large and small polities with flourishing culture and art, using distinctive styles to produce various types of artifacts especially terracotta statuettes. Excavations carried out in Gilan since the 1950s at some Iron Age sites such as Marlik, Kaluraz, Juban, Shahran, Halimeh Jan, Deilaman, Ammarlu, Talesh, etc. have yielded a number of human and animal figurines. Their analysis shows that the animal figurines, including humped bull, stag, horse, leopard, bear, etc., are more delicate and harmonious when compared to the instances of human type.

The figurines were modeled with especial emphasis on the strong points of the figures and also the genitals. In the lines that follow, the figurines from the Iron Age deposits in Gilan will be described and their characteristics that register the peculiarities of Gilan art will be chronicled through a comparative analysis of these finds with the figurines excavated from contemporary sites.

ment, added to the diversity and attractiveness of the vessels. This trend continued without significant changes till the latter half of the second millennium B.C., the “dawn of the Iron Age,” when the pottery industry went through tremendous developments. In consequence, the earlier finer and highly decorated vessels were substituted for the ceramics that tended to be in a light gray, black or glossy black ware. These later materials lack painted decorations, while rare examples show incised motifs or burnished patterns as zigzag or cross-hatching or parallel lines at the joint of the neck and the body or below the spout.

Though revealing a relapse in terms of decoration and aesthetic aspects, typologically this period saw the production of vessels that represent masterpieces of pottery art in terms of form and shape, and the sites in Gilan, in particular Marlik, “Amlash,” Deilaman and Talesh, have yielded unique pottery vessels that their themes reflect inspirations from the surrounding landscape, thus being unique in the type.

The Iron I pottery from Gilan is generally wheelmade, though rare handmade specimen are also present. Surface color is generally black, glossy black, dark gray and, in rare examples, brick red. However, in Iron II assemblages the brick red and orange examples show wider distribution. This becomes more evident in Iron III with emergence of a type of buff ware sometimes decorated with brick red geometric designs, and with the higher proportion of orange and brick red forms relative to black and dark gray examples.

Exterior surface in the entire collection was covered with a wash or slip which turned smooth and uniform once fired in kiln and was occasionally polished with some materials such as felt. Rare examples, in particular in black and gray wares, bear burnished patterns in the form of wide parallel or transverse bands or undulating motifs. The excavated pottery vessels from Gilan, as mentioned, derive from cemeteries. Therefore, the whole collection is made up of funerary objects. The ceramic objects of the Iron Age include statuettes, rhyta, jars, bowls, goblets, cups, patens (small trays), dizies (small cooking pots or popkins), pitchers, spouted jars, lamps, canteens, etc. They find parallels among the material from many of the sites in neighboring regions including Hasanlu, Dinkha and Khangah in western Iran and Khurvin, Gheytarieh, Pishva of Varamin, Chandar and Jeiran Tepe of Hashtgerd in the Iranian plateau. We will try to put these different pottery forms in a systematic framework through describing their attributes and comparing them to the materials from other sites as well as pinpointing their similarities and dissimilarities to obtain a criterion for dating the unprovenanced finds from clandestine digs.

## 1.1. Figurines

Over 10,000 years now separate us from the days when man managed

knowledge of the pre-Iron Age settlements of the province to enable us to reappraise the process of this evolution and the cultural roles the preceding periods played in the inception of the Iron Age. Though some scholars and the present author believe that prior to the Iron Age the region was settled by small communities who were taking their first steps towards civilization, the question will still remain open until further archaeological evidence provides a scientific answer. Secondly, no settlement site has as yet been excavated in the region and no finds have been dated on the basis of archeological strata. Therefore, the available cultural materials from Gilan all belong to a period in which extramural, public cemeteries were already developed.

In this context, the unexpected emergence of black, glossy black and dark gray wares with simple incised motifs or burnished patterns or vessels with an elongated horizontal spout occasionally inspired by local animals and birds, and rare red and brick red wares as well as imported bronze tools and iron objects, merely represented by personal ornaments and small tools, can be considered as specific attributes that usher in the Iron I period in Gilan. Though bronze tools still remained in use, Iron II is characterized by presence of iron objects, a higher frequency of red and brick red wares compared to the previous phases and introduction of bimetal tools as well as bronze animal statuettes with a suspension ring. In Iron III, besides the bronze artifacts, iron tools also come in popular use. In this phase, a type of cream ware with geometric designs mainly in dark brown paint is represented in the pottery collections, though in insignificant quantity relative to the other types.

With the ultimate objective of placing the known finds from Gilan within a basic framework, we will attempt to offer an outline through presenting their attributes and their comparisons to other available finds of Iron Age in particular from western Iran and Iranian plateau to establish a documented and clear criterion for dating contemporary finds from Gilan.

## 1. Pottery

Pottery is among the earliest man-made artifacts that have been going hand-in-hand with the cultural development of the mankind from the fifth millennium B.C. onward since the raw material for its production is abundantly available and once obtained the required firmness through firing in the kiln will remain intact for centuries or even millennia. The earliest vessels were simply shaped with the help of the potter's hands and the final products were often coarse vessels with such materials as chopped grass or straw added to their paste as temper. The fourth millennium saw the production of finer and consistent vessels thanks to the invention of potter's wheel, and decorative designs, generally in the form of black or brown motifs against a red or buff background inspired by the surrounding environ-

ern Iran, the Level V of Sialk B cemetery, and the Khurvin-Chandar cemetery in the Iranian plateau. The first horizon (Early Western Gray Ware Horizon) is distinguished by major changes in the form and decorations of ceramic vessels compared to the preceding period (i.e. late Bronze Age) and the earlier “painted pottery tradition,” and marks the emergence of plain glossy black, gray and buff types. In terms of quantity, the black, gray and buff variants comprise the highest and lowest percentages, respectively. Young considers the three distinctive forms, “jars with free standing pouring spouts,” “simple cups with handles” and handled “pedestal-base goblets,” as the horizon makers of this phase. These are usually decorated with burnished patterns, transverse lines and zigzags on the shoulder and at the joint of the body and shoulder. Rare occurrences of painted ceramics, mainly of buff ware and showing brown or brick red decorations, are also attested, which can be regarded a continuation of pre-Iron Age ceramic traditions into this period.

The second horizon (The Late Western Grey Ware Group) is defined by the ceramics excavated from Hasanlu IV, Sialk B and Goey Tepe A. Young describes the absolute disappearance of earlier painted wares and emergence of iron objects as the characteristics of this horizon, though painted ceramics continued in this phase in Sialk B and the Zagros region, in particular Luristan.

The third proposed pottery horizon by T.C. Young, basically based on the sequence established at Hasanlu, witnesses a marked fall in the gray and black potteries of the previous phases in favor of the widespread monochrome buff wares, a few examples of which bear painted motifs in the form of blank or hatched triangles and incised decorations. This situation is clearly seen in Hasanlu III. Thus, this pottery horizon tallies with the Iron III phase defined by Dyson except that the latter refuses the perplexing terms “pottery horizons” and, concerning the chronology of Sialk B cemetery, dates to Iron III the deposits that are ascribed to Iron II by Young.

However, the important point about these two chronological frameworks is that they fail to take into consideration the cultural characteristics and developments that triggered transition from one phase to the other; and on the other hand, they do not explain whether these changes and the transition occurred abruptly or through a gradual process. Though, indeed, these scholars maintain, as regards the Iron I or “the first ceramic period,” that as a result of a discontinuation of the earlier pottery traditions, this phase (or period) might have been actualized all at once with the intruding newcomers (“Iranians”) flooding into the region.

Indeed, this situation is well-attested at several Iron Age sites right through Iran, but the north slopes of the Alborz Mountains, in general, and Gilan, in particular, possess some peculiarities that distinguish them to some extent from other regions. Firstly, we do not have the slightest

from Iron I to the Parthian and Sassanian periods for these vast cemeteries (Khalatbari 1383/2004, Marian and Tendevin). As part of the ongoing work in the Talesh region, the Tul cemetery was similarly excavated between 2004 and 2005. Given the density of the graves, 70 burials of simple pit, cist and dolmen types were singled out for excavation. A decorated bronze bracelet bearing an Urartian inscription of Argishti I supported dating this cemetery to 8th-7th centuries B.C. (Iron II).

Though archaeological works in Gilan have ceaselessly continued since the excavations of Marlik, the fabulous finds from this cemetery have also encouraged increasing plundering in parallel with excavations; so, we may be reasonably certain that the objects made their way through these illegal digs to domestic and international antiquities markets by far outnumber those unearthed by the archaeologists.

Apart from that discussed above, the archaeology of Gilan has faced another serious problem that hindered dating the artifactual assemblages coming from the region: the excavated sites have not been published adequately. For, most sites lack detailed published reports, and the rare available publications are simply confined to a list of excavated objects and an account on how the staff was sent to and returned from the site. However, a few available systematic reports on a number of key sites enable us to carry out a basic work in the present volume on the Iron Age materials from Gilan: proposing a chronology for the finds. To this end, a representative sample of small finds from systematic excavations at Marlik, Kaluraz, Tomajan, Ghalekuti, Marian and Tul was obtained and the similarities and dissimilarities of the ceramic, bronze and elite objects from each of these sites were determined, which enabled us to place the other unprovenanced objects deriving from clandestine digs within a logical context as well. Our analyses on the find assemblages of Iron Age Gilan have revealed three basic chronological phases. These phases correspond, with minor discrepancies, to the chronological scheme proposed by R.H. Dyson, who, drawing on his meticulous examinations on the Iron Age spanning 1000 years (1500-500 B.C.) in particular the stratigraphic sequence recorded at Hasanlu and the contemporary sites, similarly distinguished three separate phases based on analysis of the cultural materials from different levels. Dyson termed these phases as Iron I, Iron II and Iron III, respectively. In his scheme Iron I spans 1350/1300 to 1000 B.C., Iron II 1000 to 800 B.C. and Iron III 800 to 550 B.C. On the other hand, concerning the characteristics of the Iron Age phases, T.C. Young has also offered a classification which mainly rests on the typology of the ceramics excavated from the sites in western Iran and correlates to great extent with the scheme proposed by Dyson. He similarly splits up the 1000-year-long period of the Iron Age into three phases, designating each as a pottery horizon. He places the first phase or horizon in a same chronological horizon as the finds from Hasanlu V and Goey Tepe in west-

plain and old Susiana. Meanwhile, he also visited Gilan and implemented some test excavations in the Iranian Talesh at multiple sites such as Shir Shir, Dash Kapiru (Talesh Kapiru), Mardaghi, Jalik and Ghila Khaneh and finally in Namin, located in the present day Ardabil province, where he recorded cultural materials ranging in date from late Bronze to early centuries of the first millennium B.C. Excavations at these sites and the ensuing discoveries created the illusion that fieldwork in Gilan would continue. However, it did not materialize and the work came to a long halt that would be ended only in 1955 with the excavations at Tomajan and Omam, located 60 km south of Amlash, by the late Habib-ollah Samadi, who unearthed some remains from the first millennium B.C. These excavations set the stage for an extended survey program that covered the Deilaman region in 1961 during which several sites, including Pir Kuh, Niaval, Siah Kuh, Ghias Abad, Boneh Zamin and Morabbu to name but a few, were identified. The scope of this survey was later extended to the Sefid Rud region with its distinguished environment, which aside from discovery there of Iron Age cemeteries, laid the foundations for a systematic excavation at Marlik. This excavation and the unique finds from the cemetery marked a turning point in the archaeology of Gilan in that fieldwork continued in the area uninterrupted thenceforth. In consequence, the archaeological sites of Marlik, Nesfi, Juban, Kaluraz, Shemam and Dogamian in the Sefid Rud basin and Khorram Rud, Hosni Mahale, Laslukan (Lasulkan), Ghalekuti and Norouz Mahale in the Deilaman region were excavated by the Iranian and Japanese teams between 1961 and 1971 and produced a substantial amount of cultural materials. Except for the excavations at Marlik and the sites dug by the Japanese expedition, these works were regrettably never published to provide art historians and archeologists with the documentary data on the excavation process and chronology of the finds. Luckily, since 1986 when the responsibility for the archaeological excavations in the Gilan Province was handed over to the present author, a number of key Iron Age sites have been excavated; the typology of the discovered objects can provide a basis for dating the other finds from Gilan. In particular, archaeological field-work was carried out at Vaske and Mianrud in the valley of the Shafa Rud river in Rezvanshahr County between 1992 and 1994, resulting in discovery of simple pit burials and megalith graves as well as small finds made of pottery, bronze, iron, agate, quartz, etc. The related examinations confirm the cemeteries were in use from Iron I to the second half of the first millennium B.C. (Khalatbari 1383/2004, Vaske and Mianrud).

From 2001 through 2004, Marian in the Gorgan Rud valley, Talesh, which is undoubtedly a major prehistoric and historical cemetery in the Gilan province, was excavated, as was the Tendevin cemetery. These burial grounds yielded cist, simple pit, megalith and dolmen type burials and a bulky collection of small finds. Related studies corroborated a date ranging



تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

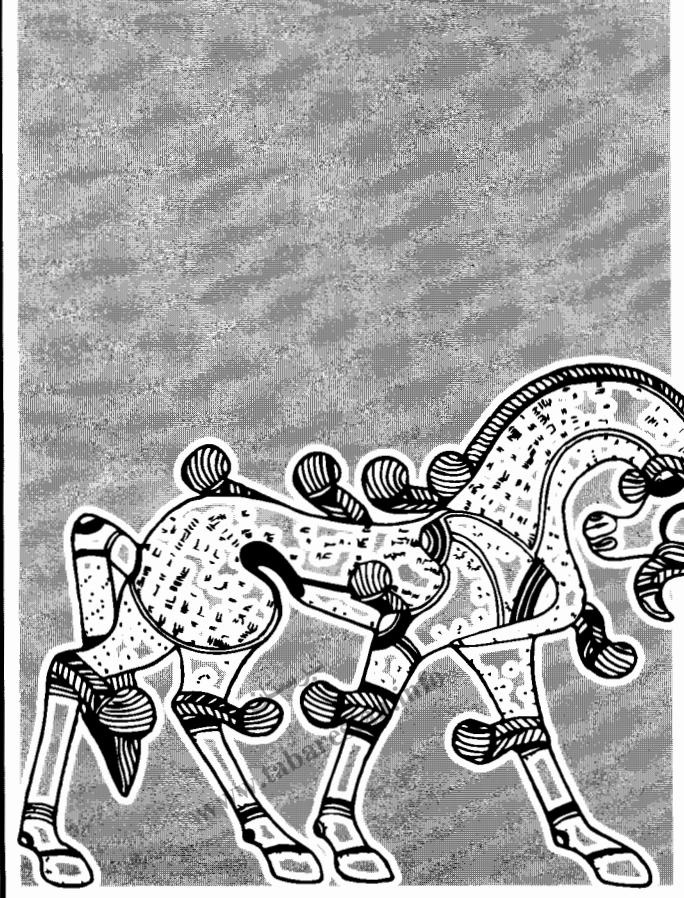
## Gilan in the Iron Age

Separated from the Iranian plateau by the impenetrable walls formed by the Alborz Mountains, Gilan is a region in northern Iran comprising plains and forests that stretch as a narrow strip on the northern slopes of the Alborz Mountains in a northwest to southeast orientation along the Caspian Sea. The allure of the region for the earliest human settlers was its fertile soil, suitable precipitations and adequate moisture. Located at latitude 28°36'-11°38' north, longitude 24°48'-32°50' east, Gilan was historically encompassed by a wider region but over the time various political and social events fragmented it into several parts, leaving it among the smallest provinces of the modern Iran. The province is bounded by Ardabil to the west, Mazandaran to the east, Zanjan and Qazvin to the south and the Caspian Sea and the Republic of Azerbaijan to the north. It covers a total area of 14711 sq. km and accounts for some 9 percent of the total area of the country.

Archaeological excavations have a very long history in Gilan. In the wake of the contract signed in 1900 between Iran and France, which conferred the monopoly of any sort of archaeological excavations, investigations and antiquity discovering throughout Iran on the French government for 60 years, Jacque de Morgan, the political agent of the French government, came to Iran and concentrated his initial investigations on the Khuzestan

تبرستان

www.tabarestan.info



# **Gilan in the Iron Age**

mohammad reza khalatbari

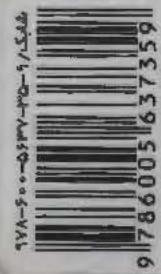




# Gilan in the Iron Age

mohammad reza khalatbari

فرهنگ اسلامی  
سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
۹۷۸۶۰۰۵۶۳۷۳۵۹



اداره کل میراث فرهنگی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

اسناد ایران

